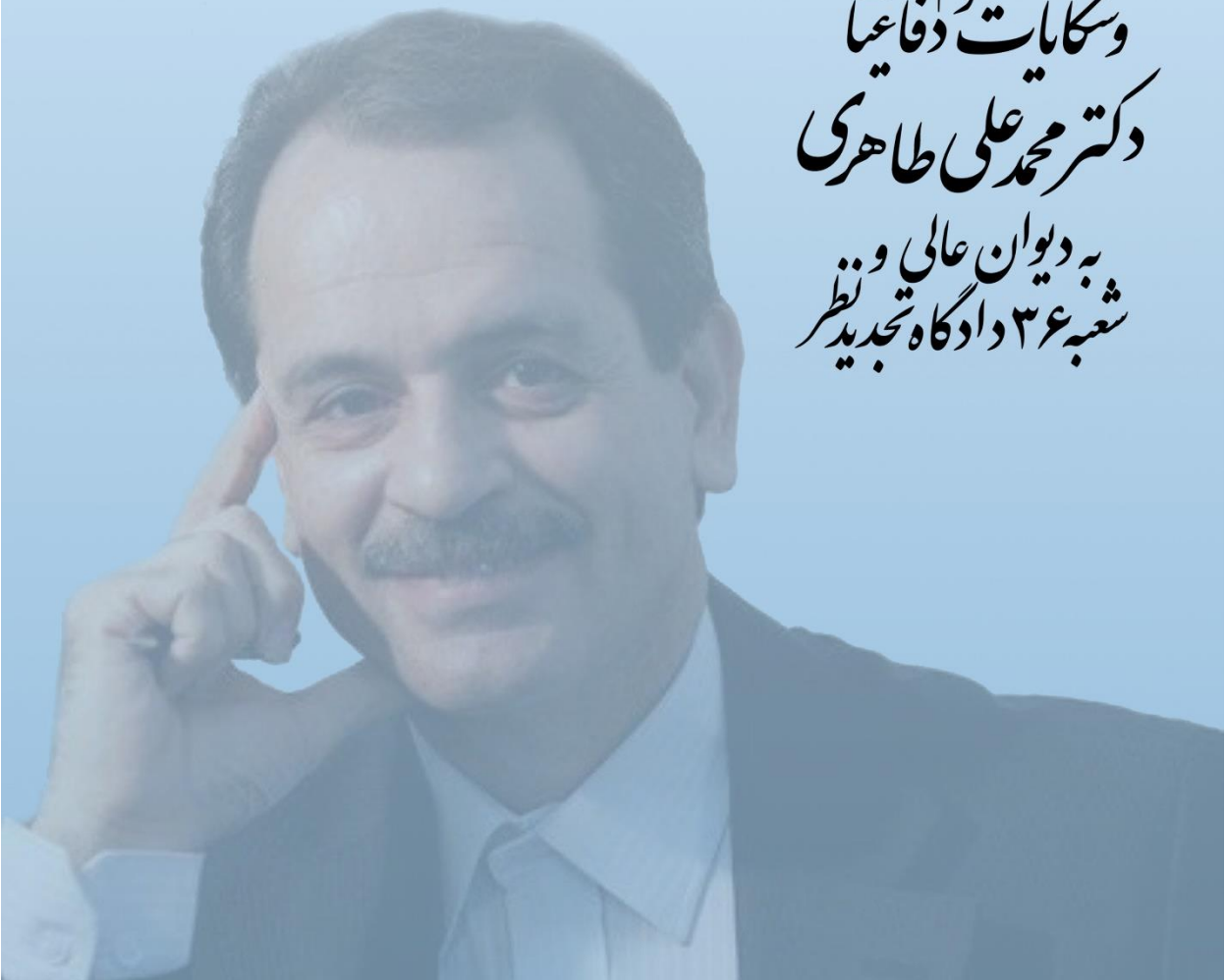


بخشی از
دفاعها
من

جلد دوم



متن احکام صادره
وشکایات و دفاعیات
دکتر محمد علی طاهری
به دیوان عالی وین
شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بخشی از

دفاعیه
من

جلد دوم

متن احکام صادره
وشکایات و دفاعیه
دکتر محمد علی طاهری
به دیوان عالی و
شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر

گردآوری شده توسط جمعی از
دانش پژوهان عرفان حلقه

نام کتاب: بخشی از دفاعیات من (جلد دوم) متن احکام صادره و شکایات و دفاعیات دکتر محمدعلی طاهری به دیوان عالی و شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر

ناشر: انتشارات عرفان کیهانی (حلقه)

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۹۷

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

All rights reserved. No part of this publication, may be reproduced or transmitted in any form or by any means, electronic or mechanical, including photocopying, recording, or by any information storage and retrieval system, without the prior permission of the copyright holder.

Copyright © MOHAMMADALI TAHERI

Published by Interuniversal Press

All Rights Reserved.

ISBN-13: 978-1-939507-05-1

فهرست

۷	دیباچه
۹	آخرین لایحه و کلا پیش از صدور حکم سال ۱۳۹۴
۱۷	رای شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور ۱۳۹۴
۲۱	متن قرار منع تعقیب ۱۳۹۵/۴/۱۳
۲۳	رای شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب ۱۳۹۴/۵/۴
۳۹	لایحه دفاعیه به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب ۱۳۹۵/۹/۱۳
۵۱	شکایت به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب ۱۳۹۵/۱۲/۹
۵۹	لایحه دفاعیه به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب ۱۳۹۶/۴/۱۲
۱۹۱	دفاعیه به شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور ۱۳۹۶/۴/۱۹
۲۰۱	لایحه دفاعیه و کلا
۲۰۷	لایحه فرجام‌خواهی ۱۳۹۶/۶/۲۰
۲۲۷	دفاعیه به شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور
۲۲۹	رای دیوان عالی کشور ۱۳۹۶/۸/۳
۲۳۳	شکایت به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب ۱۳۹۶/۱۲/۵
۲۴۱	رای شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب ۱۳۹۶/۱۲/۷
۲۴۵	تجدید نظرخواهی از شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب ۱۳۹۶/۱۲/۲۳
۲۴۷	شکایت به دادگاه تجدیدنظر ۱۳۹۷/۱/۲۰
۲۵۱	شکایت به شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر ۱۳۹۷/۵/۸
۲۵۵	دفاعیه در دادگاه تجدید نظر ۱۳۹۷/۵/۱۰
۲۵۷	رای دادگاه تجدید نظر ۱۳۹۷/۵/۲۴
۲۵۹	اعتراض به تأیید حکم غیرقانونی در دادگاه تجدید نظر ۱۳۹۷/۵/۲۷
۲۶۱	شکایت از رییس شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر ۱۳۹۷/۱۲/۱

دیباچه

انگیزه گردآوری و چاپ مطالب کتاب «دفاعیات من»، ثبت در تاریخچه مکتب خدامحور- خدامحور عرفان حلقه (بنیان‌گذاری شده توسط استاد محمدعلی طاهری) می‌باشد تا این نسل و آیندگان، نمونه کاملی از ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و اقدامات فراقانونی که علیه اندیشمند و نخبه قرن حاضر در دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطایی این زمان! در حال انجام بوده را در اختیار داشته باشند و با بررسی اندیشه کل‌نگر عرفان حلقه و برخوردهای نابهنجار سیستم قضایی، پی به این مهم برند که برای حفظ این امانت الهی چه راه پر فراز و نشیبی طی شده است ...

گزارش مبسوط از روند دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطایی قرن حاضر، علی‌الخصوص تقدیم حقوق‌دانان این مرزو بوم می‌شود، تا ایشان ضمن توجه به نقایص موجود در قانون، موارد سوء استفاده از قانون، مصونیت‌های قضایی عده‌ای خاص، موارد نقض قوانین و... اقدامات مقتضی جهت جلوگیری از ادامه ظلم آشکار عده‌ای قلیل بر صاحبان اندیشه (که قدمتی به طول تاریخ دارد) می‌ذول دارند.

جمعی از دانش‌پژوهان عرفان حلقه

آخرین لایحه وکلا پیش از صدور حکم سال ۱۳۹۴

ریاست محترم شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی ایران

سلام علیکم

پرونده موکل آقای محمد علی طاهری به اتهام افساد فی الارض در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب مطرح و ریاست وقت شعبه ۲۶، آقای پیرعباسی با نقص گرفتن کیفرخواست و اعاده آن به دادرسی، اعلام می‌دارد: «شعاع کار و فعالیت متهم چقدر بوده، از لحاظ جمعیت و جغرافیا و حیطه فعالیت و تأثیرات شریعتی، امکان حمایت سرویس‌های بیگانه و...»

دادرسی پس از طی یک‌سال بررسی اعلام می‌دارد: «رفع بعضی از نقایص اعلامی اگر محال نباشد، در حد خارق عادت است. مثلاً برای حالات روانی ۱۰۰ نفر از شاگردان محمد علی طاهری قبل و بعد از تعلیمات وی، امکان وقوع ندارد و ... در مورد میزان شعاع فعالیت تا پایان سال ۱۳۸۹ در سطح کشور، ۵۰,۰۰۰ نفر دوره‌های فرقه را گذرانیده و به‌عنوان مستر مشغول فعالیت هستند.»

ریاست محترم دادگاه مستحضر هستند، ماده مورد استناد کیفرخواست، ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشد که مقرر می‌دارد:

«هر کس به‌طور گسترده ... مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.»

و تبصره ماده فوق مقرر می‌دارد:

«هر گاه دادگاه از مجموع ... مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.»

ملاحظه می‌گردد، عنصر قانونی جرم مزبور، عملیات مادی خاصی است که در قسمت اول ماده آمده است و مرتکب در صورتی مفسد فی الارض تلقی می‌گردد که اقدامات مشخص شده در قسمت اول ماده را انجام داده

و این اقدامات موجب اخلال شدید در نظم عمومی، نا امنی با ورود خسارت عمده به ... یا سبب فساد و فحشاء در حد وسیع گردد.

در ارتباط با اقدامات مادی موکل یا عنصر مادی جرم، با عنایت به اسناد مدرک پیوست، ملاحظه می‌فرمایند:

۱- موکل فردی تیزهوش بوده که در هر حوزه‌ای ورود پیدا کرده، سرآمد گردیده و موفقیت‌های چشمگیری داشته است. ایشان در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ به‌عنوان نفر اول در اولین و دومین مسابقات علمی سراسر ایران انتخاب و جایزه خود را که شامل حواله بورس تحصیلی خارج از کشور بوده است از نخست وزیران وقت، هویدا و آموزگار در کاخ نخست وزیری دریافت می‌کند. ولیکن به‌علت این که بعداً متوجه می‌شود که نیروهای امنیتی انتظار دارند هر شش ماه یک‌بار از ایرانیان محل تحصیل خود در خارج از کشور گزارشی ارائه نماید، از بورس‌های تحصیلی جایزه خود استفاده نمی‌کند و چون به‌طور هم‌زمان از طرف دانشگاه جدید التاسیس علوم و فنون نیز به او بورس تحصیلی پیشنهاد می‌شود، آن را پذیرفته و وارد این دانشگاه می‌شود. ایشان می‌بایست برای انجام چنین حرکتی در سن جوانی، بعد از انقلاب مورد تفقد قرار می‌گرفت ولی چون موکل این عمل را وظیفه وجدانی خود می‌دانسته، هیچ چشم داشتی از این بابت نداشته است. ایشان در جهت تحقق انقلاب، نهایت تلاش و مجاهدت خود را به‌عمل آورده و از کسانی بوده است که از میدان ژاله سابق در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، به‌طرز معجزه‌آسایی جان سالم به‌در برده است. بعد از انقلاب نیز با شروع جنگ در زمینه تیربارهای انفرادی، طرح‌هایی را به وزارت دفاع ارائه می‌دهد و مدت یکی دو سال نیز به بهانه‌های مختلف مانند گزینش و این که طرح تا عمل فاصله زیادی دارد، او را پشت در نگه می‌دارند تا این که به‌خاطر علاقه به خودکفایی ممکن، شخصاً طرح‌ها را اجرا و با در دست داشتن نمونه اجرا شده مراجعه و مجدداً با عدم همکاری مواجه می‌شود. سرانجام با یک قبضه تیربار دستی اجرا شده به ملاقات آقای هاشمی رفسنجانی در جماران رفته و ایشان پس از بررسی موضوع با فرمانده وقت جنگ هماهنگی نمودند تا در صنایع جنگ‌افزار سازی، نمونه‌ها آماده و به تایید نیروهای مسلح برسند که این کار انجام می‌شود و پس از چند سال فعالیت موکل در این زمینه از آن‌جا که تحصیلات او با انقلاب متوقف می‌گردد، استعفا داده، جهت ادامه تحصیل به دانشگاه امریکایی خاورمیانه ترکیه عزیمت و در آن‌جا طی یک درگیری سیاسی با استاد خود، کمیته انضباطی او را از فارغ التحصیلی محروم و ایشان نیز به ایران بازگشته و مشغول به کار آزاد در زمینه ساختمان سازی، ماشین آلات صنعتی، کارخانه آرد، قارچ، خوراک دام و... شد و در ضمن به‌دنبال فرصتی بوده که به دنبال حل و فصل مشکل تحصیل و دریافت مدرک خود برود اما به‌علت اشتغال زیاد و عدم نیاز خیلی جدی به آن، مقدور نمی‌شود. تا این که اوایل سال ۱۳۹۰ دانشگاه موافقت خود را در این زمینه اعلام می‌کند که مصادف با حبس دوم ایشان می‌شود.

۲- موکل به علت کنجکاوی و علاقه بیش از حد نسبت به خدا، آفرینش، هدف از خلقت و ... در دوران کودکی و طفولیت درگیر جذب شدید باطنی زائدالوصفی گشته که برای ارضای میل درونی خود از نوجوانی و جوانی اقدام به سیر و سلوک انفرادی پنهانی که در دنیای عرفان بسیار معمول و متداول است، می‌نماید که در آن به رسیدن به کوی وصل و وصول و پی بردن به ذره‌ای از اسرار خلقت و هستی، از خداوند طلب می‌کند، همان‌گونه که با خواندن ادعیه، خیلی از افراد از خداوند درخواست می‌کنند که:

«سَهْلٌ لِي مَنَهِجَ الْوَصْلَةِ وَ الْوَصُولِ...» (دعای سیفی صغیر)، «اللهم ألهمنا طاعتك ...» (مناجات خمسہ عشرہ، مطیعین لله) و در این مورد کلام نورانی قرآن می‌فرماید: «و سئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (هر چه می‌خواهید) از فضل خدا بخواهید. (نساء، ۳۲) و از طریقی دیگر می‌فرماید: «و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل ...» و کسانی که دنبال اتصال هستند به آن چیزی که خداوند به وصل آن امر نموده (رعد، ۲۱، بقره، ۲۷ و رعد، ۲۵) و ... که در نتیجه به لطف خداوند که فرموده است: «ادعونی استجب لکم»، ایشان را اجابت نموده و ذره‌ای هر چند ناچیز از فضل خود را به ایشان عطا می‌کند. «ذلک فضل الله یوتیه من یشاء» و موفق به کشف و شهود که در همه عرفان‌ها از جمله در عرفان اسلامی و در همه طول تاریخ امری کاملاً معمول و پذیرفته شده می‌باشد، می‌گردد. دامنه این کشف و شهود (که ایشان در دفاعیه خود توضیح خواهند داد) بسیار گسترده و شامل انسان، روح، جن، درمان و ... بوده و موکل طی چند دهه تحقیق و بررسی و ملاقات با اساتید رشته‌های مختلف عرفان، فلسفه، دین، پزشکی، روان‌شناسی، روان‌پزشکی و ... به حجت قلبی رسیده که یافته‌های او ارزش نظری و عملی داشته و رحمانی می‌باشند. بنابر این با تکیه بر قانون اساسی و توصیه مقام معظم رهبری مبنی بر حمایت از آزادی اندیشه و کرسی‌های آزاد اندیشی و نظریه پردازی و در چارچوب قوانین جاری جمهوری اسلامی ایران اقدام به چاپ کتب با مجوز وزارت ارشاد از طریق چهار ناشر و چاپ مقالات در روزنامه‌ها و ثبت مؤسسه فرهنگی هنری عرفان کیهانی حلقه با مجوز وزارت ارشاد و شورای عالی مساجد و سازمان جوانان ریاست جمهوری و ثبت دو تشکل مردم‌نهاد در وزارت کشور و دریافت ایزوهای آموزشی بین‌المللی از آلمان، سوئیس و انگلستان نموده و اقدام به معرفی درمان‌های عرفانی (از زیر مجموعه‌های عرفان حلقه) به نام‌های «فرادرمانی» و «سایمنتولوژی» به جامعه پزشکی و روان‌پزشکی و انجام آزمایش‌های علمی تحت کنترل در برخی بیمارستان‌ها از جمله تأثیر بر روی بیماری برونشکتازی کاندید پیوند ریه در بیمارستان مسیح دانشوری، تأثیر بر روی کاهش درد از طریق آزمایش کورتیزول خون در بیمارستان امام خمینی، آزمایش بر روی آسم در دانشگاه شاهد در قالب پایان نامه دکتر و شرکت در سمینار بین‌الملل در مورد بیماری اسکیزوفرنی، تأثیر بر ترک اعتیاد با همکاری مؤسسه خیریه بهشت یاس پنهان (با مدیریت سردار جورکش، سردار علی‌پور و سرهنگ جعفری) و ... نتایج حاصله از کلیه آزمایش‌های علمی فوق، بسیار خارق‌العاده بوده است و از آن‌جا که طب‌های عرفانی و مکمل (که صد در صد ایرانی هستند) از هیچ‌گونه دارو و معاینه‌ای استفاده نکرده و تداخل در امر دارو و درمان رایج، نمی‌کنند و به‌طور عمده در مورد کسانی استفاده می‌شود که درمان‌های رایج در مورد آن‌ها مؤثر نبوده است و از طرفی دیگر (بر طبق تعریف) وابسته به شعور و رحمت عام الهی می‌باشد و چون فقط خداوند شافی است (نه شیطان)، بنابر این در سطحی گسترده، افرادی که از پزشکی رایج نتیجه‌ای نگرفته‌اند، با استفاده از طب‌های مکمل ایرانی فوق به نتایج شگفت‌انگیزی رسیدند که موجب استقبال بسیار زیادی از جانب افراد مختلف اعم از پزشکان، روان‌شناسان، روان‌پزشکان و کادرهای درمانی و اقشار مختلف گردید تا با این رشته‌ها آشنا شوند. (گزارش برخی از نتایج حاصله در بیست شماره مجله‌های طب مکمل و دانش پزشکی منتشر گردیده است)، در همین رابطه با مرکز آموزش‌های آزاد دانشگاه تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران و دانشگاه طب سنتی ارمنستان نیز تفاهم‌نامه‌های همکاری بین مراکز دانشگاهی فوق‌الذکر و مؤسسه منعقد و دوره‌های آموزشی برقرار شده و گواهی‌نامه‌های مربوطه نیز صادر

می‌گردد و در سمینارهای مختلف شرکت و نتایج حاصله از تحقیقات و آزمایش‌ها ارائه می‌شود و هم‌چنین با وزارت بهداشت وارد مذاکراتی جهت انجام آزمایش‌های علمی بر روی آسم شده تا تحت کنترل آن‌ها نتایج مورد بررسی قرار بگیرد که با دستگیری موکل، ابتر باقی می‌ماند.

۳- موکل هم‌چنین در عرصه جهانی، ضمن ارائه عرفان حلقه در کشورهای مختلف و گسترش آن از طریق مربی‌های این رشته در عرصه مسابقات علمی بین‌المللی نیز فعالیت چشمگیری داشته و با کسب رتبه‌های نخست مسابقات، موفق به اخذ هفت دکترای افتخاری از شرق و غرب شده (دو دکترای افتخاری را نیز با ارائه تز دریافت نموده است. بنابر این ایشان جمعاً ۹ دکترای افتخاری دریافت نموده‌اند). هم‌چنین با کسب ۴ مدال طلا از جمله اولین مدال طلای علمی آفیسر اتحادیه اروپا به نام جمهوری اسلامی ایران، کسب یک مدال نقره، دو مدال برنز، کاپ‌ها، لوح‌های ویژه و ...

۴- موکل در تمام مدت فعالیت خود تلاش نموده تا در چارچوب قانون حرکت کرده و تمام فعالیت‌های او علنی باشد و ثبت نام افراد نیز در مؤسسه فرهنگی هنری عرفان حلقه، قانونی و با پرداخت شهریه، دادن عکس و فتوکپی شناسنامه و کارت ملی و پر کردن فرم ثبت نام بوده که طبیعتاً بر چنین روندی از فعالیت، نام «فرقه» نمی‌توان گذارد. تمام کلاس‌های مؤسسه، دانشگاه تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران و دانشگاه طب سنتی ارمنستان فیلمبرداری شده و موضوعات آن مشخص و معین بوده و هیچ‌گونه روند خلاف شئون اسلامی و مصالح نظام در فعالیت‌های او مشاهده نمی‌شود و ...

با عنایت به مطالب فوق، ملاحظه می‌فرمایید، اقدام موکل در ارتباط با طرح موضوع عرفان کیهانی حلقه، مبتنی بر قانون بوده و در چارچوب فعالیتی علنی، مسالمت‌آمیز و غیرسیاسی صورت گرفته است و با این نحوه عمل، مرتکب جنایتی علیه تمامیت جسمانی افراد یا جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور یا نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور و ... نگردیده و اعمال وی موجب اخلال در نظم عمومی نشده و ناامنی ایجاد نکرده و خسارتی نیز به کسی وارد نکرده و فساد را نیز موجب نگردیده است و با اقداماتی که در چارچوب قانون به صورت علنی انجام داده، قطعاً قصد اخلال در نظم عمومی یا ایجاد ناامنی و ایراد خسارت یا اشاعه فحشا و فساد نداشته و با عنایت به تمایل ایشان مبنی بر قانونی بودن کلیه اقدامات وی، احراز چنین قصدی ممتنع است و عمل موکل عنوان مجرمانه دیگری هم ندارد. لذا با استناد به متن و تبصره ماده ۲۸۶ عمل مادی موکل به هیچ وجه منطبق بر متن قانون نبوده و از طرفی دلیل بر قصد موکل مبنی بر اخلال وجود ندارد.

۵- مرکز پژوهش‌های مجلس و وزارت اطلاعات و ... اقدام به انجام مطالعه علمی - اجتماعی تحت عنوان یک پروژه نموده که مسئول انجام این پروژه به‌عهده یکی از افسران متدین عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی قرار گرفته و در جلسه‌ای با حضور آقایان دکتر رحیم پورازغدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، دکتر حداد عادل رییس کمیسیون فرهنگی مجلس، دکتر صفار هرنندی مشاور عالی سپاه و وزیر سابق وزارت ارشاد، حاج آقا دین پرور مشاور مقام معظم رهبری، پروفسور مولانا مشاور رییس جمهور سابق، سردار سرتیپ نجات رییس شورا در امنیت کشور، دکتر بروجردی رییس کمیسیون امنیت ملی مجلس، دکتر سرهنگ بیات جلالی معاون امنیت پلیس تهران امنیت ناجا و سروان طباطبایی، برگزار گردید. هدف جلسه، بررسی کارشناسی و منطقی، فلسفی، سیاسی و امنیتی

عرفان حلقه با حضور اساتید برجسته دانشگاهی، مذهبی، سیاسی و امنیتی کشور به جهت ارائه راه کار مناسب جهت حل بدون تنش فعالیت‌های عرفان حلقه و چگونگی برخورد با عرفان‌های کاذب و ارائه راه حل مناسب به جهت انجام وظیفه پلیس اطلاعات و دستگاه امنیتی با حداقل هزینه‌ها، جلوگیری از هرز رفتن نیروی پلیس در برخورد با عرفان‌ها پس از تعطیلی کلاس‌ها و چگونگی آماده ساختن جوان‌ها پس از تایید و یا در این عرفان و سایر عرفان‌های دیگر توسط رسانه ملی و پلیس، بازخوردهای داخلی، امنیتی، سیاسی و بین‌المللی پس از برخورد با طرفداران عرفان حلقه و سایر عرفان‌ها و تنش‌های حاصله.

در این بررسی آمده است: آقای محمد علی طاهری به نظام و انقلاب و ولایت فقیه معتقد و نسبت به آن‌ها متعهد است. مشار الیه دیدگاه‌های خود را با آیت الله العظمی مفتی الشیعه و آیت الله دکتر احمد احمدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و اساتید بسیار دیگر مطرح کرده و مشار الیه‌ها هیچ‌گونه انحرافی را گوشزد و هیچ‌گونه انحرافی را مشاهده نکردند و مناظره علمی هم در دانشگاه شهید بهشتی با حجت الاسلام دکتر عابدینی داشته است. وی ائمه علیهم السلام را علائم الطریق و آن‌ها را بهترین دعوت کننده به پیام آسمانی «لا اله الا الله» می‌داند. وی فلسفه حجاب را پرهیز از خودنمایی دانسته و انسان بدون شریعت را انسانی سرگشته، بی‌هدف و در کثرت می‌داند و روح عبادت را مهم‌تر از ظاهر آن می‌داند. طلسم را نوعی تشعشع شعوری منفی تلقی نموده که راه خلاصی از آن استمداد از رحمت الهی است و جن را موجود غیرارگانیک و نامرئی می‌داند که می‌تواند در ذهن انسان نفوذ کند که باید از شر آن با توسل به خداوند خلاص شد و مداخله این موجود در مدیریت ذهن انسان می‌تواند عامل بیماری‌های ذهنی باشد. «الذی یوسوس فی صدور الناس، من الجنه و الناس» (سوره ناس، آیه ۶) و امام زمان (عج) را منجی عهد آخر می‌داند که ظهور می‌فرماید تا آخرین ناگفته‌ها و اسرار الهی را برای بشر مطرح و بشریت را از جهل و گمراهی و جنگ و ستیز و ... نجات دهد.

همچنین بر اساس این تحقیق، اصول عرفان کیهانی (حلقه) عبارت است از:

الف) اصل لا اله الا الله

ب) اصل لاحول و لا قوه الا بالله

ج) اصل ایاک نعبد و ایاک نستعین، فاستقیموا الیه و اجتناب از من دون الله

د) تسلیم در برابر خدا

ه) امامان علیهم السلام علائم الطریق هستند که از پیام الهی رمزگشایی می‌کنند.

و در نهایت این تحقیق اشاره دارد به این که مافیای دارو، مافیای مواد مخدر، جریان‌های فکری و وارداتی، جریان‌های مخالف نظام (که مایل هستند جمعیتی غیرسیاسی به جریانی سیاسی مخالف تبدیل شوند) از دشمنان، تهدید و تحریک‌کننده‌های عرفان حلقه هستند و عرفان حلقه در این تحقیق جریانی غیرسیاسی و بی‌خطر ارزیابی شده است.

در خاتمه، با توجه به این که تمام اقدامات موکل، تمایل ایشان را برای حرکت در چارچوب دین مبین اسلام و قانون و بدون هرگونه موضع‌گیری سیاسی، امنیتی مخالف نظام و به صورتی کاملاً مسالمت‌آمیز را به اثبات می‌رساند، لذا اتهام «فرقه» بودن کاملاً منتفی بوده و در مورد اتهام انتشار افکار موهوم نیز با عنایت به این که

ایشان در جلسه دادرسی و برگه‌های بازجویی (دادگاه، بازپرسی و بازجویی) صراحتاً به وحدانیت خداوند، رسالت رسول الله (ص) به‌عنوان خاتم انبیاء، معاد (و معاد جسمانی)، عدالت خداوند و امامت ائمه علیهم السلام و منجی عالم بشریت امام مهدی (عج) اقرار نموده (طبق فتوای آیت الله سیستانی مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۶ هر کس شهادتین بگوید صرف نظر از هر گونه انحراف احتمالی، مسلمان است و...)، اما در مورد ادعای اهانت و تمسخر مقدسات (ضمن این که جزء اتهامات این دادگاه نبوده، یک بار دیگر در دادگاه بدوی سال ۱۳۹۰ بدون ارائه دلیل و مدرک معتبر و بدون این که موکل آن را پذیرفته باشد و اتهام، مورد بحث و بررسی قرار گرفته باشد) قبلاً برای ایشان حکم صادر و به موجب آن به اشد مجازات پنج سال تحمل حبس (و در اشد سختی وضعیت و ...) محکوم شده است و اکنون نیز مجدداً در مورد «اتهام افساد فی الارض» همان موارد مد نظر قرار گرفته شده، بدون بحث و بررسی و ارائه مدرک در دادگاه در حالی که یک‌بار از بابت آن تحمل حبس نموده، لذا این گونه موارد دیگر بلا اثر می‌باشد. اما به‌طور کلی در همه موارد تا آن جا که دادگاه به ایشان فرصت داده، پاسخ محکم، صریح و روشن ارائه داده که شائبه هرگونه انحراف و ... را قویاً رد می‌کنند. معذک اگر هر گونه شبهه‌ای برای قاضی محترم در هر مورد وجود دارد، موکل در وهله اول آماده شفاف‌سازی برای دادگاه و در وهله بعد در پیشگاه خداوند در قبال هر گونه اشتباه و قصوری توبه نموده و سوگند یاد می‌کند، هیچ‌گونه قصد و غرضی نداشته و تا حد امکان در چارچوب قانون و با اخذ مجوز و به‌صورت علنی فعالیت نموده و به همین دلیل فاقد مسئولیت کیفری بوده و ادعای وی باید به استناد موارد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی پذیرفته شده و الاً به استناد ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی توبه ایشان قبل از صدور رأی پذیرفته و وی از مجازات معاف گردد.

در ضمن، آقای طاهری در رابطه با سیر دادرسی، موارد ذیل را مکتوب به وکلای خود ابلاغ کرده‌اند:
منابع معتبر و قابل استناد در دادگاه که این‌جانب آن‌ها را قبول دارم:

- کتب قانونی منتشر شده (انسان از منظری دیگر، عرفان کیهانی حلقه، بینش انسان)، حدود هفتاد مقاله چاپ شده در روزنامه‌ها، بیست شماره مجلات طب مکمل و دانش پزشکی، چندین شماره ویژه نامه عرفان حلقه، جوابیه کتاب «افسون حلقه» که در نقد و بررسی عرفان حلقه نوشته شده و جزو کتاب‌هایی است که بر علیه من به دادگاه ارائه شده است. (این جوابیه در دویست صفحه A4 ریزنویس می‌باشد و برای ارائه به وکیل جهت ارائه به دادگاه، به آقای رحیمی دادم ولیکن ایشان جوابیه را ضبط و به وکیل تحویل ندادند. به اضافه پنجاه صفحه A4 استنادات قرآن و نهج البلاغه و ...)
- فیلم‌های کلاس‌های مؤسسه فرهنگی هنری عرفان کیهانی حلقه، دانشگاه تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، دانشگاه طب سنتی ارمنستان، سمینارها، سخنرانی‌ها و ... به شرطی که بریده و ناقص و مونتاژ شده نباشند. بنابر این سایر منابع بریده بریده و مونتاژ شده صوتی و فایل نوشتاری که همه استنادات کیفرخواست بر اساس آن است و ادعا می‌شود که در بازرسی از دفتر کار و محل زندگی خانم شهناز نیرومنش به‌دست آمده و نام این فایل را «کمیتة عرفان» و «جلسه عرفان» و ... نامیده‌اند (که در ادامه راجع به آن توضیحات بیشتری تقدیم می‌گردد) استشهادات احتمالی از افراد، هم‌چنین شکایات احتمالی که در دادگاه مطرح نشده و

من با افراد روبه‌رو نشده‌ام، از درجه اعتبار ساقط است. در ضمن هر مدرکی اعم از استشهاد، استعلام و ... که در مورد آن از این‌جانب توضیح و جوابی نخواستہ باشند و هر سؤال بی‌پاسخی که به‌علت کمبود وقت و یا عدم طرح در دادگاه، مورد قبول این‌جانب نیست. به اضافه فیلم مصاحبه تیرماه ۱۳۹۰ که در شرایط خاص که در دادگاه توضیح دادم از وجاهت قانونی برخوردار نبوده و باطل است.

- توضیح در مورد فایل نوشتاری که کارشناسان ادعا می‌کنند از کامپیوتر یکی از شاگردانم به نام خانم شهناز نیرومنش به‌دست آورده‌اند: در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ هم‌زمان با دستگیری من به دفتر کار و محل زندگی ایشان رفته و در غیاب نامبرده، قفل‌ها را شکسته و وارد شده و کلیه اسناد و مدارک تحصیلی، ملکی و ... اموال متفرقه را ضبط نموده‌اند و مدعی می‌شوند که این فایل نوشتاری را از روی کامپیوتر ایشان برداشته‌اند. اما موضوع این‌جاست تا زمانی که این خانم تا چندین ماه بعد در ایران حضور داشته و در اختیار آن‌ها بوده است، هیچ صحبتی در خصوص مشکل‌دار بودن این فایل، نه از ایشان و نه از بنده نشده، اما به محض این که این خانم به امریکا مهاجرت و در آن جا اقدام به تبلیغ علیه کارشناسان نمود و کارشناسان نیز مطمئن شدند که دیگر به ایران باز نخواهد گشت، اقدام به نامگذاری فایل به نام شورای عرفان و.. نموده و محتویات آن را تغییر می‌دهند که البته حدس می‌زنم چون این فایل به من نشان داده نشده و آن را نیز نخوانده‌ام، فقط می‌دانم، طبق ادعای معاون محترم دادستان، مدرک کیفرخواست، استفتاء از مراجع محترم تقلید، به این جزوه بوده است. (آخرین جلسه دادگاه سال ۱۳۹۴) لازم به ذکر است که در مورد این فایل در خلال چند سال گذشته هیچ سؤالی از من نشده است. لازم به ذکر است که پس از آزاد شدن در تیرماه ۸۹ متوجه شدم که خانم نیرومنش به دنبال پس گرفتن اسناد و مدارک ملکی و تحصیلی و ... خود هستند و هر چه‌قدر تلاش کرده‌اند، موفق به استرداد آن‌ها نشده است. حتی یک‌بار هم من وساطت کردم و به اتفاق به یکی از ساختمان‌های کارشناسان رفتیم، اما وساطت من نیز فایده‌ای نداشت و ایشان تا مدت‌های مدید پی‌گیر این موضوع بودند تا سرانجام چند ماه بعد قید همه زندگی خود را زده و به ترکیه نزد پسر دانشجوی خود رفته و از آن‌جا به امریکا مهاجرت می‌کنند و گویا در آن‌جا اقدام به تلافی جویی اذیت و آزارهایی که متحمل شده‌اند کرده و شروع به تبلیغ علیه کارشناسان نموده و ... و در این‌جا نیز کارشناسان اقدام به تغییر نام و محتویات این فایل و سوء استفاده از آن در کیفرخواست و ... می‌نمایند.

وکالی آقای محمد علی طاهری

رای شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور ۱۳۹۴

رای دادگاه

رای فرجام خواسته قابل تأیید نیست، زیرا اولاً، دادگاه با انطباق اعمال متهم با ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ جرم «افساد فی الارض» وی را احراز نموده و حکم کرده است درحالی که اقدامات انتسابی به متهم در سال‌های دهه هشتاد هجری شمسی واقع شده و از اوایل سال ۹۰ تاکنون متهم در بازداشت بوده و طبق ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (که حاکم و لازم الاجرا بوده) محکوم کردن متهم به استناد قانون مؤخرالتصویب صحیح نبوده است.

ثانیاً، در مورد اتهاماتی که می‌تواند موجب تحقق و احراز عنوان «افساد فی الارض» شود از قبیل اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور از طریق عضویت در گروه چریک‌های فدائی خلق و ترورهای انجام شده و تهدید افراد و نقش متهم در آن‌ها، پرونده در دادسرا مفتوح اعلام شده و نتیجه نهایی آن معلوم نبوده و ضمیمه پرونده نشده است و با این که متهم به حکایت صفحه ۱۲۳ پرونده (جلد دوم) دارای پرونده‌های متعدد در شعب مختلف قضایی بوده (آن هم براساس شکایت شاکیان خصوصی و...) و تجمیع آن‌ها و بررسی نقش و تاثیر آن‌ها در تحقق عنوان «افساد فی الارض» ضرورت داشته، اغلب آن‌ها راکد و مفتوح بوده و نتیجه آن معلوم نبوده و ضمیمه نشده است و تحقیقات پرونده از این جهت ناقص است.

ثالثاً، علی‌رغم تفهیم اتهام ارتداد و ساب‌النبی (ص) به متهم در صفحه پنج پرونده (جلد دوم) نتیجه و نظر دادسرا و دادگاه ضمیمه نشده و معلوم نیست.

رابعاً، با فرض عدم جواز استناد قانونی به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به لحاظ زمان وقوع اقدامات با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و سایر مواد قانونی مربوط به جرم «افساد فی الارض» نیز منطبق نمی‌باشد.

خامساً در صورتی که اقدامات درمانی متهم نسبت به بیماران موجب مشکلات جسمی و روانی و تشدید بیماری‌ها و جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد متعدد و در حد گسترده شده، انجام تحقیقات کامل از مجنی علیهم با ذکر جزئیات و نتایج و اخذ نظریه پزشکی قانونی ضرورت دارد.

سادساً، باتوجه به لزوم رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات و باعنایت به این جرم محاربه و «افساد فی الارض» و مصادیق آن در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین ذکر شده که مجازات آن نیز بیان شده، ضرورتی به صدور حکم به استناد فتوای مراجع معظم تقلید، نبوده است بنابراین با استناد به بند ۲ قسمت «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، دادنامه شماره ۹۴/۱۶/۲۶ - ۹۴/۵/۴ صادرشده از شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران را نقض و پرونده جهت رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده رأی ارجاع می‌شود.

شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور

رئیس: محمد نبازی

عضو معاون: سید مجتبی قرشی

۵۳۱
۵۳۱

نسخه یکی جسی

شماره اثر ۹۵-۹۹۷۰۳۷۶۲۰۰۰۸۲
تاریخ تنظیم ۱۳۹۵/۰۶/۱۳
شماره پرونده ۹۵-۹۹۸۰۳۷۶۲۰۰۰۶
شماره بایگامی شعبه ۹۵-۱۱۶

شعبه سوم بازپرسی دادسرای ناحیه ۲۲ شهیدمقدس (توبین)

تهران

قرار نهایی دادسرا

دادگستری کل استان تهران

سرپرست محترم دادسرای شهید مقدس تهران

در باره اتهام محمد علی طاهری مبی بر ۱- اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور از طریق عضویت در گروه چریکهای فدایی خلق و ترور افراد و تهدید آنها ۲- ارتداد و سب انسی صلی الله علیه و آله و سلم باعنایت به محتویات پرونده و جامع نوارهای ضبط شده اینک منتهم در تمام مراحل تحقیق منکر ارتکاب جرائم منسوبی بوده و مأمورین نیز جهت اثبات ادعای خود دلایل قانع کننده و قابوس ارائه نداده اند علی هذا مستنداً به ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۲ قرار منع تعقیب منتهم صدر لادکر صادر و اعلام مسنود قرار صادره پس از موافقت دادستان محترم طرف ۱۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در مراجع صالح می باشد دفتر در صورت موافقت محترم دادستان با قرار صادره پرونده از آمار کسر و به دادگاه انقلاب ارسال شود.

بازپرس شعبه سوم دادسرای شهید مقدس تهران
محمد احمد حسینی

امضای صادر کننده

نشانی: تهران - اتقاهای شمالی بزرگراه یادگار امام - جنب درب اصلی زندان اوین - دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲۲ (شهید مقدس) تهران

۹۵/۴/۱۳
امین ناولی - معاون دادستان

متن قرار منع تعقیب ۱۳۹۵/۴/۱۳

شعبه سوم بازپرسی دادسرای ناحیه ۳۳ شهید مقدس (اوین) تهران

دادگستری کل استان تهران

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۵/۴/۱۳

شماره پرونده: ۹۱۰۹۹۰۲۷۶۴۰۰۴۰۶

قرار نهایی دادسرا

سرپرست محترم دادسرای شهید مقدس تهران

درباره اتهام محمد علی طاهری مبنی بر ۱- اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور از طریق عضویت در گروه چریک‌های فدایی خلق و ترور افراد تهدید آن‌ها، ۲- ارتداد و سبّ النبیّ صلی الله علیه و آله و سلم با عنایت به محتویات پرونده و جامع اوراق آن نظر به این‌که متهم در تمام مراحل تحقیق منکر ارتکاب جرایم انتسابی بوده و مامورین نیز جهت اثبات ادعاهای خود دلایل قانع کننده و قانونی ارائه نداده‌اند، علی‌هذا مستنداً به ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ قرار منع تعقیب متهم صدرالذکر صادر و اعلام می‌شود قرار صادره پس از موافقت دادستان محترم ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در مراجع صالح می‌باشد. دفتر در صورت موافقت دادستان محترم با قرار صادره پرونده از آمار کسر و به دادگاه انقلاب ارسال شود.

سید احمد حسینی

بازپرس شعبه سوم دادسرای شهید مقدس تهران

۱۳۹۵/۴/۱۳

رای شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب ۱۳۹۴/۵/۴

بسم الله الرحمن الرحيم

به تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۵ در وقت فوق العاده، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به تصدی امضا کننده ذیل، تشکیل است پرونده کلاسه ۱۸۵۹۳/۹۰/ط د اتهامی محمد علی طاهری فرزند محمد آقا تحت نظر است با توجه به تحقیقات به عمل آمده و استماع مدافعات متهم و وکلای مدافع و اخذ آخرین دفاع و لایحه متهم و وکلای مدافع ضمن اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال به شرح ذیل مبادرت به انشاء حکم می نماید.

رای دادگاه

حسب کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب تهران ناحیه ۳۳ شهید مقدس، آقای محمد علی طاهری فرزند محمد آقا به شماره شناسنامه ۳۱۱۹۱ متولد ۱۳۳۵ صادره از کرمانشاه، متأهل و فاقد سابقه کیفری، بازداشت تحت قرار بازداشت موقت با وکالت خانم زینب طاهری و آقای علیرزاده طباطبایی متهم است به افساد فی الارض

مقدمه

و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذرو الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانو یعملون
برای خداوند نام‌های نیک است. خدا را به آن نام بخوانید و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند و بر غیر
او می‌نهند و شریک برایش قائل می‌شوند رها سازید. آن‌ها به زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند.
سوره اعراف، آیه ۱۸۰

واژه عرفان در لغت به معنای شناخت شیء از روی تفکر و تدبر در آثار آن شیء است و چون انسان از روی فکر
و اندیشه و تدبر در آثار خداوند می‌تواند به شناخت نسبی از او برسد، واژه عرف درباره او به کار برده می‌شود. این
کلمه و مشتقات آن در قرآن کریم همواره به معنای شناخت شیء به کار رفته است. در قرآن کریم سوره نحل
آیه ۸۳، آمده است: یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها. یعنی نعمت خدا را می‌شناسند اما باز هم منکر آن می‌شوند.
عرفان در اصطلاح نوعی شناخت و معرفت مستقیم فراحسی و فراعقلی را در بر می‌گیرد و با رفع موانع و کشف
حجب قلب، با نوعی سلوک یا جذب میسر می‌شود. در متون ادبیات، عرفان عبارت است از طریقه معرفت در نزد
آن دست صاحب‌نظران که بر خلاف اصل برهان در کشف حقیقت، بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل
و استدلال. لذا عرفان مجموعه‌ای از تعالیم و آموزه‌های معنوی است که در همه ادیان وجود دارد. عارف هم به
کسی می‌گویند که خدا را با قلب و روح درک کرده باشد و مرتبه فرد نیز به شدت و ضعف شناخت شهودی و
ادراک قلبی او نسبت به خدا باز می‌گردد. اصیل‌ترین عرفان، عرفان اسلامی است که جز در فرهنگ اسلامی
یافت نمی‌شود.

عرفان شیعه از سه مقوله معرفت، عشق به حق، عمل و حرکت تشکیل شده و به‌صورت ترکیبی قابل تصور
می‌باشد. به عبارت دیگر اجتناب از محرّمات ظاهری و باطنی، تخلّق به اخلاق حسنه و عمل بر اساس فقه اهل
بیت که جز این سه مرحله ضاله و گمراهی است. هر چند به ظاهر هم‌رنگ دینی داشته باشد. راه‌های رسیدن به
عرفان اصیل، رعایت طهارت نفس و معرفت و قدم در راه پیامبر و جانشینان او خواهد بود. الگوبرداری از پیامبر
اکرم (ص) و اهل بیت، بهترین و نزدیک‌ترین راه رسیدن به عرفان الهی خواهد بود. در طول تاریخ، همواره در
مقابل عمل مثبت و خوب، اعمال قیح و خلاف آن نیز وجود داشته و دارد. هر از چندگاهی در جوامع مختلف
مخصوصاً در حکومت‌های دینی و اسلامی، افکاری به‌وجود می‌آید که خلاف آموزه‌های مکتسبه می‌باشد و نوعی
بدعت و تحریف مذاهب و تاریخ و اغفال مردم است و در صورت عدم برخورد و بسط و گسترش آن، زوال آن در
پی خواهد داشت. لذا در جوامع جهانی، پدیده‌های انحرافی در حال رواج و گسترش می‌باشد. جمهوری اسلامی
ایران نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. فرقه‌های مختلفی ظهور کردند که تاثیر آن در ابعاد مختلف سیاسی،
اجتماعی، دینی، قابل ملاحظه می‌باشد. این‌گونه انحرافات می‌تواند از عامل درونی و بیرونی متاثر باشد. متأسفانه
بیشتر انحراف، محصول و سوغات مخرب فرهنگ غرب بوده و برای آن نقشه ترسیم کردند. متهم پرونده حاضر،
با تأسیس فرقه تحت عنوان عرفان کیهانی توانسته مقدمات سوءاستفاده از مدعوین را فراهم نماید. البته فرقه
تاسیسی متهم با سایر گروه‌های معمولی تفاوت دارد. تفاوت اصلی آن‌ها در کثرت و تعدد اعضاء و مرز جغرافیایی
و انگیزه و اهداف خاص از قبیل قدرت و شهرت طلبی می‌باشد. فرقه هدف ویژه‌ای را دنبال می‌کند و ممکن

است در طول زمان تغییر یابد. تشخیص فرقه با گروه‌های معمولی کار ساده‌ای نیست. مجموع عملکرد آن‌ها فصل الخطاب خواهد بود. هدف کلیه فرقه‌های نوظهور، ایجاد گمراهی و تشکیک در اعتقادات و اختلاف و تفرقه است.

القاء رسانه‌های غربی بر بسته بودن فضای دینی در ایران و ارائه محدودیت‌های تصنعی برای شیعه و تصاویر تبلیغی از فضای داخل علی‌الخصوص ماهواره و اینترنت و فضای مجازی، موجب گرایش کثیری به فرقه شده است. لذا صاحبان فرقه با شناخت از بستر مناسب به دنبال جذب کسانی بودند که خودشان را در صف گروه ضاله می‌دیدند. افراد ساده لوح و زود باور به راحتی جذب شدند و دیگران را نیز ترغیب و تشویق کردند. روز به روز بر تعداد آن‌ها اضافه شد تا در گستره جغرافیایی تاثیرگذار شوند. طرح مسائل درمانی از قبیل ناراحتی جسم و روح که عامه مردم دارای چنین مشکلاتی هستند، در کنار بحث روانی و در حاشیه آن افکار انحرافی و مضله توسط متهم ترویج پیدا کرد.

برگزاری جلسات با حضور انبوه افراد توسط این فرقه نمی‌تواند مصداق روشنی از عرفان را ارائه نماید. در گستره جغرافیایی این فرقه از هر قشر و شغلی اعم از پزشک و مهندس و خانه‌دار حضور داشتند. در فرقه حاضر که موسس آن طاهری می‌باشد، تاکید شده که استفاده از شبکه شعور کیهانی، تنها راه رسیدن به عرفان است. بدو ورود افراد به کلاس عرفان کیهانی، با فرادرمانی مطرح شده و این از ویژگی‌های آشکار جذب افراد به فرقه طاهری تلقی می‌شود.

بیوگرافی رهبر فرقه

محمد علی طاهری فرزند محمد آقا در سال ۱۳۳۵ در کرمانشاه از پدر و مادر مسلمان متولد شده و دارای همسر و دو فرزند و فعلاً ساکن تهران می‌باشد. در اواخر دهه چهل، پس از گذراندن دوره ابتدایی، به همراه خانواده، به تهران عزیمت می‌نماید. پدرش به کار خدماتی در بدو امر اشتغال داشته است. طاهری در درس موفق نبوده و کارهایی که انجام می‌داده با شکست مواجه می‌شده و این باعث انتقاد خانواده به عملکرد متهم می‌شد. لذا طاهری تلاش می‌نماید توانایی خود را به اثبات برساند. ظاهراً به کارهای فنی علاقه‌مند بود و در دوران جوانی و نوجوانی به ساخت ماکت هواپیما در بین دوستان معروف بود. لذا بیشتر وقت خود را صرف درست کردن کاردستی و مدل‌سازی هواپیما می‌کرد. موفقیت‌هایی نیز در این مسیر کسب کرد. پیش از انقلاب اسلامی به لحاظ شرکت در نمایشگاه ابداعات و اختراعات جوانان، مورد توجه ساواک قرار می‌گیرد و از نخست وزیر اسبق (هویدا) جایزه دریافت می‌نماید. لیکن با این همه در زمینه تحصیل موفق نبوده و در حال حاضر دیپلم ریاضی دارد. پس از آغاز جنگ تحمیلی به صنایع دفاع معرفی می‌شود تا طرح خود را در زمینه ساخت سلاح سبک ارائه نماید. حضور وی در صنایع دفاع به صورت موقت و روزمزد بوده و چون موفقیتی کسب نمی‌کند، مورد تسویه قرار می‌گیرد. با توجه به شکست در زمینه تحصیل و شغل، به کشورهای خارجی سفر می‌کند. به کشور ژاپن عزیمت می‌کند ولی به دلایلی از جمله بالا بودن مخارج و فراگیر بودن زبان ژاپنی، مجدداً به کشور، بعد از یک سال برمی‌گردد و به کشور ترکیه جهت تحصیل در دانشگاه می‌رود. وی مدعی است در کشور ترکیه در دانشگاه آرتادو

تحصیل کرده ولی دانشگاهی با این نام وجود نداشته بلکه دانشگاهی با نام آرتادوگو وجود دارد. با این وصف نام متهم در آن دانشگاه ثبت نشده و متهم مدرکی دال بر تحصیل در آن دانشگاه ارائه نکرده است. به گفته متهم پس از سه سال یعنی قبل از پایان یک دوره کارشناسی، به دلیل درگیری با اساتید و مسئولین دانشگاه به کشور برگشته است. با وجود نداشتن سطح عالی تحصیلات، مدرک دکترای افتخاری جزء کارنامه وی محسوب می‌شود. هر چند اعطاء دکترای افتخاری برپایه رابطه اعطا می‌شود، لیکن ارزش علمی ندارد. وی دارای مدرک افتخاری دکترای از دانشگاه طب سنتی ارمنستان در سال ۲۰۱۰ میلادی و دریافت دکترای افتخاری از آکادمی بین‌المللی کشور آذربایجان در دو رشته طب مکمل و عرفان می‌باشد. اعطای مدال طلا و جایزه ویژه و کاپ از اداره ثبت اختراعات و نوآوری‌های پژوهشی فدراسیون روسیه به طاهری به‌لحاظ بنیان‌گذاری طب‌های مکمل درمانی (فرادرمانی و سایمنتولوژی) از دیگر ادعاهای متهم است.

نحوه شکل‌گیری فرقه و جذب مخاطب

محمد علی طاهری در سال ۱۳۸۵، مؤسسه فرهنگی و هنری خود را با نام عرفان کیهانی از طریق سازمان ملی ثبت اسناد و املاک کشور به ثبت رسانده و از عنوان سازمان مردم‌نهاد کسب اعتبار نموده و مجوز برای فردی به نام سمیه رفیعی بصیری ثبت و صادر می‌شود. ولی چون مؤسسه بدون مجوز اقدام به راه‌اندازی شعبه نموده بود و طاهری خارج از رده سنی جوانان محسوب شده، در سال ۸۶ مجوز ابطال می‌گردد. فرقه برای اعضاء خویش این اهداف را تعریف کرده: رهایی از گرفتار در خویشتن، شناخت گنج درون و رسیدن به دانش کمال، شناسایی و آشنایی عملی با هوشمندی و شعور الهی، خدمت به خلق و آشنایی با عبادت عملی.

متهم از دهه هفتاد اقدام به برگزاری کلاس‌های محدود در بین اعضاء خانواده و دوستان و آشنایان می‌کند. این کلاس‌ها را با عنوان (تله انرژی پاتی) تشکیل داده و اتصالاتی که بعداً به فرادرمانی و اتصال به روح القدس و شعور کیهانی مرتبط می‌شد در این کلاس‌ها با عنوان تمرکز و انرژی معرفی می‌نماید. در دهه هشتاد، طاهری با آشنایی با یکی از پزشکان که در دانشگاه تهران سمت مدیریتی داشت، با کمک وی به دانشگاه تهران ورود می‌نماید. مساعدت رئیس دانشگاه بیشتر در اجاره سالن دانشگاه برای مدعوین بوده است. دانشجویان پزشکی که به دنبال راهی برای رضایت خاطر بیشتر بیماران و مراجعین بودند، از کلاس‌های طاهری استقبال کردند و با برگزاری چند دوره فرادرمانی در دانشگاه، متهم عنوان دکتر یا مهندس را به یدک کشید. پس از برگزاری چند دوره با پرداخت مبلغ ناچیز، مدرک جعلی با آرم دانشگاه برای مدعوین صادر می‌گردید. مجوزی جهت صدور این‌گونه کارت از سوی مراجع ذی‌ربط ملاحظه نگردید. درس‌های فرادرمانی و عرفان حلقه بدون تشریفات خاص بوده و چون برای حضور افراد در کلاس جز پرداخت پنجاه هزار تومان پول و تصویر شناسنامه و عکس محدودیتی نبود، تعداد شرکت‌کنندگان در هر دوره بیشتر از دوره قبل می‌گردد. به مرور زمان و مطرح شدن طاهری در بین شخصیت‌های علمی و بزرگ‌نمایی او و فرادرمانی که ادعایش بود، از طریق این شخصیت‌ها به مراتب بالاتر معرفی شد و با فریب افراد شاخص و جلب حمایت آنان، شروع به ایجاد تشکیلات و سازمانی کرد تا بتواند این

درس‌ها را در سطح گسترده‌ای ارائه دهد. در این برهه، افرادی سودجو که به دنبال کسب درآمد بودند، در کنار طاهری قرار گرفتند و با قراردادن امکانات در اختیار طاهری، وی را یاری کردند. چون این دروس موهوم بود و به روش علمی قابل اثبات نبوده و یک مکتب التقاطی از انواع و اقسام عرفان‌ها و تفکرات انحرافی ارائه می‌کرد، از هیچ مرجع و سازمانی موفق به کسب مجوز قانونی نشده است. بیشترین گسترش حلقه و جذب افراد بین سال‌های ۸۶ تا ۸۸ می‌باشد. افرادی که در اطراف طاهری بودند و حلقه‌ی اولیه فرقه را تشکیل می‌دادند، چند دسته بودند. برخی شهرت طلب بودند و با وجود مراتب علمی بالا و بدون تحقیق و صرفاً با تعریف و تمجید طاهری در دام این فرقه افتادند. ورود این افراد به حلقه، عده بسیاری را به دنبال خود وارد کرد. هر چند با دستگیری طاهری، اعلام برائت کردند. برخی نیز کسانی بودند که به ثروت اهمیت می‌دادند. افرادی که بدون در نظر گرفتن منبع درآمد و پیامدهای ناصحیح مسیر، در خدمت فرقه درآمدند. این افراد سرمایه و امکانات اولیه در اختیار طاهری قرار دادند و درآمدهای تصاعدی برای جیب خود و طاهری کسب کردند. متأسفانه برگزاری کلاس‌ها در مکان‌هایی مانند دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی ایران و همایش در فرهنگ‌سراهای تهران، موجب جذب بیشتر افراد به حلقه شده است. از دلایل عمده گرایش افراد به کلاس‌های حلقه، وعده درمانی است. تبلیغات برای جذب افراد به طور گسترده‌ای با امیدوار نمودن افراد برای درمان صورت گرفته است. در سایر فرقه‌های شرقی مثل یوگا و غیره، بحث درمان مطرح شده است. اما در این حلقه به گونه‌ای خاص و بر اساس عرفان و مذهب، مطرح می‌شد. از افراد بیمار و درمانده از علوم روز پزشکی گرفته تا افرادی که علاقه به درمانگری دارند، در این کلاس‌ها شرکت داشتند. مواردی هم مردم به دنبال راه‌های معنوی برای رهایی از تضاد درونی و در صدد پاسخ به نظرات خداجویی یا معنویت‌جویی خود هستند. آن‌ها در این مسیر به جای آن‌که به آب برسند، سرابی می‌یابند که پاسخگوی آنان نیست. ورود افرادی سرشناس و صاحب‌نام در حلقه و ارائه طرح‌های به اصطلاح علمی و جعل واژه‌های تخصصی از سوی آن‌ها، فرقه را به تکامل می‌برد. حضور افراد موجه در حلقه و تایید عملکرد طاهری، با تالیف مقدمه و تنظیم جایگاه عرفان کیهانی در عرفان اسلامی و تطبیق آن با آیات قرآن باعث می‌شود افراد بیشتری جذب فرقه شوند و بهانه‌ی حضور خود را تایید افراد موجه مطرح نمایند. طاهری با حلقه‌ای که پیروانش را گرفته بود، به تشکیل کمیته‌هایی با عنوان کمیته عرفان، کمیته قرآن پژوهی، دین پژوهی، پزشکی و رسانه پرداخت. تشویق و تحسین افراد ذی‌نفوذ و صاحب منصب باعث شد طاهری با غروری موهوم، افاضات و کمالات خود را به معرض نمایش عموم بگذارد و با تبلیغات وسیعی که برایش می‌کردند، افراد بیشتری جذب حلقه می‌شدند. عده‌ای از هنرمندان و بازیگران با حضور در حلقه و ساخت فیلم‌ها و کلیپ‌هایی به نفع حلقه تبلیغ نمودند و به مرور زمان باعث رشد مضاعف حلقه می‌شوند. در این فرقه، هر فرد تنها با گذراندن یک دوره ۶ جلسه‌ای در دوره فرادرمانی می‌تواند درمانگر تلقی شود. اولین دوره کلاس ده ترم شامل هشت ترم درسامه و یک ترم تششع دفاعی و یک ترم سایمنتولوژی می‌باشد پس از گذراندن ترم پنجم و دوره تششع دفاعی، می‌تواند عنوان مستر را دریافت و خود به تعلیم آموزه‌های فرقه بپردازد. فرقه‌ای که با گذراندن ۵ دوره به شرکت‌کنندگان مدرک مربی‌گری می‌داد رشد قارچ گونه و غیرقانونی را به دنبال داشت. مربیان و به اصطلاح حلقه، مستر بدون دریافت مجوز و بدون ممانعت از سوی مسئولین به تشکیل کلاس در منازل یا دفتر یا در مکان

عمومی می‌پرداختند و هر یک از مسترها برای هر دوره ۶ جلسه‌ای مبلغ ۵۰ هزار تومان از افراد دریافت می‌کردند و درصدی از آن را به‌عنوان کمیسیون به دفتر طاهری می‌دادند. سرکرده حلقه و فرقه عرفان کیهانی در جهت گسترش افکار و عقاید خود، فعالیت‌های گسترده‌ای طراحی نموده است. متهم جهت معرفی خود به جامعه و در جهت پذیرش از سوی اقدار جامعه به چاپ و نشر کتاب‌های متعددی پرداخته است. این کتاب‌ها به‌عنوان اساسنامه، افکار فرقه را تبیین می‌کنند. اولین کتاب فرقه در سال ۸۵ در کشور به چاپ می‌رسد. مسترهای فعال حلقه، بدون مجوز و خلاف قانون و مقررات کشور، به نشر و توزیع کتب اقدام نمودند و در واقع به‌جای تالیف کتاب به روش علمی، به نوعی کتاب‌سازی مبادرت کردند. هدف آن‌ها نیز کسب درآمد و منافع مادی بوده است. کتاب‌هایی از جمله عرفان کیهانی، اساسنامه فرقه، انسان از منظری دیگر، موجودات غیرارگانیک و بر مبنای الهامات آقای طاهری تالیف شده و کتاب‌هایی مثل انسان و معرفت، چند مقاله، سایمنتولوژی، فرادمانی، بینش انسان، مدیریت کل‌نگر و غیره، بر مبنای کتاب‌های قبلی توسط مریدان حلقه اول فرقه با محتوای تکراری و تقلیدی و با اضافه کردن توضیح مختصر و کشیدن نمودار و تصاویر و بدون ارجاع و بدون اشاره به منابع و ماخذ و بدون مجوز از وزارت ارشاد، تهیه و توزیع شده است. البته مقالات و جزوات در فضای مجازی منتشر شده و در سایت‌ها و صفحات فیس‌بوک با عنوان مختلف به تبلیغ این فرقه پرداخته شده است.

اصطلاحات مهم و مفاهیم فرقه

طاهری در حلقه و عرفان جدید از واژه‌هایی اقتباس نموده که با هویت و معنای جدید و خاص حلقه را به گیرندگان مورد نظر انتقال می‌نماید. این واژه‌های کلیدی در کتاب‌های طاهری به صورت تکرار آمده است و از مفاهیم ابداعی خود نیز توانسته افراد بی‌شماری را جذب نماید. کلماتی چون: شبکه شعور کیهانی، اتصال، فرادمانی، تشعشع دفاعی از جمله عناوین و واژگان مهم این شبکه به شمار می‌رود که به طور اختصار به معنای آن می‌پردازیم.

الف: شعور کیهانی

مهم‌ترین عاملی که در حلقه کیهانی مطرح شده و تقریباً همه مباحث به نوعی با آن مرتبط می‌شوند، شبکه شعور کیهانی است. برای درک مفهوم شعور کیهانی و ارتباط و انتساب آن با خداوند لازم است کتب فرقه و نکات موجود در آن بررسی شود. شعور کیهانی در حلقه وقتی بروز می‌نماید که بر اساس آن مکتب، تمامی سلوک معنوی در انحصار اتصال به این شبکه قرار گیرد. متهم معتقد است جهت بهره‌برداری از عرفان عملی عرفان حلقه، نیاز به ایجاد اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی است. در این فرقه ادعا شده، جهان هستی مادی از آگاهی یا شعور یا هوشمندی آفریده شده و شبکه شعور کیهانی مجموع هوش، خرد و یا شعور حاکم بر جهان هستی است که به آن آگاهی نیز می‌گویند. در حلقه قبل از هر چیز، اتصال به شبکه شعور کیهانی جزء اصلی این شاخه عرفانی معرفی می‌شود. از طرف دیگر کار درمان را تفویض می‌کند و اعتقاد دارند که تفویض از مرکزیت حلقه دریافت می‌شود. اصلی‌ترین منبع حلقه که به بررسی و تبیین شعور کیهانی پرداخته، کتاب انسان از منظری دیگر است که به تبیین فیزیکی شعور کیهانی اختصاص دارد. این موضوع یک نگاه ماتریالیستی است

که همه چیز را ابزاری می‌داند و منشاء اصلی آن مادی است. نامبرده مدعی است از طریق عضویت در فرقه مذکور، فرد قدرت درمانگری پیدا می‌کند و می‌تواند پس از گذراندن دوره ۶ و دریافت حلقه‌ها، فرادمانی را بر روی دیگران انجام دهد. در صفحات ۱۷ تا ۷۵ کتاب انسان از منظری دیگر، طاهری مدعی است فرادمانی یکی از شاخه‌های عرفان کیهانی حلقه می‌باشد و درمان توسط درمانگر انجام نشده بلکه از طریق اتصال به شبکه شعور کیهانی صورت می‌گیرد.

ب: اتصال

منظور از اتصال در فرادمانی، نوعی ارتباط است که تعریف خاصی ندارد. اتصال، اصل جدایی‌ناپذیر شاخه عرفان طاهری است. جهت تحقق بخشیدن به هر مبحث در عرفان عملی کیهانی، نیاز به حلقه شخصی و حفاظ‌های خاص آن حلقه است. اتصال به کاربران و مربیان ارائه می‌شود که تفویضی بوده و در قبال مکتوب نمودن سوگندنامه‌های مربوط به آن تفویض می‌شود. تفویض توسط مرکزیت که کنترل و هدایت‌کننده جریان عرفان حلقه است انجام می‌گیرد. اتصال به شبکه شعور کیهانی از دو راه فردی و جمعی ممکن است. در راه فردی شخص به واسطه اشتیاق بیش از حد خود و بدون کمک به معلم و راهنما به شبکه شعور کیهانی اتصال پیدا می‌کند. لذا عنصر اصلی این راه و برای برقراری اتصال، اشتیاق زائد الوصف نیاز است. در راه جمعی، فرد با کمک یک شخص متصل‌کننده در حلقه وحدت قرار می‌گیرد. این حلقه سه عنصر دارد. شعور کیهانی، فرد متصل‌کننده و فرد متصل‌شونده و با تشکیل حلقه، بلافاصله فیض الهی در آن به جریان افتاده و انجام کارهای مورد نظر از طریق حلقه در چارچوب عرفان تحقق می‌پذیرد. برای تحقق حلقه‌ها، وجود سه عنصر ذکر شده کافی است. در این صورت عنصر چهارم «خداوند یا الله» خواهد بود. در دنیای عرفان با تعبیر مختلفی به کرات از حلقه نام برده است. مثلاً برای حلقه، سعدی می‌گوید:

سلسله موی دوست، حلقه دام بلاست هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست
درباره تفویض که طاهری از آن سخن بی‌شمار گفته، لازم به ذکر است، این امر کاملاً خرافی و منافی اعتقادات شیعه است. زیرا طاهری ارتباط با پیامبر و اهل بیت را نفی و رد می‌کند. آن‌جا که اعتقاد دارد انسان به صورت مستقیم با خداوند ارتباط برقرار می‌کند و نیازی به غیر خداوند نیست. حال آن که طبق آیات قرآن ارتباط با خداوند از طریق واسطه و توسل به اولیای الهی تأکید شده است. در سوره مائده آیه ۳۵، آمده: *وابتغوا الیه الوسیله، یعنی به سوی او وسیله جویند.* هم‌چنین در سوره اسراء آیه ۵۷ آمده: *یبتغون الی ربهم الوسیله، یعنی آنان خود به درگاه خدا وسیله تقرب می‌جویند.*

ج: فرادمانی

دوره فرادمانی، پایه فرقه کیهانی محسوب می‌شود. فرادمانی از منظر طاهری نوعی درمان مکمل است که ماهیتی کاملاً عرفانی دارد و شاخه‌ای از عرفان کیهانی به‌شمار می‌رود. در این شاخه، بیمار توسط افراد درمانگر به شبکه شعور کیهانی متصل شده و مورد کاوش و اسکن قرار می‌گیرد و ضمن ارائه اطلاعاتی از نحوه اتصال خود از طریق رسیدن به رنگ‌ها و نورها احساس حرکت و فعالیت نوعی انرژی در بدن و هم‌چنین از طریق گرم کردن، درد گرفتن، تیرکشیدن، ضربان قلب، تشنج و غیره اعضاء معیوب و تنش‌دار بدن او مشخص شده و با

حذف آن علائم، روند درمان آغاز می‌شود. در کتاب انسان از منظری دیگر آقای طاهری اظهار داشته اتصال فرادمانگری طی یک جلسه به شخص تفویض می‌شود. این تفویض فقط با مکتوب نمودن سوگندنامه مربوطه مبنی بر استفاده صحیح و انسانی از این اتصال صورت می‌گیرد. پس از مکتوب نمودن سوگندنامه، قابلیت درمانگری و لایه محافظ به آن فرد تفویض می‌شود که بلافاصله پس از دریافت لایه محافظ می‌تواند از راه دور و نزدیک فرادمانگری را با تمام جزئیات تجربه کند.

ح: تشعشع دفاعی

متهم در تکمیل دوره فرادمانی که برای درمان بیماری جسمی آموزش می‌داده، دوره دفاعی را در جهت درمان بیماری‌های روح، روان و ذهن ارائه نموده است. دوره دفاعی، زمانی است که فرد پس از گذراندن دوره‌های فرادمانی، مجاز خواهد بود که به مراحل بالا ورود پیدا کند. طاهری همه افراد را آلوده می‌داند و افعال شخص آلوده را به ویروس موجود در ذهن او نسبت می‌دهد. وی معتقد است ویروس‌ها هوشمند هستند. رفتار و گفتار و اندیشه فرد را به میل خود تغییر می‌دهند و در بسیاری موارد، به انحراف می‌کشانند. لذا در مسیر عرفان، پاک شدن از این نوع آلودگی از آن جهت اهمیت دارد که لازم است کسی که در مسیر عرفان حرکت می‌کند، مطمئن باشد بدون دخالت این عوامل مداخله‌گر، تصمیم گیرنده زندگی خویش است و در انتخاب خود تحت تاثیر القائات ویروس‌های غیرارگانیک قرار ندارد. نکته مهم این که طاهری با تاکید و تکرار بسیار و پس از اعتمادسازی و جلب نظر مخاطبان خود، آن را تحت فشار جمع مجبور به آزمایش گفته‌ها و به عبارتی الهامات خود می‌کند و در این میان اگر طبق آن چه مورد تلقین قرار گرفته باشد و فرد بسیار تلقین پذیر باشد، نتیجه دلخواه طاهری به دست می‌آید. در تصاویر که از کلاس‌های طاهری منتشر شده و به صورت فیلم نیز موجود است، فردی که دچار برون ریزی می‌شود، حرکات عجیب و تکان‌های شدید و وحشتناکی که از خود نشان می‌دهد و یا صدایی از حنجره خود بیرون می‌آورد که با توجه به متقن بودن آموزه‌های دین مبین اسلام در این که انسان، پاک و طاهر به دنیا می‌آید و امکان ورود و وجود و همراهی اجنه و کالبد ذهنی در بدن فرد بدون دلیلی ناممکن است، منافات دارد. در بحث طاهری راجع به بیرون‌ریزی منظور آن است که راهی برای رسیدن به کمال وجود دارد. لذا باعث می‌شود افرادی که از بیرون‌ریزی رنج می‌برند و سالیان سال این پدیده گریبان‌گیر آن‌ها شده، دردها را به جان می‌خرند و با خیال باطل و طبق آموزه‌هایی که داشته‌اند، امیدوار باشند تا با بیرون‌ریزی غیرارگانیک‌ها و به اصطلاح پاکسازی خود به کمال برسند. حال آن که خود شخص طاهری مدعی است نیازی به بیرون‌ریزی نداشته و وجودش پاک و خالی از غیرارگانیک بوده و مطلقاً مورد تسخیر قرار نگرفته است. بلکه دیگران رد این موضوع به شکل برخورد و جهت حل مشکل به وی مراجعه نمودند. وی مدعی است از طریق عضویت در این مرکز و گذراندن دوره‌های آن، اجنه و ارواح سرگردان از کالبد انسان خارج می‌شوند که این موضوع یکی از ادعاهای انحرافی کلیسای صهیونیست مسیحی است که این عمل را اکسورسیر می‌نامند.

انحراف متهم در موضوعات اعتقادی و القاء عقاید انحرافی به مریدان شامل خداشناسی، پیامبرشناسی، امام‌شناسی، معادشناسی، قرآن‌شناسی، شیطان‌شناسی بوده و در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

اظهارات متهم در بحث انحراف خدائشناسی

- ۱- متهم از قول خداوند می‌گوید: به زودی یقین حاصل می‌کنید که شما خدا هستید. این بار همه قدرت خود را در اختیار شما بگذارم. وقتی همه قدرت خود را به شما ببخشم، مفهوم بخشنده مهربان را خواهید دید.
- ۲- هر جا که رو کنیم، وجه الله، هر وجهی نامی دارد، پس هر نام، نام اوست و چیزی جز نام او نیست. او که نام ندارد. در این‌جا متهم معتقد است هر گونه اسم یا صفت برای خداوند محدودیت ایجاد می‌کند. لذا در مباحث خود و در نوشتاری و گفتاری از کلمه «به نام بی‌نام او» استفاده می‌کند. حال آن که در قرآن کریم ۲۰۰ نام برای خداوند ذکر شده و نام الله به تنهایی ۲۸۱۶ بار تکرار شده و با این همه خداوند را بدون نام یاد می‌نماید. هم‌چنین رسول خدا (ص) می‌فرماید برای خداوند ۴۱۹۹ نام است که هر کس خدا را بدان‌ها بخواند، دعایش مستجاب می‌شود و هر کس آن‌ها را یاد کند، به بهشت خواهد رفت.
- ۳- انسان قادر به عاشق شدن برای خدا نیست. زیرا انسان از هیچ طریقی به فهم او نمی‌رسد.
- ۴- انسان در دنیا و در آخرت رب می‌شود.

اظهارات متهم در انحراف پیامبرشناسی

متهم در خصوص نبی مکرم اسلام با جسارت تمام اظهار داشته: شخصی که آن ماجرا را نوشته نمی‌داند که چه چیزی نوشته و شما خودت درک می‌کنی و می‌توانی بنویسی و من هم می‌نویسم کلیتی آمده. حالا اگر می‌خواهی پیاده کنی، پیامبر نگفته که خدا گفت. واژه‌ها بر اساس مکتب آمده و بر اساس کلیت بیان شده است. منظور متهم، قرآن معجزه پیامبر است که آن را ناشی از دریافت‌های عرفانی وی می‌داند و دست نوشته اوست. حال آن که قرآن کتابی است از ناحیه پروردگار جهان و توسط روح الامین نازل شده است. (سوره شعرا)

اظهارات متهم در انحراف امام‌شناسی

متهم می‌گوید معصوم بودن امامان صحیح نیست و این صفت را شیعیان به آن‌ها نسبت داده‌اند و هرگز از سوی امامان ادعای معصوم بودن مطرح نشده است. متهم زیارت قبور ائمه را شرک می‌داند. وی می‌گوید الهیکم التکاتیر حتی زرتم المقابر یعنی کثرت طلبی بر شماسست، حتی می‌روید زیارت مقابر. لذا استمداد از قبور ائمه مصداق شرک است.

متهم، امام حسین (ع) را با یزید مقایسه می‌کند و می‌گوید اگر یزید نبود، امام حسین (ع) ارزش نداشت و یا اگر یزید نبود، عظمت امام حسین (ع) مشخص نبود. وقتی لعن و نفرین باشد، تشعشع منفی است و افراد را در گیر می‌کند.

متهم ضمن رد مهدویت، ظهور منجی عالم بشریت را به تمسخر گرفته، با بیان ادبیاتی که موجب خنده حضار شده است.

اظهارات متهم در انحراف معادشناسی

در مقاله منتسب به متهم، «آزمایش آخر» در باره وجود جهنم اظهار داشته: خدا گفت شما همراه من وارد جهنم می شوید. تنها چیزی که در جهنم وجود دارد آتشی است از جنس آگاهی که برای شما تلخ و برای من شیرین است. ما آمدم تضادها را در دو قطبی بگذاریم و بعد از تسلط، خدای حلقه خواهیم شد. متهم در بحث انحراف قرآن شناسی می گوید تناقض در قرآن وجود دارد و قرآن با خودش مشکل دارد و در مورد مثال کشتی حضرت نوح گفته، چنین اتفاقی نمی تواند رخ بدهد چون همه انواع حیوانات را نمی توان در یک کشتی جمع کرد.

در بحث انحراف در شیطان شناسی می گوید: شیطان فی نفسه برای خودش شر نیست. فی نفسه ملک است. ملک یعنی رکن هستی. ملک یعنی جاری کننده قوانین. قانون تضاد را شیطان جاری کرده است. شیطان تنها موحد درگاه الهی است که جز بر خدا به کسی سجده نکرد. وقتی به درک اضداد می رسیم که همه چیز اوست، به نقش سازنده او پی می بریم. شیطان را عامل اصلی جهان دوقطبی می داند و ابلیس را جزو احسن الخالقین می داند.

فتاوی مراجع عظام تقلید

در خصوص نوع و عملکرد متهم در دادسرا از مراجع معظم و بزرگوار و عظام تقلید سؤال گردید که نوع سؤال واضح و شفاف بوده و مراجع نیز با بررسی کامل مبادرت به صدور فتوا نمودند حالیه به فتوا اشاره می شود.

فتوای حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

کسی که به مطالب فوق (در اشاره به عین سؤال) که در این نامه و در جزوه پیوست تحت عنوان «بخشی از اظهارات رهبر فرقه کیهانی» آمده است معتقد باشد، منکر مسلمات و ضروریات اسلامی می باشد و مرتد است و اگر این عقاید را در سطح وسیع نشر دهد، مصداق مفسد فی الارض خواهد بود و کتبی که این مطالب را در بردارد کتب نیز ضالّه و شرکت در جلسات او حرام و قابل تعزیر است. چنین شخصی با چنین عقایدی حد مفسد و مرتد می باشد. (۱۳۸۹/۱۲/۱۱)

فتوای حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی

کسانی که دارای افکار فوق باشند، از مسیر درست و صحیح اسلامی فاصله گرفتند و دچار وساوس شیطانی شده اند و کتبی هم که در این زمینه و با این تفکرات نوشته می شود، گمراه کننده و جزء کتب ضالّه است و مطالعه و نشر و انتشار آن ها جایز نیست و خرید و فروش آن ها حرام است و این افکار در صورتی که بر انکار خدا و دین و اهل بیت (ع) منجر شود و از روی اعتقاد باشد، باعث ارتداد است و در صورت ارتداد، حکم آن مشخص است و بر مسلمین لازم است که از این گونه افراد و تفکرات دوری شود.

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

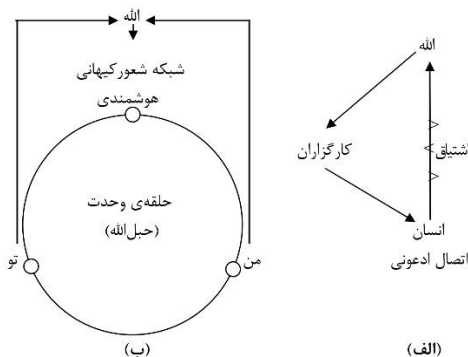
آن چه در این اوراق نقل شده خلاف شریعت مقدس اسلام و انحراف و انکار ضروریات دین و کفر و ارتداد است و نشر آن حرام است. چه به صورت سخنرانی یا کتاب یا غیر آن و کتاب آن ضالّه و مضلّه است که از بین بردن آن واجب است و شرکت در جلسات مذکوره حرام است و مسئولین نظام باید او را دستگیر و با رسیدگی قضایی شرعی مجازات نمایند. بنابراین مشارالیه از مصادیق بارز آیات شریفه ذیل است:

۱- و من الناس من يعجبك قوله في الحيوه الدنيا و يشهد الله على ما في قلبه و هو الد الخصام، سوره بقره آیه ۲۰۴

۲- و اذا تولى سعى فى الارض ليفسد و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحب الفساد، سوره بقره آیه ۲۰۵

۳- فويل للذين يكتبون الكتب بايديهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتموه به ثمناً قليلاً فويل لهم مما كتبت ايديهم و ويل لهم مما يكسبون، سوره بقره آیه ۷۹

بر اساس ادعای طاهری در صفحه ۸۴ کتاب عرفان کیهانی آمده است: فیض حلقه‌ی وحدت از برکت نزدیکی دو نفر ایجاد می‌شود و هر کجا حداقل دو نفر در حلقه‌ای جمع شوند، عضو سوم روح القدس یا شبکه شعور کیهانی می‌باشد. وی نموداری در کتاب مذکور ترسیم نموده است که طی این نمودار خداوند از حلقه مورد اشاره بیرون افتاده است و طبق نمودار، چه خدا باشد و چه نباشد، اتصال اتفاق خواهد افتاد و در واقع جهت عضویت در شبکه شعور کیهانی، نیازی به خداوند احساس نمی‌شود و در صورت نبود خداوند نیز این شبکه و اتصال به روح القدس کارایی خود را دارد.



رکن قانونی جرم انتسابی

ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی سابق: هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.

ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۹۲: هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایات علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب،

پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشاء یا معاونت در آن‌ها گردد، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه، فساد یا فحشاء در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

در تعریف فساد آمده است، فساد ضد صلاح و به معنای تباه و نابودی و متلاشی شدن می‌باشد. هم‌چنین خروج چیزی از حالت اعتدال را در بر می‌گیرد. در قرآن کریم آیات متعدد ناظر به افساد به کار رفته آکه به برخی از آن‌ها اشاره گردید و برخی از کلمات نیز مشتق از افساد به کار می‌رود. فساد به طور کلی در قرآن به معنای تغییر و بر هم ریختن نظم و اعتدال است. گستردگی حجم فعالیت‌های غیرقانونی متهم و نشر آن در سراسر کشور منطبق با مواد مرتبط با افساد فی الارض بوده و مراجع عظام تقلید نیز بر مبنای عملکرد وی، تحقق افساد را محرز دانستند. فعالیت متهم در چند سال اخیر و برگزاری کلاس‌های متعدد و استفاده گسترده از فضای مجازی سایت‌های مختلف و اهداف تخریبی در افکار عام و لحاظ متون منتشره و الفاظ به کار رفته در سخنرانی و همایش و تشکیل کمیته‌های متعدد در حلقه و دستگیری عناصر اصلی زیرمجموعه حلقه و صدور احکام برای آن‌ها و پاسخ مراجع رسمی کشور در مورد غیرقانونی بودن اقدامات متهم و سست نمودن افکار و آسیب‌های اجتماعی و روانی در بین خانواده‌ها و وصول برخی شکایات مردم و تضعیف نگرش دینی مردم و اختلاف سره با ناسره و از همه مهم‌تر، تشکیلاتی بودن حلقه و مدیریت واحد آن توسط متهم در سراسر کشور، خروج فعالیت‌های انحرافی متهم به کشورهای خارجی به طور کلی مجموع فعالیت‌های متهم از نظر جهت جغرافیایی و فردی و تاثیر نامطلوب بر روی زیر مجموعه و مخرب بودن آموزه‌های متهم و انحراف متهم در زمینه مختلف، همگی حکایت تحقق فساد گسترده می‌باشد. حتی پس از دستگیری متهم، برخی از هواداران وی در کشور در حال ترویج انحرافی افکار متهم می‌باشند. هم‌چنین عناصر وابسته به وی چند بار در مقابل دادگاه انقلاب اسلامی تهران تجمع و موجب اغتشاش و نظم عمومی را برهم زدند. مجموع عملکرد متهم در بحث افساد فی الارض در کیفرخواست از سوی دادسرای تنظیم شده و در آرشیو قرارگاه ثارالله تهران نگهداری می‌شود و به لحاظ گستردگی، مستندات مزبور قابل انتقال به دادگاه نبوده و به طور حضوری ملاحظه و مشاهده گردید. قضات محترم و فرهیخته چنان‌چه در مورد مستندات متهم نظر خاصی داشته باشند با هماهنگی با مراجع مربوطه قابل رؤیت خواهد بود. لازم به ذکر است در خصوص میزان فعالیت‌ها و گستره آن در سطح کشور، نقشه و نمودار از سوی سربازان گمنام ولایت تهیه شده که پیوست رأی می‌باشد و در برگیرنده فعالیت‌های گسترده طاهری و داشتن حدود پنجاه هزار نفر در سراسر کشور می‌باشد.

میزان مال تحصیل شده توسط متهم نیز از بانک‌های مختلف کشور و توقیف شده از مجموع مبلغ تحصیل مال نامشروع ۲۴,۷۵۳,۸۰۲,۰۹۳ ریال می‌باشد. این میزان مال نامشروع نشان دهنده حجم فعالیت‌های متهم می‌باشد. نمودار، پیوست رأی می‌باشد.

التهایه با توجه گزارش جامع و کامل و گردش کار قرارگاه ثارالله تهران و فتاوی معتبر مراجع عظام تقلید و ضالّه بودن افکار متهم و کتب مربوطه و پاسخ استعلام از مراجع ذیربط مبنی بر غیرقانونی بودن فعالیت‌های متهم و

نظر پزشکی قانونی در خصوص عدم اثبات تاثیر فرادرمانی در درمان بیماران و وصول برخی از شکایات افراد خصوصی، اندیشه‌های التقاطی متهم و انحراف در خانواده‌های متعدد و رد دفاعیات متهم و لوایح وی و همچنین رد دفاعیات وکلای مدافع و با احراز بزه کاری مستنداً به ماده ۲۸۶ از قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۹۲ نامبرده را مفسد فی الارض تشخیص و به اعدام محکوم می‌نماید. رأی حضوری و پس از ابلاغ ظرف مدت ۲۰ روز قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است. الف/

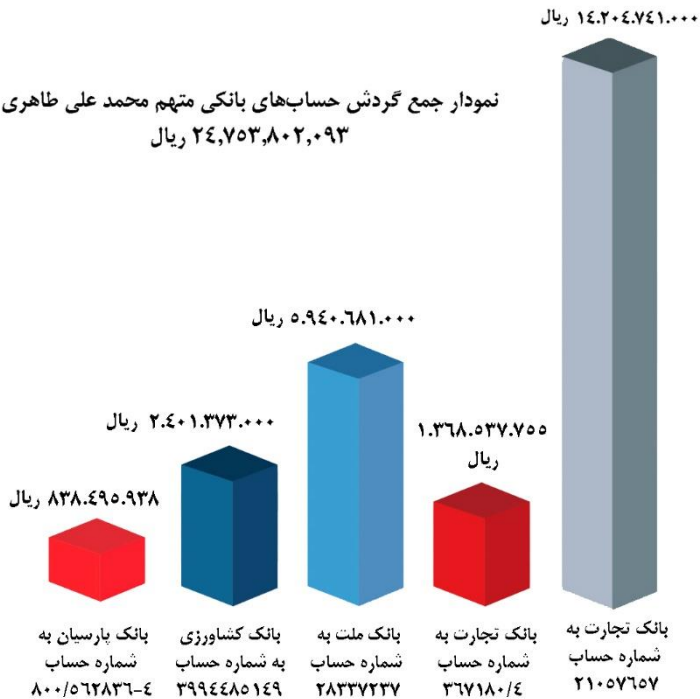
ماشاء الله احمدزاده

دادرش شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران

گستره جغرافیایی فعالین فرقه انحرافی عرفان کیهانی حلقه در سطح کشور



نمودار جمع گردش حساب‌های بانکی متهم محمد علی طاهری
ریال ۲۴,۷۵۳,۸۰۲,۰۹۳



بِسْمِ تَعَالَى

ریاست محترم شعبه ۲۷ دادگاه انقلاب اسلامی

جناب آقای احمد زار

با سلام و تشریحی خیر، احتراماً:

پیرامون نقض ماهیتی اتهام افشادن الاض انشایی به انبیای و از سوی دیوان عالی محترم کشور در آذرماه ۹۴، منبئ بر عدم انطباق اتهام فوق با ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی جدید محسوب ۹۲ به لحاظ زمان وقوع اقرارات انشایی و عدم انطباق آنها با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی قدیم و سایر موارد قانون مربوط به جرم افشادن الاض (و عدم درخواست دیوان محترم عالی کشور منظور انجام تحقیقات مجدد در مورد این اتهام بواسطه مغایرت کلی و عدم انطباق با قوانین مربوطه) و همچنین صدور منع تعقیب در مورد سایر اتهامات از سوی بازپرس محترم شعبه سوم دادسرای شهید مقدس (جناب آقای حسین) در تاریخ ۱۳/۰۴/۹۵ به علت عدم وجود دلایل و مدارک و مدارک ارائه اسناد و مدارک در مورد اتهامات وارده و انجام تحقیقات در بابہ عرض اعلیای که - بعل آئینه در آنها ظهور بود که به علت بی پایه و اساس بودن اتهامات وارده، قرار منع تعقیب برای همه آن اتهامات صادر شده است.

بنابراین با گذشت بیش از شش سال و نیم تحقیق و بررسی در مورد اتهامات وارده و با عنایت به مطالبه ذیل:

- باقی نماندن اتهام دیگری جهت انجام تحقیقات (با توجه به عدم تطابق و مغایرت بودن اتهام افشادن الاض انشایی با قانون جدید و قدیم و صدور قرار منع تعقیب برای سایر اتهامات).

- عدم هرگونه تبانی و انگیزه‌ای برای ارائه منالیت در زمینه موضوع آموزشی موسم فرسنگ هنری عرفان کیهانی (حلقه انبیای که در سال ۸۷ تکمیل و در سال ۹۰ منحل شده است و اعلام آمادگی جهت سپردن تقدسین بر مردم فعالیت در حوزه عرفان کیهانی و الهیاتی پیش به مآضی محترم انبیا و وجود هرگونه دغدغه خاطر احتمالی و خاتمه بخشیدن به هرگونه تجمع و همکاری و رکب به تعطیل منالیت‌های پراکنده در این زمینه.

- فراهم شدن فرصت جهت برسیک به زندگی شخصی و خانوادگی خود که از تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۸۹ با دستگیری انبیای دستخوش ناملامت و تلامه‌های بی‌شمار شیدک گریه و خودنیز بواسطه سپری کردن دوران بسیار دشوار چندین ساله بازداشت مؤقت در بازداشتگاه ۲-۲ الف این که تا نوبه به شرایط و حداکث گذشته پندار بیت سال حبس در زندان محسوس بوده است، خود و خانواره ام به زندگی در محله آرام و بدون حاشیه و به دور از هرگونه درگیری مکرر و تهدید ارباب و... شدیداً نیازمند هستیم و با ایبار چنین فرصتی، طبیعتاً آتزا از دست تقدیرم داد.

- ادای مجدد شهادتین و ابراز تمبلی خود منبئ بر اعتماد راسخ به رین مبین اسلام و شیعه اثن عشری، نبوت حضرت محمد (ص) بنبوت خاتم الانبیاء، ائمه معصومین (علیهم السلام)، امام مهدی (عج) بنبوت منبئ بشریت و کتاب آسمان قرآن کریم بنبوت وین الهی به پیامبر گرامی، ضمن تأکید بر بی‌گناهی و برائت خود از کلیه اتهامات وارده، اعلام می‌دارم هیچگونه انحراف محسوس از اسلام راستین نداشته و در مجال آتپرا نیز که ممکن است ناخواسته مرتکب شده باشم از بی‌گناهی خودوند تعالی طلب مغفرت و بخشش می‌نمایم لذا بدینوسیله درخواست آزادی فوری خود را تقدیم می‌دارم.

به علاوه ضمن ارجاع به لایحه آخرین دفاع سال ۹۴، مطالب زیر را نیز به استحضار می‌رساند (در هفت صورت):



محمد علی طاهر
۹۵.۹.۱۳

(صفحه یک از هفت)

لایحه دفاعیه به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب ۱۳۹۵/۹/۱۳

بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی

جناب آقای احمدزاده

با سلام و نثار دعای خیر، احتراماً پیرو نقض ماهیتی اتهام «افساد فی الارض» انتسابی به این جانب، از سوی دیوان عالی محترم کشور در آذر ماه ۹۴، مبنی بر عدم انطباق اتهام فوق باماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۹۲ به لحاظ زمان وقوع اقدامات انتسابی و عدم انطباق اتهام با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی قدیم و سایر موارد قانون مربوط به جرم «افساد فی الارض» (و عدم درخواست دیوان محترم عالی کشور به منظور انجام تحقیقات مجدد در مورد این اتهام به واسطه مغایرت کلی و عدم انطباق با قوانین مربوطه) و همچنین صدور منع تعقیب در مورد سایر اتهامات از سوی بازپرس محترم شعبه سوم دادسرای شهید مقدس (جناب آقای حسینی) در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳ به علت عدم وجود دلایل و مدارک که از سوی دیوان محترم، درخواست ارائه اسناد و مدارک در مورد اتهامات وارده و انجام تحقیقات درباره برخی ادعاهای کذب به عمل آمده در آن ها نموده بود که به علت بی پایه و اساس بودن اتهامات وارده، قرار منع تعقیب برای همه آن اتهامات صادر شده است.

بنابراین با گذشت بیش از شش سال و نیم تحقیق و بررسی در مورد اتهامات وارده و با عنایت به مطالب ذیل:

- باقی نماندن اتهام دیگری جهت انجام تحقیقات (با توجه به عدم انطباق و مغایر بودن اتهام «افساد فی الارض» انتسابی با قانون جدید و قدیم و صدور قرار منع تعقیب برای سایر اتهامات.

- عدم هرگونه تمایل و انگیزه‌ای برای ادامه فعالیت در زمینه موضوع آموزشی مؤسسه فرهنگی هنری کیهانی (حلقه) این‌جانب که در سال ۸۷ تعطیل و در سال ۹۰ منحل شده است و اعلام آمادگی جهت سپردن تعهد مبنی بر عدم فعالیت در حوزه عرفان کیهانی و اطمینان بخشی به قاضی محترم از بابت وجود هرگونه دغدغه خاطر احتمالی و خاتمه بخشیدن به هرگونه تجمع و همکاری و کمک به تعطیلی فعالیت‌های پراکنده در این زمینه.

- فراهم شدن فرصت جهت رسیدگی به زندگی شخصی و خانوادگی خود که از تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹، با دستگیری این‌جانب دستخوش نامالیامات و تلاطم‌های بسیار شدیدی گردیده و خود نیز به واسطه سپری کردن دوران بسیار دشوار چندین ساله بازداشت موقت در بازداشتگاه ۲-الف اوین که با توجه به شرایط و مصائب گذشته، معادل بیست سال حبس در زندان عمومی بوده است، خود و خانواده‌ام به زندگی در محیطی آرام و بدون حاشیه و به دور از هرگونه درگیری فکری، تهدید، ارعاب و... شدیداً نیازمند هستیم و با ایجاد چنین فرصتی، طبیعتاً آن را از دست نخواهیم داد.

- ادای مجدد شهادتین و ابراز قلبی خود مبنی بر اعتقاد راسخ به دین مبین اسلام و شیعه اثنی عشری، نبوت حضرت محمد (ص) به‌عنوان خاتم الانبیا، ائمه معصومین (علیهم السلام)، امام مهدی (عج) به‌عنوان منجی بشریت و کتاب آسمانی قرآن کریم به‌عنوان وحی الهی به پیامبر گرامی، ضمن تاکید بر بی‌گناهی و برائت خود از کلیه اتهامات وارده، اعلام می‌دارم هیچ‌گونه انحراف عمدی از اسلام راستین نداشته و درقبال آنچه را نیز که ممکن است ناخواسته مرتکب شده باشم، از پیشگاه خداوند متعال، طلب عفو و بخشش می‌نمایم.

لذا بدین‌وسیله درخواست آزادی فوری خود را تقدیم می‌دارد.

به‌علاوه ضمن ارجاع به لایحه آخرین دفاع سال ۹۴، مطالب زیر را نیز به استحضار می‌رساند (درهفت صفحه):

۱- وارد کردن اتهام کذب «افساد فی الارض» به این‌جانب در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴، به‌دنبال دسیسه‌چینی و زمینه‌سازی قبلی بوده که در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ مرا به اتهام عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران دستگیر نموده تا با ایجاد تصنعی ارتباط بین این سازمان چریکی، اسلحه، ترور، تهدید و... بتوانند «افساد فی الارض» را با مواد قانونی مربوطه مطابقت داده و آن را به‌عنوان پاپوشی به این‌جانب نسبت دهند. اما با صدور منع تعقیب در مورد سایر اتهام‌ها از جمله عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، ترور، تهدید و... اتهام «افساد فی الارض» (قانون قدیم) به‌طور کلی مردود و بی اعتبار می‌شود. (گذشته از نقض اتهام فوق توسط دیوان عالی محترم کشور) اما نکته دیگر در این رابطه، این که با عدم موفقیت کارشناسان در گرفتن اقرار و اعترافات دیکته شده در موارد فوق و تصویب قانون جدید در سال ۹۲ (که در آن هر عملی قابل انتساب به اتهام «افساد فی الارض» می‌باشد) اقدام غیرقانونی به تطابق عامدانه با افساد فی الارض در قانون جدید می‌نماید که خوشبختانه آن هم با رأی و حکم دیوان عالی محترم کشور به‌عنوان عمل ناصحیح، نقض و به زیر سؤال می‌رود.

۲- لازم به ذکر است که دیوان عالی محترم کشور در رأی صادره، طی بند اولاً و رابعاً: اتهام «افساد فی الارض» انتسابی را با قانون جدید و قدیم مغایر تشخیص داده و منطبق ندانسته که در نتیجه این اتهام ماهیتاً رد شده است و طی بندهای ثانیاً، ثالثاً و خامساً: در مورد سایر اتهامات اعلام نموده که در مورد آن اتهامات هیچ‌گونه دلیل و مدرکی ارائه نشده، از این رو درخواست ارائه اسناد و مدارک وانجام تحقیقات در برخی موارد ادعایی نموده است. ولیکن از آنجا که این اتهامات اساساً پوچ و موهوم بوده‌اند و برای اثبات آن‌ها دلایل و مدارکی از ابتدا وجود نداشته و تحقیقات در موارد ادعاهای مطروحه مبنی بر وجود شاکی خصوصی نیز نشان دهنده کذب بودن آن ادعاها بوده است. لذا، قرار منع تعقیب از سوی بازپرس محترم شعبه سوم دادسرای شهید مقدس صادر می‌شود. در ضمن دیوان محترم طی بند سادساً: گرفتن استفتا و هر گونه حکمی (که بازپرس اسدی و کارشناسان با ارائه فرضیات و اطلاعات غلط و متقلبانه انجام داده‌اند) را از سوی مراجع تقلید با وجود قوانین جاری مملکت، خارج از نیاز و ضرورت دانسته است.

۳- این جانب از تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ دستگیر و پس از ۶۶ روز حبس در سلول انفرادی به قید وثیقه و دادن تعهد مبنی بر حضور در مکان شخصی جهت تداوم بازجویی آزاد شده، متعاقباً با حضور مداوم در ساختمانی واقع در ضلع شمالی دانشگاه تهران، پلاک ۹۰، مدت‌ها تحت بازجویی قرار داشته و از همین محل نیز مجدداً به بازداشتگاه ۲- الف اوین در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ منتقل و با ماه‌ها حبس در سلول انفرادی و تحمل مشقات و فشارهای جسمی و روانی و ذهنی بسیار زیاد از جمله ارائه پانزده حکم جعلی اعدام از سوی بازپرس اسدی و صحنه‌سازی‌های متعدد در این رابطه به منظور گرفتن اقرار کذب زوری دیکته شده و... (موضوع برخی از موارد شکایات مطرح شده) و پاسخگویی به سؤالات بسیار زیادی در چند هزار برگ و تهیه چند صد ساعت فیلم و... در خلال این مدت تحت بازجویی کامل و کافی در داخل و بیرون از بازداشتگاه قرار داشته‌ام که می‌بایستی با تکمیل این همه مدارک به‌طور یک جا به اتهامات انتسابی (که همگی پوچ و بی‌اساس بوده‌اند) رسیدگی و نهایتاً تا پایان سال ۹۰ حکم واحد صادر می‌گردید. در حالی که مجبور شدم به واسطه برخورد با بی‌قانونی و زور گویی‌های متداول، به منظور تعیین تکلیف وضعیت خود، ملاقات با خانواده و وکیل، خاتمه دادن به حبس در سلول انفرادی، اعزام به دادگاه و... چندین بار اقدام به اعتصاب غذا نموده تا با اعزام به دادگاه از علت و منطق صدور این احکام مطلع شوم و این که چگونه صدور حکم اعدام بدون محاکمه امکان دارد؟! (بازپرس اسدی با ارائه پانزده حکم اعدام مدعی بود که آن‌ها را پانزده تن از مراجع محترم تقلید بر علیه من صادر کرده‌اند و کارشناسان نیز اقدام به صحنه‌سازی، ایجاد رعب و وحشت و... نموده تا بتوانند از این طریق، اعترافات، مصاحبه‌ها و مطالب کذب دیکته شده را اخذ نموده و سناریوی خود را عملی کنند.) اما چون کارشناسان نتوانستند به مصاحبه‌ها و اعترافات دیکته شده مطلوب خود برسند (به جز یک مصاحبه زوری) تهدید نمودند که در صورت عدم همکاری حتی در صورت رهایی از اعدام تا آخر عمر مرا در بازداشتگاه نگه‌داشته و با مفتوح کردن پرونده‌های متعدد، همواره مرا درگیر دادگاه‌های متعدد

خواهند کرد به علاوه تهدیدهای دیگری که با اعزام به دادگاه در زمستان ۹۰، گزارش کاملی از این عملکردها، تهدیدها و... را به اطلاع قاضی پیرعباسی در حضور کارشناسان رسانیدم (طبق فیلم دادگاه).

لذا، قاضی محترم به خوبی می‌دانند که این جانب قربانی اعمال نفوذ عده‌ای هستم که فقط به دنبال پیدا کردن راهی برای نابود کردن من هستند (طبق تهدید به عمل آمده و سند فیلم دادگاه ۹۰) و هرگز بی‌طرف نبوده و رفتار آن‌ها عادلانه و منصفانه نیز هیچگاه مشاهده نشده است و در حال حاضر همه تلاش خود را برای نگهداری هرچه بیشتر من در بازداشت به کار می‌برند، همان طوری که با سوء استفاده عمدی از قانون جدید که مشمول من نمی‌شده است و صدور غیرقانونی حکم اعدام از این طریق (گذشته از استناد به دلایل کذب صدور حکم اعدام) توانستند ضمن اعمال شکنجه روحی برای خود و خانواده‌ام، مدت دو سال وقت دادگاه را تلف نموده و مرا مدت زمان بیشتری در بازداشت موقت نگهدارند و باز هم تلاش کنند تا دادگاه را به نقطه آغاز خود برگردانند و همان بازی‌ها را مجدداً تکرار نمایند. بنابراین، خواهشمند است قاضی محترم با صدور حکم آزادی این جانب، به این وضعیت خاتمه بدهند.

* اما در صورتی که نظر قاضی محترم عدم صدور حکم آزادی فوری این جانب می‌باشد، جهت احقاق حقوق تزییع شده خود، ضمن ارجاع به لایحه آخرین دفاع سال ۹۴ موارد مشروحه زیر را جهت اطلاع و هرگونه بررسی و اقدام قانونی لازم به استحضار می‌رساند:

۴- همان‌گونه که در جلسات دادگاه سال ۹۳ و ۹۴ به اطلاع دادگاه محترم رسانیدم، مصاحبه‌ای غیرقانونی با توسل به شیوه‌های غیرمتعارف به‌نحوی که در دادگاه توضیح دادم، توسط بازپرس اسدی و کارشناسان در تیرماه ۹۰ از من گرفته شد و با استفاده از آن، مبادرت به زدن برجسب‌های ناروا و پخش از کلیه رسانه‌ها شده است. از آن‌جا که گرفتن این مصاحبه زوری دیکته شده مبتنی بر شکنجه، تهدید و... بوده (طبق توضیحات ارائه شده در دادگاه)، لذا از هیچ‌گونه وجاهت و اعتبار قانونی برخوردار نبوده و در جلسه دادگاه مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۰ با جناب‌عالی قرار شد صورتجلسه‌ای تنظیم و برطبق آن، این مصاحبه از درجه اعتبار قانونی ساقط گردد. اما این موضوع را به جلسه دوم و آخر مورخ ۱۳۹۴/۲/۹ موکول نمودید که در آن جلسه نیز به علت گستردگی مطالب مورد سؤال و اتمام وقت دادگاه، میسر نشد که در نتیجه فرمودید در لایحه آخرین دفاع خود آن را یادآوری کنم و من نیز حسب‌الامر جناب‌عالی در آن لایحه به غیرقانونی بودن این مصاحبه اشاره کردم. ولیکن تاکنون صورتجلسه مربوطه هنوز تهیه و صادر نشده است و فیلم مصاحبه کماکان جز مدارک پرونده قرار داشته و می‌تواند مورد سوء استفاده بیشتر قرار بگیرد. لذا مجدداً در آغاز جلسه این دادگاه، درخواست تنظیم این صورتجلسه را در جهت ثبت و ضبط قانونی در پرونده و اعاده حیثیت خود می‌نمایم. در ضمن در قبال اتهامات کذبی که به این جانب وارد شده، علی‌رغم فشارهای وارده، هیچ‌گونه اقراری علیه خود که موید قبول حتی جزء کوچکی از هر یک از آن اتهامات باشد، نداشته و نوشته‌ام وحتی در مورد گرفتن اعترافات زوری دیکته شده تحت فشار، تهدید و...

مبنی بر اعتراف به «افساد فی الارض»، ارتداد، توهین به مقدسات، ارتباط با آمریکا و... چهار بار اقدام به خودکشی نمودم تا هم اقدام به ارائه اعتراف کذب ننمایم و هم این که جان اعضای خانواده‌ام را از شر تهدیدهای کارشناسان حفظ نمایم. بنابراین در صورت احتمالی وجود هر گونه اقرار نامه و یا ادعای اعتراف در پرونده، بدین وسیله اعلام می‌کنم که یا زور و فشارهای وارده، منجر به القا و دیکته برخی مطالب جزئی شده که به غلط به‌عنوان اعتراف تلقی گردیده و یا جعلی و ساختگی می‌باشند و یا درحالت غیر عادی اخذ شده که واجب و لازم است بی‌اعتباری هر گونه اقراری در صورتجلسه مربوطه قید گردد.

۵- با توجه به پخش برنامه‌ای از کانال ۳ تلویزیون به نام «به‌سوی حقیقت» در اردیبهشت ۹۳ مبنی بر بستری نمودن این‌جانب در بیمارستان روانی زندان به‌منظور انجام معالجات روان‌پزشکی به مدت ۷ ماه و احساس بروز تغییرات منفی در روان و ذهنم در حال حاضر و ایجاد فراموشی ناگهانی که ممکن است دقایقی طول بکشد تا به وضع عادی برگردم که تصور می‌کنم ناشی از تاثیرات انجام چنین روندهایی می‌باشد. ولی از آن‌جا که به علت عدم توانایی در بخاطر آوردن بعضی از وقایع چندین سال گذشته از جمله این واقعه را و مطمئن نیستم که آیا این تاثیرات منفی ناشی از اثر معالجات روان‌پزشکی بوده و یا به‌واسطه طولانی شدن مدت زمان بازداشت موقت در بازداشتگاه، سلول انفرادی و سایر مسائل و مصائب ناشی از سایر شگردهای کارشناسی اجرا شده (مانند صحنه‌سازی اعدام و...) می‌باشد. زیرا با استناد به فیلم‌های کلاس‌ها و سخنرانی‌هایم در مؤسسه فرهنگی هنری‌ام، آموزش‌های آزاد دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی ایران و... به هنگام دستگیری، از سلامت ذهنی، روانی و جسمی به‌طور کامل برخوردار بوده و درضمن هیچ‌گونه سابقه بیماری جسمی و غیره و بستری شدن در بیمارستان را نیز هرگز نداشته‌ام (در صورتی که دربرخی از مقالات و مطالب منتشر شده در رسانه‌ها، بنده را فردی با سابقه بیماری جسمی و روانی و بستری شدن در بیمارستان معرفی کرده‌اند).

لذا خواهشمند است طی صورتجلسه‌ای صحت و سقم انجام معالجات روان‌پزشکی در بیمارستان روانی زندان، جهت پی‌گیری‌های قانونی لازم، مشخص و صادر گردد.

۶- نظر به این که بسیاری از اسناد و مدارک، آلبوم و فایل عکس‌های شخصی و خانوادگی و... همچنین برخی از اموال این‌جانب بدون دادن هرگونه رسیدی و یا با دادن رسید کلی (مانند هفت کیسه مدارک) از منزل، مؤسسه و یا با شکستن درب انبارهای مؤسسه، ضبط و توقیف شده‌اند (به غیر از موضوع سرقت بسیاری از اموال از دفتر مؤسسه در زمان پلمپ بودن) که جزء برخی از موارد شکایات ارائه شده بنده بوده است. از این رو جهت عودت آن‌ها، خواهشمند است اقدام مقتضی مبذول بفرمایند.

۷- درمورد تجمعات برخی از شاگردان مؤسسه سابق این‌جانب، همان طوری که در لایحه آخرین دفاع ۹۴ قیدشده، این عده افرادی از اقشار مختلف جامعه هستند که ۸۰٪ آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و به‌طور

قانونی با پرکردن فرم مؤسسه، ارائه عکس، فتوکپی شناسنامه و کارت ملی و پرداخت شهریه ثبت نام کرده‌اند. بنابراین، هیچ‌گونه تعهدی نسبت به بنده و دفاع از من در چنین شرایطی نداشته‌اند. ولی وجدان آن‌ها نپذیرفته که پیش چشمان آن‌ها، معلم بی‌گناهی تحت ظلم و ستم، پاپوش‌ها و اتهامات کذب و... قرار گرفته و سال‌ها در بازداشت موقت و تحت شرایط دشوار و غیرعادی قرار بگیرد و به‌صورت ناحق و غیرقانونی برایش حکم اعدام سفارشی صادر شود و خود و خانواده اش تحت شدیدترین حمله‌ها و تهدیدها و پاپوش‌ها قرار بگیرند. همچنین با نگهداری او در شرایط قرنطینه بازداشتگاه، ده‌ها جلد کتاب، مجله، مقاله، تهیه فیلم‌های متعدد، برگزاری همایش‌ها و... با طرح مطالب تحریف شده، کذب، جعلی و... اقدام به سم‌پاشی و ترور شخصیتی نمایند بدون آن که هیچ‌گونه فرصت مطالعه و پاسخگویی به این مطالب کذب متقلبانه به او داده شود و این منابع به‌عنوان اسناد و مدارک تحقیق شده کارشناسان نیز به دادگاه ارائه و ضمیمه پرونده شوند و یا با گرفتن استفتاهای گوناگون با طرح فرضیات کذب و تحریک مراجع محترم تقلید و... حتی با جلوگیری از ابلاغ رأی و حکم دادگاه (به‌منظور عدم مطالعه و پاسخگویی به دلایل کذب و ساختگی صدور حکم اعدام) مطالعه رأی و حکم دیوان و... به‌طور کامل خلع و منع دفاع گردد و... بدیهی است که در مواجهه با چنین شرایط و وضعیت ناعادلانه‌ای، هیچ انسان وارسته و مسلمان مؤمنی، سکوت نخواهد کرد. زیرا سکوت او خیانت به بشریت و اسلام تلقی خواهد شد. از این رو، این انسان‌های آزاده که درس آزادگی و ظلم ستیزی را از مکتب اسلام و منش ظلم‌ستیزانه امام حسین (ع) آموخته‌اند، به‌صورت خودجوش با تجمعات مسالمت‌آمیز واکنش نشان داده و با استناد به مطالب کتب، مجلات، مقالات و فیلم‌های کلاس‌های این‌جانب اقدام به پاسخگویی به این اکاذیب نموده و با این عمل بی‌گناهی و حسن شهرت مرا شهادت داده‌اند و این پاپوش‌ها و برچسب‌های دروغین را برملا و به هر نحو ممکن به نشر اکاذیب پاسخ داده‌اند، بدون آن که این‌جانب هیچ‌گونه رضایتی برای این کار داشته باشم که عده‌ای برای دفاع از بی‌گناهی من، خود را در معرض دستگیری و حبس قرار بدهند. لازم به ذکر است که تجمعات مسالمت‌آمیز شاگردان مؤسسه که از سال ۹۳ آغاز شده به دلایل عمده زیر صورت گرفته است:

دلیل اول: دستگیری تعداد زیادی از شاگردان مؤسسه در سال ۹۰ و پس از آن و قرار دادن آن‌ها تحت فشار، تهدید به دستگیری اعضای خانواده (که روش متداول کارشناسان است)، ایجاد رعب و وحشت و... به‌منظور گرفتن اعترافات کذب علیه من، ترغیب آن‌ها به شکایت و دادن شهادت مبنی بر گمراه شدن توسط بنده در قبال آزاد شدن و رهایی از حبس و... این عده نیز پس از آزاد شدن، اقدام به افشاگری این شگردهای غیرانسانی نموده و با بی‌توجهی محافل قانونی داخلی، بعضاً شکایات خود را به محافل حقوق بشری ارسال کرده‌اند. در نتیجه، با افشای این گزارش‌ها عده‌ای از شاگردانم برای دفاع از بی‌گناهی بنده و جلوگیری از اعمال چنین روش‌های غیرقانونی بر روی من و خانواده‌ام در صدد بر آمده تا با انجام تجمعات مسالمت‌آمیز، نظر مسئولین محترم را نسبت به وجود چنین شگردهایی و نشر اکاذیب سازمان یافته کارشناسان جلب نموده، این برچسب‌ها و پاپوش‌ها را خنثی و رفع بازداشت مرا فراهم کنند (برگزاری این‌گونه تجمعات در همه جای دنیا مرسوم بوده و همه روزه

ده‌ها نمونه آن در اخبار تلویزیون نشان داده می‌شود و درمقابل تهاجم احتمالی نیروهای امنیتی به آن‌ها، اعتراض می‌شود!) اما همواره به‌جای توجه به صحبت‌ها و پیام‌های این عده، با زدن برچسب اختلال درنظم و یا تجمع غیرقانونی، هر بار مورد تهاجم نیروهای امنیتی قرار گرفته و تعدادی از آن‌ها دستگیر شده‌اند.

دلیل دوم: عدم توجه به استشهادهای قانونی این عده مبنی بر بی‌گناهی این‌جانب و افترا بودن اتهامات وارده و زمانی که در سال ۹۰ تقاضای ارائه استشهادیه مبنی بر کذب بودن کلیه اتهامات وارده و احضار شهود به دادگاه را به کارشناسان دادم، به من گفته شد که هر کس بخواهد به نفع من شهادت بدهد، «قلم پایش را خرد می‌کنیم!» که این موضوع را نیز با استناد به فیلم دادگاه به اطلاع قاضی پیرعباسی رسانیده‌ام.

دلیل سوم: زدن برچسب دروغین و موهومی «فرقه» و منحرف خواندن آن در سال ۹۳ که توهین به شعور جمعی عده بسیار زیادی که از معرفت پژوهان و محققین بوده و در کلاس‌های مؤسسه سابق این‌جانب شرکت نموده بودند توسط دادگاه محترم، از عوامل مهم شکل‌گیری این تجمعات بوده و چسبانیدن این ادعای کذب به اتهام «افساد فی الارض» در قانون جدید (که در آن هر عملی قابل چسبانیدن به اتهام «افساد فی الارض» می‌باشد) در حالی که مؤسسه این‌جانب در سال ۸۷ به علت شکایت همسایگان از تردد بیش از حد آن به کلانتری نیلوفر، تعطیل شده بود و این موضوع تحت هیچ پوششی قابل چسبانیدن به قانون جدید مصوب ۹۲ نمی‌شده است. بنابراین، عدم توجه عامدانه دادگاه محترم به دفاعیات بنده و وکلایم و صدور حکم غیرقانونی و ناعادلانه اعدام، باعث ایجاد موجی از نگرانی را در بین آن‌ها نموده که با تایید نابجای حکم در دادگاه تجدیدنظر، باز هم شدت بیشتری پیدا می‌کند که مبادا با تداوم چنین روند ناصوابی، این حکم ناحق، سرانجام با اعمال نفوذ کارشناسان (طبق نوار افشا شده از سخنگوی کارشناسان) قطعی و اجرا شود که در نتیجه با احساس چنین خطری، تجمعات مسالمت‌آمیز به‌منظور جلب توجه مسئولین به چنین روند ناحقی افزایش می‌یابد. ولیکن متأسفانه باز هم با عدم توجه مسئولین مواجه می‌شود. تا این که سرانجام دیوان عالی محترم کشور، متوجه مغایرت اتهام «افساد فی الارض» وارده با قانون جدید ۹۲ و عدم تطابق آن با قانون قدیم شده که به معنی باطل بودن اتهام فوق از ریشه و بنیاد می‌باشد که تلاش شده به زور در چارچوب مفاد قانون گنجانیده شود.

درضمن، گذشته از مطلب فوق، صدور حکم اعدام مبتنی بر دلایل کذب، جعلی و ناروا نیز مزید بر علت برای افزایش نگرانی‌ها برای تجمع کنندگان بوده است که گویا کارشناسان از طریق اعمال نفوذ در دادگاه به‌طور همه جانبه، زمینه نشر اکاذیب در جهت ترور شخصیتی مرا فراهم کرده‌اند و با جلوگیری از ابلاغ رأی و حکم دادگاه و اعمال خلع و منع دفاع این‌جانب به‌منظور پاسخگویی به دلایل کذب صدور حکم اعدام، علی‌رغم هفتاد روز اقدام به اعتصاب غذا، حکم به این‌جانب ابلاغ نشده و کماکان دلایل کذب و جعلی ارائه شده بدون هرگونه پاسخی از سوی بنده و وکلای من نیز در موارد مطرح شده در حکم، هیچ‌گونه اطلاعاتی نداشته و وقت ملاقات ۲۰ دقیقه‌ای هم حتی برای قرائت رأی و حکم هم کافی نبوده است. از جمله موارد کذب و جعلی در حکم اعدام

فوق، ادعای کشف و توقیف مبلغ دو میلیارد و چهارصد و هفتاد و پنج میلیون تومان موجودی نقدی متعلق به بنده از بانک‌های سراسر کشور به هنگام دستگیری من بوده است، در حالی که اولاً: بنده و مؤسسه‌ام فقط در تهران، حساب بانکی داشته ایم. ثانیاً: کل موجودی من و مؤسسه‌ام فقط مبلغ بیست و هفت میلیون تومان بوده است! ثالثاً: از تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ تا تاریخ صدور حکم اعدام در سال ۹۴، هرگز این مورد به اطلاع من نرسیده و درباره آن هرگز سؤالی پرسیده نشده است.

لذا، خواهشمنداست طی صورتجلسه ای، این شعبه دادگاه، تکلیف ادعای کشف و توقیف مبلغ فوق را معلوم کند (زیرا ممکن است بدون آن که بنده اطلاع داشته باشم به حسابم واریز شده باشد!). در ضمن نسبت به ابلاغ رأی و حکم اعدام دادگاه ۹۴ و رأی و حکم دیوان عالی محترم کشور به این جانب و همچنین آراء و احکام احتمالی صادره از اکنون به بعد جهت هرگونه اطلاع و پاسخگویی، اقدام مقتضی مبذول فرمایند.

همچنین به‌عنوان مثال دیگر: در رابطه با شعر «به نام بی نام او بیا تا شروع کنیم/ در امتداد شب نشینیم و طلوع کنیم» می‌باشد که متأسفانه «به نام بی نام او» به‌عنوان یکی از دلایل صدور حکم اعدام، عنوان شده، در حالی که قاضی محترم در دادگاه ۹۳ که این سؤال را مطرح فرمودید، بنده در پاسخ با اشاره به مطالبی از عرفان اسلامی در مورد مقام‌ها و مراتب مختلف الهی شامل: (۱) مقام لاسم له ولا رسم له (مرتبه غیب الغیوب)، (۲) مقام احدیت (مرتبه جلوه ذات برذات)، (۳) مقام واحدیت (تعیین الوهیات به تعیین اسماء و صفات و منشاء ظهور اعیان ثابت، این موضوع را که خداوند متعال در هر مرتبه‌ای دارای اسماء و صفات و... نیست و در بالاترین مرتبه فاقد هرگونه اسم، صفت و... می‌باشد و بی نام است و استنادات دیگری نیز از نهج البلاغه و... ارائه و مکتوب نمودم و جناب عالی نیز برطبق سند فیلم دادگاه توضیح مرا پذیرفتید. حتی فرمودید که این سؤال را مشکل نداشته‌اید و همین‌طوری پرسیده‌اید. سایر مطالب مطروحه در حکم نیز به همین ترتیب و...

دلیل چهارم: به دنبال نقض ماهیتی اتهام «افساد فی الارض» توسط دیوان عالی محترم کشور در آذر ماه ۹۴ و اعلام عدم وجود دلایل و مدارک برای سایر اتهامات و درخواست انجام تحقیقات در برخی موارد ادعایی (مانند وجود شاکه خصوصی) و رسیدگی مجدد در این خصوص با توجه به عدم وجود دلایل و مدارک و شاکه خصوصی، تحقیقات مجدد بازپرس محترم شعبه سوم دادسرای شهید مقدس (جناب آقای حسینی) منجر به صدور قرار منع تعقیب برای سایر اتهامات می‌شود (تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳) که در نتیجه انتظار همگان از جمله وکلای بنده این بوده که دادگاه محترم، بلافاصله اقدام به صدور حکم آزادی بنماید. (اما نه تنها این اتفاق نمی‌افتد بلکه در بازداشتگاه اقدام به بازجویی زوری از این جانب، اعمال محدودیت‌های بیشتر از جمله قطع تلفن‌های هفتگی، قطع ملاقات حضوری یک ساعته، عدم اجازه ملاقات با وکلایم و... شده و اعتصاب غذای بیش از دوماه من نیز به‌عنوان پانزدهمین اعتصاب غذا در اعتراض به ممانعت از آزادی‌ام نیز سودی نمی‌بخشد و...) به هر حال بسیار زود همه کسانی که نتیجه کار را دنبال می‌کرده‌اند و دلواپس من بوده‌اند و انتظار آزادی قریب الوقوع مرا داشته‌اند

متوجه می‌شوند که دادگاه محترم قصد صدور حکم آزادی مرا ندارد که این نیز باز هم موجب ایجاد موج نگرانی دیگری می‌کند و اعلام خطر جدیدی که گویا کارشناسان باز هم طرح و نقشه دیگری را در سر می‌پرورانند و... که آن هم باعث تجمعاتی شده که اخیراً رخ داده است و قاضی محترم در جلسه مورخ ۱۳۹۵/۹/۶ به آن‌ها اشاره فرمودید و این که اظهار نمودید: الان که بنده در بازداشتگاه هستم، اگر شاگردانم این گونه تجمع نمایند، در صورتی که من از حبس آزاد شوم، چه‌ها خواهند کرد؟! جای بسی حیرت و تعجب است. زیرا، خواسته همه کسانی که مرا می‌شناسند و به بی‌گناهی من اعتقاد دارند، این است که من آزاد شده و به کانون خانواده خود بازگردم، آن هم پس از چندین سال درگیری و تحمل مشقات و ناملايمات بسیار زیاد و بدیهی است که پس از آزادی‌ام، این عده دیگر انگیزه‌ای برای تجمع و جلب توجه مسئولین محترم، افشاکاری توطئه‌ها و... نخواهند داشت و این که فرمودید که شما اعتنایی به اعتصاب غذای من ندارید و نزد شما ارزشی نداشته و نتیجه‌ای نیز نخواهد داشت و در صورتی که من بمیرم، کار شما راحت‌تر شده و به‌سادگی ادله پرونده موقوف می‌شود، باید عرض کنم، پانزده بار اقدام به اعتصاب غذای این‌جانب برای جلب توجه و ترحم جناب‌عالی و... نبوده بلکه به‌منظور ایستادگی در مقابل ظلم و ستم و افشای آن برحسب وظیفه انسانی و شرعی خود و تبعیت از مکتب ظلم ستیز امام حسین (ع) بوده است (برطبق آیه شریفه قرآن: لا تظلمون ولا تظلمون - بقره ۲۷۹) و بقول امام راحل: انجام تکلیف مهم است و نه نتیجه آن. اگر قرار بود بنده از اعتصاب غذا نتیجه بگیرم، به بار پانزدهم کشیده نمی‌شد و دیگر نیازی به بار شانزدهم هم پیدا نمی‌شد. لذا، امید است که قاضی محترم با صدور حکم آزادی این‌جانب به همه این ناملايمات خاتمه ببخشند.

۸- این‌جانب در سال ۹۱ با هماهنگی کارشناس (آقای رحیمی) جهت تهیه کاغذ و نوشت افزار توسط خانواده‌ام به‌منظور نوشتن جوابیه به کتاب «افسون حلقه» که جزء کتبی بود که به‌عنوان اسناد و مدارک کارشناسی تحقیق شده بر علیه من تالیف و چاپ و به دادگاه ارائه شده بود، بدون آن که اجازه مطالعه و پاسخگویی و دفاع در مقابل آن به من داده شده باشد: همچنین درقبال سایر کتب، مقالات و... تا سرانجام پس از اقدام به اعتصاب غذا و اعتراض به چنین روندی، اجازه پاسخگویی به این کتاب به من داده شد. اما پس از نوشتن جوابیه و تحویل آن به کارشناس (آقای رحیمی) در سال ۹۱ جهت ارائه به وکیلیم و دادگاه، ایشان آن را توقیف و از تحویل به وکیلیم و یا دادگاه خودداری نمودند. سال بعد هم دستور جمع‌آوری و توقیف بقیه دفاعیاتم را در پاسخ به کیفرخواست شامل چندین دفتر و حدود ۲۵۰ برگ A4 صادر و توسط مراقب، آن‌ها را نیز توقیف نموده، بدون آن که آن‌ها را هم به وکیل یا خانواده‌ام و یا به دادگاه تحویل دهد. (با کسب اطلاع از جناب‌عالی در سال ۹۳ و همچنین خود نامبرده)

متعاقباً طی شکایتی که توسط همسر، از طریق یک وکیل، به دادگاه داده شد، ایشان با ارائه دفاعیات کذب مبنی بر این که جوابیه کتاب افسون حلقه را در سال ۹۳ به هنگام خروج همسر از زندان بعد از ملاقات با بنده،

نزد ایشان پیدا کرده‌اند. در حالی که در بازداشتگاه، افراد زندانی و ملاقات کننده قبل و بعد از ملاقات بازرسی بدنی کامل شده و ملاقات کنندگان مجاز به حمل کیف و... نبوده و تحت تدابیر امنیتی و زیر کنترل شدید دوربین‌های متعدد ملاقات انجام می‌شود و چنین ادعایی دروغ محض و محال ممکن بوده و لازم است این ادعای کذب مورد بررسی قرار گرفته و تکلیف بقیه دفاعیات این جانب نیز مشخص شود. (هر چند که نوشداروی بعد از مرگ سهراب می‌باشد). در ضمن جوابیه کتاب افسون حلقه حدود ۲۰۰ صفحه A4 می‌باشد. همچنین با توجه به عدم تحویل دفاعیه این جانب توسط ایشان به دادگاه طی سال‌های قبل، عمل ایشان ایجاد محدودیت و ممنوعیت در دفاع و تاثیر گذاری در دادگاه جهت گرفتن حکم غیر قانونی و ناصواب اعدام بوده که اقدامی مغرضانه و مجرمانه تلقی و ضمن درخواست کنار گذاشتن ایشان از پرونده این جانب، تقاضای رسیدگی عاجل به این عمل مجرمانه را می‌نماید. (گذشته از سایر جرایم ارتكابی) در ضمن نوشته‌جات فوق به وکلایم جهت حفظ و نگهداری اسناد و مدارک مربوط به من تحویل داده شود.

۹- جناب قاضی محترم، در واکنش به ارائه گزارشات این جانب نسبت به روندهای غیرقانونی، نقض آیین‌نامه دادرسی و... در جریان تشکیل و تکمیل پرونده‌ام، چندین بار از جمله در تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶، تاکید نمودید که این‌گونه گزارش‌ها به شما ارتباطی ندارد و فقط براساس پرونده پیش روی خود، حکم صادر می‌کنید. در حالی که حکم قاضی فقط زمانی ارزش و وجاهت قانونی دارد که محتویات پرونده شامل: اقرار و اعترافات، مصاحبه‌ها، گزارش‌ها، شهادت‌ها و... در نهایت بی‌طرفی و عادلانه و به دور از نقض قانون و آیین‌نامه دادرسی و سایر روش‌های غیر متعارف، تحقیق و بررسی و گردآوری شده باشند. پس اولین موضوع مهم در قضاوت بر روی یک پرونده، کسب اطمینان از صحت روند دادرسی و... می‌باشد. بنابراین، بار دیگر در خاتمه یادآور می‌شود از شروع دستگیری و آغاز پرونده این جانب (به اتهام کذب عضویت در سازمان چریک‌های فدایی در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹) و تداوم آن تاکنون، همواره روندی غیرقانونی و مغرضانه در جریان بوده است و این جانب بی‌گناه بوده و هیچ عمل مجرمانه‌ای مرتکب نشده‌ام. لذا خواهشمند است با آزادی این جانب موافقت فرموده تا با مخدومه شدن پرونده، همه این پیچیدگی‌ها به سهولت و سادگی ختم بخیر شده و با بازگشت این جانب به کانون خانواده جلوی صدمات و لطمات بیشتر که همواره متوجه آن بوده نیز گرفته شود و ذهن بنده تیز آرام گرفته و با سرگرم شدن به زندگی خود همه این وقایع را به دست فراموشی سپرده و همه گله‌ها و شکایات را فراموش کنم.

کفی بالله شهیداً بینی و بینکم

با تقدیم احترام- محمدعلی طاهری

۱۳۹۵/۹/۱۳

تاریخ: ۹۵/۱۲/۱۹

جناب آقای احمدزاده

با سلام و تحیات خیر، احتراماً؛ با توجه به طرالی شدن زبان، بازگشت صورت الیاب در بازداشتگاه ۲- الف اومین به اتهام کذب افتادگی الاثری^۱ رحوردشش سال- تاریخ تقیم اتمام و بازگشت صورت، ۱۴/۲/۹۵ و تاریخ های تمهید بازگشت صورت؛ ۱۴/۲/۹۵، ۲۱/۲/۹۵، ۲۸/۲/۹۵، ۵/۳/۹۵، ۱۲/۳/۹۵، ۱۹/۳/۹۵، ۲۶/۳/۹۵، ۲/۴/۹۵، ۹/۴/۹۵، ۱۶/۴/۹۵، ۲۳/۴/۹۵، ۳۰/۴/۹۵، ۷/۵/۹۵، ۱۴/۵/۹۵، ۲۱/۵/۹۵، ۲۸/۵/۹۵، ۴/۶/۹۵، ۱۱/۶/۹۵، ۱۸/۶/۹۵، ۲۵/۶/۹۵، ۲/۷/۹۵، ۹/۷/۹۵، ۱۶/۷/۹۵، ۲۳/۷/۹۵، ۳۰/۷/۹۵، ۶/۸/۹۵، ۱۳/۸/۹۵، ۲۰/۸/۹۵، ۲۷/۸/۹۵، ۳/۹/۹۵، ۱۰/۹/۹۵، ۱۷/۹/۹۵، ۲۴/۹/۹۵، ۱/۱۰/۹۵، ۸/۱۰/۹۵، ۱۵/۱۰/۹۵، ۲۲/۱۰/۹۵، ۲۹/۱۰/۹۵، ۵/۱۱/۹۵، ۱۲/۱۱/۹۵، ۱۹/۱۱/۹۵، ۲۶/۱۱/۹۵، ۳/۱۲/۹۵، ۱۰/۱۲/۹۵، ۱۷/۱۲/۹۵، ۲۴/۱۲/۹۵، ۳۱/۱۲/۹۵، ۷/۱/۹۶، ۱۴/۱/۹۶، ۲۱/۱/۹۶، ۲۸/۱/۹۶، ۴/۲/۹۶، ۱۱/۲/۹۶، ۱۸/۲/۹۶، ۲۵/۲/۹۶، ۳/۳/۹۶، ۱۰/۳/۹۶، ۱۷/۳/۹۶، ۲۴/۳/۹۶، ۳۱/۳/۹۶، ۷/۴/۹۶، ۱۴/۴/۹۶، ۲۱/۴/۹۶، ۲۸/۴/۹۶، ۵/۵/۹۶، ۱۲/۵/۹۶، ۱۹/۵/۹۶، ۲۶/۵/۹۶، ۲/۶/۹۶، ۹/۶/۹۶، ۱۶/۶/۹۶، ۲۳/۶/۹۶، ۳۰/۶/۹۶، ۷/۷/۹۶، ۱۴/۷/۹۶، ۲۱/۷/۹۶، ۲۸/۷/۹۶، ۴/۸/۹۶، ۱۱/۸/۹۶، ۱۸/۸/۹۶، ۲۵/۸/۹۶، ۱/۹/۹۶، ۸/۹/۹۶، ۱۵/۹/۹۶، ۲۲/۹/۹۶، ۲۹/۹/۹۶، ۶/۱۰/۹۶، ۱۳/۱۰/۹۶، ۲۰/۱۰/۹۶، ۲۷/۱۰/۹۶، ۳/۱۱/۹۶، ۱۰/۱۱/۹۶، ۱۷/۱۱/۹۶، ۲۴/۱۱/۹۶، ۱/۱۲/۹۶، ۸/۱۲/۹۶، ۱۵/۱۲/۹۶، ۲۲/۱۲/۹۶، ۲۹/۱۲/۹۶، ۵/۱/۹۷، ۱۲/۱/۹۷، ۱۹/۱/۹۷، ۲۶/۱/۹۷، ۲/۲/۹۷، ۹/۲/۹۷، ۱۶/۲/۹۷، ۲۳/۲/۹۷، ۳۰/۲/۹۷، ۶/۳/۹۷، ۱۳/۳/۹۷، ۲۰/۳/۹۷، ۲۷/۳/۹۷، ۳/۴/۹۷، ۱۰/۴/۹۷، ۱۷/۴/۹۷، ۲۴/۴/۹۷، ۱/۵/۹۷، ۸/۵/۹۷، ۱۵/۵/۹۷، ۲۲/۵/۹۷، ۲۹/۵/۹۷، ۵/۶/۹۷، ۱۲/۶/۹۷، ۱۹/۶/۹۷، ۲۶/۶/۹۷، ۳/۷/۹۷، ۱۰/۷/۹۷، ۱۷/۷/۹۷، ۲۴/۷/۹۷، ۳۱/۷/۹۷، ۷/۸/۹۷، ۱۴/۸/۹۷، ۲۱/۸/۹۷، ۲۸/۸/۹۷، ۴/۹/۹۷، ۱۱/۹/۹۷، ۱۸/۹/۹۷، ۲۵/۹/۹۷، ۱/۱۰/۹۷، ۸/۱۰/۹۷، ۱۵/۱۰/۹۷، ۲۲/۱۰/۹۷، ۲۹/۱۰/۹۷، ۵/۱۱/۹۷، ۱۲/۱۱/۹۷، ۱۹/۱۱/۹۷، ۲۶/۱۱/۹۷، ۳/۱۲/۹۷، ۱۰/۱۲/۹۷، ۱۷/۱۲/۹۷، ۲۴/۱۲/۹۷، ۳۱/۱۲/۹۷، ۷/۱/۹۸، ۱۴/۱/۹۸، ۲۱/۱/۹۸، ۲۸/۱/۹۸، ۴/۲/۹۸، ۱۱/۲/۹۸، ۱۸/۲/۹۸، ۲۵/۲/۹۸، ۳/۳/۹۸، ۱۰/۳/۹۸، ۱۷/۳/۹۸، ۲۴/۳/۹۸، ۳۱/۳/۹۸، ۷/۴/۹۸، ۱۴/۴/۹۸، ۲۱/۴/۹۸، ۲۸/۴/۹۸، ۴/۵/۹۸، ۱۱/۵/۹۸، ۱۸/۵/۹۸، ۲۵/۵/۹۸، ۱/۶/۹۸، ۸/۶/۹۸، ۱۵/۶/۹۸، ۲۲/۶/۹۸، ۲۹/۶/۹۸، ۵/۷/۹۸، ۱۲/۷/۹۸، ۱۹/۷/۹۸، ۲۶/۷/۹۸، ۳/۸/۹۸، ۱۰/۸/۹۸، ۱۷/۸/۹۸، ۲۴/۸/۹۸، ۳۱/۸/۹۸، ۷/۹/۹۸، ۱۴/۹/۹۸، ۲۱/۹/۹۸، ۲۸/۹/۹۸، ۴/۱۰/۹۸، ۱۱/۱۰/۹۸، ۱۸/۱۰/۹۸، ۲۵/۱۰/۹۸، ۱/۱۱/۹۸، ۸/۱۱/۹۸، ۱۵/۱۱/۹۸، ۲۲/۱۱/۹۸، ۲۹/۱۱/۹۸، ۵/۱۲/۹۸، ۱۲/۱۲/۹۸، ۱۹/۱۲/۹۸، ۲۶/۱۲/۹۸، ۳/۱/۹۹، ۱۰/۱/۹۹، ۱۷/۱/۹۹، ۲۴/۱/۹۹، ۳۱/۱/۹۹، ۷/۲/۹۹، ۱۴/۲/۹۹، ۲۱/۲/۹۹، ۲۸/۲/۹۹، ۴/۳/۹۹، ۱۱/۳/۹۹، ۱۸/۳/۹۹، ۲۵/۳/۹۹، ۱/۴/۹۹، ۸/۴/۹۹، ۱۵/۴/۹۹، ۲۲/۴/۹۹، ۲۹/۴/۹۹، ۵/۵/۹۹، ۱۲/۵/۹۹، ۱۹/۵/۹۹، ۲۶/۵/۹۹، ۳/۶/۹۹، ۱۰/۶/۹۹، ۱۷/۶/۹۹، ۲۴/۶/۹۹، ۳۱/۶/۹۹، ۷/۷/۹۹، ۱۴/۷/۹۹، ۲۱/۷/۹۹، ۲۸/۷/۹۹، ۴/۸/۹۹، ۱۱/۸/۹۹، ۱۸/۸/۹۹، ۲۵/۸/۹۹، ۱/۹/۹۹، ۸/۹/۹۹، ۱۵/۹/۹۹، ۲۲/۹/۹۹، ۲۹/۹/۹۹، ۵/۱۰/۹۹، ۱۲/۱۰/۹۹، ۱۹/۱۰/۹۹، ۲۶/۱۰/۹۹، ۳/۱۱/۹۹، ۱۰/۱۱/۹۹، ۱۷/۱۱/۹۹، ۲۴/۱۱/۹۹، ۳۱/۱۱/۹۹، ۷/۱۲/۹۹، ۱۴/۱۲/۹۹، ۲۱/۱۲/۹۹، ۲۸/۱۲/۹۹، ۴/۱/۱۰۰، ۱۱/۱/۱۰۰، ۱۸/۱/۱۰۰، ۲۵/۱/۱۰۰، ۱/۲/۱۰۰، ۸/۲/۱۰۰، ۱۵/۲/۱۰۰، ۲۲/۲/۱۰۰، ۲۹/۲/۱۰۰، ۵/۳/۱۰۰، ۱۲/۳/۱۰۰، ۱۹/۳/۱۰۰، ۲۶/۳/۱۰۰، ۳/۴/۱۰۰، ۱۰/۴/۱۰۰، ۱۷/۴/۱۰۰، ۲۴/۴/۱۰۰، ۳۱/۴/۱۰۰، ۷/۵/۱۰۰، ۱۴/۵/۱۰۰، ۲۱/۵/۱۰۰، ۲۸/۵/۱۰۰، ۴/۶/۱۰۰، ۱۱/۶/۱۰۰، ۱۸/۶/۱۰۰، ۲۵/۶/۱۰۰، ۱/۷/۱۰۰، ۸/۷/۱۰۰، ۱۵/۷/۱۰۰، ۲۲/۷/۱۰۰، ۲۹/۷/۱۰۰، ۵/۸/۱۰۰، ۱۲/۸/۱۰۰، ۱۹/۸/۱۰۰، ۲۶/۸/۱۰۰، ۳/۹/۱۰۰، ۱۰/۹/۱۰۰، ۱۷/۹/۱۰۰، ۲۴/۹/۱۰۰، ۳۱/۹/۱۰۰، ۷/۱۰/۱۰۰، ۱۴/۱۰/۱۰۰، ۲۱/۱۰/۱۰۰، ۲۸/۱۰/۱۰۰، ۴/۱۱/۱۰۰، ۱۱/۱۱/۱۰۰، ۱۸/۱۱/۱۰۰، ۲۵/۱۱/۱۰۰، ۱/۱۲/۱۰۰، ۸/۱۲/۱۰۰، ۱۵/۱۲/۱۰۰، ۲۲/۱۲/۱۰۰، ۲۹/۱۲/۱۰۰، ۵/۱/۱۰۱، ۱۲/۱/۱۰۱، ۱۹/۱/۱۰۱، ۲۶/۱/۱۰۱، ۳/۲/۱۰۱، ۱۰/۲/۱۰۱، ۱۷/۲/۱۰۱، ۲۴/۲/۱۰۱، ۳۱/۲/۱۰۱، ۷/۳/۱۰۱، ۱۴/۳/۱۰۱، ۲۱/۳/۱۰۱، ۲۸/۳/۱۰۱، ۴/۴/۱۰۱، ۱۱/۴/۱۰۱، ۱۸/۴/۱۰۱، ۲۵/۴/۱۰۱، ۱/۵/۱۰۱، ۸/۵/۱۰۱، ۱۵/۵/۱۰۱، ۲۲/۵/۱۰۱، ۲۹/۵/۱۰۱، ۵/۶/۱۰۱، ۱۲/۶/۱۰۱، ۱۹/۶/۱۰۱، ۲۶/۶/۱۰۱، ۳/۷/۱۰۱، ۱۰/۷/۱۰۱، ۱۷/۷/۱۰۱، ۲۴/۷/۱۰۱، ۳۱/۷/۱۰۱، ۷/۸/۱۰۱، ۱۴/۸/۱۰۱، ۲۱/۸/۱۰۱، ۲۸/۸/۱۰۱، ۴/۹/۱۰۱، ۱۱/۹/۱۰۱، ۱۸/۹/۱۰۱، ۲۵/۹/۱۰۱، ۱/۱۰/۱۰۱، ۸/۱۰/۱۰۱، ۱۵/۱۰/۱۰۱، ۲۲/۱۰/۱۰۱، ۲۹/۱۰/۱۰۱، ۵/۱۱/۱۰۱، ۱۲/۱۱/۱۰۱، ۱۹/۱۱/۱۰۱، ۲۶/۱۱/۱۰۱، ۳/۱۲/۱۰۱، ۱۰/۱۲/۱۰۱، ۱۷/۱۲/۱۰۱، ۲۴/۱۲/۱۰۱، ۳۱/۱۲/۱۰۱، ۷/۱/۱۰۲، ۱۴/۱/۱۰۲، ۲۱/۱/۱۰۲، ۲۸/۱/۱۰۲، ۴/۲/۱۰۲، ۱۱/۲/۱۰۲، ۱۸/۲/۱۰۲، ۲۵/۲/۱۰۲، ۱/۳/۱۰۲، ۸/۳/۱۰۲، ۱۵/۳/۱۰۲، ۲۲/۳/۱۰۲، ۲۹/۳/۱۰۲، ۵/۴/۱۰۲، ۱۲/۴/۱۰۲، ۱۹/۴/۱۰۲، ۲۶/۴/۱۰۲، ۳/۵/۱۰۲، ۱۰/۵/۱۰۲، ۱۷/۵/۱۰۲، ۲۴/۵/۱۰۲، ۳۱/۵/۱۰۲، ۷/۶/۱۰۲، ۱۴/۶/۱۰۲، ۲۱/۶/۱۰۲، ۲۸/۶/۱۰۲، ۴/۷/۱۰۲، ۱۱/۷/۱۰۲، ۱۸/۷/۱۰۲، ۲۵/۷/۱۰۲، ۱/۸/۱۰۲، ۸/۸/۱۰۲، ۱۵/۸/۱۰۲، ۲۲/۸/۱۰۲، ۲۹/۸/۱۰۲، ۵/۹/۱۰۲، ۱۲/۹/۱۰۲، ۱۹/۹/۱۰۲، ۲۶/۹/۱۰۲، ۳/۱۰/۱۰۲، ۱۰/۱۰/۱۰۲، ۱۷/۱۰/۱۰۲، ۲۴/۱۰/۱۰۲، ۳۱/۱۰/۱۰۲، ۷/۱۱/۱۰۲، ۱۴/۱۱/۱۰۲، ۲۱/۱۱/۱۰۲، ۲۸/۱۱/۱۰۲، ۴/۱۲/۱۰۲، ۱۱/۱۲/۱۰۲، ۱۸/۱۲/۱۰۲، ۲۵/۱۲/۱۰۲، ۱/۱/۱۰۳، ۸/۱/۱۰۳، ۱۵/۱/۱۰۳، ۲۲/۱/۱۰۳، ۲۹/۱/۱۰۳، ۵/۲/۱۰۳، ۱۲/۲/۱۰۳، ۱۹/۲/۱۰۳، ۲۶/۲/۱۰۳، ۳/۳/۱۰۳، ۱۰/۳/۱۰۳، ۱۷/۳/۱۰۳، ۲۴/۳/۱۰۳، ۳۱/۳/۱۰۳، ۷/۴/۱۰۳، ۱۴/۴/۱۰۳، ۲۱/۴/۱۰۳، ۲۸/۴/۱۰۳، ۴/۵/۱۰۳، ۱۱/۵/۱۰۳، ۱۸/۵/۱۰۳، ۲۵/۵/۱۰۳، ۱/۶/۱۰۳، ۸/۶/۱۰۳، ۱۵/۶/۱۰۳، ۲۲/۶/۱۰۳، ۲۹/۶/۱۰۳، ۵/۷/۱۰۳، ۱۲/۷/۱۰۳، ۱۹/۷/۱۰۳، ۲۶/۷/۱۰۳، ۳/۸/۱۰۳، ۱۰/۸/۱۰۳، ۱۷/۸/۱۰۳، ۲۴/۸/۱۰۳، ۳۱/۸/۱۰۳، ۷/۹/۱۰۳، ۱۴/۹/۱۰۳، ۲۱/۹/۱۰۳، ۲۸/۹/۱۰۳، ۴/۱۰/۱۰۳، ۱۱/۱۰/۱۰۳، ۱۸/۱۰/۱۰۳، ۲۵/۱۰/۱۰۳، ۱/۱۱/۱۰۳، ۸/۱۱/۱۰۳، ۱۵/۱۱/۱۰۳، ۲۲/۱۱/۱۰۳، ۲۹/۱۱/۱۰۳، ۵/۱۲/۱۰۳، ۱۲/۱۲/۱۰۳، ۱۹/۱۲/۱۰۳، ۲۶/۱۲/۱۰۳، ۳/۱/۱۰۴، ۱۰/۱/۱۰۴، ۱۷/۱/۱۰۴، ۲۴/۱/۱۰۴، ۳۱/۱/۱۰۴، ۷/۲/۱۰۴، ۱۴/۲/۱۰۴، ۲۱/۲/۱۰۴، ۲۸/۲/۱۰۴، ۴/۳/۱۰۴، ۱۱/۳/۱۰۴، ۱۸/۳/۱۰۴، ۲۵/۳/۱۰۴، ۱/۴/۱۰۴، ۸/۴/۱۰۴، ۱۵/۴/۱۰۴، ۲۲/۴/۱۰۴، ۲۹/۴/۱۰۴، ۵/۵/۱۰۴، ۱۲/۵/۱۰۴، ۱۹/۵/۱۰۴، ۲۶/۵/۱۰۴، ۳/۶/۱۰۴، ۱۰/۶/۱۰۴، ۱۷/۶/۱۰۴، ۲۴/۶/۱۰۴، ۳۱/۶/۱۰۴، ۷/۷/۱۰۴، ۱۴/۷/۱۰۴، ۲۱/۷/۱۰۴، ۲۸/۷/۱۰۴، ۴/۸/۱۰۴، ۱۱/۸/۱۰۴، ۱۸/۸/۱۰۴، ۲۵/۸/۱۰۴، ۱/۹/۱۰۴، ۸/۹/۱۰۴، ۱۵/۹/۱۰۴، ۲۲/۹/۱۰۴، ۲۹/۹/۱۰۴، ۵/۱۰/۱۰۴، ۱۲/۱۰/۱۰۴، ۱۹/۱۰/۱۰۴، ۲۶/۱۰/۱۰۴، ۳/۱۱/۱۰۴، ۱۰/۱۱/۱۰۴، ۱۷/۱۱/۱۰۴، ۲۴/۱۱/۱۰۴، ۳۱/۱۱/۱۰۴، ۷/۱۲/۱۰۴، ۱۴/۱۲/۱۰۴، ۲۱/۱۲/۱۰۴، ۲۸/۱۲/۱۰۴، ۴/۱/۱۰۵، ۱۱/۱/۱۰۵، ۱۸/۱/۱۰۵، ۲۵/۱/۱۰۵، ۱/۲/۱۰۵، ۸/۲/۱۰۵، ۱۵/۲/۱۰۵، ۲۲/۲/۱۰۵، ۲۹/۲/۱۰۵، ۵/۳/۱۰۵، ۱۲/۳/۱۰۵، ۱۹/۳/۱۰۵، ۲۶/۳/۱۰۵، ۳/۴/۱۰۵، ۱۰/۴/۱۰۵، ۱۷/۴/۱۰۵، ۲۴/۴/۱۰۵، ۳۱/۴/۱۰۵، ۷/۵/۱۰۵، ۱۴/۵/۱۰۵، ۲۱/۵/۱۰۵، ۲۸/۵/۱۰۵، ۴/۶/۱۰۵، ۱۱/۶/۱۰۵، ۱۸/۶/۱۰۵، ۲۵/۶/۱۰۵، ۱/۷/۱۰۵، ۸/۷/۱۰۵، ۱۵/۷/۱۰۵، ۲۲/۷/۱۰۵، ۲۹/۷/۱۰۵، ۵/۸/۱۰۵، ۱۲/۸/۱۰۵، ۱۹/۸/۱۰۵، ۲۶/۸/۱۰۵، ۳/۹/۱۰۵، ۱۰/۹/۱۰۵، ۱۷/۹/۱۰۵، ۲۴/۹/۱۰۵، ۳۱/۹/۱۰۵، ۷/۱۰/۱۰۵، ۱۴/۱۰/۱۰۵، ۲۱/۱۰/۱۰۵، ۲۸/۱۰/۱۰۵، ۴/۱۱/۱۰۵، ۱۱/۱۱/۱۰۵، ۱۸/۱۱/۱۰۵، ۲۵/۱۱/۱۰۵، ۱/۱۲/۱۰۵، ۸/۱۲/۱۰۵، ۱۵/۱۲/۱۰۵، ۲۲/۱۲/۱۰۵، ۲۹/۱۲/۱۰۵، ۵/۱/۱۰۶، ۱۲/۱/۱۰۶، ۱۹/۱/۱۰۶، ۲۶/۱/۱۰۶، ۳/۲/۱۰۶، ۱۰/۲/۱۰۶، ۱۷/۲/۱۰۶، ۲۴/۲/۱۰۶، ۳۱/۲/۱۰۶، ۷/۳/۱۰۶، ۱۴/۳/۱۰۶، ۲۱/۳/۱۰۶، ۲۸/۳/۱۰۶، ۴/۴/۱۰۶، ۱۱/۴/۱۰۶، ۱۸/۴/۱۰۶، ۲۵/۴/۱۰۶، ۱/۵/۱۰۶، ۸/۵/۱۰۶، ۱۵/۵/۱۰۶، ۲۲/۵/۱۰۶، ۲۹/۵/۱۰۶، ۵/۶/۱۰۶، ۱۲/۶/۱۰۶، ۱۹/۶/۱۰۶، ۲۶/۶/۱۰۶، ۳/۷/۱۰۶، ۱۰/۷/۱۰۶، ۱۷/۷/۱۰۶، ۲۴/۷/۱۰۶، ۳۱/۷/۱۰۶، ۷/۸/۱۰۶، ۱۴/۸/۱۰۶، ۲۱/۸/۱۰۶، ۲۸/۸/۱۰۶، ۴/۹/۱۰۶، ۱۱/۹/۱۰۶، ۱۸/۹/۱۰۶، ۲۵/۹/۱۰۶، ۱/۱۰/۱۰۶، ۸/۱۰/۱۰۶، ۱۵/۱۰/۱۰۶، ۲۲/۱۰/۱۰۶، ۲۹/۱۰/۱۰۶، ۵/۱۱/۱۰۶، ۱۲/۱۱/۱۰۶، ۱۹/۱۱/۱۰۶، ۲۶/۱۱/۱۰۶، ۳/۱۲/۱۰۶، ۱۰/۱۲/۱۰۶، ۱۷/۱۲/۱۰۶، ۲۴/۱۲/۱۰۶، ۳۱/۱۲/۱۰۶، ۷/۱/۱۰۷، ۱۴/۱/۱۰۷، ۲۱/۱/۱۰۷، ۲۸/۱/۱۰۷، ۴/۲/۱۰۷، ۱۱/۲/۱۰۷، ۱۸/۲/۱۰۷، ۲۵/۲/۱۰۷، ۱/۳/۱۰۷، ۸/۳/۱۰۷، ۱۵/۳/۱۰۷، ۲۲/۳/۱۰۷، ۲۹/۳/۱۰۷، ۵/۴/۱۰۷، ۱۲/۴/۱۰۷، ۱۹/۴/۱۰۷، ۲۶/۴/۱۰۷، ۳/۵/۱۰۷، ۱۰/۵/۱۰۷، ۱۷/۵/۱۰۷، ۲۴/۵/۱۰۷، ۳۱/۵/۱۰۷، ۷/۶/۱۰۷، ۱۴/۶/۱۰۷، ۲۱/۶/۱۰۷، ۲۸/۶/۱۰۷، ۴/۷/۱۰۷، ۱۱/۷/۱۰۷، ۱۸/۷/۱۰۷، ۲۵/۷/۱۰۷، ۱/۸/۱۰۷، ۸/۸/۱۰۷، ۱۵/۸/۱۰۷، ۲۲/۸/۱۰۷، ۲۹/۸/۱۰۷، ۵/۹/۱۰۷، ۱۲/۹/۱۰۷، ۱۹/۹/۱۰۷، ۲۶/۹/۱۰۷، ۳/۱۰/۱۰۷، ۱۰/۱۰/۱۰۷، ۱۷/۱۰/۱۰۷، ۲۴/۱۰/۱۰۷، ۳۱/۱۰/۱۰۷، ۷/۱۱/۱۰۷، ۱۴/۱۱/۱۰۷، ۲۱/۱۱/۱۰۷، ۲۸/۱۱/۱۰۷، ۴/۱۲/۱۰۷، ۱۱/۱۲/۱۰۷، ۱۸/۱۲/۱۰۷، ۲۵/۱۲/۱۰۷، ۱/۱/۱۰۸، ۸/۱/۱۰۸، ۱۵/۱/۱۰۸، ۲۲/۱/۱۰۸، ۲۹/۱/۱۰۸، ۵/۲/۱۰۸، ۱۲/۲/۱۰۸، ۱۹/۲/۱۰۸، ۲۶/۲/۱۰۸، ۳/۳/۱۰۸، ۱۰/۳/۱۰۸، ۱۷/۳/۱۰۸، ۲۴/۳/۱۰۸، ۳۱/۳/۱۰۸، ۷/۴/۱۰۸، ۱۴/۴/۱۰۸، ۲۱/۴/۱۰۸، ۲۸/۴/۱۰۸، ۴/۵/۱۰۸، ۱۱/۵/۱۰۸، ۱۸/۵/۱۰۸، ۲۵/۵/۱۰۸، ۱/۶/۱۰۸، ۸/۶/۱۰۸، ۱۵/۶/۱۰۸، ۲۲/۶/۱۰۸، ۲۹/۶/۱۰۸، ۵/۷/۱۰۸، ۱۲/۷/۱۰۸، ۱۹/۷/۱۰۸، ۲۶/۷/۱۰۸، ۳/۸/۱۰۸، ۱۰/۸/۱۰۸، ۱۷/۸/۱۰۸، ۲۴/۸/۱۰۸، ۳۱/۸/۱۰۸، ۷/۹/۱۰۸، ۱۴/۹/۱۰۸، ۲۱/۹/۱۰۸، ۲۸/۹/۱۰۸، ۴/۱۰/۱۰۸، ۱۱/۱۰/۱۰۸، ۱۸/۱۰/۱۰۸، ۲۵/۱۰/۱۰۸، ۱/۱۱/۱۰۸، ۸/۱۱/۱۰۸، ۱۵/۱۱/۱۰۸، ۲۲/۱۱/۱۰۸، ۲۹/۱۱/۱۰۸، ۵/۱۲/۱۰۸، ۱۲/۱۲/۱۰۸، ۱۹/۱۲/۱۰۸، ۲۶/۱۲/۱۰۸، ۳/۱/۱۰۹، ۱۰/۱/۱۰۹، ۱۷/۱/۱۰۹، ۲۴/۱/۱۰۹، ۳۱/۱/۱۰۹، ۷/۲/۱۰۹، ۱۴/۲/۱۰۹، ۲۱/۲/۱۰۹، ۲۸/۲/۱۰۹، ۴/۳/۱۰۹، ۱۱/۳/۱۰۹، ۱۸/۳/۱۰۹، ۲۵/۳/۱۰۹، ۱/۴/۱۰۹، ۸/۴/۱۰۹، ۱۵/۴/۱۰۹، ۲۲/۴/۱۰۹، ۲۹/۴/۱۰۹، ۵/۵/۱۰۹، ۱۲/۵/۱۰۹، ۱۹/۵/۱۰۹، ۲۶/۵/۱۰۹، ۳/۶/۱۰۹، ۱۰/۶/۱۰۹، ۱۷/۶/۱۰۹، ۲۴/۶/۱۰۹، ۳۱/۶/۱۰۹، ۷/۷/۱۰۹، ۱۴/۷/۱۰۹، ۲۱/۷/۱۰۹، ۲۸/۷/۱۰۹، ۴/۸/۱۰۹، ۱۱/۸/۱۰۹، ۱۸/۸/۱۰۹، ۲۵/۸/۱۰۹، ۱/۹/۱۰۹، ۸/۹/۱۰۹، ۱۵/۹/۱۰۹، ۲۲/۹/۱۰۹، ۲۹/۹/۱۰۹، ۵/۱۰/۱۰۹، ۱۲/۱۰/۱۰۹، ۱۹/۱۰/۱۰۹، ۲۶/۱۰/۱۰۹، ۳/۱۱/۱۰۹، ۱۰/۱۱/۱۰۹، ۱۷/۱۱/۱۰۹، ۲۴/۱۱/۱۰۹، ۳۱/۱۱/۱۰۹، ۷/۱۲/۱۰۹، ۱۴/۱۲/۱۰۹، ۲۱/۱۲/۱۰۹، ۲۸/۱۲/۱۰۹، ۴/۱/۱۱۰، ۱۱/۱/۱۱۰، ۱۸/۱/۱۱۰، ۲۵/۱/

شکایت به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب ۱۳۹۵/۱۲/۹

بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب

جناب آقای احمدزاده

با سلام و نثار دعای خیر، احتراماً با توجه به طولانی شدن زمان بازداشت موقت این جانب در بازداشتگاه ۲- الف اوین به اتهام کذب «افساد فی الارض» (حدود شش سال! تاریخ تفهیم اتهام و بازداشت موقت: ۱۳۹۰/۲/۱۴ و تاریخ‌های تمدید بازداشت موقت: ۱۳۹۰/۴/۱۴، ۱۳۹۳/۴/۲۱، ۱۳۹۴/۱۱/۱۸، ۱۳۹۵/۱/۱۸، ۱۳۹۵/۳/۱۸ و بقیه این مدت نیز پرونده در دادگاه بوده و بدون صدور حکم تمدید، در بازداشت موقت بوده‌ام) که علی‌رغم نقض ماهیتی آن توسط دیوان عالی محترم کشور در آذر ماه ۹۴ (طی بند اولاً رأی صادره: انطباق اعمال متهم را با قانون مصوب ۹۲ و صدور حکم بر مبنای قانون مؤخرالتصویب را عمل صحیحی ندانسته و طی بند رابعاً اعلام نموده: اقدامات متهم با قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰، مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ و سایر مواد قانونی مربوط به جرم «افساد فی الارض» منطبق نیست) تاکنون بلا تکلیف نگهداشته شده که بدین وسیله ضمن اعلام اعتراض و شکایت خود در این مورد و خلف وعده صورت گرفته که پیرو صورتجلسه مورخ ۱۳۹۵/۹/۶ قرار به تشکیل جلسه دادگاه برای تاریخ ۱۳۹۵/۹/۱۳ گذاشته شد که طبق صورتجلسه امضا شده آن را به تاریخ ۱۳۹۵/۹/۲۰ موکول نمودید که متأسفانه در این روز هم، ترتیب اعزام من به دادگاه داده نشد.

لذا، خواهشمند است ضمن تسریع در روند دادرسی، به منظور جلوگیری از اتلاف وقت بیشتر، با توجه به این که طی چندین سال گذشته کلیه ادعاها، تهمت‌ها و... در رابطه با اعمال و اقدامات منتسب به من در خصوص جرم «افساد فی الارض» (صرف نظر از کذب و موهومی بودن)، خارج از مفاد قانونی، سلیقه‌ای و انحرافی بوده، از طرح مسائلی که انحراف از موازین قانونی اتهام انتسابی می‌باشد، خودداری گردد. ضمن این که این جانب نیز از پاسخ‌گویی به این گونه موضوعات معذور می‌باشم. به همین منظور ذیلاً مواد قانونی فوق‌الذکر را به محضر دادگاه محترم یادآوری نموده تامورد استناد و ملاک طرح ادعاها و... قرار بگیرد. ضمن این که با مطابقت اقدامات و اعمال کذب انتسابی با این مواد قانونی، انحراف جریان دادرسی از قانون را به‌وضوح مشخص نموده و بی‌گناهی‌ام بیش از پیش به اثبات برسد:

«محاربه و «افساد فی الارض»»

ماده ۱۸۳: هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.

تبصره - ۱: کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست. تبصره - ۲: اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به‌سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود.

تبصره - ۳: بین سلاح سرد و گرم تفاوتی نیست.

ماده ۱۸۴: هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند محارب نیستند.

ماده ۱۸۵: سارق مسلح و قطاع‌الطریق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را برهم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است.

ماده ۱۸۶: هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضا و هواداران آن که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند محاربند اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند. تبصره: جبهه متحدی که از گروه‌ها و اشخاص مختلف تشکیل شود در حکم یک واحد است.

ماده - ۱۸۷: هر فرد یا گروهی که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی موثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آن‌ها بگذارند محارب و مفسد فی الارض می‌باشند.

ماده - ۱۸۸: هرکس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پست‌های حساس کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا به‌نحوی موثر باشد محارب و مفسد فی الارض است.

بنابراین، استدعا دارم باعنایت به این که دلیل و مدرکی در این رابطه علیه این‌جانب وجود نداشته و ندارد (در غیر این صورت در خلال حدود شش سال گذشته ارائه شده بود و نیازی به انحراف از قانون و اقدامات سلیقه‌ای

نمود)، با صدور حکم برائت از اتهام انتسابی به چندین سال آزمون و خطا و بازداشت موقت غیرقانونی‌ام خاتمه داده شود. درضمن پیرو توضیحات کتبی مورخ ۱۳۹۵/۹/۱۳ (درهفت صفحه)، در ادامه در خصوص نقض عدالت در روند دادرسی چندین ساله به استحضار می‌رساند:

طبق اصل «برائت» همه بی‌گناه هستند، مگر خلاف آن در دادگاه صالحه به اثبات برسد، آن هم براساس رعایت اصل «البینه علی المدعی» که اثبات ادعا و اتهام بامدعی است نه با متهم. دادگاه صالحه نیز دادگاهی است که ضمن رعایت عدالت و بی‌طرفی (...کونوا قوامین لله شهداء بالقسط...)، اجتناب از دشمنی و غرض‌ورزی (...ولایجرمنکم شتان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا...)، به‌منظور رسیدن به مقاصد دنیوی (...تبتغون عرض الحیوه الدنیا...)، قبل از صدور هرگونه حکم مجرمیت، از صحت اعمال قانون و آیین‌نامه دادرسی در روند رسیدگی به پرونده اطمینان حاصل نماید. از جمله مطمئن شدن از این که بازپرس و کارشناسان (بازجوها) بی‌طرف و غیرمغرضانه عمل نموده و در گرفتن اعترافات، مصاحبه‌ها، گزارش‌ها و... از متهم، از هرگونه اعمال زور، فشار، تهدید (نسبت به متهم، خانواده متهم، وکیل و...)، شکنجه‌های جسمی و روحی اجتناب کرده و اقدام به القای مطالب، سؤالات تلقینی، گرفتن اعترافات و مصاحبه‌های دیکته شده کذب، انجام صحنه‌سازی‌ها، مانورهای متقلبانه و سایر روش‌ها در جهت ترسانیدن متهم و وادار کردن به ارائه اعترافات دروغین نمایند. همچنین متهم و خانواده اش مورد هتک حرمت، تحقیر، فحاشی و... قرار نگرفته باشند. درضمن سایر شرایط مربوط به نگهداری، تغذیه، سلامت، امکان دفاع و دسترسی به وکیل، ارائه شکایت و... برای متهم فراهم بوده و به‌طور خلاصه: هیچ‌گونه اشکال موجهی نسبت به صحت روند و تحقیقات دادرسی وجود نداشته باشد. درحالی که رسیدگی به پرونده این‌جانب تاکنون، گذشته از اشکالات ماهیتی نسبت به اتهامات و ادعاهای کذب انتسابی و اطاله دادرسی از طریق انحراف از موازین قانونی و نقض آیین‌نامه دادرسی، مشمول کلیه موارد و تخلفات فوق‌الذکر (برطبق سابقه شکایات این‌جانب، اسناد و مدارک، شواهد و قرائن موجود) بوده و گذشته از این‌ها، بگونه‌های بسیار دیگری نیز نقض عدالت، غرض‌ورزی و دشمنی آشکار و زیر پا گذاشتن اخلاق صورت گرفته است که به مواردی از آن به‌شرح زیر اشاره می‌گردد:

- نشر اکاذیب از طریق چاپ و انتشار ده‌ها جلد کتاب، مجله و صدها مقاله، تهیه و پخش فیلم‌های گوناگون، برگزاری همایش‌های متعدد برعلیه من. ضمن این که همه آن‌ها به‌عنوان اسناد و مدارکی که توسط کارشناسان تحقیق، مطالعه و بررسی شده، به دادگاه ارائه شده‌اند، بدون آن که امکان دفاع و پاسخگویی در قبال آن‌ها به این‌جانب داده شود (به غیر از کتاب فسون حلقه» که جوابیه آن توقیف شد). همچنین زدن برجسب‌های افتراآمیز متقلبانه و انتشار آن‌ها از طریق رسانه‌های مختلف و بطرق گوناگون قبل از اثبات شدن در دادگاه صالحه، مانند: تهمت و افتراهای جن‌گیری، جادوگری، رمالی، کلاهبرداری، شیادی، شیطان پرستی، وهابی، بهایی، بودایی، یهودی، مسیحی، عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، کومله و... همچنین اتهامات ماقبل قرون وسطایی

مانند اتهام سقراطی «گمراه کردن دیگران» و... بدون توجه به دفاعیات و توضیحات بنده در رابطه با اتهامات و ادعاهای کذب انتسابی (بهطوری که از تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ شروع بازداشت موقت تاکنون، هزاران برگ دفاعیه و توضیحات نوشته و صدها ساعت فیلم ضبط گردیده، به غیر از صدها ساعت فیلم کلاس‌های مؤسسه) و عدم تحویل این دفاعیات به دادگاه یا به وکلایم (از جمله جوابیه کتاب افسون حلقه در ۲۰۰ برگ A4 و ۵۰ برگ A4 استنادات قرآن، نهج البلاغه و... مربوط به آن و حدود ۲۵۰ برگ A4 دفاعیات)

- دستگیری تعداد بسیاری از شاگردان مؤسسه و قرار دادن آن‌ها تحت فشار، ارباب و تهدید و... به‌منظور گرفتن شهادت‌نامه و وادار کردن آن‌ها به شکایت مبنی بر گمراه شدن توسط من به‌منظور پوشش دادن به اتهام سقراطی «افساد فی الارض از طریق گمراه کردن دیگران» در سال‌های ۹۰ و ۹۱.

- ایجاد مزاحمت و تعدی نسبت به خانواده‌ام در جهت تحقق بخشیدن به تهدیدات خود که در صورت عدم همکاری من (ارائه اعترافات کذب و مصاحبه‌های دیکته شده) به همسرم صدمه خواهند رساند و فرزند نام بی‌سرپرست خواهند شد (علت چهار بار اقدام به خودکشی) و پس از عدم موفقیت در گرفتن چنین اعترافاتی (به جز یک مصاحبه دیکته شده)، تهدید به پرونده‌سازی، دستگیری و حبس ایشان کردند که در این رابطه ایجاد مزاحمت، رعب و وحشت و بازجویی از همسر و دخترم در مکان غیررسمی در سال ۹۲ به نام ماموران وزارت اطلاعات (طبق شکایت از واجا)، پرونده‌سازی، دستگیری و حبس همسرم در سال ۹۳ و پرونده‌سازی و احضار به دادسرا در ماه اخیر (و ایجاد مزاحمت‌های جدید).

- عدم استرداد اسناد و مدارک، آلبوم عکس‌های خانوادگی و شخصی که بدون دادن رسید و یا در قالب رسید کلی (مانند: هفت کیسه مدارک) ضبط و توقیف شده، همچنین اموالی که از مؤسسه و یا با شکستن درب انبارهای مؤسسه، بدون دادن هرگونه رسید، ضبط و توقیف شده است (غیر از موضوع سرقت اموال گران قیمت مؤسسه در زمان پلمپ بودن آن)

- عدم رسیدگی به شکایات این‌جانب در محافل قانونی ذریبط و یا جلوگیری از طرح شکایات علی‌رغم بارها اعتراض به طرق مختلف از جمله ۱۶ بار اقدام به اعتصاب غذا (در نتیجه، چندین بار رفتن به گما)

درخاتمه مجدداً تقاضا می‌کنم با صدور رأی براءت برای اتهام کذب انتسابی «افساد فی الارض» و دستور آزادی فوری این‌جانب به حدود هفت سال (از تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹) ظلم و ستمی که نسبت به این‌جانب و خانواده‌ام روا شده، پایان داده شود (ولاتبسوا الحق بالباطل و تکتماوا الحق و اتمتعلمون)

محمدعلی طاهری

۱۳۹۵/۱۲/۹

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شُرَكَائِكُمْ عَلَىٰ الْآلَاءِ الَّتِي لَمْ تُخَلُوا بِهَا مِنْ قَبْلُ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ لِلَّذِينَ آمَنُوا قَدْرًا مِنَ الْعَمَلِ إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره - ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا قیام کنید و شامان به عدل باشید و هرگز دشمنی همای شمارا بر آن نذر نکنید و تلمیز و دادگری کنید که آن به تقوا نزدیک است و از خدا بترسید که خدا به آنچه که انجام می دهید آگاه است.

عرقان شو ظهور حلقه

دفاعیات و توضیحات

محمد علی طاهری

در پاسخ به:

«کیفر خواست کذب و موهومی»

* پیرو دفاعیات و توضیحات ارائه شده از تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۸۹ تاکنون، از جمله:

- دفاعیات و توضیحات ارائه شده در جلسات دادگاه سال های ۹۰، ۹۳، ۹۴ و ۹۵.
- جوابیه کتاب (از تکلیف های مرجع کیفرخواست) در ۱۸۸ صفحه A4 - سال ۹۱ (به نام حلقه امنون و اناناز میت)
- استنادات قرآن، نفع اللبائمه و غیره مربوط به دفاعیه حلقه امنون و اناناز میت در ۵۰ صفحه A4 - سال ۹۱
- دفاعیات و توضیحات در پاسخ به کیفرخواست در ۲۵۰ صفحه A4 - سال ۹۲
- دفاعیات و توضیحات در پاسخ به کیفرخواست در ۲۶ صفحه A4 - سال ۹۴
- دفاعیات و توضیحات در مجموع در ۱۵ صفحه A4 - سال ۹۵
- دفاعیات و توضیحات در ۹۴ صفحه A4 - سال ۹۶
- دفاعیات پنج تن از وکلای این باب تاکنون



صفحه	فهرست مطالب	صفحه	فهرست مطالب
۲۱	* عدم توانایی انسان در شناخت خدا با تمامیت آیت اله جلوان آملی	۱	⊕ توضیحات روی دعا عبیه
۲۲	* عدم توانایی شناخت خدا از طریق اسما و صفات	۲	⊕ فهرست مطالب
۴	* عدم توانایی شناخت خدا بواسطه شمول لغت در لغت و لغت	۵	⊕ ریاست محترم دارگناه
۴	* عدم توانایی شناخت خدا در هیچ الملامه	۱	۱- در مورد اتمام انشاء فی الارض
۲۳	* عدم توانایی شناخت خدا از طریق الحکم علیهم السلام	۲	۲- عدم قبول استقامت طبعی برای دیوان علی محترم کشور
۴	* عدم توانایی شناخت خدا در ادعیه از سلف انجمن علیهم السلام	۳	۳- پاسخ به کتب جاهل چینی و توضیح در مورد ریاضیات
۴	* شناخت از طریق اسما و صفات یا شناخت وجهی و ظاهری	۴	۴- خطبه و تفسیر فیلم کلاس های موسسه و ساخت کتب های جعلی
۲۴	* حرابت کجی خزاروند	۵	۵- آشنی زبان کتب و مقالات - مقالات با استناد به استناد شفا
۴	- مرتبه نسیب الغیب (مرتبه ای که در آن غرض حق نامتناهی است)	۷	۶- به کار بردن معانی کذب اثبات نشود « با نده لغت » و ...
۴	- مرتبه کمالیات در مقام اسما و صفات	۸	۷- توضیح کلمه در مورد تالیفات ایلیان
۴	- مرتبه کجی انسانی	۱۰	-
۴	* شناخت ظاهری بر مبنای عدم امکان معرفت مرتبه نسیب الغیب	۱۰	⊕ واد کردن جملیات در کتاب های ایلیان با مستندات مربوطه
۴	- توضیح جامع به سوره (بسم بی نام او بیانش کجی کریم)	۱۲	⊕ دلایل بطلان ادعاها و کفایت های استاین به اختصار
۴	* چرا اسما نیستند عاشق خدا بشود؟	۱۳	⊕ تعریف مختصر عرفان حلقه (در پاسخ سئوالی به نشر اکاذیب
۴	- ماهیت عشق	۴	توسط کتب های نویسی سید محمدعلی و عرفان حلقه
۲۵	* فرق عشق با دوست داشتن	۴	که همیشه بر روی می باشند)
۴	* رابطه عشق با ترویج و حکمت الهی	۴	* معرفت دین (منهج به عرفان) یا (ظاهر و باطن)
۴	* طلب عشق الهی و شمول عشق او شدن در ادعیه	۴	* عرفان یا شناخت باطنی، ادراک شهودی،
۲۶	* عشق الهی (عام و خاص)	۱۱۴	* مفهومی شهود، روزی آسمانی و علم حضوری
۴	* برتری و سهولت داشتن عشق خزاروند بر انسان	۱۵	* معرفت عارف، عرفان نظری و عملی
۴	* خبیة ذات خزاروند	۴	- اصل- ۱۴: شناخت حقیقت جمیع هستی از راه کتب و شهود
۲۷	* حرکت کجی و کشش کجی	۴	- اصل- ۱: هدف از این شناخت عرفان (حلقه) رسیدن به کمالی و تنالی
۲۸	* هدف عرفان حلقه: خداشناسی عملی یا شهودی و عملی	۴	- اصل- ۲: عالم وحدت - درک حق و درنده بودن هستی
۲۹	- اصل- ۴: هدف، رسیدن به صاحب هر شنیده که خزاروند است	۱۶	* موضوع ضد شرک عرفان
۴	- اصل- ۵: ... این شیخ را صاحب این هر شنیده دانسته (خداشناسی)	۴	- اصل- ۵۳: نام خزاروند در رأس همه نام هاست
۴	- اصل- ۶: نسبت خالق به مخلوق (حقیقت به مجاز)	۴	- اصل- ۲۳: اصل فاستقرا الیه و در خوات از خزاروند
۴	- اصل- ۱۲: خداشناسی عملی یا خداشناسی شهودی	۴	- اصل- ۲۵: اجتناب از نسیب، شرک، ایجاز کثرت و فرقه گرایی
۴	- اصل- ۲۳: در خوات مستقیماً از خدا (ناستقرا الیه) ...	۴	- اصل- ۷۱: درک و ارتقای خوارنق نام الله
۴	* رد کفایت بی خدای، همه خدای، شیطان پرستی، معر شیطان	۴	* رجوع فقط به خوار و ادعیه و سادات انجمن علیهم السلام
۴	* عرفان حلقه، سکون به حرکت (خدا محور - خدا محور)	۱۷	* در هیچ نقطه به خدا از قول آیت اله جلوان آملی
۴	* انکار همه امور به توفیق الهی و حصول و رحمت او	۴	* توحید ناب در عرفان حلقه
۳۰	* رد کفایت نهی از عبارات ظاهری	۴	* در اعطالات شیطان پرستی، معر شیطان، تمایل به ...
۳۱	* عبارات، مراسم، رسائیک از در عرفان حلقه و انعقاد به موازین شرعی	۱۸	* بدت کفایت نشستن شناخت
۴	- اصل- ۸۰: در کتب حضرت مریم و سنانک	۴	* شناخت با تفسیر ادعیه
۴	- اصل سوز: آنگیزه عبارات در عرفان حلقه و مطابقت آن با بیع الملامه	۴	* شناخت با تفسیر آیت اله جلوان آملی
۴	- اصل- ۵۵: عبارت یعنی عبد بودن و بجا آمدن رسالت بندگی	۴	* اتصال فردی و جمعی
۴	* اسماوات قرآنی در مورد عدم نیاز خزاروند به عبارات و اعمال انسان	۱۹	* عدم امکان ارتباط گرفتن با ملائک و کارگزاران الهی برای انسان
۳۲	- نمودار خدمت به کجیالیات الهی (عبادت عملی)	۴	- بدت عبارت از معانی ایلیان با روح القدس و لوح محفوظ و ...
۴	* گستره بسیار وسیع «عبادت عملی»	۴	* اتفاق از روزی آسمانی
۴	- اصل- ۵۴: جهان هستی، کجی الهی و ناشی از شعور و آگاهی ...	۴	* عرفان عملی حلقه و حلقه های رحمانیت الهی
۳۳	* عبادت جمال مطلق (هی کجی خیر العالی و ...)	۲۰	- اصل- ۱۸: برای بدنه هر فردی از عرفان عملی حلقه ...
۴	* مشمول عشق الهی شدن	۴	* اصل- ۱: یک نمیدر آید نشین و باور به ملائک
		۴	* سوره برداشت مفسرین از معنی از اصل عرفان حلقه
		۴	- اصل- ۵۹: انسان نمیتواند عاشق خدا شود زیرا ...

شماره	فهرست مطالب	شماره	فهرست مطالب
۴	* تغییر جهان هستی توسط خداوند و عهد مفید بودن خلقت شیطان	۴	- اصل ۶۲: عرفان کمال - عرفان قدرت
۴	- اصل ۶۹: غلبه حقیقت بر اساس طرح و برنامه کاظمیاب شود	۴	- اصل ۶۳: کمال درجه یعنی رسیدن به تکریم با لقمه الهی ...
۴۵	* دنیاوی عرفان، یله عشق، دنیا و عدت و عدلی	۴	* دک حضور خداوند در رسیدن به مقام بی حجابی و بیحاشیت خرفین
۴۶	* جهان روحانی، هیچگاه از تضاد خالی نیستند	۴	- دعا از دیدگاه عرفان حلقه و عرفا
۴	* قرآن، ساده ترین صورت نازل شود و مبهتر همه فهمی آن	۴	- اصل ۵۲: ۵۰۰ به سه مرتبه در خلقت کمال و عشق الهی و ... است
۴	- عرفان، باطن پژوهی قرآن	۴	- اصل ۱۲: زینبیا و روحانی مکرر انسان
۴۷	⊕ محمد رزق (شریعت و عرفان)	۴	* عرفان حلقه، بخش مشترک عرفان ادیان توحیدی (خداشناسی نظری)
۴	- عابد و معبود و عبادت نامه بین آنها	۴	⊕ ملائکه و کارگزاران خاص و عام الهی و سبب الاسباب
۴	* شریعت: حدود و حدود و مظهر رزق و ظاهر قرآن، اصول نامه و قطعی	۴	* کارگزاران خاص و عام
۴۸	- عرفان: متکی به کشف و شهود و هر روز نشدن ...	۴	* نقش کارگزاران (امور ساری - امور خفیه)
۴	* شرح مختصر تئوس شریعت با عرفان	۴	- اصل ۸۲: واسطه های هدایت
۴۹	⊕ در مورد مقاله «تألیف درباره الصلوة»	۴	* نقش کارگزاران عام در هدایت و گمراهی انسان از جانب خداوند
۴	* مقاله «الصلوة»، سند بلبلان تحت سیخ مردم از عبارات ظاهر	۴	* تألیف با زبان و نقش آن در هدایت و گمراهی
۴	* مقیم الصلوة شدن: رب اجملنی مقیم الصلوة	۴	* دست نهیمی کارگزاران هستی مادی بر اساس عملکرد (فانی و ما)
۵۰	* الصلوة، نقطه اشتراک در حسن حضور خداوند	۴	۱- هو شنیدی حکم پر جهان هستی مادی
۴	* الصلوة، رسیدن پس حضور و از دست رفتن خایم	۴	۲- ملائکه مرتب: کارگزاران اصلی اجزای قوانین هستی
۴	- حسن حضور و درک بی تعللی و ... (بی نامی خداوند)	۴	۳- کارگزاران گله خورده سخن های بخش ساری جهان هستی
۴	* درک شهودی «رب العالمین»	۴	- مگردار تضاد (ساختاری - غیر ساختاری)
۴	- هر چه در بی نظری نامی از تمام های الهی است.	۴	* تضاد تناقضی: کلمه همه معجزات برای تناقضی در کار آن هستند
۵۱	* تعلق همه نام ما به خداوند - اسمان حسنی	۴	- تضاد شناختی: در گریه انسان با خیر و شر ...
۴	- هر اسمی، رتبه خاصی از وجود را دارد	۴	- تضاد زمانی: ظهور جمله اشیاء به ضلالت ...
۴	* نام های بجهت الهی در بحث «بهادت جمال مطلق»	۴	- تضاد آرزوی: کلیه عوامل آرزوی انسان مانند فقر، گرسنگی -
۵۲	* مقام تکلیفین (هر جا تکلیف روی است)	۴	- تضاد طبیعی: وجود انسان با مسائل باطنی و جسمانی و ...
۴	* اسناد ثابت کشته ایوان بی (لا اله الا الله)	۴	۴- کارگزاران کجی بخش عقل و گمراهی ناشی از آن و کجی بخش الهی
۴	* سنده کربانی تعلق نام ها و حکمت به خداوند متعال	۴	۵- کارگزاران الهی با امرت های ویژه و مخصوص
۴	* پاسخ به عرضین، اشاره به سرب: بی نامی و نام و همه های خداوند	۳۷	* اعتماد به وجود ملائکه و تکلیف انجام دانه
۵۳	⊕ در مورد مقاله «آریاسی اکثر»	۳۸	* استنادات ایمان به وجود ملائکه
۴	* آیات تزلزل مرورد استناد در این مقاله	۴	⊕ نقش همه منته خلقت و شیطان و تضاد ...
۵۴	* درود همه بیون استثناء به جهنم	۳۹	* عوامل کالی و محدود کمال و نقش آنها در تعالی انسان
۴	* نعمت لای بیرون همه آنچه را که خداوند خلق کرده است	۴	* نقش شیطان و آزمون انسان
۴	- نعمت بیون ترک، جهنم و شیطان و ...	۴	* تأثیر دو شبکه مثبت و منفی در حرکت انسان
۴	* بهشت در تعبیر اهل معرفت	۴۰	* شیطان، در پیشی است و منب بیرون شر
۵۵	* بهشت هر کسی مطابق میل او بنام خدا	۴	* در مورد تکلیف جعلی شرح شیطان و ... در صلیح حلقه شیطان
۴	* بهشت از دیدگاه مذوب و عرفان (ظاهر و باطن تفریق)	۴	* شیطان و آفرینش انسان با ابزار تضاد
۴	* بهشت از دیدگاه مذوب و عرفان	۴	* جایگاه شیطان در طرح و نقش الهی
۵۶	* جستجوی ماورای بهشت در عرفان	۴۱	* رد تکلیف شیطان - تضاد (تکلیف ناصح و جعلی و ...)
۴	- اصل ۶۰: آنکه عادت تا بهر آن، هرگز آن و کارگزاران	۴	* استالات اثبات تأکید بر استیجاب از شبکه خفی و شیطان استیجاب ...
۴	* عارف و میل به ترک بهشت و وسوسه یاری به سرگویی یار	۴۲	- اصل ۶۰: در مقابل حرکت بر سر کمال، نیروی برضد آن وجود دارد
۴	* میل قطعی به بازگشت به اصل خویش	۴۳	* تضاد: هر چه در حرکت است، در یک تضاد است باشد
۵۷		۴۴	* جهان روحانی، عالم تضاد

صفحه	موضوع مطالب	صفحه	موضوع مطالب
	* در مورد عدم تأیید فخر امامی انتقاری توسط وزارت علوم	۶	* بازگشت به آگهی در عنوان
	- کتب جوایز بین المللی از - ماهیات جفانی ...	۷	* توان تعلیمه الهی و دانش خفته در او که تمدن او روشن
۷۲	* قسمت و توفیق و علم های مورد رسالت کلیپ های جلی	۵۸	* سلامت مغز و خوار و بختش بر انسان
۷۳	* ارباب کذب سفر من به اربابان و جسدی کذب با بیان	۵	* انسان و صورت الله
۷۴	* ادب ای کذب شهید و فکد کوشی که هر عصری باید ۳۵	۵	* اگر که قدرت عظمی و بخشش فرزند به انسان
۷۴	* ادب ای کذب بعضی از مدارک جعلی به گیته عوگن	۵۹	* آرزویش آخره قالوا ای
۷۴	* در مورد ادب ای حنی کردن اسرائیل به ضرب الله	۶	* همه عبادت و سطح مختلف
۷۴	* ادب ای کذب روشن من به مبلغ انگیزه عصری لایقانی	۶۰	* خلاصه آنکه ...
۷۴		۶۱	* در مورد ادب ای کذب « در عصمت و تقوی من به ایلی »
۷۵	* در مورد ادب ای کذب « تقوی من به نام همه ایمان	۶	* در مورد کلیپ ناقص جعلی مربوط به اتمام فرق
۷۵	* در مورد ادب ای کذب عدم قبول سعادت	۶	* اثبات ناقص و جعلی لرون کلیپ و اثبات نطلان ادب ...
۷۶	* در مورد ادب ای کذب همه خودایی	۶۲	* در مورد داستان حضرت نوح (ع) : آیه للعالمین
۷۶	* در مورد ادب ای کذب از نظرین	۶۲	* در احکامات نامرتبه کذب در مورد داستان حضرت نوح (ع)
۷۷	* و امام کترین از تمام امام باطنی ... در کتب سعادت	۶۳	* استناد از تلقی تمام سخن بر کسری داشتن ایلی و اولیای الهی
۷۷	* ادب ای کذب عدم موفقیت در پیروزی همان پزشکی	۶۴	* استناد قبول « شایعه » اثبات عشق
۷۸	* پیوسته از پیروزی سوزنیته نیز اسباب شده در ادب ای کذب	۶۴	* استناد به قبول الله معصومین (ع) و سلام عصمت
۷۸	* پیوسته از پیروزی بدست و در عمل کتب « کذب »	۶۵	* استناد به قبول و تأیید « انسان کامل »
۷۸	* طرح برگ استناد	۶۵	* استناد کتب حضرت آدم (ع) و داستان جالبه و ثابیل
۷۹	* حبسه فریبند « مانیای دلبره مانیای محمد زور ...	۶۶	* استناد قبول قرین خاتمیت
۷۹	* در مورد ادب ای کذب شکرانه شیطان بیرون در میان ما	۶۶	- اصل ۸۱ : درین مجامع تعارض و مغزرات هر مغز برای انسان
۸۱	* ادب ای کذب کبری مخالفه ها در سال ۸۹	۶۵	* استناد ایمان به وحی و اهلین قرآن و جلالی
۸۱	* واد کربن برجیب « خفته » به مخالفه های تازی بوسه	۶۶	* استنادات اثبات ایمان و استناد به اولیای الهی
۸۱	* ظاهر عروقی سوانقت کارشنان با مخالفه های علمی بوسه	۶۶	* استناد ایمان و باور به قرآن عزیزان کتاب و حیاتی
۸۱	* سخن کترین نامدادن در حق شکر زوری مغزین و زوری	۶۶	* استناد به باور و استناد به نبوت پیامبر اکرم (ص)
۸۵	* استغناء تنظیم شده توسط بازرس اسدی و مخالفات ایمان	۶۶	* ایمان و امتداد به عبارات « مرگم و ناسک شیده اتن خستری
۸۷	* فیلم موعظه زنده « حلقه شیطان » و طرح شکایت مربوطه	۶۷	* در مخالفات بی پایه و اساس توهمی بیابا و در کتب کتب
۹۰	* دلایل مورد حججه در کفر زون ایمان و عرفان حلقه	۶۷	* در مورد داستان حضرت سلیمان (ع)
۹۲	- عوامل فتنه مغزین و زوری بهما در تنظیم	۶۷	- در ادب ای کذب توهمی به مشرب و علاج (ع)
۹۲	- عدم مطرفی و نگاه ها	۶۸	* مقاله « آینه عاشورا »
۹۲	- مخالفتهای تحتانی طب های کمال ایرانی ... در سطح جهانی	۶۸	* « آینه عاشورا » بعنوان سند استناد من به نصرت حسین
۸۰		۶۸	- پاسخ به مغزین و زوری
		۶۹	- طرح جنبه باره کلمه ادب ای کذب در کتب سعادت و ...
		۶۹	* پاسخ به موارد ذکرین از کتب خواسته (تاریخ ۹۹ ۱۳۹۵)
		۶۹	* ادب ای کذب اقرار به جرم
		۶۹	- بی استناد بودن مصاحبه ای که با تهیه و اعمال در کتب
		۶۹	- جعلی بودن هرگز به اقرار کترین استنادی در صورت مزبور بودن
		۶۹	* ادب ای کذب در داشتن در بیلم
		۶۹	* ادب ای کذب همکاران با در جرم سابق
		۶۹	* در رابطه با اسناد بی کترین علی ...

لایحه دفاعیه به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب ۱۳۹۶/۴/۱۲

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا قیام کنید و شاهدان بر عدل باشید و هرگز دشمنی عده‌ای شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید، دادگری کنید که آن به تقوی نزدیک‌تر است و از خدا بترسید که خدا به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است.

ریاست محترم شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی، جناب آقای احمدزاده

با سلام و تبار دعای خیر، احتراماً به استحضار می‌رساند:

۱- در خصوص اتهام افساد فی الارض (انتسابی) ضمن تکذیب آن پیرو توضیحات و دفاعیات شش سال گذشته، دادرسی را فقط در چهارچوب قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰ مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانونی دانسته و طرح هر موضوع ادعا و اتهامی را خارج از مواد قانونی مربوطه با انحراف از موازین قانونی دانسته که در طی چندین سال

گذشته به‌طور مداوم تکرار شده است و به شکایات من در این مورد نیز ترتیب اثر داده نشده که بدین‌وسیله اعتراض و شکایت خود را برای چندمین بار نسبت به این روند غیر قانونی تقدیم می‌دارد.

باز هم لازم به ذکر است در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ به اتهام کذب عضویت در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، کارشناسان اقدام به دستگیری و بازداشت موقت این‌جانب نموده تا با مرتبط کردن ساختگی من با این سازمان، اسلحه، ترور، تهدید و ... همچنین از طریق گرفتن اقرار زوری دیکته شده، زمینه وارد کردن اتهام «افساد فی الارض» از طریق عضویت در این سازمان و ... را به من فراهم کنند که متعاقباً در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴، بازپرس اسدی با استناد به فتاوی‌ای سه تن از مراجع محترم تقلید که بر اساس طرح استفتای متقالبانه و خلاف واقع که خود ایشان بدون آن که فرضیات مطروحه در آن در دادگاهی نسبت به من ثابت شده باشد و به مراجع عظام تقدیم و فتوای آن‌ها را استناد دستگیری و بازداشت موقت من قرار داده که تاکنون در بازداشتگاه ۲- الف اوین ادامه دارد. این اتهام به‌علت این که کارشناسان موفق به گرفتن اقرار زوری دیکته شده مبنی بر پذیرش و قبول متن فتوای صادره، نشدند. پس از دادگاه سال ۹۰ که مدرکی برای اثبات این اتهام در اختیار نداشته، با تغییر در عنوان اتهام به «فساد فی الارض از طریق گمراه کردن دیگران» در آمده که اثبات آن با شهادت صد نفر مبنی بر گمراه شدن توسط من تحقق بیابد!!! و مفتوح گذاشته شده است. کارشناسان پس از آن اقدام به دستگیری گسترده شاگردان مؤسسه نموده و با تحت فشار، ارباب، تهدید و ... قرار دادن آن‌ها تلاش می‌کنند که علیه من شکایت کرده و شهادت دهند که توسط من گمراه شده‌اند ولی چون در این زمینه هم توفیقی به دست نیاوردند، همزمان با ابلاغ قانون جدید در سال ۹۲، باز هم عنوان اتهام را تغییر داده و تحت عنوان «افساد فی الارض» از طریق تشکیل فرقه و انتشار افکار موهومی در آورده و به‌صورت غیرقانونی در چارچوب این قانون مؤخر التصویب و در قالب نامرتب ماده ۲۸۶ گنج‌نایده و بر این اساس ناعادلانه و غیرقانونی حکم اعدام صادر می‌گردد که حکم صادره توسط دیوان عالی محترم کشور به‌علت مغایرت با قانون جدید و عدم تطابق با قانون قدیم در آذر ماه ۹۴ نقض شده که این اقدام غیرقانونی، باعث بیش از سه سال اطلاع دادرسی، وارد شدن شوک به‌واسطه صدور حکم اعدام به خانواده، تحریک شاگردان مؤسسه در جهت اقدام به تجمعات مسالمت‌آمیز غیرسیاسی در اعتراض به برگزاری دادگاه غیرقانونی گردید و ... اما از آن‌جا که منع تعقیب از اتهام فوق بلافاصله پس از صدور حکم دیوان عالی محترم کشور (آذر ۹۴) به‌علت ذکر شده می‌بایستی صادر می‌شد. اما دادگاه محترم برگزاری جلسه رسیدگی و تعیین تکلیف اتهام فوق را تا اسفند ۹۵ به تاخیر انداخته) علی‌رغم چندین بار اقدام به اعتصاب غذا، تجمعات اعتراضی شاگردان، پیگیری مداوم و کلا (و...) اکنون هم که شروع شده، متأسفانه باز هم طبق همان روال سابق با انحراف از موارد قانونی اتهام انتسابی و به همان شکل «افساد فی الارض از طریق اتهامات موهومی و ادعاهای پوچ و واهی»، ضمن این که کارشناسان هم با پخش همزمان فیلم «حلقه شیطان»، از رسانه ملی و سایر رسانه‌ها با طرح مسائل واهی که در هیچ دادگاهی به اثبات نرسیده که طبق نظر هفت تن از مراجع محترم تقلید (در بهمن ماه ۹۵) فعل حرام محسوب می‌شود تا ضمن نشر اکاذیب و تخریب شخصیتی من زمینه‌ای را فراهم تا دادگاه محترم با استناد به این‌گونه فیلم‌های غیرقانونی متقالبانه بتوانند حکم ناصواب دیگری (مغایر با مواد قانونی مربوطه) صادر کند که

تا بخواهد مراحل اعاده دادرسی، دیوان عالی محترم کشور و ... طی شود باز هم مدت بیشتری بتوانند مرا در بازداشت موقت نگه دارند و اگر توانستند در این مراجع قانونی نیز نفوذ کنند که «سنگ مفت گنجشک مفت» این روال غیرقانونی، سالیان متمادی است که بر روی من در حال آزمایش است، بدون آن که مرجعی در این مملکت به شکایات امثال من رسیدگی کند. در ضمن سی دی فیلم بطلان اظهار نظر شهود در فیلم «حلقه شیطان» و استشهادیه جمعی از شاگردان مؤسسه در رابطه با مردود بودن این ادعاهای ساختگی و این گونه تبانی‌ها، به صورت طومار پارچه‌ای امضاء و در تاریخ ۹۵/۱۲/۱۶، توسط وکلایم به دادگاه تحویل و فیلم مربوطه نیز به رؤیت قاضی محترم رسید. لذا شکایت خود را در این مورد مجدداً پیرو شکوائیه مورخ ۹۵/۱۲/۱۶ به پیوست خطاب به دادستان محترم تقدیم می‌گردد. (هرچند که مرتکبین این‌گونه جرایم سازمان یافته مصونیت قضائی دارند.)

۲- طبق بند سادساً رای دیوان عالی محترم کشور مبنی بر عدم ضرورت صدور حکم به استناد فتوای مراجع محترم تقلید و از آن‌جا که ملاک قانون است، مجدداً اعلام می‌دارم با توجه به امکان طرح استفتاهای متقلبانه مانند آن‌چه که بازپرس اسدی در سال ۸۹ با طرح فرضیات کذب و ناروا نسبت به من، قبل از تشکیل هرگونه دادگاه و اثبات جرمی، انجام داده و ضمیمه نمودن اسناد و مدارک جعلی و ... هیچ‌گونه استفتائی را قبول ندارم، خصوصاً این که امکان تحریک آن‌ها از طریق فیلم‌های متقلبان‌های مانند «حلقه شیطان» و اسناد و مدارک کتبی، صوتی و تصویری جعلی وجود دارد.

۳- در پاسخ به ادعاها و تهمت‌های کذب انتسابی که عمده آن‌ها با استناد به هفت کلیپ بریده شده ناقص تصویری و چند کلیپ صوتی دستکاری شده بی سر و ته، عنوان گردیده، در خلال این سال‌ها، هزاران برگ دفاعیه و توضیحات، صدها ساعت فیلم، در روند بازجویی داخل و خارج از بازداشتگاه گرفته شده یا ارائه گردیده (از جمله تحویل جوابیه کتاب افسون حلقه در ۲۰۰ برگ A4 تحویل به آقای رحیمی کارشناس) در تاریخ ۱۳۹۱/۹/۱۶ همچنین ۵۰ برگ استنادات نهج البلاغه به مراتب در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۹ در قبال چند کلیپ ناقص مونتاز شده، بدون توجه به توضیحات قبل و بعد آن‌ها، در حالیکه این کلیپ‌ها یکبار در سال ۹۰، جناب قاضی پیرعباسی، علی‌رغم ارائه این دفاعیات، آن‌ها را به ناحق «توهین به مقدسات» تلقی نموده و از این بابت پنج سال حبس، محکومیت صادر نموده که تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۸ تحمل این مدت حبس خاتمه یافته است. سپس همین مدارک دوباره در دادگاه‌های سال ۹۳ و ۹۴ مطرح و مورد اتهام زنی جدید قرار گرفته و صدور حکم شده و باز هم همین مدارک و مطالب مورد سوء استفاده در این دادگاه برای تغییر نوع اتهام قرار گرفته که باعث منحرف شدن دادگاه از مسیر قانونی رسیدگی به اتهام «افساد فی الارض» انتسابی ماده ۱۸۳ تا ۱۸۸ شده است که بدین‌وسیله مجدداً اعتراض و شکایت خود را نسبت به این روند اعلام می‌دارد (!!!به کجا؟)

۴- استناد کارشناسان به کلیپ‌های ناقص تحریف شده از این بابت است که فیلم‌های کلاس‌های مؤسسه (همه کلاس‌ها بدون استثناء فیلمبرداری شده) توسط آن‌ها ضبط و توقیف شده و نسخه‌ای از آن‌ها در اختیار بنده و وکلایم نیست و شاگردان مؤسسه نیز فقط فیلم‌های سمینارها، کلاس‌های طب مکمل برگزار شده در آموزش‌های آزاد دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی ایران و سخنرانی‌های متفرقه را در اختیار دارند و

کارشناسان با کسب اطمینان از این موضوع، اقدام به برش فیلم‌ها، مونتاژ، تحریف و ناقص کردن و به صورت کلیپ درآوردن (هفت کلیپ) نموده‌اند. لذا لازم است یک نسخه از کلیه فیلم‌های مؤسسه در اختیار من و وکلایم قرار گرفته تا در آن صورت به سهولت بطلان همه تهمة‌های کذب انتسابی به اثبات برسد. زیرا کارشناسان با توجه به این که کپی این فیلم‌ها در اختیار من و وکلایم نیست، اقدام به ساخت کلیپ‌های صوتی و تصویری با محتوای مطالب بی سر و ته تحریف شده نموده تا ضمن مخدوش و منحرف نشان دادن افکار من مبادرت به ترور شخصیتی نموده و از این طریق ضمن فراهم کردن امکان حذف فیزیکی از طریق سوءاستفاده ابزاری از مراجع محترم تقلید و قانون و امکانات رسانه‌ای، عرفان حلقه را، بی‌اصالت و ساخته و پرداخته ذهنی معیوب و پر از مطالب مهمل و پرت و پلا نشان داده و کسانی را هم که در کلاس‌های مؤسسه به این مطلب گوش داده‌اند، مشتی دیوانه، بی‌سواد و شکست خورده اجتماعی و ... معرفی نمایند (در حالی که فقط افراد محقق و باسواد در وهله اول در چنین مؤسسه‌ای با موضوع تخصصی عرفان حاضر به شرکت هستند (و با توجه به ناکارآمدی، تبلیغات سوء در این مورد، متوسل به دروغ و افترای وارد کردن برچسب «فرقه» می‌شوند تا بتوانند حقانیت استقبال واقعی مردمی را از چنین اندیشه‌ای به‌سادگی خدشه‌دار کنند و زمینه سرکوب آن را فراهم کنند، غافل از این که هیچ قدرتی در طول تاریخ قادر به محو کردن اندیشه و از بین بردن فکر نبوده است و ... لذا به این منظور و با استفاده از نرم افزارهای استودیویی که با استفاده از تُن صدای هر کسی، امکان ساخت حروف و لغات صوتی با در دست داشتن صحبت‌ها، مکالمات، سخنرانی‌ها و ... آن فرد، وجود دارد و سپس با استفاده از این حروف لغات و کلمات آماده شده، هر مطلبی صوتی و جاگذاری روی تصویر قابل تهیه می‌باشد.) مانند سیستم تلفن بانک که با ضبط فقط یک سری اعداد و چند لغت محدود، منشی تلفنی می‌تواند کلیه موجودی‌های افراد را به صورت صوتی و حتی تصویری اعلام کند. حتی با کمک نرم افزارهای استودیویی آواساز، امکان ضبط صدا با تُن صدای یک نفر و سپس تغییر کل تُن صدا با تُن صدای فرد دیگری نیز وجود دارد. کارشناسان اقدام به تهیه کلیپ‌های صوتی و تصویری مورد نظر نموده تا اهداف فوق الذکر را بتوانند به سهولت پوشش دهند. همچنین امکان کم و زیاد کردن حروف و لغات به صدای کسی وجود دارد. در ضمن در سال‌های ۸۹ (که پس از دستگیری و حبس به مدت ۶۶ روز در انفرادی و بازجویی در این مدت و بازجویی در خارج از بازداشتگاه در مکان شخصی پس از این مدت تا بازداشت موقت دوم به مدت چندین ماه)، کارشناسان متونی را به من داده و می‌خواستند من قرائت نموده و نظر خود را راجع به کل متون بیان کنم و یا راجع به موضوعات خاصی با من بحث می‌کردند و من آن را به‌عنوان بحث آزاد تلقی می‌کردم و ... غافل از این که همه این فیلم و صوت‌ها قرار است مورد چنین سوءاستفاده‌هایی قرار بگیرند و هدف از این موضوع کشف حقیقت نبوده است و ... گذشته از امکان تقلب در فایل‌های صوتی-تصویری (که در مورد فایل‌های صوتی-تصویری انتسابی به بنده به کار رفته، امکان طراحی فونت رایانه‌ای با استفاده از دست خط هر کسی، با استفاده از نرم افزارهای مخصوص این کار وجود دارد که با فونت تهیه شده، می‌توان هر متنی را با دست خط فرد مورد نظر در رایانه نوشت و این متن را به‌عنوان متن اسکن شده جا زده و مورد استفاده قرار داده و از آن پرینت گرفت، مگر این که اصل دستخط موجود باشد.) بنابراین کلیه متون که به صورت کپی می‌باشند، نامعتبر و غیرقابل استناد می‌باشند و با توجه به

ادعای نماینده دادستان در لحظات پایانی جلسه دادگاه مورخ ۱۳۹۴/۲/۹، مبنی بر قبول و اعتراف و امضای این جانب نسبت به مدارک و فایل‌های انتسابی، بدین وسیله مجدداً اعلام می‌کنم که بنده هیچ نوع اقراری مبنی بر قبول مدارک مجعول فوق‌الذکر را ننوشته و امضا نکرده‌ام، از این رو در صورت وجود چنین اعترافات احتمالی، یا جعلی بوده و یا در شرایط غیرعادی که به خاطر ندارم (اعلام شده مدت هفت ماه تحت معالجات روان‌پزشکی در بیمارستان روانی زندان بستری بوده‌ام) و یا تحت فشار و تهدید خانواده و ... اخذ شده مانند مصاحبه دیکته شده زوری اخذ شده که بارها در جلسات دادگاه از سال ۹۰ به بعد اعلام عدم وجاهت قانونی آن را اعلام نموده و تقاضای تنظیم صورت جلسه بی‌اعتباری آن‌ها را بارها به دادگاه محترم ارائه داده‌ام که بازهم در این جلسه دادگاه آن را متذکر می‌شوم. بنابراین با عنایت به مطالب فوق‌الذکر، بدین وسیله اعلام می‌شود که هیچ‌یک از کلیپ‌های صوتی، تصویری انتسابی به‌علت ناقص بودن، بی‌سر و ته بودن، فاقد قسمت‌های پس و پیش و مقدمه و موخره، دستکاری مونتاز و ... مورد قبول این جانب نبوده و فقط کتب، مجلات، مقالات و مطالبی را که شخصاً مورد تأیید قرار دهم، می‌توانند مورد استناد قرار بگیرند که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد (این جانب دسترسی به کلیه مطالب و منابع و مقالات خود نداشته و فیلم‌های کلاس‌ها نیز همانگونه که گفته شد در اختیار نمی‌باشند). ضمن این که به هفت کلیپ ارائه شده پاسخ خواهم داد (در صفحات بعد)

۵- کارشناسان با اعمال نفوذ در دادگاه و گرفتن حکم امحاء کتب، مجلات، مقالات و نوشته‌های مرا با استناد به همان فتوای فوق‌الذکر که با طرح فرضیات کذب منتسب به من در استفتای متقلبانه مورد بحث، این‌گونه مطرح شده که این مطالب در کتب، مقالات و مجلات این جانب نیز درج و مکتوب شده که در نتیجه مراجع محترم تقلید نیز در فتوای خود قید کرده‌اند که کتبی که حاوی چنین مطالبی باشند، ضاله بوده و باید امحاء شوند. در حالی که کلیه نوشته‌های این جانب میرا از ادعاهای انتسابی در استفتاء بوده است. صدور این حکم یکی از تخلفات در دادگاه سال ۹۰ می‌باشد. لذا همه کتب، مجلات، مقالات و نوشته‌های مرا که در بازرسی از منزل، مؤسسه، انبارهای مؤسسه جمع آوری شده، به بیابان‌های اطراف شهر منتقل و در اقدامی مغولانه در حضور همسر و خواهرزاده‌ام به آتش کشیده و از بین برده‌اند. ضمن این که فایل‌های کتب، مقالات و نوشته‌های منتشر نشده مرا نیز از هاردها، رایانه‌های منزل و مؤسسه، فلش‌ها، لپ‌تاپ‌ها و ... پاک کرده‌اند تا بدین وسیله با از بین بردن مطالب و منابع اصلی بتوانند مطالب و کلیپ‌های جعلی خود را جایگزین آن‌ها نموده و به راحتی اقدام به نشر اکاذیب و تخریب بنده و عرفان حلقه بنمایند و با سم‌پاشی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها در مورد این عرفان و ترور شخصیتی من جلوی رشد کم‌نظیر و استقبال بی‌سابقه صاحب‌نظران و اقشار مختلف مردم را بگیرند و با ایجاد رعب و وحشت مانع از حمایت حق طلبانه آن‌ها بشوند و سرانجام با همین شگردها، مانند استفتای متقلبانه و روند دادگاه‌های که ظرف شش سال گذشته برگزار شده و ... صدای مرا هم در گلو خفه کنند تا به حساب خودشان، دیگر اثری از عرفان حلقه باقی نماند. اما شاگردان با غیرت و با وجدان مؤسسه که درس آزادی و دفاع از حق را از مکتب ظلم ستیز امام حسین (ع) آموخته‌اند با کسب اطلاع از این توطئه و دسیسه (به‌واسطه دستگیری عده زیادی از آن‌ها در سال ۹۰ توسط کارشناسان و قرار گرفتن تحت فشار، ارباب، وحشت و تهدید و ... بمنظور وادار کردن آن‌ها به شکایت مبنی بر گمراه شدن توسط من) و پاپوشی که برایم تدارک

دیده شده، اقدام به تکثیر کتب، مجلات، مقالات و برپائی کلاس‌ها در داخل و خارج از کشور نموده تا با تکرار مباحث نظری و عملی عرفان حلقه مطابق آنچه که در مؤسسه این‌جانب تدریس شده، گامی در جهت خنثی کردن این دسیسه‌ها بردارند و علی‌رغم میل باطنی من با به خطر انداختن خود و به جان خریدن حبس و ... بسپاری از مطالب و نوشته‌های مرا حفظ کنند، در غیر این‌صورت امروز جز مطالب تحریف شده و کلیپ‌های صوتی و تصویری ناقص بی سر و ته چیز دیگری در دسترس نبود و بدین‌وسیله ثابت کنند که هرگز مدحی از شیطان نشده، انحرافی از اسلام راستین و توحید ناب و ... به‌وجود نیامده است. همچنین با برگزاری تجمعات مختلف مسالمت‌آمیز غیر سیاسی، اعتراضات مردمی خود را نسبت به نشر اکاذیب و دروغ پردازی نسبت به من و عرفان حلقه و برگزاری دادگاه‌های غیر قانونی و صدور حکم بر مبنای چنین دادگاه‌های سفارشی، تشریفاتی و نمایشی نموده که در نتیجه تعداد بسیار زیادی از آن‌ها چه در مورد قبلی و چه در مورد شرکت در این تجمعات دستگیر و بدون توجه به شهادت آن‌ها و اعتراضات بر حق شان بعضی از این افراد را به تحمل حبس نیز محکوم کرده‌اند. لذا در حال حاضر این‌جانب برای اثبات بی پایه و اساس بودن ادعاهای انتسابی، نیاز به در اختیار داشتن کلیه کتب، مجلات و مقالاتم دارم (بخشی از این منابع توسط همسرم تهیه و در اختیار دادگاه قرار گرفته که با حذف مقداری از آن، بقیه به‌صورت ناقص به این‌جانب تحویل شده که ضمیمه این دفاعیه می‌باشد) همچنین به فایل‌های نوشتاری هاردها و حافظه‌های جانبی رایانه‌ها که ضبط و توقیف شده‌اند به‌علاوه فیلم کلاس‌های مؤسسه.

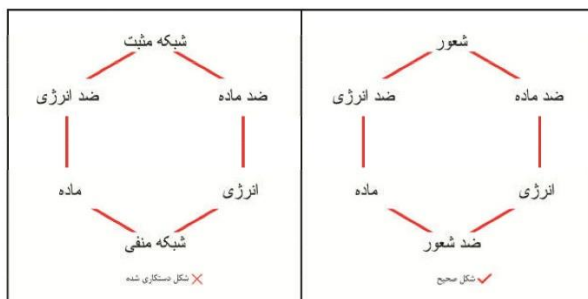
۶- علی‌رغم دفاعیات و توضیحات چندین ساله این‌جانب در خصوص رد و تکذیب پاپوش سیاسی-امنیتی و برچسب «فرقه» که به‌علت فقدان دلایل و مدارک اساسی، ایجاد و مانع از حمایت‌های مردمی و ... از این برچسب استفاده شده، متأسفانه باز هم جنابعالی در متن صورتجلسه و سؤالات مطروحه آن را به‌کار می‌برید که بدین‌وسیله مجدداً ضمن کذب محض خواندن این تهمت ناروا، اعلام می‌کنم که فعالیت‌های آموزشی من در حوزه عرفان اسلامی حلقه در چارچوب «مؤسسه فرهنگی هنری عرفان کیهانی حلقه» با موضوع فعالیت عرفان از طریق تشکیل مدرسه عرفان، کلاس عرفان و ... با دارا بودن مجوزهای لازم شماره ثبت ۲۰۱۱۵ و با اخذ مجوز کتب، مجلات تألیفی از وزارت محترم ارشاد که توسط ناشرین آن‌ها صورت گرفته و منتشر شده، اقدام به تدریس آن‌ها در مؤسسه قانونی‌ام نموده و افراد علاقمند به موضوع عرفان نیز به‌صورت کاملاً قانونی و علنی با پرداخت شهریه، پرکردن فرم ثبت نام، ارائه عکس، فتوکپی شناسنامه و کارت ملی در کلاس‌های مؤسسه شرکت نموده‌اند. ضمن این که امکان انصراف و پس گرفتن شهریه خود را نیز داشته‌اند. بنابراین، مؤسسه فرهنگی هنری عرفان کیهانی حلقه و کسانی که در کلاس‌های آن شرکت کرده‌اند «فرقه» محسوب نمی‌شوند و این برچسب ساختگی و این اتهام پوچ و بی‌پایه و اساس، صرفاً به‌واسطه تنگ بودن قافیه و نبود مدرکی علیه من و به‌عنوان یک پاپوش سیاسی و امنیتی به‌کار برده می‌شود. لازم به ذکر است که کارشناسان در سال ۹۰ با اعمال نفوذ در دادگاه، حکم انحلال مؤسسه قانونی فوق‌الذکر را اخذ و آن را منحل کردند که این خود اثبات‌کننده قانونی بودن آن و بی‌ارتباط بودن موضوع فعالیت آن با انگ «فرقه» می‌باشد تا بتوانند با گذشت زمان به‌مرور با حذف نام مؤسسه، برچسب و پاپوش «فرقه» را جایگزین آن نمایند. ضمن این که اصولاً فرقه یعنی گروه یا جمعیت

و به خودی خود در برگیرنده هیچ گونه جرمی نیست. حتی مذهب شیعه اثنی عشری خود از فرق اسلامی می‌باشد. ولی به واسطه سوء تبلیغات تاریخی استفاده از این واژه، تلاش می‌شود تا هواداران حق طلبان و آزاداندیشان و شهادت هزاران نفر نسبت به بیگناهی من و کذب و بی پایه و اساس بودن تهمت‌های انتسابی به من از طرف کارشناسان به حساب عضویت این عده انسان‌های شریف به «فرقه» نسبت داده شود تا نظر توده مردم را از حقیقت ماجرا و نیات انحصارطلبانه خود منحرف سازند. در حالی که جز ثبت نام در مؤسسه، هیچ گونه عضویتی در فرقه‌ای هرگز در کار نبوده و این تهمت، دروغی بزرگ و آشکار می‌باشد و همه فعالیت‌های آموزشی مؤسسه علنی بوده و کلیه کلاس‌های آن بدون استثناء فیلمبرداری شده (که توسط کارشناسان ضبط و توقیف شده) لذا هیچ گونه انگی قابل چسباندن به آن نیست مگر به صورت همین کلیپ‌های ساختگی و روش‌های غیر قانونی و زور مدارانه و بی حساب و کتاب که طی چندین سال گذشته با حمایت دادگاه‌ها از کارشناسان، برگزاری دادگاه‌های غیر علنی و بدون انتشار فیلم دادگاه، کیفرخواست (حتی یکی از صفحات کیفرخواست جهت پاسخگویی آن هم به صورت امانت در اختیار من گذاشته نشد و فرمودید کیفرخواست محرمانه است!!!) با تعداد صفحات بسیار زیاد که امکان پاسخگویی به همه مطالب پوچ و مهمل آن میسر نشود و امکان رونویسی آن هم مقدور نباشد و افکار عمومی نیز از طرح چنین کیفرخواست‌هایی هم که فقط مخصوص دادگاه‌های تفتیش عقاید می‌باشد، مطلع نشود و ... این همه بی قانونی در هیچ کجای دنیا سابقه ندارد. هنوز رای دادگاه سال ۹۴ مبنی بر اعدام و دلایل صدور حکم اعدام صادره جهت پاسخگویی بنده به مطالب و ادعاهای کذب مطرح شده در آن (از جمله ادعای کشف مبلغ دو میلیارد و چهارصد و هفتاد و پنج میلیون تومان موجودی نقدی به هنگام دستگیری و ...) دفاع از خود علی‌رغم هفتاد روز اعتصاب غذا به این جانب ابلاغ نشده و کماکان بدون پاسخ می‌باشد و از ابلاغ آن توسط وکلایم نیز ممانعت به عمل آمد. همچنین هنوز رای و حکم دیوان عالی محترم کشور جهت کسب اطلاع از موضوع پرونده‌ام نیز به من ابلاغ نشده است و ... که قانوناً لازم است به بنده ابلاغ شده و در آینده نیز آراء و احکام صادره نیز به من ابلاغ شوند و ... در ضمن یکی دیگر از دلایل مردود بودن برچسب انحرافی و افتزای انتسابی «فرقه» این است که مؤسسه عرفان کیهانی حلقه، دارای ایزوهای آموزشی بین المللی از کشورهای سوئیس، آلمان و انگلستان بوده است تا فعالیت‌های آموزشی خود را در سطح جهانی ارائه داده و جوامع مختلف را با عرفان نظری و عملی اسلامی حلقه آشنا کند و در حال حاضر مریدان زیادی هم در کشورهای مختلف بمنظور خنثی کردن توطئه کارشناسان در معرفی انحرافی عرفان حلقه در حال تدریس این عرفان هستند تا همگان بدانند که عرفان حلقه آن چیزی نیست که مغرضان از خدا بی خبر تعریف می‌کنند. اینجانب ۵۰ عنوان کتاب و ۱۲۰ عنوان مقاله تألیف نموده‌ام که سه عنوان از کتاب‌ها توسط ناشرین، از وزارت ارشاد کسب مجوز شده و چاپ و منتشر شده است و چاپ کتاب چهارم، مصادف با دستگیری من شد. اما چون فایل کلیه کتب و مقالات تألیفی من در هاردها و حافظه‌های جانبی رایانه‌های منزل و مؤسسه قرار داشته‌اند (به اضافه فیلم‌های مستند تحقیقاتی و کلاس‌های مؤسسه) که به هنگام بازرسی از این اماکن توسط کارشناسان ضبط و توقیف شده و پس از حبس من، مطالب بسیار زیادی به‌عنوان نوشته‌های من چاپ و منتشر شده که بنده از صحت و عدم تحریف و ... آن‌ها اطمینان ندارم، بنابراین فقط سه کتاب عرفان کیهانی حلقه، انسان از

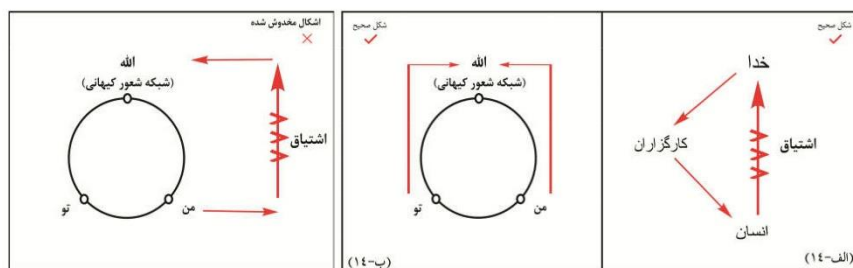
-۷

منظری دیگر و بینش انسان را طبق نمونه‌ای که صفحات آن را امضا کرده‌ام، مورد تأیید می‌باشد، مجلات و مقالاتی که به امضاء و تأیید من رسیده است. همچنین جوابیه کتاب «افسون حلقه» در ۲۰۰ صفحه A4 صرفاً با استناد به مطالب مندرج در این کتاب (به علت عدم دسترسی به منابع) به نام «حلقه افسون و افسانه نیست» در بازداشتگاه نوشته و تحویل داده‌ام و کتاب چاپ شده توسط شاگردانم به همین نام با استناد به منابع مختلف نیز امضاء و ضمیمه می‌باشد. در ضمن، عکسی که به من نشان دادید، کتابی که در دست من است، کتاب «معرفت کیهانی» می‌باشد نه «انسان و معرفت» که کتابی در زمینه فیزیک مدرن است. در ضمن کارشناسان مجلاتی تحت عنوان جزوات مؤسسه به دادگاه ارائه کرده‌اند و همان طوری که شفاهاً به اطلاع دادگاه محترم رسانیدم، هیچ گونه جزوه‌ای از سوی مؤسسه این‌جانب منتشر نشده است و هر نوع جزوه انتسابی به من و یا مؤسسه هیچ گونه اعتباری نخواهد داشت و جعلی می‌باشد. لازم به ذکر است، شکل صفحه ۸۳ کتاب عرفان کیهانی حلقه جعلی بوده و مخدوش شده و اصل آن مطابق شکل ۱۴ صفحه ۸۹ کتاب انسان از منظری دیگر می‌باشد. (همان طوری که به رؤیت جنابعالی رسید.) که با اضافه کردن یک صفحه به کتاب عرفان کیهانی حلقه، شکل مربوطه را اصلاح کرده‌ام. مخدوش کردن این شکل از کتاب فوق بمنظور وارد کردن خدشه و نامشخص شدن رابطه انسان و خدا در این شکل بوده است تا پس از آن، مخدوش کنندگان با استناد به این شکل جعلی در کتاب من، اقدام به چاپ و نشر کتاب «عرفان بی خدا» (نوشته حمزه شریفی دوست) و یا کتاب «حلقه اسارت» و ... نموده و به نحو متقلبانه‌ای اکاذیب خود را مستند نشان دهند. در حالی که مطالب کتب و مقالات و شکل فوق در کتاب انسان از منظری دیگر، رسوا کننده حيله پچگانه آن‌ها می‌باشد. چاپ کتاب در خارج از کشور به منظور استفاده ایرانیان خارج از کشور و علاقمندان سایر ملل به عرفان اسلامی ایران از چند سال قبل همزمان با چاپ کتاب «انسان از منظری دیگر»، آغاز شده است. در بیروت نیز این کتاب به زبان عربی، انگلیسی و فارسی توسط یک ناشر معتبر لبنانی چاپ و نشر شد. در ایران هم این کتاب به زبان انگلیسی با دو ترجمه متفاوت از طرف ناشر با اخذ مجوز وزارت ارشاد منتشر شد و قرار بود به زبان فارسی در ارمنستان یا تاجیکستان برای علاقمندان فارسی زبان منطقه هم به چاپ برسد که با دستگیری من، متوقف شد. بنابراین این‌جانب هیچ گونه کتابی را در ارمنستان به چاپ نرسانیده‌ام. با توجه به این که با درخواست از جنابعالی، در ماه اخیر، کتب تألیفی این‌جانب در اختیارم قرار گرفت (در خلال چندین سال گذشته از دسترسی من به تألیفاتم که برای استناد در دفاعیات به آن‌ها نیاز داشتم، جلوگیری شده بود)، که متوجه مخدوش شدن اشکال و چند تغییر در متون کتاب «عرفان کیهانی حلقه» شدم. خوشبختانه با مراجعه به مطالب خود در کتاب «عرفان کیهانی حلقه» و کتاب «انسان از منظری دیگر» این تغییرات قابل اثبات می‌باشند که شرح آن‌ها فعلاً به قرار زیر است.) شاید تغییرات دیگری در تألیفات این‌جانب ایجاد شده باشد که در حال حاضر از آن‌ها بی اطلاع باشم.)

۱- در توضیح شکل صفحه ۶۱ کتاب «عرفان کیهانی حلقه به‌جای «شعور» و «ضدشعور»، به ترتیب «شبه مثبت» و «شبه منفی» جاگذاری شده است. شکل صحیح مطابق (شکل ۶) صفحه ۳۳ کتاب «انسان از منظری» دیگر می‌باشد:



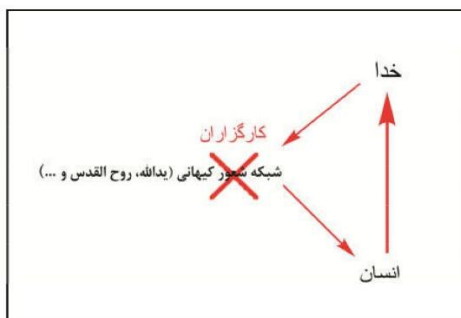
۲- اشکال مربوط به (اصل: ۱۶-صفحه) کتاب «عرفان کیهانی حلقه» کاملاً در یکدیگر ادغام و مخدوش شده است. اشکال صحیح مطابق شکل‌های (الف-۱۴) و (ب-۱۴) صفحه ۸۹ کتاب «انسان از منظری دیگر» شکل‌های زیر می‌باشد:



۳- در اصل ۲۰ صفحه ۸۴ کتاب «عرفان کیهانی حلقه» دستکاری شده، آمده است: «... عضو سوم، روح القدس (شبکه شعور کیهانی، فرد متصل کننده و فرد متصل شونده، کافی است... و شکل مخدوش شده همین صفحه ۸۳ نیز به خوبی نشان می‌دهد که عضو سوم «شبکه شعور کیهانی» است. شکل (ب-۱۴) صفحه ۸۹ کتاب «انسان از منظری دیگر» و توضیحات مربوطه نیز اثبات کننده این موضوع می‌باشد. ولیکن در کتاب دستکاری شده، جای «شبکه شعور کیهانی» با «روح القدس» را عوض کرده تا بتوانند آن را هم با معادلش یعنی «جبرئیل» مرتبط نموده و سوء نیت خود مبنی بر چسباندن ادعای وحی و این قبیل خباث‌های تاریخی را پیاده کنند. لازم به ذکر است که «شبکه شعور کیهانی»، «روح القدس» نیست و تعریف آن طبق اصل ۵، صفحه ۶۰ کتاب «عرفان کیهانی حلقه» عبارت است از: «چون هر حرکتی نیاز به محرک و عامل جهت دهنده دارد، لذا این عامل حاکم بر جهان هست، آگاهی یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی می‌باشد که آن را شبکه شعور کیهانی می‌نامیم... این شبکه عاملی ناشناخته بوده و مجموعه‌ای از بی‌نهایت کارگزاران الهی است و به همین دلیل به آن «شبکه» می‌گوییم. به همین دلیل این شبکه علی‌رغم این که خود یک مجتمع بزرگ می‌باشد، اما زیرمجموعه‌ای از کارگزاران کل الهی می‌باشد که روح القدس هم جزء کارگزاران کل الهی بوده و برحسب

حکمت الهی، در هر جایی که لازم باشد، مأموریت الهی خود را انجام داده و نقش محوله را ایفا می‌کند. اما هرگز منظور از شبکه شعور کیهانی، صرفاً «روح القدس» نبوده است. زیرا در این صورت نیازی به نام گذاری قراردادی «شبکه شعور کیهانی» نبود و مستقیماً گفته می‌شد: «روح القدس»، نامی که برای همگان نیز شناخته شده است. بنابر این در هر کجا از تألیفات این جانب به جای «شبکه شعور کیهانی»، احتمالاً از اسماء دیگری مانند «روح القدس»، «جبرئیل» استفاده شده، به طور قطع تغییر در متون و اشکال بوده و جعل محسوب می‌شود.

۴- تغییر در متن و شکل اصل ۲۳ صفحه ۸۷ کتاب «عرفان کیهانی حلقه» به شرح زیر است. اصل ۲۳: «هنگامی که انسان درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می‌کند (فاستقیموا الیه) ولی جواب درخواست او از طریق شبکه شعور کیهانی (یدالله، روح القدس، جبرئیل و... داده خواهد شد. اما شکل تغییر یافته است.



حال آن که در این مورد شکل صحیح، مطابق شکل (الف-۱۴) صفحه قبل می‌باشد که بر طبق آن، اگر خداوند بخواهد خواسته انسان را اجابت کند، توسط «کارگزاران» که مجموعه همه عوامل و اسباب و وسایل الهی هستند، (خداوند مسبب الاسباب می‌باشد). آن خواسته برآورده می‌شود و در این راستا «شبکه شعور کیهانی» هم خود به‌عنوان یکی از عوامل به حساب می‌آید.

نکته مهم: همان طور که اکنون با دسترسی به برخی از کتب و تالیفاتم پی برده‌ام، توطئه و دسیسه علیه عرفان حلقه و این جانب در خلال چندین سال گذشته بسیار حساب شده و گسترده بوده است که از یک سو با آتش زدن کلیه کتب، مجلات، مقالات، مستندات تحقیقاتی، محصولات فرهنگی مؤسسه و امحاء فایل‌های نوشتاری (شامل بیش از پنجاه عنوان کتاب و یکصد و بیست مقاله از تألیفات و تحقیقاتم در زمینه‌های مختلف)، امحاء و اختفای سوابق علمی و تحقیقاتی‌ام، اختفای دفاعیاتم (کما این که حدود پانصد صفحه از دفاعیاتم به دیوان عالی محترم کشور ارسال نشده است)، نگهداری من در شرایط قرنطینه بازداشتگاه و عدم موافقت با مرخصی من حتی برای ضروری ترین موارد (به‌منظور خلع دفاع) و از طرف

دیگر با وارد کردن مطالب جعلی فوق الذکر به کتاب‌هایم و انتشار و پخش آن‌ها، چاپ و انتشار ده‌ها جلد کتاب و مجله و صدها عنوان مقاله با استناد به این مطالب جعلی و انتساب آن‌ها به کمیته فرضی به نام «کمیته عرفان» که هرگز چنین کمیته‌ای برگزار نشده و جزوات دوره‌های مؤسسه (در حالی که مؤسسه هرگز جزوه‌ای منتشر نکرده است) و ... عرفان حلقه و مرا مورد هجوم‌های ناجوانمردانه و ناعادلانه‌ای قرار داده‌اند که این هجوم‌ها بر طبق تجارب تاریخی هر زمان با توطئه و دسیسه و تقلب همراه بوده، دلیل محکمی بر حقایق آن جریان مورد هجوم بوده است. عرفان حلقه نیز از این قاعده مستثنی نیست و شدت حملات و نشر اکاذیب گسترده در پیرامون آن حاکی از بزرگی و عظمت آن می‌باشد که بدون شک تاریخ به آن گواهی خواهد داد.

دلایل بطلان ادعا و تهمت‌های انتسابی به اختصار :

- (۱) ادای شهادتین: این‌جانب بارها شهادتین و اعتقاد و باور خود به دین مبین اسلام، شیعه اثنی عشری، قرآن به‌عنوان کتاب آسمانی مبتنی بر وحی، پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان خاتم الانبیا، ائمه معصومین علیهم السلام و امام عصر(عج) به‌عنوان منجی بشریت اعلام نموده‌ام. (صدای اذانم به‌عنوان سند شهادتین یک موذن که سال‌ها قبل از دستگیری‌ام بر روی سایتم و سایت مؤسسه قرارداشته، در سال ۹۰ به دادگاه ارائه شده است، مجدداً ضمیمه می‌باشد).
- (۲) کتب، مجلات و مقالات تألیف این‌جانب که در کلیه متون تألیفی، نام خداوند متعال، استناد به آیات قرآن، مراسم و مناسک اسلام شیعی منطبق با عرفان اسلامی و ... به وفور به کار رفته و سند قطعی اعتقاد راسخ من به اسلام شیعی می‌باشد و پاپوش‌ها و برچسب‌ها و ... هرگز نمی‌توانند آن را وارونه جلوه دهند.
- (۳) وجود کلیه فیلم‌های کلاس‌ها و سخنرانی‌ها (اعم از فیلم‌های کلاس‌های مؤسسه، دانشگاه تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، سمینارها و مستند کردن هر نوع فعالیت تحقیقاتی طب‌های مکمل «فرادرمانی» و «سایمنتولوژی» که ثابت می‌کند، هیچ‌گونه تمایلی به انجام کار غیرقانونی و غیرشرعی نداشته‌ام و اگر نیت من خیر نبود، همه فعالیت‌های مؤسسه را مستند نمی‌کردم که علیه خودم مدرک‌سازی کرده باشم.
- (۴) علنی بودن فعالیت‌های آموزشی مؤسسه که این نیز اثبات‌کننده عدم تمایل به هرگونه فعالیت غیرقانونی، غیرشرعی و ... می‌باشد. زیرا اگر کسی نیت سوئی داشته باشد هرگز فعالیت‌های خود را به صورت علنی در کلاس‌های مؤسسه، دانشگاه، سمینارها و ... در معرض دید و قضاوت هزاران نفر قرار نمی‌دهد.
- (۵) منطبق بودن مباحث عرفان حلقه با عرفان اسلامی-ایرانی
- (۶) شهادت چندین هزار نفر از کسانی که در کلاس‌های مؤسسه شرکت کرده‌اند (این عده تاکنون شهادت خود مبنی بر کذب بودن اتهامات وارده را به طرق مختلف اعلام نموده‌اند و بارها گواهی داده‌اند که هرگز در کلاس‌های مؤسسه یا هر جای دیگری با مطالب افترا آمیزی که کارشناسان مدعی هستند، نه دیده و نه شنیده‌اند. آن‌ها با آوردن استشهادیه‌های متعدد از جمله امضاء طومار پارچه‌ای و ارائه آن به دادگاه توسط

و کلا در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۶ و انجام تجمعات اعتراضی مسالمت‌آمیز غیر سیاسی بعد از سال ۹۳، در گوشه و کنار و به مناسبت‌های مختلف، پاپوش بودن اتهامات وارده و کذب بودن ادعاهای کارشناسان را به دفعات متعدد شهادت داده‌اند. این درحالی است که در هیچ کجای دنیا شهادت چندین هزار نفر شهود و استشهادهای آن‌ها این چنین نادیده گرفته نمی‌شود. اما در این‌جا به سادگی با چسباندن ناروای برچسب «فرقه» به یک مؤسسه فرهنگی هنری قانونی و آن‌ها که در این مؤسسه برای استفاده از خدمات آموزشی آن ثبت نام قانونی کرده‌اند، آراء و استشهادهای آن‌ها نادیده گرفته شده است. آن هم بدون وجود هر گونه دلیل و مدرک قانونی برای اثبات ادعای موهومی «فرقه» و یا برچسب کذب و پاپوش سیاسی-امنیتی مورد استفاده در مورد من به‌عنوان «سرکرده فرقه» و تلاش برای گرفتن اقرار کذب در این مورد، بدون آن که جایی به شکایت‌ها در این موارد رسیدگی کند.

۷) انجام فعالیت‌های قانونی (به‌عنوان محکم‌ترین دلیل در جهت اثبات تمایل من و مؤسسه‌ام به فعالیت قانونمند، شفاف و روشن، از جمله:

- ثبت مؤسسه قانونی برای آموزش در حوزه عرفان و اخذ ایزوهای آموزشی بین‌المللی از کشورهای سوئیس، آلمان و انگلستان برای آموزش عرفان حلقه در سطح بین‌المللی، به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از عرفان اسلامی و صادر کردن آن به سایر کشورها.

- چاپ کتب و مجلات قانونی که توسط ناشرین مربوطه از وزارت محترم با اخذ مجوز، چاپ و منتشر شده‌اند و مقالات من هم در دهه هشتاد به کرات در مطبوعات و رسانه‌های مختلف منتشر شده که همین موضوع دلیل مطلوبیت و مقبولیت آن‌ها می‌باشد و همه این‌ها نشان‌دهنده تمایل من برای انتشار مطالب ممیزی شده و عاری از اشکال بوده است و ... بنابراین وارد کردن هرگونه اشکالی به‌خصوص در مورد کتاب‌هایم که توسط ناشرین منتشر شده، یا به علت غرض‌ورزی است و یا عدم اطلاع از عرفان اسلامی (جنبه غرض‌ورزی طی هفت سال گذشته به اثبات رسیده است).

- عقد تفاهم نامه همکاری با مؤسسه خیریه بهشت یاس پنهان به‌منظور فعال شدن در امور خیریه به‌ویژه در مورد ترک اعتیاد.

- عقد تفاهم‌نامه همکاری با آموزش‌های آزاد دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی ایران

- عقد تفاهم نامه همکاری با دانشگاه طب سنتی ارمنستان و تأسیس دپارتمان طب‌های مکمل ایرانی «فرادرمانی» و «سایمتولوژی» در این دانشگاه با به رسمیت شناختن این رشته‌ها توسط هیئت علمی دانشگاه با توجه به قبول نتایج درخشان تحقیقاتی به‌عمل آمده در این زمینه.

- ثبت دو «NGO» یا تشکّل مردم‌نهاد در وزارت کشور

- عقد تفاهم نامه همکاری با بیمارستان مسیح دانشوری برای اجرای پروژه‌های تحقیقاتی (از جمله تأثیر فرادرمانی بر روی بیماران برونشکتازی کاندید پیوند ریه که با موفقیت تمام در این بیمارستان انجام شد و گزارش تهیه شده توسط پزشکان متخصص بیمارستان در یک شماره ویژه نامه مجله دانش پزشکی جهت اطلاع جامعه پزشکی چاپ و منتشر شد که با سایر مجلات دانش پزشکی و طب کل نگر ضمیمه می‌باشد.)

- اخذ مجوز «کانون عرفان کیهانی حلقه» از سازمان ملی جوانان ریاست جمهوری جهت ایجاد تشکل عرفان پژوهی جوانان سطح کشور.
- تعامل با وزارت بهداشت، به منظور قرار گرفتن طب‌های مکمل ایرانی «فرادرمانی» و «سایمنتولوژی» در زیر چتر تحقیقاتی این وزارتخانه
- ثبت دو تشکل مردم‌نهاد در وزارت کشور

***عرفان کیهانی حلقه:** از نظر عرفان حلقه، یک دین مانند پرند‌های است که دو بال دارد. یک بال آن ظاهر و بال دیگرش، باطن می‌باشد که ظاهر دین «شریعت» و باطن آن «عرفان» نامیده می‌شود. یا به عبارتی: شریعت و عرفان برای انسان به منزله دو بال برای یک پرنده است. هیچ پرنده‌ای با یک بال قادر به پرواز نیست و نمی‌تواند به جایی برسد. انسان نیز بدون هریک از شریعت و عرفان، دچار سرگردانی می‌شود. یکی از علل ناکامی از دین همین است که به شناخت کیفی آن، بی‌توجهی و یا کم‌توجهی شده است. در واقع دلیل این ناکامی، انتظار پرواز پرنده‌ای با یک بال است که قابل تحقق نیست ... نقش ادیان، ترغیب انسان به ارتباط با مبدأ است تا از این طریق، همواره بتواند سطح فهم و کیفیت حیات خود را بالا ببرد و به «او» نزدیک شود. ادیان آسمانی، راه‌های عملی اتصال به آن مبدأ را نیز معرفی می‌کنند. اگر به این نکته توجه شود، لزوم عرفان در کنار شریعت معلوم می‌گردد.

در اصل: دینداری تنها وابسته به رعایت احکام و تکالیف شرعی نیست و بدون رعایت بعد عرفانی، دین تحقق نمی‌یابد. به همین دلیل، وحدت ظاهری ناشی از رعایت احکام اجتماعی دین، برای کمال انسان بسنده نخواهد بود و دستیابی به وحدت باطنی ناشی از احکام عرفانی دین ضرورتی انکار ناشدنی دارد. «همه باید قدم در سلوک الی الله بگذارند، برسند یا نرسند» (طهرانی) و «از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به‌طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرارگیرد، علوم معنوی اسلامی از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله، رزقنا الله و ایاکم است که جهاد اکبر می‌باشد.» (وصیت‌نامه سیاسی امام خمینی^(ع))

مولانا نیز به‌عنوان یک عارف مسلم، چنان بر ضرورت سیر و سلوک و لزوم همگانی شدن آن تأکید دارد که می‌گوید: «حتی اگر به بیداری عرفانی نرسیده‌ای و در راه خدا سیری نکرده‌ای، به شوق آن پزی تا مشمول نظر سالکی گردی و به این مراد رسی، زیرا عقل را یارای این رسیدن نیست.»

عرفان کیهانی حلقه بر اساس توصیف خود، به‌عنوان بخش مشترک عرفان‌های توحیدی بازشناخته می‌شود. نمود بارز و عملی نظریه «وحدت متعالی ادیان» است که اندیشمندان عرصه عرفان اسلامی، از آن دفاع می‌کنند. آن‌ها معتقدند که هر دین و مذهبی، به دین ظاهری و باطنی قابل تقسیم است و در حالی که دین ظاهری، تصورات، مفاهیم، استنباطات، احکام، تعالیم، سبک زندگی و اعمال عبادی را در برمی‌گیرد. دین باطنی، طریقت علم بی‌واسطه از «حقیقه الحقایق» است که آن در کران تا کران عالم ادیان و مذاهب، یکی است به نحوی که عارفان تمام ادیان بر اساس علم بی‌واسطه و شهودی خویش، در کنار یکدیگر هستند. باید توجه داشت اصطلاح عارفان در این‌جا به اهل باطن اشاره دارد که با وحدت با خداوند را به‌طور مستقیم و بی‌واسطه تجربه کرده‌اند

و یا اگر هنوز به این تجربه عرفانی دست نیافته‌اند، قلباً به آن باور دارند. بنابراین، هر عرفانی که در این سطح متعالی ادیان قرارگیرد، می‌تواند در اختیار عموم از هرکیش و آیین باشد و آن‌ها را در زمره این گروه قراردهد. - آشنایی با این قابلیت و دستیابی به آن، جهشی بزرگ در حیات معرفتی بشر است که نسبت به وجه اشتراک کنونی مردم جهان (بین‌المللی بودن زبان علم) گامی بلندتر محسوب می‌گردد و آگاهی بهره‌برداری از آن، مژده‌بخش گام بعدی است که چیزی جز رسیدن عموم جهانیان به محور توحید (اشتراک و خلوص نظر در باب وحدت فعلی، اسمائی و ذاتی خالق این هوشمندی) نخواهد بود.

* از آن جا که: «عرفان عبارت است از شناخت خدای متعال، صفات و افعال او، شناختی که نه از راه فکر و استدلال، بلکه از طریق ادراک قلبی و دریافت باطنی حاصل می‌شود» (مصباح یزدی) بنابراین، در نگاه عرفان حلقه: «عرفان عملی عبارت از شناخت حقیقت جهان هستی، از راه کشف و شهود است. به عبارت دیگر، دنیایی است بدون ابزارهای عقلانی و ادراکات آن باید از ارتباط و اتصال با ماوراء و کسب آگاهی حاصل شود.» (عرفان کیهانی حلقه، اصل ۱۴ صفحه ۷۶)

و حقیقت جهان هستی، همان ذات خداوند به اعتبار اسماء و صفات اوست که موضوع عرفان اسلامی است یا: «اصل عرفان، دریافت حضوری و ادراک شهودی خداوند و صفات و افعال اوست.» (مصباح یزدی، افسون حلقه، صفحه ۱۹)

هم‌چنین «اگر شریعت به معنای احکام ظاهری باشد، عرفان، عهده‌دار باطن شریعت می‌باشد و بیانگر راه‌های تمرکز حواس و حضور قلب در عبادت و شروط کمال آن‌هاست. شریعت بر انجام عبادت به انگیزه مصونیت از عذاب الهی و رسیدن به نعمت‌های بهشتی تأکید دارد، اما عرفان برخلاف کردن نیت از هرچه غیرخداست، تأکید می‌ورزد. همان که در لسان روایات اهل بیت (ع)، عبادت احرار نامیده شده است.» (مصباح یزدی، افسون حلقه، صفحه ۶۷)

* برای روشن شدن مفهوم «شهود» و «معرفت شهودی» و نتایج حاصل از آن مانند رسیدن به «روزی آسمانی»، «روزی معنوی» و ... به فرازهایی از کتاب «توحید در قرآن» تألیف آیت الله جوادی آملی به شرح ذیل استناد می‌شود:

- از کار افتادن اسباب و علل ظاهری و نیز احساس خطر جدی، این زمینه را فراهم می‌آورد که انسان با «بینش شهودی» خدا را ببیند و با «علم حضور» او را بیابد. این «شهود حضوری» خطا بردار نیست و چون کمال محض را مشاهده کرد و قدرت صرف معاینه نمود، نسبت به او عشق می‌ورزد و با استغاثه و جوار از او کمک می‌خواهد، نه این که چون نسبت به کمال مطلق محبت می‌ورزد و از قدیر صرف نصرت می‌طلبد پس باید آن محبوب قادر بالفعل موجود و محقق باشد. این «بینش شهودی» و گرایش بندگی، همان فطرت است که در حال عادی مستور و در لحظه اضطرار به دلیل گسیختگی علل صوری، شکوفا می‌شود. (صفحه ۱۳۷)

- هم‌چنین معرفت توحیدی از طریق سیر انفسی، از سنخ علم حضوری است نه حصولی. سالک این طریق بر اثر تهذیب نفس و صفای باطن، با «چشم دل» به «شهود» جمال و جلال حق می‌نشیند. بر این اساس، نوع شناخت و ابراز آن و نیز معرفت حاصل از این راه با طریق آفاقی تفاوت جوهری دارد. گرچه هر دو طریق در

برخی از اهداف یکی است و سیر در آفاق هم باید مقدمه شهود و زمینه‌ساز علم حضوری به پروردگار باشد. (صفحه ۱۴۷)

– خدای سبحان نور محض است و هرگونه ظهوری در پرتو آن نور صرف حاصل می‌شود. «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» نه تنها زمین به نور حق نورانی است، «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» که ماسوی الله به نور او روشن است و اگر کسی آن نور مطلق را نمی‌بیند از آن روست که خود را در پرده‌های پندار و باطل، محجوب ساخته است (صفحه ۱۳۵)

در ادامه:

– اگر انسان با تهذیب نفس به سوی خدا حرکت کند «راه‌های جدید معارف» بر او گشوده می‌شود و بسیاری از حقایق را در می‌یابد و از «روزی‌های معنوی» برخوردار خواهد شد. (صفحه ۱۶۲)

از این رو:

– روزی منحصر در رزق مادی نیست، بلکه «روزی معنوی» از مصادیق کامل و اتمّ رزق است و این روزی معنوی و عملی یافتن اموری است که هرگز در پرتو کلاس و مدرسه نصیب کسی نمی‌شود و تنها در سایه معرفت نفس و تقوا به دست می‌آید. (صفحه ۱۶۲)

هم‌چنین، مشاهده ملکوت: از جمله دست آوردهای سلوک الهی، «مشاهده ملکوت» است. (صفحه ۱۶۳)

ملکوت یعنی وجود اشیاء از آن جهت که به خدای سبحان استناد و قیام دارد. این دید ملکوتی است که انسان را به خدا و توحید او راهنمایی می‌کند. این حقیقت با چشم سر قابل رؤیت نیست. (صفحه ۱۶۴)

– پس پیروان راستین پیامبران، غیر از انبیاء نیز اگر معلومات‌شان در علم حصولی، چراغ راه و محرک آنان در حرکت درونی شود، از این «شهود» ویژه بهره خواهند برد. قرآن حکیم در این باره به نحو عموم چنین می‌فرماید: اگر بر نور یقین بار یابید، دوزخ را مشاهده خواهید کرد «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» منظور از دیدن دوزخ آن است که هرکس صاحب علم الیقین شد و به آن عمل کرد، در همین حیات دنیوی نیز با «چشم دل» جهنم را می‌بیند. (صفحه ۱۶۵)

حضرت امام صادق(ع) فرمود: مؤمنان خدا را در دنیا قبل از قیامت می‌بینند. (صفحه ۱۶۶) در نتیجه:

– «رؤیت خدا با چشم دل» اصالت با «رؤیت قلبی و چشم باطن» است. اگر انسان آن را نداشته باشد کور است، هرچند دارای چشم ظاهر باشد. علی(ع) خدا را با چشم دل می‌دید و خدای نادیده را عبادت نمی‌کرد. از حضرت علی(ع) سؤال شد، چگونه خدا را دیده‌ای؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: چشم‌ها هرگز خدا را آشکارا نمی‌بینند، بلکه دل‌ها با حقیقت ایمان وی را ادراک می‌کنند (صفحه ۱۶۵)

بنابراین: این راه برای دیگران هم باز است و هرکسی می‌تواند در پرتو تهذیب نفس و داشتن قلب پاک، توحید را با «علم حضوری» هرچند ضعیف دریابد (صفحه ۱۶۶) پس: ادراک حقیقت ایمان و یقین: گذشت که باز شدن «چشم دل» و «مشاهده حقایق» در پرتو سیر انفسی و تهذیب نفس منحصر به انبیاء(ع) و انسان‌های شاخص نیست، راهی است فراسوی همگان که بسیاری از مؤمنان واقعی با پیمودن آن حتی در اوایل عمر و عنفوان جوانی به مشاهده برخی از حقایق ره یافتند (صفحه ۱۶۷)

همچنین در فرهنگ قرآن و روایات اهل بیت (ع) برای انسان‌های کمال یافته، نوعی رؤیت ثابت شده است که نه در حد طبیعت با چشم سر و نه در حد مثال با چشم خیال و نه در حد عقل با مفهوم ذهنی میسر است، بلکه در سویدای دل با «شهود» منزّه از هرگونه آرایش مادی و مثالی و مفهومی است. «شهود قلبی» از علم حصولی و ادراکات حسی جداست و اگر در متون مقدس دینی سخن از لقا و نظر رؤیت خدا مطرح است، مقصود همین است و از «چشم دل» به «بصیرت» تعبیر می‌شود. (صفحه ۲۶۱)

– بنابراین: «شهود» و «علم حضوری» با علم حصولی و اکتسابی به کلی متفاوت است. در نتیجه، عرفان عملی که متکی به کشف و شهود است از طریق کتاب و مطالعه، تمرین و ممارست، فن و تکنیک، استدلال و برهان و آنچه که طبق تعریف پله عقل، بر روی این پله قرار داشته باشد، به جایی نمی‌رسد و حاصلی نخواهد داشت و همه عرفا در این مورد متفق القول بوده‌اند که عرفان عملی در مدرسه، کتاب و ... نیست: (طاعت زسر جهل به جزوسوسه نیست / احکام وصول ذوق در مدرسه نیست – عارف نشوی به منطوق و هندسه تو / برهان و دلیل عشق در هندسه نیست)

* با توجه به تعاریف فوق از «عرفان»، «علم حضوری»، «شهود» و ... در زیر به برخی از استنادات که مفهوم «عارف» را روشن می‌کند، اشاره می‌شود.

– عبدالرزاق کاشانی: «عارف» کسی است که خداوند، ذات و صفات و اسماء و افعال خود را به او نمایانده است. بنابراین، عرفان حالتی است که از شهود ذات، صفات، اسماء و افعال حق حاصل می‌شود. «الْعَارِفُ مَنْ أَشْهَدَ اللَّهُ ذَاتَهُ وَ صِفَاتَهُ وَ أَسْمَاءَهُ وَ أَعْمَالَهُ، فَالْمَعْرِفَةُ بِهِ حَالٌ تُحَدِّثُ عَنِ شُهُودِهِ عَارِفٌ تَنْهَاهُ بِهٖ كَسَىٰ غُفْتَهُ مِی شُودِ كِه اَز طَرِيقِ حَالِ وَ بَه‌طَوْرِ مُسْتَقِيمِ شَاهِدِ ذَاتِ وَ اَسْمَاءِ وَ صِفَاتِ الْهٰی بِاَشُد. (افسون حلقه، صفحه ۱۸)

– همچنین شیخ محمود شبستری: «دل عارف شناسای وجود است / وجود مطلق او را در شهود است – به‌جز هست حقیقی، «هست» نشناخت / و یا هستی که دارد پاک در باخت» عارف کسی است که به دنبال شناخت شهودی «وجود مطلق» بوده است و به غیر از حق هیچ موجودی را حقیقی نمی‌داند. (افسون حلقه صفحه ۱۹)

– حال با رجوع به اصل ۱۴ عرفان کیهانی صفحه ۷۶ ملاحظه خواهد شد که تعریف عرفان عملی در عرفان کیهانی حلقه، دقیقاً منطبق با تعاریف فوق الذکر می‌باشد.

– اصل: «عرفان عملی، عبارت از شناخت حقیقت جهان هستی از راه کشف و شهود است. به عبارت دیگر، دنیایی است بدون ابزارهای عقلانی و ادراکات آن باید از ارتباط و اتصال با ماورا کسب آگاهی حاصل شود.» (عرفان عملی حلقه) همچنین:

– «اما در مورد عرفان نظری: مهمترین مسایل علم عرفان نظری چگونگی نشأت گرفتن کثرت از وحدت (حق) و چگونگی بازگشت آن کثرت به وحدت (حق) است. به بیان دیگر شناخت ارتباط خدا با جهان و ارتباط جهان با خدا و یا همان قوس نزولی و قوس صعودی وجود-عرفان عملی و عرفان نظری، دو بعد از ابعادی هستند که عرفان اسلامی در سیر تکامل خود پیدا کرده است. (مطهری-افسون حلقه صفحه ۲۴)

با رجوع به اصل ۱ و اصل ۲ و ۳ در عرفان کیهانی حلقه (صفحه ۵۶) متوجه خواهیم شد که عرفان کیهانی حلقه نیز دقیقاً همین هدف را دنبال می‌کند.

اصل(۱): هدف از این شاخه عرفانی، کمک به انسان در راه رسیدن به کمال و تعالی است: حرکتی از عالم کثرت به عالم وحدت. در این راستا، همه تلاش‌ها برای نزدیکی انسان‌ها به یکدیگر صورت گرفته، از هر عاملی که باعث جدایی انسان‌ها و ایجاد تفرقه بین آن‌ها می‌شود، اجتناب به عمل می‌آید.

اصل(۲): عالم وحدت به عالمی اطلاق می‌گردد که ادراکی بوده، در آن انسان به درک تن واحده بودن جهان هستی می‌رسد. جهانی که همه اجزای آن تجلیات الهی محسوب می‌شود. در این حالت انسان خود را با همه اجزای جهان هستی در ارتباط و یکتایی می‌بیند. منظور از ادراک، «ادراک شهودی» است، چون وحدت دیگر تصور و تصدیق و آن قضایای مبادی اولیه را ندارد. تفاوت مشاهده عرفانی با ادراکات عقلانی، علمی و تجربی، در نحوه دریافت است. این که می‌گوییم واسطه‌ای ندارد، یعنی واسطه‌ای غیر «وجود» ندارد. (عرفان کیهانی حلقه، صفحه ۵۶ و ۵۷)

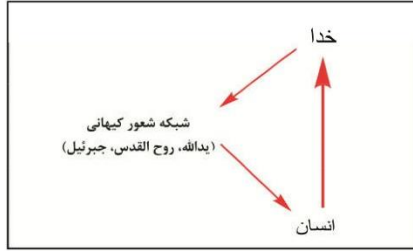
- همان طوری که ملاحظه می‌شود عرفان حلقه هیچ تفاوتی با تعاریف کلی عرفان اسلامی از نقطه نظر هدف و نحوه تحقق «عرفان عملی» ندارد و در جزئیات نیز از عرفان اسلامی تبعیت می‌کند. (با مختصر تغییر، آن هم فقط در ترمینولوژی، نام‌گذاری و نحوه عملی بیان که به زبان نسل امروزی منطبق باشد). برای مثال: عرفا روی این مطلب زیاد تکیه می‌کنند که اگر هدف و مطلوب انسان در زندگی و یا در خصوص عبادات، غیر از ذات حق، چیزی باشد، نوعی شرک است. عرفان، صد در صد بر ضد شرک است. عارف از نظر هدف «موحد» است و تنها خدا را می‌خواهد. کسی که خدا را به خاطر نعمت‌هایش بخواهد، عارف نیست. (مرتضی مطهری- افسون حلقه صفحه ۲۷)

* با مراجعه به اصول عرفان کیهانی حلقه، به وضوح می‌توان به موضع ضد شرک این عرفان هم طبق روال معمول عرفان اسلامی پی برد.

اصل(۵۳): نام خداوند در رأس همه نام‌ها قرار دارد و خواندن و استعانت فقط سزاوار او است و نقض آن شرک است (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۱۹)

- نکته: جالب این‌جاست که با اعتقاد این‌جانب به چنین اصلی، از یک طرف طی چاپ و نشر مقالات و جزوات که از طریق مطبوعات و رسانه‌های مختلف در خلال چندین سال گذشته منتشر شده به من این اشکال کلی را وارد کرده‌اند که چرا من گفته‌ام «فقط خدا»؟! و از طرف دیگر با ساختن کلیپ‌های جعلی و موتناژ شده صوتی و تصویری مرا طرفدار شیطان و مداح او معرفی کرده‌اند!!!! اما وجود این اصل به تنهایی مشت محکمی به دهان یاوه‌گویان بوده و هست و خواهد بود. همچنین رجوع شود به اصل (۲۳).

اصل (۲۳): هنگامی که انسان درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا در خواست می‌کند (فَاسْتَقِمْوا الیه) ولی جواب درخواست او از طریق شبکه شعور کیهانی (یدالله، روح القدس، جبرئیل و...) پاسخ داده خواهد شد. (عرفان کیهانی صفحه ۸۶)



اصل (۲۵): ... هر عملی که منجر به منیت و شرک و ایجاد جدایی و کثرت... (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۸۸)
 «اصل اجتناب از تفرقه و فرقه گرایی» همچنین: اصل (۷۱): درک و ارتقای کیفیت... (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۴۶)
 نکته: کسی که می‌خواهد برود در آب شنا کند، مدام می‌گوید، بروم در آب شنا کنم، بروم در آب شنا کنم و ... اما کسی که به آب رسیده و در آن در حال شنا می‌باشد، هرگز نمی‌گوید: «در آب شنا می‌کنم، در آب شنا می‌کنم و ...» بلکه با همه وجود، حضور آب را حس می‌کند و از این حضور لذت می‌برد.

✽ ادعیه از زبان ائمه معصومین (ع) و اولیای الهی همه تأکید بر توحید ناب و رجوع فقط به خداوند است:

- کَیْفَ أَرْجُو غَیْرَكَ وَالْخَیْرُ كُلُّهُ بَیْدَكَ وَ كَیْفَ أُوْمَلُّ سِوَاكَ وَالْخَلْقُ وَالْأَمْرُ لَكَ ... (مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشره، صفحه ۲۰۱)

«وَ أَقْطَعُ رَجَائِي عَمَّنْ سِوَاكَ حَتَّى لَا أَرْجُو غَیْرَكَ وَ لَا أَثِقُ إِلَّا بِكَ» (مفاتیح، اعمال سحر رمضان صفحه ۳۲۹)
 «وَ أَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتَ لِسِرِّي بَغَيْرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي وَ أَلْحَمِدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَیْرَهُ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَیْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دَعَائِي وَ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو غَیْرَهُ وَ لَوْ رَجَوْتُ غَیْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي...» (مفاتیح صفحه ۳۰۶)

- اما ختم کلام در باب لزوم توحید ناب، پیمان محکم و قطعی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» است که بارالها فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوئیم. ولیکن توحید نیز مراتب و مراحل دارد که هر کس بسته به فهم خود از خالق هستی، آن را درک می‌کند. «تو را آن چنان که تویی، هر نظر کجا بیند / به قدر و فهم خود، هر کسی کند ادراک» گاهی از مشاهده اجرام آسمانی و حرکت، توحید نتیجه می‌شود و گاهی با رؤیت خالق و مدبر آن با چشم دل. چنان که آیت الله جوادی آملی در کتاب توحید در قرآن به آن اشاره می‌کند:

- شهود حضرت ابراهیم (ع) که برای مردم در قالب برهان ارائه شد، ملکوت آسمان و زمین بود. آن حضرت با نظر به اجرام، پی به مدبر عالم می‌برد و با ملاحظه طلوع و غروب آن‌ها اذعان می‌کند که هیچکدام محبوب نیستند و محبوب آن است که طلوع و افول نداشته باشد.

- بسیاری از افراد به زمین و آسمان و اجرام آن نگاه می‌کنند، حتی علم‌شان منحصرأ در رصد کواکب و خورشید و ماه و محاسبه طلوع و غروب آن‌هاست و در این فن متخصص هستند، ولی از رؤیت ملکوت عالم بی‌بهره‌اند چون با دیدن آن‌ها هرگز به خالق و مدبرشان پی نمی‌برند. گاه انسان حرکت و متحرک را می‌بینند، چنین دیدنی ادراک ملک است و گاه با ادراک این دو، زمام‌دار حرکت و متحرک یعنی محرک باطنی را می‌نگرد که ادراک ملکوت است. آنان که از رؤیت عالم به رؤیت خالق و مدبر آن با چشم دل نایل می‌شوند به حضرت ابراهیم (ع) تاسی کرده‌اند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» همانا برای شما، ابراهیم و

کسانی که با او بودند، سرمشق خوبی است، سوره ممتحنه، آیه ۴ (توحید در قرآن صفحه ۹۱، تا مرتبه توحید ناب)

می‌گویند وقتی خواستند حضرت ابراهیم (ع) را در آتش افکنند، جبرئیل و میکائیل و فرشته باد هر یک با وی ملاقات کرده پیشنهاد خاموش کردن آتش را دادند ولی آن حضرت گفت: نیاز دارم اما نه شما، سرانجام جبرئیل به او گفت: پس از خدا طلب کن، فرمود: «حسبی من سؤالی، علمه بحالی» علم خدا به حال من کافیست و نیازی به سؤال نیست. زیرا سؤال غیر از مسؤل است، کسی که هم سؤال را می‌بیند و هم مسؤل را، تنوی است و نیز کسی که غیر از آن دو، خود را نیز که سائل است می‌نگرد، مبتلا به تثلیث است و هیچ یک از این امور با توحید ناب هماهنگ نیست. (توحید در قرآن صفحه ۵۵۴) این مقام از برجسته‌ترین مقامات کسانی است که بر اثر آگاهی فوق العاده، حتی به خود اجازه سؤال از ذات اقدس خداوند را هم نمی‌دهند، زیرا او را ولی محض می‌دانند که علم محض و قدیر صرف است و جز به مصلحت آنان عمل نمی‌کند و چون ابراهیم خلیل (ع) هستی خویش را متوجه وجه الله کرد، موحد ناب بوده و از گزند افول مصون است. (توحید در قرآن صفحه ۵۵۴) پس به‌طور مستقیم به ساحت خدای سبحان مراجعه کردن و برای رفع مشکل خود به هیچ‌کس جز خدا رجوع نکردن از خصایص انبیاء و توجه تام و ناب توحید محض در دعاست. (توحید در قرآن صفحه ۵۵۷)

همچنین کسی که شناخت او مبتنی بر توحید باشد، پدیده‌های جهان را آیات الهی می‌داند هرگز تعلق اصیل خود را متوجه چیزی غیر از خدا نمی‌کند، اگر سودی به‌سوی او آمد خوشحال نمی‌شود و اگر نفعی از او زایل شد غمگین نمی‌گردد، چون همه چیز را آیات الهی می‌داند که آمد و شد آن‌ها آزمایش زهد و پارسایی است. (توحید در قرآن صفحه ۵۶۱) و یا: توحید در عبادت یعنی رها شدن از پرستش غیر خدا و تنها پذیرش بندگی او. (توحید در قرآن صفحه ۵۸۳)

* عرفان کیهانی حلقه که توحید ناب را طبق برخی اصولی که از این عرفان ذکر شد (اصول ۵۳، ۳۳، ۷۱ و...) و استناداتی که برای انطباق و تائید آن‌ها ارائه شد، ضمن باور عمیق، اکیداً آن را دنبال می‌کند و در همین راستا اصول اجتناب از «من دون الله»، «انا خیر منه»، «از شبکه منفی (شیطان)» و ... را سرلوحه رسیدن به این توحید ناب قرار داده است که در همه کتب، مجلات، مقالات عرفان حلقه مورد سفارش قرار گرفته است.

* اما عرفانی با چنین درجه‌ای از **توحید ناب** مورد حمله و تعرض همه جانبه مغرضین کوردل قرار گرفته، از یک طرف متهم به رد شفاعت (به دلیل گفتن فقط خدا) شده و از طرف دیگر این عده با ساخت چند کلیپ کوتاه صوتی و تصویری بی سر و ته مونتاژ شده، ناقص و جعلی، اتهام شیطان پرستی، مداحی شیطان، پرستش اجنه و ... را به من وارد کرده و در سطح گسترده اقدام به نشر اکاذیب و سمپاشی نموده‌اند و با این پاپوش‌های سیاسی-امنیتی پوچ و بی اساس، متجاوز از هفت سال است که مرا تحت تفتیش عقاید قرار داده و در بازداشتگاه محبوس نگه داشته‌اند. (گذشته از سایر جرایم ارتكابی بازپرس اسدی، کارشناسان، دادگاه‌ها و...) در حالی که جمع این اتهامات یکدیگر را نقض می‌کنند، زیرا اگر کسی مطلقاً بگونه‌ای موحد باشد که حتی شفاعت را نیز

قبول نداشته باشد، چگونه امکان دارد هم‌زمان شیطان پرست بوده و مدح شیطان کند؟ به‌خصوص این که این افتراها را با سایر تهمت‌ها مانند انتساب به بهائیت، وهابیت، مسیحیت، داشتن تفکرات ماتریالیستی و مارکسیستی و ... در کنار یکدیگر قرار دهیم، درباره آن فقط می‌توان گفت، چنین کیفرخواستی را کسانی تهیه کرده‌اند که یا دارای ذهن بیماری هستند، یا مشاعر خود را از دست داده‌اند و یا از فرط غرض‌ورزی، هر چه انحراف و ... می‌توان تصور کرد، کنار هم چیده که با توجه به دادگاه‌ها و نحوه دادرسی موجود، هیچ گونه راه دفاعی برای من باقی نماند و ...

* در مورد تهمت ناروای عدم قبول شفاعت

این‌جانب ضمن رد آن و با توجه به اعتقاد کامل به اصول پیش گفته: ۵۳، ۲۳، ۷۱ و ... و باور راسخ در اجتناب از «من دون الله» و ... موضوع شفاعت را به شرطی که ناقض پیمان «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و «فاستقیما الیه» نباشد، قبول داشته و همواره دعاهایی مانند آن چه را که در زیر از «مفاتیح الجنان» نقل می‌گردد، به درگاه خداوند متعال ابراز می‌کنم: «اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ بِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَ بِحَبِئِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْقُرَشِيِّ الْأَهْمَشِيِّ الْعَرَبِيِّ التِّهَامِيِّ الْمَكِّيِّ الْمُدَنِيِّ أَرْجُو الزَّلْفَةَ لَدَيْكَ» (دعای ابوحمزه صفحه ۳۱۶، مفاتیح الجنان)

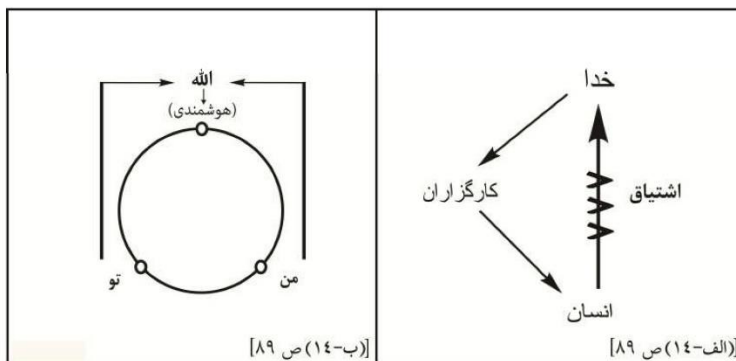
* در ضمن نظر آیت الله جوادی آملی در مورد توسل از کتاب «توحید در قرآن» به شرح زیر می‌باشد: توسل از ریشه «وسل» به معنای تقرب و نزدیکی است. وسیله چیزی است که شخص با آن به غیر نزدیک می‌شود و در اصطلاح، وسیله قرار دادن ذات و مقام اولیای الهی برای تقرب به خدا و رسیدن به حاجت است ... معتقدان به توسل نیز به صراحت می‌گویند از غیر خدا حاجت خواستن و غیر او را در برآوردن نیاز، مستقل پنداشتن، شرک و موجب خروج از توحید است. ولی اگر طلب حاجت فقط از خدا باشد لیکن از راه وسائط مقدسی که در اثر عبادت خدا مراتب معنوی والایی کسب کرده‌اند، از این رو می‌توانند به اذن خدا ما را به رحمت و مغفرت و توجه الهی نزدیک و مشمول عنایات خاصه آن حضرت کنند. (صفحه ۵۹۶) و این دقیقاً همان چیزی است که من به آن اعتقاد دارم و در عرفان حلقه نیز به آن عمل می‌شود.

* حال با توجه به آنچه در مورد کشف و شهود و علم حضوری که محصول «عرفان عملی» است، مورد استناد قرار گرفت و مشخص شد کشف و شهود و به‌طور کلی علم حضوری متکی به کتاب و تعلیم، تمرین و ممارست و ... نبوده، قطعاً لازم است از طریق اتصال و ارتباط با خدا به آن نایل شد (اتصالی بی‌تکلف بی‌قیاس / هست رب الناس را با جان ناس- اتصالی که ننگند در بیان / گفتنش تکلیف باشد و السلام (مولانا)

* در عرفان حلقه دو نوع اتصال تعریف شده است. (انسان از منظری دیگر صفحه ۸۸ تا ۹۵) که به اختصار عبارت‌اند از:

الف) راه فردی: ادعونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ، مرا بخوانید (نه غیر از مرا) تا اجابت کنم شما را، راهی است که هیچ گونه تعریف خاصی نداشته و در آن شخص به‌واسطه اشتیاقی بیش از حد خود صرفاً معطوف به خدا شده، فقط او را

می‌خواهد و فقط او را می‌خواند (نه غیر از او را: رمز عبور) که در نتیجه بستگی به درجه چنین توحید نابی نیز خداوند متعال هم از طریق کارگزارانش (ملائک) مزد اشتیاقش را داده و توفیق «اتصال» و برخورداری از «روزی آسمانی» نصیبش می‌شود. این راه به صورت «انفرادی» طی می‌شود که به واسطه مشکل بودن رسیدن به چنان اشتیاق وصلی که باعث شود جز به خداوند به چیز دیگری معطوف نبود، عده بسیار اندکی موفق به برخورداری از این فیض الهی شده‌اند.



ب: راه جمعی «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» راهی است که در آن، فرد با کمک یک شخص متصل کننده (شخصی که قبلاً از طریق اتصال فردی و یا جمعی صاحب اتصال و روزی آسمانی شده و حاضر به انفاق از آن به دیگران نیز می‌باشد)، در حلقه وحدت قرار می‌گیرد که در نتیجه مطابق شکل (۱۴-ب) فیض الهی در آن به جریان افتاده و بستگی به نوع حلقه، امور مربوط به عرفان عملی به فرد منتقل می‌شود که ارتباطی به کتاب و تعلیم و ... ندارد و عامل برخورداری از این توفیق: فیض و رحمت الهی است که در انحصار هیچ گروه خاصی نیست. (انسان شمول است) افراد و گروه‌ها فقط می‌توانند معرف باشند تا اشخاصی که خود را از پرتو این نور نجات بخش مخفی کرده‌اند، در معرض آن قرار بگیرند. به عبارت دیگر نحوه در معرض قرار گرفتن را به آن‌ها انتقال داده و از آن‌چه را که روزی آسمانی دارند، مانند روزی زمینی خود به دیگران انفاق کنند) ممّا رزقناهم ینفقون (و از اتصال خود برای آن‌ها نیز ایجاد اتصال کنند. در این مورد همه ادیان و مذاهب اتفاق نظر داشته و چکیده همه گفته‌ها و نویده‌های الهی، با رحمانیت شروع شده و با آن خاتمه می‌یابد و از هر دری که وارد شویم، با رحمانیت او رو به رو هستیم. (انسان از منظری دیگر صفحه ۲۱) در واقع، در معرض رحمانیت عام قرار گرفتن یعنی برقراری امکان آشنایی عملی آشتی با خدا. (انسان از منظری دیگر صفحه ۲۲) و (دو نوع کلی اتصال به شبکه شعور کیهانی - اصل ۱۹ عرفان کیهانی صفحه ۸۲)

لازم به ذکر است در «ارتباط جمعی» نیز مانند «ارتباط فردی» مطابق شکل، اشخاص فقط رو به سوی خداوند داشته و تابع پیمان ایاک نعبد و ایاک نستعین هستند و هیچ گونه مداخله‌ای هم در تحقق حلقه نداشته و فقط

شاهد و تسلیم هستند (که مرحله مقدماتی تسلیم به حق است). در ضمن کارگزاران، شامل ملائک با هر نامی مانند یدالله، روح القدس، جبرئیل، شبکه شعور کیهانی و ... فقط به فرمان خداوند متعال هستند و هیچ انسانی قادر به برقراری ارتباط با ملائک نمی‌باشد و آن‌ها فقط از خدا، اطاعت امر می‌کنند و بر کسی نازل شده و یا کاری را انجام می‌دهند. «يُنزَلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ... أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ ... إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تِلْكَ حِزْبٌ مَقْبُوحٌ ...» بنابراین هرگونه تهمت در این‌گونه موارد مانند ادعای ارتباط با ملائک، واسطه فیض خاص بودن (همه عالم هستی واسطه فیض عام الهی هستند، خورشید نورش را به گیاه می‌دهد، گیاه قوت سایرین بوده و ... بدین ترتیب فیض الهی به صورت عام در هستی چرخش دارد) و ... که از افتراهای کثیف و پلید انتسابی مغرضین بوده که طبق روال چندین سال گذشته باز هم اکیداً تکذیب می‌گردد.

*بنابراین، بر قراری ارتباط و اتصال برای یکدیگر در حلقه‌های رحمانیت عام الهی، انفاق از «روزی آسمانی» افراد محسوب می‌شود که حاضر به انفاق آن هستند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ مَنْ كَانَ مَخْتَالًا فَرِحُوا ... يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...» آنانی که روزی آسمانی خود را که از فضل خداوند نصیب‌شان شده مخفی نمی‌کنند و در این راستا دچار بخل و تنگ نظری نیستند. در عرفان حلقه به این انفاق «تفویض» هم گفته می‌شود که در ادبیات عرفان ایران با اصطلاح «نظر» بیشتر شناخته شده است. «ما خاک را به نظر کیمیا کنیم / صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم - آنان که خاک را به «نظر» کیمیا کنند / آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند - در نظر بازی ما بی‌خبران حیرانند / من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند» و ...

*عرفان عملی حلقه متکی به اتصال بوده و از این طریق صحت وجودی خود را برای هزاران نفر در ایران و سایر نقاط دنیا به راستی آزمایی گذارده و حقانیت خود را به اثبات رسانیده، نتایج عملی آن برای همه کاربران ملموس و قابل بهره برداری بوده است و چون این نتایج متکی به شهود و حجت قلبی می‌باشد که خطا پذیر نیست، از این رو کاربران آن با رسیدن به ایمان قلبی نسبت به آن، تحت تأثیر سمپاشی‌ها و لجن پراکنی‌های مغرضین علی‌رغم همه فشارها، تهدیدها، حبس‌ها و ... قرار نگرفته‌اند و این موضوع باعث شده تا مغرضین برای خدشه‌دار کردن ایمان این افراد، از بر چسب سیاسی - امنیتی «فرقه» استفاده کنند تا بهره‌برداری از این پاپوش، فعالیت‌های علنی مؤسسه عرفانی این‌جانب را فعالیتی فرقه‌ای جا زده و طبق روال تاریخی عرفان ستیزی جلوی آن را سد کرده و از استقبال بی‌سابقه اقشار مختلف مردم، به‌خصوص قشر تحصیل کرده را از این عرفان عملی بی‌سابقه، با این وسیله جلوگیری کنند. با عنایت به مطالب پیش گفته لازم است این موضوع مورد تأکید قرار گیرد که هر جریان عرفان عملی که در آن کشف و شهود که اموری هستند مربوط به «اتصال» و «تفویض یا نظر»، تحقق پیدا نکند، مشخص می‌شود که متکی به حرف و کتاب و ... بوده و کاذب می‌باشد. در این راستا، اصل زیر نشان می‌دهد که بخش عملی عرفان حلقه کاذب نبوده، دارای کارایی عملی در حوزه عرفان اسلامی و ملموس برای همگان می‌باشد:

اصل ۱۸: برای بهره برداری از عرفان عملی عرفان کیهانی حلقه، نیاز به ایجاد اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی می‌باشد و این اتصالات، اصل لاینفک این شاخه عرفانی است. جهت تحقق بخشیدن به هر مبحث در عرفان عملی، نیاز به حلقه خاص و حفاظ‌های خاص آن حلقه می‌باشد. اتصال به دو دسته کاربران و مربیان ارائه می‌شود که تفویضی بوده، درقبال مکتوب نمودن سوگندنامه‌های مربوطه، به آنان تفویض می‌گردد. تفویض‌ها، توسط مرکزیت که کنترل و هدایت کننده جریان عرفان کیهانی حلقه می‌باشد، انجام می‌گردد. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۸۱)

*بنابراین، عرفان حلقه اولاً: بر اساس قانون ارتباط انسان با خدا و بر مبنای آیات قدسی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و «فاستقیموا الیه» تفسیر می‌شود. ثانیاً: باور به وجود ملائک در جهان هستی، تبیین می‌کند که پاسخ خداوند به درخواست انسان از طریق این کارگزاری جاری می‌گردد و در این بین کارگزاری را معرفی می‌کند که دامنه کارکرد آن نسبت به سایرین، شمول بیشتری دارد و از آن به‌عنوان هوشمندی الهی شبکه شعور کیهانی یاد می‌شود. ثالثاً: بخش عرفان عملی، جولانگاه حرف و سخن نیست و متکی به اتصال و تفویض که جزء لاینفک عرفان اسلامی است، می‌باشد. متون ادبیات عرفانی مؤید این موضوع هستند: «بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور / به فیض بخشی اهل نظر توانی کرد» و صرفاً یک نظریه نیست، بلکه در عمل به اثبات رسیده است. در ضمن در عرفان حلقه جایگاه هیچ یک از چهار رکن مذهب و عرفان، علم و فلسفه، برای بررسی و ارزیابی محتوای مکاشفات نادیده گرفته نمی‌شود و تفویض‌ها و نظارت به کار مربیان و همسان‌سازی کیفیت کلاس‌ها در سطح بین المللی و تهیه کتب مورد تدریس در حوزه عرفان نظری، ترجمه متون، پاسخگویی به سؤالات و رفع شبهات، توسط مرکزیت مؤسسه فرهنگی هنری عرفان کیهانی حلقه متشکل از مربیان مسلط به مباحث نظری عرفان اسلامی حلقه که از کارمندان مؤسسه محسوب می‌شده‌اند، کنترل و اداره می‌شده است و همان طوری که قبلاً اشاره شد مؤسسه دارای ایزوهای آموزشی بین المللی از سوئیس، آلمان و انگلستان بوده است و طبق تحقیقات کارشناسان «اطلاعات ناجا» که کتاب تحقیقات آن توسط وکلایم در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۹ به دادگاه تحویل گردید (و مجدداً ضمیمه این دفاعیه می‌باشد)، عرفان کیهانی حلقه مفید و موثر تشخیص داده شده و در این گزارش مفصل، پیشنهاد شده که مورد حمایت و پشتیبانی قرار بگیرد تا به سایر ممالک صادر گردد. این گزارش به امضای افراد صاحب نامی همچون جناب آقایان دکتر بروجردی، دکتر حداد عادل، دکتر احمد احمدی و ده‌ها نفر دیگر از بزرگان و اساتید رسیده است که متأسفانه این امر مهم مداخله کارشناسان تارالله و ارائه گزارش‌های کذب و نشر اکاذیب مبنی بر ارتباط با بیگانگان، داشتن افکار انحرافی مارکسیستی و عضویت در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، ترور، تهدید، اقدام علیه امنیت کشور و ... که به‌منظور تحت الشعاع قرار دادن گزارش «اطلاعات ناجا» با توسل به این دروغ‌های عامدانه، همه این حامیان را مجبور به عقب نشینی نموده تا بتوانند از این پرونده به نفع اهداف خود بهره‌برداری نمایند و به همین دلیل اکنون که کماکان دستشان از هرگونه مدرک جرمی علیه بنده و عرفان کیهانی خالی است، مجبورند همچنان به دروغ‌گویی‌ها و بند کردن به جعلیاتی که در قالب چند کلیپ جعلی صوتی و تصویری متقلبانه که یک بار با

این مدارک پوچ و بی‌پایه و اساس در دادگاه تفتیش عقاید سال ۹۰ بر حسب سفارش به دادگاه حکم پنج سال حبس به اتهام توهین به مقدسات برایم بگیرند، دوباره همین جلیات در دادگاه تفتیش عقاید سال ۹۳ و ۹۴ منجر به صدور حکم اعدام و هم اکنون نیز با نقض آن حکم توسط دیوان عالی محترم، دست‌مایه ساخت فیلم‌های مزورانه مانند «حلقه شیطان» شده تا بتوانند از این طریق در این دادگاه تفتیش عقیده نیز اثر گذاشته (و همچنین در افکار عمومی) و حکم ناعادلانه دیگری را از آن بگیرند (طبق نوار لو رفته نماینده و سخنگوی کارشناسان که ضمیمه می‌باشد).

* کارشناسان برای محکوم کردن این‌جانب غیر از استناد به کلیپ‌های جعلی صوتی-تصویری سر هم بندی شده خود به چند اصل از اصول عرفان کیهانی حلقه هم ایراد کرده‌اند که دقیقاً نشان دهنده غرض‌ورزی‌های آن‌هاست، زیرا اگر وارد کردن این اتهامات به واسطه بی‌اطلاعی آن‌ها بود که مدت هفت سال است توضیحات شفاهی و هزاران برگ توضیحات کتبی برابر با چندین جلد کتاب برای آن‌ها نوشته‌ام. اصول مورد مناقشه برای چندمین بار به شرح ذیل توضیح داده می‌شود تا ثابت شود، اصول عرفان کیهانی هیچ عیب و نقصی ندارند. اصل ۵۹: انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود، زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست و در حقیقت خدا عاشق انسان می‌شود و انسان معشوق می‌باشد و مشمول عشق الهی و انسان می‌تواند فقط عاشق تجلیات الهی یعنی مظاهر جهان هستی شود و پس از این مرحله است که مشمول عشق الهی می‌گردد. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۲۴) در این اصل دو موضوع مهم مورد اشاره قرار گرفته است: (۱) عدم توانایی در شناخت خدا، (۲) عدم امکان عاشق خدا شدن. مغرضین با استناد به آیه «و لله الأسماء الحسنى فادعوه بها» برای خداوند نام‌های نیکوست، پس خداوند را به آن نام‌ها بخوانید و ... برای روشن شدن «بحث شناخت خدا» به استناداتی از کتاب توحید در قرآن تألیف آیت الله جوادی آملی به شرح ذیل خاطر نشان می‌شود: خدای سبحان حقیقتی نیست که بتوان آن را با مفهوم شناخت. خدا با زمین، آسمان، انسان، فرشته، امام و پیامبر تفاوت دارد او آفریدگار همه چیز است، همه پدیده‌ها را می‌توان با علم حصولی و مفهوم، شناخت. ولی خدا را هرگز! زیرا تحقق و وجود امور به سه نحو است: (۱) اموری که هم وجود خارجی دارند، هم وجود ذهنی. (۲) اموری که تنها وجود ذهنی هستند. (۳) اموری که فقط دارای وجود خارجی مانند ذات خدای سبحان که هستی محض است. «حقیقته انه فی الخارج» و منزّه از آن است که به ذهن بیاید، چون برای وجود محض، ماهیت و جنس و فصل متصور نیست. وقتی چیزی از ماهیت منزّه بود، معنا ندارد که دارای وجود خارجی و ذهنی باشد، چنان‌که مثل و شبیه و نظیر هم ندارد. در نتیجه، هیچ چیز نمی‌تواند او را نشان دهد و آن‌چه از براهین توحید در آیات آفاقی به دست می‌آید، هیچ یک نشان دهنده خدا نیست، بلکه فقط خدا ناست، زیرا خدا مانند «ممکن» نیست که هم در خارج یافت شود و هم در ذهن. از این رو هر معلومی را می‌توان به خدمت عالم آورد ولی تنها خداست که عالم باید به خدمت او برود. وجود محض مطلقاً به ذهن نمی‌آید. نه این که مقداری از آن بیاید مقداری نه (صفحه ۱۷۶ و ۱۷۷)

– اگر منظور از محال بودن معرفت خدا استحاله معرفت ذات و کُنه خدا باشد، سخنی است حق، چنان که گذشت که معرفت کُنه ذات خدا محال است و اگر منظور محال بودن معرفت افعال و صفات فعلی اوست، این گفته صحیح نیست، چون شناخت افعال و اوصاف فعلی خداوند امری است ممکن. (صفحه ۱۷۹)

– معرفت خدا آن طور که هست مقدور غیر او نیست زیرا نامتناهی محض را جز غیر محدود صرف یعنی همان هویت مطلق، موجود دیگر ادراک نمی کند (صفحه ۲۰۸) علم به هر چیزی یا به واسطه صورت ذهنی اوست، اعم از مفهوم، ماهیت و ... یا بدون واسطه، علم به خداوند از راه صورت ذهنی ممکن نیست، زیرا صورت ذهنی اگر مُمائل موجود خارجی نباشد از او حکایت نمی کند و اگر مُمائل او باشد هر چند حکایت از او ممکن است لیکن مُتفرع بر آن است که آن موجود خارجی دارای مثل و شبیه باشد. پس اگر آن موجود عینی مُنزّه از شبیه بود، علم حصولی به آن از صورت ذهنی مُمائل ممکن نیست و علم به خدا از راه حضور و شهود عینی به نحو اکتناه (به کنه چیزی پی بردن) محال است، زیرا موجود امکانی محدود چگونه حقیقت واجب را که نامحدود است اکتناه می کند؟ (صفحه ۲۰۹، پاورقی)

– معنای عدم اکتناه این نیست که تبعیض او رواست، زیرا بعضی و جزء داشتن با بسیط محض بودن جمع نمی شود. بنابراین، علم تنها به تعینات الهی تعلق می گیرد، نه به ذات و هویت ازلی او (صفحه ۲۰۹، پاورقی) قال رسول اکرم (ص): «ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک» وقتی عارفان شاهد و واصلان کامل که مکاید آنان حقایق شهودی است توان شناخت هویت مُحصنه را نداشته باشند و آن حرم را منطقه ممنوع اعلام کنند، نوبت به متفکران و اندیشمندان که دستمایه آن ها مفاهیم ذهنی است، نخواهد رسید (صفحه ۲۱۱) البته کارشناسان که ... آری خود ازلیت، تعینی از تعین های آن هویت مطلقه بی نشان است که حتی از قید بی نشان بودن نیز منزّه است و هیچ کس را به آن حرم امن راه نیست. «و أما الذات فحار فیها جمیع الانبیاء و الأولیاء» (صفحه ۲۱۱)

– ذات الهی از هر جهت غیرمتناهی و غیرمحدود است و سایر موجودات متناهی و محدودند و ذات نامحدود را نمی توان با پدیده های محدود قیاس و تنظیر کرد (صفحه ۲۲۱)

مرحوم محقق داماد آیه سبحان ربک رب العزّ عما یصفون را چنین معنا می کند: خداوند از آن چه خالصان راسخ از عقلا و حکما برابر تصاویر ذهنی و مفاهیم حصولی وصف می کنند، منزّه است، چه رسد به آن چه جاهلان از مشرکان و قشریان (صفحه ۲۳۵)

– لفظی که ذکر می کنیم یا مفهومی که از الفاظ تصور می شود تا توجه به خدا را موجب گردد غیر از خدای متعال است که مصداق تام حقیقی این مفهوم است وقتی توحید خالص را می چشیم که آن ذات مقدس را از اتحاد با لفظ و اوهام ذهنی منزّه بدانیم. اوهام ذهنی مخلوق ذهن ماست و خدای سبحان خود این اسماء و مفاهیم و مصادیق محدود متصور ما نیست. برای یافتن حقیقت اسماء و صفات الهی باید از این مراحل گذشت و نیز بزرگانی از اولیای الهی در پرتو سیر و سلوک صحیح، بسیاری از پرده ها را کنار زدند و کرامات خارق العاده ای از خود بروز دادند. با آن که نه پیامبر بودند و نه امام (صفحه ۲۵۳) حقیقت خدا را نمی توان با مفهوم ذهنی و علم حصولی شناخت ... (صفحه ۲۶۰)

– ادعای کسی که می‌گوید، خدا را با صفاتش شناخته، باطل است، زیرا این ادعا مستلزم تشبیه است (صفحه ۲۵۴)

* بنابراین از طریق اسماء و صفات الهی نمی‌توان خدا را شناخت. اسماء و صفات الهی فقط دلالت بر خدا دارند و خدانما هستند نه خود خدا (نام شما، شما نیست و فقط دلالت بر شما دارد و شما را نشان می‌دهد) و با اسمای حسنی الهی فقط می‌توان خدا را نام برد «فَادَعُوهُ بِهَا» برای روشن شدن بیشتر موضوع، حتی اگر از موجودی مادی، صفات، اسم و مشخصات کامل آن را بدانیم و آن موجود جلوی چشمان ما باشد، فقط می‌توانیم از آن شناختی ظاهری و بسیار سطحی و ناچیز داشته باشیم. حال چگونه می‌توان از طریق اسماء و صفات الهی به وجودی محض اشراف پیدا کرد و آن را شناخت؟ ضمن این که خداوند بر مخلوق احاطه دارد «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» نه مخلوق بر خداوند و ادعای شناخت چیزی، لازم‌اش محیط بودن بر آن است که مخلوق در مورد شناخت خالق فاقد آن است.

* گذشته از این‌ها: دانش انسان و آنچه او به فهم آن نایل می‌شود نیز به واسطه وجود تضاد است و در صورتی که حقیقتی مشمول تضاد نباشد به‌طور قطع از درک آن عاجز است. برای مثال انسان قادر به شناخت و تعریف ذات خداوند نیست: «ظهور جمله اشیاء به ضد است / ولی حق را نه مانند و نه ند است – چو نبود ذات حق را ضد و هم‌تا / ندانم تا چگونه دانی او را» (شبستری) و یا: «پس نهانی‌ها به ضد پیدا شود / چون که حق را نیست ضد، پنهان بود» (مولانا)، (بینش انسان صفحه ۱۱۶) بنابر این: هر چه به حمل اولی به‌عنوان خالق، خدا، واجب و ... در ذهن ترسیم شود به حمل شایع مخلوق، ممکن و ... خواهد بود (توحید در قرآن صفحه ۲۶۰) در ضمن: همان‌گونه که هیچ‌کس به معرفت کنه ذات خدا راه ندارد اکتناه صفات ذات نیز که عین ذات اوست، مقدور کسی نیست، نه انبیاء و اولیاء و امامان معصوم (ع) و نه عارف و حکیم و متکلم (توحید در قرآن صفحه ۲۹۶) از این رو عرفان کیهانی این فرموده امام باقر (ع) را سرلوحه اندیشه خود قرار داده است: «إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ» از تفکر در ذات خداوند پرهیز نمایید، ولی هرگاه خواستید در عظمتش بیاندیشید، به آفرینش بزرگ او اندیشه کنید. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۲۹) اما استنادات عدم توانایی انسان از شناخت خدا در نهج البلاغه:

* حضرت علی (ع) در نهج البلاغه مطالب بسیار زیادی در عجز عقول انسان از شناخت خداوند متعال ارائه نموده که برخی از آن‌ها به شرح زیر استناد می‌شود:

خطبه ۱: «الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّمْ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لَصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَ لَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ ... خدایی که اندیشه‌های بلند او را درک نمایند، هوش‌های ژرف به حقیقتش دست نیابند، خدایی که اوصافش در چهارچوب حدود نگنجد و به ظرف و صف درنیاید.

«أولُ الدين معرفته وكمالُ معرفته التصديقُ به وكمالُ التصديقِ به توحیده وكمالُ توحیده الإِخْلَاصُ له وكمالُ الإِخْلَاصِ له نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ» آغاز دین شناخت اوست و کمال شناختش باور کردن اوست و نهایت باور کردنش، یگانه دانستن اوست و غایت یگانه دانستنش اخلاص به اوست و حد اعلاى اخلاص به او نفى صفات از اوست.

خطبه ۴۹: «لَمْ يَطَّلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجِبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ» عقل‌ها را بر حد و نهایت صفت خود آگاه نساخته و آن‌ها را از شناختن خویش به‌قدر واجب در حد اقرار به‌وجود او باز نداشته.

خطبه ۹۰: «وَ تَوَلَّيْتِ الْقُلُوبَ إِلَيْهِ لِتَجْرِي فِي كَيْفِيَّتِهِ صِفَاتُهُ وَ غَمَضْتَ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَالَعْلَمُ ذَاتَهُ رَدْعَهَا وَ هِيَ بِأَنَّهُ لَا يَنَالُ بِجَوْرِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ وَ لَا إِلَيْهِ سَبْحَانَهُ فَرَجَعْتَ إِذْ جِئْتِ تَجُوبُ مَهَاوِي سِدْفِ الْغُيُوبِ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عَزَّتِهِ وَ أَنْكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَنَاهِ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونُ فِي مَهَبٍ تَخْطُرُ بِبَالِ أُولَى الرُّبُوبَاتِ فَكُرْهَا مَكِيفًا وَ لَا فِي رُوبَاتِ خَوَاطِرِهَا مَحْدُودًا مُصْرَفًا»

خطبه ۹۳: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدَ الْهَمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفُطْنِ»

خطبه ۱۱۱: «كَيْفَ يَصِفُ إِلَهَهُ مِنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَتِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ؟» کسی که از وصف مخلوقی مانند خود عاجز است چگونه خدای خود را می‌تواند وصف کند؟

خطبه ۱۵۲: «مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حُدَّهُ وَ مَنْ حُدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزْلَهُ وَ مَنْ قَالَ كَيْفَ؟ فَقَدْ اسْتَوْصَفَهُ» خطبه ۱۵۴: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْحَسَرَتِ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ وَ رَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغًا إِلَى بُلُوغِ غَايَتِ مَلَكُوتِهِ»

خطبه ۱۶۲: «هَيْهَاتَ إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَ الْأَدْوَاتِ فَهَوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ» هیهات آن‌که از توصیف موجودی که دارنده شکل و اعضا و اندام است، ناتوان است، از توصیف خالقش، به مراتب ناتوان‌تر است

خطبه ۱۸۱: «بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لَوْصِفَ رَبِّكَ فَصِفِ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَائِيْلَ وَ جُنُودَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فِي حَجْرَاتِ الْقُدْسِ مَرْجَحِيْنٍ مُتَوَلِّهِهِ عَقُولُهُمْ أَنْ يَحْدُوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ...» ای که در وصف پروردگارت ... خطبه ۱۸۶: «وَ رَدَعِ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ النُّفُوسِ عَنْ عِرْقَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ» و اندیشه‌های دور پرواز انسان‌ها را از شناخت حقیقت صفاتش مانع شد.

خطبه ۲۰۴: «الْغَالِبُ لِمَقَالِ الْأَوْصَافِينَ» از توصیف وصف کنندگان فراتر است و همچنین: قال الصادق (ع): «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِتَوْهَمِ الْقُلُوبِ فَهَوَ مُشْرِكٌ» هر که پندارد که خدا را با توهم دل‌ها می‌شناسد، او مشرک است (تحف العقول صفحه ۴۱۵)

امام رضا (ع): «وَ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ كُلُّهَا تَدُلُّ عَلَى الْكَمَالِ وَ الْوُجُودِ وَ لَا تَدُلُّ عَلَى الْإِحْاطَةِ كَمَا تَدُلُّ عَلَى الْحُدُودِ الَّتِي هِيَ التَّرْبِيعُ وَ التَّثْلِيثُ وَ التَّسْدِيسُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَقَدَّسَ تَدْرِكُ مَعْرِفَتَهُ بِالصِّفَاتِ وَ الْأَسْمَاءِ وَ لَا تَدْرِكُ بِالتَّحْدِيدِ بِالطُّولِ وَ الْعَرْضِ وَ الْقَلْبِ وَ الْكَثْرَةِ وَ اللَّوْنِ وَ الْوِزْنِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَ لَيْسَ يَحِلُّ بِاللَّهِ جَلَّ وَ تَقَدَّسَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ خَلْقُهُ بِمَعْرِفَتِهِمْ أَنْفُسَهُمْ بِالضَّرُورَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا»

اسما و صفات همه دلالت بر کمال و هستی کنند و دلالت بر احاطه بر چیزی را ندارد، چنانچه دلالت بر اصل هستی دارند که آن تریب و تدویر و تثلیث باشد. زیرا خدا را به اسماء و صفات توان شناخت نه به کنه و حقیقت ذات و به خداوند چیزی از این حدود تعلق نگیرد تا خلقش او را چنان شناسند که خود را می‌شناسند و اگر صفاتش دلیل او نباشند و نام‌هایش وی را افاده نکنند، عبادت مردم متوجه همان صفات و نام‌ها گردد و معنائی ندهد و اگر چنین باشد لازم آید که معبود یگانه چیزی غیر از خدا باشد برای آن که صفاتش چیزی غیر از اوست. (تحف العقول صفحه ۵۳۸)

*همچنین در ادعیه به فراوانی از لسان ائمه معصومین علیهم السلام می‌خوانیم. برای مثال: «و عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ ادْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ وَ انْحَسَرَتِ الْاَبْصَارُ دُونَ النَّظْرِ اِلَى سَبْحَاتِ وَجْهِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً اِلَى مَعْرِفَتِكَ اِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ» و عاجزند عقل‌ها از ادراک کُنْهِ جمالت و دیده‌ها از نزدیکی به انوار جمالت، خسته و ناپیدا به جلوه‌هایت و مقرر نکردی بر مردم راهی به سوی شناخت خودت جز به درماندگی از شناخت خودت (مفاتیح، مناجات العارفين)

«يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ وَ لَا كَيْفَ هُوَ وَ لَا اَيْنَ هُوَ وَ لَا حَيْثُ هُوَ اِلَّا هُوَ» ای کسی که جز او نداند که چیست و چگونه است او و نه کجاست او و نه کدام سو است او، مگر خود او. (دعای مشلول)

در مطلب زیر مراتب مختلف حق تعالی از کتاب عرفان کیهانی حلقه جهت بررسی دیگری ذکر می‌شود.

* بنابراین: شناخت ذات خداوند محال و امکان‌ناپذیر است. می‌توان شناخت ذات را شناخت «کنهی و ذاتی» و شناخت صفات و افعال را «شناخت وجهی و ظاهری» نامید. آنچه برای «ممکنات» در زمینه شناخت حق امکان‌پذیر است، شناخت صفات و افعال را وجهی و ظاهری است، ولی شناخت ذاتی غیر ممکن است. برای حقیقت وجود حق تعالی که به مراتب امکانیه نزول کرده است، چند ظهور و مرتبه ترسیم می‌شود:

۱- مرتبه‌ای که ذات حق، قطع نظر از اسماء و صفات، ملاحظه می‌شود. در این جا می‌گوییم ذات بر ذات تجلی کرده و به عبارت دیگر، ظهور ذات بر ذات است. در این مرتبه، ذات بما هی ذات، ملاحظه می‌شود و از آن به غیب مصون، کنز مخفی، «مالا اسم له و لا رسم له» مقام مبدأ المبادی، غیب الغیوب، مقام عنقاء، مقام هو و... تعبیر می‌کنند.

۲- مرتبه دوم که اولین ظهور حق بر اعیان امکانیه و تجلی ذات در مقام اسماء و صفات است، یعنی ذات با تعینات اسمائی و صفاتی ملاحظه می‌شود. در این مرتبه، اعیان ثابت و استعدادهای اصلی آن‌ها در علم الهی حاصل می‌آید ولی هیچ وجود خارجی به شکل وجودات خاصه ندارد، هر چند بهره‌مند از نوعی وجود هستند. اما وجود آن‌ها به وجود حق تعالی است که می‌گویند: «الْاَعْيَانُ الثَّابِتَةُ مَا شَمَّتْ رَائِحَةُ الْوُجُودِ» اعیان ثابت، بویی از وجود نبرده‌اند. این مرتبه، عالم اسماء، برزخ البرازخ، تجلی اسمائی و فیض اقدس نامیده می‌شود.

۳- تجلی سوم، تجلی افعالی حق است و این ظهور دوم ذات بر اعیان امکانیه است. در این مرتبه، ممکنات وجود خارجی پیدا می‌کنند و از آن به مقام تجلی ایجابی، نفس الرحمان، حقیقت محمدیه و فیض مقدس تعبیر

می‌شود. هیچ کس به مقام نخستین که مقام ذات احدی است، راه ندارد، از آن‌جا که مقام موجودات ما سوی‌الله نتیجه تجلی اسمائی و صفاتی حق تعالی هستند در شناخت، فقط تا آن‌جا راه می‌یابد که اسماء و صفات خداوند دخالت دارند و آن همین دو مرتبه اخیر (تجلی اسمائی و افعالی) است، چرا که لازمه شناخت هر چیزی، احاطه بر ذات آن چیز است و چون حضرتش «محیط علی کُلِّ شیء» است به احاطه کسی در نیاید و همه در احاطه اویند، لذا اگر شناخت ذات حضرتش ممکن باشد، احاطه محاط لازم می‌آید. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۲۷)

*همین شناخت ظاهری و سطحی هم که به آن اشاره شد، محدود به دو مرتبه مذکور ۲ و ۳ می‌باشد و راه به مرتبه اول یا مرتبه «غیب الغیوب» یا «لا اسم له و لا رسم له» یا ... ندارد و حق تعالی در این مرتبه فاقد اسماء و صفات و هرگونه تعریف و نشانی است و عنوان «بی‌نام»، ذکر شده در شعر: «به نام بی نام او بیا تا شروع کنیم / در امتداد شب نشینیم و طلوع کنیم، مهم نیست چگونه و چطور و چند / به یک تلنگر ساده بیا تا رجوع کنیم» در این سروده «به‌نام»، اشاره به مرتبه، اسماء و صفات الهی و «بی‌نام» اشاره به مرتبه «غیب الغیوب» حق تعالی دارد. ذکر «به نام بی نام او» در این سروده، یکی از دلایل صدور حکم اعدام من در دادگاه تفتیش عقاید سال ۹۳ و ۹۴ بوده است که با توجه به توضیحات شفاهی و کتبی مفصل من، دلیل محرز غرض ورزی بوده است.

*پس معلوم شد که خدا را فقط در حد ظاهری می‌توان شناخت. اما این که چرا انسان نمی‌تواند عاشق خدا بشود، ابتدا نیاز به بررسی ماهیت عشق می‌باشد و فرق آن با «دوست داشتن» که کار عقل است و اکثراً این دو را با یکدیگر اشتباه می‌گیرند و اصولاً تفاوت این دو را نمی‌دانند. از این رو ضمن ارجاع به «رساله عشق» تألیف این‌جانب ضمیمه و توضیحات عشق به اختصار مطالبی را در این زمینه یادآوری می‌کنم: «عشق» ارادی و انتخابی نیست. بنابراین نمی‌تواند هدف به‌خصوصی را دنبال کند و تصمیم گرفته شود که عاشق چه چیزی شد، خواه «عشق» زمینی، خواه «عشق» الهی. از این رو کسی نمی‌تواند بگوید، می‌خواهم عاشق خداوند یا هر چیز دیگری بشوم. چه آن سوژه را ببیند و بشناسد و یا نبیند و نشناسد. مانند عشق به خدا ولی «دوست داشتن» درست بر خلاف «عشق» امری اختیاری و گزینشی و به میل و اراده فرد است. «عشق» فاقد هرگونه دلیل و سببی است. در صورتی که «دوست داشتن» حتماً دلیل و علت دارد. اکثر انسان‌ها خدا را دوست دارند و برای دوست داشتن شان هم حتماً علت دارند. طمع مزد و پاداش و رفتن به بهشت، نجات از جهنم، ترس از مرگ و قبر، به‌دست آوردن سلامتی و ولی عشق نیاز به «بی‌علتی» دارد یعنی تحقق آن برای منفعتی به هر صورتی و ... نباشد برای مثال: عشق به خدا تحت‌الشعاع هیچ چیزی، ترسی، مزدی، طمعی برخوردار از نعمتی و ... نباید قرار داشته باشد و طالب عشقش باید صرفاً او را فی نفسه، فقط و فقط به خاطر وجود خود او بخواهد نه هیچ چیز دیگری که تصور چنین حالتی بسیار دشوار است. بنابراین تا فردی مشمول این عشق نشود و آن را تجربه نکند، قادر به درک آن نیست، چه برسد به این که بخواهد آن را برای خود ایجاد کند و باید حتماً از جانب خداوند کسی به آن نایل شود. عشق زمینی هم به همین صورت است و عاشق نمی‌داند که چرا معشوق را می‌خواهد و تحت تاثیر هیچ عاملی مانند زیبایی و زشتی، سن و سال، فقر و غنا، دین و آیین، نژاد و ملیت،

خوش نامی و بدنامی و ... قرار نداشته و انتخاب خارج از حیطه اراده و اختیار او بوده است. در غیر این صورت این خواستن، همان «دوست داشتن» است که عملی است عقلانی و به‌طور قطع بدنبال کسب منفعتی رخ داده و حتماً برای آن انگیزه و علتی وجود دارد و انسان به اراده و اختیار خود آن را انتخاب کرده و با اختیار خود نیز هر زمان می‌تواند آن را کنار بگذارد.

برخی از ویژگی‌های عشق و تفاوت آن با «دوست داشتن» به اختصار به شرح زیر است:

- وقوع «عشق» در یک لحظه رخ می‌دهد، لحظه‌ای که اصلاً قابل پیش‌بینی نیست. در حالی که «دوست داشتن» اکثراً به مرور زمان ایجاد می‌شود. بنابراین اگر کسی ادعا کند که می‌تواند با اختیار و اراده خود عاشق شود، باید بتواند در یک چشم بر هم زدن، آن را تحقق ببخشد که مسلماً چنین امری را کسی نمی‌تواند عملی کند.

- عشق به انتخاب و اراده و اختیار انسان نیست ولی «دوست داشتن» به‌عنوان یک تصمیم عقلانی به انتخاب، اراده و اختیار انسان است.

- عاشق در جمال معشوق نمی‌تواند چپستی آن را بیان کند، حتی اگر آن را تجربه کرده باشد. پس چگونه انسان می‌تواند قبل از تجربه آن، راجع به عاشق شدن نسبت به چیزی، ادعا کند. در واقع پدیده‌ای که قابل تعریف نیست، اتخاذ تصمیم در مورد ورود به حیطه آن، شدن و نشدنش و امکان‌پذیر نمی‌باشد. اما «دوست داشتن» تجربه‌ای است روزمره که نسبت به همه چیز اتفاق می‌افتد از جمله نسبت به خالق یکتا. به سادگی می‌آید و به سادگی نیز می‌تواند برود.

- ایجاد یا خاتمه عشق تحت تاثیر هیچ عاملی قرار ندارد. عواملی مانند: تشویق و ترغیب، مزد و پاداش، سعی و کوشش، فن و تکنیک، راه و روش، پند و نصیحت، رعب و وحشت، تهدید و تطمیع، فراق و دوری و ... با این حساب عشق باید مشمول کسی بشود و انسان نمی‌تواند آن را برای خود ایجاد کند و خود را عاشق کند! -انگیزه کلیه اعمال «عاشق» صرفاً برای وجود معشوق و به خاطر اوست نفس کشیدن، راه رفتن، خوردن، خوابیدن و نه برای حفظ ظاهر، رفع تکلیف، انجام وظیفه، از سر باز کردن، تشریفات، تعارفات و ... «عاشق» رو به‌سوی معشوق دارد و حتی خود را نیز نمی‌بیند.

- «عشق» مشروط نبوده و تحقق قطعی آن وابسته به شرایط نیست. (شرایط زمانی، مکانی، فردی، اجتماعی و...) ولیکن «دوست داشتن» بستگی تام به شرایط دارد و انسان ممکن است در یک شرایطی چیزی را دوست داشته باشد و در شرایط دیگر از آن کاملاً متنفر باشد.

همچنین موارد و موضوعات دیگری که به تفصیل در کتاب «رساله عشق» مقالات عشق، بررسی پله عقل و عشق (انسان از منظری دیگر صفحه ۶۱)، عشق زمینی (بینش انسان صفحه ۴۲) توضیح داده‌ام به پیوست ضمیمه می‌باشند.

*تنها مطلبی که در مورد «عشق» می‌توان گفت این است که به نظر می‌رسد «عشق» موهبتی الهی است که از طرف خداوند مشمول حال انسان می‌شود، چه «عشق زمینی» و چه «عشق الهی»

- در «عشق زمینی»، این حکمت خداوند است که عشق را در بین انسان‌ها جاری می‌کند: «حکمت حق در قضا و در قدر / کرد ما را عاشقان یکدیگر» در واقع، انسان بدون آن که خود بفهمد و یا انتخاب کند، بناگاه خود را غرق در عشق می‌بیند و این رحمت الهی را تجربه می‌کند و به درک آن نایل می‌شود. در مورد عشق نسبت به خداوند نیز به همین صورت، حتماً باید از جانب خداوند، توفیق آن نصیب کسی شده، مشمول عشق او بشود. *در همه ادعیه‌ها از زبان ائمه معصومین علیهم السلام، از خداوند متعال درخواست می‌شود که ما را به خود نزدیک کرده، محبّ خود قرار بدهد، دل ما را ببرد و از آن خود کند و برای نمونه:

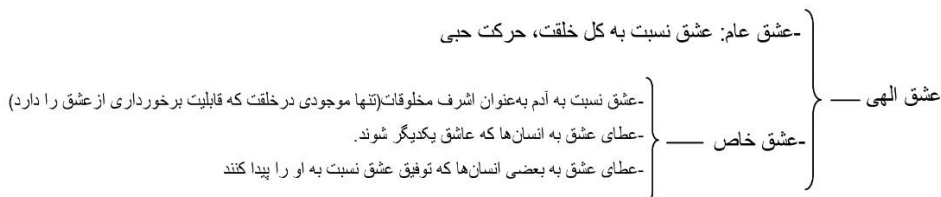
«الهی فاجعلنا مِن اصطفیته لقربک و ولایتک و اخلصته لودک و محبتک و شوقه الی لقاؤک و رضیته بقضاءک و منحتہ بالنظر الی وجهک و حبوتہ برضاک و أعدتہ من هجرک و قلاک و بوائتہ مقعد الصدق فی جوارک و خصصتہ بمعرفتک و اهلته لعبادتک و هیمت قلبه لارادتک و اجتیبتہ لمشاهدتک و اخلیت وجهه لک و فرغت فؤاده لحبک و رغبتہ فیما عندک و اهلمتہ ذکرک و اوزعتہ شکرک و شغلته بطاعتک و صیرتہ من صالحی بریتک و اخترتہ لمناجاتک و قطعت عنہ کل شیء یقطعه عنک و...» خدایا ما را از کسانی که برای قُرب و نزدیکی و ولایت خودت برگزیدی قرار بده و برای مهر و دوستی (عشق خودت) خالصش کردی و برای ملاقاتت او را به شوق آورده و راضی کرده‌ای او را به قضای خود و نظر به روی خود را به او بخشیدی و رضایت خود را به او مزدگانی داده‌ای و از هجران و دوری خود پناهنش دادی و در جایگاه درستی در جوار خودت جایگزینش کردی و اختصاصش دادی به شناخت خود و اهلش کردی برای بندگی‌ات و دلش را بردی به خواست و اراده خودت و او را برگزیدی برای مشاهده خودت و رویش را جلا دادی برای خود و دلش را فارغ ساختی برای دوستی و عشقت و راغبش کردی به آنچه که نزد توست و به او ذکر خود را الهام کردی و شکرگزاری‌ات را نصیبش کردی و او را به اطاعت از خود گماشتی و او را از شایستگیان خلقت گردانیدی و او را برای مناجات خود برگزیدی و او را بریدی از هر چه که او را از تو ببرد و... (مفاتیح الجنان مناجات‌المحبین صفحه ۲۰۷)

همچنین: «الهی فاجعلنا من الذین ترسخت اشجار الشوق إلیک فی حدائق صدورهم، وأخذت لوعه محبتک بمجامع قلوبهم، فهم إلی أوکار الأفکار یاوون، و فی ریاض القرب و المکاشفه یرتعون، و من حیاض المحبه بکأس الملاطفه یکرعون و...» خدایا! ما را در زمره آن‌هایی قرار بده که درخت اشتیاق تو در بستان‌های سینه‌های آن‌ها ریشه کرده و سوز محبت (عشق) تو همه قلب‌شان را در بر گرفته. پس آنان در جایگاه افکار قرار گرفته و در گلزارهای قُرب و مکاشفه بگردند. (مناجات العارفين، صفحه ۲۱۱)

پس، در هر حالت، عشق هدیه‌ای است الهی و خارج از درک و فهم انسانی و اراده، اختیار و انتخاب او. به عبارتی دیگر گذشته از مطالب فوق، ذات مقدس خداوند همه هستی را با عشق متجلی کرده است و عشق او، عامل وجود هر چیزی در کل عالم است به عبارت دیگر، اولین حرکت در خلقت، حرکت مبتنی بر عشق است و در نظام آفرینش، همه حرکت‌های بعد از آن نیز همین ویژگی را دارد: «در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد / عشق پیدا شد و آتش بر همه عالم زد» نه تنها عامل تجلی، چیزی جز عشق و رحمت خداوند نیست، آن‌چه به آدم معنایی متفاوت از سایر مخلوقات بخشیده، عشق است. او حامل امانت عشق شد. بدین‌سان آدم تنها

موجودی شد که قابلیت درک و فهم عشق را پیدا کرد. (پس از وقوع عشق) قابلیت که هیچ موجود دیگری از آن برخوردار نیست. درست است که همه مخلوقات الهی بر اساس عشق خلق شده‌اند و در عشق الهی شناور هستند، اما جز آدم هیچ یک از آن با خبر نیستند و از آن بهره‌مندی آگاهانه ندارند. (بیش انسان صفحه ۴۲)

* بر این اساس می‌توان عشق الهی را مطابق تقسیم‌بندی زیر مورد بررسی قرار داد:



* از این مباحث نتیجه گرفته می‌شود که عشق خداوند به‌عنوان طراح و خالق عشق، بر عشق انسان اولویت دارد و قبل از این که ما خواسته باشیم، عاشق او بشویم، او عاشق ما بوده و ما را خواسته است (مانند نوزادی که قبل از این که بخواهد بفهمد عشق چیست و عاشق پدر و مادرش شود، آن‌ها عاشقش هستند). پس در حقیقت، خلقت، معشوق عام خداوند و انسان معشوق خاص خالق یکتا هستند.

* ... در نظام متقن و محکم آفرینش، علت غایی و فاعلی یکی است. از آن‌جا که حق تعالی محب ذات خویش و فاعل بالحب است چنین حی (حب ذات) مستلزم آن است که آثار مربوط به ذات نیز محبوب باشد و چون ذات خداوند، کمال بالقوه و بالفعل دارد، از این رو به سبب قاعده نظام احسن، هر آن‌چه در هستی است، نیز در حیطة خودش کامل و احسن است. پس نتیجه می‌گیریم:

۱- خدا به اشیاء و ما سوی محبت دارد.

۲- اشیاء ماسوی بهترین صورت ممکنه را دارند.

این محبت و حب تبعی است نه استقلالی، یعنی عشق به ذات، پیامدی زیبا و آمیخته به محبت دارد که تحقق نظام هستی است و جهان خلقت بیانگر کمالاتی است که در ذات حق نهفته و پنهان است و خدا اراده فرموده که این کنز مخفی آشکار گردد. (تبعیت عالم اسماء و صفات از ذات) البته شدت و ضعف بر حسب پذیرا بودن جلوات وجود است. شدت و ضعف نور وجود را با میعاد تجرد و تعلق می‌سنجند. هر موجودی مجردتر، به ساحت حق نزدیکتر و هر پدیده‌ای متعین‌تر، از آن ساحت دورتر است. همه پدیده‌ها به کمال مطلوب خود رسیده‌اند (به دلیل حب ذاتی) در نتیجه، هم ایجاد موجودات و هم ابقای آن‌ها، بسته به حب ذاتی است. این حب، هم علت موجهه و هم علت مَبْقِیه است: «من چه گویم که جهان نیست به جز پرتو عشق (ایجاد) / از ازل مست از آن طرفه سبوییم همه (بقاء)» (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۶۷)

دلیل دیگر این که در اصل ۵۹ (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۲۴) عنوان شده که خداوند عاشق ماست، در ذیل همین اصل ارائه شده است:

عشق دو جنبه از حضرت حق شروع می‌شود: «یحبههم و یحبونه» و این عارف است که باید مرکب عشق خود را به او برساند. چنین انسانی به آیین‌های می‌ماند که خدا در او تجلی کرده و نمود و جمال او شده است «گر آینه محبی من نبود / ظاهر نشود جمال محبوبی تو، جلوه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه باک / ما به او محتاج بودیم و او به ما مشتاق بود»

در دیدگاه عرفان ذات حضرت حق «مطلق» است و هستی محض و عالم هستی تعیین و نمود وجود اوست. او در حقیقت «بود» است و نظام هستی «نمود» او. حال می‌گوییم آن «بود» به «نمود» خویش گرایش دارد، همان گونه که اجزاء در تحقق خویش مدیون کل هستند، کلیت کل نیز به داشتن اجزای خویش است. پس گرایش کل به جزء، یا حق تعالی به عالم هستی و موجودات و مخلوقات خویش، گرایشی است که به خود دارد و می‌بینیم بندگان خاص خدا به خدا مشتاقند و در قرآن کریم و در داستان حضرت داود (ع) می‌شنویم که خداوند می‌فرماید: «انّی اشدّ شوقاً الیهم» من به آن‌ها مشتاق‌ترم. زیرا شوق به درک بستگی دارد و از آن‌جا که خداوند منبع ادراک و آگاهی است، طبیعی است که شوق او بیشتر باشد. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۲۵) به عبارتی: «گفتا تو که باشی که کنی یا نکنی / این من بودم که بی‌قرارت کردم»

همچنین: چنان که در حدیث قدسی آمده است: «خداوند گنج پنهان بود که عاشق شناخته شدن بود (احببت آن اُعرف) پس خلق را آفرید تا شناخته شود.» این حدیث که اغلب در متون عرفانی بدان ارجاع داده می‌شود، نه تنها به همراهی بنیانی عشق و معرفت، بلکه در آمیختگی آن‌ها به منزله علت آفرینش هستی تأکید دارد. افزون بر آن، چون خداوند علت غائی همه چیزهاست، عشق او به ما غلبه داشته و جواز عشق ما به اوست. «احمد غزالی» از بزرگترین شارحان معنای عشق در اسلام در کتاب سوانح خود یکی از برترین امتیازات آدمی را برحسب «یحبههم و یحبونه» در آن می‌داند که خداوند به او عشق می‌ورزد، پیش از آن که آدمی عاشق او باشد. «واو» که در عربی به معنای «و» است در این آیه آشکارا معنای «بنابراین» دارد. معنای این آیه آن نیست که چون آن‌ها عاشق خداوند هستند، خدا هم عاشق آنان است، بلکه بدین معناست که عشق با طرف آسمانی و الوهی آغاز می‌شود. البته از منظر انسانی، باید اراده عشق به خداوند را داشته باشیم. اما از منظر ما بعد الطبیعی نمی‌توان بدون عشق اولیه خداوند به انسان، عاشق او شد. کسی که خداوند به سبب عناد و سرپیچی‌اش به او عشق نمی‌ورزد، عشق الهی را در قلب خود نخواهد یافت، هرچند این عشق به سبب آدم بودن در قلب همه انسان‌ها هست و حتی اگر به عللی بسیار پنهان و راکد بماند، باز مغفول انسان سنگدل است. (دکتر نصر، اطلاعات ۱۳۹۵/۳/۱۹) به عبارتی: «دست ما گیرد مگر در راه عشقت جذبه‌ای / و نه پای ما کجا و بین راه بی پایان کجا» همچنین:

* ذات مقدس خداوند همه هستی را با عشق متجلی کرده است و عشق او، عامل وجود هر چیزی در کل عالم است. به عبارت دیگر، اولین حرکت در خلقت، حرکت مبتنی بر عشق است (حرکت حبی) و در نظام آفرینش

همه حرکت‌های بعد از آن نیز همین ویژگی را دارد. بنابراین: کشش حبی در نظام غائی: ظهور خدای سبحان در بعد نظام اشیاء با عنوان مادی است. این هدایت نه به این معناست که خداوند هادی، هر موجودی را از پشت سر به سوی هدف سوق می‌دهد. بلکه به این معناست که با کشش و محبت همه را به جلو می‌کشاند، چنانکه هادی به این معنا هم نیست که خود او حرکت کند و قافله را به همراه خویش ببرد. بلکه قافله متحرک را با عشق و شوق به هدف رهبری می‌کند و این شوق به کمال است که موجودات را به سوی هدف پیش می‌برد و محبوب بدون این که خود حرکت کند، حرکت می‌آفریند می‌توان گفت تحریک دو نوع است، گاه تحریک از جانب محرک است که خود حرکت می‌کند تا حرکت آفرین باشد و گاه محرک منزّه از حرکت و سلوک است لیکن با محبت و گرایش حرکت آفرین است. آن چه در نظام غائی الهی مطرح است، این نوع از تحریک است. یعنی خداوند با محبت، بدون حرکت موجب تحریک موجودات به سوی هدف می‌شود و تنها با کشش حبی حرکت آن‌ها را تامین می‌کند. به همین جهت گفته می‌شود، جهان با مهر و علاقه اداره می‌شود نه با قسر و جبر یعنی نحوه خلقت بر پایه مهر و رحمت است و حرکت اشیاء هم ناشی از همین جهت است. (آیت الله جوادی آملی توحید در قرآن صفحه ۱۱۲ تا ۱۱۳)

از منظر عرفان حلقه، خدای رحمان و رحیم، «خدای عشق است و عشق» زیرا:

خداوند از یک سو وجود را به هستی هدیه کرده است و از سویی دیگر همه چیز را به آغوش خود می‌کشد تا مخلوقش از لطف و مرحمت او دور نباشد. زیرا او رحمان است و رحیم. او عاشق است و عشق او دربرگیرنده هستی. این عشق از مبدایی جریان دارد که نه در بند مکانی است، نه زمانی و نه تضادی، پس همان هنگام که عشق می‌ورزد و هدیه می‌کند، چون در قید زمان نیست، بازپس می‌گیرد و در آغوش می‌کشد و به عبارتی دیگر، از منظری که فوق زمان است، هیچ یک از این دهش و باز دهش بر دیگری مقدم نیست. همه چیز و همه کس دور از او و در آغوش اویند. بنابراین، از اویم و روانیم به سوی او و از هر طرف مشمول عشق او. این است اساس هستی: رحمانیت و رحیمیت و یا به عبارتی دیگر: عشق و عشق، عشقی که علت همه علت‌هاست. (مقاله خدای عشق و عشق)

* عرفان حلقه با اعتقاد راسخ به خداوند متعال و قرار دادن نام او در رأس همه نام‌ها (اصل ۵۳ عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۱۹) ضمن اذعان به وجود خدا به عنوان خالق یکتا «خداشناسی عملی» را در زمره اهداف خود قرار داده است که به برخی از این متون در عرفان کیهانی حلقه به شرح ذیل اشاره می‌شود:

اصل ۴: همه انسان‌ها می‌توانند در هوشمندی و شعور حاکم بر جهان هستی به توافق و اشتراک نظر رسیده، پس از آزمایش و اثبات آن، به صاحب این هوشمندی که خداوند می‌باشد، برسند تا این موضوع نقطه مشترک فکری بین انسان‌ها شده و قدرت تحکیم پیدا نماید. بنابراین عامل مشترک فکری بین همه انسان‌ها و یا به عبارت دیگر، زیربنای فکری همه انسان‌ها، شعور حاکم بر جهان هستی و یا شعور الهی است. در این تفکر و بینش، این عامل مشترک «شبکه شعور کیهانی» نامیده می‌شود. (عرفان کیهانی صفحه ۵۸ و انسان از منظری دیگر صفحه ۳۱)

اصل ۵: جهان هستی از حرکت آفریده شده است، از این رو جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است، در نتیجه جهان هستی نیز مجازی می‌باشد و چون هر حرکتی نیاز به محرک و عامل جهت‌دهنده دارد، لذا این عامل حاکم بر جهان هستی، آگاهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی می‌باشد که آن را «شبکه‌ی شعور کیهانی» می‌نامیم. بنابراین، جهان هستی وجود خارجی ندارد و تصویری مجازی از حقیقت دیگری بوده و در اصل از آگاهی آفریده شده است. نظر به این که هوشمندی حاکم بر جهان هستی، می‌بایستی خود از جایی ایجاد شده و در اختیار منبعی باشد، این منبع را صاحب این هوشمندی دانسته، «خدا» می‌نامیم. (عرفان کیهانی صفحه ۶۱)

اصل ۶: تصور چندپارچگی برای خداوند محال است و او یکپارچه و در وحدت می‌باشد. لذا تجلیات او (جهان هستی) نیز می‌بایستی یکپارچه و در وحدت بوده، چیزی به آن قابل اضافه شدن و یا کم کردن نمی‌باشد. در نتیجه، جهان یکپارچه است و کلیه اجزای آن به یکدیگر مرتبط و تن واحده محسوب می‌شوند. نسبت خالق به مخلوق مانند نسبت یار به تجلیات یار، مانند نسبت یکپارچگی به یکپارچگی تجلیات یار مانند نسبت نامحدودیت به نامحدودیت تصویر مانند نسبت بی‌عیب و نقص بودن یار به بی‌عیب و نقص بودن تجلیات یار است. (عرفان کیهانی صفحه ۶۳)

اصل ۱۲: اصل اعتقادات افراد به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم می‌شود. زیربنا بخش اشتراک فکری همه‌ی انسان‌ها بوده، همان‌گونه که در بخش نظری و عملی عرفان کیهانی حلقه به اثبات می‌رسد، شعور الهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است که در این شاخه‌ی عرفانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل‌های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی است که آن نیز خود می‌تواند به دو بخش اشتراکی و اختصاصی تقسیم شود. در عرفان کیهانی حلقه، زیربنای فکری انسان مورد بررسی اصلی قرار گرفته، در مورد روبنای فکری اشتراکی، تعاریفی پیشنهاد می‌نماید و با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان‌ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله‌ای ندارد. در واقع، عرفان کیهانی حلقه، شعور الهی را به‌طور نظری و عملی ثابت نموده، از این طریق وجود صاحب این هوشمندی یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و در واقع این عرفان، منجر به خداشناسی عملی می‌گردد. (عرفان کیهانی صفحه ۷۱) که در این اصل منظور از «خداشناسی عملی» شناخت خدا با چشم باطنی و علم حضوری و شهود است نه شناخت ظاهری رایج. انسان‌ها در همه‌ی شرایط، دارای یک حقیقت هستند و حقیقت فطرت و قلب و عقل همه‌ی آن‌ها از یک نسخه و کتاب است. گرچه بدن و ارتباطش به طبیعت و کیفیت زندگی او در اعصار فرق می‌کند، اما امور مرتبط با فطرت انسان همیشه ثابت و یکی است. مثلاً عشق به عدالت، تواضع، امانت‌داری و... پس معارفی که به فطرت بر می‌گردد، چون فطرت ثابت است، ثابت و تغییر ناپذیرند. روح انسانی به ماورای طبیعت وابسته است که در طی اعصار و قرون ثابت است. یعنی «روح» او شرقی و غربی و... نیست، بلکه روح او «فرا طبیعت» است. از این رو علل و عوامل

رشد او را باید از فراطبیعت طلب کرد. چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به اهل کتاب می‌فرمایند: (آل عمران، ۶۴) بگو ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی کلمه‌ی حق که میان من و شما یکسان است. (و آن این که) به‌جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی را به‌جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم. پس اگر آن‌ها از حق روی گردانند، بگویید «شما گواه باشید که تسلیم فرمان خداوندیم.» ولی این به این معنا نیست که حالا که رسیدیم، «شریعت» به درد ما نمی‌خورد. شریعت مستتر در طریقت است و انسان همان حقیقت را به رنگ شریعت می‌بیند. یعنی قالبی باید باشد تا محتوا بتواند در آن تجلی کند. (عرفان کیهانی صفحه ۸۶)

اصل ۲۳: هنگامی که انسان درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می‌کند. «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيَّ» ولی جواب درخواست او از طریق شبکه شعور کیهانی یدالله، روح القدس، جبرئیل و ... پاسخ داده خواهد شد. (عرفان کیهانی صفحه ۸۶)

قانون ارتباط با خدا:

اصل: هنگامی که انسان از خداوند درخواستی داشته باشد، به‌طور مستقیم از خدا درخواست می‌کند. ای‌کاستن فقط (مطلق) از تو کمک می‌جویم (فاتحه: ۵) قُلْ أَنَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلَكُمُ يُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا الْهَكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وِیْلٌ لِّلْمُشْرِكِیْنَ. (فصلت: ۶) «بگو: من بشری هستم مثل شما که به من وحی می‌شود، خدای شما خدایی است یگانه، پس مستقیم به‌سوی او بروید و از او استغفار بطلبید و وای بر مشرکین (کسانی که فاستقیموا الیه را نقض می‌کنند).» اما درخواست انسان از طریق هوشمندی الهی و یا به‌طور قراردادی از طریق شبکه‌ی شعور کیهانی پاسخ داده خواهد شد: و ماکان لبشر أن ینکلمه الله الّ وحیاً أو من وراء حجاب أو یرسل رسولاً فیوحی بآذنه می‌شود (شوری: ۵۱) «و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن بگوید جز به وحی مستقیم یا از پشت مانعی یا رسولی بفرستد که به اجازه‌ی او آن‌چه را بخواهد وحی کند...» و هیچ انسانی از این قاعده مستثنا نیست، پس نام انسان به هر کس اطلاق شود، باید مطابق نمودار زیر در جایگاه خود قرار بگیرد. همچنین اگر نام انسان از روی کسی برداشته شود، دیگر در این زمره تلقی نشده و کمال او از صورت انسانی خارج می‌شود و دیگر در چار چوب کمال و تعالی که در مورد انسان‌ها صدق می‌کند، قابل بحث و بررسی نخواهد بود و باید به‌عنوان موجودی غیر از انسان تلقی شود؛ در غیر این صورت گذشته از نقض آیه‌های شریفه فوق، عدالت الهی را نیز مبنی بر برابری همه‌ی انسان‌ها در مقابل خداوند، زیر سؤال می‌برد. در مسائل آسمانی (معنوی)، تسلیم و در مسائل زمینی (دنوی) تلاش عوامل تعیین‌کننده‌ای هستند؛ مسائل زمینی خود نیز تابع جبر و اختیار می‌باشند. به‌طور کلی، جبر عاملی است که جهان دوقطبی را غیرقابل محاسبه کرده و به فلسفه‌ی حرکت انسان معنا داده است. در غیر این صورت همه‌ی اتفاقات قابل محاسبه و پیش‌بینی می‌شد و دیگر نیازی به تصمیم‌گیری و اختیار انسان نبود، لذا حرکت انسان به‌طور کامل بی‌معنی شده و فلسفه‌ی خلقت انسان پوچ و بیهوده می‌شد. در عرفان حلقه، عوامل انسانی، کلیه‌ی خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی

و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند. بنابراین موارد زیر هیچ‌گونه تأثیری در استفاده از شبکه و دریافت آگاهی‌های آن ندارد.

- جنسیت، سن، ملیت، استعداد، سواد، معلومات، تفکرات، اعتقادات، تجارب عرفانی، و...

- ریاضت، ورزش، نوع تغذیه و...

- سعی، کوشش، تلاش، اراده، ثقل و...

- تخیل و تصور و تجسم، ذکر و مانترا، نماد و سمبل، تلقین و تکرار، تمرکز و... -نوع تیپ ساختاری فرد مانند تیپ دموی، صفراوی، سوداوی، بلغمی و یا تیپ‌های کافا، واتا، و پیتا و... تعریف شاهد و تسلیم شاهد کسی است که :

- نظاره گر باشد.

- در امر نظاره‌گری چیز دیگری را مانند تخیل، تصور، تفسیر و... وارد نکند، زیرا باعث خروج او از عمل نظاره‌گری می‌شود. -

واقعیت و حقیقت را بتواند ببیند.

- بی‌طرف بوده و پیش‌داوری نداشته باشد.

- در زمان حال حاضر، حضور داشته باشد.

- شرطی نشده باشد.

- آزاد باشد. (عدم استفاده از مواد توهمزا)

- تسلیم باشد. (عدم انجام هر کاری در حلقه) نیست کس را از توکل خوب‌تر چیست از تسلیم خود محبوب‌تر (مولوی) تنها شرط حضور در حلقه‌ی وحدت، شاهد بودن است ... (انسان از منظری دیگر صفحه ۹۳)

در عرفان حلقه، خدا را همان‌گونه که باید شناخته شود، مورد بررسی قرار می‌دهد و ذهن فرد را برای چنین شناختی آماده می‌کند. در این تفکر خدا همه جا حاضر و عالم محضر اوست (انسان از منظری دیگر صفحه ۲۲۸) «به نام خدای رحمان و رحیم، خدای عشق و عشق، خدایی که رحمانیتش عشق را در هستی جاری کرد و از فیض رحمانی خود به هستی جان بخشید و از این بخشش و حب بود که عوالم مختلفی در قالب عقل به وجود آمد و به این ترتیب خداوند، عکس روی خود را در آینه‌ی آفاق انداخت. یعنی با تبلور عشق، عقل را آفرید تا نظاره‌گر و آینه‌ای برای انعکاس عشق و زبانی برای خبر دادن از آن باشد. قلم عقل با همه ناتوانی‌اش نام عشق را بر صفحه عالم نوشته است و عظمتش را انعکاس می‌دهد، هرچند که عشق قابل توصیف و بیان نیست ... پس به نام او که رحمان بودنش عشق است و رحیم بودنش نیز عشق. به نام او که چنین عاشقی است، خدایی که عفو کننده است و عفو او نیز از تبعات عشق است نه عقل...

* همانگونه که استنادات فوق به‌عنوان نمونه نشان می‌دهد «عرفان حلقه» و متون آن مملو است از نام خداوند سبحان و راه‌های قرب و نزدیکی نظری و (عملی شهودی و قلبی) به او. بنابراین، عرفان حلقه معرف توحید نابی است که چه در تعریف و چه در عمل به آن پای بند است. هرچند مغرضین کور دل با توسل به شگردهای

متقلبان و نشر اکاذیب با استفاده از کلیپ‌های جعلی صوتی و تصویری، من و عرفان حلقه را متهم به بی‌خدایی و شیطان‌پرستی و... نموده‌اند، در حالی‌که عرفان حلقه متکی به اصل خدا محور- خدا محور است. اصلی که مختص این عرفان بوده و برگرفته از روح توحید ناب حاکم بر آن می‌باشد.

در همین رابطه، عرفان کیهانی حلقه، مطابق تقسیم‌بندی اختصاصی خود به شرح زیر، شیوه‌های فکری و نحوه عمل در حصول و رسیدن به خواسته‌های مادی و معنوی، جایگاه و آرمان حرکت خود را مشخص نموده است: (۱) خود محور- خود محور: کسانی که هدفشان کمک به خودشان است و به این منظور با تکیه بر تلاش و توانایی خود سعی می‌کنند به آن هدف نزدیک شوند، مانند کسانی که برای رسیدن به آرامش خود از روش‌های فردی مانند تمرکز، ذکر و ماترا و... استفاده می‌کنند.

(۲) خود محور- خدا محور: کسانی که هدف اصلی آن‌ها در زندگی، دستیابی به منافع شخصی از قبیل شادی و آرامش است. اما برای رسیدن به این هدف، از خدا کمک می‌طلبند.

(۳) خدا محور- خود محور: کسانی که هدف آن‌ها قرب و نزدیکی به خداوند است، اما برای تحقق این هدف، متکی بر تلاش و توانایی فردی هستند.

(۴) خدا محور- خدا محور: کسانی که هدف آن‌ها قرب و نزدیکی به خداوند است و نزدیکی به او را بدون کمک او ممکن نمی‌دانند. (مقاله جایگاه عرفان، روزنامه صبح اقتصاد، ۱۳۸۹/۱/۳۱)

* این تعریف اختصاصی از دیدگاه عرفان حلقه، نشان می‌دهد که: «به جایی نرسد کس به توانایی خویش / آلا تو چراغ رحمتش داری پیش» مطابق این تعریف هدایت، تزکیه، بصیرت، فضل، حکمت، عزت، رأفت، رحمت و همه به دست خداوند است. «إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ، اللَّهُ يَزُكِّي مَنْ يَشَاءُ، يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، يُوْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ، تَعَزُّ مَنْ يَشَاءُ يَدْخُلُ مِنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ و...» که توفیق بهره‌مندی از آن‌ها با اختیار انسان برای طالب این فیوضات شدن و تسلیم در برابر حق (معنی اسلام) تحقق پیدا می‌کند. «لَوْ لَّا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيكُم وَرَحْمَتِهِ مَا زَكَّيْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ...» این حد از توحید ناب در عرفان حلقه، رسوا کننده هر مغرض سیاه دل می‌باشد که به من و عرفان حلقه، تهمت بی‌خدایی، بی‌دینی و وارد کرده است و این اصول و موارد در عرفان حلقه، جایی برای نشر این اکاذیب باقی نمی‌گذارد.

با مراجعه به متون عرفان حلقه در مورد عبادات، ثابت می‌شود که تهمت‌ها، سم پاشی‌ها و تبلیغات علیه من و عرفان کیهانی حلقه مبنی بر نفی عبادات ظاهری و مراسم و مناسک مذهبی نیز صرفاً نشر اکاذیب بوده است. در پی نوشت به برخی از اصول و مطالب آن اشاره می‌شود:

بسیاری از افراد به اشتباه گمان می‌کنند که «عبادت» کالایی از سوی بنده برای داد و ستد با خداوند است، در حالی‌که عبادات، راه و روش‌هایی برای نزدیک شدن به خدا بوده، برای این مقرر شده که هم یقین انسان را نسبت به حکایت هستی بیشتر کنند و هم تحول درونی ایجاد کنند و عامل رشد و کمال او بشوند.

در هر یک از مراسم عبادی، اتصال و ارتباط با خدا اهمیت ویژه‌ای دارد و با برقراری این ارتباط است که آن عبادت به نتیجه می‌رسد. زیرا، فقط در این صورت است که انسان خود را حامل عشق می‌یابد و به جایگاه و

نقش عظیم خود واقف می‌شود و بر اساس بر انگیزخته شدن همان عشق و دلدادگی است که او مشتاق استمرار عبادت می‌گردد. (مشمول توفیق الهی می‌گردد)

در این حالت دیگر این تصور غلط وجود ندارد که عبادت بر مبنای نیاز خداوند انجام می‌شود و یا پیش‌کشی به درگاه اوست تا منفعتی به‌دست آید و حاجتی برآورده شود. به عبارت دیگر، در عبادت صحیح (که با بینش درست انجام می‌شود) نه تمنایی هست و نه منتی (بر خدا یا خلق خدا)

در مقام «بی‌تمنایی» و «بی‌منتی» دیگر انتظار و توقعی وجود ندارد و به همین دلیل، دست نیافتن به خواسته‌ها، عامل تضاد با خداوند نمی‌شود. در مجموع می‌توان گفت، عبادت، انجام «رسالت بندگی» است که باعث تعالی می‌شود و اگر کسی به درک آن نائل شود، نه تنها در مورد علت انجام آن و یا به دلیل نرسیدن به مقاصد می‌شود که انتظار دارد، با خدا به تضاد نمی‌رسد، بلکه با عشقی که خود عبادت آن را بیشتر و بیشتر می‌کند به سراغ آن می‌رود.

عبادت برای رشد انسان است، اما همان‌طور که اشاره شد، عده قابل توجهی از اهل عبادت نسبت به عباداتی که انجام می‌دهند، از خدا متوقع می‌شوند و انتظار دارند که او در ازای عبادت آن‌ها زندگی را بر وفق مرادشان بگرداند و مشکلات آن‌ها را هرچه زودتر حل و فصل کند، بیماری آن‌ها را شفا دهد و دعایشان را مستجاب کند. از دید آن‌ها عبادت نوعی باج دادن به خداوند است که باعث می‌شود دین بنده به خدا ادا شود و سپس نوبت به خدا برسد که تسهیلات لازم را در اختیار آنان قرار دهد و در نتیجه هم مشکلات به یک‌باره حل و فصل شود. اما از آن‌جا که این توقعات با فلسفه عبادات مغایر است و در عمل برآورده نمی‌شود، بیشتر این افراد به محض این که با ناملایمات زندگی مواجه می‌شوند و یا مشکلات خود را حل نشده می‌بینند، دچار افسردگی می‌شوند و حتی گاهی پس از مدت‌ها عبادت، یک‌باره به خداوند پشت می‌کنند، از لطف او بر می‌گردند و دچار تضاد با او می‌شوند و به دلیل درگیری با تضاد، به استقبال بیماری‌های متعدد می‌روند.

اما در صورتی که انسان در زمینه فلسفه خلقت به آگاهی‌های لازم برسد، با عدالت، حکمت و فلسفه آشنا شده، به راحتی به صلح و اُشتی با خدا می‌رسد. نا آگاهی فرد باعث این گمان می‌شود که خداوند نسبت به او ظلمی روا داشته است و به همین دلیل، نسبت به حکمت خدا معترض می‌شود و او را عادل نمی‌داند این در حالی است که هر یک از ما بر اساس طرح عظیم و حساب شده‌ای آفریده شده‌ایم و با سپری کردن مراحل مختلفی از حیات، به سوی هدف ارزشمندی به پیش می‌رویم. (مقاله انسان صالح، روزنامه صبح اقتصاد، ۱۳۸۸/۲/۱۱)

* اما هرچند که متون نوشتاری این‌جانب در خصوص «عبادات» واضح و شفاف است ولیکن مغرضین این‌گونه مطالب را که برای ارتقای کیفی سطح عبادات نوشته و تدریس شده به‌عنوان منع مردم از عبادات ظاهری جا زده، ضمن پوشاندن حقیقت، با شگردی متقلبانه با طرح شش فرض کذب و ناروا از جمله همین مورد را در سال ۸۹ از سه تن از مراجع محترم تقلید استفتاء شده و آن‌ها نیز طبیعتاً حکم به ارتداد، افساد و... داده‌اند. (احتمالاً نوشته‌جات جعلی نیز ضمیمه استفتاء بوده است.) سپس بر اساس فتوای اخذ شده اقدام به دستگیری و بازداشت من، منحل کردن مؤسسه قانونی این‌جانب، آتش زدن کتب، مجلات، مقالات و کلیه مدارک و

محصولات فرهنگی مؤسسه، ساخت و پخش فیلم‌های کذب با سوءاستفاده از این فتواها، به منظور نشر کاذب مانند «حلقه شیطان» و...

چاپ مقاله‌های بسیار زیادی از این جانب در روزنامه‌های کثیرالانتشار در مورد مراسم و مناسک مذهبی و عبادات و فلسفه و معرفت حاکم بر آن‌ها مانند: الصلوه، رمضان، فطر، قدر، حج، حجاب، عاشورا، موعود، اخلاق، خانواده و... محکم‌ترین دلیل بر عدم نفی عبادات ظاهری از جانب من بوده است. (به همین دلیل هم به آتش کشیده‌اند) و نشان می‌دهد که من معتقد به موازین شریعت اسلام بوده‌ام. عقل می‌گوید کسی صرف وقت و هزینه نمی‌کند تا در کلاس‌های یک مؤسسه فرهنگی شرکت کند و در آن جا به او بگویند که به عبادات ظاهری نیاز نیست، بلکه او در کلاس حاضر می‌شود تا با فلسفه و معرفت عبادات و مناسک مذهبی آشنا شود و چیزی بیاموزد و نتیجه‌ای عایدش شود، چیزی که در رسالت «عرفان» است و همگان را ترغیب به درک معرفت مراسم و مناسک عبادات می‌کند. توجه به اصول زیر از عرفان حلقه این موضوع را اثبات می‌کند:

اصل ۸۰: درک معرفت، بر مراسم و مناسک ارجحیت دارد. بدون درک معرفت، هیچ مراسمی ارزشمند نیست. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۵۰)

اصل ۶۶: انگیزه عبادت بر سه نوع تقسیم می‌شود: عبادت بردگان یا عبادت از روی ترس (مرگ و قبر و دوزخ و ...)، عبادت مزدوران یا عبادت از روی طمع مزد و پاداش (بهشت و حوری)، عبادت آزادگان یا عبادت از روی عشق الهی (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۳۹)

این اصل عرفان حلقه از حضرت علی (ع) در نهج البلاغه اقتباس شده که فرموده‌اند: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَهُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَهُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَّكَ عِبَادَهُ الْأَحْرَارِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹)

در اصل فوق الذکر، عبادت از روی عشق الهی یعنی عبادت بدون چشم داشت، بدون طمع مزد و پاداش و ترس از مرگ و دوزخ و ... و فقط او را برای خودش خواستن تا این که توفیق الهی نصیبش شده و مشمول عشق الهی شود که در آن صورت شخص دیگر نمی‌تواند غیر از این عمل کند. عرفان حلقه نگاه عمیقی به عبادت و گستردگی دامنه آن دارد:

اصل ۶۵: عبادت یعنی عبد بودن و به‌جا آوردن رسالت بندگی. عبادت بر دو نوع است: عبادت نظری و عبادت عملی... (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۳۷)

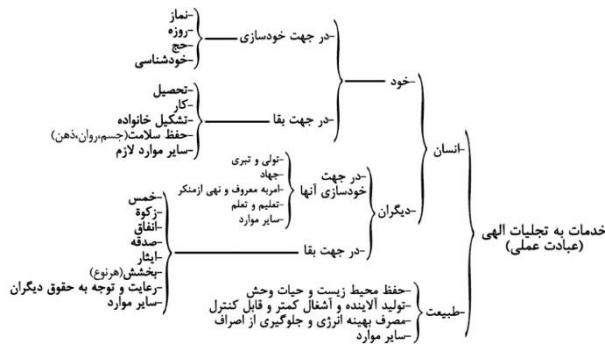
توضیح راجع به این اصل آن که:

اولاً) خداوند در قرآن می‌فرماید هرکاری انجام دهید برای خودتان است و او بی‌نیاز از اعمال انسان است:

و من تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ ...
و من جَاهِد فَإِنَّمَا يَجَاهِد لِنَفْسِهِ ...
و من يَشْكُرُ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ...
فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدَى لِنَفْسِهِ ...

مِنْ عَمَلٍ صَالِحًا فَلَنْفُسِهِ ...
 إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنَتْكُمْ لَأَنْفُسِكُمْ ...
 فَمَنْ أَبْصَرَ فَلَنْفُسِهِ ...
 وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ ...
 وَ مَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ ..
 إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنَى حَمِيدٌ ...

ثانیاً با توجه به این که طبق اصل ذکر شده، «عبادت عملی» یعنی در خدمت به تجلیات الهی بودن، به عبارت دیگر یعنی خدمت به کل عالم خلقت که از آن میان (در خدمت جهان هستی بودن) خدمت به انسان، طبیعت و... مصادیق مملوس تری از این خدمت هستند که ابعاد گسترده‌ای را پوشش می‌دهد، از جمله:



* بنابراین، «عبادت عملی» از دیدگاه کیفی عرفان (که باطن شریعت را می‌بیند) گستره‌ای بسیار وسیع‌تر از آن چه را که در شریعت برای آن ذکر می‌شود، شامل می‌گردد. (زیرا نگاه به جهان هستی به‌عنوان تجلیات الهی مخصوص عرفان است و شریعت فقط به‌طور کلی اصول و فروع دین را مورد بررسی قرار می‌دهد). هرچند که در احادیث و روایات اسلامی نسبت به موارد مختلف ذکر شده در تقسیم‌بندی فوق (مانند حفظ درختان، تشکیل خانواده، لزوم خود شناسی من عرف نفسه فقد عرف ربه ایثار، بخشش، تعلیم و تعلم و مقام معلم و ...) به‌صورت پراکنده به آن‌ها اشاره شده و مورد تأکید قرار گرفته، ولی به علت این که همه این موارد رسماً در «فروع دین» آورده نشده است، از این رو عده بسیار کمی به تحصیل، کار، حفظ محیط زیست و حیات وحش و ... به‌عنوان «عبادت عملی» نگاه نمی‌کنند. اما عرفان حلقه به‌عنوان زیر مجموعه‌ای از عرفان اسلامی بر حسب باطن‌بینی عرفانی، در چارچوب چند اصل کلی به بررسی این امر مهم که از دید اسلام محرز می‌باشد، همت گمارده و نگاه ویژه داشته است، از جمله در اصل زیر:

اصل ۵۴: جهان هستی، تجلی الهی و ناشی از شعور و آگاهی خداوند است، لذا کلیه اجزای آن باید مورد احترام انسان قرار داشته باشد. هتک حرمت و پوشاندن تقدس هر جزء از جهان هستی، کفر محسوب می‌شود. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۲۱) گروهی به زیبایی کمال که همان جمال حکمت است دل می‌بندند، زیرا همه مخلوقات را آفریده حکمت و کمال می‌بینند و به همگان عشق می‌ورزند: «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» (سعدی)

دسته دیگر که به این مقام نرسیده‌اند و جمال مطلق را نمی‌شناسند، به جمال مقید که وابسته است روی می‌آورند. «لَا يَكْفُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا» بقره ۲۸۶ (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۲۲)

با عنایت به مطالب فوق معلوم می‌شود، «عبادت جمال مطلق» که ویژه انسان‌های کمال یافته می‌باشد، باعث می‌شود انسان، جهان هستی را به‌عنوان تجلیات الهی شناخته و برای آن تقدس و احترام قائل باشد. چنین نگرشی خاص دنیای عرفان و باطن بینی است که عرفان حلقه به آن نهایت توجه و دقت نظر را داشته تا خلأ نگاه احترام آمیز به طبیعت و حیات وحش، حفظ محیط زیست، جلوگیری از آلودگی آن و ... نیز در کنار مسایل «فروع دین» دیده شده و به آن‌ها هم توجه شود. در رابطه با عبادت عملی:

قالَ عَلِيٌّ (ع): «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ»

اما مغرضین این نگاه مترقی نسبت به «عبادت عملی» و ارتباط آن با «عبادت جمال مطلق» را صرفاً در شعار «عبادت به‌جز خدمت خلق نیست» آن‌هم با معنی ذهنی محدود خودشان مبنی بر کمک به تعدادی انسان خلاصه نموده بدون آن‌که حتی شعار «حیُّ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» را در کنار آن ببینند. در بحث «توفیق به انجام عبادت عملی» از کتاب «انسان از منظری دیگر» آمده: لذا «حیُّ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» تعیین کننده نهایی دوستی ما با عالم بالاست در غیر این صورت چرب‌زبانی کاری ندارد و همه قادر به انجام آن هستند... لذا در دنیای عرفان گفته می‌شود «عبادت به‌جز خدمت خلق نیست» و همچنین گفته می‌شود: «حیُّ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» (صفحه ۹۹) که منظور از «خَيْرِ الْعَمَلِ» انجام کلیه اعمالی است که باعث قُرْبِ آلِي اللَّهِ می‌شود که در نتیجه «عبادت عملی» را شامل می‌شود. این مغرضین سپس با چسباندن موضوع «خدمت» به مسیحیت، مدعی شده‌اند که من در این مورد از مسیحیت تأسی جسته‌ام و ... در حالی‌که این فلسفه عمیق «عبادت عملی» کجا و اراجیف این عده کجا؟ البته ممکن است برخی از ظاهرین‌های مذهبی (که از دنیای عرفان اطلاعی ندارند) نیز به‌علت قرار داشتن در مرتبه «عبادت جمال مقید» قادر به درک مطالب مطرح شده نباشند که در صورت عدم غرض‌ورزی، اشکالی بر آنان نیست. (هرکس به قدر فهم خود کند ادراک) اما خدمت به خلق و بندگان خدا هم در جای خود حائز کمال اهمیت است. در این مورد به گزیده‌ای از وصیت نامه امام خمینی (ره) ۲۷ آبان ۱۳۶۵ اشاره می‌کنم: «پسرم! ما که عاجز از شکر او و نعمت‌های بی‌متهای اویم، پس چه بهتر که از خدمت به بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان، خدمت به حق است چه که همه از اویند ...» (روزنامه اطلاعات ۱۳۹۵/۱۲/۲۶)

* عبادت عملی و مهر ورزیدن و محبت نسبت به تجلیات الهی، انسان را آماده می‌سازد تا لایق حق تعالی شده و متعاقباً مشمول عشق او گردد و توفیق بهره‌مندی از فضل و حکمت الهی نصیبش شود. مراجعه به قسمت‌هایی از اصول ۶۲ و ۶۳ عرفان کیهانی ۴۴ حلقه به‌خوبی این موضوع را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که عرفان حلقه بر خلاف تبلیغات گسترده و همه‌جانبه مغرضین، به دنبال حد‌اعلای کمال ناب است:

اصل ۶۲: (ب) کسب کمال که در این مرحله از زندگی انسان بر روی کره زمین، به معنای رسیدن به توان بالقوه الهی بوده (مراجعه به اصل) و رسالت اصلی انسان، حرکت از کثرت به وحدت و درک یکتایی جهان هستی و رسیدن به روشن‌بینی به منزله روشن دیدن و رسیدن به وضوح شناخت، فهم و درک از جهان هستی و پی بردن به هدف خلقت متعالی است. (درک بالقوه خدایی بودن) (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۳۳)

همچنین:

اصل ۶۳: انسان در جسم فقط می‌تواند به درک توان بالقوه‌ی خدایی بودن خود پی‌برد و قادر نیست آن را به بالفعل تبدیل نماید. به عبارتی هیچ کس در جسم خدا نخواهد شد. به عبارت دیگر، خدا خلق می‌کند و انسان درک می‌کند. کمال در جسم یعنی رسیدن به توان بالقوه‌ی الهی. این ادراک‌های بالقوه عبارتند از:

- درک «تَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، «أنا الحق» و این که او در مرکز وجود ما قرار دارد. (درک بیت و بیت الله)

- درک یکتایی، وحدت و تن واحده بودن جهان هستی (تجلیات الهی)

- درک هوشمندی و نقشه عظیم و هدفمند بودن جهان هستی

- درک بی‌عیب و نقص بدن جمال یار (عاشق در جمال یار، نمی‌تواند نقص مشاهده نماید) (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۳۲)

اما کوردلان که از معرفت و عرفان هیچ‌گونه شناخت و درکی ندارند و فقط پاپوش‌های سیاسی-امنیتی خود را دنبال می‌کنند، از هر یک از موارد برداشتی ظاهری و مضحک داشته و در سم‌پاشی‌های خود از آن استفاده کرده‌اند. برای مثال: رسیدن به درک حضور در مقام بی‌قبلگی که به معنی این است که فرد به این درک برسد که هر جا و هر سو رو کند، رو به سوی خداوند است، (درک شهودی این موضوع حالت خاصی است و گرنه این را هر کودکی هم می‌داند که خدا همه جا حاضر است) به عبارت دیگر «أَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» یا به قول مولانا: «شش جهت است این وطن / قبله در آن یکی مجو، بی‌وطنی است قبله‌گه / در عدم آشیانه کن» این عده «مقام بی‌قبلگی» را در «ادراک شهودی» به صورت جاهلانه و مغرضانه این گونه سم‌پاشی کرده‌اند که منظور از آن این است که برای افراد دیگر رو کردن به قبله کعبه برای ادای فریضه نماز نیاز نیست و به این ترتیب عبادت ظاهری را در عرفان حلقه خدشه‌دار کرده‌اند، در حالی که رسیدن به این درک شهودی هیچ گونه منافات و مغایرتی با رو کردن به سوی قبله کعبه برای ادای نماز ندارد و ...
همچنین گذشته از تعریف عبادت و انگیزه عبادت (اصول ۶۵ و ۶۶)

* عرفان حلقه، در این راستا برای دعا جایگاه ویژه‌ای قائل است و آن را در مرتبه‌ای رفیع و مخصوص محبان الهی به کار می‌گیرد:

اصل ۵۲: دعا در عرفان کیهانی حلقه به منزله «درخواست کمال و عشق الهی و رسیدن به او» است. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۱۷) اما در منظر عرفا، دعا انواع مختلفی دارد:

(۱) دعای عامه مردم خدا را می‌خوانند ولی از روی شتاب‌زدگی و چون نگران رسیدن به مقاصد نفسانی و دنیای خویش هستند، از طمأنینه قلبی بی‌بهره‌اند.

(۲) دعای «صاحبان حکمت» چون معتقدند مجاری امور به دست قدرتمند حضرت حق است و قضایای الهی را وابسته به دعا می‌دانند، از این رو دعا را واسطه رسیدن به مطلوب خود به‌شمار می‌آورند.

(۳) دعای «اصحاب معارف» و «محبان الهی» اینان ندای «ادعونی» محبوب را امتثال کرده‌اند، زیرا هیچ خواسته‌ای جز خواسته محبوب ندارند. آن‌چه را جانان پسندند، این‌ها نیز می‌پسندند. دعای ایشان گفتگو با محبوب در خلوت خویش است. محبوب مطلق را فدای حاجات خویش نمی‌کنند، بلکه از دعا، اُس با حق را طلب می‌کنند... (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۱۷) همچنین:

عرفان حلقه، زیر بنای فکری انسان که همان خدا جویی ذاتی است و حقیقت فطری را مورد بررسی قرار می‌دهد: اصل ۱۲: اعتقادات افراد به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم می‌شود. زیربنای بخش اشتراک فکری همه‌ی انسان‌ها بوده، همان‌گونه که در بخش نظری و عملی عرفان کیهانی (حلقه) به اثبات می‌رسد، شعور الهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است که در این شاخه‌ی عرفانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل‌های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی است، که آن نیز خود می‌تواند به دو بخش اشتراکی و اختصاصی تقسیم شود. در عرفان کیهانی (حلقه)، زیربنای فکری انسان مورد بررسی اصلی قرار گرفته، در مورد روبنای فکری اشتراکی، تعاریفی پیشنهاد می‌نماید و با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان‌ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله‌ای ندارد. در واقع، عرفان کیهانی (حلقه)، شعور الهی را به‌طور نظری و عملی ثابت نموده، از این طریق وجود صاحب این هوشمندی یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و در واقع این عرفان، منجر به خداشناسی عملی می‌گردد... عرفان کیهانی حلقه، زیر بنای فکری ... منجر به «خداشناسی عملی» می‌گردد. (خداشناسی شهودی و قلبی) (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۷۱) انسان‌ها در همه شرایط دارای یک حقیقت هستند... پس معارفی که به فطرت بر می‌گردد، چون فطرت ثابت است، ثابت و تغییر ناپذیرند. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۷۱)

* با توجه به توضیحات فوق معلوم می‌شود که چرا عرفان حلقه، بخش مشترک عرفان ادیان توحیدی است و در عین حال همه انسان‌ها می‌توانند آن را مورد آزمایش قرار دهند و مشخص شد که این عرفان صرفاً مسائل زیربنایی را که خداجویی فطری می‌باشد، هدف قرار داده است و مداخله‌ای در مورد مراسم و مناسک رو بنایی ادیان و مذاهب دیگر ندارد. (اما در مورد مراسم و مناسک اسلامی- شیعی، مقالات زیادی را به رشته تحریر در

آورده‌ام که در دهه هشتاد در روزنامه‌های کثیرالانتشار چاپ و منتشر شده است. رجوع شود به مقالات ضمیمه) هدف بنیادی عرفان حلقه، تحقق این توصیه متعالی قرآن است که اهل حقیقت بر محور توحید گرد هم آیند و بدون سرسپردگی به غیر خدا، در برابر او سر تسلیم فرود آورند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ...» با ارتقای بینش انسان در بارش فیض الهی و به‌عنوان یک عرفان، دخالتی در حوزه باید و نبایدهای فردی و اجتماعی ندارد.

ملائک، کارگزاران الهی خاص و عام

از آیات قرآن استفاده می‌شود که خداوند امور این جهان را به‌وسیله ملائک تدبیر می‌کند. «فَالْمَدْبَرَاتُ أَمْرًا» و سنت الهی بر این است که خواست و اراده خداوند از طریق «اسباب و وسایل» مدیریت و اجرا شود (یا مسبب الاسباب) در این راستا همه اجزای عالم هستی «اسباب و وسایل» پیاده شدن این اراده هستند و عامل مهم دیگر در این رابطه، «سلسله و مراتب» می‌باشد، به‌طوری که نزول هر مرتبه باعث ایجاد و تجلی مراتب پایین‌تر می‌گردد.

* هر عاملی که در اجرای امر و اراده الهی نقشی را ایفا می‌کند «کارگزار» بنامیم. می‌توان به سهولت نتیجه گرفت که «کارگزاران» به دو دسته «خاص و عام» قابل دسته‌بندی می‌باشند:

- کارگزاران خاص یا ملائک مقرب که کارگزاران امور کلی جهان هستند مانند: جبرئیل (روح القدس، روح الامین) میکائیل و اسرافیل.

- کارگزاران عام: شامل بی‌نهایت ملک که شامل همه اجزای جهان هستی مادی می‌شود. زیرا جزء به جزء جهان به‌عنوان اسباب و وسایل در حال ایفای نقش جاری کردن فیض الهی، اطاعت اوامر و اراده خداوند و اجرای آن و ... هستند.

* نقش کارگزاران نیز در دو رده کلی قابل تقسیم می‌باشد که همه کارگزاران (ملائک) در هر دو مورد ایفای نقش می‌کنند:

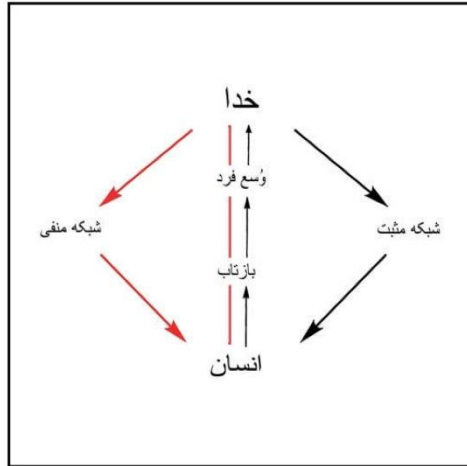
- امور مادی که مربوط به اداره و مدیریت جهان و همه آن‌چه که در این رابطه لازم است، می‌باشد.
- امور معنوی و روحانی که به‌طور عمده در مورد انسان در جریان است و شامل جاری شدن حکمت الهی، تعلیم و تعلم انسان، فراهم کردن شرایط و بستر آزمایش و حرکت انسان در مسیر خیر و شر و ... در این مورد چون نقش کارگزاران خاص (ملائک مقرب) شناخته شده می‌باشد، به نقش کارگزاران عام می‌پردازیم. در این رابطه ذره به ذره عالم هستی مادی، نقش هدایت بشر و جاری شدن فیض الهی را به‌عهده دارند، ضمن این که حروف و کلمات کتاب الهی هم هستند و عالم هستی که کتاب آیات آشکار خداوند می‌باشد، با این حروف و کلمات نوشته شده است. «به نزد آن که جانش در تجلی است / همه عالم کتاب حق تعالی است» در چنین کتابی، درخت هم می‌تواند از توحید بگوید و کارگزار الهی باشد. «یعنی بیا که آتش موسی نمود گل / تا از درخت نکته توحید بشنوی» پس هر جزئی از عالم هستی می‌تواند وسیله و واسطه هدایت از جانب خداوند قرار بگیرد. در اصل ۸۲ عرفان کیهانی حلقه به این کارگزاران الهی عام، «واسطه‌ی هدایت» گفته می‌شود.

«در آ در وادی ایمن که ناگاه / درختی گویدت ائی آنا الله»

اصل ۸۲: انسان‌ها برای رسیدن به کمال و تعالی نیازمند راهنمایی هستند که آن‌ها را واسطه‌های هدایت می‌نامیم. هر چیزی اعم از انسان، حیوان، نبات و جماد که به هر نحو و شکلی در راستای شناسایی و درک قوانین حاکم بر جهان هستی، انسان را یاری نماید، در این زمره می‌باشد. واسطه‌های دینی نیز به افرادی اطلاق می‌گردد که به دلیل خصوصیات منحصر به فرد خود در این رابطه، در رمزگشایی آگاهی‌ها و تبدیل آن به زبان ساده‌ی کاربردی و انتقال آن به هموعان خود همت گمارده، معلم و الگوهای شاخصی برای بشریت و انگشت‌های اشاره به سمت وحدت می‌باشند. (صفحه ۱۵۳)

‡ اما همان طور که هر جزئی از هستی مادی به‌عنوان کارگزار الهی عام می‌تواند عامل هدایت و ... باشد به همین ترتیب این کارگزاران الهی عام می‌توانند عامل گمراهی، مجازات و ... هم بشوند. برای مثال: «و أَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ مِنْ سَجِيلٍ» پرنده‌گان را بر سرشان فرستاد که با سنگ‌هایی از سجیل آن‌ها را هدف قرار می‌دادند. که در این‌جا، پرنده‌گان و سنگ از گل خشک به‌عنوان کارگزاران الهی، عامل و وسیله‌ای برای مجازات انسان‌های ستمکار از جانب خداوند، قرار گرفته‌اند. حتی ممکن است این کارگزاران الهی، وجهه‌ی کاملاً منفی هم داشته باشند. برای مثال: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مَجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا ...» و بدین‌گونه در هر شهری رؤسای تبهکارش را گماشتیم که در آن دست به فریب‌کاری بزنند ... که در این‌جا خداوند، مجرمان را با عنوان کارگزار خود (جهت انجام آزمایش‌های همه‌جانبه مورد نظر و پیاده کردن حکمتش) به ریاست می‌گمارد تا اقدام به نیرنگ و ریا کنند ... و همچنین بر سر راه همه‌نی‌ها (همه کسانی که خیر از توحید و ... بدهند) دشمنانی از جن و انس به‌عنوان کارگزاران خود قرار می‌دهد تا آن‌ها مورد آزمایش این کارگزاران الهی قرار بگیرند و ... در این‌جا منظور از «کارگزار الهی» این نیست که عوامل و واسطه‌های ذکر شده به‌عنوان «کارگزاران» از تقدس و احترام خاص برخوردار هستند بلکه فقط بیانگر این موضوع هستند که خداوند، عوامل فوق‌الذکر را به‌عنوان وسیله در جهت پیاده کردن طرح و نقشه، حکمت و مشیت خود به‌خدمت گرفته است و آن‌ها مستخدم هستند.

یا وقتی خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» هر کس از رحمانیت الهی غافل شود بر او شیطانی می‌گماریم که با او همراه و رفیق باشد. در این‌جا کاملاً واضح است که چنین شیطانی به امر خدا و به‌عنوان «کارگزار الهی» برای انجام مأموریت محوله مبنی بر همراه شدن با انسانی که از یاد خدا غافل گشته، به‌خدمت گرفته شده است تا به‌عنوان مجازات او را گمراه کرده و دچار ضلالت کند. «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ»



در نتیجه، از این منظر، شیاطین نیز مانند سایر اجزای عالم هستی، نوعی کارگزار الهی محسوب می‌شوند و این فقط به معنی مشارکت آن‌ها در اجرای طرح و نقشه خداوند است و اجرای اوامر و اراده او، نه تقدس قائل شدن برای آن‌ها، زیرا طبق «قانون بازتاب» خداوند برای هدایت و گمراه کردن انسان (يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ يَشَاءُ) از کارگزاران مختلف با وجهه مثبت و منفی، همان طوری که توضیح داده شد، استفاده می‌کند و آن‌ها در حین خدمت و انجام مأموریت خود صرف نظر از ماهیت‌شان، «کارگزاران الهی» محسوب می‌شوند:

«قانون بازتاب: هر انسانی در هر لحظه، دارای بازتابی وجودی است که نتیجه‌ی پندار و گفتار و کردار اوست و می‌تواند مثبت یا منفی باشد. این بازتاب به عالم بالا انعکاس پیدا کرده و از یک فیلتر که وسع فرد را سنجش می‌کند، «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَّهُ وَسَعَهَا» هیچ کسی تکلیف ندارد مگر به اندازه‌ی وسع خود (بقره: ۲۸۶) عبور کرده و متعاقب آن، بازتاب مناسبی را منطبق بر چارچوب عدالت، مثبت یا منفی برای آن تعیین می‌کند و به شبکه‌های مثبت و منفی ارجاع می‌دهد.

شبکه‌ها نیز آن بازتاب را روی فرد پیاده می‌کنند. «...يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...» (نحل: ۹۳) برای مثال، طبق آیه‌ی زیر در مورد بازتاب منفی، خداوند در قرآن می‌فرماید که ما خودمان شیطان را بر فرد می‌گماریم الزخرف: ۳۶). « هرکس از رحمانیت الهی غافل شود، بر او شیطانی می‌گماریم که با او همراه و رفیق باشد.» عکس‌العمل بازتاب، در وهله‌ی اول، تشدید همان بازتاب را برای فرد ایجاد می‌کند و در وهله‌ی دوم، آگاهی مثبت و یا منفی را به نسبت بازتاب شخص برای او به وجود آورده و باعث هدایت و یا گمراهی شخص می‌شود. بنابراین، انسانی که خسیس است احتمال این‌که خسیس‌تر بشود خیلی بیش‌تر است تا این‌که خساست او کم‌تر شود و یا این‌که انتظار می‌رود آدم بدجنس، بدجنس‌تر شود و آدم آگاه، آگاه‌تر. لذا در قانون بازتاب آن‌چه که گفته می‌شود «...فَأَنَّ لِلَّهِ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...» (فاطر: ۸) به‌خوبی می‌توان فهمید که بر چه اساسی به کمک شبکه‌ها، ترتیب گمراهی یا هدایت انسان داده می‌شود. چگونه بر انسان شیطان گمارده می‌شود یا مشمول

هدایت می‌شود. در شکل ساده ای رابطه‌ی انسان، خدا و شبکه‌ها نشان داده شده است. (انسان از منظری دیگر صفحه ۱۹۶) طبق قانون بازتاب، انسان با اختیار خود بر اساس خواسته‌هایش، به سمت فجور و تقوی تمایل پیدا می‌کند:

این که در قرآن کریم در مورد انسان گفته شده است «فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» نشان می‌دهد که او از خوبی و بدی آگاه است و با خوب و بد، رعایت و عدم رعایت اصول حرکت خود به سوی کمال «اصول فطری» آشنایی دارد. (مقاله اخلاق و عرفان)

پس از آن خداوند به وسیله «کارگزاران»، آن خواسته فرد را تحقق می‌بخشد و خواست و میل افراد را به فجور و تقوی برآورده می‌کند (فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضَلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا ...)

***کارگزاران جهان هستی مادی (خاص و عام) بر اساس عملکرد خود در این چند دسته قرار می‌گیرند:**

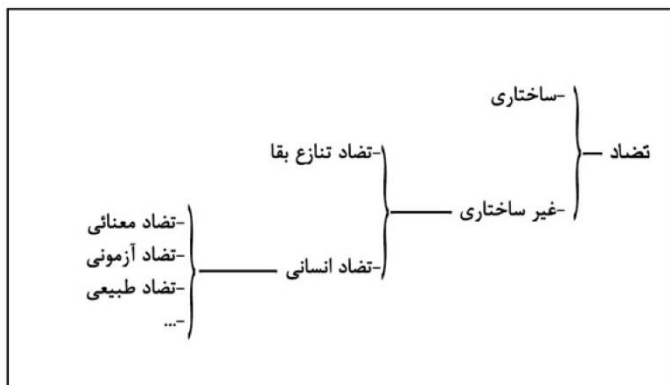
۱- هوشمندی حاکم بر جهان: خداوند هوشمندی را خلق کرده و از این هوشمندی، قوانین حاکم بر جهان هستی پدیدار گشته و بدین ترتیب اراده خداوند بر جهان هستی حکم فرما شده است. پس برگی از درخت نمی‌افتد مگر در چارچوب اذن و اجازه خداوند که همان قوانین اوست. قوانین نیز اعداد را به وجود آورده و جهان هستی به عبارتی از اعداد ساخته شده است. اعداد تعیین کننده چگونه جهان هستی بوده و چندین عدد ثابت، تعیین کننده وقایع آن هستند. به جهت همین اعداد است که ما هم اکنون می‌توانیم روی کره زمین زندگی کنیم. (مانند اعداد ثابت سرعت نور، ثابت پلانک، ثابت پی، ثابت نپرین، ثابت آووگادرو و ...، اعداد متغیر نیز برای مثال، فاصله زمین از خورشید و...) تغییر حتی جزئی در هر یک از اعداد بالا، برای همیشه بود و نبود ما را رقم زده است و هر تغییری در آینده نیز می‌تواند مرگ و زندگی انسان را تعیین کند. (انسان از منظری دیگر صفحه ۵۲)

این کارگزار، بالاترین ملک مقرب درگاه خداوند است.

۲- کارگزاران اصلی اجرای قوانین هستی (سایر ملائک مقرب): کارگزار مجری قانون روزی‌رسانی یا قانون ارتباط، هم‌بستگی، وابستگی که طبق این قانون همه ذرات عالم به یکدیگر وابسته و در ارتباط هستند و یک ذره را نمی‌توان از آن حذف نمود. (میکائیل)، کارگزار مجری قانون تولد و مرگ یا ارتحال که این قانون همه عالم هستی مادی را در بر گرفته و خود در برگرفته قوانین و اصول گسترده دیگری نیز می‌باشد. (عزرائیل) و مجری خاتمه بخشی به عالم هستی مادی (اسرافیل) و البته واسطه‌ی زنده کردن مردگان در قیامت. در ضمن جبرئیل ملک وحی نیز می‌باشد.

۳- کارگزاران نگهدارنده ستون‌های بخش مادی جهان هستی: مانند میدان گرانش، میدان الکترومغناطیس، میدان هسته‌ای ضعیف، میدان هسته‌ای قوی و ... ضمن این که همه این‌ها با یکدیگر در وحدت بوده و یک کل را تشکیل می‌دهند، در حالی که هر یک به تنهایی باز هم زیر مجموعه گسترده‌ای را شامل می‌شود از جمله: کارگزاران تأمین حرکت، ایستایی و تداوم کیهانی که کار خود را بر اساس «تضاد ساختاری» انجام می‌دهند.

این تضاد که در ساختار مادی کیهان قابل بررسی است و بستگی به محل آثار آن به صورت تقابل متضاد (ماده-ضد ماده) تقابل غیرمتضاد (حرکت پروتون و نوترون نسبت به یکدیگر) به صورت تکی ردیف شده (مانند جریان الکتریسیته، سبقت دوره‌ای، مانند حرکت زمین و ماه نسبت به یکدیگر) و ... ظاهر می‌گردد. نکته: مفهوم و منظور از تضاد بسیار گسترده می‌باشد و در این مجال نمی‌گنجد، ولی به طور مختصر می‌توان آن را مطابق نمودار زیر مورد بررسی اجمالی قرار داد:



- تضاد ساختاری: مطابق توضیح فوق
- تضاد تنازع بقا: تضادی که همه موجودات زنده برای حفظ بقای خود با عوامل مختلف دارند و تلاش برای غلبه بر آنها می‌کنند.
- تضاد انسانی: مجموعه عواملی از تضاد که فقط انسان بواسطهٔ انسان بودن، با آنها درگیر است مانند خیر و شر
- تضاد معنایی: آنچه که باعث شده مفاهیم، قیاس، استدلال، استنتاج، استقراء و به وجود بیاید «ظهور جمله اشیاء به ضد است»
- تضاد آزمونی: کلیه عواملی که باعث آزمون انسان در برخورد با خیر و شر می‌گردد. «و لَنَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ و الْخَیْرِ فَتَنَّهُ ...» مانند فقر، غنا، گرسنگی و ...
- تضاد طبیعی: برخورد انسان با مسائل طبیعی و تضاد ناشی از آن مانند: جوانی و پیری، زشتی و زیبایی و ...

۴- تعداد دیگری از کارگزاران عام نیز عواملی هستند که به‌عنوان تجلی بخش عقول و قوانین ناشی از وجود عقل در درگاه خداوند متعال انجام وظیفه می‌کنند مانند اتم‌ها که در شکل گرفتن بخش مادی خلقت به‌عنوان تجلیات الهی نقش خود را طبق نقشه و اراده خداوند ایفا می‌کنند.

نکته: هرچند در قرآن برای ملائک «بال» تعریف شده که آن‌ها دارای دو بال، سه بال، چهار بال هستند ولی با توجه به این که این مطلب مربوط به ظاهر قرآن است و به‌طور قطع در بطون قرآن، مفاهیم و معارفی متفاوت با آنچه که در ظاهر این آیه آمده، وجود دارد و همچنین اگر منظور از ملائک فقط ملائک مقرب باشد، با عنایت به این که آن‌ها موجودات مادی نیستند که برای جابه‌جایی خود نیاز به بال داشته باشند و سایر کارگزاران الهی هم که موجودات مادی هستند. تعداد اندکی از آن‌ها به بال نیاز دارند، بنابراین معنی و منظور از بال در بطون قرآن، قطعاً در برگیرنده حقایق دیگری می‌باشد. اما اگر معنای ظاهری بال را برای کارگزاران الهی به معنای بازوهای عملیاتی گوناگون آن‌ها در نظر بگیریم که نقطه اثر عملکرد این بازوها با تنوع بسیار زیاد مادی و معنوی در جهان ظاهر می‌شود، با واقعیت مطابقت بیشتری خواهد داشت و همچنین می‌تواند احتمالاً بر جهان‌ها با ابعاد مختلف، میدان‌های مختلف، اربیتال اتم‌ها و ... دلالت کند.

۵- کارگزاران الهی که اعمال غیر مادی یا معنوی را به مورد اجرا می‌گذارند مانند: محافظان انسان، محافظان آسمان‌ها از نفوذ شیاطین، یاری و بشارت دهندگان «أیدهم بروح منه...» «... تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا...» و بی‌نهایت امور دیگر

* بنابراین: این‌جانب با اعتقاد کامل به وجود ملائک با شرحی که گذشت سعی در تبیین لزوم وجود آن‌ها و توضیح نظام مبتنی بر اسباب و وسایل و نقش ملائک و کارگزاران خاص و عام الهی را به‌عنوان این اسباب، وسایل و واسطه‌ها برای افرادی که به این‌گونه مباحث به چشم خرافات و مسائل باورنکردنی (مانند بال فرشتگان و ...) نگاه می‌کرده‌اند، با دین آشتی برقرار نمایم (که کاملاً هم موفق بوده‌ام) اما مغرضین با مصادره فیلم‌های مؤسسه‌ام و برداشتن از آن‌ها، کلیپ‌های صوتی و تصویری خیلی کوتاه ناقص در این مورد ساخته‌اند که از درجه اعتبار ساقط و بی‌ارزش می‌باشند. (برای روشن شدن حقایق لازم است، فیلم‌های مصادره شده به این‌جانب و وکلایم برگردانیده شود.) به هر حال حقیقت ماجرا همین توضیحات ارائه شده می‌باشد که به شهادت چندین هزار نفر که در کلاس‌های مؤسسه‌ام شرکت کرده‌اند، هیچ مطلبی غیر از آنچه که در این‌جا بیان شد، مطلبی دیگر که خلاف دین مبین اسلام باشد، عنوان نشده است.

* متن زیر از مقاله در «رواق رمضان» سند قطعی دیگری از اثبات ایمان من به ملائک و اعتقاد راسخ به عبادات ظاهری و مراسم و مناسک مذهبی می‌باشد: «شب قدر مرکز ثقل رمضان است. انسانی که به خودشناسی دست نیافته باشد، در شب ناآگاهی به سر می‌برد. انسان را در این ظلمت قرار داده‌اند تا خود را از ظلمت، به نور برساند و به قدر شناسی (شناخت خود و هستی) نائل شود. پس رسالت او حرکت از ظلمت به سوی نور است و یافتن راهی به سوی نور، هنر وی را به اثبات خواهد رساند. شناخت قدر و منزلت خود و هستی منجر به درک قدرت الهی می‌شود و باید در دل ظلمت و تاریکی موجود، به این قدرت رسید. آن‌جا که خداوند به

ملائکه فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، اشاره‌ای به همین افتخار آفرینی بود. هم‌چنین متن زیر از مقاله «عید فطر، جشن آزادیگی»: اینک برای آنان که «لیله القدر» خویش را پیدا کرده‌اند، عید است و جشنی برپاست. آن‌هایی که در ظلمت شب دنیا (جایی که بشر در آن مأوا دارد) آب حیات را یافته، عمر جاودانی را که همان در پر شدن از آگاهی و معرفت الهی است پیدا کرده و سرنوشت خویش را به این وسیله رقم زده‌اند و تا ابد، تغییری سازنده را برای خود ایجاد کرده‌اند. آنان که شاهد فرود آمدن ملائکه بر قلبشان بودند و رمز هستی را از نگه‌دارندگان عرش الهی دریافت کرده‌اند و این رمز بر لوح جانیشان نقش بسته است. آن‌هایی که روح القدس بر اعماق وجودشان نفوذ کرده، راز حکمت الهی را در دل آنان نهاده و سینه آن‌ها را گشوده است، کسانی که به این نکته پی برده‌اند که رضانی که در آن لیل القدری یافت شود، از هزار و هزاران ماه بهتر است و نیز پی برده‌اند که هر زمانی که لیل القدری باشد، رضانی هم خواهد بود.

ابلیس: انسان موجودی نیست که در اسفل السافلین تنها و بی کس رها شده باشد. با توجه به این که نقشه خلقت بر اساس طرح و برنامه حساب شده‌ای آغاز گشته و تصوّر کار بدون برنامه، عبث و بیهوده از سوی خداوند، محال است. لذا خلقت و حرکت انسان نیز به دنبال هدف و نقشه عظیمی آغاز گشته و مسیر خود را طی می‌کند و این حرکت، فقط لج و لج بازی بین خدا و شیطان نبوده و هدف بزرگی را دنبال می‌کند و آن، رسیدن انسان به کمال و تعالی است. (انسان از منظری دیگر صفحه ۱۵)

با توجه به این که: بدون وجود عوامل ضد کمال، کمال ارزشمند نیست... هرچه که خلق شده، نعمت است و از فایده‌ای برخوردار است (بینش انسان، صفحه ۷۶)

پس نقش عمده شیطان، آزمون انسان است. «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فَتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِم وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» تا آن‌چه را که شیطان القا می‌کند برای کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و نیز برای سنگدلان آزمایشی گرداند و ستمگران در ستیزه‌ای بس دور و دراز هستند. (سوره حج آیه ۵۳) حتی انبیاء و مؤمنان نیز از این آزمایش و دشمنی شیاطین در امان نیستند. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبِّكَ مَا فَعَلُوهُ قَدْ رَهْمَ وَمَا يَقْتُرُونَ» و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم بعضی از آن‌ها به بعضی برای فریب یکدیگر سخنان آراسته‌ای می‌کنند و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند پس آنان را با آن‌چه به دروغ می‌سازند و واگذار (سوره انعام آیه ۱۱۲) به طور کلی همه کارها را از یک نظر می‌توان به خدا نسبت داد، زیرا همه چیز از خداست. اختیار و آزادی، قدرت، علم و ... همه و همه، مواهب الهی است که در اختیار انسان قرار گرفته است. پس اگر شیاطین هم با پیامبران دشمنی می‌کنند باز با اجازه خدا این کار را انجام می‌دهند. اما مفهوم این حرف این نیست که آن‌ها در کارشان مجبورند و از خود اختیاری ندارند، بلکه آن‌ها هم هرچه دارند، از خدا دارند، اما قدرت و امکاناتشان را در راه مکر و حيله‌گری به کار می‌برند. به‌طور کلی دنیا سرای اختیار است و خداوند به انسان‌ها و جنیان اختیار داده که راه خیر و شر را آزادانه برگزینند و در آن حرکت کنند. البته از جهتی همین نقشه‌های شیطانی می‌تواند به‌طور غیر مستقیم برای مؤمنان اثر سازنده داشته باشد، زیرا

وجود دشمن، آن هم دشمن زبردست و حيله‌گر، برای فرد هوشمند و مصمم، موجب بالا رفتن آگاهی و اراده و مقاومت فرد می‌گردد و شخص را در مسیر صحیحش پا برجا می‌کند. (اقتباس از تفسیر نمونه ج ۵ ص ۴۰۷)

*حرکت انسان به سمت کمال، تحت تأثیر دو شبکه قرار دارد «و هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» و او را به دو راه مشخص هدایت نمودیم (سوره بلد، آیه ۱۰) «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد. (سوره انعام آیه ۱) «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد ولی کسانی که کفر ورزیده‌اند سروران‌شان همان عصیانگران طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند. (سوره بقره، آیه ۲۷۵) با این دید، جهان هستی مادی، دو قطبی است.

نکته: در عرفان کیهانی «النَّجْدَيْنِ» (دو راه مشخص) دو شبکه مثبت و منفی نام گذاری شده‌اند. در واقع خداوند دو شبکه مثبت و منفی را آفرید و انسان را در وضعیت انتخاب بین این دو شبکه قرار داد، در حالی که میل به این دو را نیز در وجود او نهاد تا بتواند به اختیار خود هر یک از این دو شبکه متضاد را انتخاب و به سوی آن حرکت کند. «فَأَلَّهِمَّهَا فُجُورًا وَتَقْوَاهَا» سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به او الهام کرد. (سوره الشمس آیه ۸) این آزمایش بزرگی است که پختگی و کارآزمودگی به دنبال دارد و اگر نبود هرگز در جهان هستی تجربه‌ای متعالی ایجاد نمی‌شد. (بینش انسان صفحه ۲۸) و خداوند خالق این جهان دو قطبی است و خود منزّه از قطبیت است.

بدون وجود چنین نیروی بازدارنده‌ای حرکت به سمت کمال فاقد ارزش می‌شد، زیرا برای رسیدن به آن، دیگر نیازی به صرف نیرو و راه کارهای مناسب نبود. پس انسان همواره خود را در مقابل دو نیرو و کشش می‌بیند که در یکی کشش روحانی و معنوی و کمال‌جو در دیگری نیروی ضد کمال در جریان است. (انسان از منظری دیگر صفحه ۱۹۶)

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ لِنَبِّؤِكُمْ بِالْحَسَنِ وَ الْخَيْرِ فَتَنَّهُ وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» هر نفسی چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید. (انبیاء آیه ۳۵)

*اما مطلب مهم دیگر در نگرش به موضوع خیر و شر این است که آیا عامل شر یعنی شیطان، بد مطلق است یا بد نسبی؟ پاسخ به این سؤال از اهمیت زیادی برخوردار است و توحید و شرک به آن بستگی دارد: اگر شیطان را بد مطلق بدانیم، منشأ و خالق بدی، خود او خواهد بود. در این صورت باید خوب مطلق نیز وجود داشته باشد که خالق خوبی به‌شمار رود. این خالق خوبی از نگاه کسی که به وجود خداوند معتقد است، نمی‌تواند کسی جز «او» باشد و با این بینش شیطان به‌عنوان خالق بدی در مقابل خداوند به‌عنوان خالق خوبی قرار می‌گیرد و این مطلق‌بینی در مورد شیطان، اعتقاد به دوئیت و شرکی آشکار خواهد بود. (بینش انسان صفحه ۷۷)

بنابراین، برای نجات از شرک و جلوگیری از افتادن به دام دوئیت و شرک، لازم است شیطان را بد مطلق ندانیم، در این صورت باید برای او حداقل یک امتیاز مثبت قائل شویم تا از مطلق بد بودن خارج شود. در این راستا، طبق آن چه که گفته شد، یک امتیاز مثبت قطعی برای شیطان این است که به واسطه تراحم، تضاد و شری که شیطان عامل آن است، کمال معنا پیدا کرده و بدون وجود او، آزمایش الهی خیر و شر تحقق پیدا نمی‌کند.

اما نظرات دیگری در خصوص پیدا کردن امتیاز و حسنی برای شیطان به منظور خارج کردن او از حیطة «بد مطلق» ارائه شده است. از جمله نظر عین القضاة همدانی مبنی بر این که ابلیس تنها موجودی است که جز بر خدا بر هیچ کس دیگری سجده نکرد است و از این نظر تنها موحد بارگاه الهی بوده است. (اگر سرپیچی او از فرمان خداوند متعال نادیده گرفته می‌شود) و آوردن این گونه امتیازها هرگز به منزله شیطان پرستی نبوده و نیست و فقط به منزله رهایی از شرک و دوئیت است که لازمه آن دادن امتیازی و خارج شود. تا از «بد مطلق» بودن خارج شود.

نکته: در فیلم «حلقه شیطان» که به کرات از شبکه خبر پخش شده در کلیپ بریده شده‌ای که روی صورت مرا شطرنجی کرده‌اند (مشخص است که صدا مربوط به این کلیپ نیست) این موضوع که شیطان تنها موحد بارگاه الهی بوده، چند بار پشت سر هم تکرار می‌شود، همراه با حالت تأکید. در حالی که من به خاطر دارم در پاسخ به سؤال کتبی در مورد بد مطلق و بد نسبی و این که شیطان بد مطلق است یا بد نسبی، پاسخ فوق الذکر را ارائه داده‌ام و تمام آموزه‌های عرفان کیهانی حلقه با استناد به مطالب کتب و مقالاتم و شهادت هزاران نفر از کسانی که در کلاس‌های مؤسسه شرکت کرده‌اند، اجتناب از شیطان و شبکه منفی بوده است، به همین دلیل در این دفاعیه بیشتر از مطالب کتب خودم که جهت کنترل اصلی بودن آن‌ها، از دادگاه تحویل گرفته‌ام و کتاب «توحید در قرآن» آیت الله جوادی آملی به منظور استناد به مطالب آن استفاده می‌کنم، زیرا دفاعیات من در خلال هفت سال گذشته مسموع واقع نشده است.

* پس شیطان با بازی با ابزار تضاد، انسان را بر سر دو راهی‌های مختلفی قرار می‌دهد و انتخاب‌های او در این دوراهی‌ها، همان آزمایش اوست به طور کلی انسان در سراسر زندگی خود با تضادهای مختلف درگیر است و عامل رشد او نیز وجود تضاد است. خالق انسان، او را در جهانی بر چارچوب تضاد آفریده است تا در چنین زمینه‌ای به تعالی دست یابد. اگر این زمینه وجود نداشت توان بالقوه آدم تبدیل به توان بالفعل نمی‌شد و او وضعیت ثابتی داشت. «رنج و غم را، حق پی آن آفرید / تا بدین ضد، خوشدلی آید پدید، پس نهانی‌ها به ضد پیدا شود / چون که حق را نیست ضد پنهان بود، که نظر بر نور بود آنگه به رنگ / ضد به ضد پیدا بود چون روم و زنگ، پس به ضد نور، دانستی تو نور / ضد، ضد را می‌نماید در صدور» (مولانا)

زندگی که به خودی خود، بر پایه تولید و مرگ شکل می‌گیرد، محصول وجود تضاد است. هر رویداد و پدیده‌ای که درگیر تضاد باشد، در معرض نابودی و فنا قرار می‌گیرد و هر آن چه که بتواند خود را از تضاد برهاند، می‌تواند

از فنا و نابودی رها شود و به جاودانگی برسد. به عبارتی دیگر تضاد، عامل خستگی و آنتروپی و بی‌تضادی، عامل جاودانگی است. «جنگ اعداد است عمر این جهان / صلح اعداد است عمر جاودان» (بینش انسان صفحه ۱۱۷)

از این رو، برتری و فضیلت انسان، محصول «تضاد درونی» اوست. چون او مظهر اسم جامع «الله» می‌باشد. (فرشتگان مظهر دو اسم «سبوح و قدوس» هستند و در عرفان اثبات شده که به سبب اصل «لاتکرار فی التجلی و لاتکرار فی الوجود» یک «اسم» را دو مظهر نشاید، در نتیجه نمی‌توانند فضایل انسانی را درک کنند) اگر این انسان راه فطرت را با انتخاب برگزید، می‌تواند به مقام رفیع «انسان کامل» برسد. (عرفان کیهانی صفحه ۱۳۶)

همچنین، شیخ اشراق رحمه الله: اگر در عالم هستی تضاد و تراحم نباشد، فیض الهی دوام نخواهد داشت. زیرا تراحم منشاء نزول فیض جدید است. اگر در اثر برخورد و تضاد، موجودات مادی صورت جدید به خود نگیرند، تحول و تکامل پدید نخواهد آمد و در نتیجه فیض الهی تجدید نمی‌شود و این امر مخالف با دوام فیض خداست «یا دائم الفضل علی البریه» (توحید در قرآن، آیت الله جوادی آملی صفحه ۴۱۶) بنابراین: حتی شیطان و وسوسه‌های موزیانه او در مجموع نظام اختیار و تکامل برای نیل انسان به مقامات بلند انسان لازم و زیباست. (صفحه ۴۱۲) اما شر بودن برخی موجودات مانند دوزخ و شیطان، امری نسبی و اضافی است ... بنابراین، مخلوقات الهی، صرف نظر از مقایسه و ملاحظه با افراد و اشیای دیگر، همه خیرند و هیچ موجودی شر محض نیست و اگر برخی موجودات در مقایسه با انسان برای بعضی از افراد شر است، به علت سوء اختیار خود آن‌هاست. در عین حال آن موجود زیانبار مانند مار، برای خود خیر و زیباست. (توحید در قرآن صفحه ۴۱۳) همچنین، چیزی که نسبت به خود و نسبت به سایر امور حتی نسبت به علت و معلول خود ناسازگار و شر باشد محال است ... جهان امکان نمی‌تواند خیر محض باشد (صفحه ۴۱۵) اگر موجودی مجرد محض باشد، به دلیل نزهت او از ماده و صیانت از حرکت، خیر محض است. در نتیجه نه خود آسیب می‌بیند و نه به موجود دیگر آسیب می‌رساند. چون مجردات، هم از نامالیمات درونی مانند مرگ و مرض مصون‌اند و هم از تراحم و برخورد بیرونی با موجودات دیگر در امان هستند. «لا تراحم فی المجرّدات» اما اگر موجودی مادی باشد و سعه وجودی و ظرفیت آن در قلمرو حرکت از قوه به فعل باشد، تراحم و تضادم و در نتیجه شرّ قلیل برای آن ضروری و حتمی است. (توحید در قرآن صفحه ۴۱۶) «و لَنبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» و قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را. (بقره ۱۵۵) بدین طریق انسان درگیر با تضاد می‌باشد که اساس آن را تضاد تشکیل می‌دهد. اما چون انسان قبل از هیوط درگیر این فراز و نشیب‌ها، بود و نبوده‌ها، کم و کاستی‌ها و به‌طور کلی درگیر تراحم و تضاد نبود، نتیجه گرفته می‌شود که عدم سجده ابلیس بر آدم عامل تظاهر و بروز تضاد و آزمایش انسان از این طریق بوده است و اگر وجود او نبود، به‌طور مسلم درگیری عوامل متضاد خیر و شر نیز وجود نداشت و زمینه چنین آزمایشی فراهم نمی‌شد.

✽ حال این سؤال پیش می‌آید که آیا حضور انسان روی زمین و پیش آمدن چنین آزمایش بزرگی در زمره حکمت و خواست خداوند متعال بوده و می‌دانسته که انسان درگیر تضاد خواهد شد و یا این که ابلیس او را در عمل انجام شده قرار داده و چنین وضعیتی را به خداوند تحمیل نموده است؟ پاسخ به این سؤال به طور قطع منفی است که مخلوق بتواند خالق را وادار به کاری از قبل تعیین نشده بکند.

همچنین:

اصل ۳۹: جهان هستی به دنبال هوشمندی عظیمی ایجاد شده است، لذا می‌بایستی نقشه عظیمی را دنبال نماید، بنابراین کار عبث و بیهوده از صاحب این هوشمندی محال است. در آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» آیا پنداشتید که شما را بیهوده و بازیچه آفریدیم؟ (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۰۴ و ۱۰۵) و اصل ۴۹: فلسفه خلقت بر اساس طرح و برنامه کاملاً حساب شده صورت گرفته و هدف نه‌ای آن کمال است. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۱۵) بنابراین، حضور انسان بر روی زمین و درگیری با تضاد خیر و شر و ... تضادفی و بدون طرح و برنامه قبلی نبوده است. از طرف دیگر خداوند به هنگام خلق آدم، نرم افزار تشخیص خیر و شر را در وجود او کار گذاشته بود. «فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» که این خود ثابت می‌کند که خداوند قادر متعال به‌خوبی می‌دانسته که این موجودی را که خلق می‌کند، قرار است بین دو قطب فجور و تقوی یا همان خیر و شر قرار داده شود و او برای بیرون آمدن از این ورطه دشوار به چنین نرم افزاری نیازمند است. حتی ملائکه نیز می‌دانستند که انسان بر روی زمین گرفتار تضاد و درگیری ناشی از آن خواهد شد، خون‌ها ریخته و فسادها خواهد کرد. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ...» و خداوند هم در پاسخ به آن‌ها ضمن عدم تکذیب این پیش‌گویی ملائکه فرمود: «چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» و بر این پیش‌گویی صحه گذارده و آن را تأیید کردند. بنابراین فلسفه خلقت ابلیس و آدم جدا از اراده و حکمت و علم الهی نبوده و اصولاً هیچ مخلوقی قادر نیست چیزی را به خداوند تحمیل کند «و كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» و خداوند بر همه چیز احاطه دارد. بنابراین برای خالق علیم که بر همه چیز احاطه دارد کاملاً از قبل مشخص بوده که انسان از جنّت هبوط کرده و سر از این کره خاکی به در خواهد آورد و درگیر خیر و شر می‌شود. فقط در این میان خداوند شرایطی فراهم کرده تا ابلیس و آدم با یکدیگر در تعامل قرار گرفته و هر یک بتوانند آزادانه از اراده و اختیار خود استفاده کنند که نتیجه این رودررویی آشکار شدن غرور ابلیس و اغوای آدم به‌وسیله او می‌شود که سرانجام به هبوط آدم و سقوط از جایگاه ملکوتی‌اش می‌گردد و همه این وقایع همان نتیجه‌ای را به بار می‌آورد که در حکمت الهی قرار داشته و چیزی به او تحمیل نشده است و ملائک نیز دورنمای این طرح الهی را از قبل دیده و از تضادی که گریبان‌گیر بنی آدم می‌شود، آگاهی داشتند. پس این تصور که خداوند هدفش از خلقت آدم چیز دیگری بود، اما بعداً مجبور شد، طرح خود را به‌واسطه وجود ابلیس تغییر بدهد کاملاً باطل است. بنابراین، هدف از این مباحث که به‌واسطه پاسخگویی به سؤالات مطروحه پیش آمده، صرفاً بررسی فلسفه خلقت آدم و ابلیس و پیدا کردن جایگاه حقیقی هر کدام از آن‌ها بوده است نه تأیید شیطان و تبلیغ شیطان‌پرستی و همین بررسی‌ها ثابت می‌کند که هیچ یک از موضوعات مطروحه در قرآن کریم نفی نشده و داستان خلقت بدون کم و کاست و با

استناد به آیات این کتاب آسمانی مورد تحقیق قرار گرفته و در صورت کذب دانستن داستان خلقت، نیازی به تجزیه و تحلیل و بررسی‌های صورت گرفته و مراجعه به آیات و ... مطابق آن چه که مرور شده نبود. زیرا اگر داستانی گفته شود و کذب تلقی گردد، در آن صورت نتیجه‌گیری از آن و استناد به جزئیاتش کاری عاقلانه نخواهد بود و کاملاً کنار گذاشته می‌شود. در حالی که هرگز کسی در کلاس‌های مؤسسه این‌جانب چنین برداشتی از صحبت‌های من مبنی بر کذب بودن داستان خلقت در قرآن و رد عصمت و توهین به انبیاء و ... نداشته است به شهادت چندین هزار نفر که تاکنون به طرق مختلف کذب بودن این تهمت‌ها را گواهی داده‌اند و همواره آماده شهادت دادن هستند به علاوه در همه نوشته‌هایم درست برعکس این تهمت‌های ناروا، اجتناب از شبکه شیطانی یا همان شبکه منفی (طبق قرارداد و تعاریف در عرفان کیهانی) جزء لاینفک آموزه‌ها می‌باشد که همه از آن به‌خوبی آگاهند، همچنین دعوت به خدا، عبادت و ... که به گوشه‌هایی از این گونه مطالب اشاره خواهد شد. در ضمن همه کسانی که از نزدیک مرا می‌شناسند و کتب و مقالات مرا مطالعه کرده‌اند، به‌خوبی از ایمان راسخ من به خدا و دین و ... آگاهند و تحت تأثیر تبلیغات کذب و سم پاشی‌های به‌عمل آمده قرار نخواهند گرفت.

‡ اما در مورد کلیپ مربوطه که مطالب آن به‌طور عمدی بی سر و ته و بریده بریده و بدون در نظر گرفتن مطالب قبل و بعد و به‌صورت ناقص مورد استناد قرار می‌گیرد (مانند سایر کلیپ‌ها) که در آن گفته می‌شود: خلقت با طرح و برنامه است و ما را از شیطان بر حذر داشتند و گفتند به حرف شیطان گوش نکنید که این با توجه به توضیحات ارائه شده، مطلب خلافی نبوده است و از این اغوای ابلیس نتیجه‌گیری شده که نباید به حرف شیطان گوش کرد. یا وقتی گفته می‌شود «به درخت نزدیک نشو!» یعنی می‌توانی نزدیک بشوی و انسان با اختیار بهشت را ترک کرد و آمده تجارب دنیا را کسب کند که در اصل این بوده که: وقتی گفته می‌شود به درخت نزدیک نشو «یعنی این اختیار را داری» و می‌توانی نزدیک بشوی و انسان با اختیار «به درخت نزدیک شد» و بهشت را ترک کرد و «حالا آمده تجارب دنیا را کسب کند» و در این آزمایش الهی شرکت کند. با رجوع مجدد به متن فوق الذکر، عبارت: خلقت با طرح و برنامه است و ما را از شیطان برحذر داشتند و گفتند به حرف شیطان گوش نکنید، به‌خوبی ثابت می‌کند که متن اصلی کلیپ و نتیجه‌گیری از موضوع که ضمیمه کلیپ نیست به هیچ‌وجه هدف از آن تمجید از شیطان نبوده است، زیرا به «برحذر بودن از او» اشاره شده است. بنابراین به علت ناقص بودن کلیپ و مخدوش بودن آن، نمی‌تواند مورد استناد قرار بگیرد، در نتیجه این کلیپ فاقد هرگونه ارزشی می‌باشد.

‡ اما با مراجعه به کتب و مقالات نوشته این‌جانب، همان طوری که قبلاً به مواردی اشاره شد مقالاتی نیز ضمیمه می‌باشد شیطان‌ستیزی و اجتناب از شبکه منفی (شبکه شیطانی) به‌خوبی مشهود است. در زیر به چند مورد دیگر نیز اشاره می‌شود: برای این که هرکسی دریابد بر اساس نقشه الهی زندگی را می‌گذراند و یا در طرحی شیطانی ایفای نقش می‌کند، می‌تواند با کمی تفکر و ارزیابی، خود به پاسخ این سؤال برسد «آیا از مرگ

می‌ترسد یا نه؟» در صورتی که بدون احساس افسردگی و گریز از زندگی، جواب منفی باشد، نشان دهنده این است که مطابق با طرح الهی زندگی می‌کنیم. (بینش انسان، صفحه ۱۰۰) همچنین رجوع به اصل ۶۴ عرفان کیهانی حلقه، (صفحه ۱۳۶): در مقابل حرکت به سوی کمال، نیرویی بر ضد آن وجود دارد که این نیروی ضد کمال مطابق توضیحات در متون عرفانی حلقه، «شیطان» می‌باشد. همچنین در بخشی از اصل ۶۸ عرفان حلقه، (صفحه ۱۴۲) آمده: ... بنابراین، هر کس که بگوید من بهتر هستم، دلیل بر خامی و شیطانی بودن او است. «اصل اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»

- در تأیید داستان خلقت به جمله‌ای از کتاب بینش انسان (صفحه ۱۱۶) استناد می‌کنیم: همه انسان‌ها جلوه‌های نفس واحدی «آدم» هستند ...

مبحث «شبکه‌های مثبت و منفی» از کتاب انسان از منظری دیگر چاپ نهم سال ۱۳۸۸، صفحه ۱۹۵ به‌عنوان سند غیرقابل انکار در عدم تأیید شبکه منفی (شبکه شیطان) و لزوم اجتناب جدی و قطعی از آن ارائه می‌گردد. (کتاب فوق با امضای این‌جانب و مقاله مربوط از روزنامه صبح اقتصاد، ۱۳۸۸/۱۹/۱۵ ضمیمه می‌باشند.) لزوم اجتناب از شبکه منفی: کتاب عرفان کیهانی حلقه، متن پشت جلد کتاب فوق با امضای این‌جانب ضمیمه می‌باشد. - اصل اجتناب «اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»: هر عاملی که فرد اتخاذ کند تا بدان وسیله خود را مطرح کرده و یا منجر به «منیت» و ادعای رجحان و برتری نسبت به دیگران شود، از انحرافات بارز است. (اصل اجتناب از اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (انسان از منظری دیگر صفحه ۹۲)

- تأیید داستان خلقت: ولی اکنون ما درباره انسانی که در ظلمت است چه تفکری داریم؟ آیا توجه داریم که مهم، حرکت از تاریکی به روشنایی است و طرح الهی این بوده که ما را در ظلمت قرار دهد تا ببیند ما در جهت رسیدن به نور چه می‌کنیم؟ آیا بیان همین توانمندی انسان نبوده است که البته برای «اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» بیان اهمیت توانمندی انسان نبوده است؟ که البته برای ملائک قابل درک نبود. (به نقل از مقاله «ظلم چیست») - لزوم برحذر داشتن از ترندهای شیطانی: هیچگاه نمی‌توان از شیطان و «تردیدهای» شیطانی امینت داشت. اما در سرزمین اشراق این هجمه سنگین تر است. باید مراقب بود و مقابله کرد، زیرا شکست یعنی از دست دادن خوبی‌ها و پذیرفتن بدی‌ها، یعنی سنگدلی و خساست و حسادت و ... و در یک کلمه یعنی دوری از حق. سنگ زدن به نماد شیطان، اولین درس حج درباره شیطان نیست. حرکت رو به جلو در طواف نیز، چنان که جهت سر یا بدن به سمت دیگری تغییر نکند، به منزله تنظیم جهت نگاه و حرکت انسان به سوی هدف اعلا تنظیم جهت به سوی عالم بالا و تضمین امنیت از حملات شیطان است. مگر نه این که شیطان از همه سو به غیر از جهت مستقیم امکان حمله دارد؟ مگر نه این که اگر دل در گرو عشق الهی نباشد و رو به سوی دیگر داشته باشد، در خطر شرک است؟ مگر نه این که تنها در پناه خدا یعنی در انحصار نگاه و توجه به او می‌توان از آسیب شیطان در امان بود؟ طواف، انسان را از شر شیطان به آغوش خدا می‌سپارد و رمی جمرات آخرین سنگ زدن به سه نماد شیطان، ترندهای نفوذ او را خنثی می‌کند. (نقل از مقاله معراج حج، ضمیمه)

- مبارزه با شیطان: رمضان واقعی مانع از نفوذ شیاطین در وجود انسان می‌گردد. نگاه مستقیم به سوی خداوند (که به هیچ جهتی منحرف نشود)، بزرگ‌ترین ایمنی از شیاطین را فراهم می‌آورد و راه نفوذ را بر او می‌بندد و

یا به عبارت دیگر، معطوف شدن به خداوند، اجابت دعوت «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيَّ» است که دست شیطان را کوتاه می‌کند (در رواق رمضان، ضمیمه)

* پس در مورد «تضاد» همان طوری که گفته شد:

سعه وجودی و ظرفیت آن در قلمرو حرکت از قوه به فعل هر موجود مادی، همراه با تراحم و تضاد می‌باشد و در نتیجه شر قلیل برای آن ضروری و حتمی است (آیت اله جوادی آملی، توحید در قرآن، صفحه ۴۱۶) در نتیجه، هرچه که در حرکت است درگیر تضاد می‌باشد و چون عالم هستی مادی از حرکت آفریده شده است. بنابراین، تضاد، تراحم و تضاد اساس این عالم را تشکیل می‌دهد، به عبارتی دیگر، آن‌چه که در حرکت است، نیازمند بوده و برای رفع نیاز خود، باید حرکت کند. رفع این نیاز و رسیدن به بی‌نیازی، خود مؤید وجود تضاد می‌باشد که متحرک با آن درگیر است، در غیر این صورت محتاج حرکت نبود. برای بررسی بیشتر در مورد تضاد، جهان دو قطبی و قوانین مربوطه به کتاب «بینش انسان» و مقالات تألیف این‌جانب که ضمیمه رنگی صفحه ضمیمه می‌باشد، ارجاع داده می‌شود. همچنین مقاله‌های «مطلق بینی و نسبیت‌نگری»، «در آینه هستی» و «حرکت و تعادل در بستر تضاد»

- در کتاب بینش انسان صفحه ۲۹ چنین آمده: بنابراین، در جهان هستی مادی، قانون تضاد حاکم است و انسان در دل این تضاد قرار دارد.

- ... من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. طراح و خالق خیر و شر خود خداوند است ... و هنر انسان در غلبه بر شر در هستی به ظهور نمی‌رسید. پس اگر خدا می‌خواست، تضادی وجود نداشت، (و لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ امه واحده ... و لَوْ شَاءَ رَبِّكَ لَأَمَنَّ مِنْ فِى الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً ... و لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا...) در نتیجه وجود تضاد، جزء لاینفک نقشه و طرح الهی برای حیات زمینی انسان‌ها بوده است تا زمینه آزمایش او به وسیله شیطان فراهم گردد.

- همچنین از خطبه ۲۲۸ نهج البلاغه استناد می‌شود که خداوند نظام این جهان را بر اساس تضاد بین امور قرار داده است و... «و بِمُضَادَّةِ بَيْنِ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ. ضَادَّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ وَ الْوُضُوءِ هَبَّ بِالْحَمَةِ وَالْجَمُودِ بِاللَّبْلِ، وَالْحَرُورُ بِالصَّرْدِ مَوْلَّفَ بَيْنَ مَتَعَادِيَاتِهَا، مُقَارِنُ بَيْنَ مَتَبَايِنَاتِهَا، مَقْرَّبُ بَيْنَ مَتَبَاعِدَاتِهَا، مَفْرَقُ بَيْنَ مَتَدَانِيَّاتِهَا...»

- فهم و درک انسان هم از جهان هستی به واسطه وجود قانون تضاد است: یکی از قوانین اصلی عالم هستی مادی، قانون تضاد است که چارچوب این عالم را تشکیل می‌دهد. دانش انسان و آن‌چه او به فهم آن نایل می‌شود نیز به واسطه وجود تضاد است و در صورتی که حقیقتی مشمول تضاد نباشد، به طور قطع از درک آن عاجز است. برای مثال، انسان قادر به شناخت و تعریف ذات خداوند نیست. «ظهور جمله اشیاء به ضد است / ولی حق را نه مانند و نه ند است، چو نبود ذات حق را ضد و همتا / ندانم تا چگونه دانی او را» (شبستری) تنها آن‌چه که تضادپذیر باشد، قابل کشف و ثبت و ضبط است و آن‌چه که از دید انسان پنهان باشد، فقط در صورت تضادپذیر بودن قابل آشکار شدن است. «پس نهانی‌ها به ضد پیدا شود / چون که حق را نیست ضد، پنهان بود» (مولانا) به طور کلی، انسان در سراسر زندگی خود با تضادهای مختلف درگیر است و عامل رشد او نیز

وجود تضاد است. خالق انسان، او را در جهانی بر چارچوب تضاد آفریده است تا در چنین زمینه‌ای به تعالی دست یابد. اگر این زمینه وجود نداشت، توان بالقوه آدم تبدیل به توان بالفعلی نمی‌شد و او وضعیت ثابتی داشت. «رنج و غم را حق پی آن آفرید / تا بدین ضد خوش دلی آید پدید، پس نهانی‌ها به ضد پیدا شود / چون که حق را نیست ضد پنهان بود که نظر پر نور بود آنکه به رنگ / ضد به ضد پیدا بود چون روم و زنگ، پس به ضد نور دانستی تو نور / ضد، ضد را می‌نماید در صدور» (مولانا) زندگی که به خودی خود، بر پایه تولد و مرگ شکل می‌گیرد، محصول وجود تضاد است. هر رویداد و پدیده‌ای که درگیر تضاد باشد، در معرض نابودی و فنا قرار می‌گیرد و هر آن‌چه که بتواند خود را از تضاد برهاند، می‌تواند از فنا و نابودی رها شود و به جاودانگی برسد. به عبارتی دیگر تضاد، عامل خستگی و آنتروپی و بی‌تضادی، عامل جاودانگی است. «جنگ اضمداد است عمر این جهان / صلح اضمداد است عمر جاودان» (بینش انسان صفحه ۱۱۶)

- در ضمن وجود «تضاد» در عالم هستی مادی باعث شده تا بسیاری از امور دیگر حاکم بر این عالم، خود نیز تحت سلطه تضاد باشند: در جهان هستی مادی، هر عملی، عکس العملی به همراه دارد. این قانون که «قانون عمل و عکس العمل» نام دارد، یکی از قوانین عالم تضاد است. در مورد انسان نیز این قانون صادق است، زیرا در مقابل هر یک از کارها و اندیشه‌های او واکنشی نهفته است که او را به نتیجه آن فکر یا عمل می‌رساند (بینش انسان صفحه ۱۱۰)

از شاخص‌های دیگر عالم تضاد ... نشانه‌های وجود تضادی است که آفریده شده است. (بینش انسان صفحه ۸۷)

*به هر حال جهان دوقطبی (عالم تضاد) جهانی است از همه نظر دوگانه که عامل پویایی و حرکت آن نیز همین ساختار دوگانه آن می‌باشد. «ماده، ضد ماده انرژی، ضد انرژی، شعور، ضد شعور» و یا «و من کل شیء خَلَقْنَا زوجین، از هر چیزی یک جفت آفریدیم» و یا «جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» و ... که همه چیز آن در ید قدرت پروردگار است.

استدلال بر توحید از راه نظام کل: «قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّاً وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام ۶۴) بگو آیا جز خداوند، پروردگاری بجویم؟ در حالی که او پرورنده و مدبر همه اشیاست. هیچ موجودی از ربوبیت و تدبیر خدا خارج نیست. (آیت الله جوادی آملی توحید در قرآن صفحه ۱۲۷)

در چارچوب «نظام غایی»، ابلیس برای هدف و مقصد خاصی در نظر گرفته شده و برای آن منظور خلق شده است: «نظام غایی» به این معناست که هریک از موجودات، هدف و مقصد خاصی را تعقیب می‌کند و اصل و سرسلسله غایت‌ها چیزی جز وجود مقصود بالذات یعنی خدای سبحان نیست. همه موجودات اعم از ثابت و سیار، طالب کمال بالذات و در پی کمال مطلق و نامحدودند و خدا افزون بر این که به وصف «اول الاولین» متصف است به عنوان «آخر الاخرین» نیز موصوف است. (توحید در قرآن صفحه ۱۱۲)

هم‌چنین به علت این که:

اصل ۴۲: فلسفه خلقت براساس طرح و برنامه کاملاً حساب شده صورت گرفته و هدف نهایی آن کمال است. (عرفان کیهانی حلقه صفحه ۱۱۵) و یا: زیرا هیچ پدیده‌ای نه از روی تصادف و اتفاق یافت می‌شود و نه از

روی تصادف و اتفاق از بین می‌رود و نظام آفرینش، نظام علت و معلول است و تصادف و اتفاق در جهان هستی راه ندارد. (توحید در قرآن صفحه ۱۱۴) و با توجه به این که:

خدای سبحان فجور و تقوی را به نفس الهام کرد «فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا». بنابراین انسان از ابتدای آفرینش هم به خود و هم به خالق خود و هم به خیر و شر، علم حضوری دارد (توحید در قرآن صفحه ۱۷۳) و همچنین: حکایت هاییل و قابیل نیز نشان می‌دهد که آن‌ها خوبی و بدی را درک می‌کرده‌اند. (مقاله اخلاق در عرفان) در نتیجه:

انسان به خوبی می‌دانسته که قرار است با خیر و شر مورد آزمایش قرار بگیرد «وَلَنَبْلُوَكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» که ابلیس هم جزء لاینفک این آزمایش بوده و بر حسب اتفاق در مسیر خلقت انسان قرار نگرفته است.

* اما از طرف دیگر: عرفان که دنیای عشق است، بر روی پله عشق قرار دارد و برخلاف دنیای عقل، تابع علت و معلول نیست و علت آن علت بی‌علتی است، سبب آن بی‌سببی است، قطعیت آن بی‌قطعیتی و منطق آن بی‌منطقی و بر خلاف دنیای منطق که هر چیزی یا هست و یا نیست، همه چیز هم هست و هم نیست و ... برای همین هم، در چنین دنیایی به ناگاه همه قانون‌ها و علت‌ها شکسته می‌شود و اتفاقاتی رخ می‌دهد. (معجزات و کرامات و...) که عقل و علم قادر به توضیح آن نیستند و به طور کلی چارچوب‌های آن با عقل، قابل فهم نیستند (مانند نَظَر، تفویض، اتصال، بی‌ابزاری و...) و زبان بی‌زبانی خود را می‌خواهد. پس به دنیای عشق، عالم عرفان و ... به عبارتی دیگر می‌توان عالم بی‌سببی هم گفت که در آن:

عالم بی‌سببی، قانون مندی دیگری دارد. آن قانون مندی را الزاماً با حساب و کتاب عالم علیت نمی‌سازند. به بیان مولانا: «همه نقدها شمردی، به وکیل در سپردی / بشنو از این محاسب، رقم حساب» دیگر عرفان که ارتباط با عالم بی‌سببی است، حساب خودش را دارد. در عالم عرفان (و از نظر کسانی چون حلاج و عین القضات و حتی سنایی و مولوی) گاه شیطان تبرئه می‌شود و موحد به حساب می‌آید.

البته نباید تعبیر شود که ما باید در همه شئون او را تبرئه کنیم. عرفان تنها یک نگاه است که در زمان‌های ویژه به کار می‌آید نه همه وقت. حضرت موسی تکیه‌اش به عصا است. (أَتَوَكَّلُ عَلَيْهَا وَ أَهْشَ بِهَا عَلَى غَنَمِي) ولی گه‌گاه (نه همیشه) این عصای علیت را رها می‌کند و به قول شیخ محمود شبستری: «ره دور و دراز است، این رها کن / چو موسی یک زمان، ترک عصا کن»

وقتی عصای علیت را از دست رها می‌کنی، در عالم بی‌سببی با توکل تبدیل به اژدهایی می‌گردد که می‌تواند تمام قوانین علیت را بلعد. در عین حال، اتکای روزمره ما باید به عصای علیت باشد.

- ارتباط میان عرفان و اسطوره: عرفان با عالم اسطوره بی‌ارتباط نیست، ولی ارتباطش از نوع دیگر است. هفت خوان رستم را نمی‌توان به‌سادگی تعبیر عرفانی کرد و آن را با هفت شهر عشق عطار در یک فضا قرار داد. عرفان همان‌طور که از اسمش بر می‌آید، یک نوع معرفت یا شناخت است. شناخت در مقابل قضاوت قرار می‌گیرد. در نگاه عرفانی، قضاوت در مورد خوب و بد بودن شخصیت‌های اسطوره‌ای نیست، بلکه شناخت آن‌هاست، آن‌طور که هستند. قصد عرفان قهرمان پروری نیست. از دیدگاه عرفان، رستم همان ارزشی را دارد

که دیو سپید، عارف گاه از رستم درس می‌آموزد و گاه از دیو سپید، گاه از کیخسرو و گاه از افراسیاب، گاه از فریدون و گاه از ضحاک، در منطق الطیر عطار داستان زیبایی هست که در آن شخصی از شیطان درس می‌گیرد وقتی که شیطان به او می‌گوید: «من» مگو، تا تو نگردی همچو من! (دکتر مرتضی قمشه‌ای، اطلاعات ۱۳۹۵/۱۲/۲۳) پس ظاهرگراها و عقل‌گراها و ... قادر نیستند بی‌ابزاری و مفاهیم خاص پله عشق و دنیای عرفان را درک کنند (به خصوص اگر مغرض هم باشند).

* اما در جهان دوقطبی، دنیا هیچگاه از تضاد خالی نمی‌شود و شیطان همواره در ایجاد شر و دوگانگی دست به کار خواهد بود و آن چه را هم که در عصر ظهور در زمینه کنترل تضاد رخ می‌دهد، به واسطه تسلط نسبی بر شیطان بر اثر دست یافتن به آگاهی و تعالیم حیات بخش منجی موعود (عج) به وجود می‌آید و صلح ناشی از معرفتی است که با هدایت امام عصر (عج) افزایش می‌یابد و این صلح هم نسبی است. زیرا حرکات مودیانه شیطان هرگز تعطیلی بردار نیست و آن دسته از انسان‌هایی که رهنمود و هدایت امام عصر (عج) را به کار نگیرند کماکان به دعوت شیطان لبیک گفته و زیر پرچم او به سر می‌برند. زیرا شیطان بر انسان تسلطی ندارد و فقط دعوت کننده می‌باشد. «و قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و چون کار از کار گذشت و داوری صورت گرفت شیطان می‌گوید در حقیقت خدا به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز این که شما را دعوت کردم و اجابت‌م نمودید پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید من به آن چه پیش از این مرا در کار خدا شریک می‌دانستید کافر آری ستمکاران عذابی پردرد خواهند داشت (ابراهیم ۲۲) و انسان می‌تواند دعوت او را نپذیرفته و اجازه اغوا ندهد و آن طور که مستندات نشان می‌دهد در عصر ظهور هم عده‌ای کماکان در اختلاف و تضادها که شیطان در آن نقش اصلی دارد، باقی مانده و از او تبعیت می‌کنند: اختلاف‌های علمی و عملی بشر، از نخستین روزهای خلقت وی شروع شده و تا آخرین روزهای حیات دنیایی او نیز ادامه خواهد داشت، حتی پس از ظهور حضرت ولی عصر (عج) اختلافات بشر به کلی برطرف نمی‌شود، اگرچه در سراسر جهان آن عصر بیش از یک حکومت نیست و زمین پر از عدل و داد خواهد شد و حاکمی به‌جز حضرت بقیه الله (عج) وجود ندارد، ولی گروه‌های دیگر دست از عقایدشان بر نمی‌دارند، اگرچه بسیاری از آنان مستبصر می‌شوند.

قرآن درباره یهودیان می‌فرماید: «وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده ۶۴) مابین ایشان (یهودیان) تا روز قیامت دشمنی و کینه افکنندیم و در باره نصارا نیز می‌فرماید: «فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يَنْبِئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (مائده ۸۲) تا روز قیامت میان آنان (نصارا) دشمنی و کینه افکنندیم. معلوم می‌شود آن‌ها تا روز قیامت باقی هستند و بین آنان اختلاف وجود دارد. حتی آن دسته از اهل کتاب مانند نصارا که به اسلام

نزدیک‌ترند باز گرفتار اختلاف گروهی‌اند. هرچند تشتت آنان کمتر از تفرق یهودیان است و روزی که همه اختلافات خاتمه داده شود، روز ظهور حق مطلق است. «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (آیت الله جوادی آملی، توحید در قرآن، صفحه ۱۲۸)

از استناد فوق بازهم معلوم می‌شود که اولاً) به واسطه عملکرد آن‌ها (یهود و نصارا) خداوند هم شیطان را بر آن‌ها می‌گمارد تا هرچه بیشتر آن‌ها را دچار اختلاف و دشمنی کند و از این‌جا به طریق دیگری مجدداً مشخص می‌شود که شیطان هم مانند سایر مخلوقات، بر اساس تدبیر و حکمت خداوند خلق شده و بر همین اساس هم عمل می‌کند و از خود هیچ گونه استقلال وجودی ندارد. ثانیاً) تا پایان جهان همچنان، شیطان به نقش خود در ایجاد تضاد، اختلاف، دشمنی و نابسامانی به امر خداوند متعال و طرح و برنامه و حکمت او ادامه خواهد داد و حتی ظهور امام عصر (عج) هم باعث نمی‌شود تا این تضاد خاتمه پیدا کند.

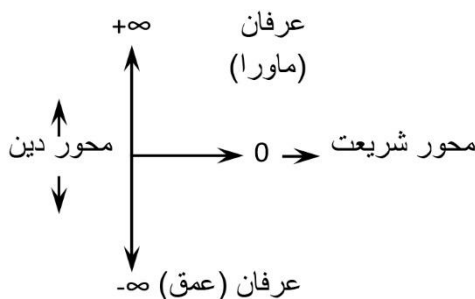
※ نکته مهم در بحث خلقت (ابلیس، آدم و...) قرآن کریم که براساس وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده، کتابی است با ظاهری ساده که در آن خداوند برای فهماندن مطالب عمیق و پیچیده به انسان به‌گونه‌ای تمثیلی و با استفاده از قصص و داستان‌های همه فهم، نهایت سهولت و آموزش خردمندانه را ایجاد کرده است تا بتواند مطالب پیچیده فلسفی و عرفانی را به مردم عوام بفهماند. (به خصوص در صدر اسلام) و برای این منظور، هرگونه مثلی به بهترین وجهی استفاده شده است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» خدای را از این که به پشه‌ای یا فروتر یا فراتر از آن مثل زند شرم نیاید پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مثل از جانب پروردگارشان به‌جاست ولی کسانی که به کفر گراییده‌اند می‌گویند خدا از این مثل چه قصد داشته است خدا بسیاری را با آن گمراه و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند ولی جز نافرمانان را با آن گمراه نمی‌کند (بقره ۲۶)

※ اما در عرفان که نقش باطن پژوهی دین را برعهده دارد به ظاهر ساده قرآن اکتفا نمی‌شود و عارف مشتاقانه به دنبال راه یافتن به باطن قرآن و رمزگشایی از آن می‌باشد:

به عقیده عرفا، ظاهر قرآن که تنزیل یافته‌ترین شکل آن است، زبانی ساده و روان دارد تا برای همگان قابل فهم باشد. به زبان ساده تر، از مفاهیم مجردی که در فلسفه و عرفان وجود دارد و فهم آن‌ها برای توده مردم دشوار است، در قرآن خبری نیست. در این‌جا بسیاری از مفاهیم مشکل در قالب تشبیه و تمثیل، شکل و صورت یافته‌اند «وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» و مطالب عمیق و ژرف در شکل و هیأت واژه‌هایی نظیر: شیطان، آدم، بهشت، جهنم، هبوط و ... درآمدند تا با ایجاد تصویرهای ذهنی فهم مطالب را برای عموم و به‌خصوص برای مردم کم سواد آن عصر آسان کند. (به کتاب نمایش هنری در قرآن اثر سید قطب مراجعه فرمایید.)

اما در عین حال این بدین معنا نیست که قرآن فاقد عمق و ژرفا و فاقد پیام ویژه برای افراد ژرف اندیش است. چنین نیست و این کتاب به دلیل سبک و ساختاری که انتخاب کرده است، در عین ساده بودن «و لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» عمیق است و برابر با ادعای خود قرآن، برای متفکران و «راسخون فی العلم» و برای «مطهرون» پیام‌های ویژه دارد و آنان چیزهایی از قرآن می‌فهمند که دیگران نخواهند فهمید. (مقاله ارض ملکوت، بهشت گمشده آدم، روزنامه اطلاعات ۱۳۹۶/۱/۲۴)

بنابراین عرفان با باطن پژوهی به دنبال کشف رمز و پی بردن به اسرار خلقت است نه بیان عین تمثیل‌ها و قصص قرآن (چرا که این کار در مذهب، شریعت به بهترین وجهی انجام می‌شود).



* اگر برای دین، محوری در نظر گرفته شود، شریعت در حد وسط این محور قرار می‌گیرد و مطابق شکل، محور افقی در نقطه صفر، محور دین را به خود اختصاص می‌دهد. حدودی کاملاً ثابت و بدون تغییر، اصول و احکامی که مختصر و قطعی است. در حالی که عرفان در طرفین محور دین $\pm\infty$ جای می‌گیرند. در یک طرف عمق محور دین $-\infty$ و در طرف دیگر ماورای این محور $+\infty$ قرار دارد که مجموع آن‌ها $\pm\infty$ باطن دین محسوب می‌شود. در سمت $-\infty$ عرفان، عمق هر چیزی به صورت منفک و مجزأ، با دقت زایدالوصفی نظاره و مورد موشکافی قرار می‌گیرد. «تو مو می‌بینی و من پیچش مو / تو ابرو من اشارت‌های ابرو» و هر موضوعی مانند شرک، کفر، ثواب، عقل، عشق، عبادت، دعا، ظلم، انگیزه، نیت و ... با دقت فوق‌العاده زیادی مورد بررسی قرار گرفته و کیفیت‌سنجی می‌شوند. همچنین طرح خلقت و فلسفه وجودی هر دسته از مخلوقات و نقش آن‌ها در نقشه خلقت مورد شناسایی قرار می‌گیرد، مانند فلسفه خلقت آدم، ابلیس، ملائک، شجره و ... یا این که از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و به چه منظوری خلق شده‌ایم؟ مراتب مختلف امکانیه نزول حق تعالی، عوالم، سیر و سلوک، اتصال و ... اما در سوی دیگر در ماورای دین $+\infty$ همه چیز در جمع و در وحدت و یکتایی دیده می‌شود و همه مخلوقات، تجلی الهی بوده و از احترام و تقدس برخوردار هستند و هیچ تمایزی به واسطه تجلی بودن بین آن‌ها نیست. «کفر و دین در بر عشاق نکوکار یکی است / کعبه و بتکده و سُبْحه و زُنار یکی است، اگر از دیده تحقیق به عالم نگری / عشق و معشوقه و عاشق، دل و دلدار

یکی است» همچنین این تجلیات و آیات الهی، همه زیبا و «کلُّ جمالک جمیلٌ» و با هم برابر هستند. «در راه طلب، عاقل و دیوانه یکی است / در شیوه عشق، خویش و بیگانه یکی است، آن را که شراب وصل جانان دادند / در مذهب او، کعبه و بت‌خانه یکی است» از این منظر عرفان، هیچ چیز غیر از خدا نیست و دیده نمی‌شود. «در دو جهان غیر خدا هیچ نیست / هیچ مگو غیر که آن هیچ نیست، این کمر هستی موهوم را / چون بشکافی به میان هیچ نیست» در این دیدگاه، عشق، معشوق و عاشق، عبد، معبود و عابد، خلق، مخلوق و خالق یکی است، در غیر این صورت، دوئیّت و تثلیث پیش خواهد آمد و بین آیین‌ها از یکدیگر فاصله نبوده و جدا نیستند. به همین جهت عرفاً می‌گویند: «هو العابد و المعبود». اگر بین عابد و معبود فاصله باشد، شرک ظاهر خواهد شد، چون معنایش این خواهد بود که خدا یکی، من هم یکی، تو معبودی من هم عابد، اگر نگوییم شرک، می‌توانیم دوئیّت را مسلم بدانیم. دوئیّت ملازم با شرک است. (دکتر دینانی، اطلاعات ۱/۱۷/۱۳۹۵) در این سمت و سواز عرفان «+∞» چیزی دیده نمی‌شود مگر این که به قول مولا علی (ع) خدا با آن و در آن دیده شود. «ما رأیت شیئاً الا و قد رأیت الله فیه او معه» بنابراین همه چیز، تجلیات خداوند متعال بوده و ضمن این که در وحدت می‌باشند، هیچ جزئی و مخلوقی از حقیقت جدا نیست از این رو حقی دارد که کتمان حقش، کفر است، زیرا که آن چیز طرح وجودی و نقش خود را در نقشه خلقت، از طراح و خالق خود گرفته است. از طرفی: چیزی را نمی‌توان یافت که حقیقت نباشد باطل در هست و بود خودش، ولو این که ذهنی باشد، حقیقت دارد، اگر باطل حقیقت نداشته باشد، نمی‌تواند حرف بزند و بگوید که من باطلم! همین که می‌تواند بگوید من باطل هستم، به همین مقدار حقیقت دارد. باطل با حرف زدن خودش به ذهنیت می‌آید و این ذهنیت حقیقت دارد و اگر حقیقت نباشد که نمی‌تواند حرف بزند، پس هیچ چیزی نمی‌تواند در برابر حقیقت بایستد. پس حقیقت بی‌تعین است. چون چیزی در مقابلش نیست، حقیقت مرز ندارد. (دکتر دینانی، اطلاعات ۱/۱۷/۱۳۹۵)

✽ اما شریعت به‌عنوان میانه و حد وسط محور دین و ظاهر آن، موضوعات مذهب را به صورت ثابت، قطعی و دسته بندی شده در چارچوب اصول و فروع دین عرضه می‌کند. شریعت به‌عنوان ظاهر دین فقط موظف به تعیین تکالیف شرعی، عبادات، احکام و ... است و برخلاف عرفان که نامحدود است و هرگز خاتمه نمی‌پذیرد، دارای موضوعات محدود و مشخص می‌باشد و در آن موشکافی‌های عرفان وجود ندارد و هدف آن صرفاً هدایت انسان به سوی دین الهی و ترغیب آن‌ها برای انجام فروع دین و تکالیف و وظایف شرعی و رفع نیازهای آن‌ها در این خصوص می‌باشد که تقریباً اموری است تغییرناپذیر، در حالی که برای عرفان «±∞» و کشف و شهود حاصل از آن نهایی وجود ندارد و هرگز پایان نمی‌پذیرد. به عبارت دیگر: در شریعت، اعمال عبادی انجام می‌شوند چون دستورات و اوامر خدا هستند و تعبدی است ولیکن در عرفان اعمال عبادی انجام می‌شود به واسطه این که منجر به کمال و توفیق الهی می‌شود، به همین دلیل عارف همواره به دنبال کشف معرفت عبادات، مراسم، مناسک مذهبی ... می‌باشد. زیرا در عرفان برای هر بخشی از ظاهر دین (مذهب)، بی‌نهایت کشف و شهود وجود دارد که تا آخر عمر بشر ادامه خواهد داشت، بنابراین هر روز باید منتظر کشف و شهودهای جدید در این عرصه بود. (بر خلاف نظر ظاهرگراها) در غیر این صورت، دین همواره بر خطی صاف حرکت

خواهد کرد، بدون آن که کارایی چندانی داشته باشد و بتواند جلوی انحطاط اخلاقی و رفتاری بشر را بگیرد و یا کشفی نو در حوزه دین ارائه دهد. کما این که تاکنون به علت این که مذهب‌گراهای همه ادیان «دین = مذهب (ظاهر) + عرفان (باطن)» اقدام به سرکوب گروه‌های عرفان‌گرای آن دین نموده‌اند، از ادیان فقط ظاهر آن‌ها باقی مانده است و...

- در شریعت، فلسفه خلقت به شکل ساده، همه فهم و به دور از هرگونه حاشیه‌ای مطرح می‌شود که در آن خدا انسان را آفریده و انسان هم در قبال خالق تکلیف دارد که او را عبادت کند و مطابق امر او نیکوکار و با تقوی باشد و متعاقباً در قیامت مورد مؤاخذة قرار خواهد گرفت که در صورت انجام تکالیف و نیکوکار و متقی بودن و ... به بهشت می‌رود و در غیر این صورت به جهنم خواهد رفت و غالباً عابد و معبود جدا از یکدیگر دانسته می‌شود و ... اما در عرفان، فلسفه خلقت، بسیار عمیق و ژرف و شگفت‌انگیز دیده می‌شود که در برگیرنده مطالب و موضوعات حیرت‌انگیزی است. برای مثال: مرگ و جهنم به‌عنوان رحمت خاص خداوند دانسته می‌شود که قرار است انسان با نعمت مرگ به سوی او روان شود و با نعمت جهنم گناهانش بسوزد و با امید به لطف و رحمت خداوند متعال از آن عبور کند و به لقای خالق یکتا نایل شود. زیرا عارف این باور را دارد که رحمت خدا بسیار بزرگ‌تر و وسیع‌تر از گناه اوست: «الهی ذنوبی بذت الطود و أعتلت و صفحک عن ذنبی أجل و أرفع» ای خدا گناهان من از کوه‌ها افزون‌تر و بالاتر است ولی بخشش تو از گناه من بسی بزرگ‌تر و بلندتر است و «الهی لآن جلت و جمت خطیبتی فعفوک عن ذنبی أجل و أوسع» ای خدا اگر چه گناه من بزرگ و بسیار است، باز عفو تو از گناهان من بزرگ‌تر و وسیع‌تر است. (مفاتیح، مناجات منظومه حضرت امیر (ع) صفحه ۲۱۶)

* شرح قیاس بین شریعت و عرفان ظاهر و باطن دین بسیار مفصل است که در این مجال نمی‌گنجد، اما سخن آخر این که در شریعت، شیطان، باطل، شر و ... به مردم به‌عنوان «بد مطلق» معرفی می‌شود. اما از نگاه تیزبین عرفان باطن‌پژوهی شهودی که هر مخلوقی دارای فلسفه خلقت خاص خود است و حکمتی برای خلقتش وجود دارد، هیچ مخلوقی نمی‌تواند عنوان «مطلق» را به خود اختصاص دهد برای اجتناب از دوئیت و شرک و شیطان، باطل، شر و ... همه بد نسبی هستند. «پس بد مطلق نباشد در جهان / بد به نسبت باشد این را هم بدان» (مولوی) بنابراین، بالاجبار لازم است برای شیطان و ... امتیاز مثبتی بیان شود که از «مطلق» بودن خارج شده و بدین‌وسیله از شرک و دوئیت خلاص شویم. در نتیجه، همه عرفا هریک به نوعی این کار را انجام داده و دلیلی برای نسبی بودن شر شیطان و باطل ارائه داده‌اند که هیچ‌گاه این عمل مورد پسند مذهب‌بین ظاهرگراها نبوده است ولی دین‌گراها (ظاهر و باطن‌گرا) لزوم آن را فهمیده و درک کرده و با توجه به آن خود را از شرک و دوئیت مبرا کرده‌اند. اما موضوعاتی از همین قبیل، واضح و شفاف، همواره در طول تاریخ، از عواملی بوده که ظاهرگراها آن را بهانه‌ای برای سرکوب عرفا به‌کار برده‌اند که در نتیجه بهترین انسان‌های هر دور و زمانی، از جمله عرفای بزرگ (حلاج، عین‌القضات همدانی، سهروردی و...) به دست کوردلان، علمای جاهل، قدرت طلب‌ها، انحصارطلب‌ها، حسودان و مغرضین به خاک و خون کشیده شده و به شهادت رسیده و جاودانه شدند.

همچنین در شریعت، انسان باید سعی و تلاش کند تا عاشق خدا بشود! در حالی که در عرفان، این خداست که عاشق کل مخلوقات از جمله انسان می‌باشد (حرکت حیّ) و عشقش بر عشق انسان سبقت و برتری دارد و توفیق عشقش را خودش باید مشمول کسی بکند و ...

نماز «الصلوه»، مقاله «تأملی درباره الصلوه»

در مورد موضوع نماز، «مغرضین» مطالب ضد و نقیضی مانند سایر ادعاهایشان مطرح کرده‌اند. از جمله در سال ۸۹ هجری با دستگیری من، تبلیغات سوء گسترده‌ای مبنی بر جن‌گیری، رمالی، جادوگری، شیطان‌پرستی و ... هم‌چنین ادعای این که «من نماز نمی‌خوانم»، از طریق رسانه‌های مختلف به راه انداختند. حتی در این رابطه، دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی را به واسطه این که مقدمه کتاب‌های مرا نوشته بود، تحت فشار و تهدید قرار دادند که ضمن برائت از عرفان حلقه، اعلام کند که «طاهری نماز نمی‌خواند!». (در بازداشتگاه مدام به من گفته می‌شد که ایشان را به علت تأیید و حمایت از عرفان حلقه، دستگیر و ضمن اخراج از دانشگاه و تلویزیون، به اشد مجازات محکوم خواهند کرد) که در نتیجه ایشان هم این مطلب را بر روی سایت شخصی خود عنوان و از «عرفان حلقه» برائت جست.

اما در همان حال که در سطح جامعه چنین سم‌پاشی‌هایی می‌شد، درون بازداشتگاه مرا تحت تفتیش عقاید قرار داده که چرا گفته‌ام «باید مقیم الصلوه شد و این که نماز اتصال است؟»، چرا گفته‌ام «فقط خدا و فاستقیموا الیه، تجلیات الهی، بیت الله؟» و به من فشار می‌آوردند که اقرار کنم با شیطان در رابطه هستم و شیطان این حرف‌ها را به من الهام کرده و ... (درست مانند مفتشان قرون وسطی با این تفاوت که کارشناسان به من می‌گفتند که چه باید بگویم!!!) از طرفی دیگر در همان سال ۸۹ بازپرس اسدی با طرح شش فرض کذب ناروا از جمله ادعای منع مردم از عبادت ظاهری به شیوه‌ای کاملاً متقلبانه از مراجع محترم تقلید استفتاء می‌کند و ... به هر حال این اتهام‌زنی‌های کذب متناقض به خوبی ثابت می‌کند که مغرضین هدفی به جز تخریب شخصیتی مرا نداشته تا با این وسیله، عرفان حلقه را که جایگاه محکمی در عرفان اسلامی داشته و از استقبال کم‌نظیری در ایران و خارج از کشور به خصوص در بین اقشار تحصیل کرده برخوردار بوده، خدشه‌دار کنند. در حالی که گذشته از کذب بودن تبلیغات مسموم علیه من، طبق این اصل از فلسفه اسلامی: «وَ أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالُوا وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ»، کارایی و حقانیت عرفان نظری و عملی حلقه، ارتباطی به اعمال درست و غلط من ندارد. «هر چند غرق بحر گناه ز صد جهت / تا آشنای عشق شدم ز اهل رحمت» (حافظ) و یا: «من اگر خراب و مستم، سخن ثواب گویم» (مولانا) و ...

* در پی‌نوشت زیر راجع به مقاله «الصلوه» یا «تأملی درباره الصلوه» که دل‌نوشته‌ای عرفانی است و بر خلاف سم‌پاشی‌های به‌عمل آمده و استفتای متقلبانه بازپرس اسدی مبنی بر «منع مردم از عبادات ظاهری»، اثبات‌کننده

اعتقاد و باور عمیق و قلبی من به «الصلوه» می‌باشد، توضیحاتی ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است که دل‌نوشته‌ها، بیرون ریختن درون پر از شوق است که شور الهی آن را فرا گرفته و از بابت برونداد این غوغای درون، نمی‌توان در مورد نحوه به کار بردن واژه‌ها خیلی مو شکافی نمود. برای مثال جناب حافظ می‌فرماید: «در نماز خم ابروی تو در یاد آمد / حالتی رفت که محراب به فریاد آمد» حال چگونه می‌توان با نگاه ظاهرینانه عده‌ای بی‌خبر از عالم شهود و عرفان، چنین بیان عارفانه‌ای را توضیح داد؟ (خصوصاً اگر این عده مأمورین تفتیش عقاید و سرکوب اندیشه‌ها باشند). به هر حال این مقاله و کلیه مقاله‌های این‌جانب به تأیید اساتید عرفان و فلسفه رسیده و استنادات آن موجود است. (که من در بازداشتگاه به آن‌ها دسترسی ندارم)

* عرفان حلقه به «الصلوه» نیز مانند سایر موضوعات مطروحه در شریعت، نگاه عرفانی (باطنی و کیفی و نه ظاهری و کمی) دارد و آن را مقیم شدن سر کوی یار می‌داند (اقیموا الصلوه) که با خواندن شروع می‌شود تا به مقیم شدن منجر شود، همان‌گونه که حضرت ابراهیم (ع) آن را از درگاه خداوند متعال درخواست کرد: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ» (ابراهیم ۴۰) در دنیای عرفان، به چیزی کمتر از وصل و وصول فکر نمی‌شود تا مقیم اتصال او شده و حق یقین و مقام فنای الهی حاصل شود: «هدف عارف و قُرب و وصول به بارگاه الهی، دستیابی به «حق یقین» و درک «مقام فنا» و بقای بعد الفناء است. او اتحاد را می‌طلبد و اتحاد، یگانگی عاشق و معشوق از روی حقیقت است نه از راه صورت. اتحاد، مشاهده وجود حق واحد مطلق است که اشیا همه به وجود این واحد، به حق، موجودند و به خود معدوم (فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی - افسون حلقه صفحه ۲۶)

اتصال و یا امید به متصل شدن به رشته رحمت خداوند است که طالب را به دنبال خود می‌کشد تا وفای به عهد کرده، در آن اتصالی که خداوند به متصل شدن به آن امر کرده قرار بگیرد و مقیم آن شود. «الَّذِينَ يُؤْفِقُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ - وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ ...» و همان‌گونه که در ادعیه از زبان ائمه معصومین (ع) به درگاه خداوند درخواست می‌کنیم: «إِلَهِي فَاسْلُكْ بِنَا سَبْلَ الْوُصُولِ إِلَيْكَ وَ سَبِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ ... مناجات المریدین» و یا: «وَ سَهِّلْ لِي مَنَاهِجَ الْوُصْلَةِ وَ الْوُصُولِ ...» (دعای سیفی صغیر) و در این راستا مورد الهام از جانب خداوند قرار بگیریم: «اللَّهُمَّ اَلْهَمْنَا طَاعَتَكَ ...» (مناجات مطیعین لله) و یا «وَ اَنْ تُلْهَمَنِي ذِكْرَكَ ...» (مناجات ذاکرین) و از او راه‌های وصل و وصال را از نزدیک‌ترین راه طلب می‌کنیم و «سالک به هر اندازه در ذکر و فکر و شکر مبدأ و معاد باشد، به همان اندازه از سلوک و وصول به حق برخوردار است.» (توحید در قرآن ص ۱۵۸) تا در این مقیم الصلوه شدن، فرد از خود بی‌خود شود و از این «بی‌خودی»، خدا در قلب او بنشیند و این وصال شهودی رخ دهد. به عبارتی: «پس «بی‌خودی»، مقام تجربه هم نیست، مقام ادراک و تعقل هم نیست، مقام کنز مخفی است. کسی که به این مقام برسد، انا الحقیقش، هو الحق می‌شود و هو الحقش، انالحق. در این‌جا دیگر من و تو حذف می‌شود و ضمائر کنار می‌رود. او با رفتن من می‌آید و به‌جای من می‌نشیند و من می‌شود. هُوَ به‌جای اَنَا و در این‌صورت «من» دیگر «من» نیست، «هُوَ» است ... (دکتر دینانی، روزنامه اطلاعات ۱۸/۸/۹۵). پس «الصلوه» راهی برای وصل است و می‌توان مقیم در آن شد.

* الصلوه، نقطه اشتراکی است که اگر با همه وجود و با حضور قلب در آن شرکت کنیم، خداوند نیز توفیق حس حضورش را نصیب ما می‌کند و ما می‌توانیم به صورت شهودی و با چشم دل این حضور را دریابیم و درک کنیم و اگر به جایی برسیم که وجود خود را از آن او بدانیم و همه کارهایی را که انجام می‌دهیم، آن را برای او بدانیم، در آن صورت «دائم الصلوه» خواهیم بود، یعنی لحظه به لحظه در حس حضور او (نه فقط در الصلوه) و زندگی کردن مدام با او و به خاطر او «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» و متقابلاً خدا هم چشم و گوش ما می‌شود. «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» و یا به عبارت دیگر: «لَا يَرَى الْحَقُّ إِلَّا الْحَقَّ» حق را جز حق نمی‌بیند، فقط کسی می‌تواند خدا ببیند که حق باشد. اما در مظهر و آئینه من و تو، خداوند خودش را در آینه وجود ما می‌بیند و ما می‌شویم مظهر حق، زمانی که تویی ما برود و بی‌تو بشویم. تا زمانی که تویی ما باقی است، نمی‌توانیم مظهر حق بشویم. آئینه فقط زمانی تصویر ما را در خودش منعکس می‌کند که یک طرفش جیوه‌مال و کدر باشد و به اصطلاح یک طرفه باشد. برای دیدن حق باید یک طرفه بود و جنبه حقانی پیدا کرد. در دو طرفه بودن و مادی و معنوی بودن، نمی‌توان حق را دید و نشان داد. در حدیث آمده است که دائماً بندهام به وسیله نوافل به من نزدیک می‌شود و به جایی می‌رسد که من گوش و چشم او می‌شوم و با من، من را می‌بیند و با من، مرا می‌شنود ... چنین کسی به جایی می‌رسد که با خدا می‌بیند و با خدا می‌شنود. او به خود نمی‌بیند، بلکه خدا را به چشم خدا می‌بیند. (دکتر دینانی، اطلاعات ۹۵/۸/۲۵).

* در بخشی از مقاله آمده: «بعد از برقراری اتصال در (الصلوه) و مقیم شدن بر سر کوی او (به نام او) آغاز می‌کنیم، اما به چه نامی؟! او که نام ندارد ...»
 - زیرا، پس از مقیم قلبی شدن در اتصال او (بنا به تجربه شهودی این جانب) اسماء و صفاتش به مرتبه حضور (آن اسماء و صفات) ارتقا پیدا می‌کند و (بی‌نامی خداوند) یعنی فقط حس حضور جای آن را می‌گیرد و همه نام‌ها، صفت‌ها، واژه‌ها و مفاهیم زمینی که ماحصل تقابل اضداد هستند. با قرار گرفتن در حس حضور او که بی‌تضادی ناب است، اعتبار خود را از دست می‌دهند و این درک حاصل می‌شود که اسماء و صفات الهی ضمن این که با یکدیگر در وحدت بوده و یکی هستند، فقط حضور محض دارند، بدون آن که نام و صفتی در کار باشد و حس این حضور باشکوه و عظمت زاید الوصفی وجود انسان را فراگرفته و شخص در آن غرق می‌شود. این حس حضور به فرد القا می‌کند که هر چه هست، اوست و چیزی غیر از او وجود ندارد و نام و نشانی هم غیر از او نیست و هیچ چیز نیست که ما سوی الله باشد «در دو جهان غیر خدا هیچ نیست / هیچ مگو غیر که آن غیر نیست، این کمر هستی موهوم را / چون بشکافی به میان هیچ نیست» و هر چه باشد متعلق به او و تجلی اوست (هو الظاهر)

* تنها در این شهود است که مفهوم «رب العالمین» آشکار شده و عظمت آن نمایان می‌شود که حدی برای تجلی اسماء و صفات الهی نیست و جهانی را که می‌شناسیم، فقط گوشه کوچکی از تجلیات اوست «این همه

عکس می‌و نقش مخالف که نمود / یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد» و بی‌نهایت جهان پایان‌ناپذیر عهده‌دار تجلی‌بخشی به اسماء و صفات می‌باشند که در هر جهانی به فراخور آن از بخش کوچکی از علم الهی بهره می‌برد و بخشی از اسماء و صفات او را به نمایش می‌گذارد. جهان‌هایی غیر قابل تصور که علم و معارف آن به روی انسان عقلانی پوشیده است. (و ما أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا)

پس خداوند متعال خالق بینهایت موجود است و چون: «هر موجودی مظهر نامی از نام‌های الهی است»، زیرا خلقت که از اوصاف فعلی خداست نه از اوصاف ذاتی وی، عبارت است از تجلی خالق در چهره مخلوق‌های گوناگون، چنان‌که امیر مؤمنان فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ - ستایش خدایی را که برای آفریده‌های خود در کسوت آفرینش تجلی کرد». عنوان تجلی از لطیف‌ترین تعبیرهای عرفانی است که قرآن و عترت از آن یاد کرده‌اند و سالکان دوراندیش و درون‌بین را به خود جذب نموده است، چون سالک محب بیش از باحث متفکر، از نشانه مقصود آگاه است و از آن لذت می‌برد و هرگز به شنیدن بانگ جرس کاروان کوی حق بسنده نمی‌کند، بلکه می‌کوشد تا از علم به عین آرد و از گوش به آغوش مناسب‌ترین تعبیر از جهان امکان، همان (آیت) به معنای (علامت و نشانه) است که فرهنگ غنی و قوی قرآن با آن همراه است و چون هر موجود امکانی به تمام ذات و صفت و فعل، خود نشانه‌ی خدای بی‌نشان، پس از خود چیزی ندارد، زیرا در آن حال حاجت می‌بود نه آیت، برای آن‌که هیچ مستقلی غیر خود را نشان نمی‌دهد چه این‌که پندار استقلال نیز پرده شهود است و نمی‌گذارد خدای متجلی را مشاهده نمود، با این‌که به هر سمت و سویی که بنگرید، چهره فیض خدا آشکار است: «فَأَيُّمًا تُولُؤُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»، به هر سو رو کنید آن‌جا روی خداست. ولی انسان مختال و متوهم که در پرده پندار خودبینی یا دگربینی به سر می‌برد از دیدار حق محروم است (آیت الله جوادی آملی - اطلاعات ۹۵/۱۲/۱۴)

پس چون همه چیز متعلق به خداوند است و هر موجودی مظه‌ری از اسمای الهی است و موجودات بی‌نهایت هستند، پس همه موجودات و نام‌های آن‌ها به او تعلق دارند و اصولاً چیزی وجود ندارد که از آن او نباشد «و لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» اما برای نامیدن خداوند با توجه به این‌که هر اسمی مرتبه خاصی از وجود را دارد (بالاترین رتبه مربوط به نام «الله» می‌باشد)، فقط اسماء و صفاتی که در رتبه سبوحی و قدوسی خداوند باشند (اسم و صفتی که دلالت بر حُسن بکند و از هر قبحی منزّه باشد «و لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» مورد استفاده قرار می‌گیرند. پس در نتیجه، همه مخلوقات و نام‌های آن‌ها به خداوند تعلق دارند، ولی خواندن نام او فقط با اسمای حُسنی (نیک) شایسته و سزاوار اوست و یا:

«چون در عرفان هر موجودی مظه‌ری از اسمای الهی است و در فلسفه هر اسمی رتبه خاصی از وجود را دارد که تعدی از آن حد و مقام تکویناً برای آن ممکن نیست. «اسمای الهی توقیفی است و فقط تکویناً تخلف‌ناپذیر نیست، نه تشریحاً، زیرا تجاوز از حد نظام ظاهر و مظهر عرفانی یا علت و معلول فلسفی، مقدور کسی نیست تا در ردیف تکالیف تشریحی قرار گیرد.) از سوی دیگر هر یک از اسماء در ظهور یا وجود دارای مرتبه معینی است تا برسد به اسم اعظم که بر همه مراتب مادون خود احاطه ظهوری و وجودی دارد.» (آیت الله جوادی آملی - توحید در قرآن ص ۲۳۰)

اما پی بردن به این که همه تجلیات و نام‌های آن‌ها متعلق به خداست و نام‌های او در بحث «عبادت جمال مطلق» کاربرد دارد که در این عبادت ناب همه اجزای عالم هستی به واسطه مخلوق خدا بودن، مورد احترام و تقدیس قرار دارند و انسان از ارتکاب ظلم و جور نسبت به هر جزئی خودداری می‌کند. به عبارتی دیگر «درک تعالیم دینی و رعایت آن بر این منوال، نتایج کمال‌بخشی در بر دارد. برای مثال در شرع گفته می‌شود که دروغ بستن به خدا موجب ابطال روزه می‌شود. اگر معنای «الله» را بدانیم و دریابیم که هر چیزی، هر جزئی از اجزای هستی، اسمی از اسمای «الله» است، آن وقت معلوم می‌شود که هتک حرمت به هر یک از اجزای هستی و عدم رعایت تقدس آن هم می‌تواند دروغ بستن به خدا محسوب شود. (طاهری - مقاله در رواق رمضان) یا:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَ كُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلَّهُ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجْلِهِ وَ كُلُّ جَلَالِكَ جَلِيلٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلَّهُ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كِلِمَاتِكَ بِأَتْمَمِّهَا وَ كُلُّ كِلِمَاتِكَ تَامَةٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِلِمَاتِكَ كُلِّهَا
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا وَ كُلُّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ آيَاتِكَ بِأَكْرَمِهَا وَ كُلُّ آيَاتِكَ كَرِيمَةٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِآيَاتِكَ كُلِّهَا

پس چون همه مخلوقات آیات خداوند هستند (زیرا آیتی غیر از آیات‌های خدای سبحان نداریم)، از این رو همه آیات گرامی و محترم هستند و موحد ناب که غیر از خدا نمی‌بیند و به مرتبه «عبادت جمال مطلق» رسیده، غیر از او نمی‌تواند بیندیشد و عمل کند. رسیدن به این مرتبه خود برابری می‌کند با سپری کردن سیر و سلوکی دشوار که: «ره آورد اصلی این سیر، کنار زدن حجاب و نیل به مقام مخلصین است که پس از آن سالک جهان را با دید الهی می‌بیند و به هر جا می‌نگرد خدا را می‌بیند و در پرتو آن چیزهای دیگر را می‌نگرد (توحید در قرآن ص ۱۹۷)

* در همین رابطه، عرفان کیهانی حلقه، به‌عنوان یکی از تعالیم شهودی خود در عرفان عملی، تأکید زیادی دارد: «به‌طور کلی، در ظلمت شب تاریک ناآگاهی، انسان نمی‌داند که چه منزلت و قدری دارد و ممکن است چیزی غیر از رسیدن به منزلت خود (به‌عنوان تجلی بی‌نظیر الهی) را دنبال کند و از این وظیفه، منحرف و غافل شود. در اصل او باید منزلت تجلی الهی را پیدا کند، در این صورت به هر چیزی با دید دیگری نگاه خواهد کرد و قدر و منزلت هر جزء از هستی چنان برای او آشکار می‌شود که در آن چیزی جز خدا را نخواهد یافت (فَأَيْنَمَا تُولَوُا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ - هر جا بنگری، روی اوست)، رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند / بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت (سعدی) - نقل از بینش انسان ص ۱۰۳».

هم‌چنین: «عید فطر، جشن گشایش سینه‌ها و (شرح صدر) است که موجب می‌شود انسان با درکی عمیق‌تر نسبت به گذشته و با گذر از ظاهر به باطن، تجلیات الهی را دریابد و این درک را در خود نهادینه کند، یعنی به حرمت (بسم الله) نایل شود و از ظلم و پوشاندن تقدس هستی خودداری نماید (مقاله عید فطر، جشن آزادگی)».

در ضمن همان طوری که ملاحظه می‌شود مطلب فوق الذکر، اثبات‌کننده ایمان و باور عمیق این‌جانب به «بسم الله» و حرمت و تقدس آن می‌باشد و اشاره به عید فطر و معرفت آن در مقاله مربوطه نیز به‌خوبی ثابت می‌کند که برای همه عبادات ظاهری و مراسم و مناسک مذهبی، ارزش و احترام خاصی قائل هستیم. هم‌چنین مطلب زیر ایمان و اعتقاد مرا به «اسماء الله» به‌وضوح نشان می‌دهد:

یکی از تجاربی که در حلقه «انا لله و انا الیه راجعون» به آن می‌رسیم، حرکت به سوی «اسماء الله» و رسیدن به آن، از جمله حرکت آگاهانه به سوی رحمانیت است. وقتی بازگشت همه به‌سوی اوست، وقتی او «رحمن» است یعنی ما به سوی رحمانیت او می‌رویم. اما در همین زندگی نیز می‌توان تجربه‌ای از رحمانیت داشت (بینش انسان ص ۴۵)

اما عرفان حلقه ضمن تأکید بر حقیقت «اسماء الله»، به مراتب مختلف الهی از جمله مرتبه «بی‌نامی» خداوند به‌منظور ارتقای سطح معرفت نظری عرفان پژوهان، اشاره و یادآوری نموده است. از جمله: موجودات عالم هستی حقیقت «اسماء الله» هستند، زیرا «وجود ملحوظ به لاتعین» که همان وجود محض می‌باشد، مرتبه ذات است که از آن به (احدیت) نیز تعبیر شده، برای آن هیچ اسمی وجود ندارد، چرا که اسم برای تمییز و تشخیص است و چنین چیزی در مرتبه ذات منتفی است، اما آنگاه که وجود به لحاظ تعینی از تعینات و تجلی خاصی اعتبار شود، اسماء و صفات پدید می‌آید. حقیقت اسماء الله همان حقایق وجودی است که از آن به مقام «واحدیت» نیز تعبیر می‌شود. (عرفان کیهانی حلقه - ص ۶۵)

* در مورد تعلق همه نام‌ها و کلمات به خداوند متعال، آیه مورد اشاره زیر، سند محکمی در این رابطه محسوب می‌شود:

«وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ...» (لقمان-۳۷)

که در آیه شریفه فوق کلمات به هر چیزی و به هر نامی گفته می‌شود، از این‌رو که مخلوقات گوناگون این جهان هر کدام نامی دارند و هر کدام بیانگر ذات پاک خدا و علم و قدرت او هستند. در ضمن سروده زیر از مرحوم امام راحل (ره) به‌خوبی نشان می‌دهد که دل‌نوشته سخنی است که از دل بیرون آمده و همان طوری که گفته شد نمی‌شود از بابت کلمات و اصطلاحات به‌کار رفته در آن، سراینده را مورد تفتیش عقیده قرار داد: «ابروی تو قبله نمازم باشد / یاد تو گره‌گشای رازم باشد»

پس نگرش و نگارش این دل‌نوشته در باب «عبادت جمال مطلق» می‌باشد نه عبادت ظاهری «جمال مقید» که قبلاً شرح آن‌ها گذشت. این نوع عبادت بسیار عمیق‌تر از عبادت ظاهری است و فهم این سطح از عبادت، درخور هوش و فهم و در حد نگاه ظاهر بینانه مغرضین نیست که حتی به عبادت ظاهری خود، تظاهر می‌کنند و آن را در همان سطح ظاهری هم نمی‌فهمند چه برسد به فهم مقیم شدن در الصلوه، اتصال، نام خداوند، بی‌نامی خداوند، همه‌نامی خداوند و ...

جالب است کسانی که در این موارد از مقاله الصلوه ایراد گرفته‌اند، طی تبلیغات گسترده‌ای، مدعی شده‌اند که «من اصلاً نماز نمی‌خوانم» که این تناقض‌گویی، دلیل محکمی برای اثبات غرض‌ورزی آن‌ها می‌باشد. به هر حال خداوند را شکر می‌کنم که مرا مشمول نوشتن در مورد «مقیم شدن در الصلوه» و ... نمود (برای مثال در فیلم «حلقه شیطان»)

* در مورد مقاله «آزمایش آخر»: لازم به ذکر است، این مقاله یک دل‌نوشته عرفانی است. دل‌نوشته‌ها (نظم و نثر) متکی به ذوق بوده و مبتنی به فکر و نیت نویسنده نیستند و چون موضوع و جمله‌بندی آن دلی و ذوقی است، خیلی نمی‌توان از نویسنده و سراینده آن در خصوص واژه‌ها و جمله‌بندی‌ها توضیح خواست. برای مثال، امام راحل در قطعه شعری این‌گونه سروده: «من به خال لب ای دوست گرفتار شدم / چشم غمخوار تو را دیدم و بیمار شدم، بی‌خود از خود شدم و کوس انال‌الحق بزدم / همچو منصور گرفتار سر دار شدم» حال نمی‌توان در مورد این دل‌نوشته پرسید که منظور از لب و خال چیست و این گرفتاری کدام است و ...؟ به همین دلیل نیز همه عرفا در عصر خود گرفتار کوردلان و افراد ظاهرین و ... بوده‌اند. در حالی که احساس کلی، صرف نظر از مفاهیمی که از خواندن این‌گونه دل‌نوشته‌ها به دست می‌آید، فقط حکایتی از شیفتگی و شیدایی در مسیر کلی است. بنابراین در ادبیات عرفانی، چه نظم و چه نثر، احساس و برداشت کلی که سیر الی الله و توجه کمال را تصویر می‌کند ملاک است، نه تفسیر و تعبیر کلمه به کلمه آن و این‌گونه دل‌نوشته‌ها فقط راهی برای خالی کردن غوغای درونی ناشی از عشق الهی است که می‌رود فرد از شدت هیجان و نگنجیدن در پوست خود، سر به بیابان بگذارد و ...

مقاله «آزمایش آخر» با ندای دل و ابراز شوق درونی که بر پایه ادراک شهودی از گوشه‌ای از رحمانیت خداوند و لطف همه جانبه او نسبت به انسان نوشته شده و هرگز تصور نمی‌کردم که روزی درباره آن، مورد تفتیش عقیده قرار بگیرم، آن هم به مدت هفت سال، همراه با تحمل مصائب و مشکلات بسیار زیاد (طبق شکایت‌های ارائه شده از سال ۹۰) و تحمل حبس در بازداشتگاه و ... در حالی که این دل‌نوشته، تأثیر معنوی بسیار عمیقی بر عده بسیار زیادی از کسانی که با فلسفه خلقت آدم و آخر و عاقبت و نتیجه این خلقت، گرفتار تضاد با خداوند بودند، با خواندن آن و پی بردن به رحمانیت الهی، فلسفه جهنم و نعمت بودن آن و ... به آشتی با خالق رسیده و بسوی او بازگشته‌اند.

از طرف دیگر پس از نگارش این دل‌نوشته، علی‌رغم حجت قلبی و داشتن اطمینان از حاکم بودن روح مثبت معنوی بر آن، آن را به صاحب نظران متعدد جهت انطباق دادن با متون عرفان اسلامی عرضه نموده و پس از این تطابق آن را در اختیار مطبوعات قرار دادم که با پسند آن‌ها، اقدام به چاپ آن نمودند. این تطابق در حال حاضر به علت عدم دسترسی به کتابخانه و اینترنت و منابع عرفان اسلامی امکان‌پذیر نیست. اما توضیحاتی در مورد مقاله فوق:

«آزمایشی آخر»: و خدا گفت، من همه جا با شما بوده و هستم و خواهم بود. «و قال الله تعالى، هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»

آیات زیر به فهم این دل نوشته کمک می کند:

«و إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» (مریم، ۷۱)، «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (مریم، ۷۲)

«... فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ ادْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ...» (عمران، ۱۸۵)

«و يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (زمر، ۶۱)

«... سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر، ۷۳)

«... انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (الحديد، ۱۲)

«إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ...» (فلسفه خلقت که انسان مشمول رحمت خدا می شود) (هود، ۱۱۹)

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ - خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ

إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ» (هود، ۱۰۶ و ۱۰۷)

«وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ» (هود، ۱۰۸)

«... قَالَ النَّارِ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ...» (انعام، ۱۲۸)

«... يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ ...» (ابراهيم، ۴۸)

«... وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (جای وحشتناک جهنم) (نساء، ۵۵)

در این مقاله:

منظور از «رسیدن به یکدیگر» همان «لقاء الله» می باشد که بشارت آن داده شده است «... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا...» (کهف-۱۱۰) که منظور از لقاء خدا، شهود باطنی است. هم چنین: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ بِهِ» (انشقاق-۶) در حدیث دجال آمده است: «إِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَرَىٰ رَبَّهُ حَتَّىٰ يَمُوتَ» (عرفان کیهانی حلقه - ص ۱۱۷) اما عده ای از مخالفین عرفان منکر وحدت و لقا هستند:

مخالفین «وحدت وجود» به خصوص «انا الحق»، برای این که اندیشه و تفکر عرفانی را تخریب کنند، این موضوع را به این صورت تفسیر می کنند که بنده و خدا با هم متحد می شوند و یکی می شوند. این حرف احمقانه است، چرا که در تفسیر عرفا از وحدت وجود، دویی وجود ندارد تا بعد اتحاد صورت بگیرد و خدا و انسان متحد بشوند، این حرف غلط است. نه انسان خدا می شود و نه خدا انسان می شود. این یک قاعده است که غیر حق، حق نمی شود و حق، غیر حق نمی شود. بماند که اتحاد، یعنی اتحاد دو چیز به لحاظ عقلی محال است و هیچ وقت دو چیز یک چیز نمی شود. از طرف دیگر حلول خدا و انسان و بالعکس هم بی معنی است و نامعقول. عقلاً

نه اتحاد درست است نه حلول. در وحدت تصور دویی، پنداری باطل است. از اول دوئیت برقرار نبوده است. (دکتر دینانی - اطلاعات ۱۹/۱۱/۹۵)

* همان طوری که آیات پیش گفته تبیین می‌کند همه بدون استثناء وارد جهنم می‌شوند، سپس آن‌ها که تقوا پیشه کردند، از آن‌جا نجات پیدا می‌کنند و ظالمان را در آن‌جا در حالی که به زانو در آمده‌اند، رها می‌کنند. البته طبق آیات و روایات عده‌ای هم بخشیده می‌شوند و عذاب از آن‌ها برداشته می‌شود: «مَنْ يُصِرْفَ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْقَوْمُ الْمُبِينُ» (انعام-۱۶) هر کس که در آن‌روز عذاب از او گردانده شود، بی‌گمان خدا او را بخشوده است و چون برطرف شدن عذاب در قیامت اختصاص به پیامبر (ص) ندارد بلکه هرکس، پیامبر یا غیر پیامبر، خدا را ولی خود اتخاذ کند و با استدلال موحد باشد، عذاب از او منصرف می‌شود و طبعاً از رحمت خدای سبحان بهره‌مند می‌گردد و به فوز عظیم می‌رسد. (آیت الله جوادی آملی - توحید در قرآن ص ۱۲۰) و عده‌ای هم این امکان را پیدا می‌کنند. در دنیای عرفان این باور وجود دارد که مرگ و جهنم به‌عنوان رحمت خاص خداوند است و انسان با نعمت مرگ به سوی او می‌رود و با نعمت جهنم گناهانش می‌سوزد و با امید به لطف و رحمت خداوند متعال از آن عبور می‌کند و به لقای خالق یکتا نایل می‌شود. زیرا عارف این امید و اعتقاد را دارد که رحمت خدا بسیار بزرگ‌تر و وسیع‌تر از گناه اوست:

«إِلَهِي ذُنُوبِي بَدَتِ الطُّوْدَ وَ اعْتَلَّتْ وَ صَفْحُكَ عَنْ ذُنُوبِي أَجَلٌ وَ أَرْفَعُ» ای خدا گناهان من از کوه‌ها افزون‌تر و بالاتر است / ولی بخشش تو از گناه من بزرگ‌تر و وسیع‌تر است. مفاتیح الجنان، مناجات منظومه حضرت امیر (ع)

* از آن‌جا که همه آن‌چه را که خداوند متعال آفریده یا وضع کرده و ... عبث و بیهوده نبوده است، بنابراین

نعمت الهی محسوب می‌شوند:

«در جهان هستی چیزی غیر از نعمت آفریده نشده است.» (بیش انسان - ص ۷۹)، در نتیجه مرگ و جهنم نیز از نعمت‌های خداوند هستند و زیبا می‌باشند:

«همچنان که بهشت آیت زیبایی خدای سبحان است، جهنم نیز در نظام کلی زیبا و بجاست. قرآن کریم، جهنم را جزو نعمت‌ها بر می‌شمرد. حتی شیطان و سوسه‌های مودیانه او در مجموع نظام و اختیار و تکامل، برای نیل انسان به مقامات بلند انسانی لازم و زیباست. هر چند در مقایسه دوزخ با بهشت و سنجش شیطان با فرشته، یکی از آن‌ها زشت و دیگری زیبا تلقی می‌شود.» (آیت اله جوادی آملی - توحید در قرآن ص ۴۱۲) و یا: «جلال و جمال که از اسمای الهی‌اند، مظاهر گوناگون دارند، ولی چون جلال حق در جمال وی نهفته است

و جمال وی در جلال او مستور است، چیزی که مظهر جلال الهی است، خود واجد جمال حق بوده و چیزی که مظهر جمال خداست، خودش دارای جلال الهی خواهد بود...»

مهم‌ترین نمونه اختفای جمال در چهره جلال و بهترین شاهد نهان بودن جمال در جامه جلال و استتار مهر در کسوت قهر، تبیین وضع دوزخ یا عذاب‌های دردناک دیگر است. چنان‌که در سوره الرحمن که برای یادآوری نعمت‌های ویژه الهی نازل شده و مکرراً از همه مکلفان اعتراف طلب می‌کند و راه هر گونه تکذیبی را برای آن‌ها محدود می‌کند. دوزخ و شعله‌های گدازنده آن، به‌عنوان نعمت‌های خاص الهی اعلام شده و از همگان اقرار گرفته می‌شود که تکذیب آن‌ها روا نیست و نمی‌توان اصل وجود آن‌ها و هم‌چنین نعمت بودن آن‌ها را دروغ دانست. (آیت الله جوادی آملی - اطلاعات ۹۵/۱۲/۱۴)

اما در مورد بهشت: گاهی در تعبیر اهل معرفت چنین یافت می‌شود که بهشت در انسان مؤمن است نه آن‌که انسان در بهشت باشد و بهشت قائم به انسان صالح است، نه آن‌که انسان متقوم و نیازمند به بهشت باشد و مانند آن ... تلقی صحیح قیام بهشت و استقرار آن در انسان این نیست که بهشت نظیر مفاهیم حصولی و صور ذهنی قائم به نفس انسان و ذهن اوست، زیرا مفاهیم حصولی وجود خارجی‌اند و اثر ندارند و حقیقت بهشت، موجود عینی و منشأ آثار فراوانی است، نیز این نیست که بهشت، نظیر صورت‌های مثالی در رویا به مثال متصل انسان متکی است نه مثال منفصل و برای دیگران قابل رؤیت نیست. بلکه می‌تواند به این وجه باشد که اولاً: بهشت موجود خارجی است، ثانیاً: آثار فراوان عینی دارد، ثالثاً: در منظر و سمع دیگران قرار می‌گیرد، لیکن زمام وجودی آن در قلمرو اراده انسان صالح است به طوری‌که با اراده وی یافت می‌شود و دوام می‌یابد ... البته هیچ دلیل عقلی بر حصر در این نحو از تابع بودن اقامه نشده و ممکن است قیام بهشت به انسان، انحای دیگری نیز داشته باشد. آن‌چه امین الاسلام طبرسی (قدس سره) در ذیل آیه «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» نقل کرده، نشان آن است که جریان چشمه‌های بهشت در قلمرو اراده بهشتیان است نه آن‌که مانند دنیا، انسان تابع چشمه باشد. (آیت الله جوادی آملی - توحید در قرآن ص ۱۵۳)

بنابراین چون بهشت تحت اراده انسان است، از این رو در جنات، هر کسی جنت خود را مطابق میل و سلیقه و خواسته‌های خود برپا می‌کند و در آن هر چه را که اراده کند فوراً آماده می‌شود یا به‌عبارتی دیگر به‌طور آنی خلق خواهد شد «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا» و چون بین اراده انسان و آماده شدن خواسته او، هیچ فاصله زمانی وجود ندارد و «اراده» با «آماده شدن» بر هم منطبق هستند، این عمل به مثابه خلق کردن می‌باشد و این‌گونه به‌نظر می‌رسد که این خود انسان است که خلق می‌کند (البته این توهمی بیش نیست) یعنی در واقع این موضوع که تا چیزی را کسی اراده کند، آماده باشد، این‌گونه به‌نظر خواهد آمد که واقعاً خود آن فرد آن را خلق می‌کند. این قابلیت خواه ناخواه قدرتی محسوب می‌شود که خداوند با بخشش ساحت مقدس خود به انسان، برایش آماده شده است. حال این سؤال پیش می‌آید که در چنین حالتی، انسان این قدرت را که بخشش از اریکه قدرت الهی نصیبش شده، از نعمت بخشی خداوند متعال به حساب می‌آورد و یا دچار این توهم می‌شود که این قدرت «خلق» خود اوست و او «خدای در کثرت» شده است (زیرا همه این قدرت‌ها را سایرین هم دارند و این کثرت

در جنات یعنی بهشت‌های قدرت نمایی، کاملاً مشهود است. به عبارتی دیگر، جنت هر کسی مختص به خود اوست و هیچ دو نفری جنت مشابهی نخواهند داشت.)

* اما از آن جا که در مورد بهشت و جهنم، نگاه‌های متفاوتی از منظر «مذهب» که به ظاهر آن‌ها نگاه می‌کند و «عرفان» که باطن این دو را مورد کنکاش قرار می‌دهد وجود دارد، در نتیجه برداشت و طرز تعلقی آن‌ها از فلسفه بهشت و جهنم با یکدیگر کاملاً متفاوت است، ضمن این که هر دو نگاه درست و مکمل یکدیگرند و تکمیل‌کننده یک حقیقت هستند. از نگاه مذهب، جهنم بنا به ظاهر آن، از دید قهر الهی و در عرفان بنا به باطن آن، از دید مهر الهی بررسی می‌شود. زیرا بر ظاهر جهنم خشم و غضب خداوند حکمفرماست که بر اساس این قهر، انسان‌های گناهکار باید به وحشتناک‌ترین وضعیت در آتش سوزانده و عذاب داده شوند. ولیکن در عرفان، باطن جهنم را زیبا و از نعمت‌های الهی به حساب می‌آورد که همه انسان‌ها بدون استثناء باید وارد آن جا شده و گناهانشان هر چند ناچیز در طبقات مختلف آن سوزانده شود و از آن جا طیب و پاکیزه خارج شوند «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ» (سلام بر شما، پاکیزه شدید، وارد آن جا [بهشت] شوید ماندگار) و اگر جهنم نبود «بر اساس اصل هدفمند بودن خلقت هر چیز» (اصل- ۴۹ عرفان کیهانی حلقه ص ۱۱۵) این پاک شدن صورت نمی‌گرفت و انسان نمی‌توانست با وجود لایه ضخیم آلودگی به مرتبه بالاتر صعود کند و به دامن پر مهر خداوند رحیم بشتابد و برای همیشه محروم از چنین موهبتی می‌شد. (فلسفه خلقت جهنم)

* هم‌چنین بهشت و ظاهر آن از منظر مذهب، مظهر مهر خداوند و از منظر عرفان با نگاه به باطن آن نشانه قهر اوست. زیرا، با نگاه مذهب به ظاهر بهشت، فقط پاداش، لذت و شادی، حور و غلمان و ... دیده می‌شود که رسیدن به آن را نهایت آرزوی هر انسانی می‌داند. در حالی که با نگاه عرفان به باطن بهشت، همه این نعمات، عواملی هستند مزاحم که انسان را از رسیدن به سر کوی بار باز می‌دارد و باعث دور ماندن او از خداوند شده و انسان را سرگرم بازی‌های جدید و لذت‌جویی به‌نحو دیگری در آن جا خواهد کرد. به‌همین دلیل در دنیای عرفان، هیچ‌کسی قصد اقامت در بهشت را نداشته و نخواهد داشت و همه می‌خواهند از بهشت گریخته و از آن دور شوند و به جایی بروند که فقط خداوند باشد و بس و به‌دور از جنت و حوری و ... پس از نظر عرفان بهشت یک توقفگاه است که همه کسانی را که به دنبال لذت هستند (نه خدا)، در آن جا متوقف می‌کند و در خود نگه می‌دارد. این مناجات شیخ انصاری، موضوع را به‌خوبی روشن می‌کند:

«الهی، اگر چه بهشت چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد و داغ است. دوزخ بیگانه را بنگاه است و آشنا را گذرگاه است و عارفان را نظرگاه است. الهی اگر مرا در دوزخ کنی، دعوی دار نیستم و اگر در بهشت کنی، بی جمال تو، خریدار نیستم. الهی اگر من به حور و قصور ننام، اگر نفسی با تو پردازم، از آن هزار بهشت سازم.» (شیخ انصاری)

* بنابراین با این توضیحات، از نظر مذهب، بهشت پایان راه می‌باشد و در آن‌جا همه چیز خاتمه می‌یابد و به‌طور جاویدان تداوم می‌یابد، ولی از نظر عرفان، برای عارف هنوز آخر کار نیست و تا رسیدن به سر کوی یار، راه درازی باقیست. البته این منافاتی با خالد بودن بهشت و بهشتیان ندارد و کسی که بخواهد در بهشت بماند و حوری بازی کند و بخورد و بنوشد و ... به‌طور جاویدان آن‌جا برقرار است و اجباری برای رفتن از آن‌جا به سر کوی یار ندارد و در این مورد تکلیفی ندارد، زیرا این کار ماورای تکلیف است و کار عشق می‌باشد «از در خویش خدایا به بهشتم مفرست / که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس» (حافظ)، «ما ز دوست غیر از دوست مقصدی نمی‌خواهیم / حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی» (شیخ بهائی)، «گر بی‌تو به صحرای بهشتم خواند / صحرای بهشت در دلم تنگ آید» (مولوی)، «گر مرا بی‌تو در بهشت برند / دیده از دیدنش بخواهم دوخت - کاین چنینم خدای وعده نکرد / که مرا در بهشت باید سوخت» (سعدی) و ...

عارف به این دلیل به جنت خود پشت پا می‌زند و آن را رد می‌کند که به این حقیقت پی برده که لذاذات آن مانند یک آب‌نبات چوبی است که فقط می‌تواند کودکان را به‌خود مشغول کند و او که در دنیا از طریق اشراق و شهود دریافته که تنها باید خدا را بخواند، او را بخواهد و به‌سوی او برود (نه جنت)، انگیزه عبادت و خواسته‌های خود را در این جهت ارتقا داده تا خود را آماده کند که هیچ عامل انحرافی مانند سرگرمی‌های بهشت نتواند او را جذب کند و این امید را دارد که در آن‌جا با لطف و رحمت خدا و با علم شهودی که خداوند نصیبش کرده، فقط او را بخواهد و جذب لذت‌های بهشتی نشود و فریاد کند: «من آمده‌ام ز تو، تو را می‌خواهم». از این‌رو، انگیزه عبادت در عرفان، در این راستا و برای ایجاد چنین آمادگی تعریف می‌شود:

اصل ۶۶: انگیزه عبادت بر سه نوع است. نوع عبادت و خواسته هر کس بستگی به‌میزان درک و فهم او از خداوند دارد و همان‌گونه که یک بچه، آب‌نبات چوبی را به دنیایی از آگاهی‌ها ترجیح می‌دهد، ممکن است که کسی هم حوری را به عشق الهی ترجیح دهد. در عرفان کیهانی حلقه، عبادت از روی عشق الهی مورد نظر می‌باشد (عرفان کیهانی حلقه ص ۱۳۹ - برگرفته از نهج البلاغه) هم‌چنین:

قال علی (ع): «الهی ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک بل وجدتک أهلاً للعباده فعبدتک»

پس در حقیقت این آزمایشی است پنهان که در باطن فلسفه خلقت نهفته است تا به‌صورتی مرموز، خواستاران حقیقی خداوند شناخته شوند، بدون آن‌که بر کسی، قید بهشت را زدن تکلیف شده باشد و یا این‌که اگر بخواهند در بهشت اقامت کنند، برای آن‌ها عیبی محسوب شود، یا این‌که در پاداش بودن جنات برای نیکوکاران تردیدی باشد. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا خداوند متعال این مطلب را آشکارا و واضح عنوان نکرده و از انسان نخواستار تا قید بهشت را بزند.

- جواب بسیار واضح است، اگر چنین موضوعی، آشکارا بیان می‌شد، آنگاه در مذهب (اصول رهروی) به‌صورت تکلیف در می‌آمد و در آن‌صورت همه از روی تکلیف بالا‌اجبار از جنات چشم‌پوشی می‌کردند و دیگر افرادی که داوطلبانه عشق الهی را به جنت ترجیح می‌دادند شناخته نمی‌شدند. به این علت، خداوند این سرگرمی شیرین را قرار داده تا معلوم شود (برای خود انسان نه خداوند، زیرا او به‌خوبی می‌داند) چه کسانی لذات آن را به نزدیکی

و وحدت با او ترجیح می‌دهند و چه کسانی برای مقیم شدن سر کوی او، از این نعمت‌های لذت‌بخش صرف‌نظر می‌کنند.

* بنابراین، در حالی که در جنات هر کسی در حال خلق جنت اختصاصی برای خود و لذت بردن از آن می‌شود، عده دیگری از این لذت چشم‌پوشی کرده، طالب رضوان الهی (خشنودی ویژه خداوند) هستند تا از آن‌جا نیز راهی به سر کوی یار و وحدت با او بیابند:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» خداوند به مردان و زنان با ایمان، بهشت‌هایی را که از پای درختانش نهرها جاری است که همیشه در آنند و سراهای پاکیزه در بهشت‌های جاوید وعده کرده است، ولی رضوان خدا (از همه برتر) است، این همان کامیابی بزرگ است (توبه-۷۲) که در آن پاداش و دنیاهای غیر قابل تصور در انتظار آن‌هاست: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده-۱۷)

* اما علت دیگر این که در دنیای عرفان عارف خود را برای بازگشت به همان نقطه شروع و ملاقات و وحدت با خداوند آماده می‌کند، این است که انسان باز هم به اصل خویش باز می‌گردد، به همان نقطه آغاز «آلست» به عبارتی دیگر:

در عرفان اسلامی قله کمال همان جمال است و ما روزی در کنار این قله بوده‌ایم و بعد به این جهان آمده‌ایم: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره-۱۵۶) فرق «هجرت» با «رجعت» هم همین است. هجرت یعنی رفتن از جایی به جای دیگر، اما رجعت یعنی از همان جایی که آمدی به همان‌جا برگردی. «راجعون» یعنی محل بازگشت ما همان جایی است که از آن‌جا آمده بودیم. (عرفان کیهانی حلقه ص ۹۲) در حقیقت:

پایان، بازگشت به آغاز است. اما نه بازگشت تناسخی بلکه در دور «ظهورایی» دیگر و در اطوار دیگر. بازگشت به اول، عقب‌گرد نیست، بازگشت به اول از جلو است. این همان بازگشت به اصل است و به قول مولانا «هرکسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» (دکتر دینانی - اطلاعات ۲۳/۶/۹۵) در واقع جهان دوری است و در همان جهان دوری، هر خطی بکشیم، دایره در می‌آید ... چرا جهان دوری است؟ چون وحدت حاکم است. امتداد از کثرت است و کثرت اصالت ندارد. به‌همین جهت کثرت از وحدت است و نه وحدت از کثرت.

تداوم صدور کثرت از وحدت تا کجاست؟ تا خود وحدت و این ترسیم شدن یک دایره. قرآن کریم این سخن را به این صورت بیان کرده است که: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»، همان‌گونه که آغازتان کرده شما را بر خواهد گرداند (دکتر دینانی - اطلاعات ۹۵/۶/۱۶)

* این یعنی بازگشت به «آلست» برای تجدید پیمان مجدد با این تفاوت که این بار، انسان چرخه «إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را تجربه کرده است، بخشش ساحت مقدس خداوند را نسبت به خود، حامل روح الله بودن، آگاهی به اسماء الله، خلیفه الهی و ...

به این ترتیب «عارف» خود را برای «قالوا بلی» دیگری آماده می‌کند تا وحدت با «خدای در وحدت» را لبیک گفته و خود را از کثرت نجات دهد: «مو از قالوا بلی تشویش دیرم / گنه از برگ و باران بیش دیرم - اگر لاتقنطوا دستم نگیره / مو از یا ویلنا اندیش دیرم» (باباطاهر)

در توضیح «وحدت با خدا» می‌توان گفت: وقتی غیر از بین رفت، اتحاد و بیش از اتحاد، وحدت آشکار می‌شود و تمییز و تمایز از بین می‌رود. تمایز، اصولاً با تفرقه همراه است، چون تمایز بدون وقفه معنی ندارد. با برداشته شدن تمایزات، تفرقه‌ها برطرف می‌شود و وحدت باقی می‌ماند. تمایز بر اساس تفرقه است و وحدت می‌تواند هر دو را از بین ببرد. وقتی تمایز برود، چنین نیست که هیچ چیزی باقی نمی‌ماند، چنین است که وحدت باقی می‌ماند و ... در ذیل وحدت، عارف و معروف یکی می‌شوند (دکتر دینانی - اطلاعات ۹۵/۹/۹) هم‌چنین تعریف «وحدت با خداوند» عبارت است از:

متحد شدن فرد با صفات ثبوتی خداوند متعال، همان به اصطلاح «وحدت با خداوند» تلقی می‌شود. صفات ثبوتی حاکی از کمالات نامحدود خداست و تجمل و کرامت ذات به آن‌هاست و گاهی از آن به صفات جمال و کمال یاد می‌شود. خلیفه خدا کسی است که گذشته از وجدان، کلیه کمالات ممکن، با آن‌ها متحد است به گونه‌ای که وصف و موصوف عین هم باشند. یعنی مسئله اتحاد صفت و موصوف اختصاصی به حوزه علم و عالم ندارد. بلکه گستره آن قلمرو همه اوصاف کمال دیگر را در بر دارد. (آیت الله جوادی آملی - توحید در قرآن ص ۵۵)

* اما انسان تا چه مرتبه‌ای می‌تواند ارتقا پیدا کند و از توان خلیفه الهی و جانشینی خداوند و اریکه قدرت او که به صورت بالقوه در او نهفته، قادر به استفاده و بهره‌برداری می‌باشد، باید گفت که برای آن حدی وجود ندارد. خصوصاً در بهشت که لایه گناهان انسان قبلاً در جهنم سوزانده شده و بین انسان و مرکزیت الهی وجود او دیگر مانعی قرار ندارد، توان خلیفه الهی در او کاملاً بالفعل است و در نتیجه، هر چه را که اراده کند، خلق می‌شود. البته نباید اشتباه گرفته شود که انسان و خالقیتش در عالم مجاز، عالم کثرت و ... می‌باشد (طبق اصل مجازی، نسبی، در کثرت بودن و ... همه مخلوقات خداوند، بهشت و جهنم هم که از مخلوقات خدا هستند، تابع این اصل می‌باشند) در حالی که خداوند متعال به عنوان عالم حقیقت، عالم مطلق، عالم وحدت و ... خالق یکتاست و أحسن الخالقین، بنابراین، انسان تا حد خلق «خداگونه» در بهشت پیش خواهد رفت که به نوعی خدایی کردن در عالم مجازی و عالم کثرت است که نشان از قابلیت خلق کردنش و صورت «الله» شدن او دارد، در رابطه با قابلیت خلق او:

در حدیث قدسی وارد شده است: «بنده من، مرا اطاعت کن تا تو را همچو خود قرار دهم و در این صورت همان طور که من «بودن» هر چه را اراده کنم انجام می‌شود، تو نیز هر چه را اراده کنی، انجام می‌شود. من زنده‌ای هستم که نیستی در من راه ندارد، تو را نیز آن چنان زنده‌ای قرار می‌دهم که فنا در تو راه نداشته باشد. من آن غنی‌ای هستم که فقر در من راه ندارد، تو را نیز چنان غنی‌ای قرار می‌دهم که فقر در تو راه نداشته باشد (مکتوبات عرفانی امام خمینی ره) بنابراین، در تفکر اسلامی، انسان جای خدا قرار نمی‌گیرد، اما به واسطه برخورداری از صفات انسانی، می‌تواند واجد آثار و اوصاف الهی شود و از طرف او تدبیر امور را عهده‌دار گردد. (عرفان کیهانی حلقه ص ۱۳۴)

* هم‌چنین درباره این که خداوند ساحت مقدس خود را به انسان بخشیده و او را به‌عنوان جانشین تام خود قرار داده است:

قرآن با طرح مسأله خلیفه الهی انسان «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، او را واجد جمیع صفات کمال حق تعالی می‌داند:

«عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» که به همین واسطه، استعداد نیل به مقام «جمع» و «جمع‌الجمعی» را که همان مقام «خلیفه الهی» است، دارد.

در هستی‌شناسی عرفانی، جهان نتیجه تجلی اسمائی و صفاتی حق تعالی است و هر یک از موجودات، مظهر اسمی از اسمای شریف الهی می‌باشند و در این میان، تنها انسان است که جامع جمیع صفات الهی است و استعداد وصول به حقیقت آن‌ها را دارد. از این‌رو، وی را مظهر اسم «الله» دانسته‌اند، زیرا «الله» از میان تمامی اسماء، دارای برتری و فضیلت خاص است و کمالات سایر اسماء را در بر دارد. انسان می‌تواند بر تمامی موجودات تفوق و تولی یابد، زیرا او مظهر «اسم جامع» و دیگر موجودات مظهر اسماء دیگر خداوند می‌باشند. انسان با واصل شدن به این مرتبه (مرتبه حقیقت انسانی) به قلّه رفیع «ولایت تکوینی» رسیده است (عرفان کیهانی حلقه ص ۱۳۴)

* و این که خداوند انسان را به صورت خود آفرید و او «صورت الله» در جهان یا عالم کثرت می‌باشد: انسان جان جهان است و بی آن جهان نمی‌تواند با حقایق الوهیت برابری و همسانی داشته باشد. این انسان است که با الوهیت برابری و همسانی دارد یا بر صورت «الله»، صورت و سامان یافته است و جهان جز با انسان نمی‌تواند با الوهیت برابری داشته باشد یا صورت و سامانش، صورت و سامان «الله» باشد (ابن عربی) هم‌چنین به تعبیر ابن عربی:

- ۱- خداوند متعال «روح» (خود) را در سرزمین وجود انسان، خلیفه خود نهاده است.
- ۲- «درباره حق گفته می‌شود که او ذاتی است که به‌عنوان حی، عالم، قادر، مرید، متکلم، سمیع، بصیر توصیف می‌گردد و درباره انسان مخلوق نقل می‌گردد که حی، عالم، قادر، متکلم، سمیع و بصیر است» و یا به عبارتی:

«بس با تو غنودم و نمی دانستم / روی تو گشودم و نمی دانستم - چون نیک بدیدم دگری جز تو نبود / من نیز تو بودم و نمی دانستم» (ادیب نیشابوری)

* بدین ترتیب خداوند متعال اریکه قدرت عرش خود را به انسان بخشیده تا به انحای مختلف و به صورت مجازی در عالم کثرت در مسیر «الیه راجعون» از این بخشش الهی از ساحت مقدس او بهره مند شود. مجدداً یادآور می شود که قدرت خداوند متعال حقیقی و مطلق بوده، در حالی که قدرت در اختیار انسان، همواره مجازی و نسبی است. بنابراین با توجه به آنچه گذشت:

از دید عرفان چرخه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» لازم است که دور آن تکمیل شود، زیرا از وحدت آغاز شده و نمی تواند به کثرت خاتمه پیدا کند. پس در انتهای چرخه، مجدداً به «عهد آست» دیگری بر خواهیم گشت، به آزمایش آخر. آزمایشی از جانب خداوند برای آن ها که خواهان حقیقی او هستند و خطاب به آنان، مبنی بر این که حال که به توان و قدرت خود به عنوان «خلیفه الله» پی برده اید و آن را به صورت بالفعل در بهشت به کار برده و تجربه کرده اید و اکنون با قدرتی که در اختیار دارید، جهان هایی را برای خود خلق می کنید (مانند آنچه که هم اکنون هر کسی می تواند در ذهن خود جهان های بسیاری را خلق کند که همه آن ها درجه نازلی از مجاز و توهم هستند، ولی در بهشت، انسان می تواند به این تصورات ذهنی خود عینیت ببخشد، ضمن این که این مخلوقات هم، درجه بالاتری از مجاز هستند و خود بهشت هم به عنوان مخلوق خداوند، آن هم در درجه دیگری از مجاز قرار دارد) و بر ابعادی سایه می گسترانید که فکرش را هم نمی کردید، آیا باز هم او را به عنوان پروردگار خود قبول دارید؟ آن موقع که دیگر به او هیچ نیازی نیست و انسان در بی نیازی کامل به سر می برد، نه ترس از بیماری، گرسنگی، مرگ و ... آیا باز هم او را می خواهید؟ (انسان در چنین شرایطی بی نیازی کامل را تجربه می کند که در آن حزن، اندوه، ترس، نگرانی و ... هم برایش وجود ندارد، هر چیزی با اراده اش خلق می شود، خالد و جاوید است، بیم محاکمه، تنبیه و مجازات، بیرون شدن از بهشت و ... را هم ندارد)، زیرا این امکان وجود دارد که بعضی افراد دچار چنین توهمی شوند که در حال خدایی کردن هستند و خدایی در عالم کثرت جنات (به طور قطع این توهم مشکلی را ایجاد نمی کند، زیرا فکر می کنند که این پاداش آن هاست که در بهشت، خداگونه خلق کنند و لذت ببرند و ...) و مشغول شدن به استفاده از این توان و قدرت، باعث گردد تا انسان از خدا غافل شود (هر چند که در بهشت انسان تکلیفی ندارد که برای مثال، به یاد خدا باشد و ...) زیرا، در حال حاضر، با نیاز شدیدی که به خدا داریم و مشکلات بسیار زیادی که با آن ها دست به گریبان هستیم که شدیداً به کمک خداوند نیازمندیم، به سادگی او را فراموش می کنیم. مسلماً در شرایط بی نیازی بهشت، این امکان وجود دارد که انسان، خدا را از یاد ببرد و یا به هر حال «خواستن خدا» تحت الشعاع سرگرمی های بهشت قرار بگیرد و حتی ابراز بی نیازی به خدا بکنند (مانند پدری که همه تجارب و ثروت و داشته های خود را به فرزندانش بدهد و همین که آن ها بر آن اقتدار پیدا کردند، پدر را فراموش کرده و به حال خود رها کنند و ... یا استادی همه فوت و فن کاری را به شاگردانش بیاموزد، اما پس از این که آن شاگرد همه فوت و فن ها را فرا گرفت و احساس کرد دیگر به استاد نیاز ندارد، او را فراموش کند یا حتی منکر یادگیری از تجارب و دانائی او شود و ...

* پس در آزمایش آخر، هر کسی بخواهد با خداوند یکتا به وحدت برسد و در جنت اختصاصی او وارد شود، نیاز به گفتن «قالوا بلی» دیگری دارد و اگر آن‌ها هم بخواهند در جنت خودشان باقی بمانند، هیچ اشکالی بر آن‌ها وارد نبوده و در آن جاویدان هستند. اما هرگاه بخواهند مانند «عارف» از سرگرمی‌های جنت دل بکنند و به سرگرمی یار بروند و فقط خدا را بخواهند (نه بهشت را)، لازم است تا آزمایش «آلست بریکم» را به‌عنوان آزمایش آخر پشت سر بگذارند و کسی هم که فقط خدا را بخواهد و مایل باشد از لذات بهشت چشم‌پوشد، مرتکب جرم و گناهی نشده است و همین قدر که اظهار می‌کند: برای وحدت با خدا، حاضر است از سرگرمی‌های بهشت بگذرد، خود شرح زیباترین عشق‌بازی با خداست. اما زیباترین و مهم‌ترین بخش حرکت عارف در این است که چنین عملی به‌عنوان تکلیف و انجام وظیفه مطرح نشده و خداوند متعال نیز از کسی نخواسته تا بهشت و لذایذ آن را برای وحدت با او نادیده بگیرد.

در ضمن گزیده‌ای از مقاله «آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد» با اشاره به آراء «ابن عربی» (بنیان‌گذار عرفان اسلامی)، امکان عفو و بخشش گروهی را که در جهنم نگه داشته شده‌اند. «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» را مطرح می‌کند که جهت اطلاع از این‌گونه نظرات در دنیای عرفان به آن اشاره می‌گردد:

معرفت به خدایی که دارای صفاتی است و آن صفات عین ذات اوست، مستقیماً در زندگی روزمره ما موثر است. خدایی که عالم است، قادر است، رحیم است، رؤف است، رازق است، عطوف است و آن‌چه زیبایی است، تجلی پروردگار است.

کسی که با معرفت عقلانی دیندار می‌شود، اولین قدم دینداری خدانشناسی است. خدایی که او می‌شناسد، مستجمع همه زیبایی‌هاست، رحیم و رحمان است. خدایی که عین رحمت است، چگونه می‌توان پذیرفت که دستور خونریزی و سفک دماء صادر فرماید؟

جالب است این‌گونه نگاه، گاهی برای افرادی مانند محی‌الدین ابن عربی (بنیان‌گذار عرفان اسلامی) مشکل توجیه عذاب را مطرح ساخته است. عارفانی مانند او دست به چنان تأویلاتی زده‌اند که البته با ظواهر قرآنی سازگار نمی‌باشد. ابن عربی در «فصوص الحکم» که معروف‌ترین اثر وی می‌باشد، نخست با استناد به حدیث «سبقت رحمتی علی غضبی» ذات خداوند را رحمت نامتناهی معرفی کرده و به‌دنبال آن مدعی شده که با این وصف، جایی برای غضب الهی نمی‌ماند.

وی در باب عذاب، نخست می‌گوید که هیچ گنهکاری عذاب مؤبد و جاودانه نخواهد داشت که همه کافران و گنهکاران سرانجام نجات یابند. لیکن نهایت سخن وی آنست که اساساً عذابی در کار نیست، چه عذاب از «عذب» به معنی گوارا و دلپذیر بودن شیء است. (اطلاعات ۲/۹/۹۵)

* در زیر سند دیگری راجع به تفاوت نگاه عرفان به بهشت نسبت به شریعت و مذهب و هم‌چنین در مورد سایر مراتب عبادات ارائه می‌گردد:

وقتی می‌خواهیم از شریعت بگوییم، ابتدا باید آن را درک کنیم. سید حیدر آملی، خواجه عبدالله انصاری و سایر عرفای بزرگ می‌گویند شریعتی داریم برای عوام، نماز یا روزه را که می‌خواهد توضیح بدهد، می‌گوید نماز به این کیفیت نماز عوام است، در مرتبه بالاتر، نماز خواص است و در مرتبه بالاتر، نماز خاص‌الخاص است، چون در مرتبه بالاتر، عمل عمیق‌تر شود، شناخت شما عمیق‌تر می‌شود. به همین خاطر گفته می‌شود «حسنات الابرار سیئات المقربین»

یعنی اعمالی که برای عوام حسنه محسوب می‌شود، برای عارفان بزرگ، سیئه است. مثلاً فرموده‌اند اگر نماز بخوانید، خدا شما را به بهشت می‌برد و نعمت‌های بهشتی نصیب‌تان می‌شود. این امر بدی نیست و اشکالی ندارد، اما اگر فردی عمیق شد، عارف شد، نگاهش به بهشت عوض می‌شود و توجه به بهشت و نعمت‌های بهشتی را به‌نوعی حجاب می‌داند. همینی که برای فرد عادی حسنه است، با این نگاه یعنی صرف رسیدن به نعمت‌های بهشتی برای عارف تبدیل به سیئه می‌شود. بنابراین می‌بینیم که عبادات دارای مراتبی هستند. سعدی می‌گوید: «گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی؟ / دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را» اگر اختیار بدهند که چه می‌خواهیم، من حضرت حق را می‌خواهیم. (مقاله شریعتمداری عارفان - اطلاعات ۱۳۹۵/۱۰/۱۲)

خلاصه این‌که برای عارف کسر شأن است که از خداوند جنت و حوری بخواهد، هر چند که باید از آن عبور کند، اما قصد اقامت در آن را ندارد و فقط خدا را می‌خواهد و برای این منظور، خود را برای «آزمایش آخر» آماده می‌کند، برای گفتن «قالوا بلی» دیگری و ... «یا رب آن دوزخ که ما را می‌بری / از برای وصل با خود می‌بری - می‌بری تا که بسوزد این حجاب بین ما / پاک و تطهیر می‌کنی آنگاه به جنت می‌بری - تا بگویند سلام طیبتم فادخلوها خالدين / این فقیر بی‌نوا را آن‌جا به شاهی می‌بری» (طاهری) هم‌چنین: «من دشت بهشت را هرگز نمی‌خواهم / الا تو و عشقت را هرگز نمی‌خواهم - بازی مده ما را با جنت و با حوری / جز آن سر کویت را هرگز نمی‌خواهم - آن لذت سرمد را ارزانی زاهد باد / غیر از مهر و کرمت را هرگز نمی‌خواهیم» (طاهری)

در مورد ادعای کذب «رد عصمت و توهین به انبیاء»: در مورد این کلیپ، تا آن‌جا که به خاطر دارم، روزی چند نفر از شاگردان مؤسسه که با یکدیگر در خصوص موضوعات جر و بحث کرده و به نتیجه‌ای نرسیده بودند، سؤالات مورد بحث خود را قبل از شروع کلاس با من مطرح نموده و جواب خواستند و من به‌علت کمبود وقت و این‌که سایرین هم از جواب سؤالات استفاده کنند، گفتم سؤالات را در کلاس مطرح و در فرصت‌هایی به آن‌ها پاسخ خواهم داد. سؤالاتی که از آن‌ها از این قرار بود که چرا برای انبیاء انجام بعضی کارها که برای دیگران جرم و گناه محسوب می‌شود، نه تنها عیب و ایرادی ندارد بلکه ممکن است کرامت و قدرتی از جانب خداوند برای آن‌ها به حساب بیاید. برای مثال: کشتن یک نوجوان به دست حضرت خضر (ع) و یا گذاشتن ظرف

آبخوری پادشاه در توشه برادر یوسف که آثار سوء آن دامان سایر برادران را هم گرفت، یا کشتن مرد قبطی توسط حضرت موسی (ع) در یک نزاع و این که چگونه انجام این موارد با عصمت انبیاء سازگار است؟ و یا این سؤال که تعبیر خواب‌های حضرت یوسف (ع) چه تأثیری در کمال و تعالی انسان‌ها و یکتاپرستی آن‌ها داشت، زیرا پس از او فرعون و فرعونیان همچنان به راه خود رفته و ظلم و ستم آن‌ها بیشتر هم شد. یا این که اگر حضرت یوسف (ع) از عصمت الهی برخوردار نبود، وی نیز در برخورد با وسوسه‌های یک زن (زلیخا) به احتمال زیاد مانند دیگران می‌لغزید، در آن صورت او نیز با دیگران فرقی نداشت و از این قبیل سؤالات که اصلاً ارتباطی به برنامه و مباحث درسی مدون و موضوعات حوزه عرفان حلقه نداشت و من هم در فرصت‌هایی این سؤالات را مطرح و اقدام به پاسخگویی نموده که در نتیجه آن‌ها قانع شدند (در برخی از موارد نیز اقدام به نوشتن مقاله و تبیین موضوع از این طریق نمودم مانند داستان سلیمان نبی (ع))

* اما همه کلیپ‌ها، بریده بریده، ناقص و نارسا و در خیلی از موارد نامفهوم و بدون مقدمه، مؤخره و نتیجه‌گیری است که به‌طور قطع از همین کلیپ کوتاه هم کلمات و جملاتی حذف شده که در متن کلیپ که در زیر آورده می‌شود در «پرانتز» گذاشته شده است. در کلیپ آمده: حضرت خضر به حقایق پشت پرده دسترسی داشته است (اما این سؤال مطرح‌شده حذف شده است که استفاده یا سوء استفاده از توانایی‌ها و اتصال‌ها شده؟) که (آن‌ها را) روی انبیاء می‌توان مورد بررسی قرار داد که آیا همه کسانی که متصل بودند، درست عمل کردند؟ حضرت یوسف، خضر، سلیمان را مثال بزنیم که هر یک از آن‌ها از اتصال خود چه استفاده‌ای کرده؟ برای مثال: حضرت یوسف که بار خود (که غلط است و ظرف آبخوری پادشاه بوده است) را در توشه برادران گذاشته، درست بوده یا خیر؟ برای مثال (تکرار شده و زائد است) حضرت یوسف مجاز نبوده که وسیله‌ای را در توشه برادران بگذارد؟ (جمله ادامه ندارد و ناقص است) و آیا حضرت یعقوب اجازه داشته ...؟ (جمله ناقص است) و این ماجراها و قصص قرآن و درسی را که دارد باید مورد بررسی قرار داد و همه این‌ها نیاز به بررسی‌های خود را دارد که برای ما درس خوبی دارد ...؟ ما برای هر امتی رسولی قرار دادیم ...؟ (جمله نیاز به ادامه و توضیح‌های بیشتری دارد ولی همینجا قطع شده است) و (برای) معصوم، تعریف داریم و کسی است که به چیزی دسترسی پیدا کرده که نمی‌تواند ظلم کند ...؟ (جمله ناتمام است) و کسی نمی‌تواند کله کسی را ببرد و بگوید من چیزی می‌دانم که ...؟ (جمله ناقص رها شده است) (مگر آن که از مقام عصمت برخوردار باشد و از جانب خداوند به او اذن داده شده باشد.) همان طوری که به‌وضوح آشکار است متن این کلیپ و سایر کلیپ‌ها به هیچ نتیجه‌گیری مشخصی منجر نمی‌شود و موضوع به‌علت تمام نشدن جملات، کاملاً ناقص، نارسا و نامفهوم است و هیچ‌گونه ارزش استنادی ندارد.

اما از همین کلیپ ناقص دستکاری شده نیز می‌توان در اثبات بطلان ادعای کذب «رد عصمت و توهین به انبیا» استفاده نمود که به چند دلیل اشاره می‌شود:

۱) اشاره به این‌که: «و (برای) معصوم تعریف داریم و کسی است که به چیزی دسترسی پیدا کرده که نمی‌تواند ظلم کند»، ثابت می‌کند که موضوع «عصمت» فی نفسه مورد قبول و تأیید می‌باشد، بنابراین به هیچ وجه رد نشده است، همچنین اشاره به «ظلم نکردن» مقام معصوم (ع)

۲) به کار بردن خطاب محترمانه «حضرت» قبل از نام انبیا، بیانگر این است که به هیچ عنوان خدای ناکرده قصد توهین به انبیا وجود نداشته و اگر کسی بخواهد توهین کند، هیچگاه از خطاب محترمانه «حضرت» استفاده نمی‌کند.

۳) تأکید بر این‌که: «قصص قرآن درس‌هایی دارد که همه نیاز به بررسی‌های خود را دارد که برای ما درس خوبی دارد»، دلیل محکمی برای اثبات قبول داشتن قصص قرآن می‌باشد و تأیید درس‌های حکمت‌آمیز آن، تأیید دیگری بر قبول داشتن انبیا و در نتیجه عصمت آن‌هاست.

اما من در پاسخ فوق الذکر، توضیحاتی داده‌ام که ضمیمه کلیپ نیست و رجوع به آن‌ها به‌طور قطع و یقین بطلان این تهمتهای کذب را به‌همراه خواهد داشت. با وجودی که حدود یک دهه از موضوع این کلیپ می‌گذرد ولی به یاد دارم که در فرصت‌های مختلفی در این مورد توضیحاتی داده‌ام. از جمله این‌که حادثه کشته شدن مرد قبطی به دست حضرت موسی (ع) که خود در این مورد فرمود: «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»، صرفاً ترک اولایی بیش نبوده و ... یا در مورد داستان حضرت خضر (ع)، حضرت یوسف (ع) و ... توضیح داده‌ام که آن‌ها به‌واسطه داشتن مقام عصمت و محرم بارگاه الهی بودن، هیچگونه امکان و احتمال سوء استفاده از ارتباط و اتصال الهی که از آن برخوردار بودند را نداشته و همچنین همین توضیح را در خصوص استفاده از عرفان قدرت که طبق تعریف در عرفان حلقه برای غیر انبیا و اوصیا (سلام الله علیها) مجاز نیست. دلائل ارائه شده که این قدرت‌ها به اذن خداوند متعال در اختیار انبیا قرار داده شده و از آن‌ها به‌عنوان محرم بارگاه الهی که هیچگونه سوء استفاده‌ای از ارتباط، اتصال و از قدرت خود نکرده‌اند یاد شده، در حالی که همین قدرت در دست افراد عادی به‌واسطه «معصوم» نبودن و جایز الخطا بودن، می‌تواند مشکلات زیادی را به‌وجود بیاورد و ... اما متأسفانه با حذف این پاسخ‌ها و توضیحات از کلیپ، حقیقت ماجرا پوشیده شده است.

اما از این دلایل گذشته، هیچ کسی تاکنون مستقیم از خود من، سخنی که مبتنی بر رد عصمت و توهین به انبیا الهی باشد و یا هر موضوع خلاف موازین دینی و ... هرگز نشنیده و چندین هزار نفر از کسانی که در کلاس‌های عرفان مؤسسه شرکت کرده‌اند، همگی در خلال چندین سال گذشته به طرق مختلف این موضوع را شهادت داده‌اند.

* در ضمن باز هم به خاطر می‌آید که از من در مورد داستان حضرت نوح (ع) و این که چگونه با علم قابل توجیه است، سؤال شده و من توضیح داده‌ام که قصص قرآن به‌طور عمدۀ پیش از آن که بخواهد داستان تعریف کند، بیان معجزات از جانب خداوند متعال است و معجزه یعنی وقوع کاری فراتر از حوزه عقل و فکر انسانی، علم و دانش، فن و تکنیک و ... برای نشان دادن قدرت الهی و نشانه‌ای برای پی بردن مردم به قدرت و توانائی خداوند قادر سبحان. مانند داستان بقره، شق القمر، عصای موسی و ... اما اگر می‌شد این امور را با عقل و علم و دانش توضیح داد، در آن صورت تحقق چنین اموری بدیهی بوده و از آن قدرت و توانایی پروردگار و قادر مطلق «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» استنباط نمی‌شد و به‌عنوان «آیه العالمین» و نشانه‌ای برای پی بردن مردم به این قدرت لایزال قرار نمی‌گرفت (این توضیحات در دادگاه سال ۹۰ شفهاً و کتباً به قاضی پیرعباسی ارائه شده است و چنین مطلب بدیهی مجدداً در زمره مطالب کیفرخواست در مورخه ۹۵/۱۲/۹ قرائت شد) و در مورد کشتی حضرت نوح (ع) که خداوند خطاب به او فرمود: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَ...»، کشتی را پیش چشم ما (یعنی خداوند حاضر و ناظر و محافظ و مراقب و فراهم‌کننده امکانات است) و مطابق با وحی ما بساز؛ بدون شک، کشتی نوح، کشتی ساده‌ای نبود و ساخت آن با وسایل آن روز به آسانی پایان نیافت، بلکه کشتی بزرگی بود که علاوه بر مؤمنان، یک جفت از نسل هر حیوانی را در خود جای داد و آذوقه فراوانی را برای مدت‌ها زندگی انسان‌ها و حیوان‌هایی که در آن جای داشتند، حمل می‌کرد، به‌خصوص که این کشتی می‌بایست از دریایی به وسعت سطح زمین با امواجی کوه‌پیکر سالم می‌گذشت و نابود نمی‌شد. از این رو در بعضی از خبرها می‌خوانیم که این کشتی هزار و دویست ذراع (۶۰۰ متر) طول و ششصد ذراع (۳۰۰ متر) عرض داشت - (تفسیر نمونه) و وقتی فرمان ما رسید و تنور جوشیدن گرفت و از هر جفتی از حیوانات یک زوج در آن کشتی حمل کن: «إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ...» که با توجه به این که همه این کارها با وحی خداوند متعال و با قدرت، توانائی و دانایی خارق‌العاده الهی قابل تحقق بوده و نه با توان و امکانات ناچیز آن‌روز حضرت نوح (ع)، بنابراین این‌گونه امور در زمره معجزات الهی بوده و در چارچوب علم و عقل بشری قابل توجیه نمی‌باشند. با این توضیح سؤال کننده متقاعد شده نیز که بر اثر انطباق این داستان با علم روز برای عده بسیار زیادی از تحصیل‌کرده‌ها پیش می‌آید برطرف شده است.

* اما همین توضیح ساده و مشخصی که هر عقل سلیمی به‌سادگی می‌تواند آن را بپذیرد و قبول کند که آن‌چه را که من گفته‌ام جز این نبوده است، با تبدیل کلیپ تصویری به صوتی و دستکاری، مونتاژ و بریده بریده کردن آن‌ها و ... آن را به‌صورت باورنکردنی تبدیل به رد کردن داستان قرآن و ... جا زده (البته به‌علت نداشتن مدارک معتبر بر علیه این‌جانب که مجبور هستند به هر دستاویزی متوسل شوند و از بابت آن هفت سال است که از من تفتیش عقیده می‌شود) و مجدداً در کیفرخواست قرائت شده مورخ ۹۵/۱۲/۹ (علی‌رغم ارائه توضیحات، دفاعیات و اعلام بی‌اعتباری نوارهای صوتی و ناقص بودن کلیپ‌های تصویری در خلال متجاوز از هفت سال گذشته) به آن اشاره گردیده که باز هم حرفی برای گفتن باقی باشد و بتوانند کماکان به طرح این اتهامات کذب بی‌پایه و اساس ادامه دهند و کارهای غیر قانونی و نقض آئین نامه دادرسی و ... گذشته را پوشش بدهند.

به‌علاوه، مطالب بسیار زیادی در کتب و مقالاتم دال بر قبول انبیاء و اولیاء و اوصیا (سلام الله علیهم) نوشته‌ام که در همه این نوشته‌ها ضمن تأیید وجود مبارک آن‌ها، از اهمیت نقش تعیین‌کننده‌ای که در هدایت بشر ایفا کرده‌اند را متذکر شده و اذعان کرده‌ام. برای نمونه: بدیهی است که انسان به لحاظ ساختار وجودی‌اش متکی به گونه‌ای عمل برای شکل‌گیری و رشدیابی در مسیر کمال است. این اعمال را آفریننده او که داناست برای او در طرح عظیمش طراحی عظیمی کرده و آن مستعد ساختن حضور هزاران نبی و خیر گیرنده و پیام آور است که به‌عنوان رسول فرستاده و موظف به ابلاغ و انداز بشر و تبشیر راه یافتگان شده و شریعت و نحوه راه رفتن در مسیر کمال خواهی را برای انسان ترسیم کرده‌اند (عرفان کیهانی حلقه ص ۱۱۲- اصل ۴۸) هم‌چنین: شریعت: رشد انسان در مسیر کمال مستلزم در پیش گرفتن راه و روش‌ها و رعایت فرامینی است که آفریننده او از طریق هزاران پیامبر و رهبر آسمانی در اختیار او گذاشته، به آن تأکید کرده است. بی‌شک طرح عظیم الهی در آفرینش انسان، بدون وجود پیام‌های این پیام‌آوران، طرح نتیجه‌بخشی نبود. بنابراین ادیان و رمز‌گشایی از رموز آن‌ها دارای اهمیتی ویژه است. هر دینی دارای دو بعد ظاهری و باطنی است که ظاهر آن را (شریعت) می‌گوییم (مجله راه کمال- عرفان از منظری دیگر- ص ۲۲)

اشاره به فرازهایی از مقاله «با اولیای الهی» که در دهه هشتاد در بسیاری از مطبوعات چاپ و منتشر شده و بعداً با چند مقاله دیگر از موضوعات معرفتی گردآوری و در ویژه نامه «چند مقاله» و نهایتاً در کتاب «چند مقاله» به چاپ رسیده، مشت محکمی بر دهان یاهو‌گویان خواهد بود که مرا متهم به رد عصمت انبیاء و اولیای الهی نموده و با درست کردن کلیپ‌های جعلی و ناقص، چنین وانمود می‌کنند که انبیاء و اولیای الهی را قبول ندارم تا با این پاپوش‌ها بتوانند به اهداف خود برسند:

نقش اولیای الهی در زندگی انسان‌های حقیقت‌جو قابل انکار نیست. زیرا این انسان‌های متعالی، در مسیر کمال افراد حقیقت‌طلب، نقش «علائم الطریق» را ایفا می‌کنند. آن‌ها بهترین دعوت‌کنندگان به پیام‌های آسمانی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ» هستند و انگشت اشاره هر کدام، به سوی خداوند است. اگر مسیر کمال را به کوه بلندی تشبیه کنیم، اولیای الهی بلد راه کوهنوردان برای رساندن آن‌ها به قله این کوه هستند. (ص ۷۷) - بهترین کسانی که می‌توانند از پیام‌های آسمانی رمزگشایی کنند، اولیای الهی هستند. دلیل این که پیامبر اسلام (ص) به امت خود فرمودند دو امانت گرانبها برای شما به‌جا می‌گذارم و این دو امانت را قرآن و عترت (ع) معرفی کردند، همین است (ص ۷۸)

- باز هم می‌توان از یک مثال ساده استفاده کرد: رعد و برق ابتدا به مرتفع‌ترین بناها برخورد می‌کند و این بناها بیش از هر بنای دیگر جریان الکتریکی را جذب می‌کنند. همه ما نیز در معرض نور هدایت الهی هستیم، اما این نور بهتر از همه به مستعدترین‌های ما اصابت و اثر می‌کند. انبیاء و اولیای الهی بهترین دریافت‌کنندگان

الهامات و معارف الهی هستند که آن‌ها را درک می‌کنند و از این طریق بهتر از دیگران از پیام‌ها و تعالیم کتب آسمانی بهره‌مند می‌شوند (ص ۷۸)

- صراط بودن اولیای الهی: برای انجام هر کاری باید به کاردان آن مراجعه کرد. در حقیقت، راه انجام کار، رجوع به همان کاردان است. اولیای الهی کاردان راه کمال هستند که کوتاه‌ترین راه را نشان می‌دهند. صراط مستقیم، کوتاه‌ترین فاصله بین بنده و خداوند است. وقتی امیر المومنین (ع) می‌فرماید: «من صراط هستم»، یا عیسی مسیح (ع) می‌فرماید: من «در» هستم، تا چه کسی این در را بکوبد، راهنمایی می‌کنند که برای یافتن کوتاه‌ترین راه (صراط مستقیم) باید از آن‌ها تبعیت کرد. زیرا پیروی از بلد راه یعنی حرکت در راه. بدون هدایت بلد راه، نمی‌توان از رسیدن به مقصد (از طریق کوتاه‌ترین راه) مطمئن بود (ص ۸۰) امام که خود در این دژ قرار دارد، می‌فرماید از هدایت من کمک بگیر تا تو را به دژ الهی وارد کنم (ص ۸۱)

- عشق به اولیای الهی: هیچ انسانی نمی‌تواند بدون عطف به تجلیات الهی به عشق الهی راه پیدا کند. زیرا تنها با عطف به تجلیات الهی، انسان از عطف به خود رها می‌شود و قلب او آمادگی عشق الهی را خواهد یافت. هر یک از تجلیات الهی می‌تواند این نقش را ایفا کند، اما از میان همه‌ی موجودات عالم که تجلیات خداوند هستند، بعضی از آن‌ها بیشتر جلوه‌گری می‌کنند و شاخص می‌شوند. انسان‌هایی که در مسیر کمال قدم بر می‌دارند، انعکاس رحمت در وجود آن‌ها نیز بیشتر می‌شود و به این ترتیب، دل‌ها را مجذوب خود می‌کنند. اولیای الهی به‌عنوان شاخص‌ترین این افراد هستند که به دلیل انعکاس رحمت الهی، زیباترین تجلیات او بوده، عشق به آن‌ها منجر به عشق الهی می‌شود (ص ۸۱)

- هر کدام از ما که خود را «شیعه» می‌نامیم، باید بدانیم که شیعه یعنی مشایعت کننده و پیرو. ما در صورتی شیعه واقعی خواهیم بود که پای خود را جای پای معصومین (ع) بگذاریم و در صورتی از شفاعت آن‌ها بهره‌مند می‌شویم که از آن‌ها پیروی کرده باشیم. در عصر ظهور نیز تنها کسانی در جبهه‌ی حق قرار می‌گیرند که هدف و روش اولیای الهی را شناخته باشند و با رهروی در راه آن‌ها و آشنایی با اندیشه و هدف منجی موعود بتوانند به تشخیص حق از باطل (که برای انسان‌های ناآگاه دشوار است) دست یابند و به درکی رسیده باشند که به کمک آن بتوانند از تعالیم ولی عصر (عج) بهره‌مند شوند و او را در رسیدن به اهداف الهی مشایعت کنند. بدون بصیرت و معرفت، همراهی با اولیای الهی ممکن نیست و جهل و ناآگاهی، از ما تنها سامری‌ها، ابوسفیان‌ها، ابن ملجم‌ها، یزیدها و امثال این طاعوت‌ها را به‌جا خواهد گذاشت (ص ۸۲)

در ضمن این فراز آخر، خط بطلانی است بر ادعای رد شفاعت توسط من که به‌هیچ عنوان با نوشته‌هایم سازگار نبوده و با اندیشه‌ام همخوان نمی‌باشد. بنابراین وارد کردن این‌گونه تهمت‌ها، فقط ثابت کننده ردالت طراحان این‌گونه دسیسه‌ها و پاپوش‌ها می‌باشد.

* به علاوه در فراز زیر به وضوح به ائمه معصومین (ع) اشاره شده که ثابت می‌کند مقام معصومیت برای ائمه علیهم السلام مورد قبول این‌جانب بوده است: ائمه معصومین (ع) نیز در زنده نگهداشتن رسالت الهی، وارث انبیاء هستند، یعنی علمدار کمال الهی هستند (اولیای الهی - ص ۷۹)

- تأیید «مقام معصومیت» با رجوع به فرازی از مقاله «ظلم چیست» به شرح زیر به عنوان سند قطعی در این رابطه: پس بشر باید بتواند با تکیه بر توانمندی‌هایی که او در وجودش گذارده است، برای به نتیجه رساندن طرح الهی قدم بردارد و از همین رهگذر دستیابی بشر به درک و آگاهی جمعی و رهبریت «انسان کامل» موضوعیت می‌یابد.

تأیید انبیاء و رسالت مهم آن‌ها به عنوان رسول و فرستاده از جانب خداوند متعال در قسمتی از اصل ۴۸ عرفان کیهانی حلقه: ... این اعمال را آفریننده او که داناست، برای او در طرح عظیمش طراحی عظیمی کرده و آن مستعد ساختن حضور هزاران نبی و خبر گیرنده و پیام آور است که به عنوان رسول و فرستاده موظف به ابلاغ پیام و انذار بشر و تبشیر راه‌یافتگان شده و شریعت و نحوه‌ی راه رفتن در مسیر کمال خواهی را بر او ترسیم کرده‌اند. (ص ۱۱۲)

* اشاره به نفس واحده (آدم) و داستان هابیل و قابیل و استناد به آن‌ها، دلیل قبول داشتن و تأیید آن‌هاست: ... همه انسان‌ها جلوه‌های نفس واحدی (آدم) هستند که برای معنا بخشیدن به یکدیگر، به ارتباط با هم و با هستی نیاز دارند (بینش انسان ص ۱۱۶) و: حکایت هابیل و قابیل این را نشان می‌دهد که آن‌ها خوبی و بدی را درک می‌کرده‌اند (اخلاق و عرفان ص ۱۴۵)

اشاره به داستان خلقت آدم در قرآن، دلیل محکم و آشکاری مبنی بر قبول این داستان و سایر قصص قرآن می‌باشد: ... او (آدم) برای این آفریده شده است که تضاد را تحت کنترل خود در آورد و به این وسیله قابلیت وجودی خود را به هستی عرضه کند، همان قابلیت که خداوند با علم به آن، در پاسخ به اعتراض ملائک درباره خلقت انسان فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید (بقره ۳۰)

* اشاره به دین «خاتمیت» به منزله اعلام قبول آن، محکم‌ترین دلیل برای اقرار به اعتقاد به آن و همه آن‌چه را که در دین مطرح است می‌باشد: اصل ۸۱ «دین مجموعه قوانین و مقررات هدفمند برای انسان و جامعه می‌باشد که بر اساس حکمت و شعور و هوشمندی الهی، بر انسان‌ها جهت طی کردن مسیر تعالی نازل گشته است. دین راه شناخت ضروریات وجودی آدمی و رفع موانع آشکار و نهان این مسیر تعالی است که باید از آن بهره‌مند شوند.» ذات انسان به گونه‌ای است که خارج از تلقینات و تحمیلات خارجی، در جستجوی چیزی است که اولاً نیازهایش را پاسخ دهد و عشق او به کمال و حیات را اشباع کند و ثانیاً رازهایی که او را به خود متوجه

ساخته است، بگشاید و سؤالات و ابهاماتی را که به‌طور فطری با آن مواجهه دارد، پاسخ گوید (نظیر راز مبدأ و معاد) و «دین» به‌عنوان مدعی گشایش رازها و پاسخ نیازها به تناسب فطرت آدمی شکل می‌گیرد. ادعای «دین» آن است که نخست به شناسایی کامل و دقیق ابعاد وجودی انسان نایل می‌آید و نیازها و رازهای او را آن‌گونه که هست، باز می‌شناسد و سپس در راستای این شناسایی دقیق، به آن‌ها پاسخ مناسب می‌دهد. مثلاً در مقابل عشق او به جاودانگی، طریق بقا و حیات جاودانه را به او می‌نماید و در برابر کشش او به کمال مطلق، مصداق خارجی آن را به او معرفی می‌کند و راز سر به مهر آفرینش را برایش می‌گشاید. به میزان رشد و کمال و وسعت آمادگی بشر، دین الهی نیز کمال می‌یابد و از آن‌جا که اصل دین در پاسخگویی به نیازها و رازهایی که انسان با آن مواجه است، کمال دین تعیین می‌شود، هرگاه دینی به مقتضای شرایط فعلی بشر، کلیه‌ی نیازها و سؤالات وی را تحت پوشش خود گرفت و رازی را ناگشوده و نیازی را ناگفته نگذاشت، موصوف به کمال تام می‌گردد که از این کمال تام به خاتمیت یاد می‌شود. ما معتقدیم دین به لحاظ اتصال به منبع قدسی و اصل مبدأ آفرینش، راهکارهایی برای حصول معرفت ارائه می‌دهد که «سریع‌ترین»، «نزدیک‌ترین»، «سالم‌ترین» و «صحیح‌ترین» راه‌ها هستند. (عرفان کیهانی ص ۱۵۱)

* استناد زیر ایمان به وحی و اجرای فرامین وحیانی را به‌خوبی نشان می‌دهد: عرفان کیهانی، ارتقای کیفی اجرای فرامین وحیانی را که در ارتباط با خدا حاصل می‌شود، سرلوحه قرار می‌دهد.

* بنابراین، استنادات فوق اثبات‌کننده اعتقاد و ایمان این‌جانب و عرفان حلقه به مبانی دین، وحی و اتصال به منبع قدسی، انبیاء (ع) و ائمه (ع) و معصومیت آن‌ها و قصص قرآن می‌باشد. هم‌چنین استنادات زیر، باز هم باور و توجه من و عرفان کیهانی حلقه به اولیای الهی را ثابت می‌کند:

اولیای الهی گل سرسید وجودند و خالق بشر که خواهان رشد و کمال هر انسان است، برای به‌ظهور رسیدن چنین افرادی جهان هستی را آفرید، برای متجلی شدن زیباترین تجلیات. آن‌ها مانند انسان‌های دیگر روزی به دنیا می‌آیند و روز دیگر می‌روند، اما احوال و رفتار و گفتارشان همواره راهنمای رشد و تعالی خواهد بود. بنابراین، اولیای الهی «علائم الطریق» هستند، علائمی برای رهسپاری در مسیر کمال. آن‌ها بزرگ‌ترین معلمان معرفت هستند، معلمانی که خود به درک حقیقت رسیده‌اند و می‌توانند به سوی خدا هدایت کنند. به‌عبارت دیگر، آن‌ها فاتحان قلّه کمال هستند و برای مسیر پر خطر آن، «بلد راه» محسوب می‌شوند. به این ترتیب، همه انسان‌های کمال طلب، کوهنوردانی برشمرده می‌شوند که برای صعود، به یاری و کمک این فاتحان راه‌شناس نیازمندند. شاید برای پیمودن مسیر هر کوهی نیازی به بلد راه نباشد، اما رفتن به فراز کوهی عظیم که گردنه‌ها و پرتگاه‌های آن ناشناخته است، بلدی می‌خواهد که به سلامت به مقصد برساند. باید به این بلد متوسل شد تا بتوان به مقصود رسید. باید چشم دل را به قلّه دوخت و به اشارات او توجه داشت. اولیای الهی بی‌مزد و منت این نقش الهی را ایفا می‌کنند و نه به‌سوی خود، بلکه به‌سوی خدا هدایت می‌کنند (ص ۸۶)

از میان تجلیات حق که در سطحی عام و به‌عنوان آفریدگان آفریدگار مهربان همگی در خور عشق هستند، بعضی بیش از سایرین و به بهترین وجه جلوه‌گری می‌کنند و شاخص می‌شوند. بهترین جلوه‌گری، جلوه‌گری به کمال است و از آن‌جا که گل‌های وجود اولیای الهی جلوه‌گاه خارق‌العاده معرفت و کمال است، سیر در گلزار هستی، دل را به سوی آن‌ها می‌کشاند و از این رهگذر، تجربه‌ی عشق الهی به بهترین وجه میسر می‌شود. (ص ۸۶)

دل‌سپاری به ولی خدا، دل را به‌سوی او سوق می‌دهد و ره‌سپاری در راه او را تضمین می‌کند (ص ۸۷) آن‌گاه باید انتخاب راه ابر انسان‌های معرفت طلب تاریخ کمال بشری را جشن گرفت، جشنی که اجر نهادن به مرشدان راه تعالی است: عید غدیر بهانه‌ای برای چنین جشنی است جشن معرفت‌جویی، جشن بیعت با اولیای الهی و جشن عزیمت به‌سوی مقصدی که این قاصدان الهی طلبیدند! (ص ۸۸ - قدر غدیر - چند مقاله) هم‌چنین استناد زیر ایمان و باور به قرآن، به‌عنوان کتاب آسمانی برای بشارت به انسان را از یک‌سو و رحمن و رحیم بودن خداوند را از سوی دیگر، به اثبات می‌رساند: خدای رحمان و رحیم، قرآن را نیز کلامی برای بیان و ابلاغ این عشق قرار داد تا رحمان و رحیم بودن و حب و ودّ خود را به بشر بشارت دهد و بگوید که رحمان است و رحیم، یعنی عشق است و عشق (خدای عشق و عشق - چند مقاله ص ۱۵)

* هم‌چنین، استناد زیر باور و اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم (ص) و «رحمه للعالمین» بودن وی را به‌وضوح به اثبات می‌رساند: و پیامبر گرامی (ص) از آن‌رو در کلام خدا، رحمتی برای عالمیان نامیده شده که با عرضه قرآن، معرفی برای این عشق بوده است و به درستی که حامل چنین پیامی، فخر عالم و رحمتی است برای آن (مقاله خدای عشق و عشق - چند مقاله ص ۱۵) و «بسم الله الرحمن الرحیم» گواهی بر عشق اوست، اسم اعظمی که از ازل تا ابد بر لوح هستی حک شده است. (اسم اعظم پیش ما باشد قدیم / یعنی بسم الله الرحمن الرحیم - شاه نعمت الله ولی) - (خدای عشق و عشق - چند مقاله ص ۱۸)

استناد زیر نیز فراز کوتاهی از مقاله «معراج حج» است. در پاسخ به کسانی که مرا متهم به منح مردم از عبادات ظاهری، مراسم و مناسک و ... نموده‌اند: حج سکوی پرتاب انسان به‌سوی بینهایت، تجربه معراج و تولدی دوباره است که تنها و تنها پس از پابندی به پیمان «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» محقق می‌شود ... (چند مقاله ص ۲۷)

* بنابراین با استناد به گوشه‌های مختصری از متون تالیفی این‌جانب شامل کتب و مقالات که نشان‌دهنده اعتقاد راسخ این‌جانب به دین مبین اسلام می‌باشد و هم‌چنین استناد به آیات قرآن کریم در کلیه مطالب نوشتاری‌ام که اثبات‌کننده باور و ایمان من به این کتاب آسمانی مبتنی بر وحی می‌باشد و مقالات من که در دهه هشتاد در روزنامه‌های کثیرالانتشار به کرات به چاپ رسیده که ثابت می‌کند که من فی‌نفسه به عبادات، مراسم و مناسک مذهب شیعه اثنی عشری اعتقاد کامل داشته‌ام که درباره آن‌ها مقاله نوشته‌ام و ایراداتی هم

که در این زمینه‌ها مغرضین به این جانب وارد کرده‌اند، صرفاً به واسطه عدم توجه عمدی آن‌ها به مفاهیم مطروحه در عرفان اسلامی است که بتوانند از این موضوعات پاپوش‌های سیاسی-امنیتی مورد نظر خود را بر طبق سناریوهای مورد نظر بسازند تا بلکه بتوانند، طبق روال متداول تاریخی، جلوی استقبال اقشار مختلف مردم از این پدیده نوظهور عرفانی را بگیرند.

* در نتیجه با توجه به استنادات فوق الذکر ثابت می‌شود که اتهامات رد عصمت انبیا، توهین به انبیاء و ... کاملاً کذب و پوچ و بی‌اساس می‌باشند و کلیپ‌های ساختگی صوتی و تصویری فاقد هر گونه اعتبار قانونی هستند. ضمن این‌که همه این موارد یک بار در سال ۹۰ در دادگاه، علی‌رغم همین توضیحات و دفاعیات من که به آن‌ها هیچ‌گونه توجهی نشده، به ناحق و ناعادلانه، به اتهام کذب «توهین به مقدسات» برایم پنج سال حبس، حکم صادر شد و همین مدارک کذب مجدداً در دادگاه‌های تفتیش عقاید سال‌های ۹۳، ۹۴ و ۹۵ هم مورد سوء استفاده قرار گرفته است و ...

* **حضرت سلیمان نبی (ع):** مطرح شدن بحث راجع به سلیمان نبی (ع) در جهت پاسخگویی به این سؤال بوده است که با توجه به تعلیمات عرفان حلقه مبنی بر لزوم اجتناب از «روح و جن»، طلسم و جادو، عرفان قدرت و قدرت نمائی و ... (به استناد به مطالب کتاب‌هایم و شهادت هزاران نفر شهودی که در کلاس‌های مؤسسه شرکت کرده‌اند) اگر این قبیل امور خوب نیست و از نظر دینی نهی شده است پس چرا حضرت سلیمان (ع) از جن استفاده می‌کرده و همه در خدمت او بوده‌اند و ... من همان طوری که در مقاله سلیمان نبی (ع)، چکیده کتاب سلیمان نبی (ع) که ضمیمه می‌باشد توضیح داده‌ام، اجنه به امر و اراده خداوند در خدمت حضرت سلیمان (ع) قرار گرفتند و نه به خواست سلیمان (ع) و ... او فقط به درگاه خداوند درخواست کرد که: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي ...» گفت پروردگارا مرا ببخش و حکومتی به من ارزانی دار که بعد از من هیچ‌کس را سزاوار نباشد. (ص ۳۵) و خداوند هم دعا و خواسته او را اجابت کرد. اما برای اجابت دعا و خواسته او و ایجاد چنین مُلک و سلطنتی لازم بوده از صنعتگران اجنه «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ ...»، بنا و غواص «و الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ - وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ»، در حالی که همگی در غل و زنجیر بودند (که به کسی صدمه زده نشود) و لشگریان جن برای حفظ و نگهداری آن از وجود دشمنان و پرنده‌گان (برای خبر رسانی) از گوشه و کنار مُلک به‌منظور صیانت از آن) و ... «حُشْرٍ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ ...»، هم‌چنین در اختیار بودن باد (به‌منظور هدایت ابرها و بارندگی در جهت سرسبزی و آبادانی مُلک): «وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ» استفاده می‌شده ضمن این‌که خداوند بر همه آن‌ها نظارت داشته است. هم‌چنین می‌بایستی فهم سخن پرنده‌گان هم به سلیمان (ع) داده می‌شده است که بتواند از اخباری که آن‌ها از اقصا نقاط برایش می‌آوردند، مطلع شود. بنابراین حضرت سلیمان (ع) فقط از خداوند تقاضای مُلک و سلطنت کرد، نمی‌دانست که چنین مُلکی را که او خواسته نیاز به این همه تمهیدات داشته است و او تقاضای به‌خدمت

گرفتن اجنه، باد، پرندگان، یادگیری زبان پرندگان و ... نکرده و مشکلاتی را هم که اجنه بعداً ایجاد کرده‌اند، او نه می‌دانسته نه از این بابت گناهی مرتکب شده است «... ما كَفَرَ سُلَيْمَانُ و لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ ...» و ... بنابراین، این سلیمان (ع) نبود که خواسته باشد اجنه و ... را به خدمت بگیرد، بلکه خداوند برای اجابت دعای او، آن‌ها را در مُلک سلیمان به کار گرفت.

اما سؤال دیگری که در این رابطه مطرح می‌شود این است که چرا حضرت سلیمان (ع) از خداوند درخواست کرد که پس از او چنین مُلکی شایسته هیچ‌کس نباشد و وجود چنین مُلک و سلطنتی را در انحصار خود گرفت؟ در پاسخ بعضی این‌گونه نظر داده‌اند که او می‌خواسته حکومتی انحصاری و ویژه برای خدا ایجاد کند، در حالی که سلطنت زمین و آسمان از آن خداست و او نیازی ندارد که کسی بخواهد برایش سلطنت ایجاد کند و ... اما در این رابطه خطبه ۱۸۱ نهج البلاغه به بهترین وجهی داستان عبرت انگیز حضرت سلیمان (ع) و مُلک و سلطنت او را مورد اشاره قرار داده است که نتایج سودمند دیگری را هم می‌توان از آن گرفت. (هدف از قصص قرآن، رسیدن به درس‌های ارزشمندی می‌باشد که در باطن آن‌ها نهفته است نه صرفاً تعریف داستان)

حضرت علی (ع) در این خطبه می‌فرماید: «فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلْمًا، أَوْ لِدْفَعِ الْمَوْتِ سَبِيلًا، لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سَخَّرَ لَهُ مُلْكُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مَعَ النَّبُوَّةِ وَعَظِيمِ الزُّلْفَةِ. فَلَمَّا اسْتَوْفَى طُعْمَتَهُ وَاسْتَكْمَلَ مَدَّتَهُ، رَمَتْهُ قَيْسِيُّ الْفَنَاءِ بِنِيَالِ الْمَوْتِ وَاصْبَحَتِ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً وَالْمَسَاكِنُ مَعْطَلَةً وَوَرَثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ. وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً ...»

حال با توجه به مطالب عبرت انگیز این خطبه، من به سؤال فوق این‌گونه پاسخ دادم که حضرت سلیمان (ع) در نظر داشته این درس را به بشریت بدهد که هیچ مُلک و سلطنتی حتی با تفصیلات بی‌نظیر و امکانات مختلف حیرت انگیزی که در مُلک سلیمان (ع) از قدرت در اختیار داشته و ... نمی‌تواند پابرجا بماند و عاقبت مرگ و نیستی او و سلطنتش را می‌بلعد حتی اگر آن فرد نبی خدا باشد و انحصاری بودن خواسته سلیمان (ع) نیز این درس عبرت انگیز را تکمیل می‌کند و حرف آخر را می‌زند تا دیگر کسی اسیر فکر خام ماندگاری مُلک و سلطنت خویش را به مخیله‌اش راه ندهد.

از طرف دیگر انسان باید بداند هر دعا و خواسته او در صورت اجابت تبعاتی دارد. پس قبل از هر گونه درخواستی از خداوند جوانب آن باید مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه این‌که از بررسی داستان سلیمان نبی (ع) هیچ‌گونه نیت سوئی آن‌طور که مغرضین ادعا می‌کنند، در بین نبوده است.

مقاله آیینۀ عاشورا، چکیده‌ای از کتاب دل‌نوشته «آیینۀ عاشورا» می‌باشد که به عشق امام حسین (ع) نگاشته شده و حکایت از تلاشی دلسوزانه می‌کند برای زنده کردن روح معرفت حاکم بر نهضت مقدس حسینی که همانا ندای ظلم ستیزی و اجتناب از ظلم «لا تظلمون و لا تظلمون» می‌باشد و این آموزه شیعی که «کُلُّ یومِ عاشورا و کُلُّ اَرْضٍ کربلا» و این هشدار که ما در عاشورا و کربلای خود چه می‌کنیم؟ هم‌چنین بیان این حقیقت که نهضت حسینی فقط سیاه پوشیدن، نوحه‌سرای، سینه زدن، عزاداری، گریستن و ... نیست و امام حسین (ع) و یارانش برای هدفی بزرگ که داشته‌اند که همانا زیر بار ظلم و ستم نرفتن و دفاع از حق و حقیقت در مقابله با ظالم و در عین حال دوری از ستمکاری که ریشه فقر اجتماعی و ... جامعه در آن نهفته بوده است. این دل‌نوشته، طی سال‌ها در دهه هشتاد، بارها و بارها در همه نشریات و در بسیاری از رسانه‌های مختلف به‌عنوان یک مقاله تأثیرگذار در معرفی کوتاه نهضت مقدس امام حسین (ع) منعکس و منتشر شد. حتی به‌صورت اطلاعیه‌های تک صفحه‌ای توسط دوستداران نهضت حسینی چاپ و تکثیر و در مراسم تاسوعا، عاشورا و اربعین در بین عزاداران توزیع شده تا مطالعه آن باعث ارتقای کیفیت انگیزه عزاداران و هدفمندی عزاداری شود و ...

* آن‌چه که مسلم می‌باشد این است که این مقاله نه تنها هیچگونه اشکالی نداشته بلکه در معرفی و زنده کردن این نهضت، نقش و تأثیر به‌سزایی داشته است. اما با دستگیری من از آن‌جا که کارشناسان در نظر داشتند که به‌طور گسترده و همه‌جانبه سم‌پاشی نموده تا پاپوش‌هایی را که برایم درست کرده‌اند بتوانند بر آن اساس اقدام به نشر اکاذیب کنند و این مقاله مانند سایر مقاله‌هایم خط بطلانی بر همه این اتهامات کذب وارد می‌کرد، اقدام به خدشه‌دار کردن تألیفات من از جمله این مقاله نمودند تا مدرکی بر علیه نشر اکاذیب کارشناسان محسوب نشود و این سند محکم نتواند خدشه‌ای به جعلیات آن‌ها وارد کند، اتهاماتی مانند قبول نداشتن ائمه و رد عصمت آن‌ها، وهابی‌گری، بهائی‌گری، شیطان پرستی و ... به همین دلیل هم همه مقالات، کتب، مجلات و محصولات فرهنگی مؤسسه از جمله این مقاله را در بیابان‌های اطراف به آتش کشیدند تا به حساب خودشان مدرکی برای رسوا کردن آنان باقی نماند. ولی این توطئه با تکثیر نوشته‌های من توسط شاگردان مؤسسه تا حدی خنثی شده است (فقط فیلم‌های مؤسسه در اختیار کارشناسان می‌باشد که با سوء استفاده از آن‌ها اقدام به ساخت کلیپ‌های جعلی صوتی و تصویری نموده‌اند) و این مقاله همان‌طور که سالیان سال است که توسط علاقمندان به امام حسین (ع) خوانده شده، سالیان سال دیگر هم خوانده خواهد شد و بر آنان که این مقاله و سایر نوشته‌هایم را به آتش کشیده‌اند به دیده توحش و عملی مغولانه نگاه خواهند کرد و همواره لکه ننگی بر دامان کارشناسان به اصطلاح ثارالله خواهد بود.

اما اشکالات وارده آنقدر واهی است که حقیقتاً قابل پاسخگویی نیست و این دل‌نوشته، خودش گویا و مدافع خودش می‌باشد.

معرضین برای مثال ایراد گرفته‌اند که اشاره به آیه شریفه «وَلَنْكُ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» اهانت به عزاداران بوده است!!! در حالی که در این مقاله اولاً) در این قسمت روی سخن با خودم می‌باشد «که چقدر حریص،

عجول و ... هستم» تا انتقادی از خود کرده باشم و هشدار می‌دهم که در این جهت که در زمره آنانی قرار نگیرم که قرآن کریم درباره آنان آیه شریفه فوق را به کار برده است و من در آئینه عاشورا نگاهی به خود کرده‌ام در جهت خودشناسی تا شاید این نگاه برای دیگران نیز مفید باشد و آن‌ها نیز چنین نگاهی به خود بیندازند. چگونه چنین موضوعی، توهین به عزاداران حسینی محسوب می‌شود، هیچ عقل سلیمی آن را نمی‌پذیرد، مگر این که مغرض باشد که برای درست کردن پاپوش‌های خود به دنبال بهانه می‌گردد. ثانیاً انسان خصلتی متضاد و دوگانه دارد که هم قابلیت رسیدن به افق‌های عالی و هم تنزل به جایگاهی بدتر و پست‌تر از حیوانات را دارد و گوشزد کردن آن در جهت خودشناسی و ارتقای معنوی مراسم و مناسک مذهبی امری ضروری است: انسان فطرتی دارد که پشتوانه آن روح الهی است و دارای طبیعتی است که به گل وابسته است، همه فضائل آدمی به فطرت او و همه رذائل وی به طبیعت او بر می‌گردد. اگر وی به طبیعت خود توجه کند و از هویت انسانی خویش که روح اوست غافل گردد، نه تنها از مسیر کمال باز می‌ماند، بلکه دچار انحطاط و سقوط می‌گردد تا جایی که از چارپایان نیز پست‌تر و گمراه‌تر خواهد شد (اولئک کالأنعام بل هم أضل) و اگر به بُعد فطری و گوهر ذات خود توجه کند تا جایی تکامل می‌یابد که به افق‌های عالی و مقام «أو أدنی» می‌رسد که از مقام فرشتگان برتر است (آیت الله جوادی آملی - توحید در قرآن ص ۱۳۱) و ...

گذشته از اینها، کلیه مطالب مطروحه در کیفرخواست کذب، در دادگاه سال ۹۰ (و دادگاه سال‌های بعد) مطرح و علی‌رغم توضیحات و دفاعیاتم، با عدم توجه دادگاه به آن‌ها، حکم پنج سال حبس به اتهام کذب و ساختگی «توهین به مقدسات» (با اعمال نفوذ کارشناسان - طبق نوار لو رفته) صادر شده که باز هم به علت عدم وجود دلائل و مدارک معتبر، مجدداً در این دادگاه هم مطرح شده است. در خاتمه این جانب به‌عنوان شاگرد کوچک مکتب ظلم ستیز امام حسین (ع) افتخار می‌کنم که با نوشتن مقاله آئینه عاشورا نقش بسیار کوچکی در احیای معرفت حسینی ایفا کرده‌ام.

پاسخ به برخی از موارد مطرح شده در کیفرخواست (قرائت شده در تاریخ ۹۵/۱۲/۹)

* ادعای کذب اقرار به جرم: این جانب از آن‌جا که مرتکب هیچ‌گونه جرمی نشده‌ام، به تبع هیچ‌گونه اعترافی چه کتباً و چه شفاهاً نیز نسبت به ارتکاب جرم نداشته‌ام و همان طوری که در جلسات دادگاه‌های سال ۹۰، ۹۳، ۹۴ و ۹۵ شفاهاً و کتباً اعلام کرده‌ام، تحت اعمال شکنجه، فشار، تهدید، صحنه‌سازی‌های مکرر اعدام، تهدید خانواده، شست و شوی مغزی (به مدت ۷ ماه به بهانه انجام معالجات روان‌پزشکی طبق سند فیلم «به سوی حقیقت») و ... قرار داشته‌ام و در جلسات دادگاه ۹۰ (به استناد فیلم‌های دادگاه) این موضوع را به قاضی پیرعباسی اعلام و از آن تاریخ به بعد در شکایات متعدد خود منعکس نموده‌ام و بر طبق شکایات ارائه شده، به‌واسطه‌ی تهدید خانواده چهار بار اقدام به خودکشی و چندین بار اعتصاب غذا (تاکتیک ۱۶ بار) کرده‌ام. زیرا به زور قصد گرفتن اعتراف مبنی بر افساد فی الارض، ارتداد، توهین به مقدسات، ساب‌النبی، محاربه و ... را داشتند که البته موفق نشدند، تا این‌که سرانجام با اعمال فشار کارشناسان از یک طرف و اغوا و حقه‌بازی بازپرس اسدی از طرف دیگر که چندین بار قسم یاد کرد که قصدش پایان دادن به پرونده و آزاد کردن من

می‌باشد و فقط نیاز دارد که از من تضمینی بگیرد که دیگر هرگز فعالیتی نکنم و اگر فعالیت کردم به کمک آن تضمین بتواند مجدداً مرا دستگیر و محکوم کند و در این رابطه این تضمین مصاحبه‌ای خواهد بود که من چند مورد از اتهامات را بپذیرم که من قبول نکردم. سپس گفتند چند موضوع را بپذیر که اصلاً موضوع اتهامات نباشد، برای مثال، بپذیر که فعالیتیم غیر قانونی بوده، بپذیر که مدارکی که دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی ایران برای شرکت کنندگان در آموزش‌های آزاد طب مکمل «فرادرمانی» و «سایمنتولوژی» صادر کرده است ارزش و اعتبار ندارد و ... من چون دیدم که این مطالب ربطی به اتهامات اصلی ندارد و ایشان هم مجدداً سوگند یاد کرد که بعد از مصاحبه ظرف مدت ۴ الی ۷ روز مرا آزاد خواهد کرد و من نیز می‌خواستم مشکلات حل و فصل شود، حاضر به همکاری شده و در این حد این مصاحبه را که ایشان موضوعات را روی کاغذ می‌نوشت و جلو من می‌گرفت و من تکرار می‌کردم، گرفته شد. اما پس از گرفتن مصاحبه نه تنها ظرف مدت یاد شده، مرا آزاد نکرد بلکه بعداً متوجه شدم که بلافاصله این مصاحبه از طریق رسانه‌های ملی و سایر رسانه‌ها پخش و ضمن معرفی من به‌عنوان شیاد، کلاهبردار، جادوگر، جن‌گیر، رمال و ... فراخوان شاکی خصوصی داده‌اند که با توجه به عدم وجود شاکی خصوصی دو سه نفر را با تبنی‌های به‌عمل آمده به دادگاه آورده‌اند که ...

اما همین مصاحبه‌ای که من تصور کردم موضوعاتی که در آن مطرح می‌شود جانبی بوده و اهمیتی ندارند، تبدیل به تنها مدرک مورد استناد در این پرونده قرار گرفت و علی‌رغم توضیحات و دفاعیات شفاهی و کتبی بنده در خلال شش سال گذشته، مبنی بر عدم وجاهت قانونی این مصاحبه، سند جرمه مؤسسه به‌واسطه دریافت شهریه قانونی تحت عنوان کسب مال نامشروع قرار گرفت و مبلغ حدود نصد میلیون تومان جرمه تعیین شد و ... بعداً شکایات من و تقاضای اعاده دادرسی نیز در مورد حکم‌های صادره سال ۹۰ مورد رسیدگی قرار نگرفت که کماکان شکایات من و تقاضای اعاده دادرسی در مورد توهین به مقدسات و ... به قوت خود باقی است. به‌خصوص این که همان مدارک یعنی کلیپ‌های ساختگی و ادعاهای پوچ و بی‌بایه و اساس مطروحه در آن‌ها، مجدداً برای دادگاه‌های سال ۹۳ و ۹۴ و اخیراً در دادگاه سال ۹۵ باز هم مورد استناد قرار گرفته است و هیچ مرجعی هم برای رسیدگی به شکایات به دلیل جلوگیری از زیر سؤال رفتن قوه قضائیه وجود ندارد.

* با این وجود مجدداً برای دهمین بار، شکایت خود را از عدم تنظیم صورت‌جلسه بی‌اعتبار بودن مصاحبه اخذ شده اعلام و تقاضای تنظیم صورت‌جلسه مبنی بر عدم وجاهت قانونی آن را می‌نمایم. در ضمن این‌جانب هیچ‌گونه اقرار کتبی در هیچ موردی ننوشته‌ام، در صورت وجود احتمالی چنین مدارکی، اعلام می‌دارد که یا جعلی هستند و یا در شرایط غیر عادی اعمال شکنجه و حین شست و شوی مغزی هفت ماهه که به اعتراف خودشان به بهانه انجام معالجات روانی صورت گرفته، اخذ شده است که در هر صورت هیچ‌گونه اعتبار قانونی ندارند و باز هم اعلام می‌کنم که این‌جانب هیچ‌گونه جرمی در هیچ زمینه‌ای مرتکب نشده‌ام و رای دادگاه‌ها تاکنون سفارشی و غیر قانونی بوده است (به استناد نوار لو رفته و انشا شده نماینده و سخنگوی کارشناسان ثارالله آقای محمودرضا قاسمی که به پیوست متن و نوار ضمیمه می‌باشد) در ضمن در صورت احتمالی وجود

چنین مدارکی، لازم است به رؤیت این جانب رسیده، اصل بودن آن مشخص شود. به هر حال، اعتراف فقط در دادگاه و در نزد قاضی ارزش و اعتبار قانونی دارد و ادعای گرفتن هر گونه اعترافی از من خارج از دادگاه، فقط می‌تواند تحت شرایط غیر متعارف و غیر قانونی صورت گرفته باشد که هیچگونه وجاهت قانونی نخواهد داشت.

کارشناسان به هنگام دستگیری من، هم‌زمان اقدام به بازرسی منزل، مؤسسه و دفاتر مؤسسه نموده و با شکستن درب انبارهای مؤسسه، کلیه اسناد و مدارک شخصی، آلبوم عکس‌ها، نوشته‌جات، کامپیوترها، آبر رایانه‌های مؤسسه، هاردها و حافظه‌های جانبی (مربوط به پنجاه عنوان کتاب و حدود یکصد و بیست عنوان مقاله تألیفی این جانب، کلیه فیلم‌های تحقیقاتی و فیلم‌های کلاس‌های مؤسسه که بدون استثناء همه کلاس‌ها فیلمبرداری شده) را با خود برده‌اند ... هم‌چنین برخی از اموال شخصی که بسیاری از آن‌ها فاقد هر گونه رسید و سندی در قبل ضبط و توقیف می‌باشند. در این رابطه نکاتی قابل تأمل است از جمله:

* با مخفی کردن کلیه مدارک ضبط و توقیف شده، ادعای کذب نداشتن دیپلم را مطرح نموده که این‌گونه نشان بدهند که بنده بی‌سواد هستم و مدعی بودند که از حراست آموزش و پرورش استعلام گرفته‌اند که در این صورت تبانی قطعی است. به هر حال این ادعای کذب نشان‌دهنده پوچ و بی‌اساس بودن سایر ادعاهای آن‌ها می‌باشد.

با اختفای اسناد و مدارک مربوط به بیوگرافی علمی این‌جانب که نفر اول اولین و دومین مسابقات سراسری جوانان در سال‌های ۵۴ و ۵۵ و برنده بورس تحصیلی شدم ولی چون به هنگام استفاده به من گفته شد که لازم است هر شش ماه یک گزارش از وضعیت خود و هم‌کلاسی‌های ایرانی احتمالی‌ام ارائه کنم، از استفاده بورس تحصیلی خارج از کشور منصرف و بورس تحصیلی دانشگاه علوم و فنون ارتش را که جدیداً تأسیس شده بود و قرار بود برندگان و حائزین رتبه این‌گونه مسابقات را بورسیه کند، پذیرفتم. عدم پذیرش بورس تحصیلی خارج از کشور به علت ذکر شده از طرف من در آن زمان، عملی انقلابی و شاید کم نظیر بود و رد کردن آن هم می‌توانست مشکل‌ساز باشد. پس از انقلاب از این بابت می‌توانستم برای خود مانند خیلی از افراد دیگر، کسب امتیاز و موقعیت کنم که البته به چنین کاری مبادرت نکردم. اما کارشناسان متأسفانه علی‌رغم توضیحات من در خصوص این موضوع، با پنهان کردن اسناد و مدارک مربوط به کسب رتبه نخست، حواله‌ها، تقدیر نامه‌ها و ... نه تنها در صدد امحاء بیوگرافی علمی این‌جانب برآمده، بلکه حقیقت پشت پا زدن من را به خیال امتیاز بزرگی که در آن زمان می‌بایستی از بابت آن بعد از انقلاب مورد تفقد قرار می‌گرفتم، کاملاً وارونه نشان داده و به‌نحوی ناجوانمردانه آن را تحت عنوان «همکاری با رژیم سابق» آن هم بدون در دست داشتن هر گونه دلیل و مدرکی، در کیفرخواست مطرح کرده‌اند، در حالی که این‌جانب دلایل کافی برای اثبات گفته‌هایم در اختیار داشته‌ام (در مورد کسب رتبه نخست مسابقات فوق الذکر، چند سال پیش مدارکی از گوشه و کنار مختلف از جمله از کتابخانه ملی پیدا شده که از طریق وکلا به دادگاه ارائه شده است و ضمیمه می‌باشد) به هر حال، چون کارشناسان برای اتهام‌زنی و افترا بستن برای رسیدن به اهداف خود، به هیچ اصل انسانی، اخلاقی،

قانونی و دینی معتقد نیستند و دادگاه هم خود را ملزم به ارائه دلیل و مدرک بر اساس اصل برائت و اصل «البینه علی المدعی» نمی‌بیند، لذا از این‌گونه ادعاهای دروغین و نشر اکاذیب که به‌منزله سنگین و حجیم کردن کیفرخواست و تخریب شخصیتی صورت می‌گیرد و گوشه‌ای از خلاء ناشی از فقدان دلایل و مدارک و دستگیری و بازداشت غیر قانونی چندین ساله را پر می‌کند، جای هیچگونه تعجیبی نیست.

* در رابطه با امحاء بیوگرافی علمی این‌جانب، مدارک مربوط به فعالیت چندین ساله من، در زمینه طراحی و ساخت سلاح‌های انفرادی که با شروع جنگ تحمیلی در صنایع جنگ‌افزاسازی وزارت دفاع انجام داده‌ام، کارشناسان با اختفای مدارک، منکر فعالیت‌های من در این وزارتخانه و توقیف چنین مدارکی از بازرسی منزل من شده و مدعی بودند که طبق استعلام به‌عمل آمده از حراست آن وزارتخانه، من هرگز چنین فعالیتی نداشته‌ام که این خود ادعای کذب دیگری است که به‌منظور جلوگیری از افشای افترای نداشتن دیپلم، ممانعت از معرفی من به‌عنوان فردی متکبر در بسیاری از زمینه‌ها و کماکان بی‌سواد جلوه دادن من، این دروغگویی‌ها تداوم پیدا می‌کند (در این رابطه از کتاب خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی شرح یکی از ملاقات‌های من با ایشان در زمینه طراحی و ساخت اسلحه پیدا شده که توسط وکلا به دادگاه ارائه شده است که به‌منزله سند دروغگویی محرز کارشناسان می‌باشد.

* در مورد عدم تأیید مدارک دکترهای افتخاری این‌جانب توسط وزارت علوم: در این مورد از ۹ فقره مدارک دکتر، یک فقره مربوط به دانشگاه طب سنتی ارمنستان بوده که با ارسال رساله‌های تحقیقاتی و تبادل اطلاعات طب‌های مکمل ایرانی «فرادرمانی» و «سایمنتولوژی» (بنیان‌گذاری شده توسط این‌جانب) طی چندین سال فعالیت تحقیقاتی با این دانشگاه اهدا شده بود (دپارتمانی هم در این دانشگاه به این رشته‌ها اختصاص داده شد که به‌طور مقدماتی پانصد نفر هم در دوره‌های کوتاه مدت ارزیابی فرادرمانی و سایمنتولوژی در این دپارتمان شرکت و گواهی مربوطه را دریافت نمودند) و خبر آن نیز از اخبار علمی و فرهنگی شبکه ۴ نیز بدون آن‌که از آن مطلع باشم، پخش شده بود. این مدرک برای تأیید و ثبت به وزارت علوم ارجاع شد، ولیکن این وزارتخانه در آن زمان اعلام کرد که طب‌های مکمل، سنتی، حاشیه و ... جزء لیست رشته‌های دانشگاهی این وزارتخانه قرار ندارند و این رشته‌ها از هیچ دانشگاهی مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند. به همین ترتیب رساله دیگر من در حوزه انرژی‌های غیر فیزیکی که با دانشگاه آذربایجان مکاتبه و تحقیقات شده بود و منجر به اهدای دکترای افتخاری این دانشگاه و فراهم شدن زمینه همکاری مؤسسه این‌جانب و این دانشگاه در زمینه تحقیقات فوق گردید. خبر اهدای این دکترای نیز در روزنامه‌ها و بولتن‌های خبری نیز بدون آن‌که من در جریان باشم، منعکس گردید. این مدرک نیز جهت تأیید و ثبت به وزارت علوم ارائه شد که باز هم به همان علت عدم وجود رشته مندرج در این مدرک در لیست رشته‌های وزارت علوم، برگردانیده شد. چهار مدرک دیگر مربوط به مسابقات بین‌المللی تحقیقات جانبی مدیکال مسکو و سه مدرک مربوط به مسابقات تحقیقاتی اتحادیه اروپا بود که همگی دارای شناسنامه بین‌المللی معتبر بوده و هر ۹ مدرک دارای تأییدیه سفارت ایران در آن کشورها، وزارت

امور خارجه، سفارت آن کشورها در ایران، ترجمه رسمی و ... بوده است. هفت مدرک کسب مقام نخست در مسابقات بین المللی هم هرکدام پس از اخذ به وزارت علوم ارائه شده و در مورد همه آنها وزارت علوم اعلام کرده که فقط مدارکی را مورد تأیید قرار می‌دهند که اولاً: مدرک دارای نام دانشگاه صادر کننده باشد، ثانیاً: نام آن دانشگاه هم در لیست دانشگاه‌های مورد تأیید وزارت علوم باشد، ثالثاً: نام رشته تحصیلی هم در لیست رشته‌های مورد قبول وزارت علوم قرار گرفته باشد، رابعاً: دارای نمرات تحصیلی بوده که وزارت علوم بتواند آن را مورد ارزشیابی و تأیید قرار بدهد و چون مدرک دکترای افتخاری مسابقات بین المللی از طرف هیأت داوران که از هیأت‌های علمی دانشگاه‌های کشورهای مختلف تشکیل شده‌اند، صادر می‌شود و نه دانشگاه خاصی و رشته مندرج در آن نیز بستگی به نوع تحقیقات ارائه شده دارد و الزاماً جزء رشته‌های کلاسیک دانشگاهی نیست (برای تحقیقات جدید که سابقه قبلی ندارند طبیعتاً نام رشته دکترا کاملاً نو و بی‌سابقه خواهد بود) و همچنین این مدارک به واسطه تحقیقات جدید و کسب رتبه ممتاز صادر شده‌اند نه نمره دروس و واحدهای گذرانیده شده، از این رو، هیچکدام از شرایط تأیید توسط وزارت علوم را نداشته‌اند و وزارت محترم علوم نیز مطالب فوق را اعلام نموده است و اظهار کرده که شناسنامه این مدارک و ثبت جهانی آن‌ها مؤید اعتبار جهانی آن‌ها می‌باشد. اما این که ادعا شده که حراست وزارت علوم اعلام نموده که مدرک دکترای افتخاری وی فاقد ارزش تحصیلی است، باید گفته شود که از این نظر مطابق توضیحات فوق هیچ دکترای افتخاری در ایران، ارزش تحصیلی نداشته و قابل ارزشیابی نیست (در غیر این صورت سفارشی است) اما با توجه به این که در کلیه استعلام‌هایی که توسط بازپرس اسدی در مورد این جانب خطاب به حراست وزارتخانه‌ها و ... ارسال شده، درباره من از عناوین و توصیف‌های مجرمانه (قبل از این که در هیچ دادگاهی به اثبات رسیده باشد) استفاده شده که طبق روال رایج حکومتی آن «حراست‌ها» هم می‌دانند که با این توصیف‌ها و خط‌دهی‌ها، استعلام گیرنده از آن‌ها چه می‌خواهد!!! لذا، پاسخ استعلام را در همان جهت خط‌داده شده، صادر می‌کنند. در نتیجه، جوابی که وزارت علوم در آن زمان در مورد ارزشیابی مدارک به شرح فوق اعلام نموده، با آن چه که «حراست!» این وزارتخانه در پاسخ به استعلام داده است، به طور کلی متفاوت و جانبدارانه و سفارشی بوده است (۹۰/۱/۳۰) و به نحوی صادر شده که دادگاه بتواند بدون توجه به دفاعیات و توضیحات این جانب، مرا به عنوان اقدام به تبلیغ عناوین علنی به پرداخت جریمه محکوم کند. ضمن این که اخبار مربوط به کسب این رتبه‌های علمی که برای ایران عزیز هم افتخاری محسوب می‌شده، صرفاً از طریق بولتن‌های خبری علمی بین المللی منتشر شده و رسانه‌های داخلی از این بولتن‌ها اقدام به کسب خبر و انتشار آن نموده‌اند و من در این مورد اطلاعی نداشته‌ام. (گذشته از این که چنین موضوعی در هیچ کجای دنیا جرم نیست و اگر بنده هم از نورچشمی‌ها بودم، کلیه رسانه‌ها با بوق و کرنا آن را به عنوان دستاوردهای علمی جمهوری اسلامی ایران با چنان تبلیغاتی، اخبار آن‌ها را پخش می‌کرد که گوش فلک را کر می‌کرد که البته نظایر آن همه روزه مشاهده می‌شود و ... اما زمانی که من دستگیر و مغضوب واقع شدم، کسب رتبه‌های علمی جهانی، جرم تلقی و بنده بدون اثبات جرم در دادگاه با استفاده از یک استعلام سفارشی، پیشاپیش مجرم شناخته شدم که البته همه این‌ها در راستای امحاء بیوگرافی

علمی من از رژیم سابق تاکنون صورت گرفته، خصوصاً با تبلیغات گسترده‌ای که در مورد بی‌سواد بودن من توسط کارشناسان به‌عمل آمده است.

با کسب این جوایز بین‌المللی که در رسانه‌های داخل و خارج انعکاس پیدا نمود، پس از بازداشت من تلاش‌های مذبحانه دیگری نیز به‌عمل آمد تا مانند سایر موارد امحاء بیوگرافی علمی من و احراز این رتبه‌ها را نیز به شیوه‌های مختلف لوث کنند و در این رابطه اقدام به گسترش سم‌پاشی‌ها و نشر اکاذیب نموده که در مورد هزاران هزار نفر کسانی که مرا از نزدیک می‌شناسند، کوچک‌ترین اثر سوئی نداشته و فقط دروغ‌گویی و خباثت مدعیان مغرض را برای آن‌ها به اثبات رسانده، زیرا آن‌ها به‌خوبی از توانایی‌ها و سواد من اطلاع کافی دارند و در هیچ زمینه‌ای تحت تأثیر این دغل‌کاری‌ها قرار نخواهند گرفت.

* با توجه به مطالب فوق به‌سادگی می‌توان پی برد که تلاش گسترده و همه‌جانبه کارشناسان برای از بین بردن سوابق علمی این‌جانب و بی‌سواد نشان دادن من در این جهت می‌باشد که ضمن تخریب شخصیتی‌ام، کسانی را هم که با صرف وقت و پرداخت شهریه در کلاس‌های مؤسسه قانونی عرفان کیهانی حلقه شرکت کرده‌اند، مشت‌انسان‌های (بلا نسبت) بی‌سواد، شکست خورده و ... نشان بدهند (در حالی که ۸۰٪ آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی حقیقی می‌باشند، نه مدارک حین خدمت، سفارشی، سهمیه و...) که آن‌قدر ساده هستند که جذب یک انسان بی‌سواد دیگری (مثل من) شده‌اند و عرفان حلقه نیز مشت‌انسان‌های چرت و پرت و بی‌معنی می‌باشد. درست کردن کلیپ‌های جعلی بی‌سر و ته نیز به‌همین منظور صورت گرفته و آتش زدن کلیه کتب، مجلات، مقالات، محصولات فرهنگی مؤسسه و ... هم با هدف باقی‌نماندن هیچ‌گونه مدرکی برای اثبات دروغ‌گویی‌های کارشناسان و نشر اکاذیب آن‌ها انجام شده است.

* ادعای کذب سفر من به ارمنستان و جمهوری آذربایجان: این‌جانب هرگز به کشورهای ارمنستان و آذربایجان علی‌رغم دعوت از سوی دانشگاه‌های اهدا کننده دکترای افتخاری (که قبلاً توضیح داده شد) نرفته‌ام که نهایتاً رؤسا، معاونین و اعضای هیأت علمی این دانشگاه‌ها به‌طور جداگانه به ایران سفر کرده و در این‌جا طی مراسمی دکترای افتخاری را به من اهدا نمودند. اما از این‌ها گذشته، سفر به این کشورها جرم و خلاف نبوده است و کاملاً مشخص می‌باشد که عنوان کردن این مطالب مهم‌ل و بی‌ارزش صرفاً برای افزودن به حجم کیفرخواست می‌باشد و یا شاید برای تکمیل سناریویی است که من فعلاً از آن بی‌اطلاع هستم.

* ادعای کذب شیوه‌گلدکوئستی مبنی بر این که هر عضوی می‌بایستی ۳۵ نفر را معرفی می‌کرده است! این ادعا نیز مانند سایر ادعاها، دروغ محض و بهتان می‌باشد و چندین هزار نفر شاهد هستند که چنین ادعایی مطلقاً کذب است. یکی از مواردی که شاگردان مؤسسه را از سال ۹۰ به بعد دستگیر کرده و تحت فشار و تهدید و ... برای گرفتن اعترافات و اقرار کذب زوری دیکته شده قرار داده‌اند، اعتراف دروغین به همین موضوع

کذب بوده است. اما موضوع قابل تأمل این است که چرا فردی که در کلاس یک مؤسسه ثبت نام کرده و شهریه پرداخت نموده (و این مؤسسه در قبال دریافت شهریه مدیون اوست و بایستی در قبال شهریه به او سرویس و خدمتی ارائه نماید)، چرا بایستی ۳۵ نفر را هم به مؤسسه معرفی کند و چه الزامی به این کار دارد؟ و اگر این کار را نکند، چه می‌شود؟ کدام عقل سلیمی چنین موضوعی را می‌پذیرد که فردی که در یک کلاس شرکت کند، مجبور باشد ۳۵ نفر دیگر را هم معرفی کند!!! چنین ادعایی فقط از مغزهای بیمار با افکار شیطانی می‌تواند تراوش کند. البته به نظر می‌رسد این ادعای کذب به منظور لوٹ کردن و توجیه استقبال گسترده مردم از عرفان حلقه بافته شده است.

*** ادعای انتساب بعضی مطالب مطروحه در کیفرخواست کذب به «کمیته عرفان»:**

در این مورد لازم به ذکر است که:

اولاً) این‌جانب هرگز جلسه‌ای به‌عنوان کمیته عرفان نداشته و در جلسه‌ای تحت این نام نیز اصلاً و به‌هیچ وجه شرکت نکرده‌ام.

ثانیاً) در هر جلسه یا کلاس یا ... تحت هر عنوانی در مؤسسه، دانشگاه، سمینار و ... که شرکت کرده‌ام، بدون استثناء فیلمبرداری شده و حتی یک مورد هم نیست که فیلمبرداری نشده باشد. بنابراین اگر جلسه‌ای تحت عنوان کمیته عرفان برگزار می‌شد، به طور قطع فیلمبرداری شده بود.

ثالثاً) مطالب مطروحه در چنین کمیته‌ای می‌بایستی به نتایج مشخص و معین و با ارزشی منجر می‌شد، زیرا می‌بایستی سطح کمیته بسیار بالاتر از سطح کلاس درس باشد و معمولاً اعضای کمیته لازم است از اساتید صاحب‌نام باشند و ... اما مطالب و موضوعات نسبت داده شده به «کمیته عرفان» در این کیفرخواست کذب، چیزی جز مشت‌چرت و پرت، اراجیف و مهملات، اظهار نظرهای غیر تخصصی، ناقص و بی‌سر و ته و ... نیست؟ که مجموعه آن‌ها پیش‌بینی ارزش ندارد و به‌هیچ عنوان در شأن یک کمیته تخصصی مانند (کمیته عرفان) نبوده است. به همین دلیل کلیه مطالب و موضوعات و ادعاهای منتسب به چنین کمیته مجعولی که هرگز وجود خارجی نداشته، فقط یک عمل متقلبانه دیگری بوده که ضمن (توهین) به شعور جمعی اصحاب عرفان، موضوع نقد عرفان را هم لوٹ کند. بنابراین به طور کلی همه این موارد قویاً تکذیب می‌گردد، بدون آن‌که به‌صورت موردی پاسخ داده شود، زیرا از سال ۸۹ تاکنون ده‌ها بار آن‌ها را توضیح داده و تکذیب نموده‌ام.

رابعاً) هم‌زمان با دستگیری من در ۸۹/۱/۲۹، دفتر یکی از دانش‌پژوهان مؤسسه به نام خانم دکتر شهناز نیرومنش (رشته تحصیلی ایشان فیزیک می‌باشد و چند جلسه با حضور اساتید مجرب فیزیک در خصوص بررسی تئوری‌های فیزیکی این‌جانب از جمله نظریه «انرژی-ضدانرژی» را در دفتر ایشان برگزار کردیم، را هم

با شکستن قفل درب آپارتمان و در غیاب ایشان مورد بازرسی قرار داده و کلیه اسناد و مدارک ملکی، تحصیلی و شخصی و ... رایانه‌ها و بسیاری از وسایل شخصی را بدون دادن هر گونه رسیدی، ضبط و توقیف می‌کنند. پس از آزادی از بازداشتگاه (به قید وثیقه در تیرماه ۸۹) متوجه شدم که ایشان به شدت به دنبال پس گرفتن اقامت توقیفی بود ولی هیچ کسی به ایشان پاسخگو نیست، از طرف دیگر چون کارشناسان از من تعهد گرفته بودند که خارج از زندان، بازجویی غیر رسمی در اماکن شخصی ادامه داشته باشد و برای این منظور مرا به ساختمانی واقع در روبروی درب شمالی دانشگاه تهران می‌بردند و تهدید کرده بودند که نباید آدرس آن‌جا را به کسی بدهم، اما علی‌رغم این تعهد چون این خانم برای پس گرفتن اقامت توقیفی خود به خصوص اسناد ملکی به شدت مستأصل شده بود، به‌ناچار یک روز ایشان را هم با خود به این محل بردم تا خود ایشان شخصاً با کارشناسان برای پس گرفتن آن اقامت صحبت کند، زیرا صحبت‌های قبلی من در این مورد هیچ‌گونه تأثیری نداشت و آن‌ها قلدرا نه جواب می‌دادند که پس نمی‌دهیم. نتیجه آن که ضمن ناراحت شدن از همراه بردن ایشان به آن‌جا، مجدداً گفتند که هیچ چیز را فعلاً پس نمی‌دهند. پس از مدتی این خانم برای دیدن پسر دانشجویی به ترکیه رفت و از آن‌جا به اتفاق پسرش که برای ادامه تحصیل عازم آمریکا بوده، به این کشور مهاجرت می‌کنند (و این خانم قید همه وسایل و اسناد و مدارک خود را می‌زند) و در آن‌جا اقدام به افشاگری در مورد اعمال و رفتار غیر قانونی و غیر انسانی کارشناسان می‌نماید.

کارشناسان هم با کسب اطمینان از این که این خانم دیگر قصد بازگشت به ایران را ندارد، مدعی شدند که از دفتر ایشان فایل نوشتاری و صوتی به دست آورده‌اند. به این فایل‌ها در اوایل ادعای خود می‌گفتند «فایل‌های شهناز» و من هم می‌گفتم که این فایل‌ها جعلی هستند، زیرا تا زمانی که ایشان در ایران بودند چنین ادعایی را مطرح نکردید، اکنون که این خانم در ایران نیستند این جعلیات و فایل‌های مربوطه را ادعا می‌کنید که از دفتر ایشان پیدا کرده‌اید و هر مطلبی نیز که برای پیشبرد اهداف خود لازم بدانید به آن اضافه می‌کنید. سپس نام این فایل‌های جعلی را به نام «جلسات شورا» تغییر دادند که دست‌مایه کیفرخواست تنظیم شده توسط بازپرس اسدی قرار گرفت و کارشناسان، (که به علت حمایت قانون از آن‌ها، فعلاً در حاشیه امن به سر می‌برند) به من اتهامی مانند «افساد فی الارض» وارد کرده‌اند، در حالی که ...

خامساً همان‌گونه که گفته شد رشته تخصصی این خانم (فیزیک) بوده نه عرفان که ایشان خواسته باشد در کمیته عرفان شرکت کند و یا اظهار نظری کرده باشد و اطلاعات ایشان در حوزه عرفان در حد گذراندن کلاس‌های عرفان حلقه مؤسسه بوده است.

سادساً قرار بود کمیته عرفان با سرپرستی و مدیریت استاد دکتر منصوری لاریجانی و با حضور تنی چند از دیگر اساتید عرفان برگزار شود که به علت ناهماهنگی وقت اساتید محترم با یکدیگر تا زمان دستگیری ام عملاً تشکیل آن میسر نشد و فقط چندین جلسه با آقای دکتر لاریجانی و چند نفر دیگر به صورت کاملاً غیر رسمی در خصوص حوزه عرفان، جلسه تشکیل شد و ایشان برای مدتی هم ماهی یک جلسه در مؤسسه سخنرانی

برگزار کردند. ولی عملاً هیچ جلسه‌ای تحت عنوان «جلسات کمیته عرفان» هرگز برگزار نشد و کلیه استنادات مطروحه در کیفرخواست به جلسات چنین کمیته‌ای، کاملاً کذب و ساختگی می‌باشد، چه به صورت نوشتاری یا صوتی و ... لذا هیچگونه اعتبار قانونی ندارند و تکرار مکرر این مطالب پوچ و بی‌اساس و سایر موارد کذب مطروحه در کیفرخواست، علی‌رغم بارها پاسخگویی و تکذیب آن‌ها از دادگاه سال ۹۰ و صدور حکم پنج سال حبس به اتهام کذب «توهین به مقدسات» از بابت این جعلیات از سوی قاضی پیرعباسی و تکرار مجدد آن‌ها در دادگاه‌های سال ۹۳، ۹۴، ۹۵ و هم اکنون در دادگاه حاضر، صرفاً به علت انحصاری بودن قانون، عدم رسیدگی به شکایات متعدد این‌جانب در خلال شش سال گذشته، عدم ترتیب اثر دادن به تقاضای اعاده دادرسی و ... نفوذ کارشناسان در دادگاه می‌باشد.

* **در مورد ادعای معنی کردن «اسرائیل» به «حزب الله»:** چنین مطلبی را به خاطر ندارم و به احتمال زیاد گزارش اشتباه است، زیرا «اسرائیل» از دو کلمه «اسرا» به معنای «عبد» و کلمه «ئیل» به معنای «الله» که به زبان عبری است، ترکیب شده و به معنی «عبد الله» می‌باشد و کلمه «اسرائیل» لقب حضرت یعقوب (ع) می‌باشد که دوازده پسر داشت و نَسَب بنی اسرائیل به این دوازده پسر منتهی می‌شود.

* **در مورد ملاقات با فردی به نام معماریان:** در مورد این شخص روزی یکی از دوستانم به من گفت، کسی هست که با عقیده تو در مورد عدم مقبولیت همکاری با اجنه که من در کلاس‌هایم بر اساس آیه: «و یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْاِنْسِ ...» (انعام-۱۲۸) و آموزه‌های عرفان حلقه مطرح کرده‌ام (بر عکس تبلیغات کذب به عمل آمده در مورد من مبنی بر جن‌گیری و ...) مخالف می‌باشد و مدعی است بر خلاف قرآنی که در اختیار ماست، قرآن اصل، آن را مجاز دانسته و توصیه کرده، ولی کلمی‌ها قرآن را تغییر داده‌اند تا مسلمانان از اجنه استفاده نکنند و فقط خودشان از آن‌ها بهره‌برداری کنند و ادعا می‌کند قرآن اصل را در اختیار دارد که آیات بیشتری دارد ولی فاقد بعضی از آیات قرآن فعلی می‌باشد. در مورد وجود چنین قرآنی به برگزیده مقاله‌ای از آیت الله ابوالحسن شعرانی اشاره می‌کنم: «بعضی می‌گویند: قرآن بیش از آن بوده که فعلاً در تصرف ماست و مقداری از آن حذف شده، ولی مشهود این است که تمام قرآن همین است و چیزی از آن حذف نشده و به هر حال اگر هم چیزی از آن افتاده باشد، همین که باقی مانده، به اعتبار خود باقی است ...» (اطلاعات ۱۳۹۵/۱۱/۱۵)

و من چون نظیر این مطالب را قبلاً هم شنیده بودم، درخواست کردم ملاقاتی با ایشان بگذارم تا از نزدیک این موضوع را تحقیق کنم. طی ملاقاتی که با ایشان گذاشته شد، همین ادعا را مطرح کردند که من از ایشان خواستم آن نسخه قرآنی را که می‌گوید به من نشان بدهد که ایشان پذیرفته و قرار گذاشتیم و به منزل ایشان رفتیم و در حضور همسر و دو فرزندش درخواست کردم که آن نسخه قرآن را که گفته بیآورد، ولی ایشان بهانه آوردند که آن را در جای دیگر نگهداری می‌کند و فرصت نشده آن را بر دارد. سپس قرار دیگری گذاشتیم که

آن هم به همین ترتیب نتیجه‌ای نداشت و من دیگر به سراغ ایشان نرفتم. اما در قبال چنین اتفاق ساده‌ای، کارشناسان در قبال اتهامات وارده به من و پاپوشی که درست کرده‌اند، آنقدر دستشان خالی است که به هر دستاویزی ولو مطلبی به این بی‌اهمیتی چنگ می‌اندازند تا بلکه تا می‌توانند محتویات کیفرخواست را حجیم‌تر کنند که شاید حجم بالای آن منجر به صدور حکم دلخواه آنان گردد!!! ضمن این‌که چنین موضوعی در هیچ کجای دنیا جرم نیست!

*** در مورد ادعای کذب عدم قبول مهدویت:** این‌جانب اعتقاد کامل به ائمه علیهم السلام و امام عصر (عج) به‌عنوان منجی بشریت دارم و انتساب هر مطلب انحرافی و سوئی مبنی بر عدم قبول مهدویت و ... کذب و افترا و پاپوش سیاسی-امنیتی می‌باشد که به‌طور قطع مشخص، معین و آشکار است، زیرا مقاله‌های نوشته‌ی من که به کرات در روزنامه‌های کشور در دهه هشتاد به چاپ رسیده، سند قطعی در اثبات اعتقاد و باور من به موضوع مهدویت می‌باشد. (مقالات ضمیمه می‌باشد)

*** ادعای کذب دریافت قرآن به‌عنوان عرفان:** این‌از ناشایسته‌ترین ادعاهایی است که در این کیفرخواست کذب به چشم می‌خورد که حاکی از بی‌اطلاعی تنظیم‌کنندگان آن از تعریف دین، عرفان و مذهب (شریعت) و ارتباط آن با قرآن می‌باشد. همان طوری که بارها گفته شده، یک دین از ظاهر و باطن تشکیل شده که ظاهر آن، مذهب (شریعت) و باطن آن، عرفان می‌باشد و دین اسلام بر اساس کتاب آسمانی مبتنی بر وحی قرآن، استوار است. از این‌رو، دین اسلام، ظاهر و باطن خود را از قرآن گرفته است و بر اساس احادیث نبوی، باطن قرآن متعدد می‌باشد و بر طبق سنت اسلامی، باطنی‌ترین باطن آن فقط برای خداوند شناخته است. از این رو عبارت «دریافت قرآن به‌عنوان عرفان»، عبارتی نامفهوم، غیر تخصصی و من‌درآوردی است. در ضمن نوار صوتی مربوطه مانند سایر کلیپ‌های صوتی و تصویری، جعلی، ناقص و ... بوده و هیچگونه وجهت قانونی ندارد. ولیکن همین قدر می‌توان گفت که هر کسی به‌خوبی می‌داند که پیامبر اکرم (ص) امی و بی‌سواد بوده و چیزی را ننوشته (هُوَ الَّذِي بَعَثَ مِنَ الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا...) بنابراین همه این ادعاها، صرفاً پاپوش سیاسی-امنیتی بوده است.

۱۰۲

*** در مورد ادعای کذب همه خدایی:** رجوع به صفحه ۳۱ جوابیه حلقه افسون و افسانه نیست (س ۴۷-ص ۵۱، کتاب افسون حلقه)

*** در مورد ادعای کذب عدم موفقیت در مورد پروژه‌های پزشکی در کیفرخواست:** موفقیت چشم‌گیر طب‌های مکمل ایرانی «فردارمانی و سایمنتولوژی» باعث شد تا در مدت کوتاهی به‌سرعت جای خود را به‌عنوان یک شیوه درمانی موثر بدون دارو، معاینه و عوارض جانبی و تقریباً بدون هزینه (فقط هزینه ویزیت پزشک) در سرتاسر ایران باز کرده و به کشورهای دیگر نیز صادر شود. هم اکنون در سطح بسیار

گسترده‌ای با این طب‌های مکمل آشنا هستند. در سال‌های نخست عرضهٔ فرادرمانی، هزاران مورد گزارش‌های مستند درمان‌های مختلف دریافت شده بود که در نتیجه کمیته پزشکی تصمیم به تدوین و تنظیم و چاپ آن‌ها در قالب مجلات قانونی تخصصی طب کل نگر و دانش پزشکی گرفت که با عقد قرارداد همکاری مؤسسه با آن‌ها، حدود بیست شماره از این مجلات را منتشر کردند که با دستگیری این‌جانب و تعطیلی مؤسسه و اعمال فشار و توییح نسبت به ناشرین مجلات فوق، متوقف شد و با بازرسی از مؤسسه و انبارهای مؤسسه کلیه مجلات، هزاران گزارش مستند پزشکی (Case Reports)، فیلم‌های مستند مربوطه (به اضافه سایر کتب و فیلم‌های مؤسسه و ...) همگی جمع‌آوری و بعداً در بیابان‌های اطراف شهر به آتش کشیده شده است تا هیچگونه مدرکی از تأثیرات مثبت چشم‌گیر طب‌های مکمل ایرانی فوق باقی نماند (به احتمال بسیار زیاد مافیای دارو هم از پشت صحنه در تحریک و آلت دست قرار دادن نیروهای امنیتی و محافل مذهبی و ... نقش موثری داشته است، هم‌چنین مافیای مخدر بر اساس آن‌چه که توضیح داده خواهد شد) که با تکثیر کتب و مجلات توسط شاگردان مؤسسه بخشی از این توطئه خنثی می‌شود.

هم‌زمان با انتشار گزارش‌های مستند پزشکی توسط مجلات طب گل‌نگر و دانش پزشکی در جهت معرفی کارایی طب‌های مکمل ایرانی، کمیته پزشکی، پزشکان، روان‌پزشکان و ... فرادمانگر اقدام به اجرای پروژه‌های تحقیقاتی پزشکی با همکاری مراکز درمانی و دانشگاهی نمودند که نتایج آن بر خلاف ادعای کذب مطروحه در کیفرخواست بسیار چشم‌گیر و معنی‌دار بوده است (در حال حاضر در بازداشتگاه دسترسی به لیست و مدارک این تحقیقات ندارم و کلیه اسناد و مدارک پزشکی و گزارش‌های موردی، از مؤسسه توسط کارشناسان جمع‌آوری و به آتش کشیده شده است) فعلاً چند مورد را که به‌خاطر دارم در این‌جا ذکر می‌کنم:

۱) اثر فرادرمانی بر سیر درمان بیماری آسم طی پایان‌نامه دانشجویی در دانشکده پزشکی شاهد که با موفقیت و نتایج قابل توجه انجام شد و به ثبت رسید. (روزنامه همشهری ۱۳۸۸/۹/۸)

۲) اثر فرادرمانی بر روی بیماران برونشکتازی کاندید پیوند ریه در بیمارستان مسیح دانشوری که با نتیجه بسیار چشم‌گیر و غیر قابل‌تصور زیر نظر مستقیم هیأت پزشکان این بیمارستان، پروژه فوق انجام شد و گزارش نهایی پزشکان کنترل و مجری پروژه بیمارستان در ویژه‌نامه‌های تخصصی مجلات طب کل نگر و دانش پزشکی چاپ و منتشر شده و به اطلاع جامعه پزشکی کشور رسیده است. (کلیه مجلات طب کل نگر و دانش پزشکی ضمیمه شده و برای چندمین بار به دادگاه تحویل می‌شود.)

۳) اثر فرادرمانی بر کاهش درد از طریق آزمایش و اندازه‌گیری کورتیزول خون در بیمارستان امام خمینی که این پروژه نیز با نتایج مثبت و معنی‌دار موفق به اخذ تأییدیه ریاست بخش مربوطه گردید.

۴) اثر فرادرمانی بر روی بیماری افسردگی در اصفهان با نتایج مثبت.

۵) اثر فرادرمانی بر روی سلول و میکرو ارگانیزم‌ها در شریط آزمایشگاهی (انجام شده در آزمایشگاه کشت سلول، دپارتمان سلول‌های انسانی و جانوری، مرکز ملی ذخائر ژنتیکی و زیستی ایران، گزارش کامل در مجلات ضمیمه)

۶) اثر فرادرمانی بر نازائی با نتایج مثبت و قابل تأمل (گزارش برخی از موارد در مجلات ویژه نامه ضمیمه) قرار بود یک آزمایش گسترده علمی نیز با همکاری مؤسسه رویان انجام شود که با دستگیری من متوقف شد.

۷) اثر فرادرمانی بر ترک اعتیاد که در هفت کمپ ترک اعتیاد اصفهان با موفقیت و نتیجه چشم‌گیر انجام شد.

۸) ...

لازم به ذکر است با دستگیری من، کلیه کسانی که از مراکز مختلف خصوصاً بیمارستان مسیح دانشوری با اجرای این پروژه‌ها با کمیته پزشکی فرادرمانی همکاری کرده‌اند، به‌شدت مورد تهدید و ارباب قرار گرفته که باید موفقیت پروژه را تکذیب کنند (خصوصاً سرکار خانم نجفی زاده سرپرست بخش پیوند بیمارستان) هم‌چنین تعدادی از افراد کمیته پزشکی از جمله سرکار خانم دکتر ویدا پیرزاده، سرپرست محترم این کمیته دستگیر و تحت روش‌های جاری (هتک حرمت، اعمال فشار تهدید و ...) قرار می‌گیرند که پیگیری پروژه‌های فرادرمانی را رها کنند و دیگر در این زمینه فعالیتی نکنند و ...

بنابراین، همان طوری که ملاحظه می‌شود، دروغ‌گویی، بهتان، افترا و نشر اکاذیب در متن کیفرخواست حد و مرزی ندارد. از جمله در خصوص نتایج درخشان حاصله از فرادرمانی (که) تا چه حد است و ... اما در مورد بیماری آسم، پس از کسب نتیجه مثبت و اثبات اثر فرادرمانی بر روی این بیماری، با توجه به تعداد زیاد این بیماران و تعداد قابل ملاحظه اسپری‌های مورد نیاز این بیماران و میزان ارزبری آن، نتیجه به وزارت بهداشت در جهت استفاده از فرادرمانی در سطح گسترده، به‌منظور کاهش مصرف اسپری و صرفه‌جویی ارزی و ... گزارش شد، مسئولین وزارت بهداشت اعلام کردند که یک بار هم این پروژه باید زیر نظر مستقیم آن‌ها انجام و مورد آزمایش قرار گیرد تا اجازه بهره‌برداری در سطح گسترده‌تر داده شود و چون تخصیص بودجه به زمان نیاز داشت ما آمادگی خود را برای اجرای پروژه با بودجه مؤسسه اعلام کردیم که پروژه فوراً اجرا شود که این مصادف با دستگیری من (۱۳۸۹/۱/۲۹) می‌شود که هم‌زمان آقای دکتر مصطفی قانعی، معاونت تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از کمیته پزشکی جهت مذاکره در مورد پیاده کردن و اجرای پروژه آسم دعوت به‌عمل می‌آورد، ولیکن در جلسه پیشنهاد غیر متعارف، غیر استاندارد و مشکوکی را مطرح می‌کند مبنی بر این‌که آمار پروژه فقط باید در اختیار وزارت بهداشت باشد و آن‌ها در پایان پروژه نتیجه را اعلام خواهند کرد و کمیته پزشکی بایستی این نتیجه را هر چه که باشد بپذیرد. در حالی‌که این پیشنهاد به‌هیچ عنوان با استاندارد علمی تحقیقات مطابقت نداشته و از یک پزشک تحصیل‌کرده اهل تحقیقات چنین پیشنهاد و عملکردی بسیار بعید و مشکوک بوده است. در نتیجه کمیته پزشکی نپذیرفته و می‌گویند طبق استاندارد تحقیقات، آمار باید در اختیار طرفین باشد و در پایان پروژه، نتیجه با حضور طرفین بررسی شود که دکتر قانعی نمی‌پذیرد و بدین ترتیب بدون هیچ‌گونه نتیجه‌ای رها می‌شود تا این‌که: پس از آزادی من از بازداشتگاه، دکتر قانعی مرا به معاونت تحقیقات دعوت نموده و پیشنهاد از سرگیری طرح آسم را مطرح کردند و من هم پذیرفتم که با بودجه خود ما، پروژه سریعاً به جریان بیافتد و در این رابطه بلافاصله جلساتی با مسئولین ذیربط وزارتخانه گذاشته شد که نحوه اجرایی کردن طرح مشخص شود که درست در همین زمان یک شماره از مجله پنجره

منتشر شد که در آن مقاله‌ای از دکتر قانعی تحت عنوان «فرادرمانی یا سراب درمانی» به چاپ رسیده بود که در آن این‌گونه مطرح شده بود که این وزارتخانه، کمیته پزشکی فرادرمانی را برای اجرای پروژه آسم دعوت کرده ولی چون این کمیته متوجه شده که وزارت بهداشت در اجرای این پروژه سخت‌گیر می‌باشد و اهل حساب و کتاب، پا به فرار گذاشته‌اند!!! (البته بعداً متوجه شدیم که گویا این مقاله را یکی از کارشناسان به نام کلانتری به این صورت در آورده و به چاپ رسانیده است) لذا در جلسه‌ای که با مسئولین وزارت بهداشت برگزار شد من گفتم وقتی یک مسئول صاحب منصب و یک دکتر مملکت که خود را اهل تحقیقات به حساب می‌آورد در این حد دروغگو و دغل کار باشد، چگونه می‌توان اعتماد کرد که در پایان کار با صرف این‌همه انرژی معنوی و مادی باز هم این بازی‌های سیاسی-امنیتی و مافیایی دارو و ... تکرار نشود و ... بنابراین پیشنهاد دادم ایشان برای اثبات صداقت خود، با بیان حقیقت ماجرا، این مقاله را تکذیب کند که طبیعتاً با فشار عوامل پشت صحنه که ایشان با آن‌ها همراه شده بود، این کار انجام نشد و در نتیجه این پروژه در وزارت بهداشت اجرا نشد.

* در مورد طرح ترک اعتیاد نیز لازم به ذکر است که در این رابطه با توجه به نتایج چشم‌گیر و قابل ملاحظه‌ای که طی چندین سال کسب تجربه مشاهده شده بود، هم‌چنین وجود عده‌ای از معتادین که با فرادرمانی موفق به ترک اعتیاد شده و آماده و داوطلب کمک به سایر معتادین بودند، در این رابطه آموزش‌های لازم را گذرانیدند و با عقد تفاهم‌نامه با مؤسسه خیریه بهشت یاس پنهان به مدیریت سردار جورکش، منعقد گردید که نظارت و اخذ مجوزهای لازم با این مؤسسه خیریه و تأمین نیروی انسانی و مالی بر عهده مؤسسه عرفان کیهانی حلقه بود. این عده در هفت کمپ ترک اعتیاد اصفهان مستقر و آن‌ها پروژه ترک اعتیاد با فرادرمانی را پیاده کردند که با نتیجه بسیار موفقیت‌آمیزی همراه بود و پس از جمع‌بندی نهایی و نظارت و بازدید سردار جورکش و هیأت همراه، نتیجه در قالب «طرح ترک اعتیاد طاهر»، از سوی ایشان به ستاد مبارزه با مواد مخدر ارائه شد. ولی بلافاصله پس از آن کمپ‌ها در اصفهان مورد حمله مأمورین قرار گرفته و مربیان این کمپ‌ها دستگیر و مورد ضرب و شتم و تهدید و ... قرار گرفته و به فاصله مدت کوتاهی من هم دستگیر شدم (و در بازجویی‌ها هم نسبت به هیأت مدیره خیریه نیز بسیار گستاخانه و توهین‌آمیز سؤال می‌شد و بعداً متوجه شدم که آن‌ها هم مورد کم لطفی و غضب قرار گرفته‌اند).

* پس از دستگیری‌ام حمله همه‌جانبه به من از هر طرف آغاز شد. مقالات من که در همه روزنامه‌ها طی سال‌ها چاپ می‌شد و هیچ مشکلی نداشت، مورد تحریم قرار گرفتند و کتب من که بارها در تیراژ بالا، بارها تجدید چاپ شده بود به ناگاه ضاله شدند و من یک شبه تبدیل شدم به جن‌گیر، رمال، جادوگر، شیطان پرست، وهابی، بهایی، مسیحی، یهودی، بودائی، ماتریالیست، همه‌خدا، مرتد، محارب، مفسد فی الارض و ...

در این رابطه نقش مافیای دارو و مافیای مخدر به‌عنوان تحریک‌کننده‌های پشت صحنه این ماجراها محرز است. تحریک گروه‌های مذهبی تحت عنوان این‌که این درمان‌ها شیطانی هستند! و از سوی دیگر تحریک

مقامات امنیتی مبنی بر هشدار دادن علیه افزایش روز افزون هوادار و گسترش یک طیف هوادارانه از یک عرفان نو پدید، جریان‌ی با جذابیت فوق العاده زیاد، با علم به این‌که سیستم‌های امنیتی از موجودیت هر عامل خودجوش غیر فرمایشی واهمه دارند و با آن مقابله می‌کنند، هر چند که اصلاً سیاسی و ... نباشد و یا هر فردی که به‌صورت خودجوش حقیقی، در جامعه محبوب و مطرح شود (مانند غلامرضا تختی) پس طی این مراحل دامنه تحریکات گسترش پیدا کرده، مانند تحریک سه تن از مراجع محترم تقلید و گرفتن فتوا بر علیه من و کتاب‌هایم از طریق ارائه استفتای متقلبانه و خلاف واقع توسط بازپرس اسدی و گرفتن فتوا بر این اساس مزورانه و ... ارائه گزارش‌های خلاف واقع به‌منظور سیاسی - امنیتی جلوه دادن پرونده مانند عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق، ترور، تهدید و ...

در مورد ادعای شیطانی بودن درمان‌ها در طب‌های مکمل ایرانی فرادرمانی و سایمنتولوژی: طبق ادعای کارشناسان از جمله نماینده و سخنگوی کارشناسان ثارالله در دادگاه تفتیش عقاید مورخ ۹۴/۲/۹ (طبق سند فیلم دادگاه - آقای محمودرضا قاسمی)، همان طوری که در خلال سالین گذشته، بارها توضیح داده‌ام در مورد تحقق شفا و درمان، فقط اصل «هو الشافی» حاکم است و هرگز از شیطان به‌عنوان شفا دهنده نام برده نشده و هرگز گفته نشده: «شیطان الشافی». بنابراین ضمن رد این اتهام به دلیل فوق، از کسانی که این تهمت کذب را به من وارد کرده‌اند، به اتهام قرار دادن شیطان به‌عنوان شریک برای خداوند در شافی بودن او و ارتکاب شرک آشکار و هم‌چنین افترا بستن به من مبنی بر انجام درمان شیطانی، شکایت خود را تقدیم می‌دارد.

*** ادعای از سرگیری فعالیت‌ها پس از آزادی به قید وثیقه در تیر ماه ۸۹:** در این زمان ضمن توافق در ۲ مورد که یکی موافقت من برای حضور در جلسات خصوصی کارشناسان در خارج از بازداشتگاه و در اماکن شخصی و توافق دیگر، موافقت کارشناسان برای ادامه فعالیت‌های علمی مؤسسه به پیشنهاد خودشان، از جمله در مورد طب‌های مکمل ایرانی فرادرمانی و سایمنتولوژی، به قید وثیقه آزاد شدم. در مورد توافق اول، به‌طور مرتب در محل مورد نظر آن‌ها حاضر شده‌ام و همگی جلسات را فیلمبرداری کرده‌اند. در مورد توافق دوم، بلافاصله پس از آزادی اطلاعیه تعطیلی کلاس‌های عرفان کیهانی، انحلال شورای هماهنگی، تعطیلی کلیه دفاتر مؤسسه و تعطیلی کلیه کمیته‌ها به غیر از کمیته پزشکی، سایمنتولوژی، دامپزشکی، گیاه پزشکی، علمی و سلولی ملکولی را صادر و در سایت خود و مؤسسه اعلام شد (کپی ضمیمه می‌باشد). و متعاقباً در راستای توافق صورت گرفته با کارشناسان، مؤسسه فعالیت خود را فقط بر روی تحقیقات علمی معطوف نمود و طب‌های مکمل ایرانی فرادرمانی و سایمنتولوژی و سایر رشته‌ها را با استانداردهای علمی، بیش از گذشته به محک آزمایش گذارد. که منجر به کسب موفقیت‌های بیشتری در داخل و خارج از کشور شد. اما در حالی که مؤسسه و عده‌ای تحصیل کرده بدون هیچگونه چشم‌داشتی مشغول انجام پروژه‌های تحقیقاتی بودند، کارشناسان به‌دنبال ایجاد تشنج، نفاق، متناسب کردن مؤسسه به «فرقه» و ... بودند و آن‌طور که بعداً متوجه شدم آن‌ها با نیرنگ، ادامه فعالیت‌های علمی مؤسسه را پیشنهاد داده بودند تا بتوانند آن را به‌عنوان خلف وعده از جانب من مبنی بر دادن تعهد از عدم

انجام هر گونه فعالیت جا بزنند، در حالی که چنین تعهدی از من گرفته نشده بود و اگر آن‌ها مایل به گرفتن چنین تعهدی بودند، من به‌طور قطع این تعهد را داده و مؤسسه را هم تعطیل می‌کردم. اما کارشناسان اصلاً این را نمی‌خواستند که من تعطیل کنم و آن‌ها دیگر نتوانند بهانه‌ای داشته باشند و برای این که بتوانند دوباره مرا دستگیر کنند و فرصتی هم برای درست کردن پاپوش‌های جدید داشته باشند، به‌صورت ظاهری و با نیرنگ و فریب با من چنین توافقی را گذاشته بودند.

* از رفتارهای فریبکارانه کارشناسان در این دوره، ضمن تشدید جنگ روانی، این است که مؤسسه را به نام «فرقه» معرفی می‌نماید (پاپوش عمومی که در همه ادوار به طرق مختلف به‌عنوان برچسب مورد استفاده قرار گرفته است) و هم‌چنین ادعای این که «فرقه» تحت پوشش مؤسسه‌های دیگر، مشغول فعالیت است که چنین امری کذب بوده و من هیچگاه تمایل به انجام فعالیت پنهانی، تحت پوشش مؤسسه دیگر با نام دیگری را نداشته‌ام و این صرفاً به‌عنوان درست کردن پاپوش طرح شده است.

* جهت اثبات ظاهری بودن موافقت کارشناسان با انجام تحقیقات علمی توسط مؤسسه، اشاره‌ای به اجرای پروژه «تأثیر فرادمانی بر روی بیماران برونشکتازی کانید پیوند ریه» می‌کنم که با موفقیت چشم‌گیری در بیمارستان مسیح دانشوری در سال ۸۸ به اتمام رسید و گزارش آن در مجلات ضمیمه به اطلاع جامعه پزشکی کشور رسید و کارشناسان در این مورد، این موضوع بسیار مهم و ارزشمند را این‌گونه بعداً منعکس و گزارش کرده‌اند که: «فرقه قصد نفوذ در بیمارستان مسیح دانشوری را داشته ولیکن موفق نشده است!!!»، در حالی که این پروژه یک سال قبل از بازداشت من در این بیمارستان با موفقیت انجام شده بود که به این طریق تلاش کرده‌اند تا موضوع اجرای پروژه و موفقیت حاصل شده، پوشانیده و مخفی شود.

* نقض آیین نامه دادرسی حقوق شهروندی، غرض‌ورزی و کینه‌توزی: طبق اصل «برائت» همه بی‌گناه هستند مگر خلاف آن در دادگاه صالحه به اثبات برسد. هم‌چنین بر اساس اصل «البینه علی المدعی» که اثبات ادعا با مدعی است نه با متهم و دادگاه صالحه نیز دادگاهی است که ضمن رعایت عدالت و بی‌طرفی و اجتناب از دشمنی و غرض‌ورزی (یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقیسط و لا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا...) به‌منظور رسیدن به مقاصد دنیوی (تبتغون عرض الحیاه الدنیا...)، قبل از صدور حکم مجرمیت از صحت اعمال قانون و رعایت آیین نامه دادرسی و حقوق شهروندی در روند رسیدگی به پرونده اطمینان حاصل نماید (قبل از همه این‌ها این که متهم را با در دست داشتن مدارک قطعی و محکم، برایش حکم بازداشت صادر شده باشد، نه این که ابتدا دستگیر و سپس تحت شگردهای غیر متعارف از او خواسته شود که آن چه را که می‌گویند باید اعتراف کند و...) از جمله مطمئن شدن از این که بازپرس و کارشناسان (بازجوها) بی‌طرفانه و غیر مغرضانه تحقیق نموده و به میل خود مدارک را از پرونده من کم یا زیاد نکنند (پرونده صفحه‌بندی داشته و بر حسب تاریخ ردیف شده باشد، در غیر این صورت ...) و در گرفتن اعترافات، مصاحبه‌ها، گزارش‌ها و ... از

توسل به زور، فشار، تهدید (نسبت به متهم، خانواده متهم، وکیل و ...)، اعمال شکنجه‌های جسمی و روحی اجتناب کرده و اقدام به القای مطالب، پرسش با سوالات تلقینی، گرفتن مصاحبه و اعترافات زوری دیکته شده کذب، انجام صحنه‌سازی‌های مختلف (اعدام و غیره)، مانورهای متقلبانه و سایر روش‌ها در جهت تهدید و ترسانیدن متهم برای وادار کردن او به ارائه اعترافات کذب ننمایند. همچنین متهم مورد هتک حرمت، تحقیر، فحاشی و ... قرار نگرفته باشد. در ضمن سایر شرایط مربوط به نگهداری، تغذیه، امکان دفاع، دسترسی به وکیل، ارائه شکایات و ... برای متهم فراهم بوده و به‌طور خلاصه هیچگونه اشکال موجهی نسبت به صحت روند قانونی و تحقیقات دادرسی وجود نداشته باشد. در ضمن استعلام‌ها فرمایشی و کذب نباشد و به رؤیت و تأیید متهم برسند و ... در حالی که رسیدگی به پرونده این‌جانب تاکنون مشمول کلیه موارد غیر قانونی و تخلفات فوق‌الذکر از طرف بازپرس، کارشناسان، قضات، مراجع قانونی رسیدگی‌کننده به شکایات، حراست‌های صادرکننده استعلام‌های دروغین سفارشی و ... بوده است. (با استناد به سابقه ۴ بار اقدام به خودکشی به‌واسطه عملکرد ضد بشری کارشناسان، شکایات ارائه شده از سال ۹۰ تاکنون، اعتراضات شفاهی و کتبی در این مورد در جلسات دادگاه‌ها علی‌رغم ایجاد ممانعت، ۱۶ بار اقدام به اعتصاب غذا به‌منظور اعلام اعتراض خود و ...) و گذشته از این‌ها شیوه‌ها و شگردهای مختلف آشکار و پنهان دیگری، اخلاق و انسانیت زیر پا گذارده شده و غرض‌ورزی و کینه‌توزی آشکار صورت گرفته که به مواردی از آن به‌شرح زیر اشاره می‌شود:

- توهین به شعور جمعی افرادی که به‌طور قانونی در مؤسسه قانونی فرهنگی هنری عرفان کیهانی حلقه با پرداخت شهریه، پر کردن فرم ثبت نام و ارائه فتوکپی شناسنامه و کارت ملی و عکس ثبت نام کرده‌اند، از طریق «فرقه» نامیدن، بی‌سواد خواندن (در حالی که ۸۰٪ آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و ...) همچنین دستگیری تعداد بسیاری از آنان و قرار دادن تحت فشار، ارباب و تهدید به‌منظور گرفتن شهادت نامه و وادار کردن آن‌ها به شکایات مبنی بر گمراه شدن توسط من به‌منظور پوشش دادن به اتهام سقراطی «افساد فی الارض از طریق گمراه کردن دیگران» و دادن شهادت کذب در سایر موارد.

- ایجاد مزاحمت و تعدی نسبت به خانواده‌ام در جهت تحقق بخشیدن به تهدیدات خود که در صورت عدم همکاری من (ارائه اعترافات کذب و انجام مصاحبه‌های زوری دیکته شده)، به همسر صدمه خواهند رساند و فرزندانم بی‌سرپرست خواهند شد (علت ۴ بار اقدام به خودکشی) و پس از آن تهدید به دستگیری و حبس ایشان کردند که در این رابطه بازجویی از همسر و دخترم در مکان غیر رسمی به نام مأمورین وزارت اطلاعات (طبق شکایت از واجا) در سال ۹۲ و ایجاد رعب و وحشت و تهدید و گرفتن اقرارنامه زوری دیکته شده به‌منظور مدرک‌سازی برای دستگیری بعدی همسر و متعاقباً دستگیری و حبس ایشان در سال ۹۳ و درست کردن پاپوش و پرونده مجدد، احضار به دادسرا و پاپوش و پرونده‌سازی جدید در سال ۹۵ برای این‌که دست من و همسر در شرایط فعلی زیر ساطور کارشناسان باشد و ایشان به‌واسطه تهدیدات نتواند آن‌طور که باید و شاید،

هماهنگی کارهای دادگاه، وکلا، تهیه اسناد و مدارک لازم (تاکنون چندین بار مدارکی جهت دفاع به دادگاه ارائه شده که توسط کارشناسان برداشته می‌شود و ...) را انجام دهد.

- نشر اکاذیب از طریق چاپ و انتشار ده‌ها جلد کتاب، مجله، صدها مقاله، تهیه و پخش فیلم‌های گوناگون (اخیراً فیلم «حلقه شیطان»)، برگزاری همایش‌های متعدد بر علیه من، ضمن این که همه اینها به‌عنوان اسناد و مدارکی که توسط کارشناسان تحقیق و مطالعه شده، به دادگاه ارائه شده‌اند، در حالی که مرا در شرایط بازداشت و قرنطینه در حبس نگه داشته، بدون آن که امکان دفاع و پاسخگویی به من داده شود (عدالت مدرن اسلامی کارشناسان) نشر این اکاذیب قبیح شامل برچسب‌های افترا آمیز، ادعاهای کذب، گزارش‌های خلاف واقع و ... می‌باشد که از طریق منابع فوق‌الذکر در رسانه‌های مختلف قبل از اثبات شدن در دادگاه صالحه صورت می‌گیرد (حتی در دادگاه‌های سفارشی، فرمایشی، تشریفاتی و نمایشی فعلی هم تاکنون با به‌کار بردن همه تمهیدات، تخلفات قانونی و ... در خلال متجاوز از ۷ سال گذشته، هیچ اتهامی به اثبات نرسیده است! - حکم پنج سال حبس به اتهام توهین به مقدسات هم که از سوی قاضی پیرعباسی صادر شد به استناد فیلم‌های دادگاه بدون ارائه هر گونه سند و مدرکی صادر شده که طبق نوار لو رفته و افشا شده آقای محمودرضا قاسمی، نماینده و سخنگوی کارشناسان، سفارش حکم اعدام مرا به قاضی پیرعباسی داده‌اند که ایشان زیر بار نرفته و به‌جای آن پنج سال حبس حکم صادر می‌کند که آن‌ها هم قاضی پیرعباسی را به‌منظور تنزل مقام و جایگاه به دادگاه خانواده منتقل می‌کنند و ... این موضوع را قاضی پیرعباسی به‌نوع دیگری در تاریخ ۹۰/۱۱/۱۰ در پاسخ به اعتراض شدید من نسبت به صدور حکم پنج سال حبس به من فرمودند، مبنی بر این که کارشناسان نظرشان حکم اعدام بوده و او نتوانسته در مقابل آن‌ها کمتر از این حکم صادر کند) هم‌چنین تهمت‌هایی مانند: جن‌گیری، جادوگری، رمالی، کلاهبرداری، شیادی، شیطان پرستی، وهابی، عضو سازمان چریک‌های فدائی خلق، کومله و ...

- عدم استرداد اسناد و مدارک، آلبوم عکس‌های شخصی و خانوادگی، مدارک بیوگرافی علمی که بدون دادن رسید و یا در قالب رسید کلی (مانند هفت کیسه مدرک)، ضبط و توقیف شده. هم‌چنین اموالی که از مؤسسه و یا با شکستن درب انبارهای مؤسسه، بدون دادن هر گونه رسید، ضبط و توقیف شده است (به غیر از اموال گران قیمت سرقت شده از مؤسسه به‌هنگام پلمپ بودن) در ضمن از آلبوم و فایل‌های عکس خانوادگی و شخصی من و شاگردان مؤسسه با پخش رسانه‌ای و مونتاژ و دستکاری آن‌ها و ... (در رسانه‌ها) قرار گرفته است.

- عدم ارائه دفاعیات (۲۵۰ صفحه A4)، به‌منظور پوشانیدن حقایق و ... استنادات جواییه کتاب «فسون حلقه» از قرآن، نهج البلاغه و ... (۵۰ صفحه A4) به دادگاه یا وکیل و خانواده‌ام. لازم به توضیح است که کارشناسان چندین جلد کتاب چاپ شده علیه من را به‌عنوان استنادات تحقیق شده به دادگاه سال ۹۰ ارائه داده بودند، بدون آن که اجازه مطالعه و پاسخگویی به من داده شده باشد. از این رو با اعتراض شدید من نسبت به این موضوع،

اجازه داده شد که جوابیه یکی از کتاب‌ها به نام افسون حلقه را بدهم. اما کارشناسان (آقای رحیمی) این جوابیه و استنادات مربوطه و دفاعیات را که برای اعاده دادرسی آماده کرده بودم، ضبط و توقیف نموده و از تحویل آن‌ها به دادگاه، وکیل یا خانواده‌ام خودداری نمود. تا این‌که در سال گذشته همسرم از این بابت به دادگاه‌های ذیربط شکایت نمود و در نتیجه ایشان به دادگاه اعلام کردند که کلیه این مدارک به دادگاه تحویل شده است که در نتیجه برای ایشان منع تعقیب صادر شد. بنابراین این اعلام رسمی به منزله ضمیمه بودن این مدارک به پرونده می‌باشد (البته آقای رحیمی هم در عوض سال گذشته برای همسرم مجدداً پرونده‌سازی نمود. - هم‌چنین قطع ملاقات حضوری از ۹۴ تاکنون و قطع تلفن به مدت چندین ماه)

- اختفای بیوگرافی علمی من و امحاء مدارک مربوط، حذف اسناد و مدارک مثبت ارائه شده به دادگاه، اختفای نتایج مثبت طب‌های مکمل ایرانی فرادرمانی و سایمنتولوژی و جرم تلقی کردن انتشار اخبار موفقیت‌های جهانی آن‌ها، سوزاندن کلیه کتب، مجلات، مقالات، محصولات فرهنگی مؤسسه، مدارک جمع‌آوری شده تحقیقات فرادرمانی و سایمنتولوژی، کلیه گزارش‌های فردی شرکت کنندگان در کلاس‌های مؤسسه و ... به‌منظور سرپوش گذاردن به نتایج درخشان فعالیت مؤسسه و جلوگیری از افشای نشر اکاذیب آن‌ها و ...

- گرفتن استعلام‌های سفارشی خلاف واقع از حراست‌های نهادهای وزارتخانه‌ها و ...!!! به‌طوری که کذب بودن آن‌ها به‌سادگی در یک دادگاه صالحه قابل اثبات است.

- صحنه‌سازی و سیاه‌نمایی برای ترور و تهدید به‌منظور درست کردن پاپوش در جهت وارد کردن اتهام «افساد فی الارض» از طریق ترور، تهدید و اجماع و ... که به این وسیله پرونده را سیاسی-امنیتی جلوه داده و بتوانند سالیان متمادی مرا در شرایط قرنطینه در بازداشت موقت در بازداشتگاه نگه دارند و نقشه‌های خود را بهتر عملی کنند و من بتوانم از خودم دفاع کنم و پخش اخبار کذب در این مورد از کلیه رسانه‌ها، بدون آن‌که نشر اکاذیب ارائه شده در دادگاهی به اثبات رسیده باشد.

- اعمال نفوذ در جهت جلوگیری از طرح شکایات این‌جانب در مراجع قانونی ذیصلاح و یا صدور قرار منع تعقیب سفارشی بدون احضار من به‌عنوان شاکی.

- تهدید و کلا: تهدید خانم شادی رصدی در سال ۹۰ و تهدید خانم زینب طاهری که در تاریخ غروب ۱۳۹۵/۱۰/۲ در مقابل دفترشان تهدید به اسیدپاشی شده‌اند که چرا از پرونده من دفاع می‌کند و ...

- استفاده از عناوین مجعول و تلقینی در بازجویی مانند «فرقه»، «سرکرده فرقه»، «فرقه ضاله» قبل از آن‌که در دادگاه صالحه با دلیل و مدرک به اثبات رسیده باشد و استفاده از این عناوین مجعول در نشر اکاذیب رسانه‌ای.

عدم بی‌طرفی قاضی پیرعباسی:

- عدم توجه به شکایات من علیه بازپرس و کارشناسان در مورد اقدامات غیر قانونی آن‌ها ...
- عدم توجه به گزارش درباره تهدید وکیل (شادی رصدی)، عدم توجه به گزارش تهدید من پشت درب دادگاه (بر طبق سند فیلم‌های دادگاه سال ۹۰)، عدم توجه به توضیحات و دفاعیات من، ایجاد زمینه‌های لازم برای فعالیت‌های غیر قانونی بعدی کارشناسان و ... عدم توجه به بی‌اعتباری مصاحبه گرفته شده با مطالب زوری دیکته شده و ...

- عدم تشکیل پرونده بر حسب نظم و ترتیب و تاریخ به‌منظور سهولت در برداشتن، گذاشتن و جابجایی مدارک و عدم صورتجلسه ضمائم و مدارک مربوط به این‌جانب که صحت آن‌ها به تأیید و امضای من رسیده باشد (به‌منظور فراهم بودن امکان جاسازی کتب و ... منابع جعلی به‌جای منابع اصلی) بنابراین ضمائمی که به نام من می‌باشد و صحت آن به تأیید و امضای من نرسیده باشد، فاقد اعتبار قانونی بوده و غیر قابل استناد می‌باشند.
- صدور حکم امحاء کتب، مجلات، مقالات، محصولات فرهنگی، تحقیقات، گزارشات و ... مؤسسه قبل از ختم دادرسی و کارشناسان هم با این حکم همه آن‌چه را که می‌توانسته در دادگاه به نفع من باشد و گوشه‌ای از حقایق را آشکار کند به آتش کشیده‌اند و منابع جعلی خود را جایگزین آن کرده‌اند.

- عدم رسیدگی یک‌جا به پرونده و اتهامات انتسابی به‌منظور ایجاد فرصت برای کارشناسان در جهت مدرک سازی برای اتهامات کذب وارده. در حالی که می‌بایستی به هنگام بازداشت، مدارک لازم و کافی وجود داشته باشد، نه این که ابتدا فرد بازداشت شود و سپس با اعمال روش‌های غیر انسانی اقدام به ساختن مدارک بشود و در صورت عدم موفقیت در گرفتن اقرار کذب دیکته شده، پرونده و اتهامات مفتوح باقی بمانند تا به شیوه‌های دیگری کارشناسان به هدف خود برسند. از جمله این اتهامات، عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق و ... می‌باشد که بدون در دست داشتن هر گونه دلیل و مدرکی بازداشت من با این اتهام در تاریخ ۸۹/۱/۲۹ انجام شده و هدف از آن صرفاً درست کردن پاپوش سیاسی - امنیتی بوده و در تاریخ ۹۵/۴/۱۳ به‌علت فقدان دلایل و مدارک منع تعقیب برای آن صادر شده است. به‌عبارت دیگر با این برچسب، متجاوز از شش سال پرونده‌ام تحت تأثیر اتهام کذب «افساد فی الارض» از طریق عضویت در سازمان مارکسیستی چریک‌های فدایی خلق ایران، ترور، تهدید و ... به‌صورت تصنعی و عمدی مفتوح مانده، تا بتوانند مرا در شرایط قرنطینه بازداشت موقت در بازداشتگاه نگهداری کنند و نه خودم و نه کس دیگر نتواند از من دفاع کند و در بیرون بتواند اقدام به نشر اکاذیب بنمایند و در بازداشت هم با تحت فشار قرار دادن و تهدید و ارعاب و ... به مقاصد ضد بشری خود برسند.

هم‌چنین مفتوح گذاشتن اتهام سقراطی «افساد فی الارض از طریق گمراه کردن دیگران»: که بر خلاف ماده (۱۸۳ تا ۱۸۸) قانون مصوب ۷۰ جرم افساد ... می‌باشد و مفتوح ماندن آن زمینه برای دستگیری و تحت فشار و تهدید قرار گرفتن صدها نفر از کسانی شد که در کلاس‌های مؤسسه شرکت کرده بودند که تحت شیوه‌ها و شگردهای غیر انسانی و ... قرار گرفته و به دروغ شهادت بدهند که توسط من گمراه شده‌اند (که این هم زمینه

تجمعات مسالمت‌آمیز اعتراض آن‌ها را از سال ۹۳ به بعد در اعتراض به این شگردهای غیر قانونی در قوه قضائیه و برگزاری دادگاه‌های غیر قانونی را فراهم کرد)

در ضمن مفتوح ماندن اتهام کذب ساب النبی هم که به دلایل زیر نمی‌توانسته مفتوح بماند: اولاً) به هنگام بازداشت می‌بایستی قطعیت ارتکاب آن مسجل باشد، نه این که فرد را دستگیر و تحت شیوه‌های قرون وسطائی بخواهند از او اعتراف زوری کذب بگیرند و در صورت عدم موفقیت، پرونده را مفتوح بگذارند و به گونه دیگری زمینه اعمال شکنجه روحی را نسبت به او و خانواده‌اش فراهم کنند. ثانیاً) اتهام ساب النبی از جمله اتهاماتی نیست که برای اثبات ارتکاب آن به سال‌های متمادی تحقیق نیاز باشد. ثالثاً) چون به‌واسطه اتهام کذب توهین به مقدسات، دادگاه سال ۹۰ حکم پنج سال حبس برایم صادر کرده، پس طبق ماده ۵۱۳، به‌طور قطع ساب النبی نبوده که حکم به حبس شده (در غیر این صورت حکم اعدام بود)

- برگزاری دادگاه غیر علنی و عدم اجازه نوشتن دفاعیه در بازداشتگاه (البته به دستور کارشناس-آقای رحیمی) - عدم در اختیار قرار دادن کیفرخواست.

...

عدم رسیدگی مراجع قانونی ذریبط این‌جانب از سال ۹۰ تاکنون:

شکایات بر علیه کارشناسان، بازپرس اسدی، دادگاه‌ها، عاملین نشر اکاذیب (از طریق چاپ و نشر کتب، مجلات، مقالات، ساخت و پخش فیلم‌ها و کلیپ‌ها، برگزاری همایش‌ها و ...)، اعاده دادرسی حکم صادره از جانب قاضی پیرعباسی مبنی بر «توهین به مقدسات» و...

عدم بی‌طرفی جناب قاضی احمدزاده:

- عدم توجه به شکایات این‌جانب در مورد فقدان وجاهت قانونی پرونده، به‌واسطه جرایم و تخلفات ارتكابی بازپرس اسدی، کارشناسان و ... هم‌چنین طفره رفتن از تنظیم صورتجلسه عدم اعتبار قانونی مصاحبه با مطالب کذب زوری دیکته شده علی‌رغم تذکر کتبی و شفاهی در کلیه جلسات دادگاه سال ۹۴، ۹۳ و ۹۵ و برگزاری دادگاه غیر علنی، عدم در اختیار قرار دادن کیفرخواست.

- صدور حکم اعدام با انطباق عامدانه اعمال و اقدامات انتسابی به این‌جانب در رابطه با اتهام «افساد فی الارض» (صرف نظر از کذب و واهی بودن) با قانون مصوب سال ۹۲، در حالی که اعمال و اقدامات انتسابی فوق در چارچوب مؤسسه فرهنگی قانونی متعلق به من، مربوط به قبل از سال ۸۷ می‌باشد. هم‌چنین بی‌توجهی عمدی به توضیحات، تذکرات و دفاعیات بنده و وکلایم در این مورد. لازم به ذکر است که زمان تفهیم این اتهام ۹۰/۲/۱۴ بوده که با توجه به عدم تطابق اعمال و اقدامات انتسابی، با قانون جدید و قدیم (طبق رأی دیوان عالی محترم کشور)، نسبت دادن این اتهام به من، از ابتدا بدون وجود هر گونه دلیل و مدرکی صورت گرفته (امید کارشناسان در گرفتن اقرار به زور بوده که موفق نشده‌اند) و تمديد بازداشت موقت تاکنون غیر قانونی بوده است. تاریخ تمديد بازداشت غیر قانونی موقت ۹۰/۴/۱۴، ۹۳/۴/۲۱، ۹۴/۱۱/۱۸، ۹۵/۱۱/۱۸ و ۹۵/۳/۱۸

- وارد کردن اتهام خلاف واقع و مغایر با قانون مصوب ۷۰ با اتهام «افساد فی الارض از طریق تشکیل فرقه و انتشار افکار موهومی» (صرف نظر از کذب و واهی بودن عناوین اتهام) و مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ مواد قانونی مربوط به جرم افساد فی الارض به صورت سلیقه‌ای و خودساخته.

- صدور حکم اعدام مبتنی بر دلایل جعلی و موهوم: از جمله ادعای کشف و توقیف مبلغ دو میلیارد و چهارصد و هفتاد و پنج میلیون تومان موجودی متعلق به بنده از بانک‌های سرتاسر کشور به هنگام دستگیری (بدون تفهیم اتهام نوع جرم و هیچگونه سؤال و جوابی در این رابطه با من در خلال چندین سال بازداشت موقت)، در حالی که من و مؤسسه‌ام فقط در تهران حساب بانکی داشته و کل موجودی من و مؤسسه‌ام نیز به هنگام دستگیری فقط مبلغ بیست و هفت میلیون تومان بوده است.

- عدم ابلاغ رای و حکم دادگاه به منظور جلوگیری از پاسخگویی من به دلایل جعلی و موهومی صدور حکم اعدام و ممانعت از بر ملا شدن مطالب کذب آن علی‌رغم چندین بار اقدام به اعتصاب غذا و چندین بار رفتن به کما و ...

- عدم ابلاغ رای و حکم دیوان عالی محترم کشور در جهت جلوگیری از کسب اطلاع از مفاد آن.
- اظهار بی‌تفاوتی در زمان‌های اعتصاب غذا و این که در صورت مردن از این طریق، کار راحت‌تر و سبک‌تر می‌شود، به جای رسیدگی به پرونده.

- ایجاد انگیزه برای شاگردان مؤسسه و تحریک آن‌ها برای اقدام به تجمعات مسالمت‌آمیز اعتراضی غیر سیاسی نسبت به محاکمه غیر قانونی، صدور حکم اعدام غیر قانونی و ... (که شرح آن در موارد فوق الذکر گذشت)، که از سال ۹۳ با توجه به رفتار و عملکرد مغرضانه دادگاه آغاز شد که توجه مسئولین محترم قوه قضائیه نسبت به چنین روش‌ها و شگردهای ناعادلانه‌ای جلب شده و جلوگیری شود که متأسفانه هیچگونه واکنشی نشان داده نشد.

- مطرح کردن سؤالات تلقینی با عناوین کذب اثبات نشده مانند «فرقه».
- عدم رسیدگی فوری پس از صدور رای دیوان عالی محترم کشور در آذرماه ۹۴ و به تعویق انداختن آن تا اسفندماه ۹۵ و بلا تکلیف ماندن اتهام افساد فی الارض و موهومی بودن طریق ارتکاب این جرم تاکنون و طرح چندین باره موارد کذب کیفرخواست برای چندین سال متوالی.
- عدم ارائه پانصد صفحه A4 از دفاعیات این‌جانب به دیوان عالی محترم کشور.

*** نقض قانون اساسی و حقوق شهروندی:** قرار داشتن متجاوز از هفت سال تحت شدیدترین شگردها و شیوه‌های تفتیش عقایدی و تحمل رفتارهای غیر قانونی در این رابطه.

* استفتای متقلبانه تنظیم شده توسط بازپرس اسدی و اقدامات غیر قانونی و غرض‌ورزی‌های ایشان: از آن‌جا که محور پرونده این‌جانب و اتهامات کذب وارده، بازداشت موقت بیش از شش سال گذشته و ... استفتای متقلبانه نامبرده می‌باشد، توضیحات مختصری به شرح زیر در این مورد ارائه می‌گردد:

بازپرس اسدی (شعبه پنجم دادسرای شهید مقدس) در سال ۸۹ با طرح شش فرض کذب و ناروا، از سه تن از مراجع محترم تقلید استفتاء نموده با این شگرد که به دروغ ادعا نموده که آقای محمدعلی طاهری، مردم را از عبادت ظاهری منع نموده، پیامبر (ص) را نسبت به وحی جاهل می‌داند، خود را واسطه فیض بین خدا و انسان می‌داند و ... در ضمن در استفتاء مدعی شده که این مطالب در کتاب‌های من نیز وجود دارد و تقاضای صدور حکم از آن‌ها نموده است که در نتیجه طبیعتاً مراجع محترم تقلید هم فتوا داده‌اند که حکم در چنین موردی افساد، ارتداد و ... می‌باشد و کتبی هم که اینچنین موضوعاتی در آن‌ها عنوان و نشر شده باشد، ضاله هستند. در حالی که من هرگز چنین ادعاها و اظهار نظرهای جاهلان‌های نکرده‌ام و در کتاب‌هایم هم که همگی دارای مجوز از وزارت ارشاد هستند و توسط ناشرین معتبر قانونی و با تیراژ بالا و با چاپ‌های مکرر نشر شده‌اند، هیچگونه مطلب خلاف اسلام در آن‌ها وجود ندارد و ادعاهای ایشان در متن استفتاء، دروغ و افترا می‌باشد.

بنابراین، نامبرده بدون آن‌که چنین اتهاماتی در دادگاهی به اثبات رسیده باشد و یا حتی به من تفهیم شده و یا از آن‌ها با خبر باشم که بتوانم از خود دفاع کنم، به‌صورت خودسرانه با سوء استفاده از موقعیت قانونی خود، ابتدا اقدام به تحریک مراجع محترم تقلید و گرفتن فتوا از آن‌ها نموده و سپس با سوء استفاده از این فتواها، اقدام به بازداشت موقت من و وارد کردن اتهامات کذب افساد، ارتداد و ... نموده که تاکنون ادامه دارد (تاریخ تفهیم این اتهامات: ۹۰/۲/۱۴)

پس از بازداشت موقت، بازپرس اسدی با جایگزین کردن این سه فتوا با پانزده حکم اعدام که به دروغ ادعا می‌کرد از سوی پانزده تن از مراجع عظام تقلید در مورد من صادر شده و مدعی بود که کتب، مجلات، مقالات و سخنرانی‌های مرا برای این مراجع ارسال و آن‌ها نیز پس از مطالعه و بررسی‌های لازم، این حکم‌ها را صادر کرده‌اند که فوراً لازم الاجرا می‌باشد و متعاقباً با فراهم کردن این زمینه، کارشناسان هم در بازداشتگاه با ترتیب دادن صحنه‌سازی اعدام، بارها مرا تحت شکنجه‌های روحی و روانی قرار داده‌اند. فشار بازپرس اسدی در دادسرا و کارشناسان در قسمت بازجویی بازداشتگاه بر این منوال بود که من به اتهامات فوق‌الذکر اعتراف کنم، چون من می‌گفتم که این اتهامات در مورد من صدق نمی‌کند و آن‌ها را قبول ندارم. پس از آن گفتند اگر اعتراف کنم، بلافاصله پس از آن می‌توانم توبه کنم و آن‌ها فوراً مرا آزاد خواهند کرد که باز هم نپذیرفتم. پس از آن پیشنهاد دادند که پس اعتراف کن که با آمریکا همکاری داشته‌ام، در این صورت برایم هشت سال زندان حبس تعلق می‌گیرد و حکم‌های اعدام را با این حکم جایجا خواهند کرد و چون این پیشنهاد را هم نپذیرفتم، نهایتاً تهدید کردند که اگر با آن‌ها همکاری نکنم (در مورد ارائه اعترافات کذب دیکته شده)، افرادی را دارند که بفرستند به همسر صدمه بزنند و فرزندانم بی‌سرپرست شوند و ... که در نتیجه برای این‌که از یک طرف هیچگونه اعتراف کذبی نکرده باشم و از طرف دیگر به خانواده‌ام هم صدمه‌ای وارد نشود، چهار بار اقدام به خودکشی نمودم که باعث شد کارشناسان از این بخش از سناریوی غیر انسانی خود منصرف شوند. لازم به

ذکر است که پس از چند بار اقدام به اعتصاب غذا در اعتراض به چنین روندی و صدور حکم‌های اعدام بدون محاکمه و ... که نهایتاً در تاریخ ۹۰/۷/۱۷ مرا به دادگاه اعزام نموده و در آن‌جا از طریق وکیلیم متوجه شدم که حکم‌های اعدامی که بازپرس اسدی آن‌ها را به رؤیت من رسانده بود، جعلی بوده‌اند و اصلاً حکم اعدامی صادر نشده و ایشان به شرحی که گذشت با طرح فرضیات کذب و ناروا و نسبت دادن آن‌ها به من از مراجع محترم تقلید استفتاء نموده که فتواهای سه نفر از آن‌ها که قابلیت مانورهای متقلبانه بعدی را مطابق توطئه و دسیسه مورد نظر بازپرس و کارشناسان دارا بوده، مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

علی‌رغم بارها شکایت و اعتراض شدید به این استفتاء و رد و تکذیب مفروضات مطروحه در آن از زمان کسب اطلاع از محتوای آن در دادگاه سال ۹۰ در تاریخ ۹۰/۷/۱۷ تاکنون، متأسفانه فتواهای اخذ شده در پاسخ به استفتای فوق‌الذکر، مبنای صدور حکم توهین به مقدسات با صدور حکم پنج سال حبس، مفتوح ماندن برخی اتهامات تاکنون و هم‌چنین مبنای صدور حکم امحاء کلیه کتب، مقالات، مجلات، دست‌نوشته‌ها و محصولات فرهنگی مؤسسه قانونی این‌جانب و ... در سال ۹۰ قرار گرفت و کارشناسان ارقام فوق‌الذکر را که از منزل، مؤسسه، انبارهای مؤسسه ضبط و توقیف کرده بودند، به بیابان‌های اطراف تهران منتقل و در حضور همسر و خواهرزاده‌ام، مغول‌وار به آتش کشیده‌اند که البته هدف آن‌ها از بین بردن همه آثار فرهنگی بوده که متقلبانه بودن استفتای بازپرس اسدی را اثبات می‌کند. هم‌چنین جایگزین کردن آن‌ها با مطالب جعلی با توجه به این‌که فایل کتب و نوشته‌های این‌جانب را نیز ضبط و توقیف کرده‌اند (هم‌چنین کلیه فیلم‌های مؤسسه و ...) در ضمن با اقدام به چاپ کتب، مجلات، مقالات و ساخت کلیپ‌های جعلی، فیلم‌های خلاف واقع با طرح مطالب کذب و ... می‌بایستی محصولات فرهنگی مؤسسه امحاء می‌شده تا مدرکی برای اثبات این اعمال مزورانه و غیر انسانی باقی نماند. البته شاگردان مؤسسه با اقدام به تکثیر کتب، مجلات و مقالات این‌جانب بخشی از این توطئه و دسیسه را خنثی کرده‌اند. اما، فیلم‌های مؤسسه فاقد کپی بوده و به همین دلیل هم کارشناسان به راحتی اقدام به ساخت کلیپ‌های جعلی با سوء استفاده از آن‌ها نموده‌اند (از جمله در تنظیم کیفرخواست کذب تهیه شده توسط بازپرس اسدی)

صدور مجوز پخش مصاحبه زوری گرفته شده با مطالب کذب دیکته شده از رسانه ملی و سایر رسانه‌ها به‌منظور فراخوان شاکی، تخریب شخصیتی، نشر اکاذیب بعدی و ... اما با توجه به نبود شاکی خصوصی، اقدام با تبانی با دو سه نفر و حمایت از آن‌ها نموده که نهایتاً به‌علت پوچ و بی‌اساس بودن شکایت آن‌ها به نتیجه‌ای منجر نمی‌شود. اما با اسم همین چند نفر، به میزان قابل توجهی به حجم پرونده، افزوده شده است.

در خلال شش سال گذشته، بارها به طرق مختلف، شکایت خود را از اعمال متقلبانه و غیر قانونی بازپرس اسدی به قضات پرونده و مسئولین بازداشتگاه ارائه نموده‌ام که بدون هر گونه رسیدگی قانونی و احضار من به‌عنوان شاکی به مراجع قانونی به‌منظور انجام تحقیقات، برای ایشان در سال ۹۴ قرار منع تعقیب از شعبه ۱۵ بازپرسی ناحیه ۲۸ تهران صادر شده و به اعتراضات و شکایات بعدی من نیز توجهی نشده است.

لذا بدین‌وسیله مراتب شکایت خود از اعمال غیر قانونی، متقلبانه و مزورانه نامبرده را به مراجع ذیصلاح قانونی اعلام می‌دارد.

در ضمن، با توجه به این‌که بازپرس اسدی در بعضی موارد جای سؤال خود را در برگه‌های بازپرسی خالی می‌گذاشت و سؤال را جداگانه در کاغذ باطله می‌نوشت و از من می‌خواست در جای تعیین شده با (ج) در برگه بازپرسی به سؤال جواب بدهم، در نتیجه لازم است یک بار برگه‌های بازپرسی را نیز کنترل نمایم که آیا ایشان سؤالات را نیز به نحو متقلبانه تغییر داده است یا خیر (که به نظر می‌رسد به احتمال زیاد این تخلف را نیز مرتکب شده باشد)

فیلم مزورانه «حلقه شیطان»: در اسفندماه ۹۵ هم‌زمان با برگزاری جلسه دادگاه به‌منظور تعیین تکلیف اتهام افساد فی الارض از طریق ... (آن هم پس از سپری شدن حدود شش سال از تفهیم اتهام و بازداشت موقت در این مورد)، کارشناسان تحت نظر آقای رحیمی (کارشناس) طی اقدامی غیر قانونی، غیر شرعی و مزورانه اقدام به پخش فیلم «حلقه شیطان» از رسانه ملی و سایر رسانه‌ها به دفعات متعدد نموده بدون آن‌که ادعاها و نشر اکاذیب مطرح شده در آن، در هیچ دادگاهی به اثبات رسیده باشد.

برخی از اهداف ساخت و پخش این فیلم از شبکه رسانه ملی و سایر رسانه‌ها آن هم درست هم‌زمان با تشکیل جلسه دادگاه به شرح زیر می‌باشد (پیرو تقدیم شکایت از تهیه‌کنندگان و ... این فیلم در تاریخ ۹۵/۱۲/۱۶ به دادگاه محترم خطاب به دادستان محترم):

- تخریب شخصیتی از طریق نشر اکاذیب و طرح ادعاهای واهی به‌منظور لطمه وارد کردن به «عرفان حلقه» و طب‌های مکمل ایرانی فرادمانی و سایمنتولوژی و تشویش اذهان عمومی جهت جلوگیری از بهره‌برداری از این رشته‌ها و پی بردن به کارایی آن‌ها و تمایل پیدا کردن به عرفان حلقه.
- جبران خلاء ناشی از فقدان دلایل و مدارک معتبر در پرونده که صرفاً با استناد به چند کلیپ جعلی و ناقص، استفتای متقلبانه بازپرس اسدی و ... اقدام به بازداشت غیر قانونی چندین ساله من نموده‌اند.
- تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در جهت توجیه اقدامات و رفتارهای غیر قانونی لو رفته و افشا شده گذشته (از جمله از طریق نوار آقای محمودرضا قاسمی، نماینده و سخنگوی کارشناسان ثارالله) نسبت به من (اعمال فشار، تهدید خانواده، شکنجه، گرفتن مصاحبه زوری دیکته شده، صدور حکم سفارشی سال ۹۰، صدور حکم اعدام سفارشی سال ۹۴ و ...) هم‌چنین موجه جلوه دادن حکم‌های ناصواب احتمالی آتی.
- وانمود کردن به این‌که برای ادعاهای کذب خود، شاهد و شاکی هم دارند.
- تحت تأثیر قرار دادن محافل امنیتی ذیربط و دیوان عالی محترم کشور در قبال حکم‌های احتمالی بی‌پایه و اساس آتی.

- تحریک شاگردان مؤسسه و وادار کردن آن‌ها به نشان دادن واکنش نسبت به نشر اکاذیب از طریق پخش فیلم «حلقه شیطان» از رسانه ملی نسبت به من و اقدام به تجمعات اعتراضی که در نتیجه کارشناسان بتوانند مانند آنچه که در قبال برگزاری دادگاه غیر قانونی ۹۳ رخ داد این تجمعات را به‌عنوان فعالیت سیاسی علیه نظام جا زده و از این طریق بتوانند پاپوش‌های جدیدی برای پرونده پوچ و واهی من تهیه کنند.

... -

لازم به ذکر است که هفت تن از مراجع محترم تقلید طی فتوهای خود در بهمن ماه ۹۵، نشر تهمت، توهین و انتساب اعمال ثابت نشده به افراد در رسانه‌ها با هدف تخریب افراد و این‌گونه اعمال را حرام دانسته و مرتکبین را مستوجب تعزیر و جبران دانسته‌اند.

توضیحات و دفاعیات زیر به‌منظور روشن شدن ابعاد مجرمانه و فعل حرام کلیه دست اندرکاران این عمل قبیح و اعلام جرم و شکایت علیه آن‌ها و کلیه افرادی که در این فیلم به‌عنوان شاهد و شاکی با ادعاهای کذب اثبات شده در تبانی با کارشناسان، شرکت داشته‌اند، ارائه می‌گردد:

۱- معرفی مؤسسه فرهنگی هنری عرفان کیهانی حلقه (به‌شماره ثبت ۲۰۱۱۵) و افرادی که به‌صورت قانونی در کلاس‌های مؤسسه از طریق ثبت نام قانونی شرکت کرده‌اند، با عنوان برجسب سیاسی-امنیتی «فرقه»، در حالی که چنین ادعای کذبی در هیچ دادگاهی به اثبات نرسیده و نخواهد رسید و استفاده از این برجسب مجعول صرفاً به منزله سرپوش گذاردن بر فقدان دلایل و مدارک بر علیه این‌جانب و به‌منزله بد نام کردن «عرفان کیهانی حلقه» بوده است.

۲- ادعای کذب کشف مشروبات الکلی از من به هنگام دستگیری و نشان دادن شیشه‌های این‌گونه مشروبات در فیلم، در حالی که چنین موضوعی مطلقاً صحت نداشته و وارد کردن چنین تهمت کثیفی و نشر چنین اکاذیبی در سطح گسترده فقط نشان‌دهنده عدم پابندی کارشناسان حتی به اصول اولیه انسانیت می‌باشد، دین پیشکش آن‌ها و ... در ضمن چنین اتهامی نه در جایی ثبت شده و نه در دادگاهی به اثبات رسیده است.

۳- ادعای کشف آرم شیطان پرستان در نزد من به هنگام دستگیری. چنین ادعای کذبی نیز که در هیچ دادگاهی به اثبات نرسیده فقط در حد افترا بوده و به‌منظور بد نام کردن من و عرفان حلقه این بهتان زده شده است.

۴- نشان دادن عکس خانوادگی (فتوشاپ شده) افراد: در حالی که پخش عکس خانوادگی از رسانه ملی و کلیه رسانه‌ها نمی‌تواند هیچ‌گونه توجیه قانونی شرعی و اخلاقی داشته باشد (چنین عکسی را به‌خاطر ندارم) گذشته

از این‌ها، جا زدن عکس‌های خانوادگی به‌عنوان جلسات سری و محرمانه و ... بدون در دست داشتن هیچ‌گونه دلیل و مدرکی و قبل از اثبات در دادگاه و تعیین نوع جرم و ...

۵- مصاحبه با پنج تن (یک مادر و دختر، یک خانم و دو نفر آقا)، کسانی که هرگز آن‌ها را ندیده و نمی‌شناسم و استناد به مصاحبه‌های این افراد با ادعاهای کذب و اثبات نشده در جهت تخریب شخصیتی این‌جانب و بدنام کردن عرفان حلقه، قبل از این که ادعاهای آن‌ها در دادگاهی به اثبات رسیده باشد و چون این عده در کلاس‌های مؤسسه‌ام شرکت نداشته‌اند ولی از قول من مطالب کذبیه را نسبت به مباحث کلاس‌ها مطرح می‌کردند که فقط در کلیپ‌های جعلی صوتی و تصویری کارشناسان گنج‌انیده شده و ضمیمه کیفرخواست می‌باشد و حتی کسانی که در کلاس‌های مؤسسه شرکت کرده‌اند، چنین مطالبی را با این مضامین هرگز نشنیده‌اند، معلوم می‌شود که کارشناسان به‌صورت خصوصی این کلیپ‌های ساختگی را برای آن‌ها پخش نموده و آن‌ها را برای بیان این مطالب در فیلم، آموزش داده‌اند. بنابراین، این عمل مجرمانه، حاکی از تبانی آن‌ها با یکدیگر می‌باشد. این عده باید توضیح بدهند کی و کجا این مطالب را از من شنیده‌اند؟ مطالبی مانند «باید با شیطان به صلح رسید»، «همه کلاس‌ها به نام بی نام او شروع می‌شده». در حالی که اولاً همه کلاس‌ها بدون استثناء به نام خدا آغاز شده، ثانیاً «به نام بی نام او» مقدمه یکی از سروده‌هایم می‌باشد (به نام بی نام او بیا تا شروع کنیم / در امتداد شب نشینیم و طلوع کنیم - ...) که در این سروده، «به نام» اشاره به مرتبه اسماء و صفات الهی و «بی نام او» اشاره به مرتبه «غیب‌الغیوب» یا مقام «لا اسم له و لا رسم له» می‌باشد که در آن خداوند فاقد هر نوع اسم و صفت و تعریف است و بالاترین مرتبه حق تعالی می‌باشد و کسانی که سواد و معرفت عرفان اسلامی داشته باشند، این موضوع را به‌عنوان الفبای آن می‌شناسند و اصولاً «به نام بی نام او» فاقد هر گونه اشکال و منعی است (به شرط این که انسان گرفتار مأمورین تفتیش عقاید قرون وسطائی نباشد) هم‌چنین تهمت‌های کذب دیگری از جمله این که من «نماز نمی‌خوانم»، قبول نداشتن عاشورا (در حالی که مقاله «آیین عاشورا» که در دهه هشتاد در کلیه روزنامه‌های کشور و سایت‌های مختلف به‌عنوان یک مقاله برگزیده به کرات منتشر شده، استناد محکمی بر اعتقاد من به نهضت حسینی بوده و نشان‌دهنده علاقه و دلسوزی من نسبت به این نهضت مقدس بوده و خواهد بود)، قبول نداشتن زیارت (در حالی که یک سال قبل از دستگیری، به اتفاق خانواده، مرحوم مادرم و مرحوم مادر همسرم به زیارت مشهد مقدس رفته‌ایم) و ... خلاصه این که کاملاً مشخص است که این عده طبق آموزشی که توسط کارشناسان دیده‌اند و در جریان کلیپ‌های ساختگی و ناقص کارشناسان که کیفرخواست کذب با استناد به این مدارک ساختگی تنظیم شده، قرار گرفته‌اند و باید توضیح بدهند که از کجا می‌دانند که من نماز نمی‌خوانم و یا ... مصاحبه این افراد به این منظور در این فیلم گنج‌انیده شده که ضمن فریب افکار عمومی، شهادت کذب آن‌ها به‌عنوان مستندات ادعاهای دروغین و کلیپ‌های جعلی مطروحه در کیفرخواست مورد سوء استفاده قرار گیرند و به‌عنوان مدرک ضمیمه کیفرخواست شوند.

نکته: در این رابطه، شاگردان مؤسسه با استفاده از فیلم‌های سخنرانی‌هایی که در اختیار داشته‌اند، فیلمی را در رد و بطلان ادعاهای کذب فوق‌الذکر این شهود قلابی، تهیه کردند که توسط وکلایم در جلسه دادگاه مورخ ۹۵/۱۲/۱۶ به دادگاه تحویل و در حضور قاضی محترم و کارشناسان (عوامل تهیه فیلم «حلقه شیطان») رؤیت شد که مشت محکمی به دهان یاروگویان بود. همچنین در این جلسه طومار پارچه‌ای شاگردان مؤسسه مبنی بر کذب بودن کلیه ادعاها و اتهامات، تبلیغات مسموم و واهی گسترده کارشناسان و ... تحویل قاضی محترم گردید.

در ضمن ادعای فلج شدن دختر خانمی که از قول مادرش (همراه با وارد کردن اتهامات فوق‌الذکر به این‌جانب) به من و فرادمانی نسبت داده می‌شد، بدون آن‌که این افراد را هرگز دیده باشم و ادعای آن‌ها به تأیید پزشکی قانونی رسیده و در دادگاهی به اثبات رسیده باشد، همچنین صحنه‌سازی در این مورد و صدور حکم اعدام برای فرادمانگران توسط این دختر، برای موجه جلوه دادن حکم اعدام غیرقانونی سفارشی صادره (رجوع به نوار لو رفته نماینده و سخنگوی کارشناسان ثارالله) و حکم‌های احتمالی سفارشی آینده که در هیچ کجای دنیا حتی عقب‌مانده‌ترین جوامع هم‌چنین عمل غیر قانونی و صحنه‌ای دیده نشده، مبنی بر صدور حکم اعدام خارج از روال قانونی برای یک عده بسیار زیادی و بازیچه قرار گرفتن قوه قضائیه در دست چند نفر مأمور امنیتی (که به‌واسطه افشای اعمال غیر قانونی و ضد بشری آن‌ها و ... قصد انتقام‌جویی و غرض‌ورزی داشته و می‌خواهند ثابت کنند که اگر مرتکب آن جرائم و تخلفات شده‌اند، حق داشته و اشتباه نکرده‌اند) و با نگرداشتن من در شرایط قرنطینه در بازداشتگاه به مدت چندین سال و خلع وضع دفاع کامل من، غیاباً چنین صحنه‌سازی‌هایی را ترتیب داده و با سوء استفاده از بیت المال نیت پلید خود را به مورد اجرا بگذارند و با اعمال نفوذ جلوی رسیدگی به شکایات مرا در این مورد هم تاکنون سد کرده‌اند.

۶- معرفی «فرادمانی» به‌عنوان رشته‌ای موهوم، جن‌گیری و ... در حالی که به استناد کتاب «انسان از منظری دیگر» که تئوری فرادمانی را تعریف می‌کند، این رشته از درمان‌های عرفانی، هیچ ارتباطی با آن‌چه که در کلیپ‌های فیلم «حلقه شیطان» معرفی می‌شود ندارد. همچنین با استناد به ۲۰ شماره از ویژه‌نامه‌های مجلات طب کل نگر و دانش پزشکی و شهادت هزاران نفر از کاربران و استفاده‌کننده‌های این رشته در ایران و سایر کشورها، توضیح و معرفی به‌عمل آمده از فرادمانی کاملاً متقلبانانه و مزورانه بوده است.

اما آن‌چه که در چند کلیپ کوتاه ناقص در این فیلم دیده می‌شود مربوط به یکی از دوره‌های حاشیه‌ای تحقیقاتی می‌باشد. در این مورد که چرا همه ادیان الهی از جمله اسلام، انسان را از «جن» برحذر داشته‌اند و نقش و تأثیر آن‌ها در زندگی و سلامت انسان چیست و چگونه می‌توان آن را دفع کرد و ... این تحقیقات زیر نظر روان‌پزشکان و روانشناسان انجام شده و فیلم‌ها مربوط به کسانی است که دچار مشکلات روان‌پزشکی بوده‌اند که در ادامه فیلم‌ها، بهبود وضعیت آن‌ها را طبق این تحقیقات مستند به اثبات می‌رساند که کارشناسان با بریدن قسمت‌های مقدمه و موخره این تحقیقات و پخش ناقص آن، این تحقیقات را به‌عنوان جن‌گیری و به نام «فرادمانی» و

«عرفان حلقه» جا زده تا با توسل به این شگردهای متقلبانانه و مزورانه، ضمن تخریب شخصیتی من به عنوان بنیان‌گذار این رشته‌ها، اذهان عمومی را نیز نسبت به عرفان حلقه و طب‌های مکمل زیر مجموعه آن دچار تشویش نموده تا با معرفی غلط و با ایجاد هراس در آن‌ها، از استقبال گسترده و روز افزون مردم از این رشته‌ها جلوگیری نمایند. لازم به ذکر است برخی از تحقیقات انجام شده در این رشته‌ها، موفق به کسب رتبه‌های نخست در مسابقات بین‌المللی نوآوری شده‌اند و ثبت جهانی شده‌اند. بنابراین، این تلاش‌های مذبوحانه، شاید در کوتاه مدت عده‌ای را تحت تأثیر منفی قرار بدهد ولیکن در طولانی مدت باعث رسوایی و شرمساری طراحان مغرض این توطئه‌ها خواهد بود.

۷- توهین به شعور جمعی افراد تحصیل‌کرده و فعالیت‌های تحقیقاتی پزشکان، روان‌پزشکان، اساتید مختلف و ... در حوزه عرفان حلقه و زیر مجموعه‌های آن، از جمله طب‌های مکمل ایرانی «فرادرمانی و سایمنتولوژی» و لوث کردن فعالیت و دفاع آنان از این رشته‌ها، به این صورت که جوانی به اصطلاح روانشناس اظهار نظر می‌کند که ساختار مغزی این دسته از افراد تحصیل‌کرده معیوب است! و دیگران نباید گول این تحصیل‌کرده‌ها را بخورند و ... به این طریق ضمن توهین به شعور جمعی آن‌ها، استقبال بی‌سابقه افراد تحصیل‌کرده را از عرفان حلقه و زیر مجموعه‌های آن را لوث می‌کنند.

۸- نشان دادن خطوطی از متن فتوای سه تن از مراجع محترم تقلید مبنی بر افساد فی الارض، ارتداد و ... من و ضاله بودن کتاب‌های قانونی‌ام، به نحوی که بیننده فیلم تصور کند که این فتواها، قطعی و اثبات شده هستند، در حالی که این فتواها بر اساس استفتای متقلبانانه‌ای می‌باشد که در سال ۸۹ بازپرس اسدی در جهت درست کردن پاپوش سیاسی - امنیتی به منظور اقدام به دستگیری و بازداشت غیر قانونی من مطرح نموده که فرضیات استفتای ایشان تاکنون در هیچ دادگاهی به اثبات نرسیده است.

۹- سوء استفاده ابزاری از مراجع محترم تقلید در جهت تکمیل سناریوهای شیطانی خود، بدون آن که آن‌ها در جریان چنین توطئه‌های کثیفی قرار داشته باشند.

۱۰- در بخشی از فیلم این طور نشان داده می‌شود که من به دوربین حمله کرده‌ام و قبل از آن فردی با صدای متین و موقر با من در حال مصاحبه است و به من می‌گوید اگر این کار را بکنی، نشانه ضعف توست و ... اما اگر به اصل فیلم دوربین‌ها (دو دوربین سقفی و یکی زمینی) رجوع کنیم متوجه می‌شویم که کارشناس رحیمی، فرد ماسک به صورتی را در تاریخ ۹۴/۱۱/۱۳ با خود به همراه آورده و در حالی که قرار به آزاد شدن من در ۱۳۹۴/۱۱/۱۸ بوده، اقدام به بازجویی زوری همراه با داد و هوار راجع به مسائلی که از تاریخ ۸۹/۱/۲۹ بارها و بارها در مورد آن‌ها به صورت شفاهی و کتبی توضیح داده‌ام و ... می‌کند. اما در فیلم پخش شده، صدای

این فرد حذف و به جای آن صدای موقر و متینی موتاژ شده و ... که بدین وسیله تقاضای بازبینی کامل فیلم‌ها را برای پی بردن به حقه‌بازی‌های مزورانه این گروه را می‌نمایم.

* دلایل مورد هجمه قرار گرفتن این جانب و عرفان حلقه

۱- استقبال بی‌سابقه از فعالیت مؤسسه قانونی فرهنگی هنری عرفان کیهانی حلقه در حوزه آموزش عرفان نظری و عملی حلقه در درمان‌های عرفانی «فرادرمانی و سایمنتولوژی» به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از «عرفان اسلامی» از سوی اقشار مختلف مردم به‌خصوص قشر تحصیل‌کرده و رشد روزافزون جمعیت علاقمند به موضوعات فوق که در کلاس‌های مؤسسه، آموزش‌های آزاد دانشگاه تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران و دانشگاه طب سنتی ارمنستان برگزار شد. هم‌چنین کسب موفقیت در مسابقات بین‌المللی در زمینه تحقیقات طب مکمل و علمی و پاره‌ای از موارد تحقیقاتی در داخل کشور (با همه محدودیت‌ها و موانع) و ... که معمولاً برخورداری از این‌گونه رشد سریع و فراگیر که به‌صورت خودجوش و مستقل و بدون پشتوانه‌های سیاسی و تبلیغات حمایتی ارگان‌ها و ... بتواند طبقه‌ای از افراد را به‌خصوص اشخاص تحصیل‌کرده اجتماع را به خود جذب کند و به نوعی سفارشی و فرمایشی نباشد، باعث دغدغه خاطر مسئولین امنیتی می‌شود. (هر چند که حوزه آن فعالیت اجتماعی، سیاسی-امنیتی نباشد) به عبارتی دیگر، تفکر مسئولین امنیتی بر این مبناست که هیچ‌دو نفری برای هیچ منظوری کنار یکدیگر قرار نگیرند (این موضوع را سال ۹۰، بازپرس اسدی و کارشناسان به‌نوعی به من می‌گفتند که من دغدغه امنیتی ایجاد کرده‌ام و در همه شهرهای ایران، اکثر افراد تحصیل‌کرده را به بهانه عرفان در کنار یکدیگر قرار داده‌ام، حالا مأموران امنیتی باید کنترل کنند که آن‌ها چکار می‌کنند؟ مبادا به بهانه عرفان، به تدریج وارد فعالیت‌های دیگری شوند!!!)

از این رو با وجود چنین طرز فکر پلیسی امنیتی، مسئولین مربوطه بلافاصله خود را محق می‌دانند که برای بر هم زدن و متفرق کردن افراد علاقمند که صرفاً به‌واسطه گرفتن نتیجه مطلوب و احساس تغییر و تحول مثبت در خود در چنین کلاس‌هایی شرکت کرده‌اند و به این دلیل تمایل به ادامه آن و گسترش دامنه معرفت‌پژوهی خود را دارند، به هر ترفند و شگردی متوسل شوند و چون از نظر اقدامات قانونی و ایجاد ممانعت‌ها و ممنوعیت‌های قانونمند، به‌علت این که جرمی اتفاق نیفتاده، محدودیت وجود داشته و بر فرض وارد کردن هر نوع ایرادی نیز به مؤسسه، آن ایراد خلاف محسوب و صرفاً مشمول جریمه می‌شد و افراد نیز به‌صورت قانونی و علنی در کلاس‌های مؤسسه شرکت کرده‌اند و شهریه و مدارک ارائه نموده‌اند، بنابراین با اقدامات قانونی نمی‌شده جلوی فعالیت مؤسسه را بگیرند. ضمن این که خواسته مسئولین امنیتی صرفاً تعطیلی نبوده، بلکه متلاشی کردن و به لجن کشیدن و بدنام کردن آن می‌باشد به نحوی که دیگر کسی، اسم آن را هم نیاورد. در نتیجه، در این راستا، برای دستگیری من اقدام به زمینه‌چینی نموده که پرونده حالت امنیتی و پلیسی داشته باشد، از این رو مرا به اتهام عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق و تبانی علیه امنیت کشور با

زمینه‌چینی‌های لازم برای ارتباط دادن تصنعی این اتهام با ترور و تهدید، دستگیر نموده تا سناریوی خود را کامل نمایند. این در حالی است که هیچگونه مدرکی در این موارد هرگز وجود نداشته و دستگیری من کاملاً غیر قانونی بوده است. اما این فرصتی طلایی برای کارشناسان بوده که لطمه مهلکی به من و مؤسسه‌ام وارد کرده و به این بهانه همه زندگی مرا بازرسی و کلیه اسناد و مدارک ... مرا جمع‌آوری و با سوء استفاده از آن‌ها (اختفا، تغییر، جعل و ...)، بقیه سناریوی خود را در جهت متلاشی کردن عرفان حلقه بچینند. از جمله ضبط و توقیف کلیه فیلم‌های کلاس‌های مؤسسه و مونتاژ و دستکاری آن‌ها به منظور ساخت کلیپ‌های جعلی و اسبیر کردن چندین ساله من به بهانه این کلیپ‌های بی سر و ته ناقص جعلی.

در رابطه با موارد فوق اقدامی که علیه من و مؤسسه‌ام انجام شده، استفاده از شگرد زدن برچسب بوده که به این منظور برچسب کذب «فرقه» بر روی مؤسسه و افرادی که در کلاس‌های آن شرکت کرده‌اند، زده شده و متعاقب آن برچسب کذب «سرکرده فرقه» هم به من چسبانیده می‌شود، بدون آن که این برچسب‌ها قبلاً در دادگاهی به اثبات رسیده باشد. یعنی در واقع با به کار بردن این برچسب‌ها قبل از هر گونه محاکمه، حکم محکومیت مرا صادر کرده‌اند و در همه برگه‌های بازجویی نیز به صورت تلقینی و غیر قانونی از برچسب «فرقه ضاله»، «فرقه انحرافی» و ... استفاده می‌شود. (این شگرد فقط مخصوص ایران است و در صورت اعتراض هم کار به خط و نشان و تهدید کشانیده می‌شود که من هم فعلاً در حال تحمل عواقب آن اعتراض‌ها هستم) و پس از آن هم تبلیغات سوء گسترده رسانه‌ای با به کار بردن این برچسب‌ها و نشر اکاذیب به خصوص با استفاده از مصاحبه زوری دیکته شده‌ای که با اعمال فشار، تهدید و ... گرفته شده بود که تبلیغات لجن‌مال کردن به حد نهایت خود انجام شد. از جمله، نشر اکاذیب جن‌گیری، جادوگری، شیطان پرستی، وهابی، ترور و ... که به منظور تخریب شخصیتی من و خدشه‌دار کردن عرفان حلقه انجام شده تا با این سیاه‌نمایی‌ها، حقیقت ماجرا در انظار مردم پوشانیده و به جای آن چهره زشتی که آن‌ها از طریق سم‌پاشی‌های گسترده عرضه می‌کنند را جایگزین آن کنند.

۲- کسب محبوبیت بسیار زیاد (به‌عنوان بنیان‌گذار عرفان حلقه و درمان‌های عرفانی فرادرمانی و سایمتولوژی و تئورسین نظریه‌های تحقیقاتی علمی) با توجه به این که عرفان کیهانی حلقه به‌عنوان زیرمجموعه «عرفان اسلامی» با قابلیت آموزش نظری و عملی در سطح عام و انسان‌شمول، با زبانی ساده و سهل‌الحصول با ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود برای اولین بار در تاریخ عرفان‌های جهان در ایران بنیان‌گذاری شده و در مدت کوتاهی با استقبال گسترده مردم مواجه شده و با آموزش چندین هزار مربی، نه تنها در همه استان‌های کشور عرضه و مورد بهره برداری عملی قرار گرفت بلکه به سایر کشورها نیز صادر گردید که این محبوبیت نیز همان طوری که در مورد قبل گفته شد، وقتی به صورت خودجوش و بدون وابستگی و حمایت‌های سیاسی و تبلیغاتی کسب شده باشد، یا از میزان محبوبیتی که نوع حرفه شخص ایجاب می‌کند فراتر رود و در واقع «محبوب القلوب» شود (مانند مرحوم غلامرضا تختی، در حالی که قهرمانان مدال‌آور کم نبوده‌اند ولی فقط او توانست محبوب القلوب شود، ضمن این که همه قهرمان و ... محبوب هستند)، در این صورت چنین کسی

به طور قطع زیر ذره بین مسئولین امنیتی قرار خواهد گرفت، زیرا به زعم آن‌ها چنین فردی می‌تواند در مسائل جاری اجتماعی، سیاسی و ... مملکت تأثیر گذار باشد. برداشت مأمورین امنیتی از وضعیت من هم همین‌طور بوده، به طوری که در سال ۹۰ بازپرس و کارشناسان به من می‌گفتند: «اگر جلوی تو را نمی‌گرفتیم، چند وقت دیگر حتی می‌توانستی در انتخابات هم اثر گذار باشی!!!» در حالی که من و مؤسسه‌ام هرگز تمایلی برای فعالیت در حوزه سیاست نداشته‌ایم و محبوبیت کسب شده صرفاً به واسطه این بوده است که همه به صداقت من در حرف و عمل پی برده و متوجه شدند که هیچ‌گونه سوء استفاده و شارلاتانیزم در عرفانی که کشف و معرفی نموده‌ام، نیست.

۳- عوامل تحریکات جانبی: شامل افراد و گروه‌هایی که به نحوی از دستگیری، حبس و حذف فیزیکی من سود می‌برده‌اند. در نتیجه به صورتی غیر مستقیم در سناریوی کارشناسان به طرق مختلف، پنهان و آشکار ایفای نقش کرده‌اند. از جمله از طریق تلفن و ارائه گزارش‌های به اصطلاح مردمی و دادن شهادت‌های خلاف واقع، ظاهر شدن در نقش شاکی خصوصی، کمک به نشر اکاذیب و ... برخی از این گروه‌ها و افراد عبارتند از:

- طرفداران عرفان‌های وارداتی که خیلی زود متوجه شدند که امکان رقابت با عرفان حلقه را ندارند و با رشد بیشتر آن، جایی برای آن‌ها باقی نمی‌ماند.

- مافیای دارو و مخدر

- طرفداران علوم غریبه که به نحوی با روح و جن سر و کار دارند، طرفداران عرفان قدرت و جادوگری و ... به واسطه موضع‌گیری شفاف عرفان حلقه بر ضد این‌گونه امور و نهی از وارد شدن افراد به این قبیل کارها (علی‌رغم نشر اکاذیب و تبلیغات گسترده علیه من و عرفان حلقه در این موارد)

- قشربون مذهبی یا ظاهرگرایان ناآگاه:

این دسته فکر می‌کنند که «دین»، همان مذهب (شریعت) است و اطلاع ندارند که دین از دو قسمت مذهب (ظاهر) و عرفان (باطن) تشکیل شده، یعنی: دین = مذهب (ظاهر) + عرفان (باطن) و در ناآگاهی به سر می‌برند و نمی‌دانند که بدون عرفان دینداری آن‌ها ناقص و نصفه است. آن‌ها تحت تأثیر تبلیغات کذب مغرضین فکر می‌کنند که ظهور کشف و شهود جدیدی در عرفان، به منزله ظهور دین جدید و ادعای پیغمبری و ... است. در حالی که دینی که هر روز کشف و شهود جدیدی از باطن آن رخ ندهد، آن دین همواره در یک خط صاف حرکت خواهد کرد و قادر نیست جلوی فساد و انحطاط را بگیرد (مگر به صورت ظاهری آن هم با توسل به زور و ...) از این گروه بر علیه عرفا در همه طول تاریخ استفاده شده است.

- گروه‌های مایل به قشری و ناآگاه ماندن توده‌های مردم و عدم ارتقای بینش دینی آن‌ها (موسی و شبان - شبان باقی ماندن مردم)

- طرفداران ظاهرگرایی دینی: کسانی که آگاهانه تمایل به ظاهرگرایی (مذهبی‌گرایی) دینی دارند و از آن‌جا که منافع آنان در ظاهرگرایی و قشری باقی ماندن مردم تأمین می‌شود، از این رو با رشد باطن‌گرایی و عرفان

پژوهی مخالف هستند زیرا بیم آن را دارند که با رشد عرفان، جایگاه آنان تضعیف شود. این گروه در به شهادت رسیدن عرفا، نقش اساسی داشته‌اند.

- دشمنان شخصی، حسودان، تنگ‌نظرها و ...

...

*** عوامل ایجاد غرض‌ورزی و کینه‌توزی و ... بعد از دستگیری و حبس این‌جانب و تمایل به حذف فیزیکی من با سوء استفاده از قانون:**

۱- عدم همکاری با کارشناسان در ارائه اعترافات کذب و ...

۲- افشاگری در دادگاه سال ۹۰ (مطابق سند فیلم دادگاه) در مورد اعمال و رفتار غیر قانونی و ضد بشری بازپرس اسدی و کارشناسان، علی‌رغم تهدیدات قبلی و تهدیدات قبل از شروع جلسه دادگاه.

۳- ارائه شکایات متعدد علیه اقدامات غیر قانونی و ضد بشری و نقض آئین نامه دادرسی و ... کارشناسان، بازپرس اسدی، عاملان نشر اکاذیب از طریق چاپ و نشر کتب، مقالات، مجلات و ساخت و پخش فیلم‌های متعدد از رسانه‌های مختلف و برگزاری همایش‌های گوناگون.

۴- عدم تأیید نشر اکاذیب، چاپ کتب، مقالات، مجلات، پخش فیلم‌ها، برگزاری همایش‌ها و ... بر علیه من و افشا شدن دروغ‌ها، توطئه‌ها و لو رفتن نوار نماینده و سخنگوی کارشناسان ثارالله (آقای محمودرضا قاسمی) که بخشی از اعمال خلاف قانون ارتكابی توسط کارشناسان و گرفتن حکم‌های سفارشی از دادگاه‌ها از این طریق افشا شده و هم‌چنین لو رفتن نوار معشوقه بازی کارشناس انهاری و ... لذا آزادی من برای آن‌ها ضربه مهلک حیثیتی محسوب می‌شود که با این همه صرف امکانات مالی و نیروی انسانی، چنین سطح گسترده‌ای از نشر اکاذیب و ... چه پاسخی باید به مردم و مسئولین بدهند. بنابراین برای این‌که بتوانند به هر طریق که شده حکم محکومیتی برای من از دادگاه (مانند سال‌های قبل) بگیرند که بتوانند با آن جواب‌گوی این همه دروغ‌گویی و دغل‌کاری باشند، غرض‌ورزی را به حداکثر خود رسانیده‌اند (خصوصاً با پخش فیلم «حلقه شیطان»)

۵- برخورد‌های شخصی با کارشناسان در جهت دفاع از حقوق تضییع شده خود و ظلم و ستمی که به من روا داشته‌اند که باعث شده آن‌ها هم بخواهند به هر طریقی که شده به حساب خودشان بخواهند «روی مرا کم کنند و مرا سر جای خود بنشانند». در حالی که ایستادگی من در مقابل ظلم آن‌ها، صرفاً بر اساس وظیفه دینی و انسانی بوده، نه غرض و کینه شخصی.

۶- شانزده بار اقدام به اعتصاب غذا تاکنون در اعتراض به تخلفات و جرایم ارتكابی همه‌جانبه در جریان دادرسی به پرونده‌ام، باعث تشدید غرض‌ورزی و خشم و کینه کارشناسان نسبت به من شده و آن‌ها را برای گرفتن حکم سنگین از دادگاه، مصمم‌تر نموده تا پاسخی تلافی‌جویانه برای اعتراضات برحق من باشد.

۷- تجمعات مسالمت‌آمیز غیر سیاسی شاگردان مؤسسه که در اعتراض به برگزاری دادگاه غیر قانونی و صدور حکم اعدام غیر قانونی و افشای نیرنگ‌ها و توطئه‌ها و ... از سال ۹۳ به بعد برگزار شده نیز عاملی برای عصبانیت و تشدید بغض و کینه و خشم کارشناسان از این‌که نقشه‌های آن‌ها نقش بر آب شده، نسبت به من بوده است.

۸- عدم تمایل کارشناسان به خاتمه یافتن پرونده: زیرا به‌وسیله این پرونده، افراد بسیاری توانسته‌اند خود را مطرح کنند و این پرونده‌ای است که با آن سالیان متمادی می‌توانند برای خود و نزدیکان‌شان ایجاد شغل و امکانات نمایند. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که با آزادی من و بسته شدن پرونده، موقعیت ایده‌آلی از دست‌شان خواهد رفت و منافع آن‌ها با ایجاد تشنج در پیرامون این جریان می‌باشد که در نتیجه به‌خوبی واضح است که به‌دنبال ایجاد ناآرامی هستند تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و به‌هیچ‌عنوان به‌دنبال رسیدن به سرانجامی نیکو و خداپسندانه نیستند.

اعلام شکایت از نویسندگان و دست‌اندرکاران چاپ و نشر کتاب «حلقه در اسارت»:

کتاب «حلقه اسارت»، نشر انتشارات تسنیم اندیشه (قم)، سال چاپ: تابستان ۹۴، از جمله کتاب‌هایی است که توسط کارشناسان ثارالله البته با عنوان مجعول کلی: (به قلم جمعی از استادان حوزه و دانشگاه) بر علیه این‌جانب و عرفان حلقه چاپ و منتشر شده و ضمن آن اقدام به نشر اکاذیب، تهمت، افتراء، ارائه جعلیات و ... نموده که در زیر به برخی از موارد آن اشاره می‌گردد:

- جعل سند از طریق اضافه کردن واژه (وحی) به متون ارائه شده از کتاب من، از جمله در صفحه ۲۵۳، برای مثال: در این صفحه این‌گونه آورده:

(... اما «واسطه‌های دینی» به افرادی اطلاق می‌گردد که به دلیل خصوصیات منحصر به‌فرد خود در رابطه با کمال، در رمزگشایی وحی الهی و آگاهی‌های مثبت، ... طاهری خود و مسترهایش را نیز واسطه می‌داند، چون آگاهی‌ها را تفسیر می‌کنند او بر این نظر است که امکان دریافت آگاهی و وحی برای همه وجود دارد.)

همانگونه که ملاحظه می‌شود با روشی مزورانه و متقلبانانه با اضافه کردن (وحی) به متن، تهمت و افتراء دریافت وحی، همگانی بودن وحی، ارتباط با روح القدس و ... سعی دارد تا با شیوه‌ای گام به گام، سناریوهای پلید و شیطانی خود را پیاده کند. هم‌چنین در صفحه ۲۵۲ با معادل کردن جعلی مفهوم واژه‌های «آگاهی» و

«دریافت» با (وحی)، این گونه تهمت می‌زند: (محمدعلی طاهری درباره وحی و خروج وحی از دایره اختصاصی پیامبران می‌گوید، موارد زیر هیچگونه تأثیری در استفاده از هوشمندی الهی و آگاهی‌های آن ندارد!!!) و ...

- اقدام به ترور شخصیتی من و تخریب عرفان حلقه با توسل به شیوه‌های غیر اخلاقی از جمله انتشار عکس‌های خانوادگی افراد که طبق بررسی انجام شده در دادگاه ارشاد هیچگونه ارتباطی با من نداشته و طبق دادنامه ۱۷۵-۸۹/۳/۱۱ برائت من صادر شده و عکس‌ها متعلق به جشن تولد فردی به نام آقای صابونی بوده و با بررسی فیلم‌ها مشخص گردیده که افراد شرکت کننده، دارای ارتباط خانوادگی و فامیلی با یکدیگر بوده و پدر و مادرهای آن‌ها و بزرگسالان نیز حضور داشته‌اند، ولی به‌نحوی مزورانه، عکس‌های دسته‌جمعی جوان‌ترها انتخاب و به‌منزله ساختن پاپوش کثیف در پرونده این‌جانب گنجانیده شده و در این کتاب هم مورد استناد قرار گرفته است.

- معرفی شهود با ارائه شهادت کذب (از جمله آقای «علی نام آور» به‌عنوان شاهد حضوری خرید مدرک دکترا در ارمنستان. در حالی که این‌جانب هرگز به ارمنستان سفر نکرده‌ام و هم‌چنین به جمهوری آذربایجان (طبق ادعای کذب کیفرخواست) و ایشان به هنگام سفر رئیس و معاون دانشگاه به تهران برای اهدای دکترای افتخاری به‌عنوان مترجم و کارمند دانشگاه معرفی و طبق فیلم مراسم، ایشان هم در این مراسم نقش مترجم را داشتند. ولی در این کتاب ایشان به‌عنوان پروفیسور، صاحب دانشگاه فوق و ... معرفی می‌شود (که مشخص است ایشان هم دستگیر و مورد لطف کارشناسان قرار گرفته‌اند!) هم‌چنین شهادت‌های کذب کارشناسان پرونده و ارائه جعلیات متعدد و مطالب کذب.

- ادعای دروغ مبنی بر مصاحبه خبرنگار خبرگزاری رسا با این‌جانب که گفته می‌شود این کتاب بر این مبنا تهیه شده. در صورتی که من هرگز با هیچ خبرنگاری در خلال سالیان گذشته مصاحبه‌ای نداشته‌ام و هر چه بوده بازجویی و جر و بحث با کارشناسان ثارالله در داخل بازداشتگاه و به صورت غیر قانونی در خارج از بازداشتگاه بوده است (به طور قطع فیلم‌ها را بریده و به آن صدای کسی را به‌عنوان خبرنگار اضافه کرده و به‌صورت ناقص ارائه نموده‌اند)

- ادعای کذب در مورد زندگینامه این‌جانب و اختفا و مخدوش کردن بیوگرافی علمی من، از جمله این‌که خانواده من مدام مرا سرزنش می‌کردند زیرا در درس موفق نبوده و در کارهایی که انجام می‌دادم شکست می‌خوردم. در حالی که در همین سنین من دو بار در ایران در مسابقات سراسری ایران اول شده و جوایز آن را که شامل حواله بورس تحصیلی بوده در کاخ نخست وزیری توسط نخست وزیرهای وقت، هویدا و آموزگار دریافت کرده‌ام و ادعای کذب نگرفتن دیپلم و ... هم‌چنین اظهار نظر دروغ عدم موفقیت در صنایع دفاع در حالی که مسلسل شهاب، طرح و ساخت خودم را به تأیید همه نیروهای مسلح آن زمان رسانیده و طرح‌های

دیگری را نیز به مورد آزمایش گذاشته بودم و ادعای روزمزد بودن که دروغ محض است و اظهار نظر دروغ رذیلانه کارشناس پرونده در پاورقی ص ۳۸: (طاهری، دلیل ادامه نیافتن همکاری اش را نیز نپذیرفتن طرح‌هایش می‌داند ...) و دروغ‌های بسیار زیادی که انسان به حیرت می‌افتد از این همه رذالت.

- «توسل» به افتراء، تهمت، مخدوش کردن اشکال کتاب و ... به‌منظور مستند کردن کیفرخواست کذب و موهومی در قالب چنین کتاب‌هایی برای ارائه به دیوان عالی محترم کشور و استناد به نوارهای صوتی-تصویری بریده شده و ناقص و صداگذاری شده و انتساب دروغین آن‌ها به «کمیتة عرفان» که هرگز تشکیل نشده است.

در خاتمه:

جناب قاضی محترم: این‌جانب ضمن مردود دانستن اتهامات وارده (افساد فی الارض و ... به‌خصوص اتهام کذب توهین به مقدسات که به تقاضای اعاده دادرسی من رسیدگی نشد) و کذب و واهی برشمردن موارد مطرح شده در کیفرخواست عدم اعتبار هر گونه کلیپ صوتی و تصویری به‌واسطه ناقص بودن و جعلی بودن آن‌ها و عدم اعتبار قانونی فتوایی که به‌واسطه استفتای متقلبانه بازپرس اسدی و تحریک مراجع محترم تقلید با ارائه اطلاعات کذب و ساختگی گرفته شده است و عدم اعتبار هر گونه اقرار، مصاحبه و ... هم‌چنین معتبر بودن اعتراف فقط در نزد قاضی (و به‌کار بردن روش‌های غیرانسانی و غیرقانونی در این مورد توسط کارشناسان، طبق شکایات ارائه شده از سال ۹۰ تاکنون که دلیل چهار بار اقدام به خودکشی و شانزده بار اقدام به اعتصاب غذا و نگهداری من در بازداشت موقت و در شرایط ویژه امنیتی در بازداشتگاه ۲-الف اوین به مدت حدود شش سال و نیم) هم‌چنین با توجه به صدور منع تعقیب از سوی بازپرس محترم شعبه سوم جناب آقای حسینی در برخی از موارد اتهامی و با عنایت به تقدیم بیش از ششصد و پنجاه برگ A4 دفاعیه که توسط من و وکلایم (به شرح صفحه یک این دفاعیه، گذشته از توضیحات و دفاعیات ارائه شده در برگه‌های بازجویی، بازپرسی، دادگاه‌های سال ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۵ و ...) در رد و تکذیب اتهامات و ادعاهای واهی انتسابی به دادگاه تقدیم شده است و ... خواهشمند است حکم برائت این‌جانب را صادر بفرمایند. در غیر این صورت تقاضامندم:

- با توجه به غیر علنی بودن جلسات دادگاه تاکنون و پنهان ماندن کیفرخواست و دفاعیات من، یک نسخه از کیفرخواست و دفاعیاتم (تاکنون) در اختیار وکلا قرار داده شود تا حقیقت ادعاهای کذب وارده و دفاعیات من سر به مهر باقی نماند.

- اجازه پاسخگویی به کتاب‌ها، مجلات، مقالات، فیلم‌ها، برنامه‌های رادیویی، همایش‌ها و ... که بر علیه این‌جانب توسط کارشناسان ثارالله به‌منظور مستند کردن پرونده و قانونی جلوه دادن اقدامات خود، تهیه، چاپ، نشر، پخش و برگزار کرده‌اند، از جانب من برای رعایت عدالت داده شود.

- دفاعیات من تمام و کمال به دیوان عالی محترم کشور ارائه گردد. (در مورد قبلی گویا فقط ۲۶ صفحه دفاعیات سال ۹۴ من و دفاعیات وکلا ضمیمه بوده است.)

- جهت پاسخگویی و دفاع، رای دادگاه و سایر آرای صادره به این جانب شخصاً ابلاغ گردد. زیرا از ابلاغ آنها توسط وکیل تاکنون ممانعت به عمل آمده است و در مورد تقاضای اعاده دادرسی حکم صادره سال ۹۰ قاضی پیرعباسی در مورد اتهام کذب توهین به مقدسات، هیچ اقدامی صورت نگرفت که بدین وسیله مجدداً تقاضای اعاده دادرسی می‌نمایم.

- تنظیم صورتجلسه مربوط به عدم وجاهت قانونی مصاحبه اخذ شده به شیوه‌های غیر قانونی توسط بازپرس اسدی و کارشناسان ثارالله و همچنین عدم اعتبار قانونی هر گونه اقرار و اعتراف‌نامه احتمالی (که ادعا می‌شود وجود دارد که در این صورت یا جعلی است و یا طبق روش‌های غیر متعارف اخذ شده است)

- تنظیم صورتجلسه مبنی بر اعلام نظر قطعی در مورد کشف و توقیف مبلغ دو میلیارد و چهارصد و هفتاد و پنج میلیون تومان موجودی نقدی به هنگام دستگیری من از بانک‌های سراسر کشور (در حالی که من فقط در تهران حساب بانکی داشته‌ام و همه موجودی من و مؤسسه‌ام بیست و هفت میلیون تومان بوده است)

- تنظیم صورتجلسه در مورد اظهار نظر نهایی در مورد صحت و سقم فیلم پخش شده از رسانه ملی به نام «به سوی حقیقت» مبنی بر ادعای بستری کردن من در بیمارستان روانی زندان جهت معالجات روان پزشکی (شست و شوی مغزی در اصل هدف این بستری کردن بوده است)

محمدعلی طاهری

۱۳۹۶/۴/۱۲

ریاست محترم شعبه ۳۳۳ دیوان عالی کشور

جناب آقای نیازی

با سلام و تشکر و رعایت تشریح

احتراماً بدینوسیله مواردی از رویایات مکتوبه خود را که در خلال چندین سال گذشته ارائه نموده ام، اجلاً بشیخ تیر تقدیم میگردم:
۱ - دستگیری و بازداشت صورت ایجاب در تاریخ ۱۹/۱۲/۸۹ به اتهامات کذب اتمام علیه امنیت کشور از طریق محضرت در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، تورم و تهدید و... کاملاً واهن و بدون دردست داشتن هرگونه حرکت معتبر و به امید تقویت اعتدالات فوری رطبه شده از طریق شیوه های غیر قانونی و غیر مسموم صورت گرفته که با عدم نتیجه گیری از این شگرد و امتزها، رسیده و توسط های دیگر بر توش به استغای مستقیم از مرامع عظام تقلید و اختصار بر این مباحث) به مورد اجرا گذارده شده است (حکم منع تعقیب اتهامات فوق الذکر در تاریخ ۱۳/۰۴/۹۵ صادر شده است).

۲ - تزلزل بازداشت صورت من به اتهامات پرچ و بی پایه و اساس انشاد فی الاذن، ارتداد، سب النبی (ص) و... با ارائه استغای مستقیم به ستم از مرامع عظام تقلید (آقایان محترم شیخ نیازی، علوی کرمانی و صمان گلپایگان) با طرح فرضیات کذب و نادرست و امرای اینکه این مطالب در کتابهای نیز مطرح شده، این طبع عظام هم قناتسانه بدون کتب الخلاء از صحت و سقم این ادعاها بصورت حکم بدون ممالک نمونه در دیوان آنگذ این ادعاها تماماً در دادگاه صالح به اثبات رسیده و صرفاً با اعتماد ناپایا به مقام امنیت استغای کتبه (بازرسی اسدی - در سرای امنیت این شعبه پنجم - سال ۸۹) آت دست اصلاح سیاسی - امنیتی مرکز گرفته و حکم ارتداد و انشاد فی الاذن صادر کرده اند که در نتیجه بازپرسی اسدی با ستم - استغای از این احکام بر عمل غیر قانونی، اقدام به بازداشت صورت من از تاریخ ۱۴/۰۲/۹۰ تاکنون به اشکالات فوق الذکر و اجمال رفتارهای غیر قانونی و غیر انان (به شرح موضوع شکایات و...) به کمک سایر کارکنان امنیتی (به مدیریت و آبریت محمد ضاحی) نمونه که تماماً با تبار و غرض مریز هالما سیرت اندر کاران قضائی خبریه بصورت حکم اولم در مرداد ماه ۹۴ و مجدداً در شهریور ماه اسال گزیده است (طبق رونوشتی سود استغای از مرامع و علمای دینی در جهت عنوان ستمی که شمیره شهادت بسیار از غواشواست) تا بنواست ترمور حل تمته برای مانور و با ستمیته این طبع عظام پوشش داده و پیامدهای این جنایت را نیز متوجه آنها نمایند.

۳ - ستم بازداشت غیر قانونی من به اتهامات کذب انشاد فی الاذن و... (که سایر اتهامات مانند: ارتداد، سب النبی ص، محضرت در ستم چریکهای فدایی، تورم و تهدید، اجماع و سب علیه امنیت کشور، جنایت علیه تمامیت بشیت، داشتن شکی های محضرت و... صفت کذب و واهن بدون تعلق دلایل و مدارک در تاریخ ۱۳/۰۴/۹۵ تبرئه شده و برای اتهامات تعقیب صادر شده است) معط در تاریخ ۱۴/۰۴/۹۰ - ۱۳/۰۴/۹۳ - ۱۸/۱۱/۹۴ - ۱۸/۰۵/۹۵ و ۱۸/۰۳/۹۵ صورت گرفته و خروج از این تاریخ ها نیز حتی هیچگونه حکمی جهت همین بازداشت صورت غیر قانونی هم صادر شده و مشخص نیست که جس ایجاب در شرایط قرطبه بازداشتگاه با چه حکم انجام شده است - در ضمن از این مدت، حدود هشت ماه از بازداشت صورت در سلسله اقرار برده است.

۴ - کلیه فعالیت های ایجاب، مانور و در چارچوب مرسه رفتگی خبری عوام کجانی حلقه با موضوع فعالیت مدرسه عوام و کلان عوام و... با داشتن همینها لازم، چاپ کتب و فعالیت مانور و فعالیت ستم که در روزنامه های کثیرالانتشار چاپ و منتشر شده و ثبت نام مانور از ستادیان و علاقمندان و بصورت کاملاً علنی در مکان های مرسه، بارها کان آموزش های آزاد دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی ایران و دانشگاه طب سنتی ارمنستان ارائه گردیده که کاملاً منطبق با مانور اساسی و شاخه های نظام در خصوص کس های نظریه پرداز و آزار ریزی و ب بهره

صفحه یک از پنج

دفاعیه به شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور ۱۳۹۶/۴/۱۹

بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور

جناب آقای نیازی

با سلام و نثار دعای خیر

احتراماً، بدین وسیله مواردی از دفاعیات مکتوب خود را که در خلال چندین سال گذشته ارائه نموده‌ام، اجمالاً به شرح زیر تقدیم می‌دارد:

۱- دستگیری و بازداشت موقت این جانب در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ به اتهامات کذب اقدام علیه امنیت کشور از طریق عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، ترور، تهدید و... کاملاً واهی و بدون در دست داشتن هرگونه مدارک معتبر و به امید گرفتن اعترافات زوری دیکته شده از طریق شیوه‌های غیرقانونی و غیرمتعارف صورت گرفته که با عدم نتیجه‌گیری از این شگرد و افتراها، دسیسه و توطئه‌های دیگری توسل به استفتای متقلبانه از مراجع عظام تقلید و اخذ فتوا بر این مبنا و... به مورد اجرا گذارده شده است. حکم منع تعقیب اتهامات فوق‌الذکر در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳ صادر شده است.)

۲- تداوم بازداشت موقت من به اتهامات پوچ و بی پایه و اساس «افساد فی الارض»، ارتداد، سب النبی (ص) ... با ارائه استفتای متقلبانه به سه تن از مراجع عظام تقلید آقایان مکارم شیرازی، علوی گرگانی، صافی گلپایگانی با طرح فرضیات کذب و نادرست و ادعای این که این مطالب در کتاب‌هایم نیز مطرح شده، این مراجع عظام هم متأسفانه بدون کسب اطلاع از صحت و سقم این ادعاها، صدور حکم بدون محاکمه نموده و بدون آن که این ادعاها قبلاً در دادگاه صالحه به اثبات رسیده باشد، صرفاً با اعتماد نابه‌جا به مقام امنیتی استفتاء کننده بازپرس اسدی، دادسرای امنیت اوین، شعبه پنجم، سال ۸۹ آلت دست اهداف سیاسی-امنیتی قرار گرفته و حکم ارتداد و «افساد فی الارض» صادر کرده‌اند که در نتیجه بازپرس اسدی با سوء استفاده از این احکام و عملی غیرقانونی، اقدام به بازداشت موقت من از تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ تاکنون به اتهامات فوق الذکر و اعمال رفتارهای غیرقانونی و غیرانسانی به شرح موضوع شکایات و... به کمک سایر کارشناسان امنیتی به مدیریت و آمریت محمدرضا رحیمی نموده که متعاقباً با تبنی و غرض‌ورزی‌های سایر دست اندرکاران قضایی منجر به صدور حکم اعدام در مردادماه ۹۴ و مجدداً در شهریور ماه امسال گردیده است. طبق روند تاریخی سوء استفاده از مراجع و علمای دینی در جهت عرفان ستیزی که منجر به شهادت بسیاری از عرفا شده است. تا بتوانند ترور مرا تحت لوای قانون و با مسئولیت این مراجع عظام پوشش داده و پیامدهای این جنایت را نیز متوجه آن‌ها نمایند.

۳- تمدید بازداشت غیرقانونی من به اتهامات کذب «افساد فی الارض». سایر اتهامات مانند: ارتداد، سب النبی (ص)، عضویت در سازمان چریک‌های فدایی، ترور، تهدید، اجماع و تبنی علیه امنیت کشور، جنایت علیه تمامیت بشریت، داشتن شاکی‌های خصوصی و... به علت کذب و واهی بودن و فقدان دلایل و مدارک در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳ تبرئه شده و برای آن‌ها منع تعقیب صادر شده است. فقط در تاریخ‌های ۱۳۹۰/۴/۱۴، ۱۳۹۳/۴/۲۱، ۱۳۹۴/۱۱/۱۸، ۱۳۹۵/۱/۱۸، ۱۳۹۵/۳/۱۸ تمدید صورت گرفته و خارج از این تاریخ‌ها نیز حتی هیچ‌گونه حکمی جهت همین بازداشت موقت غیرقانونی هم صادر نشده و مشخص نیست که حبس این‌جانب در شرایط قرنطینه بازداشتگاه با چه حکمی انجام شده است. در ضمن از این مدت، حدود هشت ماه از بازداشت موقت درسلول انفرادی بوده است.

۴- کلیه فعالیت‌های این‌جانب، قانونی و در چارچوب مؤسسه فرهنگی هنری عرفان کیهانی با موضوع فعالیت مدرسه عرفان، کلاس عرفان و... با داشتن مجوزهای لازم، چاپ کتب و مجلات قانونی و مقالات متعددی که در روزنامه‌های کثیرالانتشار چاپ و منتشر شده و ثبت نام قانونی از متقاضیان و علاقمندان و به‌صورت کاملاً علنی در مکان‌های مؤسسه، دپارتمان آموزش‌های آزاد دانشگاه تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران و دانشگاه طب سنتی ارمستان ارائه گردیده که کاملاً منطبق با قانون اساسی و شعارهای نظام در خصوص کرسی‌های نظریه‌پردازی و آزاد اندیشی و... بوده و تا قبل از دستگیری، هیچ‌گونه منع قانونی برای فعالیت من و مؤسسه‌ام وجود نداشته است.

۵- از آنجا که تشکیلات امنیتی ثارالله، بخشی از فعالیت‌های خود را به بخش خصوصی واگذار نموده البته به صورت ظاهری و نمایشی و ماموران امنیتی با تاسیس موسسات، انجمن‌ها، NGOها و... اقدام به فعالیت‌های از پیش تعیین شده سیاسی- امنیتی در پوشش تشکل‌های اجتماعی و مردم نهاد می‌نمایند و متأسفانه در قانون جدید مصوب ۹۲ نیز برای این‌گونه تشکلات، جایگاه قانونی ویژه‌ای نیز در نظر گرفته شده، به طوری که می‌تواند از افراد، گروه‌ها و... به عنوان شاکی خصوصی! شکایت کرده و باعث دستگیری و حبس آن‌ها شوند و رأساً در جلسات بازجویی، محاکمه و... شرکت نموده همچنین به صورت غیرقانونی نیز افراد را در اماکن خصوصی تحت بازجویی و اعمال رفتارهای نامتعارف قرار داده و به هر نوع اقدام لازم جهت رسیدن به اهداف خود مبادرت می‌ورزند و نظرات و آرای آن‌ها به عنوان تحقیقات کارشناسی و قطعی مینا و اساس صدور رأی دادگاه قرار بگیرد. در مورد این‌جانب نیز ماموران امنیتی با تاسیس چندین مؤسسه و انجمن با شیوه‌های ناعادلانه و غیرانسانی، گذشته از انجام موارد فوق، اقدام به چاپ ده‌ها جلد کتاب و مجله، صدها مقاله، ده‌ها حلقه فیلم، برگزاری ده‌ها همایش و... ضمن ترور شخصیتی و نشر اکاذیب در مورد من، با دستگیری تعداد زیادی از شاگردان مؤسسه و تهدید خود و خانواده‌های‌شان، آن‌ها را تحت فشار قرار داده که به شیوه قرون وسطایی و ما قبل قرون وسطایی (دوران سقراط)، مجبور به دادن شهادت کذب مبنی بر گمراه شدن توسط من نموده و همچنین از شهادت دروغ افراد ناشناس و مجهول الهویه جهت مستند نمودن فیلم‌های افترا آمیز خود استفاده نموده‌اند تا به این وسیله بتوانند فقدان دلایل و مدارک معتبر و قانونی را پوشش دهند و با چاپ و نشر کتب، مجلات، مقالات و تهیه و پخش فیلم‌های خلاف واقع از رسانه ملی و سایر رسانه‌ها و ضمیمه نمودن آن‌ها به پرونده و استناد به این اسناد و مدارک ساختگی و متقلبانه از یک سو و انطباق اعمال کذب انتسابی با ماده ۲۸۶ ق.م.ا مصوب ۹۲، جرم «افساد فی الارض» مرا در سال ۹۴ و مجدداً شهریور ماه امسال احراز و حکم اعدام صادر نمایند که صدور این احکام با استناد به قانون مؤخرالتصویب و همچنین عدم تطابق با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ ق.م.ا مصوب ۷۰، صرفاً انحراف از قانون و نشان دهنده غرض‌ورزی سیاسی- امنیتی می‌باشد. خصوصاً این که این حکم یک بار در آذرماه ۹۴ توسط این شعبه محترم دیوان عالی کشور، ماهیّتاً و به دلایل فوق الذکر نقض گردیده و اصرار مجدد بر چنین عملی غیرقانونی، این غرض‌ورزی را محرز و با توجه به سایر جرائم ارتكابی مسئولین امنیتی و قضایی در طول هفت سال گذشته بازداشت موقت! من به اتهام «افساد فی الارض»، به طور قطع ترور شخصیتی و فیزیکی و قتل عمد با سوء استفاده از قانون و مواد قانونی خود ساخته مانند گمراه کردن دیگران و... محسوب می‌شود با استناد به شکایات ارائه شده از بازپرس اسدی، کارشناسان امنیتی ثارالله، قضات و... از سال ۹۰ تا کنون.

۶- عدم رسیدگی یک جا به اتهامات از جمله اتهام افساد فی الارض در سال ۹۰ به منظور طولانی نمودن جریان دادرسی و مدرک‌سازی و استفاده از تمهیدات خاصی که در جهت محدودیت دفاع از خود متهمین سیاسی- امنیتی و مواد قانونی با مفاهیم و مضامین کلی که دستگیری و محکوم کردن آن‌ها را بسیار آسانتر می‌کند مانند ماده

قانون کلی ۲۸۶)، بتوانند با انحراف از قانون، ترور مرا به نام قانون به راحتی برنامه‌ریزی کنند مانند آنچه که تاکنون صورت گرفته و هفت سال نیز مرا به این اتهام در بازداشت موقت در شرایط قرنطینه و امنیتی در حبس نگهداشته‌اند.

۷- اصرار غیرعادی و تلاش کم سابقه به منظور گرفتن تایید و اجرای حکم اعدام غیرقانونی ترور تحت لوای قانون در جهت رسیدن به اهداف زیر می‌باشد:

الف: توجیه نمودن اعمال خلاف قانون، نقض آیین‌نامه دادرسی، رفتار غیرمعتاد و غیرانسانی، برگزاری دادگاه‌های سفارشی، فرمایشی، تشریفاتی و نمایشی غیرعلمی، دستگیری و اعمال فشار و تهدید علیه شاگردان مؤسسه و...

ب: ملغی و بی اثر نمودن شکایت‌های ارائه شده از بازپرس اسدی، کارشناسان امنیتی نارائه، قضات و... از سال ۹۰ تاکنون.

پ: ترور و حذف فیزیکی این جانب به‌عنوان سند زنده نقض حقوق بشر توسط ماموران امنیتی نارائه و اقدامات غیرقانونی آن‌ها که منجر به موضع‌گیری سازمان‌های حقوق بشری و بشر دوستانه بین‌المللی، عفو بین‌الملل، افراد و گروه‌های آزاد اندیش در داخل و خارج از ایران و... در قبال اعمال غیرانسانی و ظالمانه و برنامه‌ریزی جهت ترور تحت لوای قانون، دستگیری افراد در تجمعات مسالمت‌آمیز در این رابطه و... که طبیعتاً مسئولیت زیر سؤال رفتن نظام قضایی، سیاسی و امنیتی کشور به‌عهده این عده می‌باشد که در راستای پیشبرد اهداف مشکوک خود به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند. مانند ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای که به پشتوانه استفتاهای به‌عمل آمده و فتوای اخذ شده، صورت گرفت.)

ت: عملی نمودن تهدیدهای خود که در صورت عدم همکاری ارائه اعترافات و مصاحبه‌های زوری کذب دیکته شده مرا از بین خواهند برد و...

ث: ایجاد فضای خفقان، رعب و وحشت در کشور به‌منظور برقراری نظام تک فکری و انحصارطلبانه در جهت قدرت‌طلبی خود و ایجاد عوامل غیرقانونی بازدارنده در مقابل اندیشه‌های نو و مترقی که این عمل ضمن مغایرت با قانون اساسی، با نظریه کرسی‌های آزاد اندیشی مقام معظم رهبری نیز کاملاً منافات داشته و مغایر است که نشان دهنده اهداف مشکوک و قدرت‌طلبانه این گروه خودسر می‌باشد.

ج: فراهم نمودن امکان بیشتر و گسترده‌تر نشر اکاذیب، جازدن مطالب تحریف شده و جعلی و... پس از حذف فیزیکی من همان طوری که بخشی از این دسیسه تاکنون انجام شده که با وجود خود من با موفقیت کامل مواجه نشده است.

۸- احکام صادره در دادگاه سال ۹۰ به ریاست قاضی پیرعباسی، همگی بدون اثبات در دادگاه و ارائه هرگونه دلایل و مدارک برطبق اصل برائت و همچنین اصل البینه علی المدعی صورت گرفته و به تقاضای اعاده دادرسی این جانب از سال ۹۱ به بعد نیز هیچ‌گونه ترتیب اثری داده نشده است، لذا بدین وسیله بطلان آن‌ها را اعلام می‌دارد.

۹- اتهام گمراه کردن دیگران، برچسبی ما قبل قرون وسطایی می‌باشد و به دلایل زیر هیچ‌گونه اعتبار قانونی ندارد:

الف: این برچسب فاقد هرگونه راه اثبات می‌باشد و هرکسی تحت تاثیر تهدید، ارعاب، تباری و... می‌تواند به دروغ ادعا کند که گمراه شده است!!!

ب: مواد قانونی که چگونگی، حدود و مجازات آن را مشخص نماید، وجود نداشته و ندارد و جزء پاپوش‌های امنیتی کارشناسان مربوطه می‌باشد.

پ: اتهام گمراه کردن دیگران، اتهامی سقراطی است که بیش از ۲۵۰۰ سال است منسوخ شده و مردود می‌باشد.

ت: عدم وجود هرگونه شاک و یا مدعی، از جمله مدعی گمراه شدن توسط من علی‌رغم نشر اکاذیب کارشناسان امنیتی مبنی بر وجود شاکیان خصوصی و صدور منع تعقیب مربوطه در ۱۳۹۵/۴/۱۳ و بسته شدن پرونده با ارائه آخرین دفاع در جلسه دادگاه مورخ ۱۳۹۶/۴/۱۹ بدون وجود هرگونه شاک و یا مدعی اخیراً وقایعی اتفاق افتاده مبنی بر این که کارشناسان امنیتی ثارالله، عده‌ای از کسانی را که در دفاع از بی‌گناهی من اقدام به تجمع مسالمت‌آمیز نموده‌اند، دستگیر و تحت اعمال فشار، رعب و وحشت، تهدید و رفتارهای غیرمتعارف قرار داده و به زور از آن‌ها اعترافاتی مبنی بر گمراه شدن توسط من گرفته‌اند که با توضیحات فوق‌الذکر به‌طور قطع هیچ‌گونه اعتبار قانونی نخواهد داشت.

ث: همه افراد با میل و رغبت و در نهایت سلامت عقل و اختیار خود در مؤسسه این جانب به‌طور قانونی ثبت نام نموده و مجاز به انصراف و پس گرفتن مدارک و شهریه خود نیز بوده‌اند و ادعای این که این عده گمراه شده‌اند آن هم از طرف مشتکی‌انسان‌های از خدا بی‌خبر، انحصار طلب افراطی ما قبل قرون وسطایی که خود را به زور سر نیزه، و کیل دیگران جا زده‌اند که البته صرفاً در جهت رسیدن به منافع و اهداف مسأله‌دارشان می‌باشد خداوند متعال طبق آیات شریفه متعدد قرآن، حتی پیامبر اکرم (ص) را نیز وکیل، قیم، مسئول و... مردم نمی‌داند و این

نکته را مکرراً به ایشان گوشزد می‌کند: «ماجعلناک علیهم حفیظاً»، «و ما انت علیهم بوکیل»، «ما انا علیکم بوکیل»، «ما انا علیکم بحفیظ»، «لست علیهم بمصیطر»، «قل لست علیکم بوکیل» و «ما ارسلناک علیهم وکیلاً»

ج: گمراه کننده‌ترین عامل انسان، شیطان است، اما کسی نمی‌تواند او را متهم به گمراه کردن خود نماید، زیرا دفاعیه او در رد این اتهام طبق آیه شریفه قرآن «ماکان لی علیکم من سلطان الا آن دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلوמוنی و لوموا انفسکم» بسیار محکم و روشن است. حال چگونه عده‌ای توطئه‌گر به نام اسلام، مرا متهم به گمراه کردن و منحرف کردن دیگران می‌کنند؟ در حالی که خودشان منحرف هستند.

۱۰-۱- عدم ابلاغ رأی و حکم دادگاه بدوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب قاضی احمدزاده مبنی بر اعدام به‌منظور جلوگیری از پاسخگویی به دلایل کذب و جعلی ارائه شده به‌عنوان دلایل صدور حکم اعدام و ممانعت از در اختیار قرار گرفتن رونویس آن توسط وکلا که در نتیجه ادعاهای کذب و ساختگی آن تاکنون بدون پاسخ باقی مانده است علی‌رغم چندین بار اعتصاب غذا، شکایت و... از جمله ادعای کشف و توقیف ۲ میلیارد و ۴۷۵ میلیون تومان به هنگام دستگیری من که تاکنون بلا تکلیف باقی مانده است. همچنین رأی و حکم اعدام صادره این شعبه از طرف قاضی احمدزاده و طبرانی در ماه گذشته شهریور ۹۶ که طبق روال معمول به من ابلاغ نشده و این شگرد به‌منظور فراهم شدن امکان استناد به دلایل کذب و جعلی پس از خاتمه دادرسی که در حین دادرسی در مورد آن‌ها از متهم دفاعیه‌ای گرفته نشده است. به‌عنوان دلایل صدور رأی و حکم صادره و عدم امکان پاسخگویی متهم به آن اتخاذ می‌شود و وکلا نیز از پاسخگویی و دفاع به علت عدم اطلاع و آشنایی به جزئیات ادعاهای جعلی فوق عاجز می‌باشند البته قرار است که وکلا مورد وثوق قوه قضاییه باشند که در نتیجه دفاعیات متهمین در این مورد ناقص باقی خواهد ماند. آن‌چه مسلم است چنین روند ناعادلانه‌ای حتی در عقب مانده‌ترین ممالک دنیا نیز دیده نمی‌شود و برای مدعیان صدور عدالت اسلامی، دم خروسی بیش نیست.

۱۱-۱- عدم ارائه ۱۹۰ برگ دفاعیه جوابیه کتاب «افسون حلقه» از کتاب‌های متقلبان چاپ و منتشر شده توسط کارشناسان امنیتی و مورد استناد دادگاه از سال ۹۱ تا ۹۵ با شکایت از کارشناس امنیتی آقای محمدرضا رحیمی، این جوابیه در سال ۹۵ به دادگاه تحویل شد که به‌عنوان پیوست شماره ۴۰، ضمیمه دفاعیات این‌جانب شد و عدم ارائه ۲۵۰ برگ دفاعیه در پاسخ به موارد کیفرخواست از تاریخ ۱۳۹۲/۲/۳ تاکنون به دادگاه.

۱۲-۱- عدم رسیدگی به شکایات متعدد این‌جانب از سال ۹۰ تاکنون و صدور منع تعقیب برای بازپرس اسدی و کارشناسان امنیتی ثارالله بدون احضار من به دادگاه ذیربط.

۱۳- ایجاد مزاحمت، پرونده‌سازی، تعدی، حبس و... برای همسر و برهم زدن مداوم آرامش اعضای خانواده به دفعات متعدد.

۱۴- چهار بار اقدام به خودکشی به منظور خودداری از ارائه اعترافات کذب و زوری و خنثی نمودن تهدیدات کارشناسان امنیتی ثارالله مبنی برصدمه رسانیدن به همسر و بی‌سرپرست شدن فرزندانم و شانزده بار اقدام به اعتصاب غذا در اعتراض به اقدامات غیرقانونی و نامتعارف اعمال شده و هشت بار رفتن به کُما. اقدامات واکنشی فوق‌الذکر به‌عنوان مجاهدتی در برابر ظلم و ستم وارده، برای همیشه ثبت تاریخی شده است.

۱۵- برگزاری دادگاه‌های غیرعلنی پشت درهای بسته، کیفرخواست محرمانه، عدم اجازه مطالعه پرونده یعنی متهم باید از پرونده‌ای دفاع کند که از محتوای آن هیچ‌گونه اطلاعی ندارد. عدم ارائه هرگونه دلیل و مدرک در اثبات ادعاهای کذب مطرح شده به غیر از هفت کلیپ ناقص تقطیع شده جعلی (نامفهوم)، عدم ترتیب اثر دادن به شهادت شهود در رد افتراهای وارده و دفاعیات ارائه شده و...

۱۶- عدم اعتبار قانونی و متقلبانه بودن کلیه مطالب، استعلام‌ها، گزارش‌ها، شهادت‌ها، عکس‌ها و... که به اطلاع من رسانیده نشده و توضیح و دفاعیه من درقبال آن‌ها گرفته نشده باشد.

۱۷- از سال ۹۳ به بعد، با مشخص شدن تصمیم قاضی احمدزاده به برگزاری دادگاه با استناد به قانون جدید مصوب ۹۲، تجمعات مسالمت‌آمیز شاگردان مؤسسه در اعتراض به برگزاری دادگاه غیرقانونی در نقاط مختلف آغاز شد تا توجه مسئولین محترم قضایی کشور به وجود چنین انحرافات در قوه قضاییه و اقدام به ترور افراد با سوء استفاده از قانون، جلب و جلوی این اقدامات مجرمانه گرفته شود. اما متأسفانه نه تنها مسئولین هیچ‌گونه توجهی به این اعتراضات ننموده و بارها اعلام کرده‌اند که تحت تاثیر فشار این اعتراضات قرار نخواهند گرفت، بلکه تعداد کثیری از این افراد نیز دستگیر و مورد اذیت و آزار قرار گرفته و از آن‌ها اقدام به گرفتن اعترافات زوری دیکته شده مبنی بر گمراه شدن توسط من با توسل به شیوه‌های غیر متعارف شناخته شده، نموده‌اند که این اعمال غیر انسانی نیز خود، اعتراضات سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری را تشدید نموده است. یعنی در واقع اگر دادگاه با انحراف از قانون و مواد قانونی خودساخته مانند اتهام سقراطی گمراه کردن دیگران و... تشکیل نمی‌شد، هیچ‌گونه تجمع اعتراضی نیز تشکیل نمی‌شد و از آن‌جا که ماموران امنیتی ثارالله تلاش نموده‌اند تا برگزاری این تجمعات اعتراضی شاگردان مؤسسه را که به‌منظور ادای شهادت مبنی بر کذب و افترا بودن اتهامات و ادعاهای کذب انتسابی صورت گرفته را اقدامی سیاسی جا زده و آن را بهانه‌ای برای سرکوب نمودن آن‌ها و محکوم کردن من قرار دهند، اعلام می‌شود که این عده هرگز هیچ‌گونه منظور و قصد سیاسی نداشته‌اند و این نیز نیرنگی بیش نیست.

۱۸- در طول بازداشت موقت هفت سال این‌جانب، هرگز شهادت‌های هزاران نفر که در رد افتراها و اکاذیب منتشر شده علیه من که به‌صورت استشهادیه، گزارش‌های منتشر شده در مجلات تخصصی دانش پزشکی و طب کل نگر، طومارهای امضاء شده، گزارشات پایان دوره شاگردان مؤسسه که در جریان بازرسی از مؤسسه جمع‌آوری شده است)، برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز و کمپین‌های مختلف و... ارائه شده، مورد توجه مسئولین قرار نگرفته در حالی که باسره‌م کردن شهادت دروغین و خلاف واقع فقط چند نفر، فیلم‌های متعدد از جمله فیلم «حلقه شیطان» را تهیه و بارها از رسانه ملی پخش نموده‌اند، بدون آن که شهادت این شهود در دادگاهی به اثبات رسیده باشد.

۱۹- مصاحبه گرفته شده در تیرماه ۹۰ باعمال فشار، تهدید و شکنجه اخذ شده و زوری و دیکته شده بوده و فاقد هرگونه وجاهت قانونی می‌باشد. همچنین هرگونه نوشته احتمالی که نشان دهنده اعتراف علیه خود باشد، یا جعلی است و یا در شرایط غیرعادی و غیرمتعارف اخذ شده است.

۲۰- عدم اعتبار قانونی هرگونه کلیپ صوتی و تصویری به دلیل ناقص، منقطع و جعلی بودن.

۲۱- ضبط و توقیف بسیاری از مدارک و اموال در جریان بازرسی از منزل، مؤسسه، دفتر مؤسسه، انبارهای مؤسسه، بدون دادن هرگونه رسید و سرقت از اموال مؤسسه و بعضی دیگر از اموال شخصی طبق شکایات ارائه شده.

۲۲- محرومیت از حقوق زندانیان در طول هفت سال بازداشت موقت در بازداشتگاه ۲-الف اوین.

۲۳- جمع‌آوری کلیه کتب، مجلات، مقالات، سی‌دی‌های آموزشی و فیلم‌های مستند و محصولات و اسناد و مدارک تحقیقاتی و فرهنگی مؤسسه در جریان بازرسی و انتقال آن‌ها به بیابان‌های اطراف و آتش زدن آن‌ها در حضور همسر و خواهر زاده‌ام قبل از خاتمه دادرسی به‌منزله جایگزین نمودن آن‌ها با منابع جعلی و تحریف شده طبق شکایات ارائه شده از سال ۹۱)

۲۴- حضور در دادگاه با لباس زندان عمومی از سال پیش به‌منظور کتمان حبس در بازداشتگاه و پخش شایعه مبنی بر نگهداری من در زندان عمومی و دروغ بودن ادعای نگهداری در شرایط قرنطینه بازداشتگاه ۲-الف اوین و همچنین پخش شایعه کذب بودن شانزده بار اعتصاب غذا در اعتراض به رفتارهای غیرقانونی و ظالمانه.

۲۵- جلوگیری از دسترسی به منابع عرفان اسلامی جهت ارائه استناد در دفاعیه و همچنین جلوگیری از در اختیار قرار گرفتن بعضی از مقالات و منابع عرفان کیهانی حلقه و فقط تعدادی از منابع عرفان حلقه در تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱۲

در اختیارم قرار گرفته، ضمن این که تاریخ دادگاه نیز ۱۳۹۶/۴/۱۹ بوده است در حالی که در حکم اعدام صادره در شهریور ۹۶ ادعا شده که به من چها رماه فرصت برای دفاع داده شده است.

۲۶- جهت تایید ۴۴ پیوست و ضمیمه ارائه شده به دادگاه در تاریخ ۱۳۹۶/۴/۱۹، لازم است که این جانب شخصاً در محل شعبه ۳۳ دیوان محترم حضور پیدا نمایم، زیرا احتمالاً کسر بودن آنها و یا عوض کردن با پیوست‌های جعلی که نمونه‌هایی از آن تهیه و منتشر شده، می‌باشد. درضمن مؤسسه این جانب هیچ‌گونه جزوه آموزشی منتشر نکرده و هر نوع جزوه‌ای تحت این عناوین جعلی می‌باشد.

وکفی بالله شهیداً بینی و بینکم

محمدعلی طاهری

لایحه دفاعیه وکلا

بسمه تعالی

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره مائده آیه ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک تر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آن چه انجام می دهید آگاه است.

ریاست محترم شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران

با سلام، احتراماً این جانبان سید محمود علیزاده طباطبایی و زینب طاهری به وکالت از آقای محمدعلی طاهری ضمن اعتراض مکرر نسبت به تفهیم اتهام افساد فی الارض، پیرو لوایح قبلی و مدافعات حضوری در جلسات رسیدگی، به عنوان خلاصه و چکیده دفاعیات در برابر مسائل مطروحه در جلسه رسیدگی مورخ ۹۶/۴/۱۹ اشعار می دارد.

مقتضی است با توجه به رأی شماره ۱۰۵۸/۹۴ مورخ ۹۴/۹/۴ شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور و در چهارچوب رهنمودهای آن دادنامه مطالب ذیل را ملحوظ نظر قرار دهد:

۱- عدم انطباق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با افعال انتسابی به موکل (به لحاظ تأخر تصویب این قانون)

در دادنامه دیوان عالی کشور به صراحت ذکر شده است که باتوجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، مفاد ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز اصل ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همچنین قبح عقاب بلا بیان مستنبط از آیه شریفه ۱۵ از سوره مبارکه نساء (ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) اصل اباحه، اصل براءت و اصل ۳۷ قانون اساسی عمل موکل نمی‌تواند مشمول قانون مؤخرالتصویب مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۸۶ آن قرار گیرد. (پیوست شماره ۱ دادنامه دیوان محترم عالی کشور)

۲- نقایص تحقیقاتی مذکوره در رأی دیوان محترم عالی کشور می‌بایستی تکمیل و سپس مبادرت به صدور رأی شود.

این دادنامه در فراز ثانیاً مقرر می‌دارد: «مورد اتهاماتی که می‌تواند موجب تحقق و احراز عنوان افساد فی الارض شود، از قبیل اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور از طریق عضویت در گروه چریک‌های فدایی خلق و ترورهای انجام شده و تهدید افراد و نقش متهم در آن‌ها می‌بایست پرونده مورد رسیدگی قضایی قرار گرفته و نتیجه نهایی آن مشخص و ضمیمه پرونده حاضر گردد همچنین پرونده‌های متعدد در شعب مختلف قضایی آن‌هم بر اساس شکایت شاکیان خصوصی و... تجمیع این پرونده‌ها نیز بررسی نقش و تأثیر آن‌ها در تحقق عنوان «افساد فی الارض» را ضروری دانسته است و از این حیث پرونده را مورد ایراد نقص تحقیقاتی قرار داده است. (پیوست شماره ۱)

بنا به مراتب فوق دادگاه محترم در درجه اول و قبل از هر چیز می‌بایست تکلیف پرونده‌های مذکور را مشخص می‌کرد، خوشبختانه تمامی موارد در دادسرای عمومی و انقلاب اسلامی مورد رسیدگی قرار گرفته و منجر به صدور **قرار منع تعقیب** در همه موارد گردیده است که دادگاه محترم را به عدم احراز دلیل علیه موکل و براءت وی اقناع می‌نماید. (پیوست شماره ۲ قرار منع تعقیب دادسرا)

۳- بند «ثالثاً» در صفحه آخر رأی دیوان محترم عالی کشور مقرر می‌دارد که علی‌رغم تفهیم اتهام ارتداد و سب‌النبی به موکل در صفحه ۵ پرونده جلد دوم نتیجه و نظر دادسرا و دادگاه ضمیمه نشده و معلوم نیست. (پیوست شماره ۱) که این مورد نیز به شکر خدا منجر به صدور **قرار منع تعقیب** در دادسرا و تأیید دادیار محترم و موافقت معاونت محترم دادستان اظهار نظر گردیده است. (پیوست شماره ۲)

۴- در بند بعدی (رابعاً) دیوان محترم عالی کشور با صراحت عنوان می‌نماید که حتی در صورت عدم جواز استناد قانونی به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اقدامات «موکل» با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و سایر مواد قانونی مربوط به جرم افساد فی الارض نیز منطبق نمی‌باشد. (پیوست شماره ۱) به عبارت دیگر دیوان محترم عالی کشور به صراحت درخصوص اتهام افساد فی الارض موضوع را به طور کل ساقط می‌نماید و معتقد است که عنوان افساد فی الارض نه به موجب قانون مصوب ۱۳۹۲ و نه حتی به موجب قانون مصوب ۱۳۷۰ نسبت به موکل صدق نمی‌کند.

با این وصف دادگاه محترم چگونه و به چه مجوزی مجدداً اتهام افساد فی الارض نسبت به موکل را تفهیم و آخرین دفاع را اخذ می‌نماید؟ اتهامی که به طور کل و به صراحت راجع به موکل به استناد هر قانونی که می‌خواهد باشد اعم از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ۱۳۹۲ و یا هر قانون خاص یا عامی که مربوط به عنوان افساد فی الارض گردد، رد شده است!

بنابراین تفهیم مجدد همین اتهام به موکل نه تنها برخلاف شرع مقدس و قانون بوده بلکه به نوعی بی‌اعتنایی به رأی دیوان محترم عالی کشور (که بالاترین مرجع قضایی کشور است) می‌باشد. لذا اعتراض خود را نسبت به آن مجدداً اعلام می‌داریم.

۵- دیوان محترم عالی کشور در دادنامه مذکور بند «خامساً» در صفحه آخر یکی از موارد نقص را عدم انجام تحقیقات کامل از مجنی علیهم که در فرض محال توسط موکل به تمامیت جسمانی آن‌ها در سطح گسترده در جامعه آسیب رسیده باشد عنوان نموده است. (پیوست شماره ۱)

در این خصوص دادگاه محترم در دستور مورخ ۹۵/۷/۳ به ضابطین محترم دستور فرموده‌اند که چنانچه اقدامات درمانی متهم نسبت به بیماران موجب مشکلات جسمانی و روانی و تشدید بیماری‌ها و جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد متعدد و در حد گسترده شده و انجام تحقیقات کامل از مجنی علیهم با ذکر جزئیات، نتایج و اخذ نظریه پزشکی قانونی ضروری است.

ضابطین محترم نیز در بازگشت نامه شماره ۹۰-۱۸۵۹۳/ط د به تاریخ ۹۵/۶/۲۷ به صراحت عجز خود را از یافتن حتی یک نفر که حاضر به ادای شکایت خود یا حتی شهادت خود نزد مقامات قضایی گردد، اعلام نمودند و در این گزارش به صراحت آمده است که حتی اداره کل پزشکی قانونی استان تهران در نامه شماره ۱/۳۱/۳۵۴۵ مورخ ۹۰/۲/۲۵ به شرح ذیل اعلام کرده است:

«برای حصول دلایل انجام تحقیقات علمی با نظارت و همکاری پزشکان متخصص در مراکز تحقیقاتی علوم پزشکی ضروری است و بدیهی است تا زمانی که تاثیر این نوع درمان با دلایل علمی ثابت نشده باشد نمی‌توان نسبت به آن اظهار نظر کرد.»

همچنین این گزارش بیان می‌کند: بسیاری از آسیب دیدگان حاضر به شکایت نیستند و تعداد کمی که حاضر به شکایت شده‌اند به هیچ عنوان حاضر به حضور در مراکز درمانی به‌خصوص پزشکی قانونی جهت معاینه و آزمایشات لازم نمی‌باشند و ...

لذا ملاحظه می‌گردد که این قسمت از دادنامه دیوان عالی کشور منتج به انجام تحقیقاتی گردیده که نتیجه این تحقیقات نیز مانند سایر دلایل موجود در پرونده، بی‌گناهی موکل را به اثبات می‌رساند.

مهم‌تر از همه این که موکل برای اثبات ادعای خود مبنی بر بهبودی، از بیمارانی که از این روش درمانی نتیجه گرفته‌اند، هزاران شاهد دارد که به شهادت آن‌ها استناد نموده و تقاضای استماع شهادت شهود را مطرح کرده است که متأسفانه دادگاه محترم به این دلیل ارائه شده از سوی موکل هیچگونه اعتنایی نکرد.

همچنین در مراحل متعدد این شهادت نامه‌ها، طی طومار پارچه‌ای با هزاران امضا و مستندات و استشهادیه‌های کتبی و تصویری تقدیم دادگاه شده که متأسفانه مورد توجه قرارنگرفته است.

مواد ۳۱۸ الی ۳۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص قواعد آمره‌ای را مطرح و دادگاه را مکلف به استماع شهادت شهود می‌نماید.

۶- متأسفانه مطلب کاملاً جدیدی که در جلسه رسیدگی مورخ ۹۶/۴/۱۹ توسط ضابطین محترم مطرح گردید، استناد به رأی وحدت رویه شماره ۴۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۶۵/۱۰/۲۵ می‌باشد.

استناد به این رأی وحدت رویه بنا به دلایل ذیل مردود و فاقد وجاهت قانونی می‌باشد:

۱-۶ موضوع رأی وحدت رویه اساساً دایره شمول حدود و قصاص و دیات را دربر می‌گیرد در حالی که با مراجعه به منابع فقهی، حدی به نام افساد فی الارض به صورت مستقل وجود ندارد و معمولاً در کنار محاربه ذکر شده است به عبارت دیگر افساد فی الارض را نتیجه محاربه دانسته‌اند و بر همین اساس صرفاً محاربه در شرع مقدس جرم شناخته شده و جزء حدود می‌باشد.

بنابراین مفهوم مخالف آن، این است که آنچه خارج از حدود و قصاص و دیات است مشمول این رأی وحدت رویه نیست.

۲-۶ رأی وحدت رویه که در اصل جایگاه قانونی خود را از اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌گیرد منصرف بر مواردی است که راجع به حدود، قصاص و دیات، حکمی در قوانین مصوب کشور وجود نداشته باشد و تنها در چنین شرایطی است که قاضی اجازه مراجعه به مراجع فقهی را دارد در حالی که موضوع افساد فی الارض در مواد ۱۸۳ الی ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به صراحت وجود داشته و اساساً جایی برای مراجعه به منابع فقهی نمی‌باشد و دیوان محترم عالی کشور به دقت به آن تصریح نموده و تکلیف استفتاء از مرجع تقلید را روشن و در این مورد به خصوص ردّ نموده است.

۳-۶ با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماده ۷۲۸، کلیه قوانین و مقررات مغایر این قانون از آن تاریخ منسوخ اعلام شده است. بنابراین طبق مفاد ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مقررات موجود در رأی وحدت رویه نیز منسوخ و ملغی شده می‌باشد.

۴-۶ صرف نظر از استدلال‌ات فوق در فرض جواز مراجعه به فتاوی معتبر فقهای عظام، عنایت دادگاه محترم را به این نکته جلب می‌نماید که مراجع محترمی که قبلاً به واسطه طرح سؤالات تلفیقی با استناد به سخنان مقطع موکل صادر شده بود به صراحت از فتاوی خود راجع به موکل عدول نمودند علاوه بر آن، مراجع معظم تقلید به شرح ذیل در خصوص موکل نظر به براءت وی صادر نمودند:

اول - حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد دوم (پیوست شماره ۳)

دوم - حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی) (پیوست شماره ۴)

سوم - حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (پیوست شماره ۵)

چهارم - حضرت آیت الله العظمی محمدعلی گرامی (پیوست شماره ۶)

پنجم - حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی، طی استناد ثبت شده به شماره ۹۸۹۷ مورخ ۹۳/۱۱/۲۰ (پیوست ۷)

ششم - حضرت آیت الله العظمی سیستانی (پیوست شماره ۸)

هفتم - حضرت آیت الله العظمی صانعی (پیوست شماره ۹)

هشتم - شرح فتاوی سه تن از مراجع عظام تقلید (پیوست شماره ۱۰)

نهم - اعلام نظر کارشناسان فقهی و حقوقی (پیوست شماره ۱۱)

بنابر مراتب معنونه و این که طبق منویات رأی شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور و تحقیقات انجام شده در این زمینه هیچگونه دلیل و مدرکی مبنی بر توجه اتهام انتسابی به موکل وجود ندارد و اساساً تفهیم چنین اتهامی صحیح نبوده و با استناد به اصل کل براءت و «تدرأ الحدود بالشبهات» صدور حکم براءت موکل مورد انتظار است.

وکلائی آقای محمد علی طاهری

لایحه فرجام‌خواهی ۱۳۹۶/۶/۲۰

به نام خدا

«و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و ائماً مبیناً» کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمنه را به غیر چیزی که مرتکب شده‌اند آزار کنند، بهتان، و گناه آشکاری را بر دوش کشیده‌اند. (آیه ۵۸ سوره احزاب)

ریاست محترم دیوان عالی کشور

موضوع: فرجام‌خواهی نسبت به دادنامه اصداری از شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران ابلاغ شده در پرونده کلاسه ۱۸۵۹۳/۹۰/ط

دلایل و منضمات فرجام‌خواهی :

- ۱- تصویر مصدق دادنامه شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب.
- ۲- قرار منع تعقیب ۹۵۰۹۹۷۰۲۷۶۳۰۰۰۸۴ مورخ ۹۵/۰۴/۱۳ شعبه سوم بازپرسی دادسرای ناحیه ۳۳ شهید مقدس تهران
- ۳- تصاویر فتاوی جدید مراجع عظام تقلید.
- ۴- تصاویر نظرات پژوهشگران و اساتید علوم اسلامی در خصوص حقانیت نظرات آقای طاهری و عدم وجود انحراف در نظرات و انطباق آن با اسلام .
- ۵- تصاویر شهادت‌نامه‌ها در خصوص تحکیم عقاید دینی پس از آشنایی با آموزه‌های عرفانی عرفان حلقه.
- ۶- گواهی فرادمانگران دایر بر درمان از طریق فرادمانی.
- ۷- متن لایحه آخرین دفاع آقای محمد علی طاهری در جلسه رسیدگی.

۸- متن لایحه دست نویس ۲۶ صفحه‌ای آقای محمد علی طاهری.

۹- تصاویر مجوز ها، گواهی‌نامه‌ها

۱۰- تصویر لایحه جوابیه ۱۶۰ صفحه ای به کتاب حلقه اسارت.

۱۱- وکالت‌نامه ملصق به تمبر مالیاتی.

متن لایحه:

این‌جانبان به وکالت از آقای محمدعلی طاهری فرزند محمد آقا به موجب وکالت‌نامه ملصق به تمبر مالیاتی به شرح پیوست با استعانت از خداوند متعال نسبت به دادنامه صدر الذکر دائر بر افساد فی الارض که در محل شعبه دادگاه به صورت حضوری و استنساخ به احد از وکلا ابلاغ شده است، وفق مواد ۴۲۸، ۴۳۳ و ۴۶۴ آ.د.ک و سایر موازین مربوطه در مهلت مقرر قانونی اعلام اعتراض و فرجام‌خواهی می‌نماییم. رسیدگی در دیوان عالی کشور و نقض رأی معترض‌عنه مستدعی است. در تشریح اعتراض موضوع اتهام موکل و جهات قانونی فرجام‌خواهی موارد زیر به استحضار می‌رسد:

۱- شخصیت‌شناسی موکل:

آقای محمدعلی طاهری، بنیان‌گذار طب مکمل فرادمانی و سایمنتولوژی، فردی تیزهوش و شخصیتی مذهبی، انقلابی است. بعد از انقلاب نیز با شروع جنگ در زمینه تیربارهای انفرادی طرح‌هایی را در صنایع جنگ افزارسازی آماده و به وزارت دفاع تقدیم کرده و در خاطرات آیت الله هاشمی رفسنجانی هم به این موضوع اشاره شده است.

موکل طی چند دهه تحقیق و بررسی و ملاقات با اساتید رشته‌های مختلف عرفان، فلسفه، دین، پزشکی، روان‌شناسی و ... به حجت قلبی رسیده که یافته‌های او ارزش نظری و عملی داشته و رحمانی می‌باشند. مجموعه اقدامات وی در برگزاری کلاسهای عرفانی و تالیفات و انتشار مقالات دارای مجوز قانونی بوده که مستنداتش در پرونده مضبوط است. وی موفق به اخذ هفت مدرک دکترای افتخاری از شرق و غرب شده و همچنین ۴ مدال طلا از جمله اولین مدال طلای علمی آفیسر اتحادیه اروپا به نام جمهوری اسلامی ایران، کسب یک مدال نقره، دو مدال برنز، کاپ‌ها، لوح‌های ویژه شده است.

۲- دلایل موضع‌گیری علیه عرفان حلقه و صدور حکم سنگین اعدام از نظر موکل بر اساس لایحه آخرین دفاع موکل:

آقای محمد علی طاهری در صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۴ لایحه آخرین دفاع تقدیمی به دادگاه بدوی، دلایل مورد هجمه قرار گرفتن اینجانب و عرفان حلقه و... را اعلام کرده است. این موارد به صورت مختصر مشتمل بر دغدغه‌های امنیتی، واهمه‌های مافیای دارو و مواد مخدر از گسترش درمان بیماری‌های صعب‌الاعلاج، هراس از محبوبیت گسترده و ورود در عرصه سیاست، قشری‌نگری و ... می‌باشد.

همچنین موکل در صفحات ۱۲۴ تا ۱۲۶ لایحه عوامل صدور حکم سنگین اعدام را عدم همکاری با کارشناسان در ارائه اعترافات کذب، ارائه شکایات متعدد علیه اقدامات غیرقانونی کارشناسان، بازپرس اسدی، توطئه‌ها و لو رفتن نوار نماینده و سخنگوی کارشناسان ثارالله (آقای محمودرضا قاسمی)، شانزده بار اقدام به اعتصاب غذا

تاکنون در اعتراض به تخلفات و جرایم ارتكابی همه جانبه در جریان دادرسی به پرونده، تجمعات مسالمت‌آمیز غیرسیاسی شاگردان مؤسسه که در اعتراض به برگزاری دادگاه غیرقانونی و صدور حکم اعدام غیرقانونی و عدم تمایل کارشناسان به خاتمه یافتن پرونده؛ به جهت ایجاد ناآرامی و از آب گل آلود ماهی گرفتن بازجویان وابسته به ثارالله اعلام کرده است.

در طول این مدت نیز جهت صدور حکم اعدام زمینه سازی تبلیغاتی به منظور آماده سازی افکار عمومی انجام گرفته که نمونه آن پخش مستند «حلقه شیطان» از شبکه سوم صدا و سیما ج.ا.ا بوده است. محمد علی طاهری بعد از پخش «مستندحلقه شیطان» (کانال ۳ ساعت ۲۲:۳۰ تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۰) درباره عرفان حلقه از صدا و سیما، اقدام به شکایت علیه شبکه سه سیما نمود که دادستان تهران این شکواییه را جهت بررسی به بازپرسی ۷ دادسرای ناحیه ۲۸ ارجاع داد که در این خصوص نیز تعیین تکلیف نشده است.^۱

۳- گردشکار کار پرونده:

متأسفانه در اثر سوء برداشت‌ها و سوء تفاهم‌های رخ داده، شرایط امنیتی نامناسب و جو کشور بعد از اتفاقات سال ۸۸، با پیش فرض ذهنی انحرافی بودن تمامی فعالیت‌های عرفانی، وابسته بودن به اجانب، گمراه بودن افراد فعال در این حوزه‌ها، موکل در تاریخ ۸۹/۱/۲۹ دستگیر شد، پس از چند ماه، در تابستان ۸۹ آزاد و مجدداً در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۹۰ دستگیر و روانه زندان و غالباً بند انفرادی تحت نظارت نیروهای امنیتی قرار داشته است. به موجب دادنامه شماره ۲۶/۱۶/۹۴ - ۴/۵/۹۴ صادرشده از شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران صادره از شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی، حکم اعدام برای موکل صادر شده است. به موجب دادنامه شماره ۱۰۵۸/۹۴ مورخ ۹۴/۹/۴ از سوی قضاات عالی مقام شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور نقض شده است. متعاقب نقض حکم از دیوان عالی کشور، پرونده مجدداً به شعبه ۲۶ ارجاع و دادگاه جهت رفع برخی از ایرادات دیوان عالی کشور در خصوص ارتداد و سب النبی و ... پرونده را به شعبه سوم بازپرسی دادسرای ناحیه ۳۳ شهید مقدس

۱. آقای محمد علی طاهری در این شکواییه، از نمایشنامه از پیش طراحی شده عاملان فشار بر دادگاه جهت صدور حکم اعدام پرده برداشته است و در متن شکایت چنین نوشته است: «خاتمه متذکر می‌شود نشر اکاذیب علیه من از طریق رسانه‌های مختلف از جمله شبکه‌های رسانه ملی در چندسال گذشته به کرات اتفاق افتاده، با هدف آماده‌سازی افکار عمومی برای اقدامات غیرقانونی آتی از یک‌طرف و تحریک شاگردان مؤسسه سابق اینجانب از طرف دیگر صورت می‌گیرد تا با طرح اتهامات کذب علیه من آن‌ها را وادار به پاسخ‌گویی به این مطالب کذب و عکس‌العمل از طریق اقدام به تجمعات مسالمت‌آمیز در اعتراض به نشر اکاذیب پخش و انتشار فیلم‌های کلاس‌ها از طریق فضای مجازی، برگزاری کلاس به‌منظور به نمایش گذاردن حقیقت موضوع عرفان کیهانی حلقه در جهت برملا نمودن دسیسه‌ها و پاپوش‌هایی که با نشر اکاذیب برنامه‌ریزی شده و خنثی کردن نقشه‌های مغرضین با افشای حقایق و پاسخ به تهمت کذب و ناروا و ... که در نهایت پس از انجام این تحریکات بتوانند موضوع پرونده مراسیاسی - امنیتی جلوه داده و از این طریق بستر را برای پیاده کردن سناریوهای پیش‌رو آماده سازند. (طبق تجارب سالیان گذشته) و ضمن فراهم کردن مشغولیات با متت گذاردن بر سر نظام مبنی بر کنترل یک جریان هولناک و نردبانی برای ترقی سریع‌تر و بیش‌تر خود مهیا کنند».

تهران باز پس فرستاده که شعبه مذکور قرار منع تعقیب موکل را از اتهامات اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور و ارتداد و سب النبی تحت قرار شماره ۹۱۰۹۹۸۰۲۷۶۴۰۰۴۰۸۴ مورخ ۹۵/۰۴/۱۳ موکل صادر کرده است. (پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۰۲۷۶۴۰۰۴۰۶ - بایگانی ۹۱۰۱۱۶)

اما در خصوص افساد فی الارض و ایراد دیوان عالی کشور دایر بر عطف بماسبق نشدن جرم ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی (افساد فی الارض) به مجموعه اقدامات ارتكابی موکل به جهت آن که اتهامات انتسابی به وی پیش از سال تصویب قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ حادث شده است و نیز لزوم انجام تحقیقات در خصوص گستره عملیات موکل در کشور و اخذ توضیحات شاکیان خصوصی، متأسفانه دادگاه بدوی، با بهانه محال و خارق عادت بودن تقاضای مذکور بدون تمکین از دستور دیوان عالی کشور و تحت اعمال فشار قرارگاه ثارالله، مجدداً حکم اعدام صادر و ابلاغ کرده‌اند که حکم بر خلاف موازین حقوقی، عرف و رویه معمول دادرسی در نگارش آراء و کاملاً غیر قانونی و ناعادلانه است.

۴- دلایل و مستندات شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب جهت صدور حکم اعدام:

با توجه به محتوای رأی و همچنین وفق آخرین پاراگراف صفحه آخر دادنامه صادره عبارتند از:

- متسری نشدن قاعده عطف بماسبق نشدن به حدود و احکام الهی.

- استناد به رأی وحدت رویه شماره ۴۵ سال ۶۵

- گزارش‌های جامع و کامل ضابط

- صورت‌جلسه کشف انواع جزوات انحرافی، ملاحظه فیلم‌های تدریس، سی‌دی‌های تبلیغاتی و کتب ضاله
- فعالیت گسترده متهم در ترویج تفکرات انحرافی در سطح جامعه با ادعای واهی از قبیل درمانگری، اتصال به شبکه مثبت یا روح القدس

- گستردگی فعالین زیر مجموعه در سراسر کشور، تربیت مربی و مستر، صدور کارت‌های مربی‌گری به آنان

- مرتفع شدن ایرادات شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور

- پخش مستندات و فیلم با حضور کارشناسان در جلسه دادگاه

۵- دفاعیات :

۵-۱- عدم حجیت استناد دادگاه به متسری نشدن قاعده عطف بماسبق نشدن به حدود و احکام الهی به استناد رأی وحدت رویه:

دادگاه بدوی با استناد به رأی وحدت رویه شماره ۴۵ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ اعلام داشته «قاعده عطف به ماسبق شدن قوانین در مورد احکام الهی مانند حدود قابل استناد نیست و با استناد قانون موخر التصویب نیز قابل رسیدگی و صدور حکم خواهد شد جرم افساد فی الارض از نوع حدود بوده و قطعاً با قانون موخر التصویب قابلیت صدور حکم را خواهد داشت». متأسفانه قضات محترم شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب فراموش کرده‌اند که اصل عطف بماسبق نشدن قوانین، ریشه و مبنای قرآنی، فقهی و شرعی دارد و بنابراین حدود و تعزیرات را نیز در برمی گیرد. ماده ۴ قانون مدنی در بیان قلمرو قانون در زمان می‌گوید: «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد» فقها و اصولیون

قواعدی چون اصل اباحه، اصل برائت، قاعده قبح عقاب بلا بیان را مبنای این قاعده می‌دانند. طبق قاعده مذکور، مکلف در مورد شبهه‌های حکمی (احکام مجهول شارع) مسؤولیتی نداشته، مواخذہ نمی‌شود. قواعد فقهی مزبور، مستند به آیات قرآنی است.^۲ در احادیث و روایات منقول از پیامبر «ص» نیز بر این قاعده تأکید شده است با مطالعه این رأی چند نکته معلوم می‌شود:

الف-شمول انحصاری رأی وحدت رویه به قصاص:

رأی وحدت رویه در خصوص قصاص می‌باشد و در مقطعی از زمان صادر شده که قاتلانی از چنگال عدالت گریخته بودند و برای تسکین خانواده‌های بازمانده و برآورده کردن تقاضای اولیای دم، آن هم در شهرهایی مانند زاهدان که آمار قتل‌ها پیش از وضع قانون مجازات اسلامی بسیار بالا بود، صادر شده است. بنابراین موارد مشابه را باید حمل بر موضوع خود رأی نمود که قصاص است و حکمش از اول محل اختلاف نبوده است.

در موضوع جرمی مانند افساد فی الارض که خود قضات صادر کننده رأی هم اعلام کرده‌اند تعیین مصادیق آن محل اختلاف و ابهام است، چگونه می‌توان به چنین رأی وحدت رویه ای استناد کرد. همچنین مگر قضات محترم و عالی‌جنابان فرهیخته دیوان عالی کشور در زمانی که رأی بر نقض دادنامه سابق‌الصدور شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب دایر بر اعدام موکل به اتهام افساد فی الارض صادر کرده‌اند، بر مفاد چنین رأی وحدت رویه ای اشراف نداشتند که دادگاه بدوی هم اکنون پرده از آن برداشته است؟ جای تردیدی نیست که عالی‌جنابان شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور بر وجود چنین رأی وحدت رویه‌ای مطلع بوده‌اند اما این رأی را اساساً منصرف از موضوع می‌دانسته‌اند.

ب) عدم رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها:

اصل ۳۶ قانون اساسی مقرر می‌کند که: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» مصادیق قانونی افساد فی الارض در زمانی که موکل دستگیر شده به موجب قوانین مبارزه با مواد مخدر تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، اخلال گران، مجازات جرائم

۲. آیه ایتاء: «لینفق ذوسعه من سعه و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله لا یکلف الله نفساً الا ما آتاه» آیه: لایکلف الله نفساً الا وسعها (بقره، ۶۸۲) خداوند هیچ انسانی را مگر به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند. آیه «ما کنا معدّین حتی نبعث رسولا» (اسراء، ۱۵) ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد مگر آن که پیامبری مبعوث کرده باشیم آیه: و لا تقولوا لما تصفّ ألسنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب أن الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون. (نحل، ۱۱۶)

۳ حدیث سعه: «الناس فی سعه ما لا یعلمون»، حدیث اطلاق: «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی»، حدیث حل: «کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام»

نیروهای مسلح، مجازات عبور دهندگان از مرزها تشدید مجازات جاعلان اسکناس، تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان، مجازات فعالیت‌کنندگان در امور سمعی بصری، مبارزه با قاچاق انسان، ذکر شده که هیچ یک مصداقی در خصوص موکل ندارد. همان‌طور که در بالا مشاهده می‌شود همه‌ی جرایمی که در بالا آمده است اثر مستقیم روی کیان نظام و امنیت اقتصادی و نظامی و ... کشور دارد که ممکن است علاوه بر این که جان افراد بسیاری را در خطر بیاندازد، کل کشور اسلامی را نیز تهدید کند.

ج) مشخص بودن مصادیق افساد فی الارض در قانون مجازات سال ۷۰:

رأی وحدت رویه که در اصل جایگاه قانونی خود را از اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌گیرد منصرف بر مواردی است که راجع به حدود، قصاص و دیات، حکمی در قوانین مصوب کشور وجود نداشته باشد و تنها در چنین شرایطی است که قاضی اجازه مراجعه به مراجع فقهی را دارد در حالی که موضوع افساد فی الارض در مواد ۱۸۳ الی ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به صراحت وجود داشته و اساساً جایی برای مراجعه به منابع فقهی نمی‌باشد و دیوان محترم عالی کشور به دقت به آن تصریح نموده و تکلیف استفتاء از مرجع تقلید را روشن و در این مورد به‌خصوص، ردّ نموده است.

د) منسوخ شدن مفاد رأی وحدت رویه با تصویب قانون مجازات ۱۳۹۲:

با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماده ۷۲۸، کلیه قوانین و مقررات مغایر این قانون از آن تاریخ منسوخ اعلام شده است. بنابراین طبق مفاد ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مقررات موجود در رأی وحدت رویه نیز منسوخ و ملغی شده می‌باشد.

ه) حاکمیت قاعده تدرء الحدود بالشبهات در مانحن فیه:

هم در انتساب اتهام افساد فی الارض و هم تشخیص و تبیین و تعیین مصادیق آن و انتسابش به موکل قطعیت و یقینی وجود ندارد و دادگاه بدوی نیز در جای جای رأی به این نکته و اختلافی بودن افساد فی الارض اشاره کرده است و اساساً استناد به رأی وحدت رویه نیز موید اختلافی بودن موضوع است چون اگر اختلاف و شبهه ای نبود، رأی وحدت رویه ای، اگرچه این رأی مرتبط با موضوع هم نیست، صادر نمی‌شد. تا زمانی که موضوع احراز نشود و موضوعی وجود نداشته باشد، نمی‌توان حکمی را بر آن مترتب کرد، برای این که اثر حکمی روشن شود باید موضوعی وجود داشته باشد، وجود موضوع علت است برای این که حکمی مترتب شود، پس اگر علت متفتی بود معلول هم متفتی است، فعلیت حکم بستگی به این دارد که در عالم خارج موضوع محقق گردد.^۴

۴. در سنن ترمذی آمده است: (۳۴) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم «ادروا الحدود عن المسلمين فان كان له مخرج فخلو سبيله فان الامام ان يخطئ في العقوبة» در سنن ابن ماجه آمده است: (۳۵) «ادفعوا الحدود ما وجدتم له مدفعاً» احتیاط در حدود، یا دماء، قاعده درء را تأیید می‌کند. علامه اردبیلی نیز در هر فرعی به قاعده درء (ادروا الحدود بالشبهات) بدان استشهاد کرده است. در حدود، بنابر احتیاط تا جایی که امکان دارد حد نباید جاری شود، همان‌گونه که در بسیاری از احادیث

بنابراین به علت وجود شبهه و اختلاف در حکم و موضوع، قاعده مذکور جاری است و صدور حکم اعدام خلاف شرع و قانون است.

۲-۵- عدم وجاهت استناد مجدد شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی و تفهیم اتهام افساد فی الارض:

الف- تصریح دیوان عالی کشور به عدم جواز استناد به ماده ۲۸۶:

در دادنامه شماره ۱۰۵۸/۹۴ مورخ ۹۴/۹/۴ به صراحت ذکر شده که باتوجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، مفاد ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز اصل ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همچنین قبح عقاب بلا بیان مستنبط از آیه شریفه ۱۵ از سوره مبارکه نساء (ماکنا معذبین حتی نبعث رسولاً) اصل اباحه، اصل برائت و اصل ۳۷ قانون اساسی عمل موکل نمی‌تواند مشمول قانون مؤخرالتصویب مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۸۶ آن قرار گیرد. همچنین دیوان محترم عالی کشور با صراحت و در مقام نقض دادنامه سابق الصدور شعبه ۲۶، عنوان می‌نماید که حتی در صورت عدم جواز استناد قانونی به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اقدامات (موکل) با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و سایر مواد قانونی مربوط به جرم افساد فی الارض نیز منطبق نمی‌باشد. به عبارت دیگر دیوان محترم عالی کشور به صراحت درخصوص اتهام افساد فی الارض موضوع را به طور کل ساقط می‌نماید و معتقد است که عنوان افساد فی الارض نه به موجب قانون مصوب ۱۳۹۲ و نه حتی به موجب قانون مصوب ۱۳۷۰ نسبت به موکل صدق نمی‌کند. با این وصف دادگاه محترم چگونه و به چه مجوزی مجدداً اتهام افساد فی الارض نسبت به موکل را تفهیم و آخرین دفاع را اخذ می‌نماید؟ اتهامی که به طور کل و به صراحت راجع به موکل به استناد هر قانونی که می‌خواهد باشد اعم از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ۱۳۹۲ و یا هر قانون خاص یا عامی که مربوط به عنوان افساد فی الارض گردد، رد شده است!

ب- شبهه حکمی از تلقی انتشار افکار به ادعای دادگاه انحرافی به عنوان افساد فی الارض:

شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب در متن رأی صادره مقرر داشته است: «متهم علاوه برآن که برای خودش تشکیلاتی تهیه نموده و برای افراد کارت مستری (مربی‌گری) صادر می‌کند آن‌ها را موظف کرده ۱۰ شاگرد را جذب و به‌طور خوشه‌ای این موضوع رواج پیدا کند. نهایت آن که مردم از این آموزه‌ها دچار سردرگمی شده و حتی اصول دین و فروع دین را فراموش نمایند.

عملکرد متهم مسیر عادی و اخلاقی جامعه را برهم زده و نظم عمومی را با اختلال شدید مواجه ساخته و موجب انحراف و گمراهی عقیدتی ده‌ها هزار نفر از مردم شده است که از مصادیق بارز آیه ۲۰۴، ۲۰۵ سوره بقره می‌باشد که می‌فرماید ... »

در پاسخ گفتنی است: افساد فی الارض دارای سه رکن فساد، سعی و ارض است.

آمده است، پیامبر اکرم و امیر مؤمنان حدّ را از اقرارکننده دفع می‌کردند و او را به برگشتن از اقرار خود وامی‌داشتند شارع مقدس دقت در مورد دماء را می‌خواهد.

آیه ۲۰۵ سوره بقره می‌فرماید: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفُسَادَ»

چون به حکومت رسد، در زمین به تکاپو می‌افتد تا در آن تباهی کند و کشت و نسل بشر را به نابودی کشاند، و خداوند تباهی را دوست نمی‌دارد. فساد و افساد در آیه به این است که حرث و نسل را نابود کند. «وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» اگر نابود کردن حرث (زراعت و خوراک ...) و نسل را بیان فساد قرار داد برای این است که قوام نوع انسانی در بقای حیاتش به غذا و تولید مثل است، اگر غذا نخورد می‌میرد و اگر تولید مثل نکند نسلش قطع می‌شود. انسان در تامین غذایش به حرث یعنی زراعت نیازمند است ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۱۴۴^۵

این پرسش همین‌جا مطرح است رابطه چنین حکمی با افعال موکل چیست؟
کدامیک از نظریات و اندیشه‌های موکل مشمول احکام افساد فی الارض و موجب قتل، ظلم، کفر، جنگ، تضییع حقوق دیگران و اخلال در احکام الهی، قوانین ومقررات اسلامی شده است؟ دلایل و مستندات چنین ادعایی چیست؟

۵. راغب، فساد را به معنای خارج شدن شیء از حالت اعتدال دانسته و می‌نویسد: الفساد خروج الشی عن الاعتدال، قليلاً كان الخروج عنه او كثيراً و يصاده الصلاح و يستعمل ذلك في النفس و البدن و الاشياء الخارجة عن الاستقامة (راغب، ۱۴۱۲: ۶۳۶) تعریفی که راغب از فساد ارائه می‌دهد، به نظر می‌رسد تعریف جامعی است که مصادیق دیگر فساد را نیز در خود جای می‌دهد. تتبع در آیات قرآن نیز مؤید کلام راغب است؛ زیرا به رغم آن که فساد در آیه «ظهر الفساد في البر و البحر بما كسبت ايدي الناس» (روم: ۴۱) به معنای قحط و خشکی و در آیه «للذين لا يريدون علواً في الارض و لا فساداً» (قصص: ۸۳) به معنای گرفتن مال دیگری به قهر و غلبه و به صورت ظالمانه و در آیه «لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا» (انبيا: ۱۲۱) به معنای بطلان و اضمحلال به کار رفته است، لیکن قدر جامع همگی آن‌ها تحقق امری بر ضد صلاح و خارج شدن امر از حالت اعتدال است. با توجه به معنای لغوی فساد می‌توان قتل، ظلم، کفر، جنگ، تضییع حقوق دیگران و اخلال در احکام الهی، قوانین ومقررات اسلامی را که همگی ضد اصلاح‌اند، از مصادیق فساد برشمرد.

۵- آقای طاهری در در سطر بیست و ششم صفحه نخست لایحه دفاعیه دست نویس مضبوط در پرونده اعلام کرده است: «... این‌جانب حاضر به پس گرفتن همه گفته‌ها، نظریه‌ها و تعالیم خود هستم و...»

آقای طاهری در سطر نوزدهم صفحه نخست لایحه مقرر داشته است: «از آن‌جا که این‌جانب دیگر هرگز تمایلی به ادامه فعالیت در زمینه عرفان حلقه را نداشته و حاضر به فدا کردن مصالح خانوادگی خود در قبال اندیشه‌ام نیستم. آمادگی خود را در جهت کمک به تعطیلی و توقف فعالیت در زمینه عرفان حلقه را به هر نحو ممکن اعلام می‌کنم ...»

در سطر بیست و چهارم صفحه هفت لایحه دست نویس اعلام کرده اند: «در اردیبهشت ماه ۹۰ در برگه‌های بازپرسی مکتوب کرده‌ام که هرگونه فعالیت دیگران در مورد عرفان حلقه به هر نحو، از این به بعد هیچ گونه ارتباطی به این‌جانب ندارد، زیرا در این زمینه فعالیتی نخواهم داشت ... بنابراین از تاریخ حیس، طبیعتاً هیچ گونه فعالیتی به من ارتباطی نداشته و از این بابت مسئولیتی متوجه من نخواهد بود و همان‌طور که توضیح دادم، هیچ گونه تمایلی نیز برای ادامه فعالیت در این زمینه را هرگز ندارم ...» در آخرین سطر از صفحه ۲۶ لایحه «... اینک این‌جانب آمادگی خود را جهت هرگونه کمک و همکاری با صلاح‌دید حضرت‌عالی در جهت تعطیلی فعالیت عرفان حلقه را اعلام می‌کنم ...»

آیا به صرف حرف و ادعای آنکه نظری مخالف با اندیشه‌هایی که آن را شرعی می‌دانند، می‌توان جان یک انسان را گرفت؟ بای ذنب قتل؟

موکل سعی و جدیتی هم در بسط نظراتش نداشته است و بارها اعلام کرده که پس از آزادی دیگر هیچ فعالیتی در زمینه عرفان کیهانی نخواهد کرد و از همان سال ۱۳۹۰ نیز به شاگردانش گفته است که کلاس‌ها را تعطیل کنند.

موکل با حسن نیت در طول جریان رسیدگی و در اظهارات شفاهی و کتبی متعدد مضبوط در پرونده و نیز اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌هایی که پس از دستگیری صادر کرده است، به صراحت اعلام کرده‌اند که دیگر قصد فعالیت در زمینه عرفان حلقه را ندارند که متأسفانه به این موارد دادگاه رسیدگی کننده توجهی نداشته اند^۶ همچنین موکل، در جلسه دادرسی و برگه‌های بازجویی (دادگاه، بازپرسی و بازجویی) صراحتاً به وحدانیت خداوند، رسالت رسول الله(ص) به عنوان خاتم انبیا، معاد (و معاد جسمانی)، عدالت خداوند و امامت ائمه علیهم السلام و منجی عالم بشریت امام مهدی (عج) اقرار نموده است که متأسفانه دادگاه محترم بر خلاف موازین شرعی و قانونی و نیز فتوای آیت الله سیستانی مورخ ۹۲/۱۱/۲۶ که فرموده‌اند: هر کس شهادتین بگوید صرف نظر از هرگونه انحراف احتمالی مسلمان است و ... به اظهارات موکل هیچ ترتیب اثری نداده و حکم به نابودی موکل داده‌اند.

در متن رأی دادگاه بدوی شعبه ۲۶ تعاریف فقها از مفسد فی الارض اشاره شده و این نظرات مصادره به مطلوب شده است. این در حالی است که در پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب (<http://farsi.khamenei.ir>) سخنانی از ایشان منتشر یافته که معنای افساد فی الارض را از نظر رهبر انقلاب و فقه انور اسلامی روشن تر می‌سازد و معلوم می‌کند که بسط نظر و اندیشه‌های عرفانی از مصادیق افساد فی الارض نیست. رهبر انقلاب مصادیق تلاشگران در گسترش فساد در روی زمین را داعشیان، آمریکای جهان‌خوار، نسل‌کشان، جریان‌های تکفیری، حکومت‌های استبدادی، طاغوتیان به کارگیرندگان سلاح‌های هسته‌ای و می‌دانند. کمال پرسش این‌جاست که شخصیتی چون آقای محمد علی طاهری، به راستی با کدام عقل سلیم و کدامین معیار منطقی به این جریان‌ها شبیه است؟

۷. رهبری معظم انقلاب بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در «کنگره‌ی جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام در چهارم آذر ماه نود و سه فرموده‌اند: «جریانی که امروز به نام داعش شناخته می‌شود یکی از فروع شجره‌ی خبیثه‌ی تکفیر است، همه‌ی آن نیست. این فساد که این مجموعه به راه انداختند، این اهلاک حرث و نسل، این ریختن خون بی‌گناهان، این بخشی از جرائم جریان تکفیر در دنیای اسلام است؛ با این چشم باید نگاه کرد به این مسأله. بیانات رهبر انقلاب در دیدار کارگزاران نظام به تاریخ بیست و چهار بهمن شصت و نه، گوشه‌ای دیگر از مفهوم فقهی عبارت افساد فی الارض را نمایان می‌سازد: «ببینید امروز در سایه‌ی حکومت‌های مستکبر، بر انسان‌ها چه می‌گذرد. ببینید این جنگ‌های خانمان‌برانداز و نسل‌کش - که به وسیله‌ی قدرتها به راه می‌افتد - با مردم چه می‌کند. ببینید قلدری قدرتی مثل آمریکا، امروز در دنیا با انسان‌ها و ملت‌ها و کشورها، چه معامله‌ای می‌کند. امروز، ملت عراق

کدام پیام و نوشته ایشان مروج قتل، خشونت، نسل کشی، نژاد پرستی، تخریب گسترده محیط زیست، نابودی زراعت و کشاورزی، خشونت‌های قومی و قبیله ای، فحشاء و روابط جنسی ناپه‌نجان، مصرف مواد مخدر و توهم زا و ... است؟^۸

مطرح است؛ ملتی که حرث و نسلش، به وسیله‌ی قدرت‌ها و قلدرهای عالم هلاک می‌شود: «و یهلك الحرث و النسل واللّه لا یحبّ الفساد» (۱). این‌ها در حال فساد روی زمین هستند» هم‌چنین مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از روحانیون به تاریخ دوم اردیبهشت هفتاد و هفت فرموده‌اند: «حاکمیت دین، در مقابل حاکمیت طاغوت است؛ که ادا تولی سعی فی‌الارض لفسد فیها و یهلك الحرث و النسل» (۱). حاکمیت طاغوت، حاکمیت فساد و حاکمیت ضایع کردن دین و دنیا است، نه فقط دین، کما این‌که در گذشته‌ی کشور خودمان از نزدیک شاهد بودیم و کسانی که آن دوره را درک کردند، همه آن را حس نمودند.

۸. در روایت معتبره سکونی از امام صادق(ع) آمده است: حضرت علی (ع) در مورد مردی که در خانه‌ی افرادی آتش افکند و در نتیجه آن خانه و اشیای درون آن سوختند، حکم کردند که افزونده‌ی آتش باید خسارت خانه و آنچه را درون آن بوده بپردازد و پس از آن کشته شود (طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰: ۲۳۱؛ صدوق، ۱۴۰۴، ۴: ۱۶۲). بر اساس برخی از روایات، هرگاه مسلمانی عادت به قتل اهل ذمه پیدا کرده باشد، کشته خواهد شد (کلینی، ۱۳۸۸، ۳۱۰: ۳؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰: ۱۹۰؛ صدوق، همان، ۴: ۱۲۴). به اعتقاد مشهور فقیهان هرگاه مسلمانی مکرراً اقدام به قتل اهل ذمه نماید، کشته خواهد شد. در صحیحه‌ی یونس چنین آمده است: از امام در مورد شخصی که برده‌اش را به قتل رسانده بود سؤال شد، امام فرمود: اگر قاتل معروف به قتل بردگان نباشد، به شدت زده شده و قیمت برده از او گرفته می‌شود و در اختیار بیت‌المال مسلمانان قرار می‌گیرد و اگر قتل بردگان عادت او باشد، به سبب این کارش کشته می‌شود (کلینی، همان، ۳۰۳: ۳؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۷۳). در مورد مجازات شخصی که اقدام به نبش قبر و سرقت کفن‌ها می‌نماید، روایات متعددی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در چند دسته قرار داد. در دسته‌ای از روایات مجازات قطع نباش منوط به تکرار عمل سرقت از قبور شده است (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰: ۱۱۷). در صحیحه‌ی فضیل از امام ششم وارد شده که: هرگاه نباش معروف به نبش قبر باشد، دستش قطع خواهد شد (طوسی، همان، ۱۱۶).

شیخ صدوق در مقنع می‌نویسد: گر شخصی قبرها را نبش کند، بر او حد قطع جاری نمی‌شود؛ مگر این‌که (کفن را) بردارد و یا مکرراً نبش قبر نماید، ولو آن‌که چیزی بر ندارد. (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۴۷) در مورد تکرارکنندگان محرمات در صحیحه‌ی یونس از امام موسی کاظم(ع) به عنوان یک قاعده کلی آمده است:

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق(ع) در مورد رباخواری که بر او بینه اقامه شده است پرسیدم. امام فرمودند: تأدیب می‌شود. پس اگر عملش را تکرار کرد باز تأدیب می‌شود و اگر باز عملش را تکرار نمود کشته می‌شود (کلینی، همان، ۷: ۲۴۱؛ صدوق، همان، ۴: ۷۰).

با عنایت به این‌که مسموم در دوران گذشته عموماً برای مصارف نامشروع مصرف می‌شده، از این رو بسیاری از فقها تجارت مسموم را ممنوع و مرتکب آن را سزاوار تعزیر دانسته‌اند. چنین شخصی اگر با تعزیرهای متعدد، متنبه نشود و عملش را تکرار نماید، به قتل خواهد رسید (طوسی، بی‌تا: ۷۱۳؛ ابن براج، همان، ۵۳۶؛ مفید، همان: ۸۰۱). با عنایت به فتاوی‌ای فقها در این مورد، می‌توان مرتکب هر نوع تجارتی را که مضر به حال افراد بوده و مصرف مجازی نداشته باشد،

همچنین در متون فقهی موارد متعددی از جرائم مشاهده می‌شود که برخی از فقها موضوع آن را بر افساد فی الارض تطبیق نموده‌اند و هیچکدام قابل انطباق با افعال و نظرات موکل نیست. این موارد عبارتند از آتش‌افروز، قاتل اهل ذمه، قاتل بردگان، کفن دزد (نباش)، تکرار کنندگان محرمات (رباخوار، سم‌فروشان) مجازات آدم‌ربا و آدم‌فروشی^۹

ب) شبیه موضوعیه در خصوص تلقی فساد از اقدامات موکل:

قضات شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب با اصرار بر نظریات موهوم پیشین ثارالله و بدون هیچ دلیل قانونی و شرعی و بر پایه پیش فرض‌های ذهنی ساخته و پرداخته برخی از کارشناسان مغرض ثارالله، مقرر کرده‌اند: «مباحث انحرافی فرقه ضاله عرفان حلقه محل هجمه به مبانی اسلام و موجب تشکیک در اعتقادات مذهبی ده‌ها هزار نفر از مردم گردیده و تبلیغات فراوان آن موجب اشاعه و گسترش فساد عقیده در جمع زیادی از مردم کشور (تهران، البرز، اصفهان، آذربایجان شرقی، خوزستان و ...) گردیده است. براساس آموزه‌های فرقه عرفان حلقه هر یک به‌صورت خوشه‌ای به ترویج و آموزش آموزه‌های انحرافی حلقه به زیر مجموعه خود اقدام نموده است ... شایان ذکر است مشروح انحرافات محمدعلی طاهری در کتب، جزوات و فایل‌های صوتی و تصویری به‌صورت مستند و مستدل توسط ضابطین جمع‌آوری و جمع‌بندی شده و در پرونده موجود می‌باشد ...»

در بخش دیگری از رأی صادره آمده است: «... تبلیغات گسترده متهم در بحث فرقه انحرافی حلقه به‌صورت جزوه و یا کتاب و کلاس‌های حضوری دارای تشکیلات بوده درحالی‌که اساساً چنین مجوزی برای تبلیغ فرقه حلقه صادر نشده است. مردم درک صحیحی از کلاس‌های عرفان به‌دست نیاوردند. ارتباط دادن مسایل روزمره زندگی و اتصال دادن و صحبت از فرادمانی و اشاعه خرافات در عملکرد متهم مبرهن است، حتی عکس‌العمل حاضرین در کلاس‌ها پوچ بودن مطالب ارائه شده را تایید می‌نماید.»

تعزیر نمود و در صورت مؤثر نبودن تعزیرهای مکرر و اصرار مرتکب بر ادامه عملش، او را به قتل رساند. افساد فی الارض رفتار کسی است که به رغم تحمل مجازات تعزیری برای چندمین بار فعل حرامی را مرتکب می‌شود. هر گاه شخصی اقدام به سرقت یا فروش انسانی نماید، بنا بر قول مشهور فقها دست او قطع خواهد شد.

* دلیل قطع دست آدم‌ربا یا آدم‌فروش به طور حتم سرقت نمی‌تواند باشد، زیرا انسان مال نیست که تعریف سرقت بر بودن او صدق نماید. از این رو، گرچه در روایات مربوط قید افساد نیامده است، اما بسیاری از فقها دلیل قطع دست آدم‌ربا را به جهت افساد او می‌دانند. در آیه ۸۱ سوره یونس آمده است: فلما القوا قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لایصلح عمل المفسدین؛ زمانی که ساحران وسایل سحر خود را افکندند موسی (ع) به آنان فرمود: آنچه شما آوردید سحر است که خداوند به زودی آن را باطل می‌کند. به درستی که خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند.

پرسش این جاست:

- موارد اعلامی فوق علیه موکل از چه طریق اثبات شده است؟ مستندات آن چیست؟
- چگونه متوجه فساد گسترده ناشی از نظریات موکل در جامعه شده‌اند؟
- ابزار سنجش این ادعاها و طریق حصول یقین و علم به فاسد بودن نظرات موکل چه بوده است؟
- تحقیقات و معاینات به چه روشی صورت گرفته است؟
- کدام نظر از نظرات و عقاید موکل فاسد بوده است؟

دلایل صادرکنندگان دایر بر اشاعه خرافات از سوی عرفان حلقه چیست؟

کدام عکس‌العمل‌ها دلیل بر پوچ بودن مطالب ارایه شده در کلاس‌هاست؟

آیا بر فرض اگر عکس‌العملی انتقادی هم باشد، این به منزله پوچی مطلب مورد انتقاد است؟

موکل بارها اظهار و اعلام کرده که صرفاً مطالبی که در کتاب‌های رسمی منتشر شده از ایشان و نیز مقالات چاپ شده او در نشریات، مورد تأیید وی بوده و سایر مطالب و نوشته‌ها که به صورت غیر رسمی از سوی اشخاص دیگر منتشر شده و یا از دیگران یافت شده مورد تأیید وی نیستند.

۱۰. آقای محمد علی طاهری در صفحه ۱۲ لایحه آخرین دفاع می‌نویسد:

«این‌جانب ۵۰ عنوان کتاب و ۱۲۰ عنوان مقاله تألیف نموده‌ام که سه عنوان از کتاب‌ها توسط ناشرین، از وزارت ارشاد کسب مجوز شده و چاپ و منتشر شده است و چاپ کتاب چهارم، مصادف با دستگیری من شد. اما چون فایل کلیه کتب و مقالات تألیفی من در هاردها و حافظه‌های جانبی رایانه‌های منزل و مؤسسه قرار داشته‌اند) به اضافه فیلم‌های مستند تحقیقاتی و کلاس‌های مؤسسه (که به هنگام بازرسی از این اماکن توسط کارشناسان ضبط و توقیف شده و پس از حبس من، مطالب بسیار زیادی به عنوان نوشته‌های من چاپ و منتشر شده که بنده از صحت و عدم تحریف و ... آن‌ها اطمینان ندارم، بنابراین فقط سه کتاب عرفان کیهانی حلقه، انسان از منظری دیگر و بیش انسان را طبق نمونه‌ای که صفحات آن را امضا کرده‌ام، مورد تأیید می‌باشد، مجلات و مقالاتی که به امضاء و تأیید من رسیده است؛ همچنین جوایبه کتاب «افسون حلقه» در ۲۰۰ صفحه صرفاً با استناد به مطالب مندرج در این کتاب (به‌علت عدم دسترسی به منابع) به نام «حلقه افسون و افسانه نیست» در بازداشتگاه نوشته و تحویل داده‌ام و کتاب چاپ شده توسط شاگردانم به همین نام با استناد به منابع مختلف نیز امضاء و ضمیمه می‌باشد.

در ضمن، عکسی که به من نشان دادید، کتابی که در دست من است، کتاب معرفت کیهانی می‌باشد نه «انسان و معرفت» که کتابی در زمینه فیزیک مدرن است.

در ضمن کارشناسان مجلاتی تحت عنوان جزوات مؤسسه به دادگاه ارائه کرده‌اند و همان طوری که شفاهاً به اطلاع دادگاه محترم رسانیدم، هیچ‌گونه جزوه‌ای از سوی مؤسسه این‌جانب منتشر نشده است و هر نوع جزوه انتسابی به من و یا مؤسسه هیچ‌گونه اعتباری نخواهد داشت و جعلی می‌باشد.»

کدام یک از عقاید با اسلام و شریعت نبوی و سیره امامان و ارتکاذ متشرعین ناسازگاری داشته است؟

با کدام معیار و منطق قانونی و شرعی، عقلی، دیدگاه‌های موکل در خصوص خداشناسی، هستی‌شناسی، معادشناسی، و عدم امکان شناخت کُنه ذات خدا، کلب معلم نامیدن شیطان، معاد جسمانی و روحانی که کاملاً منطبق با گفتارهای مندرج در نهج البلاغه و نیز اندیشه‌های حضرت آیت الله جوادی آملی و عرفای بزرگی چون ابن جوزی، ابن عربی، صدرالدین قونوی، سهروردی، ملاصدرا می‌باشند، فسادانگیز اعلام شده است؟

اگر فتاوی مراجع تقلید دلیلی بر صحت انتساب اتهامات به موکل بوده است، گفتنی است حضرات آیات عظام مکارم شیرازی و علوی گرگانی، صافی گلپایگانی به موجب فتاوی جدید خود، از صدور حکم (فتاوی) اعدام نکول کرده‌اند که تصویر متن استفتاء جدید هم تقدیم دادگاه شده است اما این بار به این استفتاءات که در مقام رد نظرات موکل نبوده توجه و استناد نشده است. برای نمونه آیت الله العظمی علوی گرگانی در فتاوی جدید خود فرموده‌اند: «چنان‌چه به متن فتوی دقت کافی کرده باشید، خواهید دانست که فتاوی ارتداد بر فرض بیان مطالب مطرح در سوال و انکار ضروریات دین می‌باشد و هیچ‌گونه فتاوی قطعی بر ارتداد ایشان داده نشده است...» دفتر آیت الله صافی گلپایگانی نیز در مورخ ۹۵/۰۶/۱۱ اعلام داشته «جواب استفتاءاتی که معظم له مرقوم می‌دارند در فرض کلی است و در ارتباط با موضوع یا شخص خاصی نیست.»

ج) تفسیر موسع از قانون به ضرر موکل و دست یازیدن به مغالطه:

شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب در متن رأی عباراتی کلی را آورده که البته به ظاهر این مقدمه چینی ممکن است در ذهن مخاطب درست جلوه کند اما نتیجه‌گیری از آن و ارتباطش با موکل نادرست است که این مغالطه می‌باشد. متن رأی دادگاه مقرر شده «... به‌طور قطع تحریف عقاید دینی و نشر اکاذیب از گناهان گسترده تلقی می‌شود، الفتنه اکبر من القتل نیز بر همین معنا تاکید دارد که منحرف ساختن مردم از دین خدا همان افساد است. از دست دادن ایمان در جامعه با آموزه‌های انحرافی و همچنین تمسخر حق و باطل و حرفهای پوچ و بیهوده جز فساد چیز دیگری نیست همچنین انحراف مردم از جریان صحیح زندگی و پاک کردن افکار پاک و سلیم مردم مصداق بارز فساد می‌باشد در نتیجه تولید فساد عقیدتی و بی‌ایمانی در آموزه‌های انحرافی متهم واقع است ...»

شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اساساً قصد شنیدن سخنان، اندیشه‌ها و دفاعیات موکل را نداشته و بر پیش‌فرض‌های ذهنی خود پافشاری کرده است و به تعبیری «فاعرض اکثرهم فهم لایسمعون ...»

ریاست محترم دادگاه مستحضر هستند ماده مورد استناد کیفرخواست ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشد که مقرر می‌دارد: «هر کس به‌طور گسترده مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.» تبصره ماده فوق مقرر می‌دارد: «هرگاه دادگاه از مجموع مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.»

ملاحظه می‌گردد عنصر قانونی جرم مزبور عملیات مادی خاصی است که در قسمت اول ماده آمده است و مرتکب در صورتی مفسد فی الارض تلقی می‌گردد که اقدامات مشخص شده در قسمت اول ماده را انجام داده و این اقدامات موجب اخلال شدید در نظم عمومی، نا امنی با ورود خسارت عمده به ... یا سبب فساد و فحشا در حد وسیع گردد.

این در حالی است که :

۱- آن‌چه که به عنوان گسترش فساد به موکل نسبت داده شده است، مستظهر به دلیل شرعی و قانونی نیست (که در بندهای بعد مفصلاً به آن پرداخته می‌شود) و کیفرخواست صرفاً بر اساس پیش فرض ذهنی بازجویان قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران با این عنوان اتهامی صادر شده است.

۲- اقدام موکل در ارتباط با طرح موضوع عرفان کیهانی حلقه مبتنی بر قانون بوده و در چارچوب فعالیت‌های علنی، مسالمت‌آمیز و غیر سیاسی صورت گرفته است و با این نحوه عمل، مرتکب جنایتی علیه تمامیت جسمانی افراد یا جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور یا نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور و ... نگردیده و اعمال وی موجب اخلال در نظم عمومی نشده و ناامنی ایجاد نکرده و خسارتی نیز به کسی وارد نکرده و فسادی را نیز موجب نگردیده است و با اقداماتی که در چارچوب قانون بصورت علنی انجام داده، قطعاً قصد اخلال در نظم عمومی یا ایجاد ناامنی و ایراد خسارات یا اشاعه فحشا و فساد نداشته و با عنایت به تمایل ایشان مبنی بر قانونی بودن کلیه اقدامات وی، احراز چنین قصدی ممتنع است و عمل موکل، عنوان مجرمانه دیگری هم ندارد. لذا با استناد به متن و تبصره ماده ۲۸۶ عمل مادی موکل به هیچ وجه منطبق بر متن قانون نبوده و از طرفی دلیلی بر قصد موکل مبنی بر اخلال، وجود ندارد.

۵-۳- عدم حجیت استناد به فیلم‌ها و تصاویر با توجه به مقررات موضوعه و نیز اظهارات موکل در صفحه نهم لایحه آخرین دفاع:

در رأی صادره از شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اشاره شده: «عملکرد متهم در مورد درمان مراجعین به شرح سی‌دی ملاحظه گردید و حکایت از آن دارد که متهم در حضور جمع کثیری از حاضرین با ادعای اتصال به شبکه مثبت یا روح القدس و با حرکاتی از قبیل بالا بردن دست و نگه داشتن آن، آرامش نسبی برای فرد بیمار حاصل نموده است، این عملکرد مورد تایید مسئولین ذیصلاح قرار نگرفته است.»

همان‌گونه که مستحضرید، ادله اثبات کیفری یعنی دلایلی که بر اساس آن یک جرم اثبات می‌شود، محدود و معین شده‌اند. این ادله عبارتند از: اقرار متهم به ارتکاب جرم، شهادت شهود و گواهی‌ها که بر ارتکاب جرم توسط متهم شاهد بوده‌اند و همچنین گزارش ضابطین دادگستری اعم از مأمورین کلانتری‌ها و نیروی انتظامی و سایر ضابطینی که قانون آن‌ها را تعیین کرده است و نیز معاینه محل و تحقیق محلی و رجوع به کارشناسی و سوگند. در قانون پیش گفته و سایر قوانین فعلی ایران برای نوار ضبط شده یا فیلم گرفته شده به عنوان دلیل اعتبار قائل نشده است و خود قربانه و نشانه مستقلاً نمی‌تواند دلیلی برای انتساب جرم به شخصی تلقی شود. آقای محمد علی طاهری در صفحه نهم لایحه آخرین دفاع می‌نویسد:

«...کارشناسان با توجه به این که کپی این فیلم ها در اختیار من و وکلایم نیست، اقدام به ساخت کلیپ‌های صوتی و تصویری با محتوای مطالب بی سر و ته تحریف شده نموده ... غافل از این که هیچ قدرتی در طول تاریخ قادر به محو کردن اندیشه و از بین بردن فکر نبوده است و ... لذا به این منظور و با استفاده از نرم‌افزارهای استودیویی که با استفاده از تن صدای هر کسی، امکان ساخت حروف و لغات صوتی با در دست داشتن صحبت‌ها، مکالمات، سخنرانی‌ها و ... آن فرد، وجود دارد و سپس با استفاده از این حروف لغات و کلمات آماده شده، هر مطلبی صوتی و جاگذاری روی تصویر قابل تهیه می‌باشد. حتی با کمک نرم افزارهای استودیویی آواساز، امکان ضبط صدا با تن صدای یک نفر و سپس تغییر کل تن صدا با تن صدای فرد دیگری نیز وجود دارد؛ کارشناسان اقدام به تهیه کلیپ های صوتی و تصویری مورد نظر نموده تا اهداف فوق الذکر را بتوانند به سهولت پوشش دهند. همچنین امکان کم و زیاد کردن حروف و لغات به صدای کسی وجود دارد ... امکان طراحی فونت رایانه‌ای با استفاده از دست خط هر کسی، با استفاده از نرم‌افزارهای مخصوص این کار وجود دارد که با فونت تهیه شده، می‌توان هر متنی را با دست خط فرد مورد نظر را در رایانه نوشت و این متن را به عنوان متن اسکن شده جا زده و مورد استفاده قرار داده و از آن پرینت گرفت) مگر این که اصل دستخط موجود باشد ... بنابراین با عنایت به مطالب فوق الذکر، بدین وسیله اعلام می‌شود که هیچیک از کلیپ های صوتی، تصویری انتسابی به علت ناقص بودن، بی‌سر و ته بودن، فاقد قسمت های پس و پیش و مقدمه و مؤخره، دست‌کاری مونتاز و ... مورد قبول این‌جانب نبوده و فقط کتب، مجلات، مقالات و مطالبی را که شخصاً مورد تأیید قرار دهم، می‌توانند مورد استناد قرار بگیرند ...»

۵-۴- عدم توجه به اظهارات آقای محمد علی طاهری در خصوص توبه:

ایشان در سطر هفدهم صفحه نخست لایحه دفاعیه ۲۶ صفحه ای مورخ اظهار می‌دارند «... و در مرحله بعد اگر در حقیقت اعتقاد اینجانب نسبت به اسلام و شیعه کماکان شکی وجود داشته باشد، در پیشگاه خداوند متعال نسبت به هرگونه خطا و قصوری توبه نموده و از درگاه او طلب استغفار می‌کنم ...» باستناد ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.» می‌بایست هم دادسرا و هم دادگاه محترم به اظهارات ایشان توجه می‌کرده و توبه ایشان را می‌پذیرفتند که متأسفانه در این خصوص موازین مربوطه رعایت نشده است.

به استناد ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی، در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید. تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا

تسلط بر او موجب سقوط حد است. «همچنین برابر ماده ۱۱۸ قانون مذکور متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.

۵-۵- عدم ارائه کیفرخواست و عدم ابلاغ رأی به موکل با وجود درخواست صریح وی:

آقای طاهری در لایحه آخرین دفاع به صراحت اعلام کرده است: «... حتی یکی از صفحات کیفرخواست جهت پاسخ‌گویی آن هم به صورت امانت در اختیار من گذاشته نشد و فرمودید کیفرخواست محرمانه است ... تا افکار عمومی نیز از طرح چنین کیفرخواست‌هایی هم که فقط مخصوص دادگاه‌های تفتیش عقاید می‌باشد مطلع نشود ... همچنین هنوز رأی و حکم دیوان عالی محترم کشور جهت کسب اطلاع از موضوع پرونده‌ام نیز به من ابلاغ نشده است و ... که قانوناً لازم است به بنده ابلاغ شده و در آینده نیز آرا و احکام صادره نیز به من ابلاغ شوند...»^{۱۱}

۱۱. افزون بر این، در طول این مدت، موکل چندین فقره شکایت به طرفیت اشخاص حقیقی و حقوقی در رابطه با تضييع حقوق قانونی‌اش در فرایند دادرسی و نیز نفوذ و اعمال فشار بر قضات پرونده، افتراء، توهین و هتک حرمت طرح کرده‌اند که متأسفانه تا کنون به هیچ یک از این شکایات رسیدگی نشده است. برای نمونه موکل در یک مورد شکایتی علیه بازجویان پرونده حاضر طرح کرده‌اند. در این شکایت اقدامات غیرقانونی «کارشناسان امنیتی» را شامل ۵ دسته کلی می‌داند: «۱- استفاده از برچسب‌های مجعول، موهوم، کذب و ناروا و عناوین مجرمانه قبل از اثبات در دادگاه»، «۲- ارائه استفتای متقلبانه به نام این‌جانب با طرح فرضیات کذب»، «۳- نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی، ترور شخصیتی، مدرک‌سازی، سندسازی و ... از طریق چاپ و انتشار ده‌ها جلد کتاب، مجله، صدها مقاله با ارائه مطالب کذب، جعلی، تحریف شده و ... تهیه و ساخت چندین فیلم و کلیپ و پخش آن‌ها از رسانه ملی و سایر رسانه‌ها»، «۴- مدرک‌سازی، نشر اکاذیب و ترور شخصیتی از طریق انتشار مطالب کذب و موهومی که به‌طور عمد در کیفرخواست مطرح شده در قالب انتشار یک جلد کتاب به نام حلقه اسارت»، «۵- دخل و تصرف در دفاعیات و ...»

در متن این شکوائیه، ادعای استناد کتاب «حلقه اسارت» به مصاحبه خبرنگاران «خبرگزاری رسا» با خود را کذب خوانده و تصریح می‌کند: «هیچ خبرنگاری در خلال این سال‌ها، هرگز با من مصاحبه نکرده است و کارشناس (امنیتی) پرونده به‌عنوان مطلع که در نتیجه با این شگرد مزورانه، مطالب و ادعاهای دروغین و افتراءمیز مطرح شده در کیفرخواست به اضافه مطالب خلاف واقع و کذب دیگر را در این کتاب گنجانیده و به‌عنوان یک کار تحقیقاتی کارشناسی مستند شده، ضمن نشر اکاذیب و ترور شخصیتی این‌جانب در افکار عمومی، مدرک و سندسازی نموده و ضمیمه پرونده کرده‌اند تا پرونده مدلل و مستند به دلایل و مدارک به نظر بیاید.» محمد علی طاهری با بیان این‌که «اقدامات فوق در شرایطی صورت گرفته که هیچ‌گونه امکانی برای دفاع در قبال اعمال مجرمانه فوق به این‌جانب داده نشده است» می‌گوید: «کلیه موارد و اقدامات فوق، به‌عنوان مدارک مستند کارشناسی شده و تحقیقاتی، ضمیمه پرونده شده‌اند که در واقع استنادات و مدارک اثباتی کیفرخواست محسوب می‌شوند، درحالی‌که خود این مدارک بظاهر مستند در هیچ دادگاهی به اثبات نرسیده و متأسفانه دادگاه رسیدگی‌کننده به پرونده نیز بدون توجه به این موضوع تا کنون این اسناد و مدارک مجعول و ساختگی را پذیرش و ضمیمه نموده است.»

۵-۶- خودداری دادگاه از تکمیل تحقیقات :

همان گونه که مستحضرند، در مرحله نخستین رسیدگی که منتج به صدور حکم اعدام برای موکل شده بود، ریاست وقت شعبه ۲۶ (آقای پیرعباسی) با نقص گرفتن کیفرخواست و اعاده آن به دادسرا اعلام داشته بود: «شعاع کار و فعالیت متهم چقدر بوده، از لحاظ جمعیت و جغرافیا و حیطة فعالیت و تاثیرات شرعی، امکان حمایت سرویس‌های بیگانه ...»

دادسرا پس از طی یکسال بررسی اعلام کرد: «رفع بعضی از نقایص اعلامی اگر محال نباشد، در حد خارق عادت است، مثلاً برای حالات روانی ۱۰۰ نفر از شاگردان محمدعلی طاهری قبل و بعد از تعلیمات وی، امکان وقوع ندارد و ... در مورد میزان شعاع فعالیت تا پایان سال ۸۹ در سطح کشور، ۵۰,۰۰۰ نفر دوره‌های فرقه را گذرانیده و به‌عنوان مستر مشغول فعالیت هستند...»

جالب آن که متعاقب نقض حکم اعدام از دیوان محترم عالی کشور، این بار نه دادسرا بلکه شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب از انجام تحقیقات در این خصوص طفره رفته و در رأی صادره اعلام کرده که شاکیان نیز حاضر به همکاری به دلیل هراس جانی یا حفظ آبرو نشده‌اند و برای شانه خالی کردن از تکالیف شرعی و قانونی خود، به گزارش‌های ثارالله استناد کرده‌اند که در پرونده مضبوط است.

به استناد ماده ۳۴۱ همین قانون «هرگاه پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارجاع شود، دادگاه مکلف است بدون تعیین وقت رسیدگی حداکثر ظرف یک‌ماه، پرونده را بررسی و چنانچه خود را صالح به رسیدگی نداند یا مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب تشخیص دهد، حسب مورد، اتخاذ تصمیم کند. همچنین در صورتی که دادگاه تحقیقات را ناقص بداند یا موارد جدیدی پس از پایان تحقیقات کشف شود که مستلزم انجام تحقیق باشد، دادگاه با ذکر دقیق موارد، تکمیل تحقیقات را از دادسرای مربوط درخواست یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات میکند. در مورد اخیر و همچنین در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد.» همچنین مستنبط از مفاد ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «دادگاه علاوه بر رسیدگی به ادله مندرج در کیفرخواست یا ادله مورد استناد طرفین، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم است را با قید جهت ضرورت آن انجام می‌دهد.» دادگاه بدوی بدون توجه به ایرادات مطروحه، مجدداً اقدام به صدور حکم اعدام کرده است و هیچ گونه تحقیقی نیز در راستای بند پنجم ایرادات دیوان عالی کشور نکرده است و در متن رأی به همین بسنده کرده که «به‌لحاظ گذشت زمان مدیدی از تشکیل پرونده اغلب شکات پرونده جهت معرفی به پزشکی قانونی برای بررسی فرادمانی قابل شناسایی نبوده و بعضی از آن‌ها نیز به‌لحاظ حفظ جایگاه خانواده حاضر به همکاری نگردیده و بعضاً صدمات وارده آسیب جدی به کیان خانواده شد و باعث از هم پاشیدگی تعدادی از خانواده‌ها شده است...»

با توجه به موارد فوق، این موارد پرسیدنی است که:

—چه تحقیق و اقدامی از سوی دادگاه برای کشف حقیقت انجام گرفته است؟

- کدام مستند قانونی و شرعی برای تفویض اختیار انجام تحقیقات و ارسال پرونده به قرارگاه ثارالله وجود داشته که بر این اساس موضوع شکایت موکل به این مرجع که فاقد نقش بیطرفی در چنین پرونده ای است محول شده است.؟

- اگر قرارگاه ثارالله به عنوان ضابط قضایی در پرونده وارد شده مستند آن چیست و اگر بر فرض هم به عنوان ضابط وارد شده آیا می توان از ضابطی که نقش شاکی را ایفاء کرده و از بیان تمام حقایق پرونده های کیفری موکل خودداری کرده و از سوی دیگر بازوی دادگاه انقلاب در تهیه مدارک و مستندات علیه موکل بوده و قاعدتا در پرونده حاضر نمی تواند نقش بیطرفانه و منصفانه داشته باشد، بهره گرفت؟ ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.»

۶- دفاع پایانی :

موکل در صفحه ۱۲۹ لایحه آخرین دفاع مواردی را درخواست کرده که به هیچ یک از آن ها دادگاه بدوی توجهی نداشته است. این موارد عبارت بوده اند از:

- باتوجه به غیرعلنی بودن جلسات دادگاه تاکنون و پنهان ماندن کیفرخواست و دفاعیات من، یک نسخه از کیفرخواست و دفاعیاتم تاکنون در اختیار وکلا قرار داده شود تا حقیقت ادعاهای کذب وارده و دفاعیات من سر به مهر باقی نماند.

- اجازه پاسخ گویی به کتابها، مجلات، مقالات، فیلمها، برنامه های رادیویی، همایش ها و ... که بر علیه این جانب توسط کارشناسان ثارالله به منظور مستند کردن پرونده و قانونی جلوه دادن اقدامات خود، تهیه، چاپ، نشر، پخش و برگزار کرده اند، از جانب من، برای رعایت عدالت داده شود.

- دفاعیات من تمام و کمال به دیوان عالی محترم کشور ارائه گردد. در مورد قبلی گویا فقط ۲۶ صفحه دفاعیات سال ۹۴ من و دفاعیات وکلا ضمیمه بوده است.

- جهت پاسخ گویی و دفاع، رأی دادگاه و سایر آرای صادره به اینجانب شخصاً ابلاغ گردد زیرا از ابلاغ آن ها توسط وکیل تاکنون ممانعت به عمل آمده است و در مورد تقاضای اعاده دادرسی حکم صادره سال ۹۰ قاضی پیرعباسی در مورد اتهام کذب توهین به مقدسات، هیچ اقدامی صورت نگرفت که بدینوسیله مجدداً تقاضای اعاده دادرسی می نمایم.

- تنظیم صورت جلسه مربوط به عدم وجاهت قانونی مصاحبه اخذ شده به شیوه های غیرقانونی توسط باز پرس اسدی و کارشناسان ثارالله و همچنین عدم اعتبار قانونی هرگونه اقرار و اعتراف نامه احتمالی که ادعا می شود وجود دارد که در این صورت یا جعلی است و یا طبق روش های غیرمعارف اخذ شده است.

- تنظیم صورت جلسه مبنی بر اعلام نظر قطعی در مورد کشف و توقیف مبلغ دو میلیارد و چهارصد و هفتاد و پنج میلیون تومان موجودی نقدی به هنگام دستگیری من از بانک های سراسر کشور، در حالی که من فقط در تهران حساب بانکی داشته ام و همه موجودی من و مؤسسه ام بیست و هفت میلیون تومان بوده است.

- تنظیم صورت جلسه در مورد اظهار نظر نهایی در مورد صحت و سقم فیلم پخش شده از رسانه ملی به نام «به سوی حقیقت» مبنی بر ادعای بستری کردن من در بیمارستان روانی زندان جهت معالجات روان پزشکی (شست و شوی مغزی در اصل هدف این بستری کردن بوده است).

در پایان، با توجه به مراتب پیش گفته به شرح فوق و نظر به ایرادات شکلی و ماهوی در فرایند دادرسی و از آن جایی که نوع اقدامات و اظهارات موکل و همکاری وی جهت تعطیلی موسسه عرفان کیهانی و توصیه وی به شاگردانش جهت تعطیلی کلاس ها از همان زمان دست گیری در سال ۸۹ و ابراز توبه وی، تمایل ایشان را برای حرکت در چارچوب دین مبین اسلام و قانون و بدون هرگونه موضع گیری سیاسی، امنیتی مخالف نظام و به صورتی کاملاً مسالمت آمیز، به اثبات می رساند استدعا دارد با توجه به مواد ۴۳۳ و ۴۶۴ و ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری و نیز مفاد ماده ۱۱ و ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.» و نیز منطوق ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی که می فرماید: «در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود.» و همچنین قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» و نیز قاعده ارزش دماء انسان ها و سایر مستندات قانونی مذکور در متن رأی و توجهاً به فتاوی جدید مراجع عظام تقلید به شرح پیوست که با آن چه که به عنوان فتاوی ایشان در متن رأی بدان استناد شده متفاوت بوده و موخر از آن به نوعی عدول از فتاوی پیشین است و توجهاً به مجوزهای قانونی شروع فعالیت مؤسسه متعلق به موکل و نیز عنایتاً به اظهارات و بیانیه ها و کتاب ها و نشریات و مقالات و لوایح دفاعیه و سایر مکتوبات موکل که نشان از اعتقاد و التزام عملی وی به فروع و اصول دین و ارادت به امامان شیعه و امام عصر و نیز ولایت مطلقه فقیه دارد، تقاضا داریم، رأی شایسته دایر بر نقض رأی صادره از دادگاه بدوی صادر فرمایند.

وکلائی آقای محمد علی طاهری

دفاعیه به شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور

ریاست محترم شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور

جناب آقای محمد نیازی

باسلام و نثار دعای خیر، احتراماً با توجه به عدم متابعت شعبه ۱۵ دادگاه دادگاه انقلاب اسلامی (به ریاست قاضی صلواتی و مستشاری قاضی احمد پور) به عنوان دادگاه هم عرض از آرای صادره و عدم انشای رأی برطبق بند ۴ قسمت ب ماده ۴۶۹ مندرج در آخرین رأی صادره این شعبه محترم در شهریور ۹۶ و صدور حکم غیرقانونی ۵ سال حبس با استناد ناموجه به تبصره ماده ۲۸۶ قانون مؤخرالتصویب ۹۲ جرم «افساد فی الارض» (درحالی که ماده ۲۸۶ قبلاً دوبار توسط این شعبه مردود شناخته شده است) و عدم محاسبه ایام بازداشت موقت قبلی از تاریخ دستگیری و بازداشت غیرقانونی این جانب در ۱۳۸۹/۱/۲۹ تاکنون و از تاریخ تفهیم اتهام و بازداشت موقت از بابت «افساد فی الارض» از ۱۳۹۰/۲/۱۴ تاکنون و فقط منظور کردن ۲ سال از این مدت را در حکم غیرقانونی صادره، همچنین ارجاع عمدی پرونده به دادگاه تجدید نظر شعبه ۳۶ (به ریاست آقای احمد زرگر و مستشاری آقای حسن بابایی) آن هم با تغییر عنوان اتهام حکم غیرقانونی از «افساد فی الارض» به اتهامات سب‌النبی، ارتداد، اجتماع و تبانی علیه نظام و عضویت در سازمان مارکسیستی چریک‌های فدایی خلق ایران به علت این که دادگاه تجدید نظر صلاحیت رسیدگی اتهام «افساد فی الارض» را نداشته است. ضمن این که برای اتهامات برای اتهامات فوق در تاریخ ۱۳/۴/۹۵ از طرف شعبه سوم دادرسی شهید مقدس منع تعقیب صادر شده که در نتیجه این شعبه با استناد مجعول به اتهامات مذکور اقدام به تأیید حکم غیرقانونی ۵ سال حبس نموده است، با این

نقشه و سوء نیت که حتی در صورت پذیرفته شدن تقاضای اعاده دادرسی، پرونده باز هم به شعبه دیگر تجدید نظر از شعب وابسته مستقر در دادگاه انقلاب (شعب ۲۱، ۳۴، ۳۶، ۵۴) ارجاع می‌شود و این شعبه نیز مجدداً با عدم متابعت از آرای صادره دیوان محترم به صورت سفارشی و فرمایشی همان حکم غیرقانونی قبلی را تأیید و به صورت نهایی قطعی می‌کند و در آن صورت هیچ راهی به‌جز ارائه شکایت به مراجع قانونی ذی‌صلاح در مورد این اقدامات مجرمانه خودسرانه سازمان یافته باقی نمی‌ماند ولیکن متأسفانه در نظام جمهوری اسلامی ایران، هیچ دادگاهی به این‌گونه شکایات رسیدگی نمی‌کند. شگرد به‌کار رفته و ارجاع پرونده به دادگاه تجدیدنظر به‌جای دیوان محترم، به‌منظور ضایع کردن حق فرجام‌خواهی و قرار دادن پرونده در چرخه معیوب غیرقانونی آن‌هم به‌صورتی عمدی و حساب شده و با اطلاع کامل از قانون و نحوه سوء استفاده از آن در جهت اطاله وقت دادرسی و قطعی کردن نهایی حکم غیرقانونی صادره و با اطمینان خاطر از مصونیت قضائی که از آن برخوردار هستند و این‌که هیچ مرجع قانونی در کشور به تخلفات و جرایم ارتكابی آن‌ها رسیدگی نمی‌کند (با استناد به شکایات ارائه شده از سال ۹۰ تاکنون) به نیت مغرضانه خود جامه عمل پوشیده و به صدور حکم‌های سفارشی و فرمایشی سازمان یافته اقدام می‌کنند.

لذا، با عنایت به این‌که پس از فرجام‌خواهی از رأی غیرقانونی صادره شعبه ۱۵، می‌بایستی به‌منظور رعایت حق فرجام‌خواهی این‌جانب، پرونده برای سومین بار باز هم براساس قانون جهت صدور حکم نهایی به این شعبه محترم ارجاع می‌شد، خواهشمنداست باتوجه به این‌که جرم «افساد فی الارض» به هیچ وجه رخ نداده است، ترتیبی اتخاذ گردد تا نقض بلاارجاع صادر شده و از ارجاع پرونده به دادگاه تجدید نظر بعنوان دادگاه هم‌عرض جهت صدور رأی براءت و آزادی این‌جانب خودداری شود تا از تکرار این چرخه غیرقانونی ظالمانه و مغرضانه ممانعت به‌عمل آید و انشای رأی نهایی با رعایت حق فرجام‌خواهی در دیوان عالی محترم کشور به‌عمل آید.

درضمن پیوست شکایات ارائه شده به مراجع قانونی ذیربط طی چندماه گذشته، نسبت به اقدامات غیرقانونی و مجرمانه سازمان یافته مقامات قضائی مرتبط با پرونده جهت هرگونه اطلاع و بررسی، توسط وکلای این‌جانب تقدیم می‌گردد.

با تشکر و قدردانی و با آرزوی توفیق الهی
محمدعلی طاهری

رای دیوان عالی کشور ۱۳۹۶/۸/۳

هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید، پس از قرائت گزارش آقای محمد نیازی عضو ممیز و اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای محمود حاتمی دادیار دیوان عالی کشور اجمالاً مبنی بر ابرام دادنامه فرجام خواسته مشاوره نموده با اکثریت چنین رأی می‌دهد:

«رای شعبه»

با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده دادنامه فرجام خواسته به شماره ۱۳۹۶/۶/۵-۲۶/۶۲/۹۶ شعبه بیست و ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران مبنی بر محکومیت آقای محمد علی طاهری به مجازات اعدام بابت «افساد فی الارض» قابل تایید و ابرام نیست زیرا:

(۱) همانطور که در دادنامه سابق شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور آمده بود از آنجا که اقدامات متهم قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ انجام شده استناد دادگاه محترم به ماده ۲۸۶ قانون مزبور برای محکومیت وی فاقد وجهت قانونی است. توضیح مطلب این که:

هرچند صدر ماده ۱۰ قانون یاد شده به حدود قصاص و دیات تسری ندارد لیکن در مواردی که قانون‌گذار بنا بر توسعه مفهومی یا مصداقی حدود همانند محاربه و «افساد فی الارض» دارد (صرف نظر از این که بسیاری از این مصداقیق با تعریف اصطلاحی محاربه و «افساد فی الارض» هم‌خوانی ندارد قانون‌گذار در این زمینه از تعبیر مختلفی استفاده کرده است که از مجموع آن‌ها می‌توان این توسعه را استنباط کرد مانند «محارب است یا محاربند» (ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی ۹۲) «محارب محسوب می‌شود» (مادتین ۱۷ و ۲۲ قانون مجازات

جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲) «به مجازات محارب محکوم می‌شود» (مواد ۲۰ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۹ قانون مجازات مجرایم نیروهای مسلح) «به مجازات مفسد فی الارض محکوم می‌گردند» (ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌نمایند و ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاه برداری و...) «در حکم مفسد فی الارض است» (ماده ۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر) و مانند مجازات اعدام که در قانون مبارزه با مواد مخدر پیش بینی شده است. در این موارد که بنا بر توسعه مفهوم یا مصداق محاربه و «افساد فی الارض» بوده است قانون عطف به ما سبق نمی‌شود و در صورت تردید، قاعده درء و احتیاط در دماء حکم می‌کند که عطف به ما سبق نشود. به خصوص آن که قانون مجازات اسلامی ۹۲ بر اساس نظر آن دسته از فقهای عظام تدوین شده که «افساد فی الارض» را عنوانی مستقل از محاربه می‌دانند لذا برخی از فقها و حقوقدانان معتقدند که مجازات‌های موضوع مصوبه ۱۳۷۶/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام که شامل اعدام نیز هستند مجازات باز دارنده یا تعزیری محسوب و می‌تواند با تحقق شرایط مشمول مقررات مرور زمان شود و در ماده ۳۸ قانون اصلاحیه مبارزه با مواد مخدر و بند ۱ ماده ۱ آیین‌نامه عفو و تخفیف مجازات مواد مخدر و بند ۶ ماده ۲۳ نامه کمیسیون عفو و بخشودگی نیز برای مجازات اعدام عفو و تخفیف پیش‌بینی گردیده است .

۲) بر فرض که بپذیریم ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ عطف به ما سبق می‌شود و در موضوع ما نحن فیه قلبی استناد است هیچ یک از عناوین مندرج در ماده مذکور بر اقدامات متهم انطباق ندارد زیرا:

الف) برابر نظریه کتبی «قرارگاه ثارالله تهران» بسیاری از آسیب دیدگان فرقه عرفان حلقه به دلایل مختلف و همچنین بیم از تهدید توسط حامیان فرقه، حاضر به شکایت نیستند و تعداد کمی از این افراد که حاضر به شکایت شده و شکایت آنان اخذ گردیده است به هیچ عنوان حاضر به حضور در مراکز درمانی به خصوص پزشکی قانونی (جهت معاینه و آزمایش‌های لازم) نیستند. هم چنین برخی از آسیب‌های فرقه مثل «از هم گسستگی کانون خانواده، قابل پی‌گیری در پزشکی قانونی نیست و بسیاری از آسیب‌هایی که متوجه افراد مختلف بوده با پی‌گیری آسیب دیدگان و طی نمودن روند درمانی و مشاوره‌های پزشکی و مذهبی تا حدودی مرتفع شده و شکایت نیز به دلیل بازگشت مشکلات قلبی حاضر به پی‌گیری موضوع نمی‌باشند. (صفحه ۲۱۱ جلد ۷) مضافاً، بسیاری از شکات، از بستگان آسیب دیدگان بوده‌اند... و آسیب‌های طرح شده مربوط است به اتهام مداخله غیرقانونی در امور پزشکی که در سال ۹۰ رسیدگی و بابت آن متهم، محکومیت یافته و آن را تحمل نموده است.

ب) تحریف عقاید مردم در حد گسترده (صرف نظر از این که متهم در جلسه مورخ ۱۳۹۶/۷/۲۶ در این شعبه، بسیاری از مطالب انحرافی مورد اشاره که در رأی دادگاه بدوی آمده است را جعلی و غیر قابل قبول اعلام نموده از جمله مطالب منتسبه به وی دربارهٔ موحد بودن شیطان و تحلیل درباره نزدیک شده حضرت آدم علیه السلام به شجره منهیه و خوردن میوه آن... و قطع نظر از این که دلیلی، بر ایجاد تشکیک در اعتقادات مذهبی ده‌ها هزار نفر از مردم (ص ۶ دادنامه) اقامه نشده و قرارگاه ثارالله تهران نیز در گزارش کتبی خود چنین آورده: «ایجاد تشکیک در اعتقادات مذهبی مردم قابل پی‌گیری در پزشکی قانونی نیست.» (ص ۲۱۱ ج ۷) تحریف عقاید مردم،

با هیچ یک از مصادیق «افساد فی الارض» که در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ آمده است، قابل انطباق نیست، به خصوص با توجه به این که دادسرا در خصوص اتهامات متهم مبنی بر اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور از طریق عضویت در گروه چریک‌های فدایی خلق و ترور افراد و تهدید آن‌ها و ارتداد و سب النبی صلی الله علیه و آله قرار منع تعقیب صادر و قرار مزبور نیز قطعیت یافته است و دادگاه بدوی در سال ۱۳۹۰ و به موجب دادنامه شماره ۹۰/۵۰۲-۱۳۹۰/۹/۸-۹۰/۵۰۲ متهم را به جرم «توهین به مقدسات» (با توجه به جملات موجود از وی در سی‌دی‌های استنادی و گفتار وی در خصوص، خداشناسی، پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام و... نماز و سایر مسائل که متهم هیچ گونه تخصصی برای ورود در این مباحث نداشته و با ادعای واهی تلقی یا الهام یا دریافت بی مورد، وارد مسایل تخصصی دینی شده بدون این که مطالب را بر کارشناسان مورد اعتماد عرضه کند و صحت و سقم آن را در یابد و با انگیزه‌های غیر صحیح اقدام به اختلاط حق و باطل کرده و علاوه بر به‌وجود آوردن فتنه در گمراهی عده‌ای از مرتبطن مرتکب توهین و بی محتوا نمودن مقدسات دینی نیز گردیده است.) و مستنداً به ذیل ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی ۷۵ به تحمل ۵ سال حبس تعزیری، محکوم و پس از قطعیت حکم، محکومیت خود را نیز تحمل نموده است. (ص ۴۸ دادنامه) نام برده همچنین به اتهام ارتکاب جرائم دیگر از جمله: مداخله غیر قانونی در امور پزشکی، ارتکاب فعل حرام و لمس نامحرم، تهیه و توزیع آثار سمعی و بصری و فعالیت‌های غیر مجاز، تحصیل مال از طریق نامشروع و استفاده غیر مجاز از عناوین علمی (دکتر و مهندس) به مجازات قانونی محکوم گردیده است.

۳) استناد دادگاه محترم به آیات ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۱۷ سوره بقره نیز قابل توجیه نیست زیرا در آیه ۲۰۵، ملاک «افساد فی الارض» را اهلاک حرث و نسل دانسته که در ما نحن فیه منتفی است و موضوع آیه ۲۱۷ نیز ارتباطی با موضوع ما نحن فیه ندارد و بحث اولویت که مورد تأکید دادگاه قرار گرفته، مخدوش است و از جمله قیاس‌ها و استحضاراتی به دلایل مختلف به شمار می‌رود که وجاهت شرعی ندارد و نمی‌توان حکم اعدام افراد را با آن اثبات نمود. بنابر این آن چه گفته شد هرچند در انحراف فکری و عقیدتی و اضلال برخی از مردم و اعمال مجرمانه متهم آقای محمد علی طاهری با توجه به مدرک موجود تردیدی نیست و برخی از اظهارات شفاهی و مکتوب وی با اصول و مبانی اسلامی سازگاری نداشته و در تضاد است لیکن با توجه به مطالب پیش گفته، رأی دادگاه محترم مبنی بر اعدام وی به‌عنوان مفسد فی الارض قابل تأیید و ابرام نیست. بنابراین با استناد به بند چهار قسمت «ب» ماده چهارصد و شست و نه قانون آیین دادرسی کیفری دادنامه فرجام خواسته به شماره ۱۳۹۶/۶/۵-۲۶/۶۲/۹۶ شعبه بیست و ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران نقض و پرونده جهت رسیدگی مجدد به دادگاه هم عرض ارجاع می‌گردد/ح

شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور، رییس: محمد نیازی
مستشار: سید نصرت الله اعتماد

جناب آقای صلواتی

راست محترم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی

با سلام و تشکر و احتراماً پیرو آراء صادره در دیوان عالی محترم کشور در آذرماه ۹۴ و شهر بهمن ۹۴، پس از بخش آرای شعبه ۱۵ در مورد اتهام کذب انساب ائمه اهل بیت (ع) و ارجاع پرونده به این شعبه بعنوان درگاه هم عرض با استناد به بند ۳ قسمت ب ماده ۴۲۹ (ق. ۱۰-دک) جهت رسیدگی مجدد و انشای رای بدین جهت با استناد از نظر دیوان محترم، خواهشمند است از آنجا که ملاحظ صدور رای منتهی تاکنون میباشد، باتوجه به نکات صورتگرفته در دیوان محترم شیخ محترم وزیر، برآیند این باب از اتهام انساب را در این جلب صادر نموده تا بدین وسیله برای هیئت، یکجا و همهجا بنده به کلیه ابعاد این نواقض هشت ساله خاتمه داده شود:

- ۱- در مورد بیعت اتهام انساب بطور کلی و ماهیتاً: با استناد به آرای دیوان عالی محترم کشور، بند را به (در رای صادره آذرماه ۹۴ و بند (۲) در شهریور ۹۴) استناد مستحب به این باب (مؤلف نظر کذب و رواه بیعت) با تاثر توهم و با تاثر جنود غیرالخصیبه ۹۴ مطابق تالیف در بند ۳ قسمت ب ماده ۴۲۹ و نظر محکم در مورد می باشد.
- ۲- عدم وجهت تاثر از استناد ماده ۲۵۶ تاثر جنود غیرالخصیبه ۹۴ و با استناد به بند (اول) رای آذرماه ۹۴ و بند (۱) رای شهریور ۹۴ در دیوان عالی محترم انساب ماه ۷۵۴ جم انساب لایق به این باب نیز تاکنون بوده است که در نتیجه انساب کبیره این ماده نیز مورد تأثیر با تاثر می باشد و برگزاری جلب دادگاه با استناد به ماده ۲۵۶ و کبیره نیز تاکنون بوده و هرگز در مورد رای محکمیت به استناد آن فاقد وجهت و اعتبار تاثر است.
- ۳- غیر تاثر از بیعت انساب اتهام انساب لایق به این باب، درگیری و بازداشت موت و صدور آراء احکام اعلام در این رابطه و با استناد به آراء صادره در دیوان عالی محترم و وجهت تاثر از استناد به این ماده به بنده (سازمان) رای دیوان محترم در آذرماه ۹۴.
- ۴- عدم تطابق آیات قرآنی در مورد استناد درگاه منکره اثبات اتهام انساب ائمه اهل بیت (ع) با استناد به بند (۳) رای شهریور ۹۴ در دیوان محترم.
- ۵- عدم وجود نص در مورد: (که در نتیجه صدور هرگونه کتبیضات احتمالی در رابطه با اتهام انساب و طعن و تخریب نباید در تاریخ ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ موجب تاثر ندرت و عزل نیستیم و کلام انساب به بهانه افعال ماه ۹۵ (۱-دک) نیز در این پرونده هشت ساله به نظر من در صورتی نداشت است).
- ۶- استناد شهادت محمد به ملک محمد جغتای اثبات اتهام انساب: این ملک محمد (شامل کلیه های صوری و تفسیری گناه، ناقص، زناشودن، ناشهرت و...) مبنای دلالی و منکره اثبات اتهام کذب بودن به شهادت محمد استناد نقلی کرده و باین توجه نیست به دفاعیات من، به ناطق منبر به صدور حکم است تطبیق با احوال محسن شد که در پی گرفته و پس از آن نیز به در خواست اعلام دادری این باب رسیدگی شد.
- ۸- صدور پیش تقوی سایر احتمالات و عدم وجود اتهام دیگر: با استناد به بند (۲) قسمت الف و ب رای شهریور ۹۴ در دیوان عالی محترم کشور

* همچنین با توجه به سایر دلایل و استنادات زیر:

- ۱- نقض حکم دیوان محترم تاثر از بازداشت موت (۲۴۷۵۸): بازداشت موت از باب اتهام انساب لایق از ۳۳ تا ۹۴ تاکنون
- ۲- عدم وجود عنوان مجرمانه دیگری برای اثبات کذب انساب: (ضالیت های صحت گرفته در چاپ و بر سرست تاثر کتب تألیفی تاثر از این باب)
- ۳- عدم وجهت تاثر از پرونده: بواسطه رسیدگی و بازداشت موت و صدور آراء احکام غیر تاثر از نقض آیین نامه و آراء و محقق شهرت و...
- ۴- تحمل بیش از هفت سال حبس: آنهم در شرایط دشوار در زندان بازداشتگاه استی ۲- الف این دروازه از حقوق زندانیان و محن محال و دشواری جان من و...
- ۵- نقض هرگونه قصه و بیعت سوره: در شرح ضالیت سرست تاثر و کتب تألیفی تاثر و... مربوط به این باب.

با تقدیم احترام و با آرزوی توفیق الهی
محمد علی طاهری

۹۶/۱۲/۵

(صفحه یک از چهار)

شکایت به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب ۱۳۹۶/۱۲/۵

بسمه تعالی

جناب آقای صلواتی

ریاست محترم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی

با سلام و نثار دعای خیر، احتراماً پیرو آرای صادره دیوان عالی محترم کشور در آذر ۹۴ و شهریور ۹۶، مبنی بر نقض آرای شعبه ۲۶ در مورد اتهام کذب انتسابی «افساد فی الارض» و ارجاع پرونده به این شعبه به عنوان دادگاه هم عرض با استناد به بند ۴ قسمت ب ماده ۴۶۹ (ق.ا.د.ک) جهت رسیدگی مجدد و انشای رأی در ماهیت با متابعت از نظر دیوان محترم، خواهشمنداست از آنجا که ملاک صدور رأی فقط قانون می‌باشد، با توجه به نکات مورد تاکید دیوان محترم به شرح مختصر زیر، برائت این جانب از اتهام انتسابی را در این جلسه صادر بفرمایند تا بدین وسیله برای همیشه، یکجا و همه جانبه، به کلیه ابعاد این مناقشه هشت ساله خاتمه داده شود:

(۱) مردود بودن اتهام انتسابی به طور کلی و ماهیتاً: با استناد به آرای دیوان عالی محترم کشور، بند «رابعاً» در رأی صادره آذر ۹۴ و بند (۲) در شهریور ۹۶، اقدامات منتسب به این جانب (صرف نظر از کذب و واهی بودن) با قانون قدیم و با قانون جدید مؤخرالتصویب ۹۲ انطباق ندارد و در نتیجه ماهیتاً و به طور کلی مردود می‌باشد.

(۲) عدم وجاهت قانونی استناد به ماده ۲۸۶ قانون جدید مؤخرالتصویب ۹۲: با استناد به بند «اولاً» رأی آذر ۹۴ و بند «۱» رأی شهریور ۹۶ دیوان عالی محترم، انتساب ماده ۲۸۶ جرم «افساد فی الارض» به این جانب غیرقانونی

بوده است که در نتیجه انتساب تبصره این ماده نیز مردود و مغایر با قانون می‌باشد و برگزاری جلسه دادگاه با استناد به ماده ۲۸۶ و تبصره آن نیز غیرقانونی بوده و هرگونه صدور رأی محکومیت به استناد آن فاقد وجهت و اعتبار قانونی است.

۳) غیرقانونی بودن انتساب اتهام «افساد فی الارض» به این جانب، دستگیری و بازداشت موقت و صدور آراء و احکام اعدام در این رابطه: با استناد به آرای دیوان

۴) عدم وجهت قانونی استناد به فتوای مراجع عظام تقلید: با استناد به بند «سادساً» رأی دیوان محترم در آذر ۹۴

۵) عدم تطابق آیات قرآنی مورد استناد دادگاه به منظور اثبات اتهام انتسابی «افساد فی الارض» به این جانب: با استناد به بند «۳» رأی شهریور ۹۶ دیوان محترم

۶) عدم وجود نقص در پرونده: (که در نتیجه صدور هرگونه کیفرخواست احتمالی در رابطه با اتهام انتسابی، طبق فرموده جناب عالی در تاریخ ۱۳۹۶/۹/۸، توجیه قانونی ندارد و عزل غیرمستقیم و کلای این جانب به بهانه اعمال ماده ۴۸ (د.ک) نیز در این پرونده هشت ساله، به نظر می‌رسد ضرورتی نداشته است.)

۷) استناد متقلبانه مجدد به مدارک مجعول جهت اثبات اتهام انتسابی: این مدارک مجعول (شامل کلیپ‌های صوتی و تصویری کوتاه، ناقص، مونتاژ شده، نامفهوم و...) قبلاً در سال ۹۰ به منظور اثبات اتهام کذب توهین به مقدسات مورد استناد قرار گرفته و با بی‌توجهی نسبت به دفاعیات من، به ناحق منجر به صدور محکومیت قطعی پنج سال حبس شد (که سپری گشته) و پس از آن نیز به درخواست اعاده دادرسی این جانب رسیدگی نشد.

۸) صدور منع تعقیب سایر اتهامات و عدم وجود اتهام دیگر: با استناد به بند (۲) قسمت الف و ب رأی شهریور ۹۶ دیوان عالی محترم کشور

*همچنین با توجه به سایر دلایل و استنادات زیر:

۱- منقضی شدن زمان مقرر قانونی بازداشت موقت (ماده ۲۴۲): بازداشت موقت از بابت اتهام «افساد فی الارض» از ۱۳۹۰/۲/۱۴ تا کنون

۲- عدم وجود عنوان مجرمانه دیگری برای اقدامات (کذب) انتسابی: (فعالیت‌های صورت گرفته در چارچوب مؤسسه قانونی و کتب تالیفی قانونی این جانب)

۳- عدم وجهت قانونی پرونده: به واسطه دستگیری و بازداشت موقت و صدور آراء و احکام غیرقانونی، نقض آیین‌نامه دادرسی و حقوق شهروندی و...

۴- تحمل بیش از هفت سال حبس: آن هم در شرایط دشوار در قرنطینه بازداشتگاه امنیتی ۲- الف اوین و محروم از حقوق زندانیان و تحمل مصائب و مشقات جانبی و...

۵- فقدان هرگونه قصد و نیت سوء: در موضوع فعالیت مؤسسه قانونی، کتب تالیفی قانونی و... مربوط به این جانب.

با تقدیم احترام و با آرزوی توفیق الهی

***دلایل الزام به صدور رأی برائت از اتهام «افساد فی الارض» موضوع ماده ۲۸۶ و تبصره مربوطه:**

(۱) عدم وجاهت قانونی استناد به ماده ۲۸۶ قانون جدید (مؤخرالتصویب) ۹۲ و همچنین استناد به تبصره آن:

اولاً) با استناد به رأی دیوان عالی محترم کشور در آذر ۹۴، بند «اولاً» مبنی بر این که: «دادگاه با انطباق اعمال متهم باماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جرم افساد فی الارض وی را احراز نموده و حکم کرده است، در حالی که اقدامات انتسابی به متهم در سال‌های دهه هشتاد هجری شمسی واقع شده و از اوایل سال ۱۳۹۰ تاکنون متهم در بازداشت بوده و طبق ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (که حاکم و لازم الاجرا بوده)، محکوم کردن متهم به استناد قانون مؤخرالتصویب صحیح نبوده است.»

ثانیاً) با استناد به بند «۱» رأی دیوان محترم در شهریور ۹۶ مبنی بر: «همانطور که در دادنامه سابق شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور آمده بود از آنجا که اقدامات متهم قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۹۲ انجام شده، استناد دادگاه محترم به ماده ۲۸۶ قانون مزبور برای محکومیت وی فاقد وجاهت قانونی است.»

بنابراین: استناد به ماده ۲۸۶، غیرقانونی و آراء و احکام اعدام صادره نیز مغایر با قانون بوده است که در این صورت هر نوع استناد به تبصره ماده ۲۸۶ نیز غیرقانونی خواهد بود. در نتیجه هرگونه اقدامی در رابطه با تبصره این ماده و صدور رأی محکومیت به استناد آن، فاقد وجاهت و اعتبار قانونی می‌باشد.

(۲) مردود بودن اتهام انتسابی به‌طور کلی و ماهیتاً:

اولاً) با استناد به رأی دیوان عالی محترم کشور در شهریور ۹۶، بند ۲: «برفرض که بپذیریم ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ عطف به ما سبق می‌شود و در موضوع ما نحن فیه قابل استناد است، هیچ یک از عناوین مندرج در ماده مذکور بر اقدامات متهم انطباق ندارد.»

ثانیاً) با استناد به رأی دیوان عالی محترم کشور در آذر ۹۴، بند رابعاً مبنی بر: «بافرض عدم استناد قانونی به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به لحاظ زمان وقوع، اقدامات متهم با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و سایر مواد قانونی مربوط به جرم «افساد فی الارض» نیز منطبق نمی‌شود.

بنابراین: اتهام انتسابی از پایه و اساس مردود بوده و ماهیتاً باطل می‌باشد و به هیچ وجه قابل پیگرد قانونی نبوده است.

۳) غیرقانونی بودن انتساب اتهام «افساد فی الارض» و اقدام به دستگیری و بازداشت موقت و صدور آراء و احکام اعدام از این بابت:

اولاً) با استناد به بند «۱» و «۲» همین صفحه به سهولت نتیجه گرفته می‌شود که بازداشت موقت من در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ به اتهام «افساد فی الارض» و متعاقباً برگزاری جلسات متعدد دادگاه‌ها و دوبار صدور حکم اعدام و... همه این اقدامات غیرقانونی بوده است.

ثانیاً) اقدام به دستگیری و بازداشت موقت بابت سایر اتهامات کذب، بدون دردست داشتن هرگونه دلیل و مدرکی در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹: در این تاریخ کارشناسان امنیتی ثارالله اقدام به دستگیری و بازداشت موقت من بدون ارائه حکم جلب و کارت شناسایی نموده و منزل و دفاتر و انبارهای مؤسسه فرهنگی هنری این‌جانب را مورد بازرسی قرار داده‌اند و... متعاقباً بازپرس، اتهامات پوچ و واهی و بدون دلیل و مدرک (عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق و...) را به من تفهیم و قرار بازداشت موقت صادر شده است تا این که طی رأی صادره در آذر ۹۴، بند «ثانیاً»، دیوان عالی محترم، درخواست ارائه اسناد و مدارک به منظور اثبات اتهامات وارده نموده که به دلیل عدم وجود ادله اثبات و صرفاً پاپوش امنیتی بودن آن‌ها، منع تعقیب این اتهامات «عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، اجتماع و تبنای به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور، ترورهای انجام شده و تهدید افراد» از سوی دادسرای شهید مقدس، بازپرسی شعبه سوم، در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳ صادر شده است. بنابراین: به علت فوق الذکر نیز دستگیری و بازداشت موقت من صرفاً یک توطئه و پاپوش بوده است.

ثالثاً) صدور حکم بازداشت به اتهامات افساد، ارتداد، ساب النبی و... در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ با استناد ناموجه، متقلبانه و غیرقانونی به فتاوی مراجع از طریق اخذ فتوا از سه تن از مراجع محترم تقلید با طرح فرضیات کذب و ناروا در استفتا و نسبت دادن آن‌ها به من و سپس اقدام به صدور قرار بازداشت موقت این‌جانب از بابت این اتهامات با استناد به این فتواها که صرف نظر از کذب و موهومی بودن اتهامات وارده، متقلبانه بودن شگرد استفتاء و... طبق بند «سادساً» رأی دیوان محترم در آذر ۹۴، مبنی بر: «با توجه به لزوم رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات و با عنایت به این که جرم «محاربه و افساد فی الارض» و مصادیق آن در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین ذکر شده که مجازات آن نیز بیان شده، ضرورتی به صدور حکم به استناد فتوای مراجع معظم تقلید نبوده است.» متعاقباً، طی درخواست دیوان محترم در بند «ثالثاً» رأی صادره در آذر ۹۴، جهت ارائه ادله اثبات اتهامات مذکور، به علت فقدان دلایل و مدارک، منع تعقیب آن‌ها در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳ از سوی بازپرس شعبه سوم دادسرای شهید مقدس صادر شده است.

بنابراین: صدور قرار بازداشت موقت این‌جانب با این ترفند متقلبانه نیز دسیسه و غیرقانونی بوده است.

۴) طرح ادعاهای بی‌پایه و اساس به‌منظور اثبات افساد فی الارض، ماده ۲۸۶:

مطرح نمودن ادعاهای کذب در پرونده مانند: داشتن شاکیان متعدد (با استناد به بند ثانیاً، رأی دیوان در آذر ۹۴)، جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد متعدد (با استناد به بند خامساً رأی دیوان ۹۴)، تشکیک در عقاید مذهبی مردم، تحریف عقاید مردم و... که همگی این ادعاها با استناد به بند ۲ قسمت الف و ب رأی دیوان ۹۶ منتفی دانسته شده و در آن آمده که برابر نظریه کتبی قرارگاه ثارالله در هیچ زمینه‌ای شاکی وجود ندارد و کسی مدعی صدمه دیدن جسمانی یافت نشده و در قسمت «ب» این بند تأکید شده که: «دلیلی بر ایجاد تشکیک در اعتقادات مذهبی ده‌ها هزار نفر از مردم اقامه نشده است.» ضمن این که در صورت اثبات هم در همین قسمت آمده: «تحریف عقاید مردم با هیچ یک از مصادیق «افساد فی الارض» که در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ آمده است، قابل انطباق نیست.» این ادعاهای افترا آمیز به‌منظور پوشش دادن به موارد مطروحه در ماده ۲۸۶ صورت گرفته که صرفاً پاپوش بوده است.

بنابراین: از نقطه نظر فوق‌الذکر نیز، استناد به ماده ۲۸۶ فاقد وجاهت قانونی بوده است.

۵) انقضای حد نصاب مقرر در قانون جهت نگهداری در بازداشت موقت (به اتهام «افساد فی الارض»):

با توجه به این که اتهام اصلی این‌جانب، «افساد فی الارض» بوده که در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ تفهیم اتهام و بازداشت موقت من از این بابت آغاز شده و تاکنون تداوم یافته، به‌وضوح مشخص می‌باشد که این مدت بازداشت موقت به‌منظور رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی این اتهام غیرقانونی بوده است. حتی با تمدید غیرقانونی بازداشت موقت در تاریخ ۱۳۹۳/۴/۱۳ به اتهام «افساد فی الارض» با استناد به ماده ۲۸۶ قانون مؤخرالتصویب ۹۲ که باز هم در این صورت طبق ماده ۲۴۲ می‌بایست ظرف مدت حداکثر ۲ سال یعنی تا ۱۳۹۵/۴/۱۳ تکلیف قانونی این اتهام و بازداشت موقت از این بابت خاتمه می‌یافت. یا در حالت دیگر پس از خاتمه پنج سال حبس محکومیت به اتهام کذب توهین به مقدسات (که می‌بایستی در زندان عمومی سپری می‌شد نه در بازداشتگاه امنیتی) در تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۸، مهلت مقرر قانونی در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۸ منقضی و به بازداشت موقت خاتمه داده می‌شده که باز هم رعایت نشده است.

۶) استناد متقلبانه دوباره به اسناد و مدارک مجعول (شامل کلیپ‌های کوتاه صوتی و تصویری ناقص، بریده بریده و مونتاژ شده و نامفهوم و...):

ارائه اسناد و مدارک مجعولی که یک‌بار در سال ۹۰ برای اتهام کذب «توهین به مقدسات» مورد استناد قرار گرفته (با استناد به بند ۲ بخش «ب» رأی دیوان محترم ۹۶) به‌عنوان ادله اثبات اتهام «افساد فی الارض» انتسابی مجدداً مطرح شده است و براساس آن‌ها نشر اکاذیب در سطح گسترده از طریق رسانه‌های مختلف صورت گرفته

است که با عدم توجه قاضی پیرعباسی به کذب و مجعول بودن این مدارک، به ناحق پنج سال حبس، قرار محکومیت صادر نموده که پس از قطعی شدن آن به درخواست اعاده دادرسی این جانب نیز رسیدگی نشده است.

(۷) کذب و موهومی بودن اقدامات و اتهامات انتسابی از جمله اتهام «افساد فی الارض»:

برطبق ادله ارائه شده در صدها برگ دفاعیات کتبی و صدها ساعت توضیحات شفاهی از تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ تاکنون (اعم از بازجویی در بازداشتگاه و یا به صورت غیرقانونی در بازداشتگاه شخصی) ضمن این که ۲۵۰ برگ از دفاعیاتم نیز از تاریخ ۱۳۹۲/۲/۳ تاکنون به دادگاه ارائه نشده و مفقود می باشد و ۱۹۰ برگ دیگر هم که در آبان ۹۱ تحویل گردیده، طی شکایتی که همسرم در این مورد به عمل آورده، به اجبار دراسفند ۹۵ توسط کارشناس مربوطه به شعبه ۲۶ تحویل شد. این اقدامات به منظور امحای دفاعیات این جانب صورت گرفته که در نتیجه، از این نظر هم که بخشی از دفاعیاتم به دادگاه تحویل نشده، آرای اعدام صادره نیز باطل بوده است.

(۸) عدم وجاهت قانونی پرونده:

به واسطه اعمال شکنجه های روحی و روانی از جمله صحنه سازی های اعدام در سال ۹۰ با ارائه پانزده حکم جعلی اعدام با ادعای این که از سوی پانزده تن از مراجع محترم تقلید صادر شده و فوراً لازم الاجراست و... گرفتن مصاحبه زوری کذب دیکته شده از طریق تهدیدهای مختلف، ضرب و شتم، تحقیر و فحاشی، اقدام به اعمال مشکوک به بهانه انجام معالجات روان پزشکی (طبق اعترافات کارشناس امنیتی در برنامه تلویزیونی «به سوی حقیقت» در اردیبهشت ۹۲ از کانال ۳)، تهدید مداوم خانواده و دستگیری و حبس همسرم و پرونده و پاپوش سازی های مکرر برای ایشان به منظور پیشبرد سناریوهای مورد نظر و اعمال فشار به من و... نقض آیین نامه دادرسی و حقوق شهروندی و... (با استناد به شکایات ارائه شده از سال ۹۰ تاکنون) ارائه گزارش های خلاف واقع، استناد به کلیپ های صوتی تصویری ناقص، منقطع، مونتاژ و صداگذاری شده و... حمایت همه جانبه دادگاه از روند پرونده سازی که با شگرد نشر اکاذیب گسترده از طریق چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، مجله، صدها مقاله، تهیه و پخش ده ها کلیپ و فیلم با محتواهای افترا آمیز از رسانه ملی و سایر رسانه ها، ده ها برنامه رادیویی و تلویزیونی، برگزاری ده ها همایش و... صورت گرفته، قبل از اثبات آن ها در دادگاه صالحه که این اقدامات، غیرقانونی و براساس فتوای مراجع عظام تقلید، فعلی حرام بوده است.

همچنین جلوگیری و ممانعت از دفاع و پاسخگویی این جانب در مقابل این هجمه های ظالمانه همه جانبه (به علاوه دستگیری صدها نفر از کسانی که در صدد پاسخگویی به این دروغگویی و سم پاشی ها برآمده اند) و پذیرفتن این اکاذیب از طرف دادگاه و ضمیمه نمودن آن ها به پرونده به عنوان ادله اثبات کیفرخواست و به عنوان مدارک قطعی، متفن و اثبات شده. درضمن تاکنون کیفرخواست و کلیه آراء و احکام صادره، ابلاغ قانونی نشده و وکلایم مجبور به رونویسی از آن ها بوده اند، اما اجازه تحویل همین نسخه های رونویسی شده را نیز در بازداشتگاه به من

نداده‌اند، در حالی که پرونده‌ام حاوی مطالب امنیتی و یا منافی عفت نبوده و شاکی خصوصی هم نداشته است (به غیر از مواردی که پرونده‌سازی شده و پاپوش بودن آن‌ها به اثبات رسیده است).

۹) عدم امکان و وجود شرایط قانونی جهت برگزاری جلسه محاکمه مجدد اتهام «افساد فی الارض» موضوع ماده ۲۸۶ و تبصره مربوطه:

با توجه به عدم تطابق اقدامات انتسابی (صرف نظر از کذب و واهی بودن) با قانون قدیم و قانون جدید و در نتیجه ماهیتاً مردود بودن اتهام انتسابی و همچنین غیرقانونی بودن استناد به قانون جدید (مؤخرالتصویب) ۹۲ و از جمله استناد به ماده ۲۸۶ و تبصره این ماده، امکان و شرایط قانونی به‌منظور برگزاری مجدد محاکمه در این مورد آن هم برای چهارمین بار وجود ندارد (بار اول: سال ۹۰ که به علت عدم تطابق با قانون قدیم، می‌بایستی برای اتهام انتسابی رأی براءت صادر می‌شد، ولیکن به‌صورت غیرقانونی پرونده مفتوح گذاشته شده است. بار دوم: در سال‌های ۹۳ و ۹۴ که منجر به صدور حکم غیرقانونی اعدام با استناد به قانون جدید موخر الاصول ۹۲ گردید. بار سوم: سال‌های ۹۵ و ۹۶ که مجدداً منجر به تکرار و اصرار در حکم غیرقانونی اعدام قبلی و بدون متابعت از رأی دیوان محترم و با همان استناد به قانون جدید، ماده ۲۸۶ شد) و در نتیجه با توجه به مطالب فوق، این اتهام، الزاماً مختوم به برلث است.

۱۰) تحمل چندین سال حبس در بدترین شرایط ممکن:

تحمل چندین سال حبس در شرایط قرنطینه در بازداشتگاه امنیتی ۲- الف اوین از جمله تحمل هشت ماه حبس در سلول انفرادی و محروم از کلیه حقوق زندانیان در خلال هفت سال‌ها و... همچنین تحمل مصائب و مشقات جانبی ناشی از اعمال و رفتارهای غیرقانونی کارشناسان امنیتی پرونده (از جمله چهار بار اقدام به خودکشی به‌منظور اجتناب از ارائه اعترافات کذب زوری دیکته شده که از طریق تهدید به صدمه رسانیدن به همسر (و در نتیجه بی‌سرپرست شدن فرزندان) در صورت اجتناب، قصد گرفتن این اعترافات را داشتند، هفده بار اقدام به اعتصاب غذا در اعتراض به رفتارها و اقدامات غیرقانونی به‌عمل آمده و در نتیجه این اعتصاب‌ها، هشت بار رفتن به گُما) و... که به‌جرات می‌توان گفت این مدت معادل پانزده سال حبس در زندان عمومی بوده است.

محمدعلی طاهری

۱۳۹۶/۱۲/۵

رای شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب ۱۳۹۶/۱۲/۷

بسمه تعالی

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۶/۱۲/۷

شماره دادنامه: ۳۸۷۰/۹۶/۱۵ ش

شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به تصدی امضاء کنندگان ذیل (ابولقاسم صلواتی: رئیس شعبه، مهدی احمدپور: دادرس) به ماده ۳۷۴ «ق.ا.د.ک» در مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۷ جهت رسیدگی به پرونده کلاسه د/ط/۱۸۵۹۳/۹۰/۱۸۵۹۳ اتهامی آقای محمدعلی طاهری فرزند محمدآقا تشکیل است با عنایت به تحقیقات به عمل آمده و اخذ آخرین دفاع از متهم و ملاحظه لایحه دفاعیه وکیل مدافع، ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از خداوند متعال و با تکیه بر شرف و وجدان، به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی دادگاه:

درخصوص اتهام آقای محمدعلی طاهری فرزند محمد آقا به شماره شناسنامه ۳۱۱۹۱ صادره از کرمانشاه متولد ۱۳۳۵/۱/۱ دارای سابقه محکومیت، متاهل، مدیر مؤسسه، بازداشت از مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۸ حسب محتویات کیفرخواست صادره دایر بر:

افساد فی الارض از طریق ایجاد فرقه کیهانی و تشکیل کلاس و بسط تفکرات انحرافی، ضد دین و خلاف شرع و ادعاهای واهی و تضعیف نگرش دینی مردم و اعتقادات مذهبی ایشان به صورت گسترده و فعال در سطح داخلی و خارجی با این توضیح که وی از حیث اتهام مزبور در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به مجازات اعدام محکوم و با لحاظ فرجام‌خواهی جهت رسیدگی به شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور ارجاع شده است، شعبه اخیرالذکر با ذکر استدلالی، جرم نامبرده را از شمول ماده ۲۸۶ ق. مجازات اسلامی مصوب ۹۲ خارج دانسته و ضمن نقض حکم پرونده جهت رسیدگی در شعبه هم عرض به این دادگاه ارجاع شده است. حالیه از ملاحظه جامع اوراق و محتویات پرونده و توجهاً به گردشکار مبسوط از عملکرد متهم به شرح دادنامه اصداری از شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران و گردشکارهای ضابط قضایی و همچنین ملاحظه مفاد دادنامه شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور و استدلال مندرج در آن و توجهاً به مجموع ادله اثباتی، اتهام وی مشمول تبصره ماده ۲۸۶ ق. مجازات اسلامی تشخیص و با رعایت درجه پنج از ماده ۱۹ قانون اخیرالذکر، نامبرده را به تحمل پنج سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می‌نماید.

کلیه کتابها و جزوات مکشوف به نفع دولت ضبط تا در آرشیو ضابط نگهداری شود، رأی صادره حضوری و پس از ابلاغ ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

ابولقاسم صلواتی رئیس شعبه ۱۵

مهدی احمدپور دادرس شعبه ۱۵

۱۳۹۶/۱۲/۷

تجدید نظرخواهی از شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

بسمه تعالی

موضوع درخواست: تقاضای تجدید نظر خواهی

جناب آقای صلواتی - ریاست محترم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی

با سلام و نثار دعای خیر

احتراماً با توجه به صدور حکم غیرقانونی پنج سال حبس با استناد غیرقانونی به تبصره ماده ۲۸۶ (به علت این که استناد به ماده ۲۸۶ دو بار در آرای صادره دیوان عالی محترم کشور در آذر ۹۴ و شهریور ۹۶، غیرقانونی و فاقد وجهت قانونی تشخیص داده شده است که در این صورت قانوناً و عقلاً استناد به تبصره این ماده نیز خلاف قانون می‌باشد)، نقض ماده ۳۱۳ و عدم تجمیع اتهامات و احتساب ایام بازداشت موقت قبلی از مورخه ۱۳۹۰/۲/۱۴ که تاریخ تفهیم و بازداشت موقت از این بابت بوده است، نقض ماده ۲۴۲ به واسطه عدم رعایت حد نصاب مقرر در قانون در مورد نگهداری در بازداشت موقت، عدم متابعت از آرای دیوان عالی کشور، در انشای رأی به‌عنوان دادگاه هم عرض با استناد به بند ۴ قسمت ب ماده ۴۶۹، بازداشت غیرقانونی (ماده ۵۸۳) و غرض‌ورزی آشکار و... درخواست تجدید نظر خواهی خود را نسبت به حکم صادره که در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ توسط جناب‌عالی در

محل شعبه به رؤیت و درج مراتب تجدید نظر خواهی و شکایت این جانب در ذیل حکم مربوطه گردید و پیرو درخواست تجدید نظر خواهی ارائه شده به بازداشتگاه ۲- الف در همان تاریخ و مجدداً درخواست مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۲ جهت اطلاع و اقدامات قانونی مجدداً تقدیم می گردد.

با آرزوی توفیق الهی

محمدعلی طاهری

۱۳۹۶/۱۲/۲۳

شکایت به دادگاه تجدیدنظر ۱۳۹۷/۱/۲۰

بسمه تعالی

دادگاه محترم تجدیدنظر استان تهران

با سلام و نثار دعای خیر

احتراماً (پیرو تجدیدنظر خواهی مورخه ۱۳۹۶/۱۲/۱۲) با توجه به صدور رأی غیرقانونی مبنی بر محکومیت پنج سال حبس با استناد ناموجه به تبصره ماده ۲۸۶ جرم «افساد فی الارض» توسط قاضی صلواتی (شعبه ۱۵) که در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ در محل شعبه توسط ایشان به رؤیت این جانب رسیده و مراتب اعتراض و شکایت خود را در زیر حکم مربوطه اعلام نموده‌ام متعاقباً پیرو دفاعیات ارائه شده به این شعبه (تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۵) در جهت الزام به صدور رأی براءت از اتهام انتسابی، لایحه درخواست تجدیدنظر خواهی و شکایت نسبت به تخطی و انحراف از قانون در صدور رأی فوق الذکر در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ بدین وسیله مجدداً با ذکر دلایل و استنادات به شرح مختصر ذیل، تقاضای تجدیدنظر خواهی و طرح شکایت در دادگاه عالی انتظامی قضات (به واسطه تخطی و انحراف آشکار و محرز از قانون) به منظور هر گونه رسیدگی و اقدام قانونی عاجل تقدیم می‌گردد (همچنین پیرو شکایات مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۹ به کمیسیون محترم اصل ۹۰ مجلس، ۱۳۹۶/۱۱/۲۳ و ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ به دادگاه عالی انتظامی قضات و سایر شکایات از سال ۹۰ تاکنون):

۱- عدم متابعت از آرای دیوان عالی محترم کشور صادره در آذر ۹۴ و شهریور ۹۶ که شعبه ۱۵ به‌عنوان دادگاه هم عرض می‌بایستی با استناد به بند ۴ قسمت ب ماده ۴۶۹ در ماهیت اتهام انتسابی با در نظر گرفتن استنادات دیوان محترم در آرای صادره، برطبق موارد زیر، انشای رأی می‌نمود:

الف) عدم انطباق اتهام انتسابی با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون قدیم و ماده ۲۸۶ قانون جدید ۹۲ و در نتیجه مردود بودن اتهام انتسابی به‌طور کلی و ماهیتاً

ب) عدم وجاهت قانونی استناد به ماده ۲۸۶ قانون جدید ۹۲ به‌واسطه مؤخرالتصویب بودن و غیرقانونی بودن آراء واحکام (اعدام) صادره با این استناد

پ) غیرقانونی بودن استناد به فتواهای مراجع عظام تقلید و عدم تطابق آیات قرآنی مورد استناد دادگاه با اقدامات کذب انتسابی

ت) عدم وجود هرگونه اتهام دیگری و برائت سایر اتهامات مورد تقص در رأی آذر ۹۴ دیوان عالی محترم کشور، عدم وجود شاکی خصوصی و...

بنابراین: با توجه به موارد فوق و مردود و غیرقانونی بودن استناد به ماده ۲۸۶، صدور رأی محکومیت با استناد به تبصره ماده ۲۸۶ نیز فاقد وجاهت قانونی می‌باشد...

۲- نقض ماده ۳۱۳ (ا.د.ک): از طریق عدم احتساب کامل طول مدت بازداشت موقت از بابت اتهام انتسابی «افساد فی الارض» که بر فرض قانونی بودن حکم صادره و قطعی شدن آن، تفهیم اتهام و بازداشت موقت من از این بابت در قرنطینه بازداشتگاه امنیتی ۲- الف از تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ آغاز شده و تاکنون ادامه دارد (یعنی حدود هفت سال) اما قاضی صلواتی قصد تجمیع این اتهام را با اتهامات قبلی و محاسبه ایام بازداشت موقت از ابتدا تاکنون براساس ماده ۳۱۳ (ا.د.ک) را به بهانه‌های غیرقانونی نداشته و طبق اظهار نظر ایشان، فقط دو سال از بازداشت موقت قبلی را از محکومیت پنج سال صادره را محاسبه و کسر می‌کند که این اقدام، نقض آشکار ماده ۳۱۳ و عملی مغایر با قانون می‌باشد.

لازم به ذکر است که رسیدگی به این اتهام از تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ تاکنون طی چهار دوره محاکمه غیر قانونی در دادگاه قرار گرفته است.

بار اول: در سال ۹۰ که می‌بایستی به علت عدم تطابق با قانون قدیم، برائت آن صادر می‌شد (ضمن این که اصولاً بازداشت موقت به این اتهام، غیرقانونی بوده است)، ولیکن به‌صورت غیرقانونی مفتوح گذاشته شده است.

بار دوم: سال‌های ۹۳ و ۹۴ که با ابلاغ قانون جدید ۹۲، با استناد غیرقانونی به ماده ۲۸۶ این قانون، حکم غیرقانونی (اعدام) صادر شده که در آذر ۹۴ توسط دیوان عالی، به دلایل فوق‌الذکر نقض گردیده.

بار سوم: در سال‌های ۹۵ و ۹۶ که مجدداً با انحراف و تخطی از قانون با استناد به ماده ۲۸۶، رأی غیرقانونی (اعدام) صادر که باز هم توسط دیوان عالی در شهریور ۹۶ نقض گردید.

بار چهارم: در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۵ در دادگاه هم‌عرض شعبه ۱۵ که این بار نیز با کمال تعجب و حیرت در اقدامی خلاف قانون دیگری، قاضی صلواتی با استناد به تبصره ماده مردود و غیر قانونی ۲۸۶ باز هم رأی محکومیت (پنج سال حبس) صادر نموده که با توجه به دلایل فوق، اقدامی غیر قانونی می‌باشد...

۳- نقض ماده ۲۴۲ (ا.د.ک): از طریق عدم رعایت مهلت قانونی مقرر نگهداری در بازداشت موقت که می‌بایستی طبق این ماده، حداکثر ظرف ۲ سال تکلیف قانونی این اتهام (افساد فی الارض) مشخص و به بازداشت موقت خاتمه داده می‌شد، در حالی که از تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ تاکنون، بازداشت موقت من از این بابت در بازداشتگاه ۲- الف ادامه دارد.

۴- عدم توجه عمدی و مغرضانه قضات پرونده به دفاعیات این‌جانب، وکلایم و آرای صادره دیوان عالی محترم کشور در خلال هشت ساله گذشته و مفقود نمودن ۲۵۰ برگ از دفاعیاتم ...

۵- اقدام به عزل وکلای اصلی پرونده هشت ساله این‌جانب به بهانه اعمال ماده ۴۸ توسط قاضی صلواتی از تاریخ ارجاع پرونده به شعبه ۱۵ به‌عنوان دادگاه هم‌عرض در ۱۳۹۶/۹/۸ به‌منظور جلوگیری از افشای اعتراض و شکایت نسبت به اقدامات غیر قانونی و ممانعت از ورود آن‌ها به شعبه ۱۵، به‌طوری‌که حتی یکی از وکلا به نام آقای احمد خسروی که چند ماهی است دفاع از پرونده را برعهده گرفته و آقای صلواتی به ایشان اجازه حضور در جلسه دادگاه مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۵ را داده بود، پس از آن دیگر این وکیل را هم تا این تاریخ نپذیرفته و مانع حضور ایشان در شعبه جهت رؤیت حکم غیر قانونی صادره و ارائه درخواست تجدید نظر خواهی، شده است که با توجه به اعلام رییس کل دادگستری استان تهران در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۰ مبنی بر این که «منتظر هستند که آیا من و وکلایم، درخواست تجدید نظر خواهی در مهلت قانونی مقرر خواهیم داد یا نه؟»، به نظر می‌رسد توطئه دیگری در دست اقدام می‌باشد که با کتمان درخواست تجدید نظر خواهی من و جلوگیری از ارائه درخواست تجدید نظر خواهی توسط وکلا، حکم غیر قانونی صادره را در همین مرحله، توسط قاضی صلواتی، قطعی کنند.

با آرزوی توفیق الهی
محمدعلی طاهری

شکایت به شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر ۱۳۹۷/۵/۸

بسمه تعالی

موضوع درخواست: ارائه تاریخچه مختصری

ریاست محترم شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر

حجت الاسلام والمسلمین احمد زرگر و مستشاری جناب آقای بابایی

با سلام و نثار دعای خیر، احتراماً، پیرو توضیحات حضوری مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۲، تاریخچه بسیار مختصری از زمان آغاز تفهیم اتهام و بازداشت موقت از بابت انتساب اتهام «افساد فی الارض» تاکنون و جرائم ارتكابی سازمان یافته مقامات قضائی در این رابطه (به غیر از اعضای محترم شعبه ۳۳ دیوان عالی محترم کشور به ریاست جناب آقای محمدنیازی که طی آرای صادره ۲ بار اتهام وارده را مردود اعلام کرده است) جهت اطلاع و اخذ تصمیم قانونی مقتضی و خاتمه بخشیدن به این روند مغرضانه به استحضار می‌رساند:

۱- در تاریخ ۲۹/۱/۸۹ اقدام به دستگیری و بازداشت موقت غیرقانونی این جانب به اتهامات پوچ و واهی، عضویت در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، اجتماع و تبانی به قصد ارتكاب جرم علیه امنیت کشور، ترور افراد متعدد، تهدید افراد متعدد به قتل و ... شده واز طریق ایجاد رعب و وحشت و تهدید قصد گرفتن اعترافات کذب دیکته شده زوری داشتند که با شکست مواجه شدند (قرار منع تعقیب اتهامات فوق الذکر به دنبال درخواست دیوان محترم در رأی صادره آذر ۹۴ مبنی بر ارائه ادله اثبات و عدم وجود هرگونه سندومدرکی جهت اثبات، در تاریخ ۱۳/۴/۹۵ صادر شده است).

۲- به دنبال شکست در مورد اخذ اعترافات زوری دیکته شده در مورد اتهامات فوق الذکر و به دنبال چندین ماه بازجویی غیرقانونی در اماکن شخصی و هدایت از این محل به دادسرای شهید مقدس، بازپرس شعبه پنجم (آقای اسدی) اتهام «افساد فی الارض» را بدون آن که اقدامات کذب انتسابی به این جانب با قانون وقت، مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ مطابقت داشته باشد (طبق آرای دیوان)، تفهیم اتهام و اقدام به بازداشت موقت غیرقانونی من نموده که تاکنون ادامه دارد.

(نقض ماده ۲۴۲ صرف نظر از سایر جرایم ارتكابی)

۳- قاضی پیرعباسی ریاست شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب که می‌بایستی به دلایل فوق الذکر برائت اتهام انتسابی را در دادگاه برگزار شده سال ۹۰، صادر می‌نمود، با طرح سؤالاتی نامربوط و نامرتبط با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ جرم «افساد فی الارض»، به بهانه تکمیل تحقیقات پرونده را به صورت غیرقانونی مفتوح گذاشته و زمینه دستگیری حدود ۱۵۰ نفر از افراد شرکت کننده در کلاس‌های مؤسسه قانونی این جانب را توسط کارشناسان امنیتی ثارالله فراهم می‌کند و این عده در معرض انواع شکنجه و تهدید خانواده و ... قرار گرفته تا با ارائه اعترافات کذب دیکته شده زوری، به دروغ شهادت بدهند که توسط من گمراه شده‌اند تا از این طریق جرم «افساد فی الارض» من، به اثبات برسد. درحالی که ارائه چنین شهادتنامه‌هایی هیچ‌گونه انطباقی با تعریف جرم «افساد فی الارض»، در قانون قدیم و جدید ندارد. ضمن این که در این مورد موفق به اخذ چنین شهادتنامه‌های دروغین هم نشده‌اند (صرف نظر از سایر جرایم ارتكابی قاضی پیرعباسی و ...)

۴- متعاقب مفتوح ماندن غیرقانونی پرونده «افساد فی الارض» و جانشین شدن قاضی احمدزاده به جای قاضی پیرعباسی در سال ۹۲ و با توجه به این که اتهام انتسابی به هیچ وجه با قانون قدیم مطابقت نداشته و توطئه اخذ شهادتنامه‌های دروغین نیز با شکست، مواجه می‌شود، قاضی احمدزاده اقدام به برگزاری جلسه دادگاه غیرقانونی با استناد به قانون مؤخرالتصویب ۹۲، ماده ۲۸۶ جرم «افساد فی الارض» نموده و مبادرت به صدور حکم غیرقانونی اعدام می‌کند که طبق آراء صادره دیوان عالی محترم کشور هم به لحاظ صدور حکم با استناد به قانون مؤخرالتصویب (نقض ماده ۱۰ ق.م.ا) و هم به لحاظ عدم تطابق با عناوین مندرج در ماده ۲۸۶ قانون فوق و هم عدم تطابق با قانون قدیم ماده ۱۸۳ تا ۱۸۸، فاقد وجهت و اعتبار قانونی بوده است (صرف نظر از سایر جرائم ارتكابی نامبرده)

۵- مجدداً قاضی احمدزاده با مستشاری طیرانی، به جای متابعت از آراء صادره دیوان در آذر ۹۴ و صدور رأی برائت اتهام انتسابی، با استناد غیرقانونی دوباره، به ماده ۲۸۶ قانون مؤخرالتصویب، اقدام به صدور حکم غیرقانونی اعدام، اصرار می‌نموده که باز هم به دلایل پیش‌گفته، حکم غیرقانونی صادره نقض و به منظور انشای رأی طبق بند ۴ قسمت ب ماده ۴۶۹ به دادگاه عم عرض ارجاع می‌شود، ضمن این که براساس شکایات ارائه شده حکم‌های

غیرقانونی اعدام صادر و اصرار در این عمل مجرمانه، اقدام به شروع قتل عمد از طریق تخطی، انحراف و سوء استفاده از قانون بوده است (صرف نظر از سایر جرایم ارتكابی و فراهم کردن دستگیری چندصد نفر توسط نیروهای امنیتی که به عنوان اعتراض به برگزاری دادگاه‌های غیرقانونی و... اقدام به تجمع مسالمت‌آمیز نموده‌اند.)

۶- در ادامه این روند، شعبه ۱۵، به ریاست قاضی صلواتی و مستشاری قاضی احمد پور به عنوان دادگاه هم عرض با سرپیچی از آراء صادره دیوان مبنی بر مردود بودن اتهام وارده در آذر ۹۴ و شهریور ۹۶ و عدم تبعیت از بند ۴ قسمت ب ماده ۴۶۹ آرای دیوان و این بار با استناد غیرقانونی به تبصره ماده ۲۸۶ قانون مؤخرالتصویب ۹۲، اقدام به انشای رأی محکومیت ۵ سال حبس نموده که به دلایل فوق الذکر عملی غیرقانونی و مغرضانه بوده است (صرف نظر از سایر جرایم ارتكابی و نقض ماده ۳، ۲۴۲، ۳۱۳، ۴۳۹ و...)

۷- عدم ارسال پرونده اتهام انتسابی «افساد فی الارض» به دیوان عالی محترم به منظور فرجام‌خواهی و ارسال غیرقانونی آن به دادگاه تجدید نظر توسط شعبه ۱۵، درحالی که پرونده این اتهام قبلاً دوبار توسط دیوان مورد بررسی قرار گرفته (و اتهام وارده مردود شناخته شده) و باز هم برای بار سوم می‌بایستی جهت صدور رأی نهایی، در هیأت عمومی کیفری، به این مرجع قانونی عالی ارجاع می‌شد، همچنین شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران، نیز در این رابطه خود را واجد صلاحیت و ثالث به رسیدگی به اتهام «افساد فی الارض» دانسته است. لذا همان‌طور که با نگاهی اجمالی به این روند رسیدگی، از تاریخ ۱۴/۲/۹۰ تاکنون به اتهام انتسابی «افساد فی الارض» به اثبات می‌رسد حداقل نقض ماده ۳ (ا.د.ک) که برطبق آن می‌بایستی «مراجع قضائی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری شود، جلوگیری کنند»، محرز می‌باشد که باعث بازداشت غیرقانونی این جانب به مدت متجاوز از ۷ سال در بدترین شرایط در بازداشتگاه امنیتی ۲-الف شده است، علی‌رغم ارائه شکایات متعدد در رابطه با ارتكاب جرائم سازمان یافته و تبانی مقامات قضائی در اقدام به ترور شخصیتی و سوء قصد نسبت به این جانب با عنوان سند زنده نقض حقوق بشر در دادگاه انقلاب اسلامی ایران، اقدام به چهار بار خودکشی (به منظور امتناع از ارائه اعترافات کذب دیکته شده زوری و جلوگیری از صدمه رسیدن به خانواده ام به واسطه تهدید کارشناسان امنیتی) ۱۷ بار اعتصاب غذا در اعتراض به این روند مغرضانه و در نتیجه ۸ بار رفتن به کُما، اعتراضات گسترده مردمی و تجمعات مسالمت‌آمیز در ایران (که باعث دستگیری چندصد نفر تاکنون شده است) و سراسر دنیا اعتراض نهادهای حقوق بشری بین‌المللی از جمله شورای حقوق بشر سازمان ملل، عفو بین الملل، پارلمان اتحادیه اروپا و چندین کشور دیگر، انجمن‌های روحی چندین کشور مختلف و... همچنین چندین شخصیت برجسته از ایران و سایر کشورها و... که متأسفانه مقامات قضائی مرتبط با این پرونده ۸ ساله (به غیر از اعضای محترم شعبه ۳۳ دیوان) بدون هیچگونه توجهی به این اعتراضات همچنان به اقدامات مجرمانه سازمان یافته و تبانی با یکدیگر ادامه داده و باعث شده‌اند که پرونده اتهامات وارده به این جانب از تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ از شاخص ترین و آشکارترین پرونده‌های نقض حقوق بشر در ایران شناخته شود و...

بنابر این، خواهشمند است (برای چندمین بار) از آن جایی که با استناد به آرای دیوان عالی محترم، اتهام انتسابی با قانون جدید (عناوین مندرج در ماده ۲۸۶) و قانون قدیم (ماده ۱۸۳ تا ۱۸۸) مطابقت نداشته و مردود می‌باشد، همچنین به واسطه استناد به قانون مؤخرالتصویب ۹۲ حکم صادره شعبه ۱۵، به استناد تبصره ماده ۲۸۶ خلاف قانون می‌باشد که در این صورت لازم است طبق بند ۴ قسمت پ ماده ۴۵۵، حکم صادره تقض شده و در ماهیت انشاء رأی نماید و چون اتهام وارده به دلایل فوق الذکر، ماهیتاً و از اساس مردود بوده و در این زمینه هیچگونه جرمی رخ نداده است، طبق بند پ ماده ۴۵۵ الزام به صدور حکم برائت و آزادی فوری این جانب از سوی این شعبه محترم انجام شده تا به این روند مجرمانه و مغرضانه خاتمه داده شود.

با آرزوی توفیق الهی

محمدعلی طاهری

۱۳۹۷/۵/۸

دفاعیه در دادگاه تجدید نظر ۱۳۹۷/۵/۱۰

بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر

جناب آقای زرگر

باسلام و نثار دعای خیر، احتراماً، با توجه به این که شعبه ۳۶ به ریاست جنابعالی و مستشاری جناب آقای بابایی، خود را واجد صلاحیت رسیدگی به اتهام «افساد فی الارض» انتسابی می‌دانند با عنایت به این که با استناد به آرای متعدد دیوان عالی محترم کشور صادره در آذر ۹۴ و شهریور ۹۶، هیچ‌گونه جرمی توسط این جانب رخ نداده است (اتهام انتسابی با قانون قدیم ماده ۱۸۳ تا ۱۸۸ و با قانون جدید ماده ۲۸۶ مطابقت نداشته و همچنین استناد به ماده ۲۸۶ به علت استناد به قانون مؤخرالتصویب ۹۲، طبق ماده ۱۰ (ق.م.ا.) و جاهت و اعتبار قانونی نداشته است و...) خواهشمند است طبق بند (ب) ماده ۴۵۵ (الف.ب.ک)، حکم برائت و آزادی فوری این جانب را در همین جلسه صادر فرمائید.

در ضمن لازم به ذکر است، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به‌عنوان دادگاه هم عرض که می‌بایستی با تبعیت از آرای متعدد صادره دیوان عالی محترم کشور در ماهیت اتهام انتسابی با استناد به بند ۴ قسمت (ب) ماده ۴۹۶ طبق دلایل پیش گفته رأی برائت صادر می‌نمود با عدم تبعیت از آرای دیوان محترم و تخطی و انحراف از قانون مبادرت به صدور ۵ سال محکومیت با استناد به تبصره‌ی ماده ۲۸۶ نموده در حالی که ماده ۲۸۶ در آرای دیوان عالی محترم مربوط شناخته شده است. که در این صورت استناد به تبصره‌ی این ماده نیز غیر قانونی می‌باشد. لذا، خواهشمند است پیرو استدلال‌ها و استنادات پیش گفته حکم صادره شعبه ۱۵، طبق

بند (ب) ماده ۴۵۵ به واسطه‌ی خلاف قانون بودن آن، بلافاصله نقض و طبق بند (ب) ماده ۴۵۵ حکم برائت و آزادی این‌جانب صادر گردد.

لازم به ذکر است صرف نظر از مطالب فوق‌الذکر در الزام به صدور حکم برائت فوری، تخلفات و جرایم دیگری در این مورد بر روی پرونده این‌جانب صورت گرفته که برخی از موارد آن به اختصار عبارتند از:

۱- نقض ماده ۲۴۲ (الف.ب.ک) و عدم رعایت حداکثر مهلت مقرر بازداشت موقت (۲ سال که برای این‌جانب از بابت اتهام انتسابی «افساد فی الارض» تاکنون متجاوز از ۷ سال شده است، از تاریخ ۱۴/۲/۹۰)

۲- نقض ماده ۳۱۳ (الف.د.ک) و عدم تجمیع این اتهام و رسیدگی یکجا و سایر اتهامات وارده در سال ۹۰ و عدم محاسبه‌ی ایام بازداشت موقت قبلی در حکم ۵ ساله غیر قانونی صادره شعبه ۱۵ و اعلام این‌که فقط ۲ سال از بازداشت قبلی در ۵ سال حبس محکومیت صادره محاسبه خواهد شد.

۳- دستگیری و بازداشت موقت غیرقانونی در تاریخ ۱۴/۲/۹۰ به علت عدم تطابق اتهام «افساد فی الارض» انتسابی با قانون قدیم ماده ۱۸۳ تا ۱۸۸

۴- عزل و کلای پرونده ی ۸ ساله این‌جانب از تاریخ ۵/۹/۹۶ به بهانه‌ی اعمال تبصره ماده ۴۸

۵- عدم توجه به دفاعیات و توضیحات این‌جانب و وکلایم

۶- غرض‌ورزی و عدم بی‌طرفی و اعمال نظر شخصی خلاف قانونی کلیه‌ی مسئولین پرونده تاکنون

۷- بازداشت غیر قانونی در حال حاضر از طریق صدور حکم غیرقانونی

۸- عدم وجاهت قانونی پرونده به علت ارتکاب تخلفات و جرایم متعدد نسبت به آن (بر طبق شکایات ارائه شده از سال ۹۰ تاکنون)

۹- اطاله وقت دادرسی و طولانی کردن روند دادرسی به طرق مختلف

۱۰- عدم ارسال حکم غیرقانونی صادره شعبه ۱۵ به دیوان عالی محترم کشور و ارسال آن به دادگاه تجدید نظر به منظورهای گوناگون

بدیهی است عدم صدور رأی برائت و ممانعت از آزادی فوری این‌جانب، صرف‌نظر از تقاضای اعاده‌ی دادرسی، منجر به طرح و ارائه شکایات به مراجع ذی‌صلاح نسبت به رسیدگی به حکم صادره خارج از حوزه صلاحیت دادگاه تجدید نظر، غرض‌ورزی و بی‌طرفی و تعدی و تجاوز به حقوق قانونی، صدور حکم غیر قانونی و ... خواهد شد.

با آرزوی توفیق الهی

محمد علی طاهری

۱۳۹۷/۵/۱۰

رای دادگاه تجدید نظر ۱۳۹۷/۵/۲۴

بسمه تعالی

شماره ی دادنامه ۳۷۲-۳۳۳۶-۲۲۳۶-۹۷۰۹۹۷

تاریخ ۱۳۹۷/۵/۲۴

کلاسه بایگانی ۹۷-۳۶

شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران

رئیس شعبه: احمد زرگر

مستشار: دکتر حسن بابایی

اتهامها:

۱- ساب النبی(ص)

۲- اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور از طریق عضویت در گروه چریکهای فدایی خلق و

ترور افراد و تهدید آنها

رای دادگاه

درخصوص تجدید نظرخواهی آقای محمدعلی طاهری فرزند محمد آقا با وکالت آقایان سید محمود علیزاده طباطبائی و احمد خسروی تازه قشلاق از دادنامه شماره ۱۵ش/۹۶/۳۸۷۰ صادره از شعبه ی ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران که از حیث ایجاد فرقه‌ی کیهانی و تشکیل کلاس و بسط تفکرات انحرافی ضد دین و ادعاهای واهی و تضعیف نگرش دینی مردم به استناد تبصره ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی به تحمل ۵ سال حبس تعزیری محکوم گردید. هیأت حاکمه با توجه به این که دادنامه مذکور از حیث رسیدگی رعایت تشریفات دادرسی و تطبیق موضوع با مقررات، وفق موازین قانونی صادر شده است و تجدید نظرخواهی واصله با هیچیک از شقوق ماده ۴۳۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری انطباق ندارد و ایراد و اعتراض موجه و مستدلی نیز که موجبات فسخ آن را فراهم نماید ارائه نشده است. لذا ضمن رد تجدید نظر دادخواهی واصله وفق بند الف ماده ۴۵۵ قانون مذکور دادنامه بدوی تائید و استوار می‌گردد. این رأی قطعی است.

رئیس شعبه ۳۶ تجدید نظر استان تهران

سید احمد زرگر

مستشار شعبه دکتر حسن بابایی

۱۳۹۷/۵/۲۴

اعتراض به تأیید حکم غیرقانونی در دادگاه تجدید نظر

۱۳۹۷/۵/۲۷

بسمه تعالی

احتراماً به اطلاع می‌رساند:

شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران (مستقر در دادگاه انقلاب) به ریاست حجت الاسلام والمسلمین احمد زرگر و مستشاری حسن بابایی طی اقدامی غیر قانونی و در راستای تداوم و ارتکاب جرائم سازمان یافته مقامات قضایی مرتبط با پرونده اینجانب (از تاریخ دستگیری در ۱۳۸۹/۱/۲۹ تا کنون)، بدون داشتن صلاحیت رسیدگی به اتهام افساد فی الارض انتسابی مبادرت به تأیید حکم خلاف قانون صادره شعبه ۱۵ به‌عنوان دادگاه هم‌عرض (به ریاست قاضی صلواتی و مستشاری قاضی احمد پور) که با سرپیچی و عدم متابعت از آراء صادره دیوان عالی محترم کشور (طبق بند ۴ قسمت ب ماده ۴۶۹) و با استناد ناموجه به تبصره ماده ۲۸۶ که ماده فوق قبلاً دوبار در آراء صادره دیوان محترم مردود شناخته شده و به علت مؤخرالتصویب بودن فاقد وجاهت و اعتبار قانونی اعلام گردیده، رأی محکومیت ۵ سال تحمل حبس صادر نموده است ضمن این‌که قاضی صلواتی اعلام کرده که فقط ۲ سال از ایام بازداشت موقت قبلی را که از بابت اتهام انتسابی از تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ آغاز شده، در این مدت از

حبس منظور خواهد نمود که این نیز خلاف قانون می‌باشد و لازم است با قطعی شدن حکم، قاضی اجرای احکام، این مدت را محاسبه و منظور نماید که در این صورت با توجه به طلبکار شدن من از بابت ایام بازداشت موقت، دستور آزادی فوری مرا صادر کند (در غیر این صورت ایشان نیز مشمول شکایت در خصوص نقض قانون، معاونت در ارتکاب جرائم سازمان یافته مقامات قضایی مرتبط با پرونده خواهد شد). بنابر این، ضمن درخواست اعاده دادرسی به منظور ارجاع پرونده به دیوان عالی کشور، شکایات از آقایان احمد زرگر و حسن بابایی نیز به اتهام تأیید حکم غیر قانونی و معاونت در ارتکاب جرائم سازمان یافته و ... تقدیم مراجع قانونی ذی‌ربط گردید.

لازم به ذکر است آقای علیزاده طباطبایی یکی از وکلای اینجانب بدون توجه به مطالب فوق الذکر (برای چندمین بار) اعلام نموده که دو و نیم ساله که این حبس را کشیده‌ام و به هفت سال و نیم بازداشت موقت من از این بابت و... تا کنون هیچگونه اشاره‌ای نکرده است. لازم به ذکر است تقاضای اعاده و دادرسی، پیگیری شکایات قبلی و شکایت از شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر و شکایات احتمالی آینده توسط سایر وکلای اینجانب در دست پی‌گیری و اقدام می‌باشد.

محمد علی طاهری

۱۳۹۷/۵/۲۷

شکایت از رییس شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر ۱۳۹۷/۱۲/۱

بسمه تعالی

موضوع: درخواست ارائه شکایت از جناب قاضی سید احمد زرگر ریاست شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر تهران به

ریاست محترم دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت

با سلام، احتراماً با توجه به ارتکاب اقدامات مجرمانه سازمان یافته مقامات قضایی مرتبط با پرونده این جانب که با دستگیر و بازداشت غیرقانونی و خودسرانه من در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ آغاز و تاکنون به شرح مختصر (پیوست ۱ و ۷) ادامه دارد، بدین وسیله از جناب قاضی سیداحمد زرگر به اتهام تداوم بخشیدن به این اقدامات غیرقانونی و خلاف شرع بین و مشارکت مؤثر و تعیین کننده در آن به دلایل و استنادات زیر و ارائه اسناد و مدارک پیوست، اعلام جرم و شکایت می‌نمایم:

۱- تأیید کامل حکم غیرقانونی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب (پیوست ۵) مبنی بر صدور حکم محکومیت ۵ سال حبس تعزیری که با استناد به ماده ۲۸۶ جرم «افساد فی الارض» قانون جدید و با عدم متابعت از سربلندی از آراء دیوان عالی محترم کشور صادره در تاریخ‌های ۱۳۹۴/۹/۴ (پیوست ۲) و ۱۳۹۶/۸/۳ (پیوست ۴) به‌عنوان دادگاه هم عرض صادر نموده در حالی که با استناد به این آراء، اتهام «افساد فی الارض» انتسابی ماهیّتاً مردود و با هیچ یک از عناوین مندرج در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی جدید و هیچ یک از عناوین مندرج در قانون مجازات

اسلامی قدیم (ماده ۱۸۳ تا ۱۸۸) منطبق نبوده و همچنین صدور این حکم با استناد به قانون جدید (ماده ۲۸۶) طبق ماده ۱۰ (ق.م.ا) به واسطه مؤخرالتصویب بودن این قانون فاقد وجهت و اعتبار قانونی بوده است. ضمن این که شعبه ۱۵ در رأی صادره خود به صراحت اذعان داشته که شعبه ۳۳ دیوان عالی محترم با ذکر «استدلالی» مرا از شمول ماده ۲۸۶ (ق.م.ا) مصوب ۹۲ خارج دانسته (پیوست ۵) که صرف نظر از این که دیوان محترم در آرای صادره حداقل با ذکر هشت دلیل و استدلال اتهام انتسابی را مردود شناخته، حتی با یک دلیل نیز می‌بایستی حکم برائت از اتهام انتسابی و دستور آزادی فوری مرا صادر می‌نمود. اما متأسفانه با استناد بلاوجه ماده ۲۸۶ (ق.م.ا) که مردود شناخته شده، مبادرت به صدور حکم غیرقانونی ۵ سال حبس نموده است. گذشته از این موارد، شعبه ۱۵ در انشاء رأی صادره مرتکب تخلفات و تقلبات آشکار دیگری نیز گردیده از جمله تغییر تاریخ شروع بازداشت موقت این جانب از بابت اتهام «افساد فی الارض» از تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۸ به منظور سوء عدم محاسبه کامل مدت ۵/۷ سال ایام بازداشت موقت قبلی!!! از بابت اتهام افساد فی الارض و پوشانیدن نقض ماده ۲۴۲ (ا.د.ک) و مخفی نمودن استناد ناموجه به قانون جدید برای صدور این حکم و... همچنین نگه داشتن هرچه بیشتر من در حبس غیرقانونی و... بعلاوه این که در رأی صادره به دروغ و متقلبانه ادعا شده که دارای «سابقه محکومیت» می‌باشم، در حالی که که جدا از طرح یک کیفرخواست که کلیه اتهامات کذب انتسابی در آن به طور یکجا در دادگاه سال ۹۰ (از جمله: افساد فی الارض، توهین به مقدسات، ارتداد، سب النبی (ص) و...) قرائت شده و اتهام انتسابی به مقدسات با استناد به مدرک جعلی منجر به صدور ۵ سال محکومیت قطعی گردیده که با سایر اتهامات می‌بایستی یکجا رسیدگی می‌شد، هیچ‌گونه سابقه محکومیت قبلی نداشته‌ام.

۲- ورود غیرقانونی به پرونده «افساد فی الارض» انتسابی بدون داشتن صلاحیت رسیدگی به این اتهام، زیرا به دنبال درخواست فرجام‌خواهی من و وکلایم در قبال حکم غیرقانونی صادره شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، پرونده این اتهام که قبلاً دوبار در دیوان عالی رسیدگی و به دلایل متعدد مردود شناخته شده، می‌بایستی این دفعه نیز برای سومین بار به منظور رسیدگی نهایی باز هم به دیوان عالی ارجاع می‌شد، اما شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب در اقدامی غیرقانونی و در تبنانی با شعبه ۳۶ تجدید نظر با هدف تأیید غیرقانونی حکم صادره، آن را به این شعبه ارجاع نموده که در نتیجه جناب قاضی سیداحمد زرگر نیز پرونده را پذیرفته و به شرح موضوع این شکایت با سرپیچی و نادیده گرفتن آرای صادره دیوان عالی محترم، غرض ورزی، خروج از عدالت و... آن را تأیید نموده و در تداوم جرائم ارتكابی زندگی این جانب و خانواده‌ام را دستخوش مصائب و حوادث ناخواسته جدید نموده که مسئولیت همه‌ی آن‌ها به عهده‌ی ایشان است از جمله درخواست سلب تابعیت از نظام جمهوری اسلامی ایران (پیوست ۸)

۳- تغییر مغرضانه و هدفمند عنوان اتهامی غیرقانونی صادره شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب از عنوان (افساد فی الارض، تبصره ماده ۲۸۶) به عناوین اتهامی مجعول (سب النبی (ص)، اجتماع و تبنانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور از طریق عضویت در گروه چریک‌های فدایی خلق و ترور افراد و تهدید آن‌ها)، در حالی که برای این

اتهامات که به عنوان پاپوش برای دستگیری و بازداشت غیرقانونی و خودسرانه من در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ توسط کارشناسان امنیتی قرارگاه ثارالله مورد سوءاستفاده قرار گرفته که متعاقباً با درخواست شعبه ۳۳ دیوان محترم در رأی مورخ ۱۳۹۴/۹/۴ خود (پیوست ۲) جهت ارائه اسناد و مدارک اثبات این اتهامات، به علت فقدان هرگونه دلایل و مدارکی، منع تعقیب آن‌ها از طرف شعبه سوم دادرسی مقدس در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳ صادر و قطعی شده است. (پیوست ۳) هدف شعبه ۳۶ در ارتکاب عمل غیرقانونی و متقلبانه، ثبت این عناوین مجعول ضد دینی و تروریستی در رایانه زندان، کارتکس اعلام وضعیت زندانی شناسنامه کیفری و... بوده تا از این طریق به طور نامحسوس مرا از برخورداری از حقوق زندانیان مانند استفاده از مرخصی، عفو و... محروم نماید. (صرف نظر که می‌بایستی حکم برائت آزادی فوری من صادر می‌شده است)

۴- عدم توجه به دفاعیات، توضیحات و تذکرات این‌جانب (پیوست ۹) و وکلایم (پیوست ۱۰) .

۵- عدم احتساب ایام بازداشت موقت قبلی و تجمیع اتهامات از جمله اعمال ماده ۱۳۴ (ق.م.ا) و ۵۱۰ (ا.د.ک) و... به‌عنوان آخرین مرجع صادر کننده و قطعی کننده رأی (صرفنظر از غیرقانونی بودن حکم صادره) حتی پس از ارجاع مجدد پرونده از شعبه ۱ اجرای احکام دادرسی مقدس به این شعبه در تاریخ ۱۳۹۷/۹/۵ (پیوست ۱۱)، پرونده تاکنون در این شعبه عملاً بالاتکلیف رها شده و پی‌گیری‌های مداوم وکلایم نیز به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است (پیوست ۱۲)

۶- فراهم نمودن امکان انجام اقدامات ایزدایی متعدد دیگر نسبت به من از جمله انتقال از بازداشتگاه ۲ الف اوین به زندان تهران بزرگ در تاریخ ۱۳۹۷/۴/۱۱ بدون آن که قرار بازداشت موقت واقعی و یا محکومیت قطعی داشته باشم و بدون اطلاع و ابلاغ به وکلا و خانواده‌ام. این انتقال با غرض‌ورزی و بدون هیچ مناسبتی و به‌منظور انجام سوءقصد (تیپ ۴ - اندرزگاه ۲ سالن ۴) زندان تهران بزرگ و حبس در بین محکومین قتل و شرارتی، معتادان و بیماران مبتلا به اچ آی وی، هپاتیت، گال و... ضمن طرح ادعای دروغین درخواست خودم برای این انتقال با استناد به قرار بازداشت موقت جعلی مورخ ۱۳۹۷/۴/۱۱ صادره از شعبه پنجم بازرسی دادرسی ناحیه ۳۳ اوین صورت گرفته که متعاقباً با طرح شکایت از طرف من و وکلایم، صدور آن از طرف بازپرس شعبه مذکور و همچنین سرپرست دادرسی ناحیه ۳۳ (پیوست ۱۳) تکذیب و انکار شد ضمن تأکید بر مختومه بودن همه ی پرونده‌های این‌جانب در آن شعبه. این در حالیست که تداوم بازداشت غیرقانونی من و عدم رعایت اخلاق و موازین اسلامی در این رابطه در زمان پذیرش و تصدی مسئولیت رسیدگی به پرونده من با شعبه ۳۶ تجدید نظر به ریاست قاضی زرگر بوده که با توجه به تبانی صورت گرفته در مورد تغییر عناوین اتهام در کارتکس زندان تهران بزرگ (پیوست ۱۴) و وارد کردن اطلاعات غلط به رایانه این زندان از عنوان (افساد فی الارض) تبصره ماده ۲۸۶ (ارتداد - سب النبی (ص) و...) با استفاده از شماره کارتکس جعلی به‌منظور اعمال سوء

قصد و... صورت گرفت و این اتفاقات زمانی رخ داده که مسئولیت این جانب به جهت وجود پرونده در شعبه مذکور و ورود غیرقانونی به موضوع این پرونده، به عهده قاضی زرگر ریاست این شعبه بوده است.

۷-مفتوح نمودن پرونده ایذایی جدید برای این جانب با طرح شکایت از من به اتهامات نشر اکاذیب، توهین، افترا و... به واسطه ی افشای ظلم و ستم و اقدامات غیرقانونی شعبه ۳۶ تجدید نظر در فضای مجازی بدون آن که ارتباطی با من داشته باشد. این اقدام در جهت تحت الشعاع قراردادن شکایات ارائه شده من از ریاست و مستشار این شعبه صورت گرفته که البته پس از انجام تحقیقات و بررسی های لازم به علت اثبات عدم مداخله ی من در این امر، منع تعقیب این اتهامات از سوی شعبه سوم بازپرسی دادسرای مقدس در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۶ صادر و پرونده مختومه گردیده است (پیوست ۱۵ و ۱۶)

۸-عدم بی طرفی، غرض ورزی، عدم رعایت قانون و خروج از عدالت، اطاله ی وقت دادرسی و طولانی کردن روند دادرسی، تبانی در جهت تدوام بخشیدن به روند اقدامات مجرمانه سازمان یافته مقامات قضایی قبلی و...

۹-جلوگیری از آزادی فوری این جانب به واسطه ی ارتکاب تخلفات و جرائم عمدی فوق الذکر و وارد شدن ضرر و زیان های مادی و معنوی غیرقابل جبران نسبت به من و خانواده ام از این بابت.

لذا خواهشمند است با عنایت به مراتب فوق، اقدامات مقتضی نسبت به عملکرد نامبرده به عنوان قاضی و داشتن رفتار خلاف شأن روحانیت شاغل در محضر قضاوت و عامل به خطر افتادن وجهه اسلام و عدالت اسلامی و خاتمه یافتن ارتکاب این اقدامات خلافکارانه ی سازمان یافته و همچنین پایان دادن به بازداشت غیرقانونی این جانب به اتهام مردود افساد فی الارض و غیرعمدی موضوع تبصره ماده ۲۸۶ مبذول فرمایید.

با آرزوی توفیق الهی

محمد علی طاهری

۱۳۹۷/۱۲/۱

جنگالی‌ترین پرونده در طول تاریخ چهل ساله قوه قضائیه ایران، پرونده دکتر محمدعلی طاهری می‌باشد که نظر تمام محافل حقوق بشری و انسان‌های آزاده در اقصی نقاط جهان را نیز به خود جلب کرده است. شایان ذکر است که کلکسیون از انواع نقض قوانین و ترندهای غیرانسانی و غیراخلاقی به کار رفته در مورد متهمان عقیدتی و سیاسی تا به امروز، در این پرونده به چشم می‌خورد! اتاق خالی از فکر پرونده‌سازان با اعمال نفوذ و برخورداری از تمام امکانات اعم از بودجه‌های میلیاردی، دسترسی به رسانه، دسترسی به افراد صاحب امضاء و ... ندانسته و ناخواسته، عامل رقم خوردن تجربه‌ای از جنس حق‌طلبی، ایستادگی، مردانگی، عشق، امانت‌داری، ایثار، شجاعت، غیرت و ... توسط دکتر محمدعلی طاهری، این مرد آهنین زندان‌های جور و ظلم، شدند. احکام دادگاه‌های تفتیش عقاید و دفاعیه‌های جانانه این بزرگمرد برای همیشه در تاریخ این مرز و بوم ثبت و ضبط خواهد شد و آیندگان در مورد تک به تک افراد دخیل در پرونده، قضاوت خواهند کرد.